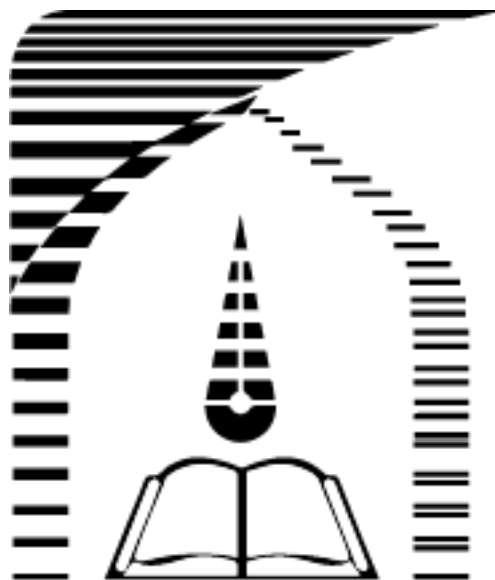


سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ



دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

رساله دکتری رشته: علوم سیاسی، گرایش: مسائل ایران

عنوان رساله: موانع نهادی در فرایند پایداری حزب جمهوری اسلامی

نگارش: مجید پیروز

استاد راهنما: دکتر سید علیرضا حسینی بهشتی

اساتید مشاور:

دکتر مسعود غفاری

دکتر فرشاد مومنی

خردادماه ۱۴۰۰

## آیین‌نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهشهای علمی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه: با عنایت به سیاست‌های پژوهشی و فناوری دانشگاه در راستای تحقق عدالت و کرامت انسانها که لازمه شکوفایی علمی و فنی است و رعایت حقوق مادی و معنوی دانشگاه و پژوهشگران، لازم است اعضای هیأت علمی، دانشجویان، دانش‌آموختگان و دیگر همکاران طرح، در مورد نتایج پژوهشهای علمی که تحت عناوین پایان‌نامه، رساله و طرحهای تحقیقاتی با هماهنگی دانشگاه انجام شده است، موارد زیر را رعایت نمایند:

ماده ۱- حق نشر و تکثیر پایان‌نامه/ رساله و درآمدهای حاصل از آنها متعلق به دانشگاه می باشد ولی حقوق معنوی پدید آورندگان محفوظ خواهد بود.

ماده ۲- انتشار مقاله یا مقالات مستخرج از پایان‌نامه/ رساله به صورت چاپ در نشریات علمی و یا ارائه در مجامع علمی باید به نام دانشگاه بوده و با تایید استاد راهنمای اصلی، یکی از اساتید راهنما، مشاور و یا دانشجو مسئول مکاتبات مقاله باشد. ولی مسئولیت علمی مقاله مستخرج از پایان‌نامه و رساله به عهده اساتید راهنما و دانشجو می باشد.

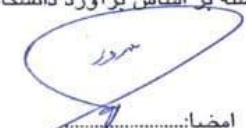
تبصره: در مقالاتی که پس از دانش‌آموختگی بصورت ترکیبی از اطلاعات جدید و نتایج حاصل از پایان‌نامه/ رساله نیز منتشر می‌شود نیز باید نام دانشگاه درج شود.

ماده ۳- انتشار کتاب، نرم افزار و یا آثار ویژه (اثری هنری مانند فیلم، عکس، نقاشی و نمایشنامه) حاصل از نتایج پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی کلیه واحدهای دانشگاه اعم از دانشکده ها، مراکز تحقیقاتی، پژوهشکده ها، پارک علم و فناوری و دیگر واحدها باید با مجوز کتبی صادره از معاونت پژوهشی دانشگاه و براساس آئین نامه های مصوب انجام شود.

ماده ۴- ثبت اختراع و تدوین دانش فنی و یا ارائه یافته ها در جشنواره‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که حاصل نتایج مستخرج از پایان‌نامه/ رساله و تمامی طرحهای تحقیقاتی دانشگاه باید با هماهنگی استاد راهنما یا مجری طرح از طریق معاونت پژوهشی دانشگاه انجام گیرد.

ماده ۵- این آیین‌نامه در ۵ ماده و یک تبصره در تاریخ ۸۷/۴/۱ شورای پژوهشی و در تاریخ ۸۷/۴/۲۳ در هیأت رئیسه دانشگاه به تایید رسید و در جلسه مورخ ۸۷/۷/۱۵ شورای دانشگاه به تصویب رسیده و از تاریخ تصویب در شورای دانشگاه لازم‌الاجرا است.

«اینجانب..... دانشجوی رشته..... علم..... ورودی سال تحصیلی..... ۱۳۹۵..... مقطع..... دانشکده..... متعهد می شوم کلیه نکات مندرج در آئین نامه حق مالکیت مادی و معنوی در مورد نتایج پژوهش های علمی دانشگاه تربیت مدرس را در انتشار یافته های علمی مستخرج از پایان نامه / رساله تحصیلی خود رعایت نمایم. در صورت تخلف از مفاد آئین نامه فوق الاشعار به دانشگاه وکالت و نمایندگی می دهم که از طرف اینجانب نسبت به لغو امتیاز اختراع بنام بنده و یا هر گونه امتیاز دیگر و تغییر آن به نام دانشگاه اقدام نماید. ضمناً نسبت به جبران فوری ضرر و زیان حاصله براساس برآورد دانشگاه اقدام خواهم نمود و بدینوسیله حق هر گونه اعتراض را از خود سلب نمودم»

امضا:   
تاریخ: ۱۴۰۶/۰۶/۱۰

### آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:  
«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته علوم سیاسی است که در سال ۱۳۰۰ در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی سرکار خانم/جناب آقای دکتر سید محمد علی حسینی، مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر مسعود نوری و مشاوره سرکار خانم/جناب آقای دکتر ترش دهنوی از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده را به عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تأمین نماید.

ماده ۶: اینجانب محمد سیرور دانشجوی رشته علوم سیاسی، رساله ارشد مقطع دکتری Phd تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی: محمد سیرور

تاریخ و امضا

۱۴۰۰/۰۶/۱۰

بسمه تعالی

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از رساله دکتری

بدینوسیله گواهی می شود آقای مجید پیروز به شماره دانشجویی ۹۵۱۰۷۶۲۰۰۱ رشته علوم سیاسی - مسائل ایران در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۲ از رساله دکتری ۱۸ واحدی خود با عنوان: موانع نهادی در فرآیند پایداری حزب جمهوری اسلامی دفاع کرده است. اعضای هیات داوران نسخه نهایی این رساله را از نظر فرم و محتوا بررسی نموده و پذیرش آنرا برای دریافت درجه دکتری تخصصی (Ph.D) تایید می نمایند.

اعضای هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	امضاء
استاد راهنما	دکتر سیدعلیرضا حسینی بهشتی	استادیار	
استاد مشاور	دکتر مسعود غفاری	دانشیار	
استاد مشاور دوم	دکتر فرشاد مومنی	استاد	
استاد داور داخلی	دکتر ابوالفضل شگوری	دانشیار	
استاد داور داخلی (دوم)	دکتر شهروز شریعتی	دانشیار	
استاد داور خارجی	دکتر احمد خالقی دامغانی	دانشیار	
استاد داور خارجی (دوم)	دکتر جواد اطاعت	دانشیار	
نماینده شورای تحصیلات تکمیلی	دکتر شهروز شریعتی	دانشیار	

اعضای داوران = تجدید نظر  
۱۴۰۰/۰۶/۰۱

تقدیم به:

تمامی کسانی که به من آموختند:

به دور از تعصب و غرض ورزی بیاندیشم و بنویسم؛

به آرای متفاوت احترام بگذارم؛

پدیده‌های اجتماعی را در قالبی نظام‌مند بنگرم.

چکیده:

پژوهش حاضر درصدد ارزیابی و تحلیل موانع نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی است. در واقع، پرسش اصلی این تحقیق آن است که چه موانعی در مسیر نهادینگی حزب جمهوری اسلامی قرار داشت؟ فرضیه پژوهش با توجه به نظریه نهادگرایی جدید داگلاس نورث، موانع نهادینگی سازمان حزب را در ترتیبات سه‌گانه نهادی، شامل هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی قابل جستجو می‌داند. بر این اساس، در چارچوب نظام‌های شبه دموکراتیک، شاهد شکل‌گیری سازمان حزب مؤسس هستیم که همان سازمان غیرنهادینه‌ای است که هویت و موجودیت خویش را از مؤسس یا مؤسسان وام می‌گیرد. تجربه حزب جمهوری اسلامی بر مبنای این الگو قابل تحلیل است.

واژگان کلیدی:

نهادینگی، حزب سیاسی، نهادگرایی جدید، نظام‌های شبه دموکراتیک، سازمان حزب مؤسس، ترتیبات نهادی، حزب جمهوری اسلامی.

## فهرست

۱	فصل اول: مقدمه و کلیات پژوهش
۱	۱.۱ مقدمه
۳	۲.۱ بیان مسأله
۶	۳.۱ سوال اصلی
۶	۴.۱ سوالات فرعی
۶	۵.۱ فرضیه
۶	۶.۱ متغیرهای تحقیق
۷	۷.۱ روش تحقیق و گردآوری اطلاعات
۷	۸.۱ پیشینه تحقیق و ادبیات موضوعی
۷	۱.۸.۱ کتاب های منتشره
۱۰	۲.۸.۱ مقالات منتشره
۱۱	۳.۸.۱ رساله ها و پایان نامه ها
۱۳	۴.۸.۱ آثار انگلیسی
۱۵	۹.۱ تعریف مفاهیم
۱۸	۱۰.۱ نظریه پژوهش
۲۰	۱۱.۱ نوآوری پژوهش
۲۱	۱۲.۱ سازماندهی پژوهش
۲۱	۱۳.۱ دشواریهای پژوهش
۲۲	فصل دوم: الگوی نظری تحلیل موانع نهادینگی احزاب در نظامهای شبه دموکراتیک
۲۲	۱.۲ مقدمه
۲۸	۲.۲ نهادگرایی جدید نورث
۳۸	۳.۲ شبه اقتدارگرایی اوتاوی
۴۰	۴.۲ مین و برینگ و نهادینگی حزب و نظامهای حزبی
۴۶	۵.۲ الگوی نظری پژوهش



فصل سوم: ترتیبات نهادی و سازمان حزب جمهوری اسلامی؛ دوره گذار به نظمی نوین (۶۰-۱۳۵۷)..... ۶۲

۱.۳ (۱.۳) مقدمه ..... ۶۲

۲.۳ (۲.۳) ترتیبات نهادی ..... ۶۲

۱.۲.۳ (۱.۲.۳) هنجارهای غیررسمی ..... ۶۲

۲.۲.۳ (۲.۲.۳) قواعد رسمی ..... ۹۲

۳.۲.۳ (۳.۲.۳) ویژگیهای اجرایی ..... ۱۱۶

۳.۳ (۳.۳) سازمان حزب مؤسس ..... ۱۸۵

۱.۳.۳ (۱.۳.۳) جهان بینی، مواضع و ایدئولوژی ..... ۱۸۸

۲.۳.۳ (۲.۳.۳) ساختار سازمانی ..... ۱۹۸

۳.۳.۳ (۳.۳.۳) شیوه تصمیم گیری های درون حزبی ..... ۲۰۵

۴.۳.۳ (۴.۳.۳) پایگاه اجتماعی ..... ۲۰۹

۵.۳.۳ (۵.۳.۳) کارکردهای حزب ..... ۲۱۰

۶.۳.۳ (۶.۳.۳) استقلال حزب ..... ۲۳۱

۷.۳.۳ (۷.۳.۳) انسجام و یکپارچگی درون حزبی ..... ۲۳۵

۴.۳ (۴.۳) پایان حیات مؤسس ..... ۲۴۳

فصل چهارم: ترتیبات نهادی و سازمان حزب جمهوری اسلامی؛ دوره استقرار و تثبیت (۶۶-۱۳۶۰)..... ۲۴۵

۱.۴ (۱.۴) مقدمه ..... ۲۴۵

۲.۴ (۲.۴) ترتیبات نهادی ..... ۲۴۵

۱.۲.۴ (۱.۲.۴) هنجارهای غیررسمی ..... ۲۴۶

۲.۲.۴ (۲.۲.۴) قواعد رسمی ..... ۲۵۴

۳.۲.۴ (۳.۲.۴) ویژگیهای اجرایی ..... ۲۶۰

۳.۴ (۳.۴) سازمان حزب مؤسس ..... ۲۹۴

۱.۳.۴ (۱.۳.۴) جهان بینی، مواضع و ایدئولوژی ..... ۲۹۵

۲.۳.۴ (۲.۳.۴) ساختار سازمانی ..... ۲۹۹

۳.۳.۴ (۳.۳.۴) شیوه تصمیم گیری های درون حزبی ..... ۳۰۵

۳۰۵	.....	<a href="#">۴.۳.۴ پایگاه اجتماعی</a>
۳۰۶	.....	<a href="#">۵.۳.۴ کارکردهای حزب</a>
۳۱۳	.....	<a href="#">۶.۳.۴ استقلال حزب</a>
۳۱۸	.....	<a href="#">۷.۳.۴ انسجام و یکپارچگی درون حزبی</a>
۳۳۲	.....	<a href="#">۴.۴ فرجام کار حزب</a>
۳۳۷	.....	<a href="#">فصل پنجم: جمع بندی و نتیجه گیری</a>
۳۵۲	.....	<a href="#">منابع</a>
۳۵۲	.....	<a href="#">(۱) فارسی</a>
۳۵۲	.....	<a href="#">(۱-۱) اسناد، روزنامه ها و مجلات</a>
۳۵۳	.....	<a href="#">(۱-۲) کتابها</a>
۳۶۱	.....	<a href="#">(۳-۱) مقالات</a>
۳۶۲	.....	<a href="#">(۴-۱) پایان نامه ها</a>
۳۶۲	.....	<a href="#">(۵-۱) مصاحبه</a>
۳۶۳	.....	<a href="#">2) English</a>
۳۶۳	.....	<a href="#">1-2) Books</a>
۳۶۴	.....	<a href="#">2-2) Essays</a>
۳۶۵	.....	<a href="#">(۳) پایگاههای اینترنتی</a>

## فصل اول: مقدمه و کلیات پژوهش

### ۱.۱ مقدمه

احزاب سیاسی و سازمان‌ها و گروه‌هایی که نقش میانجی و واسط را میان حکومت و جامعه بر عهده داشته باشند، یکی از لوازم اساسی و شروط حتمی تحقق حکمرانی دموکراتیک به شمار می‌روند. تصور برقراری یک دموکراسی بدون سازوکار حزب و فعالیت‌های حزبی، که کارویژه‌های خود را در جهت پیاده‌سازی و گسترش مشارکت عمومی به انجام برساند، امری ناممکن است. یک حکومت دموکراتیک مدرن، که بر پایه نظام نمایندگی استوار است، علاوه بر مواردی همچون مقامات منتخب، انتخابات آزاد و مکرر و منصفانه، آزادی بیان، و دسترسی به اطلاعات و حقوقی که به یک شهروند تعلق دارد، فرصت فعالیت تشکل‌های مستقل را نیز فراهم می‌سازد. از این طریق شهروندان به انواع حقوق خود دست می‌یابند (دال، ۱۳۹۹: ۱۰۶). سنت دموکراسی‌های پایدار در غرب، پس از شکل‌گیری دولت-ملت و قوام آن پیرامون اصل حاکمیت مردمی، برای تنظیم و تنسيق امور حکمرانی، توسعه سیاسی بر مدار کنش‌گری احزاب را برگزید و دایره مشارکت‌ورزی عمومی در قالبی سازمان‌یافته، روز به روز گسترده‌تر شد (بدیع، ۱۳۸۹: ۱۵۰). نظام‌های سیاسی اروپای غربی با گذر از این سه کشمکش به چنان بلوغ و توانمندی دست یافت که الگوی توسعه سیاسی بسیاری از جوامع در حال توسعه گردید. پیشرفت نظام‌های سیاسی و پیچیدگی و تخصصی شدن زندگی سیاسی، ضرورت پدید آمدن گروه‌های درگیر در عرصه سیاسی را بیش از پیش یادآوری کرد. احزاب سیاسی از بطن چنین نیازی سربرآوردند و امر سامان سیاسی را برعهده گرفتند. حزب سیاسی، گرانگاه ثبات و مظهر پاسخ‌گویی و التزام به قواعد دموکراتیک است.

بنیان توسعه سیاسی در یک جامعه با نظمی نهادینه و پویا، مبتنی بر اصل رقابت و "دسترسی باز" و آزاد به ساحت سیاست می‌باشد که در آن، امکان تشکل‌یابی و تأسیس سازمان‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی مستقل و آزاد فراهم باشد. در این میان می‌توان از نظام‌هایی ملقب به شبه دموکراسی‌ها یاد کرد که اگر چه وانمود به حفظ ظواهری از آداب و اصول دموکراتیک می‌کنند، اما در حقیقت، تهی از محتوای اصیل دموکراسی بوده و از این حیث، به نظام‌های اقتدارگرا نزدیک می‌شوند. در چارچوب این نظام‌ها، هرچند بصورت نمادین، موجودیت احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف پذیرفته شده، اما در عمل این گروه‌ها و سازمان‌ها امکان فعالیت به عنوان

بازیگری نهادینه را نداشته و نهایتاً برقراری مکانیزم دموکراتیک در این نظم، امری تحقق نیافتنی به نظر می‌رسد. شیوه حکمرانی در اینگونه نظام‌ها، آشکارا از اصل نهادینگی و ثبات دور بوده و به شخص‌گرایی فزاینده دامن می‌زند.

این نکته را نیز باید به خاطر داشت که در وضعیت عدم سازماندهی سیاسی و رها بودن شهروندان و رویگردانی وسیع آنان از احزاب سیاسی، زمینه مساعدی برای "اتمیزه" شدن افراد در جامعه و ایجاد این ظرفیت برای بسیج شدن توده‌های مردمی توسط امواج پوپولیسم فراهم می‌شود. این شرایط در نظریه "سیاست جامعه توده‌ای" ویلیام کورنهاوزر به خوبی تبیین شده است. از دیدگاه وی افول نقش نهادهای میانجی از جمله احزاب سیاسی، با تسلط غیرنخبگان بر جامعه و دستکاری توده‌ای افراد توسط مراجع قدرت همراه خواهد بود. این جامعه توده‌ای، یک نظام اجتماعی است که نخبگان به سهولت در معرض نفوذ و تأثیرگذاری توده‌های سرگردان قرار گرفته و از طرفی، توده‌ها به آسانی توسط نخبگان بسیج می‌شوند (Kornhauser, 1998: 39). قدرت بسیج‌گری توده‌ها مقارن با ضعف شدید نهادهای میانجی پدید آمده و زیرساخت اساسی برای موج پوپولیسم را در جامعه آماده می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت در فضای فقدان نهادینگی احزاب سیاسی، آنچه که رونق می‌یابد، پوپولیسم و نمایاندن سراب به توده‌های ناامید و مأیوس از احزاب سیاسی است.

تجربه کشور ما از صدر مشروطیت تاکنون، از این امر حکایت دارد که تلاش‌ها برای تحقق رقابت سیاسی پویا، حول محور نقش احزاب سیاسی نهادینه عقیم مانده و در عوض، گروه‌های سیاسی خلق‌الساعه از بالا توسط یک یا چند تن از نخبگان سیاسی پدید آمده‌اند. این گروه‌ها آشکارا از عنصر نهادینگی، ثبات و ریشه‌داری در اعماق جامعه محرومند. آنها یک شبه پدید آمده و یک شبه از آسمان سیاست محو می‌شوند. چنین تصویری که سابقه بیش از صد ساله‌ای را روایت می‌کند، به روشنی مشکله تحزب را در ایران امروز شرح می‌دهد. در واقع، احزاب ایرانی از مشروطه تا زمان حاضر، فراز و نشیب‌های بسیاری را سپری کردند. بزرگترین و قدرتمندترین آنها چه بسا در مقاطعی در آسمان سیاست ایران درخشیدند و به توفیقاتی دست یافتند، اما چندی بعد، بنا به دلایل مختلف، طومارشان درهم پیچیده شد و راهی جز انحلال و توقف فعالیتها نیافتند. علی‌رغم گذشت بیش از یک سده از تجربه مشروطیت در ایران، هنوز الگوی باثباتی از رقابت حزبی در کشور به دست نیامده است. احزاب محفلی، موقتی، با محوریت شخص یا اشخاص مؤسس و بنیانگذار، و به دور از سازمانهای باثبات و تشکیلات دائمی حزبی، در خلأ یک رقابت سیاسی سالم و صحیح میان احزاب مختلف و در غیاب نهادهای اطمینان‌آور و ثبات-

آفرین، تنها سایه‌هایی از احزاب در نمونه ایده‌آل و آرمانی خود را یدک می‌کشند. در حقیقت، بحران نهادینگی، مهمترین مسأله از مسائل مبتلابه احزاب ایرانی به شمار می‌آید. برای نمونه، حزب جمهوری اسلامی که از متن و بطن تحولات انقلابی ایران پدید آمد، در مقاطع ابتدایی حیات خود توانست کامیابی‌هایی را در حوزه‌های گوناگون کسب نموده و در قاموس یک حزب قدرتمند، مسئولیت بسیج عمومی توده‌ها، کارکردهای انتخاباتی و تصدی‌گری مناصب حکومتی، و تبلیغات را برعهده گیرد. با این حال، رفته رفته و به تدریج از عمق تأثیرگذاری و جاذبه آن در فضای سیاست ایرانی کاسته شد و در نهایت، راه چاره‌ای جز تن در دادن به توقف فعالیت‌های حزب قابل تصور نبود.

هدف پژوهش حاضر تحلیل و بررسی موانع نهادی است که مسیر نهادینگی سازمان حزب سیاسی را مسدود می‌کند. این هدف، با مطالعه موردی حزب جمهوری اسلامی به انجام خواهد رسید. اهمیت زمینه فعالیت این حزب، که می‌توان آن را بزرگترین تجربه تشکیلاتی ایران پس از انقلاب اسلامی خواند، موجب می‌شود تا شناخت موانع نهادینگی به طریقی واضح‌تر صورت گیرد. حزب جمهوری اسلامی (۶۶-۱۳۵۷)، در طلیعه شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی، توسط جمعی از چهره‌های شناخته‌شده و شاگردان رهبری آن تشکیل شد و برای سالها فضای سیاسی کشور، تحت تأثیر این بازیگر نیرومند قرار داشت. بدیهی است مطالعه و ارزیابی این تجربه مهم تاریخ معاصر ایران، می‌تواند چراغ راهنمایی برای تحلیل وضعیت حزبی کشور در دوره کنونی و آتی باشد.

بنابراین، رسالت این پژوهش معطوف به ارزیابی و تحلیل کارنامه و عملکرد حزب جمهوری اسلامی در پرتو نهادهای آن دوره می‌باشد. تلاش این تحقیق، بررسی وضعیت نهادینگی حزب جمهوری اسلامی، با توجه به نظریه نهادگرایی است تا از این رهگذر، مسیری برای نهادینگی احزاب، یعنی یکی از ارکان اساسی تحقق توسعه سیاسی، در ایران امروز پیشنهاد شود.

## ۲.۱ بیان مسأله

مسأله مورد تمرکز این تحقیق، تحلیل موانع نهادینگی حزب جمهوری اسلامی است. شاید بتوان حزب جمهوری اسلامی را مهمترین تجربه تشکیلاتی ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و نیز از موارد مهم فعالیت حزبی در ایران از دوره مشروطه دانست. این حزب، در کوران تحولات انقلابی ایران و با هدایت پنج تن از شاگردان و نزدیکان امام خمینی، در روزهای آغازین سقوط نظام شاهنشاهی و پیش از استقرار رسمی نظام سیاسی جدید،

تأسیس شد و با اقبال وسیعی در جامعه ایرانی و خصوصاً در میان توده‌های مذهبی مواجه گردید. چنانکه در بیانیه اعلام موجودیت حزب آمده بود، مؤسسان حزب با عبرت گرفتن از حوادث تلخ گذشته (مشروطیت و نهضت جنگل)، آن را معلول فقدان تشکل نیروهای مذهبی پنداشته و ساماندهی به عناصر پراکنده را "فریضه‌ای بزرگ و اسلامی" خواندند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۷-۳۸۶). در حقیقت، شکست غالب تلاش‌ها برای متشکل ساختن نیروهای مذهبی (بنا به دلایل مختلف) و اهمیت تشکل نیروها برای مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انگیزه رهبران روحانی حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت. به هر حال، تجربه تشکل‌های مذهبی پیشین چون فداییان اسلام، حزب ملل اسلامی، هیئتهای موتلفه اسلامی و حتی نهضت آزادی، در طرح‌ریزی تشکل جدید اسلامی مدنظر مؤسسان قرار داشت.

حزب جمهوری اسلامی توانست مرحله تأسیس و ظهور در فضای سیاسی ایران را با موفقیت پشت سر نهاده و حمایتی میلیونی در سراسر کشور از اساس تشکیلات خود به دست آورد. این حزب پس از استقرار، به ایفای کارکردهای یک حزب سیاسی در تراز معمول، همت گماشت. برای نمونه، کامیابی‌های حزب در انتخابات خبرگان قانون اساسی و مجلس شورای اسلامی اول، علیرغم ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری دوره نخست، بیانگر پشتیبانی و حمایت بخش‌های قابل توجهی از توده‌های مردمی از آن می‌باشد. با گذشت زمان و متعاقب تحولات سیاسی ابتدای انقلاب، شرایط برای تحکیم بیش از پیش قدرت نیروهای مشهور به خط امام، و تسلط آن بر کلیه ارکان کلیدی نظام سیاسی فراهم شد. این مهم در تابستان سال ۱۳۶۰ به انجام رسید. بنابراین از میانه این سال، شاهد شکل‌گیری نظم سیاسی جدیدی هستیم که با مجموعه شرایط دوره کوتاه پس از انقلاب تفاوت بنیادینی به لحاظ فضای رقابت سیاسی در کشور دارد. به موازات این تغییر، نباید چشم به روی حادثه‌ای مهم درون سازمان حزب جمهوری اسلامی بست؛ این حادثه، حذف مؤسس و بانی اصلی حزب (یعنی آیت‌الله بهشتی) است. بهشتی در طول دوره نخست، در مقام مؤسس و دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، امور آن را تمشیت نموده و تلاش داشت تا سازمانی ریشه‌دار و نهادینه پایه‌گذاری کند. این کوشش بهشتی با انفجار دفتر حزب در تیرماه ۱۳۶۰ ناکام ماند و از آن پس، می‌توان گفت دوران افول حزب آغاز گردیده و طی روندی چند ساله، همراه با اختلافات داخلی شدید، به توقف فعالیت‌های آن منجر شد. ظهور سریع حزب جمهوری اسلامی در فاصله یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی (هرچند فکر تأسیس آن به مقطع پیش از انقلاب باز می‌گشت)، و بازیگری آن برای چند سال، و سپس محو آن از عرصه سیاسی کشور نشان داد که فقدان نهادینگی، مسأله‌ای بسیار جدی برای مقوله

تحزب در ایران است؛ چرا که گریبان بزرگترین تشکیلات سیاسی - مذهبی ایران پس از انقلاب را نیز، که زمانی از حمایت گسترده در سراسر کشور بهره‌مند بود، گرفت. از این رو حزب جمهوری اسلامی یک حزب نهادینه قلمداد نمی‌شود؛ چرا که بنیان موجودیت و هویتش را از شخص مؤسس خویش وام می‌گیرد. در واقع، آن روی سکه عدم نهادینگی، وابستگی به شخص مؤسس است که درباره حزب مورد مطالعه صدق می‌کند.

بنابراین پرسشی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ به آن برآمده این است که چه موانعی در مسیر نهادینگی حزب جمهوری اسلامی قرار داشت؟ در حقیقت کدام موانع اجازه نداد تا بزرگترین تجربه تشکیلاتی ایران پسا انقلاب، پایداری و ثبات و در عین حال، پویایی و فعالیت خود را استمرار بخشد؟ بدین ترتیب این تحقیق ناظر به واکاوی چالش‌هایی است که پیش روی نهادینگی حزب جمهوری اسلامی قرار گرفت.

برای پاسخ به پرسش فوق، چنانکه در بخش چارچوب نظری توضیح داده می‌شود، نظریه نهادگرایی جدید نورث، که دغدغه مرکزی آن برقراری نظم نهادمند و غیرقائم به شخص است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد این نظریه از استعداد قابل توجهی در تبیین مسأله نهادینگی و فقدان آن، و همچنین چگونگی برقراری نظمی نهادمند برخوردار باشد. دستیابی به عنصر ارزشمند نهادینگی، با تعبیه نهادهای مناسب ممکن می‌گردد و این ترتیبات نهادی هستند که در صورت وجود معیارهای لازم، نهادینگی را به سازمان حزبی می‌بخشند. نهادها با عادت‌آفرینی، نقش مهمی در ایجاد وضعیت اطمینان‌آور و ثبات‌بخش دارند؛ وضعیتی که پیش‌بینی و نگاه بلندمدت را میسر می‌سازد. نهادها می‌توانند یا به رونق و کارایی فعالیت‌های حزبی کمک کنند و یا آنکه قادرند در مقابل این فعالیت‌ها بایستند و آن را عاری از معنا سازند.

بطور خلاصه می‌توان با جرأت از فقدان نهادینگی و نهادمندی به عنوان مهمترین تنگنای توسعه سیاسی و گسترش تحزب در ایران یاد کرد. مطابق نظریه نهادگرایی جدید نورث، تجربه ناکام حزب جمهوری اسلامی در مسأله نهادینگی را باید با عنایت به نهادهای ناکارآمد و نارسا ارزیابی کرد. در این راستا، جستجوی موانع نهادی با تتبع در سه نهاد اصلی شامل هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی امکان‌پذیر است. تأثیر نهادهای یاد شده بر سازمان حزب سیاسی، موقعیت آن را از حیث برخورداری از معیارهای نهادینگی و یا فقدان آن مشخص می‌کند.

### ۳.۱) سوال اصلی

سوال اصلی این رساله پیرامون موضوع موانع نهادینگی مطالعه حزب جمهوری اسلامی است:

"چه موانعی در مسیر نهادینگی حزب جمهوری اسلامی قرار داشت؟"

پرسش اصلی این تحقیق، ناظر به مساله نهادینگی حزب جمهوری اسلامی است که موانعی را که منجر به افول حزب جمهوری اسلامی گردید، مورد توجه و تحقیق قرار می‌دهد.

### ۴.۱) سوالات فرعی

علاوه بر پرسش اصلی، در طول فرایند تحقیق، به سوالات فرعی ذیل نیز پاسخ خواهیم داد:

نظریه نهادگرایی جدید، چگونه مساله نهادینگی احزاب سیاسی را توضیح می‌دهد؟

مشخصه‌های نهادینگی یک سازمان حزب سیاسی چیست؟

نقش مؤسس حزب جمهوری اسلامی در ارتباط با مشخصه‌های سازمان چگونه ارزیابی می‌شود؟

پاسخ به سوالات فوق در ادامه تحقیق پیش بینی می‌شود.

### ۵.۱) فرضیه

فرضیه این تحقیق بر اساس نظریه نهادگرایی جدید داگلاس نورث، موانع نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی را در نهادهای سه‌گانه قابل انکشاف می‌داند. مطابق این نظریه باید هنجارهای غیررسمی (فرهنگ)، قواعد رسمی (قوانین مکتوب) و ویژگی‌های اجرایی را به عنوان نهادهای تأثیرگذار بر سازمان حزب جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار داد تا به نواقص و نارسایی‌ها و موانع نهادی در این زمینه پی برد.

### ۶.۱) متغیرهای تحقیق

با توجه به فرضیه فوق، متغیر مستقل این تحقیق، نهادهای سه‌گانه‌ای است که تأثیر خود را بر متغیر وابسته، یعنی سازمان حزب سیاسی (حزب جمهوری اسلامی) برجای می‌نهند.



## ۷.۱) روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

روش تحقیق این پژوهش، روش تحلیل کیفی است. مزیت عمده پژوهش کیفی، امکان کاربرد مجموعه‌ای از روش‌ها همچون مصاحبه، تفسیر اسناد تاریخی و شخصی و ... در آن چارچوب می‌باشد. مطالعه موردی از نمونه‌های مهم استراتژی‌های پژوهش کیفی به شمار می‌آید و چهار ویژگی اساسی را داراست که این چهار خصیصه، در مطالعه نهادهای همبسته موثر بر نهادینگی حزب سیاسی قابلیت کاربست دارد: (۱) خاص گراست: یعنی بر یک پدیده خاص تمرکز می‌کند. (۲) توصیفی است و از موضوع مورد مطالعه، توصیفی مبسوط و مفصل به دست می‌دهد. (۳) اکتشافی است و به فهم بهتر موضوع کمک می‌کند. (۴) استقرایی است و بر استدلال از جزء به کل تکیه دارد. در این تحقیق، برای نمایاندن تاثیر متغیر مستقل (نهادهای همبسته) بر متغیر وابسته (نهادینگی حزب جمهوری اسلامی)، می‌توان از استراتژی مطالعه موردی بهره گرفت.

این تحقیق، توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات در آن، مطالعه کتابخانه‌ای-اسنادی و همچنین مصاحبه با افراد کارشناس و مطلع از موضوع مورد مطالعه است.

## ۸.۱) پیشینه تحقیق و ادبیات موضوعی

ادبیات تولیدی در حوزه مطالعه حزب جمهوری اسلامی، قابل دسته‌بندی به چهار بخش کتاب‌های منتشره، مقالات، رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها، و آثار انگلیسی زبان است که در ادامه به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌شود.

### ۱.۸.۱) کتاب‌های منتشره

کتاب "حزب جمهوری اسلامی: مواضع تفصیلی"، معرف اصول راهنمای حزب است. در این کتاب در بخش نخست، یازده جلسه درس‌گفتارهای آیت‌الله بهشتی، نخستین دبیرکل حزب که دربرگیرنده مباحث اعتقادی و بنیادین در توضیح و تبیین مواضع حزب است، آورده شده و بخش دوم با عنوان مواضع ما، مواضع و اصول برنامه‌های حزب جمهوری اسلامی را تشریح کرده و دیدگاه‌های اساسی حزب را در خصوص موضوعات گوناگون سیاسی و اجتماعی معرفی نموده است (بهشتی، ۱۳۸۸). همچنین کتاب "حزب جمهوری اسلامی؛ گفتارها، گفتگوها، نوشتارها" مشتمل بر ایده‌های آیت‌الله بهشتی در مقام بنیانگذار حزب در باب تشکیلات و تحزب بوده و علاوه بر این، نمونه‌هایی از آیین‌نامه‌ها و شرح وظایف واحدهای حزبی را هم دربرمی‌گیرد (بهشتی، ۱۳۹۱).

مجموعه‌ای با عنوان "تشکل فراگیر" در پنج جلد توسط عبدالله جاسبی عرضه شده که در آن به تفصیل حزب جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار گرفته است. در جلد اول، زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی تشریح گردیده است. در این کتاب، ابتدا به تعاریف و تواریخ مرتبط با موضوع پرداخته شده و سپس مروری بر احزاب سیاسی ایران از ابتدا (مصادف با نهضت مشروطیت) تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ صورت گرفته است. مولف در بخش سوم، به طرح پیش‌زمینه‌ها و انگیزه‌های تأسیس حزب جمهوری اسلامی بصورت مبسوط پرداخته است. علاوه بر این، مجلد اول حاوی ضمایمی است که در شناخت جزئیات مسائل مربوط به حزب جمهوری اسلامی کمک شایان توجهی می‌کند. بیانیه اعلام موجودیت، مرامنامه، اساسنامه، مصاحبه‌ها و اعلام مواضع مؤسسان حزب و... در این ضمایم مندرج است (جاسبی، ۱۳۷۹).

در جلد دوم تشکل فراگیر با موضوع "انقلاب اسلامی: بستر حزب جمهوری اسلامی"، جاسبی ابتدا به طرح مفهوم و چیستی پدیده انقلاب و مبنا و زمینه‌های انقلاب اسلامی اشاره نموده و سپس به تشریح تحولات تاریخی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی (از دی ۵۶ تا بهمن ۵۷) می‌پردازد. این کتاب بصورت مستقیم و مستقل به شناخت حزب جمهوری اسلامی ارتباطی نمی‌یابد (جاسبی، ۱۳۸۳).

جلد سوم تشکل فراگیر، ناظر به "ریشه‌ها، ساختار و رابطه با احزاب سیاسی" است. مولف در این کتاب، ابتدا نگاهی به احزاب سیاسی شکل گرفته یا آزاد شده در بستر تحولات انقلاب اسلامی در فاصله سال‌های ۶۰-۱۳۵۷ داشته و سپس رابطه نیروهای مذهبی و دولت‌ها را در تاریخ معاصر ایران (از عصر صفویه تا دهه ۱۳۵۰ش) ارزیابی نموده است. "تأسیس و ساختار تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی"، رابطه حزب جمهوری اسلامی و "احزاب لیبرال"، و نیز رابطه حزب جمهوری اسلامی با "احزاب چپ و التقاطی" از محورهای مورد مطالعه این مجلد از تشکل فراگیر است (جاسبی، ۱۳۸۶).

جاسبی در جلد چهارم تشکل فراگیر، نقش حزب جمهوری اسلامی در شکل‌گیری نخستین دولت‌های پس از انقلاب در فاصله سال‌های ۶۶-۱۳۵۷ را ارزیابی کرده است. در این راستا، ابتدا نگاهی به اندیشه تحزب در میان نیروهای مذهبی انداخته و رابطه حزب جمهوری اسلامی با نیروهای مذهبی در دهه نخست انقلاب را واکاوی نموده است. وی سپس به تفصیل، نقش این حزب در دولت‌سازی و رابطه آن با دولت موقت و سپس دولت‌های منتخب (به صدارت رجایی، باهنر و میرحسین موسوی) را بررسی کرده است (جاسبی، ۱۳۸۸).

نهایتاً جلد پنجم تشکل فراگیر، نقش حزب جمهوری اسلامی را در ارتباط با نهادهای تقنینی پس از انقلاب سنجیده است. مولف با مطالعه سیر تحول نهادهای قانونگذار و احزاب در ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، به مشارکت حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب و مجلس خبرگان قانون اساسی پرداخته و سپس جایگاه این حزب را در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای اسلامی را، در پرتو تحولات تاریخی پدید آمده در آنها، به بحث گذارده است (جاسبی، ۱۳۹۴).

جاسبی همچنین در سه مجلد، "مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی" را گردآوری کرده است. در جلد اول، که دوره آغاز فعالیت حزب در بهمن ۱۳۵۷ تا شهریور ۵۸ را دربرمی‌گیرد، بیانیه‌های مربوط به شکل‌گیری حزب، نقش حزب در تثبیت نظام، مواضع حزب در قبال مسائل مختلف و فعالیت‌های گوناگون آن جمع‌آوری شده است (جاسبی، ۱۳۸۹). جلد دوم ناظر به دوره پاییز ۱۳۵۸ بوده (جاسبی، تابستان ۱۳۹۰) و جلد سوم نیز مربوط به دوره زمستان آن سال می‌شود (جاسبی، زمستان ۱۳۹۰).

خیرالله اسماعیلی در کتاب "حزب جمهوری اسلامی" تلاش کرده تا به بسیاری از سوالات پیرامون حزب جمهوری اسلامی پاسخ گوید. از این رو وی در کتاب خود، چهار بخش متمایز را مورد بررسی قرار داده است. نخست، به چگونگی و دلایل تاسیس حزب پرداخته و توجهی نیز نسبت به سایر احزاب و جریان‌های سیاسی سالهای ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مبذول داشته است. در بخش دوم، مواضع حزب را مورد مطالعه قرار داده و تعامل حزب با رهبری و نهادهای حکومتی را نمایانده است. در قسمت سوم کتاب هم برخورد حزب و گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را تشریح نموده و نهایتاً عوامل درونی و بیرونی منتج به توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی نشان داده شده است (اسماعیلی، ۱۳۸۶).

همچنین داود فیرحی در اثر خود با عنوان "فقه و حکمرانی حزبی"، بخشی را به بحث از "دو حزب متاخر و مهم" ایران، یعنی حزب توده و حزب جمهوری اسلامی، اختصاص داده و در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی، با تشریح مرامنامه و ساختار تشکیلاتی، تصریح کرده که الگوی این حزب اسلامی، الهام‌بخش تمام یا اکثر احزاب دوره جمهوری اسلامی است و بنابراین درک مدل حزبی در ایران امروز، بدون ارجاع به تجربه این حزب ناممکن یا حداقل ناتمام می‌نماید (فیرحی، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

## ۱.۸.۲) مقالات منتشره

عبدالله جاسبی و رضا پریزاد با نگارش مقاله "آسیب شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی" به بحث در خصوص این پرسش پرداخته‌اند که چه عواملی باعث شد تا چنین حزب فراگیر و منحصر به فردی ناپایدار باشد و نقش نخبگان حزبی در عدم نهادمندی و به تبع آن، توقف فعالیت‌های حزب چه بوده است؟ آنان، در این تحقیق که به لحاظ هدف، پژوهشی نظری و کاربردگرایانه و به لحاظ ماهیت، آسیب شناسانه بوده و با روشی توصیفی و تحلیلی صورت گرفته است، با استفاده از الگوی نظری ساموئل هانتینگتون در زمینه نهادمندی و معیارهای آن، این مدعا را مطرح کرده‌اند که برای تقویت سطح نهادمندی ضرورت داشت تا نخبگان حزب تغییراتی را در مواضع و عملکرد خود به وجود آورند؛ اما از آنجایی که این تغییرات با ارزش‌های اسلامی و انقلاب، کاملاً سازگاری نداشت، فلذا نخبگان حزب جمهوری اسلامی برابر اساسنامه و تعهدات اولیه در دفاع از ارزش‌ها و مصالح نظام به جایی رسیدند که باید بین حفظ حزب و حفظ ارزش‌های اسلام و انقلاب، یکی را انتخاب می‌کردند و آنها نیز دومی را برگزیدند (جاسبی و پریزاد، ۱۳۹۴: ۳۰-۲۹).

اکبر اشرفی هم در مقاله‌ای با عنوان "مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه شناسی احزاب سیاسی"، به ارزیابی تجربه این حزب پرداخته است. وی در این مقاله بر اساس روش تحلیل داده‌های تاریخی به آزمون این فرضیه مبادرت ورزیده که حزب جمهوری اسلامی برای حفاظت از انقلاب اسلامی و جلوگیری از انزوای نیروهای مذهبی در جامعه انقلابی به وجود آمد و در تثبیت نظام سیاسی جدید و تاسیس نهادهای انقلابی، تدوین قانون اساسی، رقابت با احزاب سیاسی "غیر ولایی" و تربیت نیروهای سیاسی لازم برای اداره کشور، نقش بسیار مهمی ایفا کرد. وی معتقد است فراگیر و جبهه‌ای بودن، نحوه عضوگیری، عدم دقت و سخت‌گیری در پای‌بندی اعضا به اهداف مرامنامه حزب، شهادت اولین و موثرترین دبیرکل حزب (آیت‌الله بهشتی)، ناهمگونی تفکر و آمال نخبگان حزبی به خصوص شورای مرکزی آن و در نهایت، دوگانگی در شیوه تعامل حزب با قوه مجریه در کنار سایر علل، این حزب را با ناکامی در استمرار فعالیت خود مواجه ساخت و تجربه تلخ دیگری در حیات احزاب سیاسی ایران پدید آورد (اشرفی، ۱۳۹۵: ۶۵).

همچنین مقاله‌ای با عنوان "حزب جمهوری اسلامی؛ مهمترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه‌ها)"، توسط ابراهیم عباسی نگاشته شده که در آن با استفاده از روش شناسی اجتماع‌گرایی، تبارهای فکری

این حزب در فضای جغرافیایی ایران معرفی گردیده است. مولف در این مقاله با بهره گیری از منابع اسنادی و تاریخ شفاهی، ادعا می کند که تبارهای حزب جمهوری اسلامی، ریشه در منازعات دوره مشروطه، به ویژه مشروطه مشروعه و رادیکالیسم اسلامی دهه ۱۳۲۰ (با محوریت فداییان اسلام) دارد. حزب جمهوری اسلامی آموزه های خود را از این سنت های فکری اقتباس کرده و از طریق گفتگوی دیالکتیکی با برخی از سنت های فکری نظیر مشروطه شیعی، اتحاد اسلامی و اسلام گرایی چپ با حفظ آموزه های اصلی، به ورود برخی آموزه های جدید و مفصل بندی خود بسیار کمک کرد (عباسی، ۱۳۹۳: ۲-۱۷۱).

### ۱.۸.۳ رساله ها و پایان نامه ها

بهمن کشاورز قاسم آباد در پایان نامه کارشناسی ارشد با راهنمایی حسین بشیریه در سال ۱۳۶۸، موضوع "بررسی حزب جمهوری اسلامی: از تکوین تا توقف فعالیت های تشکیلاتی" را برگزید. وی در این پژوهش، زمینه های تاریخی و علل تکوین حزب، ساختار تشکیلاتی آن، فعالیت های سیاسی و مواضع و برنامه های اجتماعی و اقتصادی حزب و نهایتاً نحوه و علل توقف فعالیت های آن را مورد مطالعه قرار داده است. این پژوهشگر نخست، تاریخچه تشکیل و ضرورت های آن را به بحث گذاشته و فقدان تشکیلات فراگیر معتقد به اسلام فقهاتی، تأمین کادر مورد نیاز حکومت جدید و مقابله با تشکل های مخالف حکومت اسلامی را مهمترین دلایل و انگیزه های تأسیس حزب قلمداد کرده است. وی، جمعیت موتلفه اسلامی و حزب ملل اسلامی را دو خاستگاه اصلی حزب جمهوری اسلامی تلقی نموده و در بحث ساختار تشکیلاتی، ارکان تشکیلاتی حزب را احصاء کرده و توضیح داده است. مولف همچنین نگاهی به ادوار دوگانه شورای مرکزی حزب داشته است. وی در بخش فعالیت های حزب، مشارکت آن در کلیه انتخابات های ریاست جمهوری و پارلمانی و تشکیل کنگره های حزبی را از اهم فعالیتها برشمرده و سپس برنامه ها و مواضع حزب، شامل جهان بینی و ایدئولوژی، نظام حکومتی، آزادی جریانات سیاسی، رابطه مکتب و تخصص و همچنین سیاست های خارجی و اقتصادی حزب را مورد مطالعه قرار داده است. نهایتاً محقق به تبیین نحوه و علل توقف فعالیت های تشکیلاتی حزب پرداخته و ریشه آن را در عوامل داخلی (شامل اختلافات در برداشت های فقهی و دیدگاه های اقتصادی و تبعیت از فرامین مرکزیت حزب و هدایت ارگان های تبلیغاتی آن) و عوامل خارجی (نارضایتی امام خمینی از رویه های حزب، فشارهای برخی محافل معتقد به اسلام فقهاتی و مشکلات اقتصادی - اجتماعی کشور) خلاصه کرده است (کشاورز قاسم آباد، ۱۳۶۸).

علی داستانی بیرکی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، با راهنمایی عبدالله جاسبی، موضوع "حزب جمهوری اسلامی، از تشکیل تا توقف فعالیت‌ها" را مورد مطالعه قرار داده است. وی در تحقیق خود، برای شناخت کامل از روند شکل‌گیری، فعالیت و عملکرد حزب جمهوری اسلامی و همچنین احزاب سیاسی در ایران، در شش فصل مطالب مورد نظر را تبیین کرده است. بر این اساس در این تحقیق، در فصل یکم علاوه بر سیر و تاریخچه احزاب در جهان و ایران به تعریف، عملکرد و علل و عوامل ایجاد احزاب اشاره شده و حزب جمهوری اسلامی را به عنوان یک تشکل مورد واکاوی قرار داده است. در فصل دوم، زمینه‌های فکری، تاریخی و علل و عوامل تشکیل حزب جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفته که در این راستا از قرآن کریم، تشکیلات سیاسی پیامبر و ائمه اطهار و همچنین مجموعه روند و عملکرد احزاب و حرکت‌هایی که در تاریخ ایران، بویژه پس از ملی شدن نهضت نفت و مخصوصاً نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی از سال ۴۲، بهره گرفته شده است. در فصل سوم، ارکان تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی و بیوگرافی کوتاهی از اعضای مؤسس حزب و اعضا شورای مرکزی آمده تا شناخت نسبتاً جامعی از این حزب به دست آید. در فصل چهارم، عملکرد حزب جمهوری اسلامی در طول هشت سال فعالیت و مشارکت همه‌جانبه در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بیان گردیده است. در فصل پایانی هم علل و عوامل توقف فعالیت‌های حزب با استناد به نامه درخواستی دو تن از اعضا مؤسس حزب از امام خمینی، اظهار نظر رسانه‌های گروهی خارج از کشور و دیدگاه‌های اعضا شورای مرکزی و... مطرح شده است (داستانی بیرکی، ۱۳۷۳).

علاوه بر این، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مسلم خسروی زارگز به راهنمایی ابوالفضل شکوری به "بررسی نقش حزب جمهوری اسلامی در تثبیت قدرت سیاسی (در مقطع سالهای ۶۶-۱۳۵۷)" پرداخته است. در این پژوهش، محقق با بهره‌برداری از الگوی مشروعیت وبر، حزب جمهوری اسلامی را در نظام سیاسی مبتنی بر مشروعیت کاریزماتیک قابل مطالعه دانسته و در واقع، آن را حزبی مرام‌دار در نظام کاریزمایی و در خدمت مشروعیت بالای رهبری امام خمینی پنداشته و با چنین الگویی، رأی به تأثیرات حزب در تثبیت قدرت سیاسی نظام جمهوری اسلامی داده است (خسروی زارگز، ۱۳۸۶).

"ارزیابی جایگاه احزاب در فقه سیاسی شیعه؛ بررسی موردی حزب جمهوری اسلامی"، موضوع پایان‌نامه حمیدرضا اسماعیلی، با راهنمایی شهروز شریعتی است. پژوهشگر با توجه به تحولات پس از پیروزی انقلاب و

استقرار نظام جمهوری اسلامی و مبنای قرار گرفتن فقه شیعه در قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های مدیریتی کشور و نیز حادث شدن مسائل مستحدثه بسیار، به بررسی جایگاه و نقش احزاب در ساختار نظام سیاسی جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از مسائل مستحدثه جدید پرداخته و حزب جمهوری اسلامی را نمونه موردی پژوهش خود قرار داده است. در واقع، محقق در این پایان‌نامه کوشیده تا با توجه به نقش و تاثیرگذاری حزب جمهوری اسلامی، چشم‌اندازی از جایگاه حزب در اندیشه سیاسی اسلام و فقه شیعه به تصویر بکشد (اسماعیلی، ۱۳۹۱).

محمدحسن وجدی نیز پایان‌نامه خود را معطوف به تجربه حزب جمهوری اسلامی به ثمر رساند. این تحقیق با راهنمایی سید حسین اطهری و با موضوع "بررسی عوامل شکل‌گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی"، در پی پاسخ به این سوال برآمده که عوامل شکل‌گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی چه بوده‌اند؟ محقق ضمن مطالعه سیر تطور حزب جمهوری اسلامی، مقابله با احزاب رقیب و کادرسازی برای نظام جمهوری اسلامی را از دلایل اصلی تأسیس، و فقدان رهبران تاثیرگذار و تشدید اختلافات جناح‌های درون حزب را از عوامل انحلال آن برشمرده است (وجدی، ۱۳۹۴).

### ۱.۸.۴) آثار انگلیسی

پژوهش‌های اندکی در شناخت حزب جمهوری اسلامی در حیطه آثار انگلیسی‌زبان صورت گرفته است. حسین آسایش و دیگران در مقاله‌ای با عنوان "حزب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران: یک بازبینی"<sup>۱</sup> به بررسی تاریخ احزاب سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته و تمرکز خود را معطوف به دو گروه سیاسی عمده، یعنی راست‌گراها و چپ‌ها، ساخته‌اند. نویسندگان این مقاله معتقدند که راست‌گرایان ریشه در سنت‌های تفکر شیعی داشته و با ماهیتی محافظه‌کارانه بر روابط اجتماعی سنتی تاکید دارند و از این رو، اعتبار و مشروعیت نظام سیاسی را بیش از هر چیز مشروط به حاکمیت مذهبی تلقی می‌کنند. این در حالی است که چپ‌گرایان قائل به محوریت قانون اساسی، احترام به حقوق و آزادی‌های افراد و تضمین آن بوده و پایگاه اجتماعی آنان را باید در میان طبقه متوسط و پایین جستجو کرد. نویسندگان سپس، حزب جمهوری اسلامی را در زمره احزاب و گروه‌های سیاسی جریان راست‌گرا قرار داده‌اند (Asayesh & Others, 2011: 222).

---

1. Political Party in Islamic Republic of Iran: A Review.

مورگانا در مقاله‌ای<sup>۱</sup>، حضور حزب جمهوری اسلامی در کارخانجات و کنترل آن بر گفتمان کارگری را، با تمرکز بر پوسترها و دیوار نوشته‌ها مورد ارزیابی قرار داده است. از دیدگاه محقق، این حزب کوشید تا با ایدئولوژی خود، هویت اجتماعی جدیدی برای کارگران بسازد. در این مقاله با تحلیل گفتمان نهفته در پوسترها نشان داده شده که هواداران جمهوری اسلامی، تهدید ایدئولوژی گروه‌های مارکسیست سکولار و نیز حامیان ترکیب آموزه‌های اسلامی با گزاره‌های مارکسیستی، را متوجه شده و درصدد مقابله با آن برآمدند (Morgana, 2018).

بطور خلاصه، غالب آثار یاد شده در زمینه مطالعه حزب جمهوری اسلامی، ماهیتی توصیفی داشته‌اند که با ترسیم فضای عمومی آن دوره، عمدتاً ریشه توقف فعالیت‌های حزب را اختلافات داخلی آن ذکر کرده‌اند. برخی از منابع فوق، البته سهم ارزشمندی در ارائه اسناد و مدارک به جای مانده از آن دوره داشته‌اند. با این وجود باید اذعان داشت که در کلیه این آثار، فقدان اسناد مهمی از آنچه که در دوره حیات حزب و در مراکز پنهان تصمیم‌گیری آن دوره گذشت، به چشم می‌خورد. مثلاً در تمامی تحقیقات مزبور، پایان حیات حزب، سال ۱۳۶۶ پنداشته شده و این در حالی است که (چنانکه شرح آن خواهد آمد) چند سال قبل از آن (۱۳۶۳) در جلسات شورای مرکزی حزب، درباره پایان فعالیت‌ها تصمیم‌گیری شده بود. اهمیت این فقره از آن روست که خطاهای اطلاعاتی، سایه خود را بر تحلیل نهایی از چرایی توقف فعالیت‌های این تشکل بزرگ می‌افکند. مهمتر از آن، در مجموعه ادبیات تولید شده در این حوزه، نگاهی نظام‌مند و منظومه‌وار از جمیع موانعی که بر سر راه فعالیت حزب جمهوری اسلامی قرار داشت، وجود ندارد. نقش فرهنگ سیاسی، ذهنیت نخبگان سیاسی در باب ضرورت و اهمیت تحزب، قوانین و مقررات مکتوب در حیطه حکومت و انتخابات و احزاب، و همچنین زمینه‌های تاریخی آن عصر (که رقابت سیاسی را ممکن یا محال می‌ساخت) در کلیه این پژوهش‌ها مغفول مانده است. علاوه بر این نباید از نادیده انگاشتن نقش مؤسس حزب در مولفه‌ها و شاخصه‌های نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی در این آثار گذر کرد. از نمونه‌های فوق، می‌توان دریافت که آثار خلق شده در زمینه حزب جمهوری اسلامی، محدود و معدود بوده و همچنین فاقد جامعیت و شمول هر آن چیزی است که به تجربه بزرگترین تشکیلات اسلامی پس از انقلاب مربوط شود. از این رو، پژوهش حاضر تلاش خود را معطوف به پوشاندن خلأهای معرفتی در این زمینه با بهره‌گیری از نظریه نهادگرایی جدید می‌نماید. در این راستا، از اسناد و مدارکی بهره برده می‌شود که

---

1. The Islamic Republican Party of Iran in the Factory: Control over Workers' Discourse in Posters (1979–1987)



تاکنون استفاده چندانی از آنها در شناخت دوره تاریخی ایران پس از انقلاب نگردیده تا متکی به این ذخیره مهم اسنادی، موانع نهادینگی حزب جمهوری اسلامی بازشناخته شود. این امر نهایتاً می‌تواند مقدمه‌ای برای شناخت موانع نهادینگی احزاب سیاسی در ایران گردیده و راهکارهایی برای رفع آنها پیشنهاد دهد.

## ۹.۱) تعریف مفاهیم

در این بخش، متناسب با موضوع مورد مطالعه، مفاهیم کلیدی و تعیین کننده‌ای که در این پژوهش به کرات مورد استفاده قرار گرفته، تعریف و تدقیق می‌شود. هدف از این کار، جلوگیری از برداشت نادرست از مفاهیم و کمک به وضوح و شفافیت بیشتر در انتقال مطالب می‌باشد. مفاهیم و کلیدواژه‌های این پژوهش عبارتند از: حزب، نهادینگی، نهاد، حزب جمهوری اسلامی.

**حزب:** واژه حزب در فرهنگ فارسی عمید، مترادف واژه‌های "گروه"، "دسته"، "گروهی از مردم که دارای مرام و مسلک معینی باشند"، تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۵۴). در فرهنگ فارسی معین نیز، حزب همین تعریف را دربرگرفته و علاوه بر آن، حزب بازی را معادل "ایجاد و تشکیل حزب به منظور استفاده‌های مادی" قلمداد می‌کند (معین ج ۱، ۱۳۸۶: ۵۹۰). حزب در ادبیات اسلامی مکرراً استعمال گردیده، بگونه‌ای که در قرآن کریم، بارها از "حزب‌الله" (الگوی برتر تجمع آدمیان در خدمت هدفی والا) و "حزب‌الشیطان" (تجمع با نیت مبارزه بر ضد حق) یاد شده است.

اما واژه Party در انگلیسی یا Parti در فرانسوی، برگرفته از مصدر Partir به معنای رفتن و قسمت کردن است. در قرون وسطی، Parti معنایی نظامی داشته و شامل گروهی بوده که برای رفتن به صحنه نبرد از سایرین مجزا شده و "می‌رفته‌اند". از قرن نوزدهم، این واژه مرادف با گرایش و یا طرز فکری شد که اندیشه‌های طبقه یا گروهی مشخص را نمایندگی می‌کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱).

اما از دیدگاه نظریه‌پردازان سیاسی مدرن، حزب تعریف مشخص و دقیقی به دست آورد. موریس دوورژه، اندیشمند صاحب‌نام حوزه حزب‌پژوهی، حزب را نه یک اجتماع، بلکه مجموعه‌ای از اجتماعات می‌داند که

(۱) سوره مائده، آیات ۲۲ و ۲۳.

(۲) سوره فاطر، آیه ۶.

مشمول بر گروه‌های کوچک و پراکنده‌ای در سراسر کشور بوده (نظیر شعب، انجمن‌های محلی و ...) که با یکدیگر مرتبط می‌شوند (Duverger, 1990: 37). رابرت میخلز، با اذعان به اهمیت فزاینده اصل سازمان و سازماندهی در امر مبارزه سیاسی توده‌ها (میخلز، ۱۳۸۵: ۲۲)، حزب سیاسی را یک سازمان رزم قلمداد می‌کند که به وسیله هیئت کوچکی، برای تسریع در حرکت خود، اداره می‌شود (میخلز، ۱۳۸۵: ۳-۳۲). ماکس وبر، در "دانشمند و سیاستمدار"، حزب را اجتماعی از افراد معدود علاقمند به زندگی سیاسی و مشارکت در امر قدرت معرفی می‌کند که با عضوگیری داوطلبانه هواداران خود، و نیز ارائه نامزد انتخاباتی و با حصول بودجه لازمه، به شکار آراء عمومی می‌رود و بدون چنین سازمانی، برگزاری انتخابات در مقیاسی وسیع ناممکن است (وبر، ۱۳۹۰: ۱۸۸). زیگموند نویمان، حزب را در پرتو کارویژه‌های احزاب سیاسی تعریف می‌کند. بر این اساس، "احزاب نمایندگی" تنها در پی کسب رای و قدرت سیاسی بوده و می‌کوشند بازتاب افکار عمومی باشند، نه اینکه به آن شکل دهند. اما در مقابل، "احزاب یکپارچگی"، راهبردهای سیاسی پیشتازانه، و نه واکنشی، را می‌پذیرند؛ این احزاب درصدد واداشتن توده‌ها به تحرک برآمده و از این رو به آنها آموزش داده و الهام می‌بخشند، نه اینکه صرفاً به خواسته‌های آنها پاسخ دهند (Neumann, 1990:47-8). اما شاید جامع‌ترین تعریف از حزب توسط لاپالامبارا و واینر ارایه شده است. از دیدگاه آنها، حزب سیاسی، تشکیلاتی پایدار است که حیات سیاسی آن، وابسته به حیات بنیانگذارانش نبوده و دارای سازمانی مرکزی با زیرمجموعه‌هایی در سطح ملی و در سراسر گستره سرزمینی باشد که آن زیرمجموعه‌ها با یکدیگر روابطی منظم و متقابل دارند. علاوه بر این، حزب سیاسی، سازمانی است که اراده رهبرانش، معطوف به کسب قدرت سیاسی بوده و صرفاً در پی اعمال نفوذ بر حکمرانان نیست. این رهبران، راه کسب حمایت عمومی و دستیابی به قدرت را، صندوق رأی و انتخابات دوره‌ای می‌دانند (LaPalombara & Weiner, 1969: 6).

در مجموع، می‌توان حزب سیاسی را تشکل یافته از گروهی از افراد دانست که ذیل هدفی مشترک، مترصد کسب قدرت از رهگذر انتخابات عمومی بوده و در سراسر قلمرو ملی، شعبی دارد که از طریق سازمان مرکزی به یکدیگر متصل می‌شوند. حزب سیاسی، نه یک گروه فشار یا گروه ذی‌نفوذ است که در دالان‌های مخفی سیاست، بالایی‌گری در پی کسب یا حداکثرسازی منافع شخصی و گروهی خود باشد و نه یک جنبش اجتماعی گسترده و پراکنده که اعضای آن تشکل نیافته و هویت مشخصی ندارند. بنابراین، حزب با هویت مستقل و مشخص، قابل شناسایی بوده و می‌کوشد از طریق کسب قدرت سیاسی، اهداف مورد نظر خود را اجرایی نماید.

**نهادینگی**<sup>۱</sup>: منظور از نهادینگی و نهادمندی در این تحقیق، بنیاد نهادن، ایجاد کردن و بنای نهادی است که پدیدآورنده رسم، عرف و سنتی پایدار و باثبات باشد. چنانکه ساموئل هانتینگتون، نهادمند شدن را فرایندی می‌داند که سازمان‌ها و شیوه‌های عمل با آن، ارزش و ثبات می‌یابند. وی، برای تعیین سطح نهادمندی و نهادینگی هر سازمان یا شیوه عمل، چهار معیار تطبیق‌پذیری و قابلیت انطباق، پیچیدگی، استقلال و انسجام را پیشنهاد می‌کند (Huntington, 1973: 12). بر این اساس، مقصود از نهادینگی، قرار گرفتن در مسیر عادت و مستحکم نمودن و ریشه‌دار کردن سنت در بنای یک سازمان و یا یک شیوه عمل مشخص می‌باشد.

**نهاد**: فرهنگ فارسی معین، نهاد را معادل واژگان نهادن، استقرار، اداء، سرشت، طینت، وضع، هیئت، بنیاد، اساس، رسم، روش، عادت و سنت می‌داند (معین ج ۲، ۱۳۸۶: ۱۹۹۷). در فرهنگ عمید هم نهاد، با واژه‌هایی چون سرشت، طینت، خلقت، بنیاد و پی تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۳۵). اما در تعریف نهاد به عنوان واژگانی تخصصی، گای پیترز چهار عنصر را در تعریف نهاد لحاظ می‌کند: (۱) شکلی ساختاری از جامعه و یا سیاست است؛ ساختاری رسمی (یک قانونگذاری، یک چارچوب قانونی یا ...)، و یا ساختاری غیررسمی (شبکه‌ای از سازمان‌های در تعامل با یکدیگر یا مجموعه‌ای از هنجارهای مشترک)؛ (۲) وجود نوعی ثبات در طول زمان؛ (۳) تاثیرگذاری نهاد بر رفتار فردی؛ (۴) وجود احساسی از ارزش‌ها و معانی مشترک در بین اعضای نهاد (پیترز، ۱۳۸۶: ۳-۵).

داگلاس نورث، نهاد را قاعده بازی می‌داند که قادر است الگوی تعامل در روابط میان افراد را تدبیر نماید. وی، قواعد رسمی، قوانین مکتوب، معاهدات اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی، رفتارها و باورهای مشترک درباره جهان به همراه ابزارهای اجرا را در زمره نهاد به شمار می‌آورد. در حقیقت، نهادها به مجموعه‌ای از قیود حاکم بر رفتار افراد اطلاق می‌شود (North & others, 2009: 15). لاوندس و رابرتز هم نهاد را شامل قواعد غیررسمی رفتار، قراردادهای مکتوب و سازمان‌های پیچیده می‌دانند. از نظر آنها، نهادها ثبات‌آفرین هستند و قادرند تا الگوهای مطلوب رفتاری را خلق نمایند. نهادها اگرچه کارگزاران را محدود می‌کنند، اما خود آفریده بشر هستند. نهادها می‌توانند الگوهای تعاملی را بیافرینند تا از این رهگذر، قدرت پیش‌بینی‌پذیری امور را افزایش دهند (Lowndes & Roberts, 2013: 3).

---

## 1. Institutionalization

مجموعاً می‌توان گفت که نهادها به مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهای مکتوب و نامکتوبی اطلاق می‌شوند که محدودیتهایی بر کنش‌های بازیگران اعمال نموده و با اطمینان‌بخشی، ثبات و نهادینگی را به ارمغان می‌آورند. نهادها به مثابه ساختارهای انگیزشی جوامع عمل می‌کنند و می‌توانند سرنوشت انتخاب‌های بشری را تعیین نمایند. در حقیقت، نهاد ترسیم‌گر مسیر و شیوه بازی است و هم می‌تواند موجد پویایی و رقابت آزادانه سیاسی میان احزاب و گروه‌های مختلف نهادینه باشد و هم می‌تواند مسیری ایجاد کند که تنها به انحصار ختم شده و از برقراری رقابت میان سازمان‌های نهادینه جلوگیری نماید. بنابراین نقش این ساختارهای نهادی در تعیین مسیر توسعه حزبی حائز اهمیت است.

**حزب جمهوری اسلامی:** یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، پنج تن از چهره‌های شهیر روحانی و شاگرد امام خمینی، شامل سید محمد بهشتی، محمد جواد باهنر، سید علی خامنه‌ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و اکبر هاشمی رفسنجانی در بیانیه‌ای، تأسیس حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند. چنانکه در ادامه شرح آن آورده می‌شود، این حزب مدعی حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی بود تا اجازه دست‌اندازی به نیروهای توطئه‌گر ندهد. این حزب در مراحل مختلف حیات خود کوشید کارکردهای رایج در میان احزاب سیاسی مدرن را ایفا نماید و از این رو، به عنوان مهمترین فعالیت، در عرصه‌های انتخاباتی مشارکتی جدی داشت و توانست در مجلس خبرگان قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری (به جز دوره نخست) و ... پیروزی‌های مهمی را کسب نماید. منتسبین به حزب، در دهه نخست استقرار جمهوری اسلامی، مسئولیت‌های کلیدی در قوای ثلاثه را از آن خود نموده و بر این اساس، می‌توان حزب جمهوری اسلامی را قدرتمندترین حزب سیاسی ایران پسا انقلاب به شمار آورد. قدرت حزب، بخصوص از نیمه دوم سال ۱۳۶۰ و با حذف رقبای جدی آن، مستحکم گردید و متعاقب فراز و نشیب‌های بسیار، نهایتاً در خرداد ماه سال ۱۳۶۶ و پیرو پیشنهاد رهبران حزب، امام خمینی با توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی موافقت کرد و بدین ترتیب، پرونده بزرگترین تشکیلات اسلامی پس از انقلاب، بسته شد.

## **۱۰.۱) نظریه پژوهش**

در این پژوهش برای تحلیل و بررسی موانع نهادینگی حزب جمهوری اسلامی، از نظریه نهادگرایی جدید داگلاس نورث استفاده می‌شود. مزیت برجسته نظریه نهادگرایی در مطالعه این موضوع، به دلیل تمرکز آن بر مساله نظم-

بخشی و اطمینان‌آفرینی در مناسبات و روابط بشری است. در حقیقت، نهادگرایی جدید با شناسایی محدودیت‌ها و موانع ناشی از وضعیت بی‌نظمی و نااطمینانی، قادر است امکان طراحی‌های نظری و عملی برای دستیابی به نهادمندی و نهادینگی را محقق سازد. نظریه مزبور در پی نهادینه‌سازی نظم خودبنیان و عاری از تغییرات موسمی و تحولات زودگذر است تا از این رهگذر، به افزایش قدرت پیش‌بینی‌پذیری امور و کاهش نااطمینانی، در جهانی که علی‌الدوام دگرگونی و تغییر را تجربه می‌کند، کمک نماید.

نهادینگی حزب، به عنوان دغدغه این تحقیق، ارتباط تنگاتنگ و عمیقی با همان چیزی دارد که نظریه نهادگرایی جدید در جستجوی آن است: نظم غیر قائم به شخص و متکی به اطمینان و اعتماد در فضای نااطمینانی و سرشار از تغییر. چنانچه این نظم عملیاتی شود، کنش‌گران از امکان بیشتری برای تصمیم‌گیری‌های با قطعیت بیشتر برخوردار می‌شوند.

نظریه نهادگرایی در تحلیل فعالیت‌های سازمان یافته بشر، وجود ساختاری برای تعریف روش انجام بازی را ضروری می‌داند. در این چارچوب، مجموعه‌ای از نهادها شامل قواعد رسمی، هنجارهای غیررسمی و ویژگی‌های اجرایی قرار می‌گیرد (North, 2005: 48). از منظر نهادگرایی، ساختار نهادی رسمی جامعه، تعیین‌کننده شیوه بازی سیاسی و اقتصادی است، اگرچه نباید از محدودیت‌های نهادی غیر رسمی و ویژگی‌های اجرایی نیز چشم‌پوشی کرد (North, 2005: 52). نهادگرایان قائل به تفکیک نهاد از سازمان بوده و معتقدند نهادها قاعده بازی هستند، ولی بازیگران بازی همان سازمان‌هایی می‌باشند که در تعامل با نهادها، تحول نهادی را رقم می‌زنند. از دیدگاه آنان، در شرایط کمیابی، "رقابت" کلیدی‌ترین مفهومی است که در عرصه عمل جا باز کرده و قادر به تحقق تحول نهادی می‌باشد (North, 2005: 59). نورث بر ضرورت توجه به تفاوت قواعد<sup>۱</sup> و بازیگران<sup>۲</sup> تاکید می‌کند. از نظر وی، هدف از قواعد (نهادها)، ترسیم مسیر بازی است؛ اما هدف تیم محدود و مقید به آن قواعد (سازمانها)، پیروزی در بازی است که به این منظور باید به ترکیبی از مهارت‌ها، استراتژی و هماهنگی مجهز شده و به ابزارهای مختلف برای کامیابی در این بازی متوسل گردد (North, 1990: 4-5). در مجموع، با توجه به اصول و مبانی نظریه نهادگرایی، به

---

1. Rules  
2. Players

نظر می‌رسد کاربست این نظریه در پژوهش حاضر، به تسهیل فرایند درک موانع نهادینگی حزب، به عنوان یک سازمان، و با لحاظ داشتن نهادها کمک می‌کند.

## ۱۱.۱) نوآوری پژوهش

نوآوری اصلی این پژوهش، طراحی یک الگوی نظری برای تحلیل موانع نهادینگی احزاب سیاسی در نظام‌هایی است که در میانه نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرایی واقع شده‌اند. این الگو، شامل مجموعه‌ای از عوامل همبسته است که در ارتباط با یکدیگر، وضعیت نهادینگی سازمان حزب را تعیین می‌کنند. لحاظ داشتن نهادهای سه‌گانه هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی، و ویژگی‌های اجرایی، و تأثیر مجموعه آنها بر مولفه‌های نهادینگی سازمان حزب سیاسی، و طراحی آن ذیل یک الگوی نهادینگی حزبی، در این پژوهش به انجام می‌رسد. بنابراین نگاه به موانع نهادینگی حزبی در قالب یک مجموعه از متغیرهای چندگانه، و بررسی و ارزیابی تجربه یکی از بزرگترین احزاب سیاسی ایران (از مشروطه تاکنون) بر این اساس، نوآوری اصلی این پژوهش محسوب می‌شود. باید اذعان داشت که بدون نگرشی جامع به این منظومه، و صرفاً جزیره‌ای دیدن هر یک از متغیرهای یاد شده، مقصود شناسایی عمیق از مسأله موانع نهادینگی احزاب تأمین نخواهد شد.

علاوه بر این، نوآوری دیگر این پژوهش را باید استفاده از اسناد، مدارک و منابع دست اول معتبری دانست که تاکنون در تحلیل کارنامه و عملکرد حزب جمهوری اسلامی و همچنین زمینه‌های تاریخی آن دوره مهم ایران، به کار گرفته نشده و عملاً معطل مانده بود. این اسناد و مدارک در شناخت تحولات و مناسبات تاریخی سال‌های ابتدایی پس از انقلاب اسلامی جایگاه برجسته‌ای دارند که متأسفانه تاکنون به کار تاریخ‌نگاری آن دوره سرنوشت-ساز نیامده‌اند. در این زمینه، مشروح مذاکرات شورای انقلاب و همچنین مشروح مذاکرات به جای مانده از آخرین جلسات شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی قابل ذکر است که در کنار اسناد و مدارک دیگر در این پژوهش مورد استفاده واقع شده تا ارزیابی هرچه نزدیک‌تری به واقعیت‌های آن عصر ارائه شود. به نظر می‌رسد که در حوزه مطالعات تاریخ ایران معاصر، ضرورت انجام تحقیقاتی مستقل، مبسوط و جامع، با بهره‌گیری از کلیه اسناد و مدارک و منابع در دسترس موجود احساس می‌شود. تلاش این پژوهش معطوف به این امر است تا گامی در این مسیر ناهموار و طولانی، با تمرکز بر یکی از سازمان‌های سیاسی مهم و قابل‌اعتنای آن دوره، بردارد.

## ۱۲.۱) سازماندهی پژوهش

این پژوهش در پنج فصل سازماندهی شده است. در فصل نخست، با عنوان کلیات، به بیان مقدمه و مساله، سوالات اصلی و فرعی، فرضیه، پیشینه و ادبیات موضوعی، تعریف مفاهیم کلیدی و ... پرداخته شده است.

فصل دوم، به تبیین و تشریح یک الگوی نظری برای مطالعه مسأله نهادینگی سازمان حزب سیاسی اختصاص دارد. در این فصل، نظریه نهادگرایی جدید، به عنوان پایه تئوریک این پژوهش آمده و مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در عین حال، علاوه بر نظریه نورث، نظریه نظام‌های شبه اقتدارگرایی مارینا اوتاوی و نهادینگی حزب و نظام حزبی اسکات مین‌ویرینگ مورد بحث قرار گرفته و با بهره جستن از سه نظریه یاد شده و ترکیب آنها، یک الگوی نظری درباره موضوع مورد پژوهش ساخته می‌شود.

در فصل سوم و چهارم، با لحاظ داشتن ترتیب تاریخی، مجموعه نهادها و سازمان حزب جمهوری اسلامی به بحث گذاشته می‌شود. فصل سوم با تمرکز بر دوره گذار به نظامی نوین در فاصله سال‌های ۶۰-۱۳۵۷، سه نهاد عمده این عصر را مورد مطالعه قرار داده و سپس مختصات نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی در این دوره کوتاه را ارزیابی می‌کند. همین منوال در خصوص دوره استقرار و تثبیت (۶۶-۱۳۶۰) در فصل چهارم برقرار است.

نهایتاً در فصل پنجم با عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، با ارزیابی داده‌های مندرج در بدنه اصلی، تحلیلی از موانع نهادینگی حزب جمهوری اسلامی عرضه می‌دارد. با مطالعه این تجربه تاریخی می‌توان تا حدی افق پیش روی تحزب در ایران و الزامات و ضرورت‌های توسعه حزبی در کشور را برای آینده ترسیم نمود.

## ۱۳.۱) دشواری‌های پژوهش

دشواری‌ترین بخش این تحقیق، دسترسی محدود و نیز کمبود منابع اسنادی در حیطه فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی است. قلت اسناد در دسترس مرتبط با موضوع و همچنین محدودیت‌ها و موانعی که بر سر راه دسترسی به آن اسناد وجود داشته، موجب گردیده تا موضوع این پژوهش و دوره تاریخی مزبور، آنگونه که شایسته و بایسته است، مورد واکاوی و تدقیق واقع نشود. در عین حال، خوشبختانه برای نگارش این رساله، دسترسی به برخی اسناد مهم، تا مرز امکان، محقق شد. همچنین برای پر کردن خلأهای احتمالی، از نشریات وابسته به حزب

جمهوری اسلامی و سایر مطبوعات این دوره استفاده گردیده تا امکان عرضه روایت تاریخی منصفانه‌تری از موضوع، فراهم شود.

## فصل دوم: الگوی نظری تحلیل موانع نهادینگی احزاب در نظام‌های شبه دموکراتیک

### ۱.۲ مقدمه

حزب سیاسی رکن حیاتی یک دموکراسی پویا و مستقل محسوب می‌شود. حکومت‌های نمایندگی و برآمده از اراده عمومی، در غیبت احزاب سیاسی معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهند و یک دموکراسی تمام عیار تنها با رقابت آزادانه و برابر احزاب سیاسی قابل درک است. احزاب با مشارکت در حکومت، ضمن بهره‌مندی از تصدی مناصب و امکان سیاست‌سازی<sup>۱</sup>، حداقل برای یک دوره معین از زمان، تأثیرات خود را بر جای می‌نهند. نظام‌های سیاسی توسعه یافته برای تحقق مشارکت و رقابت در شکل مطلوب خود به ابزار حزب و رقابت حزبی به عنوان ضرورتی اساسی وابسته‌اند. حزب سیاسی و تعامل و رقابت آن با سایر احزاب در منظومه‌ای مشخص و در

---

1 . Policy Making



چارچوب نظم ایده‌آل دموکراتیک، امری نهادمند و نهادینه شده است. چنانکه مولر و نارود در پژوهش خود به این نکته اشاره کرده‌اند، احزاب در دموکراسی‌های دیرپا و ریشه‌دار، ابزارهایی هستند که در کسوت سازمان‌های نهادینه شده، با ایفای کارکردهای خاص خود، می‌توانند با حفظ بقا و دوامشان، مستقل از ارزش‌ها و اهداف رهبران سازمانی حزب، عمل نمایند (Muller & Narud, 2013: 256). به این ترتیب، در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، شاهد قدرت‌نمایی احزابی هستیم که صرفنظر از تأثیر شخصیت رهبر یا رهبران خود عمل نموده و به نهادینگی دست یافته‌اند.

تنظیم سازوکار مدیریت منازعات سیاسی عمده در یک جامعه با اجازه دادن به یک یا چند حزب سیاسی مخالف (اپوزیسیون) برای رقابت با احزاب حاکم با هدف کسب رأی در انتخابات و سهم شدن در قدرت، یکی از ابعاد شگرف مدیریت بشری در سطح کلان بوده است. حکومت بدون مواجهه با اپوزیسیون، رأی‌دهندگان را بدون یک انتخاب یا گزینه روشن و بدون یک مانیتور و ناظر فعال (که نارسایی‌ها و نواقص حکومت را علناً جار بزند) در فضایی پرابهام رها می‌کند. این در حالی است که در یک نظام دموکراتیک و توسعه‌یافته به لحاظ سیاسی، وظیفه اپوزیسیون، موشکافی و واریسی و انتقاد از اقدامات حکومت و در کنار آن، عرضه یک نسخه بدیل قابل اعتبار برای حکمرانی است. اپوزیسیون، در عین مخالف با سیاست‌های حکومتی، اما با اساس نظام سیاسی به ستیز در نمی‌آید و مشروعیت کل سیستم سیاسی را زیر سوال نمی‌برد؛ چرا که در این صورت، ثبات دموکراسی به مخاطره می‌افتد. بنابراین اپوزیسیون از طرفی داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز رأی‌دهندگان را برایشان فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، آلترناتیو و گزینه‌های بدیلی برای متصدیان کنونی و حکمرانان حاضر عرضه می‌دارد (Muller & Narud, 2013: 100-102) و نظم مطلوب خود را به مخاطبان اجتماعی، وعده می‌دهد.

باید توجه داشت که دولت حزبی هسته مرکزی یک دموکراسی نمایندگی است. چنین دولتی اولاً پاسخگوی جامعه است و به خواسته‌های جامعه واکنش مثبت نشان می‌دهد و احزاب اهتمام خود را مصروف ترجمه ترجیحات و منافع شهروندان به گزینه‌های سیاسی عمومی می‌نمایند. ثانیاً دولت حزبی قابل حساب‌کشی است و خود را در برابر وعده‌هایی که در موعد انتخابات و در خلال کارزارهای رأی‌گیری داده، مسئول می‌پندارد (Katz & Crotty, 2006: 170). احزاب نهادمند در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، ضمن مشارکت دادن توده‌های مردم در فرایندهای سیاسی، اصل نظارت عمومی بر عملکرد قوای حکومتی را جامه عمل پوشانده و عرصه بحث عمومی را در راستای اصلاح و بهبود نحوه حکمرانی گسترش می‌دهند. این "سازمان‌های سیاسی" همچنین خود را در

قبال موضع گیری‌ها و اتخاذ خط مشی‌ها در ارتباط با موضوعات مختلف، پاسخگو دانسته و از این رو مسئولیت-پذیر هستند.

اما متناسب با موضوع پژوهش حاضر با مسأله موانع نهادینگی حزب سیاسی در نظام‌هایی مواجه هستیم که نمی‌توان آنان را به‌تمامه در زمره دموکراسی‌ها جای داد و یا آنکه آنها را بالمره اقتدارگرا خواند. در چنین نظام‌هایی به واسطه ضعف و انحراف نهادها، شاهد فقدان فضای اطمینانی هستیم که این امر منجر به حاشیه‌رانی سنت نهادینگی می‌شود. همانگونه که در فصل نخست اشاره شد، نهادینگی یک حزب به معنای ریشه‌دار شدن و دیرپایی و استمرار آن است که بر این اساس، تنش‌های ناشی از نوسانات ناگهانی، مجال تحقق ندارد. از این رو بهره‌گیری از نظریات نهادگرایانه می‌تواند یاری‌گر فهم عمیقی از مناسبات اطمینان‌بخش باشد؛ چرا که نهادگرایان می‌کوشند

---

۱. در این راستا به مهمترین تعاریف طیفی از اندیشمندان نهادگرایی از مفهوم نهاد اشاره می‌شود. گوستاو فون اشمولر، از نخستین آباء نحله نهادگرایی، قائل به این بود که نهادها از قابلیت نظم آفرینی در حوزه حیات اجتماعی برخوردارند. بر این اساس، نهادها قادرند چارچوبی را برای کنش نسل‌های متوالی در طول صدها یا هزاران سال فراهم آورند. البته اشمولر به مالکیت، بردگی، نظام ارباب-رعیتی، ازدواج، بازار، پول و... به عنوان نمونه‌هایی از نهادها اشاره کرده و در تعریف نهاد می‌گوید: "مجموعه‌ای از عادات و قواعد اخلاقی، رسوم و قوانین هستند که محور یا هدف مشترکی دارند و با یکدیگر سازگارند و سیستم را می‌سازند." وی مفهوم "ارگان" را دارای ارتباط مستقیم با نهاد دانسته و معتقد است با شکل‌گیری ارگانها، نوع مشخصی از نهادها را ایجاد می‌کنیم. وی برای نمونه می‌آورد که ازدواج نوعی نهاد است و خانواده نوعی ارگان. بنابراین، ارگان‌های اجتماعی، اشکال ثابتی هستند که از طریق مجموعه‌ای از افراد و کالاها به منظور دستیابی به اهدافی خاص پدید می‌آیند. طایفه، خانواده، انجمنها، شرکتهای بنگاهها و دولت، ارگان‌های اساسی زندگی اجتماعی هستند. اشمولر، نهادها را به مثابه تجسم روش‌های عینی در نظر گرفته و آنان را قواعد کلی فراگیری می‌داند که فرزندان در طول قرن‌ها، به منظور اداره عقلایی، مطلوب و عادلانه روابط عملی مطرح کرده‌اند. از نظر وی، توسعه صرفاً با شکل‌گیری نهادهای بهتر و تشکیلات ارگانیکی بسیار پیچیده ممکن می‌گردد. از این رو، دوره‌هایی که در آن پیشرفت‌های عظیمی پدید آمده، زمان‌هایی است که اصلاح نهادها و خلق ارگان‌های جدید محقق شده است (چاونس، ۱۳۹۰: ۵-۴۱).

تورستاین وبلن، از پایه‌گذاران علم اقتصاد تکاملی، نهادها را "عادات مرسوم فکری و کنش‌ها در محافل و گروه‌های اجتماعی" معرفی می‌کند. از این منظر، نهادها میراث گذشته‌اند و بنابراین نمی‌توانند پاسخگوی نیازهای اکنون باشند. وبلن معتقد بود که عادات، شالوده نهادها هستند و این عناصر عادت شده زندگی انسان بصورت پیوسته و تراکمی تغییر می‌یابند و این امر منجر به رشد پربار و پایدار نهادها می‌شود (چاونس، ۱۳۹۰: ۵۳-۴). از نظر وبلن، نهادها باید همراه با شرایط متحول تاریخی تغییر یابند؛ زیرا آنها بصورت عادی و طبیعی پاسخگوی محرک‌هایی هستند که محیط تغییر یابنده ایجاد می‌کند و تحول و توسعه این نهادها، به مثابه تحول و توسعه جامعه است. بنابراین، مطالعه تغییرات نهادی، محوری‌ترین مسأله نزد وبلن و سایر اقتصاددانان نهادگرا بوده است. وبلن معتقد است که اساساً نهادها، نظام تفکر فراگیری هستند که با توجه به روابط ویژه و کارکردهای خاص افراد و اجتماع شکل می‌گیرند. شیوه زندگی مردم، تجلی الگوهای نهادی حاکم بر جامعه است که الگوهای رفتاری افراد را قالب زده و فقط از طریق تحول طرز تفکر طبقات مختلف جامعه است که ساختار اجتماعی دگرگون می‌شود و توسعه می‌یابد

و خود را با وضعیت‌های متفاوت سازگار می‌کند (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۲۵۲). وبلن بر این باور است که اگرچه نهادها معلول کارگزاری انسان هستند، اما در یک فرایند بازخوردی، خصلت‌های انسانی را شکل می‌دهند. در حقیقت، اگرچه نهادها از کنش فردی نتیجه می‌شوند، اما آنها به نوبه خود به کنش‌های فردی قالب می‌زنند (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۶۰-۲۵۹). در این راستا، نهادگرایی وبلنی قائل به این نکته است که مردم عمدتاً بر اساس عادات و رسوم، به تنظیم رفتار خود مبادرت می‌ورزند و این فرض اقتصادی که انسان‌ها در پی بیشینه‌سازی مطلوبیت یا لذت‌های فردی خود هستند، چندان نشانی از امر واقع ندارد (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۲۶۴).

والتون همیلتون نهاد را مجموعه‌ای از عرف و رسوم اجتماعی می‌دانست که شیوه خاصی از تفکر یا کنش‌های نسبتاً متداول و پایداری را که در عادات یک گروه یا رسوم مردم جامعه، تثبیت و ریشه‌دار شده، طرح‌ریزی و مشخص می‌کند. نهاد با رویه، رسم، ترتیبات و آداب، تشابه معنایی دارد. نهادها، چارچوبها را شکل داده و بر فعالیت‌های بشری تحمیل می‌کنند. همیلتون، شکل‌های گوناگون عرف و رسوم غیررسمی مانند حقوق عرفی، تحصیلات عالی، نقد ادبی، فعالیت‌های ورزشی، آداب اخلاقی و همچنین انواع نهادهای رسمی نظیر حکومت، کلیسا، دانشگاه، بنگاه، اتحادیه تجاری و... را در زمره نهادها به حساب آورده و علاوه بر این، حتی فروشگاه‌های زنجیره‌ای، بنیادگرایی مذهبی، دموکراسی، بازار، رژیم غذایی و روابط جنسی را هم به عنوان نهاد معرفی می‌کند. از دیدگاه همیلتون، نهاد ناشی از طراحی‌های ارادی و وقایع غیر ارادی است و رد پاهایی از عقاید و رسوم مربوط به دوره‌های مختلف و جوامع و تمدن‌های گوناگون را نیز شامل می‌شود. نهادها ماهیت اجبارگرایانه خود را بر فعالیت‌های مردم و بر فرایند وقوع حوادث غیرمنتظره تحمیل می‌کنند. وی معتقد بود که پیدایش نهاد می‌تواند شبیه آفرینش انسانی باشد که از طریق قدرتی که برای نظارت بر وی طراحی شده به بندگی و اسارت گرفته می‌شود (چاونس، ۱۳۹۰: ۸-۶۲).

جان راجر کامونز از چهره‌های مهم نهادگرایی امریکا، میان نهاد و سازمان تفاوتی قائل نبود و نهاد را نام دیگر سازمان می‌دانست و معتقد بود که هر دو حائز ویژگی‌های مشترکی همچون دوره بقا، استقلال و خودمختاری، اقتدار مشروع، قواعد حاکم، ضمانت اجرا و مبادلات هستند. از نظر کامونز، هر تشکلی (مانند دولت) دارای شکل‌های اقتدار مشروع، استقلال و نقش‌های خاص خود است که بصورت خاصی، به تدوین، تصویب و ضمانت اجرای قواعد حاکم بر سازمان می‌پردازد. این قواعد حاکم، با پیروی از روش حقوق عرفی، در زمان تضاد، از راه گزینش ساختگی قواعد سازمان نیافته‌ای ایجاد گردیده و سپس به قواعد سازمان یافته و متشکل (یا کنش جمعی) تبدیل می‌شوند. کامونز معتقد بود هر تشکلی باید قواعد کاری خود را داشته باشد که در حکم قوانین آن هستند. این قواعد حاکم از اقتدار، سنت، عادت، نوآوری و... سرچشمه می‌گیرد و شامل حقوق عرفی، قانون غیرعرفی و رویه‌های قضایی می‌شود. قواعد حاکم، منافع مشترک عملی و انتظارات و پیش‌بینی‌های منظمی را برای افراد در مبادلات پدید می‌آورد. کامونز در تعریفی کلاسیک از نهاد، کنش فردی را تحت کنترل کنش جمعی می‌داند و کنش جمعی را نیز موجب محدود شدن، آزادی و بسط و شکوفایی کنش فردی معرفی می‌کند. در حقیقت، کامونز ضمن اذعان به ماهیت محدود کننده نهاد، جنبه‌هایی بخش آن را برای انسان یادآوری می‌کند. به باور وی، نهاد بیانگر تشکل یا مجتمع و قواعد حاکم بر آن است. کامونز بر پیوند نهادها و آینده و ارتباط میان نهادی شدن روح و گسترش آن در مکان و زمان تاکید می‌کند. از نظر وی، تنها مغزهای نهادی شده هستند که دنیا را احاطه خواهند کرد و این کار با استفاده از تشکل‌ها و مجتمع‌ها و ماشین‌هایی صورت می‌پذیرد که به عنوان ابزارهایی برای تحقق آن به کار روند. علاوه بر این، کامونز به نقش نهادها در کاهش عدم اطمینان اشاره کرده که موجب می‌شود تا آینده پردازی و عاقبت اندیشی ممکن شود (چاونس، ۱۳۹۰: ۸۲-۷۱).

کارل پولانی، اگرچه در قامت یک اقتصاددان نهادگرا ظاهر نمی‌شود، اما در اثر مشهور خود با عنوان "دگرگونی بزرگ"، ضمن ارائه تحلیلی نهادی، تأثیر خود را بر جریان اندیشه نهادگرا بر جای نهاد. از دیدگاه پولانی، تنها در یک محیط نظام‌مند متقارن است که گرایش‌های متقابل به مثل، منجر به شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مهم می‌شود. تنها در جایی که مراکز و کانون‌ها از قبل پایه‌ریزی شده باشند، گرایش به همکاری میان افراد می‌تواند اقتصاد مبتنی بر توزیع مجدد منابع را شکل دهد. در واقع، رویکرد پولانی، نهادهای از قبل تشکیل شده را پذیرفته و این نهادها را محرک کنش‌های فردی به سمت پایه‌ریزی اشکال خاصی از یکپارچگی معرفی می‌کند (چاونس، ۱۳۹۰: ۶-۸۳).

والتر یوکن هم قائل به نقش مهم دولت در پایه‌ریزی و طراحی تعمدی و ارادی قواعد اساسی، به عنوان پیش‌نیازی برای وجود و حفظ نظم لیبرال رقابتی بوده و معتقد است خطری که فضای رقابت را تهدید می‌کند، منجر به انحصارطلبی و پیگیری منافع گروهی می‌شود و از این رو دولت موظف است با وضع قیود و مقرراتی، حفظ و تداوم رقابت را تأمین و تضمین نماید (چاونس، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

جفری هاجسن، اقتصاددان انگلیسی، نهادها را نظام‌های بادوام و پایداری از رسوم و قواعد اجتماعی ریشه‌دار و باثباتی می‌داند که سازمان‌دهنده به تعاملات اجتماعی هستند. از نظر وی، زبان، پول، قانون، نظام‌های سنجش، آداب غذا خوردن، بنگاه‌ها و سازمانها، جملگی در زمره نهادهای جامعه محسوب می‌شوند. دوام و پایداری نهادها تا حدودی از این واقعیت ریشه می‌گیرد که آنها قادرند تا به نحو سودمندی، پیش‌بینی‌ها و انتظارات باثباتی از رفتار دیگران را در جامعه پدید آورند. نهادها با تحمیل شیوه‌های خاص رفتار و ایجاد هماهنگی و ثبات در فعالیت‌های بشر، اندیشه، انتظارات و کنش‌های وی را نظم و سامان می‌دهند. نهادها به تفکرات و فعالیت‌های افراد وابسته‌اند، اما در عین حال تقلیل‌پذیر به آنها نیستند. از نظر هاجسن، سازمان‌ها نیز نوع خاصی از نهادها به شمار می‌آیند که شامل حوزه‌ای از معیارها گردیده و مرزهای آنها را مشخص، و اعضا را از غیر اعضا متمایز می‌کنند (چاونس، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

یوهان اشتاین نهاد را سیستمی اعتقادی درباره وضعیتی که پدیده‌ها دارند و باید داشته باشند، می‌داند. این سیستم بطور اجتماعی ساخته می‌شود و به سازماندهی تفکر و کنش انسان‌ها می‌پردازد. از نظر وی، نهاد یک پدیده فیزیکی و عینی نیست، بلکه یک سازه ذهنی است. نهادها خواه به شکل آگاهانه و یا غیرآگاهانه در درون ذهن گروهی از افراد مشترک هستند و می‌توانند مقولاتی همچون سازمان‌ها را هم دربرگیرند. در حقیقت اشتاین معتقد است که نهاد پدیده‌ای است که به طور اجتماعی ساخته می‌شود و تفکر و کنش انسان‌ها را سازماندهی می‌نماید (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۳۰۶-۷).

همچنین کوهین، سه کارکرد اصلی برای نهاد برمی‌شمرد: تجویز نقش‌های رفتاری، محدود ساختن فعالیت‌ها و شکل بخشیدن به انتظارات (ریزوندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱). الینور استروم نیز نهادها را مجموعه‌ای از قواعد و ساختارهای نامرئی می‌داند که می‌توانند بطور ژرفی، زیر قاعده‌مندی‌های رفتار مشاهده شده پنهان شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

اولیور ایتون ویلیامسون در تعریف نهادها به چهار سطح متمایز اشاره می‌کند. از دیدگاه وی، سطح نخست نهاد شامل نهادهای غیررسمی مانند رسوم و هنجارهاست. این سطح، سطح پایدار اجتماعی است و چه بسا تغییر در آن دهه‌ها به طول بیانجامد، بنابراین از ماندگاری و دوام بالایی برخوردار است. سطح دوم محیط نهادی شامل نهادهای رسمی می‌شود. از جمله این نهادها می‌توان به قانون اساسی، قوانین و حقوق مالکیت اشاره کرد. این قواعد، به زعم ویلیامسون، کارکردی فراتر از حوزه اقتصادی داشته و پیامدهای سیاسی آن، ثبات سیاسی را به همراه خواهد

داشت. این سطح، قوای مجریه و مقننه و قضائیه و عملکرد دیوانسالارانه دولت را دربرمی گیرد. سطح سوم نهادی، نهادهای مرتبط با امر حاکمیت هستند که در مساله اجرا، آثار خود را نشان می دهند. در این سطح، به دولت به عنوان واضع و مجری قانون توجه می شود. بالاخره سطح چهارم نهادها مختص مباحث نئوکلاسیکی مانند تابع تولید بنگاه و تعدیل قیمت می باشد. به نظر ویلیامسون، این سطوح چهارگانه، مجموعه عوامل شکل دهنده به محیط نهادی هستند و بر عملکردها تاثیرات مهمی بر جای می گذارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۴۲).

رونالد کوز، دیگر نظریه پرداز حوزه نهادگرایی هم اهمیت نهادها را گوشزد می کند. از نظر وی، اگر نقش فرهنگ و نهادها در تحلیل ما مورد غفلت قرار گیرد، نتایج بسیار نامطلوبی در پی خواهد داشت. وی نشانه ارزش در نظر گرفتن نهادها در مجموعه ادبیات اقتصاد غالب را در تحولات اروپای شرقی قابل رهگیری می داند. از آن رو که به کشورهای کمونیستی سابق توصیه شد تا اقتصاد بازار آزاد را برگزینند و رهبران آنان نیز به این سمت تمایل نشان دادند، اما بدون شکل گیری نهادهای مناسب، هیچ اقتصاد بازاری با هیچ درجه اهمیتی ظاهر نشد (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۳۱-۲۳۰).

اما به صورت کلی در زمینه تعریف نهاد، میان نهادگرایان قدیم و جدید اختلاف نظر به چشم می خورد. وبلن نهادها را عادات تثبیت شده فکری می دانست که در میان عموم انسانها مشترک بوده و در واقع، محصول عادت است. میچل هم، نهادها را چیزی جز عادات فکری که به عنوان هنجارهای هدایت گر سلوک و رفتار از پذیرش عمومی برخوردار شده، نمی داند. بنابراین در تعریف نهادگرایان قدیمی از مفهوم نهاد، "عادت" نقشی محوری دارد و موجب شکل دهی و تداوم نهادها می شود (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۳-۳۰۲). این در حالی است که تعریف نهادگرایان جدید از مفهوم نهاد، چند پایه مهم دارد: ۱) تعریف آنها از نهاد، عمدتاً مبتنی بر مفهوم کارایی است و با تاکید بر جنبه محدودسازی نهادها، از بعد توانمندسازی آن غافلند ۲) به دنبال ترسیم تصویری یک سویه بین نهاد و فرد هستند ۳) سعی می کنند تبیین پیدایش نهاد را بر اساس همین تصویر یکطرفه استوار سازند. در واقع، نهادگرایی جدید در تبیین ظهور نهادهایی مثل بنگاه یا دولت، از مدل مبتنی بر رفتار عقلایی، که بر اساس آن جهت تبیین از افراد بسوی نهادهاست، استفاده می کند. تفاوت نهادگرایان قدیم و جدید از این نقطه است که نهادگرایان قدیم معتقدند که فرد پیش از انتخاب، نیازمند چارچوبی مفهومی است که از طریق "کسب فرهنگ" حاصل می شود (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۱۰-۳۰۸).

چاونس معتقد است درون جریان نهادی جدید، دو طیف اصلی قابل تشخیص اند: نخست، با محوریت چهره‌هایی مانند کوز و ویلیامسون، که عمده توجه خود را معطوف به مباحث عینی می کنند. مشخصاً نهادگرایان انتخاب عقلایی در این زمره جای می گیرند. این دسته، نهادها را همچون خطوط بودجه‌ای در نظر دارند که مسبب ایجاد محدودیت‌هایی بر کنش افراد می شود. آنان توجه کمتری به ساختارهای ذهنی داشته و با تمرکز بر مباحث عینی، به نهادها به مثابه مجموعه‌ای از محدودیت‌های بیرونی می نگرند. اما دسته دوم درون جریان نهادی جدید، با چهره‌هایی همچون نورث شناخته می شود که غالب توجه خود را به سمت فرهنگ و مباحث شناختی و ذهنی نموده و در چارچوب نحله نهادگرایان اجتماعی (جامعه شناختی) جای می گیرند. آنان معتقدند که نهادها نه تنها مانند خطوط بودجه برای فرد، محدودیت‌ساز هستند، بلکه بر نحوه نگرش افراد نیز تأثیرگذار بوده و نوعی محدودیت ذهنی هم به حساب می آیند. تلاش نورث در واقع، معطوف به برقراری پیوند و رابطه میان مدل‌های ذهنی، باورها، نهادها و عملکرد اقتصادی است (چاونس، ۱۳۹۰: ۷-۲۶).

با اصالت دادن به نهادها و چارچوب نهادی، آنان را به مثابه دستگاه‌های مولد توسعه و کلید تحول در حوزه‌های مختلف به کار گیرند. در این راستا به ارزیابی نظریه داگلاس نورث، از نظریه‌پردازان مهم نحله نهادگرایی جدید می‌پردازیم. انتخاب نورث در میان نهادگرایان، با توجه به دلایلی که خواهد آمد، قابل توجیه است.

همچنین از آن رو که موضوع این پژوهش ناظر به مسأله موانع نهادینگی حزب در ایران است، باید به شناخت آن نوع از نظام سیاسی پرداخت که نه در ردیف دموکراسی‌های توسعه یافته جای می‌گیرد، و نه در عداد نظام‌های اقتدارگرای عریان. در اینجا رجوع به نظریه مارینا اوتاوی در خصوص نظام‌های شبه‌اقتدارگرا می‌تواند معرفتی نسبت به گونه‌ای خاص از نظام‌های سیاسی حاصل نماید که به وضعیت ایران در دوره مزبور نزدیک باشد.

نهایتاً ارزیابی نظریه اسکات مین‌ویرینگ، محقق و نظریه‌پرداز حوزه حزب‌پژوهی که تحقیقات خود را به صورت مشخص با محوریت مسأله نهادینگی حزب و نظام حزبی به عمل آورده، در تبیین موانع و محرک‌های نهادینگی حزب مفید خواهد بود. بدین ترتیب به شرح و ارزیابی سه نظریه یادشده می‌پردازیم.

## ۲.۲ نهادگرایی جدید نورث

داگلاس نورث<sup>۱</sup>، نظریه‌پرداز مشهور جریان نهادگرایی جدید، مهمترین امتیاز نهادها را کمک آنها به کاهش ناطمینانی در جهان در حال تغییر معرفی می‌کند؛ این امر از طریق فراهم کردن ساختاری برای زندگی روزمره تحقق می‌یابد. نهادها راهنمای کنش و واکنش‌های بشری هستند. آنها می‌توانند آفریده شوند و هم اینکه در طول زمان بصورت ناخودآگاه تکامل یابند. محدودیت‌های نهادی، از دیدگاه نورث، هم شامل آن چیزی می‌شود که اشخاص از انجام آنها بازداشته می‌شوند و هم آن چیزی که به اشخاص اجازه می‌دهد تا اقدامات خاصی را صورت دهند. نورث اینگونه محدودیت‌ها و تجویزها را شبیه قواعد بازی رقابتی دو تیم ورزشی می‌داند که شامل مجموعه‌ای از قواعد مکتوب و غیرمکتوب می‌شود. نورث معتقد است که باید میان نهاد و سازمان، تفکیک و تمایزی قائل شد. از نظر وی سازمان<sup>۲</sup> مرکب از گروههایی از افراد است که در راستای برخی اهداف مشترک با

---

لاوندس و رابرتز هم در تشریح مشخصه اساسی نهادها، ثبات را محوری‌ترین ویژگی آنها به شمار آورده و متذکر می‌شوند که البته این ثبات، ماهیت نسبی دارد. از دیدگاه آنان، نهادها که محدودیت‌ها و فشارهایی را بر گروههایی از بازیگران اعمال می‌کنند، بصورت کلی به معنای مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و روایت‌ها (Rules, Practices and Narratives) می‌باشند (Lowndes & Roberts, 2013: 41-4)

1. Douglass Cecil North  
2. Organization

یکدیگر همکاری می‌کنند. نورث معتقد است باید به تفاوت میان قواعد<sup>۱</sup> و بازیگران<sup>۲</sup> توجه کرد. قواعد، مسیر و محدوده بازی را مشخص می‌کند، اما هدف تیمی که به آن قواعد، محدود و مقید است، پیروزی در بازی است و برای این هدف، نیازمند ترکیبی از مهارت‌ها، استراتژی و هماهنگی بوده و به ابزارهای منصفانه و حتی گاهی حيله‌گرانه نیز متوسل می‌شود. از دیدگاه نورث، هم مسأله ظهور و پیدایش سازمان‌ها و هم نحوه تکامل آنها بصورت اساسی تحت تأثیر چارچوب نهادی قرار دارد. وی سازمان‌ها را عامل و کارگزار تغییر نهادی پنداشته و معتقد است با تحول و تکامل تدریجی سازمان، چارچوب نهادی نیز دچار تغییر خواهد شد. از سوی دیگر نورث نهادها را محدودیت‌هایی می‌داند که تعیین کننده فرصتها در یک جامعه هستند. سازمان‌ها نیز آفریده شده‌اند تا از آن فرصتها، منفعی به دست آورند. هرچه که سازمان‌ها تکامل یابند، آنها نهادها را هم تحت تأثیر خود قرار داده و تغییر می‌دهند و بدین ترتیب، تأثیر نهاد و سازمان بر یکدیگر، دوطرفه و متقابل است. نورث در این زمینه به تجربه سازمان‌های اقتصادی استناد می‌کند که با کارآمدتر شدن توانستند بصورت تدریجی چارچوب نهادی را هم تغییر دهند. در نتیجه در پایان قرن نوزدهم، نه تنها چارچوب سیاسی و قضایی تغییر یافته و ساختار حقوق مالکیت اصلاح شد، بلکه بسیاری از هنجارهای رفتاری و سایر محدودیت‌های غیررسمی نیز دگرگون گردید (North, 1990: 3-8).

نورث، در تعریف نهاد می‌گوید نهادها مجموعه‌ای از قوانین، روش‌های اطاعت و هنجارهای رفتاری معنوی و اخلاقی تدوین شده هستند که در راستای بیشینه سازی ثروت یا مطلوبیت آمران (فرمانروایان) به محدودسازی رفتار افراد می‌پردازند (نورث، ۱۳۷۹: ۲۲۹). چارچوب نهادی، انگیزش‌هایی را به وجود می‌آورد که انواع مهارت‌ها و دانش‌ها را دیکته می‌کنند. این انگیزش‌ها، شامل نظامی از تشویق‌ها و ترغیب‌ها می‌باشد (North, 2005: 59). در حقیقت، به باور نورث، نهادها می‌توانند انگیزه‌آفرینی کنند؛ حال ممکن است انگیزه مفید بیافرینند: مثل تولید و سرمایه‌گذاری، یا انگیزه مخرب و زیانبار: مانند دزدی و دلالتی. ساختار انگیزشی که توسط نهادها برای هدایت رفتار انسان فراهم می‌آید، تعامل بشری را ساختارمند می‌کند.

نورث با تحلیل نظریه بازی‌ها و تئوری و مدل‌های جریان نئوکلاسیک به مخالفت برخاسته و فرضیه آنها در خصوص رفتار منطقی و عقلایی انسان‌ها را ساده‌انگارانه می‌داند؛ چرا که اینگونه نظریات، نقش ساختارهای نهادی متفاوت را نادیده می‌گیرند (North, 1990: 15). نهادها از نظر نورث، به کاهش ناطمینانی در مناسبات بشری کمک

می‌کنند. این فقدان اطمینان، از اطلاعات ناقصی نشأت می‌گیرد که فرد در خصوص رفتار سایر کنش‌گران در فرایند مناسبات خود با محیط پیرامون در اختیار دارد. چارچوب نهادی با ساختاربندی کنش و واکنش بشری، مجموعه انتخاب‌های بازیگران را محدود می‌کند (North, 1990: 22-5) در دنیایی که اطلاعات کامل فراهم است، اساساً نیازی به وجود نهادها نیست. در فضای اطلاعات ناقص (ناکامل)، باید نهادهایی خلق شوند تا اطلاعات کافی را برای اشخاص فراهم نموده و به انتخاب آنان کمک کند. بنابراین، ایجاد سازوکار ارتباطی که اطلاعات مورد نیاز را مهیا کند تا همگان بدانند چه زمانی به تنبیه نیاز است، ضرورت می‌یابد (North, 1990: 57). با کاهش عدم اطمینان در انتخاب‌ها، دامنه تصمیم‌گیری در قلمرو زمانی و مکانی گسترش می‌یابد.

نورث در تشریح نظریه خود، آن را ترکیبی از دو نظریه رفتار بشری و هزینه مبادله می‌داند که با اضافه نمودن نظریه تولید، نقش نهادها در عملکرد اقتصادها نیز قابل تحلیل می‌باشد (North, 1990: 27). از نظر نورث، برای توسعه یک مدل از نهادها باید بصورت عمیق شاخصه‌های ساختاری محدودیت‌های غیررسمی، قواعد رسمی و اجرا و روشی که آنها در آن رشد و نمو می‌یابند، کشف کرد. اینگونه محدودیت‌های اعمالی با ساختارمند کردن روابط، موجب کاهش هزینه‌های تعامل بشری می‌شوند (North, 1990: 35-6). نورث، یک چارچوب نهادی پیچیده را شامل قواعد رسمی، محدودیت‌های غیررسمی و ویژگی‌های اجرایی می‌داند که در ارتباط با یکدیگر، مبادله کم‌هزینه را ممکن می‌سازند (North, 1990: 58). نورث این پرسش کلیدی را طرح می‌کند که چه اتفاقی می‌افتد که قواعدی یکسان در دو جامعه متفاوت، نتایجی متفاوت به عمل می‌آورد؟ برای نمونه چرا تطبیق قانون اساسی ایالات متحده در کشورهای امریکای لاتین، نتایج مورد انتظار را به همراه نمی‌آورد؟ وی در پاسخ می‌گوید اگرچه قواعد مشابهند، اما سازوکارهای اجرایی، روش و شیوه اجرا، هنجارهای رفتاری و الگوهای ذهنی کارگزاران در این دو جامعه با هم متفاوت است و از این رو منشأ نتایج مختلفی نیز می‌شود. به باور نورث در تحلیل نهایی، باید همه پارامترهای فوق لحاظ شده و مدنظر قرار گیرند (North, 1990: 101).

نورث معتقد است محدودیت‌های غیررسمی<sup>۱</sup> به آسانی تغییرپذیر نیستند. علی‌رغم تغییرات کلی در قواعد، این دسته از محدودیت‌ها عمدتاً پایدارند و ماندگاری زیادی دارند. وی در این رابطه، فرهنگ را به عنوان نمونه‌اعلای محدودیت‌های غیررسمی معرفی می‌کند. از نظر وی، محدودیت‌های غیررسمی، بخشی از میراثی هستند که ما آن را به عنوان فرهنگ می‌شناسیم و با آموزش و تقلید دانش، از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. محدودیت‌های



غیررسمی، منبعی از استمرار<sup>۱</sup> را در تغییرات اجتماعی طولانی مدت به همراه دارند. اینگونه محدودیت‌ها با ماهیتی نانوشته، با تکرار خود تکامل می‌یابند و همان هنجارهای اجتماعی هستند که انتخاب را محدود و مقید می‌سازند. در اینجا نورث، نقش بسیار مهم ایده‌ها، ایدئولوژی‌های بسیار سازمان یافته و حتی تعصب مذهبی را در شکل دادن به جوامع و اقتصادها یادآوری می‌کند. تغییرات فرهنگی عموماً تدریجی و گام به گام بوده و ویژگی‌های فرهنگی، توانایی حیات بسیار استوار و محکمی دارند. نورث بر این باور است که محدودیت‌های غیررسمی، بصورت فوری و در واکنش به تغییرات قواعد رسمی دچار تغییر و تحول نمی‌شوند. بنابراین تنش میان قواعد رسمی جایگزین و محدودیت‌های غیررسمی باقی مانده از قبل، با خود پیامدهایی دارد که نتایج و معانی بسیار مهمی برای روش تغییر در آن حوزه در پی خواهد داشت (North, 1990: 36-45).

از دیدگاه نورث، با پیچیده‌تر شدن جوامع، محدودیت‌ها غالباً شکل رسمی به خود می‌گیرند. قواعد رسمی می‌تواند تأثیرات محدودیت‌های غیررسمی را تکمیل کرده و افزایش دهد. این امکان وجود دارد تا با وضع قواعد رسمی، محدودیت‌های غیررسمی مورد اصلاح و تجدیدنظر قرار گیرد و یا حتی با آنها جایگزین شود. به باور نورث، قواعد رسمی شامل قوانین سیاسی و قضایی، مقررات اقتصادی و قراردادها می‌شود. به لحاظ سلسله مراتبی، این قواعد از قانون اساسی آغاز گردیده، قوانین موضوعه و عمومی را دربر گرفته و آیین‌نامه‌های ویژه و نهایتاً قراردادهای میان اشخاص را هم شامل می‌شود. بدیهی است تغییر قانون اساسی نسبت به قوانین موضوعه، با هزینه بیشتری همراه خواهد بود (North, 1990: 46-7). نورث بر این باور است که اصلاح، تکمیل و توسعه قواعد رسمی، می‌تواند منجر به تغییرات اساسی در محدودیت‌های غیررسمی شود (North, 1990: 87). به باور نورث، نهادهای رسمی را می‌توان با حکم و دستور تغییر داد، اما نهادهای غیررسمی (هنجارها، رسوم و قواعد رفتاری) با عزم و اراده انسان‌ها تغییر نمی‌یابند، بلکه در چارچوب تغییرات کند و تدریجی و به شیوه‌هایی تکامل پیدا می‌کنند که هنوز هم فهم کاملی از آنها صورت نگرفته است (North, 2005: 50).

نورث بر مسأله ویژگی‌های اجرایی نیز تأکید دارد. از نظر وی، باید نهادهایی وجود داشته باشند که قادر به تضمین اجرای توافقی‌ها<sup>۲</sup> با توسل به تهدید به استفاده از زور باشند. در حقیقت، مسأله اجرا نیازمند طرف سوم است که با بهره‌گیری از اهرم تهدید به استفاده از زور، اجرای توافقی‌ها را ممکن سازد. این طرف سوم، بی‌طرف<sup>۳</sup> است و توانایی ضمانت اجرای قراردادها و توافقات را دارد؛ به نحوی که می‌تواند طرف آسیب‌زننده را جریمه

---

2. Continuity  
1. Agreements  
2. Neutral

نموده و مجازات کند و حق طرف آسیب‌دیده را بستاند. نورث در این رابطه به تفاوت مساله اجرا در کشورهای توسعه‌یافته با نظام‌های قضایی کارآمد و اجرا در کشورهای جهان سوم اشاره می‌کند. در مورد نخست، استحقاق، و نه پرداخت‌های شخصی است که نتیجه دعوی را مشخص می‌کند؛ اما در کشورهای موسوم به جهان سوم، علاوه بر ابهام در دکترین حقوقی، رفتار کارگزار نیز ایجاد نااطمینانی می‌کند. بطور خلاصه مساله اجرا به این معناست که توسعه یک کشور در گرو توانایی نیروی اجبار برای محافظت و نگاهبانی از حقوق مالکیت (در عرصه اقتصادی) و اجرای قراردادهای کارآمد و موثر است (North, 1990: 58-9). در واقع، ایفای صحیح وظیفه اجرا، مستلزم حفاظت از حقوق خاصی است که روند توسعه را به پیش برده و از حقوق مالکیت و اجرای قراردادها و توافقات دفاع نماید.

یکی دیگر از اجزای مهم تحلیل نهادی داگلاس نورث، مساله سازمان و ظرفیت سازمانی است. وی کارایی سازمان را مرهون کارایی نهادها و قواعد می‌داند. این نکته از دیدگاه نورث، حیاتی و مهم است که قواعدی داشته باشیم که نه تنها سازمان‌های اقتصادی شکست خورده، بلکه سازمان‌های سیاسی ناموفق را نیز حذف کند. در واقع، ساختار موثر و کارآمد قواعد، نه تنها موفقیت را به ارمغان می‌آورد، بلکه بقای بخش‌های ناکارآمد و ناهنجار ساختار سازمانی را نیز ممنوع می‌کند. پس نهادها در شکل‌دهی به سازمان مفید و کارآمد، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نمایند (North, 1990: 81).

"تعاون" و همکاری یکی از دغدغه‌های اساسی در نظریه نورث است. از نظر وی مساله تعاون آنچنان مهم است که دل‌مشغولی آدام اسمیت نیز همین امر حیاتی بوده؛ به این معنا که انسان‌ها قادر باشند تا برای غلبه بر مشکلات جاری با همکاری متقابل و تعاون میان خود چاره‌اندیشی نمایند (North, 2005: 1-3).

اصل مهم دیگر مورد تاکید نورث، "رقابت" است. نورث، رقابت را کلید تحول نهادی دانسته که سازمان‌ها را وادار می‌کند تا برای بقا، بصورت پیوسته در زمینه دانش و مهارت سرمایه‌گذاری کنند. کلید بقا، بهبود کارایی سازمان نسبت به کارایی رقباست. "انحصارات مطمئن" موجب می‌شود تا سازمان‌ها (مانند احزاب سیاسی به عنوان نمونه‌ای از سازمان‌های سیاسی)، به دلیل بهره‌مندی از عامل رانت، خود را مجبور به بهبود برای بقا نینند. اما در صورت برقراری فضای رقابتی، همین سازمان‌ها می‌کوشند کارایی خود را بهبود ببخشند و در وضعیت مسکوت ماندن رقابت و برقراری انحصار، سازمان‌ها انگیزه اندکی برای سرمایه‌گذاری در دانش نوین خواهند

داشت و در نتیجه، اثری از تحول نهادی در کار نخواهد بود. بنابراین می‌توان گفت رقابت سازمانی جدی، تحول نهادی سریع را در پی دارد (North, 2005: 59-60).

"وابستگی به مسیر"<sup>۱</sup> مفهومی است که نورث و سایر نهادگرایان از آن برای تبیین دشواری تحقق انتخاب برای تغییر استفاده می‌کنند. نورث معتقد است ما بدون فهم اینکه کجا بوده‌ایم، نمی‌توانیم بفهمیم در حال رفتن به کجا هستیم. اینکه گذشته چگونه به حال و آینده ارتباط می‌یابد، موضوع وابستگی به مسیر است. وابستگی به مسیر از نظر نورث، یعنی انتخاب‌های در حال حاضر توسط میراثی از نهادهای انباشته شده از قبل محدود می‌شوند. این امر بدین معناست که همواره محدودیت‌هایی وجود دارد که بر مجموعه انتخاب‌های افراد در زمان حال اعمال گردیده و از تجارب تاریخی نشأت می‌گیرد (North, 2005: 51). از این رو نورث تاکید می‌کند که تغییر دادن نهادها پس از استقرار آنها، دشوار است؛ چرا که افراد و سازمان‌ها به نهادهای موجود عادت نموده و هر چه که نهادها تعیین کنند، مردم (افراد، سازمان‌ها و ...) هم برای همان و در همان راستا تلاش خواهند کرد. ویژگی اساسی حیات سیاسی (هم در عرصه سیاست‌های عمومی و هم در زمینه نهادهای رسمی)، "مقاومت در برابر تغییر" است و این امر از وابستگی به مسیر نشأت می‌گیرد.

نورث و دیگران در "خشونت و نظم‌های اجتماعی"، توضیحات مبسوطی در زمینه هم شکل‌گیری و هم شکل‌دهی نهادها ارائه کرده و نظم‌های متفاوت اجتماعی را نشان داده‌اند. در این راستا، سه نظم اجتماعی عمومی در کل تاریخ بشر قابل ملاحظه است: الف) نظم خوراک‌جویی که مختص دوران پارینه سنگی است، ب) نظم دسترسی محدود یا حکومت طبیعی که در آن، روابط شخصی و جایگاه اشخاص، اساس سازمان اجتماعی محسوب می‌شود. این نظم بر پایه روابط شخصی قدرت‌مداران شکل گرفته و حول همین محور می‌چرخد، ج) نظم دسترسی باز که در این نوع از سامان اجتماعی، علی‌رغم اهمیت روابط شخصی، دسته‌بندی‌های غیرشخصی افراد (شهروندان) است که به تعامل می‌پردازند و در چارچوب آن، افراد مجازند تا سازمان‌های مورد پشتیبانی جامعه بزرگتر را بنا نهند (North & Others, 2009: 2). در نظم دسترسی باز، حق دسترسی به سازمان، به عنوان یک حق غیرشخصی برای تمامی شهروندان به رسمیت شناخته شده است (North & Others, 2009: 6-7). در منطق نظم دسترسی باز، اداره و کنترل نظام سیاسی برای هر گروهی میسر است و با استفاده از ابزارهای توصیه شده مجاز (از جمله در بستر قانون اساسی) و به نوعی رسمی و قانونی، رقابت برقرار است و همه شهروندان از حق تشکیل

---

1 . Path Dependency

سازمان و بهره بردن از خدمات حکومتی برخوردارند. توانایی تشکیل ارادی سازمان، بدون نیاز به جلب رضایت حکومت، رقابت غیرخشن را تضمین نموده و در نتیجه، دسترسی باز و رقابت دموکراتیک، از کاربرد غیرقانونی خشونت جلوگیری می‌کند. پذیرش حق تشکیل سازمان بصورت غیرشخصی و برخورد یکسان و برابر با همه افراد، به شکل‌گیری سازمان‌های دائمی غیرشخصی و در نهایت، از بین رفتن رانت منفی در این نظم منجر خواهد شد (North & Others, 2009: 22-3).

نورث قائل به توازن دوگانه اقتصاد و سیاست است؛ بدین ترتیب که دسترسی باز و آزادی ورود به سازمان‌ها در اقتصاد از دسترسی باز در عرصه سیاست پشتیبانی می‌کنند و بالعکس. نورث معتقد است در نظم دسترسی باز، اقتصاد رقابتی و جامعه مدنی رقابتی، یکدیگر را تقویت می‌کنند. در نظم دسترسی محدود و در فقدان دسترسی باز و در فضای محدودیت رقابت سیاسی حزبی، مخالفان توانایی مقابله با تلاش‌های جناح حاکم برای تحریف و تفسیر واژگونه قانون اساسی را ندارند. رقابت سیاسی تنها در حضور نظم دسترسی باز امکان نمایش کارایی و کارآمدی خود را دارد (North & Others, 2009: 24-5). در نظم دسترسی محدود (حکومت طبیعی) و با محوریت روابط شخصی، رابطه مرید و مرادی رونق یافته (مثل نظام‌های حامی-پیرو) و شناسایی امتیازات و خلق رانت به این فضا کمک می‌کند (North & Others, 2009: 37-8).

دموکراسی در نظم‌های دسترسی باز، مبتنی بر رقابت احزاب سیاسی بر سر اعمال قدرت است. در این نظم، بازندگان امروز رقابت سیاسی، برای تصرف قدرت در آینده چاره‌ای جز آفرینش نوآوری و غلبه بر رقبای خود از این رهگذر نمی‌یابند. در این رقابت، احزاب سیاسی مجبور به مصالحه و تعدیل مطالبات هواداران خود هستند و می‌دانند که خلق رانت در این مسیر، کمکی به آنها نمی‌کند. آنان برای کسب قدرت باید سیاست‌های افراطی را کنار نهادند تا حمایت طیف گسترده‌ای از گروه‌ها و منافع پراکنده را کسب نمایند. علاوه بر این، تجربه ثابت کرده است که حزب سیاسی تنها زمانی می‌تواند نیاز به برنده شدن خود را ارضا نماید که به مزیت "مخالف قانونی" خود پی ببرد. از این رو تلاش برای نابودی و حذف رقیب، در خاتمه به سود هیچ حزب سیاسی تمام نخواهد شد (North & Others, 2009: 125-8).

نورث در مورد وضعیت رقابت در نظم‌های دسترسی محدود معتقد است هر چند حکومت‌های طبیعی، سازوکار انتخابات و رقابت حزبی دارند، اما این مکانیزم‌ها به همان روشی که در نظم دسترسی باز عمل می‌کنند، راهگشا نیستند. از این رو که رقابت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی دچار انسداد بوده، حاکمیت قانون عملاً میسر نیست

و انحصار، حرف آخر را در معادلات سیاسی و اقتصادی می‌زند. اعمال محدودیت بر فرایند رقابتی (جلوگیری از توان سازماندهی و رقابت مخالفان)، دسترسی محدود به سازمان‌ها و تشکل‌ها، و یک جامعه مدنی نحیف، جملگی از خصایص اصلی نظم دسترسی محدود است که مانع از شکل‌گیری رقابت می‌گردد. اما نظم‌های دسترسی باز برای ایجاد و حفظ برابری و غیرشخصی بودن، نهادها و حاکمیت قانون را برقرار می‌کنند تا از تبعیض جلوگیری نمایند (North & Others, 2009: 138-43).

نورث و همکارانش در تألیف اثر "خشونت و نظم‌های اجتماعی" اظهار می‌دارند که در نظم دسترسی باز، به واسطه نهادهای با عمر دائمی و تعهدات معتبر که محدودیت‌هایی را بر مقامات سیاسی اعمال می‌کنند، منافع سیاست‌ورزی محدود گردیده، امکان کودتا و خشونت کاهش یافته، انتخابات با ثبات بیشتری همراه شده و فرایند رقابتی در پیش گرفته می‌شود، احزاب سازمان‌هایی با عمر دائمی گردیده و رقابت قانونی منجر به زندان افتادن فلان مقام حزبی نخواهد شد (North & Others, 2009: 267).

نورث در پایان، این سوال را مطرح می‌کند که معنای تبدیل شدن به یک کشور در حال توسعه بهتر، یا یک نظام دسترسی محدود بهتر چیست؟ وی پاسخ را در سه سطح مختلف قابل ارزیابی می‌داند: (۱) در سطح مردم: کاهش خشونت، قابل پیش‌بینی‌پذیرتر شدن اعمال قانون، افزایش درآمد، سلامت بهتر، برابری بیشتر و مشارکت سیاسی گسترده‌تر (۲) در سطح سازمان‌ها: سازمان‌های ماندگارتر در بخش‌های عمومی و خصوصی، افزایش اطمینان نسبت به پشتیبانی عمومی از همه سازمان‌ها، و در نهایت، توانایی سازمان‌های فرادستان برای فعالیت در خارج از حلقه اول ائتلاف حاکم (۳) در سطح نخبگان قدرت: افزایش اطمینان از دسترسی به حاکمیت بی‌طرفانه قانون برای فرادستان و نهایتاً تدارک نهادهایی که تعامل‌شان با فرادستان، کمتر شخصی باشد (یعنی با تعداد فزاینده فرادستان، تعاملی یکسان داشته باشند). نورث نهایتاً متذکر می‌شود که گام‌های عملی در راستای تحقق این نتایج، به شرایط خاص هر کشور بستگی دارد (North & Others, 2013: 329).

همانگونه که ملاحظه می‌شود، نظریه نورث این امکان را دارد که با به تصویر کشیدن نظم دسترسی باز به عنوان الگوی آرمانی یک نظام توسعه‌یافته (سیاسی و اقتصادی) و نظم دسترسی محدود، مختصات ماتریس نهادی دو سامان اجتماعی یاد شده را تعیین نماید. نورث برخلاف جمهور نظریه‌پردازان نهادگرا که عمدتاً به تحلیل صرفاً در حوزه اقتصادی روی می‌آورند، ساحت سیاست را از نظر دور نداشته و حتی به همسانی و انطباق منطق حاکم بر حوزه‌های اقتصاد و سیاست حکم می‌کند. نورث سیاست و اقتصاد را دو جزیره دور از هم و مجزا فرض

نمی‌گیرد، بلکه معتقد است تحولات نهادی همانگونه که انعکاس خود را بر سازمان‌های اقتصادی دارد، بر سازمان‌های سیاسی نیز بازتاب دارد. بنابراین در نظریه نهادگرایی نورث، موضوع حزب سیاسی جای می‌گیرد و می‌توان از این نظریه برای توسعه حزب و نظام حزبی بهره جست.

از سوی دیگر نهادینگی و برقراری سنت اطمینان‌بخش، که نقش مهمی در منظومه فکری نورث دارد، در موضوع نهادینگی حزب سیاسی کارآمد است. به عبارت دیگر توجه نورث به مسأله اطمینان‌آفرینی نهادهای مولد توسعه (خواه در ساحت اقتصاد و خواه در حوزه سیاست) می‌تواند رهنمون‌کننده محققان به بهره‌گیری از نظریه وی باشد تا دریابند ضرورت‌ها و الزامات تحول در ساختارهای نهادی برای نیل به برقراری سازوکار حزبی نهادینه و با ثبات (در این پژوهش: یک سازمان حزبی نهادینه) چیست. به صورت کلی اهتمام نورث به مسأله اطمینان-بخشی از طریق تعبیه چارچوب‌های نهادی، پیوند وثیقی با موضوع نهادینگی و نهادینه‌سازی سازمان حزب سیاسی می‌یابد. ماهیت تشویقی و تحذیری این چارچوبهاست که قوام‌بخش سازمان حزب سیاسی می‌شود.

یکی دیگر از نقاط مهم نظریه نورث، توجه وی به آثار و پیامدهای نامطلوب رانت بر سازمان است. در این تئوری، شکل‌گیری سازمان‌های دائمی غیرشخصی در نظم دسترسی باز، ماحصل پذیرش حق تشکیل سازمان به صورت غیرشخصی و در پرتو برخورد یکسان و برابر با همه افراد پنداشته شده و بر عکس، می‌توان استنتاج کرد که روابط و مناسبات شخص‌محورانه مبتنی بر رانت، تشکیل سازمان با مختصات فوق را غیرممکن می‌سازد. بر این اساس پرهیز از انحصارطلبی و بهره‌برداری از رانت و تسهیل جریان رقابت در ساحت سیاست، شکل‌گیری احزاب سیاسی غیرشخصی و نهادینه را میسر می‌سازد.

نورث میان نهاد و سازمان، قائل به تمایز است؛ درحالی‌که در نظریه بسیاری از نهادگرایان چنین تفکیکی لحاظ نگردیده است. او تأثیر ترتیبات نهادی بر شکل‌گیری سازمان را نشان می‌دهد و همین امر نظریه او را از استعداد بالایی در شناخت موانع نهادینگی سازمان برخوردار می‌نماید. نورث معتقد است چارچوب‌های نهادی ساختاری فراهم می‌کنند که سازمان‌ها (اعم از سازمان‌های سیاسی و اقتصادی و ...) را شکل بخشیده و ماهیت سازمان نشأت گرفته از ماهیت ترتیبات نهادی است. در عین حال، وی میان نهاد و سازمان، رابطه‌ای دو سویه می‌بیند؛ هم ترتیبات نهادی بر کیفیت سازمان تأثیر می‌گذارد و هم سازمان به عنوان عامل و کارگزار تغییر نهادی قادر است ترتیبات نهادی را اصلاح نموده و تکامل بخشد. از این رو راه برای حکم و اصلاح ترتیبات نهادی گشوده است؛ هرچند برخی ترتیبات نهادی آسان‌تر اصلاح می‌شوند و برخی دیگر به تدریج و با کندی تکامل می‌یابند.

علاوه بر این، بصیرت نورث در زمینه شناخت ظرفیت سازمانی و اهمیت انباشت سازمان‌یافتگی، ارتباط تنگاتنگی با بن‌مایه ضرورت تشکیلات و حزب سیاسی دارد. ظرفیت سازمانی و انباشت آن در حوزه‌های مختلف، از دیدگاه نورث، منجر به تمرین یادگیری و شبکه‌سازی در حیطه حیات جمعی شده و اصل تعاون جمعی را ارتقا می‌بخشد. این مسأله البته در ساحات مختلف قابل تعمیم است؛ در ساحات سیاست، خود را در قالب حزب سیاسی نشان می‌دهد، چنانکه در حوزه اقتصاد با بنگاه، در حیطه فرهنگ با نهادهای آموزشی و در قلمرو اجتماع با مؤسسات خیریه بروز و ظهور می‌یابد. نورث معتقد است اگر بتوان مسئله تعاون و همکاری جمعی را با تمرین یادگیری و از طریق انباشت ظرفیت سازمانی حل کرد، گام بلندی به سمت توسعه برداشته خواهد شد. اینجاست که نظریه نورث متوجه اهمیت و ضرورت مسأله تشکیلات بوده و تعاون را از این طریق میسر می‌داند.

نورث با تدقیق چارچوب نهادی به سه بخش هنجارهای غیررسمی (فرهنگ)، قواعد رسمی (قوانین و مقررات) و مسأله اجرا و داوری و ترسیم مختصات این بخش‌ها، ژرف‌نگری خود را به اثبات رسانده است. این امر خصوصاً در ارتباط با موضوع حزب پژوهی قابلیت انطباق دارد؛ چرا که اجزای مختلف یک تحلیل نظام‌مند را در این حوزه به طور کامل دربر گرفته و نسبت به ترتیبات و ساختارهای مکتوب و غیرمکتوب تأثیرگذار بر فرایند شکل‌گیری و دوام سازمان اشراف دارد. این چارچوب نهادی در نظم دسترسی باز متفاوت از نظم دسترسی محدود عمل می‌کند؛ چرا که منطق حاکم بر این دو نظم با یکدیگر متفاوت است و نهادها، انعکاس‌گر منطق حاکم بر نظم مخصوص خود می‌باشند. اگر جریان رقابت سیاسی بصورت آزاد و منصفانه در جریان باشد، نهادها نیز در همین قالب عمل می‌کنند، و بالعکس.

بطور کلی هراس نورث از مناسبات شخص‌محورانه، یعنی نقطه مقابل نهادینگی، پیش‌بینی‌پذیری و قابلیت اطمینان در جهان در حال تغییر، او را به نظریه‌ای رسانده که اساسش ایجاد ترتیبات و تنظیماتی است که غیرشخصی و موجد ثبات و اطمینان باشد. به نظر می‌رسد مهمترین وجه نظریه نهادگرایی نورث را بتوان در همین موضوع خلاصه کرد. البته برقراری تمایز میان نهاد و سازمان، تعیین وجوه سه‌گانه نهاد، اهتمام به برقراری نظم غیرقائم به شخص و نهادمند (که دغدغه اصلی پژوهش حاضر است)، ایجاد اعتبار و اصالت برای رقابت در برابر انحصار و بهره‌برداری از عامل رانت و نهایتاً توجه به مسأله تعاون و همکاری جمعی از رهگذر انباشت ظرفیت سازمانی به عنوان کلید راهگشای توسعه از نکات مهمی است که در نظریه نهادگرایی داگلاس نورث مندرج بوده و می‌توان از امهات این نظریه به عنوان زیربنا در این تحقیق بهره جست.

## ۳.۲ شبه اقتدارگرایی اوتاوی

مارینا اوتاوی<sup>۱</sup> با واکاوی نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا، سنخ دورگه ای از نظام‌های سیاسی را معرفی کرده و آنان را "نظام‌های شبه اقتدارگرا" می‌نامد. به باور اوتاوی، نظام‌های شبه اقتدارگرا، برخی از خصایص انواع اقتدارگرایی و دموکراتیک را با هم به نمایش می‌گذارند؛ به این ترتیب که با پذیرش لفظی دموکراسی و تعبیه برخی نهادهای صوری دموکراتیک و احترام به حوزه محدودی از آزادی‌های مدنی و سیاسی، اما ماهیت غیر لیبرال خود را بروز داده و حاضر نیستند خود را در معرض مخاطرات سیاسی ناشی از رقابت آزاد قرار دهند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۷). نظام‌های شبه اقتدارگرا، می‌دانند که چگونه از ابزارهای دموکراسی استفاده کنند و در عین حال، کنترل خود بر فرایند انتقال قدرت را نیز از دست ندهند. به زعم اوتاوی، شبه اقتدارگرایی حاصل تصمیم تعمدی و محاسباتی رهبرانی است که زمام روند ترویج دموکراسی را در دست داشته و از حرکت این روند به سمت جایگاه و حوزه نفوذ خود جلوگیری می‌کنند. اوتاوی هشدار می‌دهد که همواره اینگونه نیست که شبه اقتدارگرایی توسط رهبرانی خودکامه به مردمی تحمیل شود که چیز متفاوتی را مطالبه می‌کنند؛ بلکه اغلب، شبه اقتدارگرایی چیزی است که مورد پسند و پذیرش مردم نیز هست و در واقع، مردم به خواست و نظر خود دموکراسی را پس می‌زنند و به شبه اقتدارگرایی تن درمی‌دهند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۲۱-۲۰).

اوتاوی معتقد است برای نظام‌های شبه اقتدارگرا چهار ویژگی مهم و اساسی می‌توان قائل شد: (۱) محدودیت واگذاری قدرت سیاسی (روش تولید و انتقال قدرت): بر این اساس، از انتقال موثر قدرت در خلال انتخابات جلوگیری می‌شود و نمی‌توان در هسته سخت مرکزی قدرت، تغییر و تحولاتی را رقم زد؛ این امر در حالی است که ممکن است همزمان نهادهای صوری دموکراتیک و تا میزانی از آزادی‌های سیاسی نیز در چارچوب آن نظام سیاسی موجود باشد. حتی ممکن است در مواردی نظیر انتخابات محلی، اعضای حزب یا گروه حاکم شکست بخورند، اما در عین حال عرصه بحث درباره ماهیت قدرت سیاسی در جامعه، محل استقرار قدرت و... همچنان محدود و باریک است (۲) ضعف نهادینگی: برخلاف نظام‌های اقتدارگرا و دموکراتیک که هر دو با ایجاد نهادهایی برای تولید و توزیع قدرت به شیوه‌ای منظم و قابل پیش‌بینی، میزانی از نهادمندی را برای خود تأمین نموده‌اند، اما نظام‌های شبه اقتدارگرا قادر نیستند نهادهایی را پدید آورند که بدون آسیب زدن به ظواهر اصول دموکراتیک، توزیع قدرت را تداوم بخشد. از این رو، دائماً نهادهایی را که خود ایجاد کرده‌اند تضعیف می‌کنند و برای ایجاد ثبات خود، به جای نهادها به رهبری یک فرد یا گروه کوچکی از نخبگان اتکا دارند و بنابراین همواره بحران

---

1. Marina Ottaway



جانشینی، گریبان آنها را می‌فشارد. نظام‌های مزبور، تنها از طریق دستکاری در نهادها (مانند تضعیف نهادهای دموکراتیک) و توسل به سرکوب در قدرت باقی نمی‌مانند، بلکه اغلب میزانی از حمایت عمومی را نیز در اختیار دارند. این حمایت در ازای وعده تأمین برخی کالاهای عمومی نظیر امنیت، رفاه، عدالت و... به دست می‌آید. (۳) در این نظام‌ها، برنامه‌های اصلاحی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی با یکدیگر ارتباط نمی‌یابد؛ گشایش سیاسی به اعمال اصلاحات اقتصادی منتهی نمی‌شود و اصلاحات اقتصادی نیز تقویت روندهای دموکراتیک را در پی ندارد. هیچ‌یک از این دو ضرورتاً زمینه تحقق دیگری را فراهم نمی‌کند. (۴) حکومت، مجموعه محدودیت‌هایی را بر جامعه مدنی وضع و اعمال می‌کند. این محدودیت‌ها و فشارها سازمانهای جامعه مدنی را هدف گرفته و آنها را از ایفای کارکردهای مخصوص به خود بازمی‌دارد. اوتاوی سپس نظام‌های شبه اقتدارگرا را به سه نحله متفاوت تقسیم می‌کند: الف) در حال تعادل و توازن که ثبات در نظام را به همراه دارد. ب) در حال زوال که به سمت اقتدارگرایی میل می‌کند. ج) در حال تغییرات پویا که در حرکت به سمت گشایش فضای سیاسی و گذار به دموکراسی است (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۹-۲۲).

اوتاوی، اهتمام نظام‌های شبه اقتدارگرا به انتخابات را قابل توجه دانسته که البته با سازماندهی و اعمال تقلب در فرایندهای انتخاباتی همراه است (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۸-۱۶۷). همانگونه که اشاره شد، نظام‌های یاد شده در پی کسب حمایت عمومی هستند و برای این هدف به ارائه خدمات عمومی و کمک به رشد اقتصادی روی می‌آورند. اوتاوی ابراز می‌کند که چنانچه این نظام‌ها قادر به ارائه خدمات فوق نباشند، لاجرم به سه طریق متوسل می‌شوند: یا اینکه به جاذبه شخصی رهبران خود تمسک می‌جویند؛ یا شبکه‌های حامی‌پروری تأسیس می‌کنند؛ و یا آنکه از ترس مردم از بی‌ثباتی و تغییر، نهایت بهره‌برداری را به عمل می‌آورند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۳-۱۷۲).

اوتاوی سپس چهار طریقی را که در آن، نظام‌های شبه اقتدارگرا، علی‌رغم اعلام تعهد خود نسبت به سیاست رقابت آمیز، از انتقال قدرت سیاسی جلوگیری می‌کنند، بدین شرح توضیح می‌دهد: (۱) اعمال محدودیت علیه سازمان‌های سیاسی و نیز علیه نامزدهای مختلف؛ (۲) سانسور و کنترل جریان اطلاعات و در اختیار گرفتن رادیو و تلویزیون برای خاموش کردن و تحریف صدای مخالفان؛ (۳) دستکاری و تغییر در قوانین اساسی و نهادهای سیاسی در قالب روندی بی‌انتها که در راستای تقویت اهداف سیاسی حاکمان صورت می‌گیرد؛ (۴) انحصار قدرت در دست طبقه حاکم و وابستگان به قدرت‌مداران برای اطمینان از استمرار حضور خود در جایگاه قدرت و بنابراین پرهیز آشکار آنان از ایجاد نهادهای ضامن رقابت سیاسی جدی، که در نتیجه این امر، نظام‌های شبه اقتدارگرا همواره با بحران جانشینی روبه‌رو هستند (اوتاوی، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۸۰). بدین ترتیب، اوتاوی نسبت به

پدیده‌ای انذار می‌دهد که ویتترین نمایشی خود را با آلات و ادوات دموکراتیک آراسته، اما محتوایی غیر دموکراتیک تولید می‌نماید.

هوشمندی اوتاوی در تمرکز بر گونه‌ای خاص از نظام‌های سیاسی، که از قضا امروزه موردی کمیاب هم نیست، و تشریح ویژگی‌های این سنخ، نظریه او را به تئوری منحصر به فردی بدل می‌کند. شناخت ماهیت چنین نظام‌هایی در کنار توجه به مواردی چون فقدان نهادینگی نظم مزبور، بحران جانشینی و شخص‌گرایی آن به موضوع این پژوهش یاری می‌رساند؛ چرا که حزب در فضای خلأ به کنش سیاسی نمی‌پردازد، بلکه با نظام مستقر و محیط پیرامون در وضعیت تعامل است و حزب سیاسی باید در چارچوب فعل و انفعال با این نظام ارزیابی شود. برای نمونه در مورد خاص ایران در دوره مورد مطالعه این تحقیق، نمی‌توان نظام سیاسی را در چارچوب دموکراسی‌های رایج و یا نظام‌های اقتدارگرا جای داده و تحلیل کرد؛ بنابراین استفاده از نظریه اوتاوی که نظام‌هایی را با سویه‌های دموکراتیک و اقتدارگرا با هم نمایان می‌سازد، مفید و کارآمد خواهد بود. در واقع باید حزب سیاسی در بستر نظام‌های شبه دموکراتیک (یا به تعبیر اوتاوی، شبه اقتدارگرا) با لحاظ داشتن منطق حاکم بر آنها، مورد ارزیابی قرار گیرد.

## ۴.۲) مین‌ویرینگ و نهادینگی حزب و نظام‌های حزبی

یکی از محققان نامدار در حوزه حزب‌پژوهی، اسکات مین‌ویرینگ<sup>۱</sup> است که توجه ویژه‌ای نسبت به مسأله نهادینگی حزب و نظام حزبی مبذول داشته است. مین‌ویرینگ معتقد است باید میان یک حکومت دموکراتیک با یک رژیم دموکراتیک تمایز قائل شویم؛ چرا که رژیم، مفهومی به مراتب وسیع‌تر از حکومت دارد و به قواعد رسمی و غیر آن، که حاکم بر تعاملات عوامل اصلی یک نظام سیاسی است، اشاره می‌کند. در حقیقت، رژیم یعنی نهاده‌سازی به معنای اینکه قواعد، بصورت گسترده‌ای مورد درک و پذیرش واقع شده و الگوی کارگزاران برای رفتارشان باشد. مین‌ویرینگ سه معیار رویه دموکراتیک را انتخابات رقابتی با اتکای به آرای عمومی (بدون تقلب و اجبار در فرایند انتخابات)، حق رأی عمومی برای شهروندان بالغ بصورت گسترده، و تضمین آزادی‌های مدنی برای همه و تأمین و حفاظت از حقوق اقلیت برمی‌شمرد (Mainwaring, 1989: 4-5). در این زمینه مین‌ویرینگ به معضل نااطمینانی اشاره می‌کند که در دموکراسی‌های تحکیم یافته، ظهور چندانی ندارد؛ از این رو که اکثریت سیاستمداران حرفه‌ای، عموماً به خوبی با قواعد جاری کار می‌کنند و رفتار خود را بر اساس قواعد بازی سازمان

---

1. Scott Mainwaring

می‌دهند و هویت سیاسی‌شان را نیز در ارتباط با همین قواعد شکل می‌دهند. برخلاف رژیم‌های دموکراتیک، در رژیم‌های اقتدارگرا، به دلیل ماهیت بسیار بسته فرایندهای تصمیم‌سازی و غلبه فضای ناطمینانی، عمدتاً نتایج غیرقابل پیش‌بینی به بار می‌آید (Mainwaring, 1989: 18-20).

مفهوم پاسخگویی<sup>۱</sup> به حکومت‌شوندگان، در اندیشه مین‌ویرینگ نقش مهمی دارد. این مفهوم، نه تنها به معنای قدرت پاسخگویی، بلکه به معنای اجبار حقوقی برای پاسخ دادن نیز تلقی می‌شود. بر این اساس، شهروندان از این حق و قدرت قانونی برخوردارند تا از کارگزاران سیاسی و صاحب منصبان، مطالبه‌گری نموده و حتی علیه آنان ممنوعیت‌ها و تحریم‌هایی را نیز به کار بندند. این امر از طریق ایجاد سازوکاری برای پاسخگویی نظام سیاسی ممکن گردیده و به بهبود کیفیت دموکراسی کمک می‌کند. علاوه بر این، فراهم نمودن مکانیزم‌های قدرتمند پاسخگویی، دولت‌ها را از اعمال سیاست‌های مصیبت‌بار باز می‌دارد. برعکس، غیبت عنصر پاسخگویی، مشروعیت نظام سیاسی را خدشه‌دار می‌سازد (Mainwaring & Welna, 2003: 4-7). به باور مین‌ویرینگ، احزاب سیاسی مهمترین و کلیدی‌ترین کارگزاران نمایندگی دموکراتیک و پاسخگویی هستند؛ از آنجا که اطلاعات ضروری و میان‌بری را برای رأی‌دهندگان فراهم نموده و شرایط انتخاب را تسهیل می‌کنند. آنان همچنین سازوکار مناسبی برای مسئولیت‌پذیری هنگام انتخابات به شمار می‌روند؛ به این سبب که مکانیزم تنبیه برای متخلفان از وعده‌های انتخاباتی از این مسیر میسر می‌شود و هم نامزدها و هم احزاب حامی آنها، مسئول اجرای وعده‌های انتخاباتی دانسته می‌شوند. علاوه بر این، احزاب سیاسی، شهروندان را از راه‌های مختلف، به حکومت مرتبط ساخته و ابزاری برای تجمع و تبیین منافع می‌باشند (Mainwaring & rest, 2006: 30-31). بدین ترتیب، احزاب بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست در نظام‌های دموکراتیک هستند و در میان شهروندان این جوامع، باور همگانی به این امر شیوع دارد که حزب، نهادی کانونی و ضرورتی اساسی برای پیشبرد دموکراسی است؛ هرچند ممکن است نسبت به عمل احزاب خاصی، تردیدهایی هم وجود داشته باشد (Mainwaring, 1999: 26) با این وجود در خصوص ضرورت اصل تحزب، تردیدی نیست.

مین‌ویرینگ یک نظام حزبی نهادینه شده را نظامی می‌داند که در آن، مجموعه بازیگران، انتظارات و رفتار خود را مبتنی بر این فرضیه پیش می‌برند که طراحی‌ها و قواعد رقابت حزبی معطوف به آینده‌ای قابل پیش‌بینی سامان داده شده و بنابراین تغییرات اساسی که موجب برهم خوردن قدرت اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری شود، رخ نخواهد

داد. این نظام نهادینه حزبی با خود ثبات به همراه داشته و در عین حال به معنای فقدان مطلق هرنوع تغییر نمی‌باشد، بلکه از وقوع تغییرات لحظه‌ای و بنیادین ممانعت به عمل می‌آورد (Mainwaring, 1999: 25). وی ابراز می‌دارد یکی از اساسی‌ترین معیارهای نهادینگی احزاب، عمل آنان در نتیجه عادات نهادی است. این امر بدین معناست که ویژگی‌های شخصیتی رهبران، تعیین‌گر کنش احزاب به شمار نمی‌آید. در این چارچوب، شخصیتها بر زندگی سیاسی سیطره ندارند و این عادات نهادی است که بر حیات سیاسی مسلط است و حزب ابزاری برای رهبر یا رهبران حزبی به شمار نمی‌رود (Mainwaring & rest, 2006: 80). بنابراین از نظر مین‌ویرینگ، شخص‌گرایی، آن روی سکه عدم نهادینگی است که در آن قرارگیری بر مدار نهادهای اطمینان بخش به حاشیه می‌رود.

مین‌ویرینگ، چهار معیار را برای یک نظام حزبی نهادینه شده معرفی می‌کند: الف) سازمان حزب، ثابت و استوار بوده و ضعیف نیست. ثبات و پایداری، از عناصر مقوم مفهوم نهادینگی است و سازمان حزب باید به این عنصر آراسته باشد ب) نرخ نوسان انتخاباتی (یعنی تغییر اقبال از حزبی به حزب دیگر در فاصله انتخاباتی تا انتخابات بعدی) پایین است ج) احزاب عمیقاً ریشه در جامعه دارند؛ این بدین معناست که شهروندان و رأی‌دهندگان، در پیوند با احزاب سیاسی عمل کرده و حزب از دیدگاه آنان حائز مشروعیت است د) عمل احزاب در نتیجه عادات نهادی است و نه ویژگی‌های شخصیتی رهبران، و حزب تابع و ابزاری برای رهبر یا رهبران حزبی به شمار نمی‌آید (Mainwaring & rest, 2006: 80).

مین‌ویرینگ، یکی از شاخصه‌های کلیدی احزاب توسعه‌یافته را "نمایندگی برنامه محور" می‌داند. مقصود وی از این مفهوم آن است که اعتماد به نمایندگان (نظیر احزاب سیاسی) باید بر اساس برنامه‌ای برای اداره امور باشد. به باور وی، یکی از راه‌های تشخیص نمایندگی برنامه محور اینست که موقعیت ایدئولوژیکی رأی‌دهندگان، انتخاب حزبی‌شان را رقم بزند، در این صورت است که می‌توان از برنامه محور بودن نمایندگی دموکراتیک، اطمینان حاصل کرد (Mainwaring & rest, 2006: 27). در واقع، اقبال رأی‌دهندگان به احزاب باید بر پایه ترجیحات ایدئولوژیکی و با محوریت برنامه‌ای باشد که از جانب حزب سیاسی برای اداره امور عرضه می‌گردد. حزب سیاسی نهادمند در موقعیت ایدئولوژیکی خود، ثابت باقی مانده و برخلاف اصول اعلامی، برای کسب منافع انتخاباتی کوتاه‌مدت به چپ یا راست منحرف نمی‌شود. بنابراین حزب سیاسی نهادمند در نظام سیاسی توسعه‌یافته، موقعیت ایدئولوژیکی و مرام حزبی ثابتی داشته و در طول زمان دچار دگرگونی‌های اساسی نخواهد شد (Mainwaring, 1999: 26). اما در چارچوب نظام‌های توسعه نیافته، سازمان‌های حزبی سیاسی به لحاظ برنامه‌ای، دچار بی‌برنامگی و فقدان یک مانیفست فکری روشن و جامع هستند که رأی‌دهندگان را با این امر دشوار مواجه

می‌سازد که کدام حزب به موقعیت آنها نزدیکتر است تا به آن تمایل یافته و اتکا کنند. به گمان مین‌ویرینگ، با این سردرگمی، رأی‌دهندگان بهتر می‌بینند که به دامن شخصیت‌های سیاسی پناه برده و از احزاب بدون شناسنامه فکری واضح دوری جویند. (Mainwaring & Torcal, 2005: 21-2).

مین‌ویرینگ، مسأله "بحران نمایندگی دموکراتیک"<sup>۱</sup> را مورد توجه قرار داده و آن را در ارتباط با ناکامی احزاب سیاسی تحلیل می‌کند. وی در مقدمه بحث خود، منظور از نمایندگی را اجازه‌ای می‌داند که آ به ب (به عنوان یک کارگزار) می‌دهد تا در راستای منافع و خواسته‌های او عمل کند. مثلاً اجازه‌ای که رأی‌دهندگان به نماینده انتخابی خود می‌دهند تا وی در راستای تأمین خواسته‌های آنان، نمایندگی و اقدام نماید. هسته اصلی و مرکزی نمایندگی دموکراتیک در روابطی قرار دارد که از یک طرف، شهروندان قرار دارند و از سوی دیگر، احزاب سیاسی و انجمن‌ها به عنوان کارگزار آنان واقع می‌شوند. ماهیت دموکراتیک زمانی ظهور می‌یابد که رابطه نمایندگی، مبتنی بر انتخابات آزاد، سالم و منصفانه بوده و حق رأی عمومی، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی و فرمانبرداری نیروهای نظامی از مقامات و مناصب انتخابی را به رسمیت بشناسد. اما "بحران نمایندگی دموکراتیک"، به زعم وی، زمانی رخ می‌دهد که شهروندان اعتقادی به این مسأله نداشته باشند که صدایشان شنیده شده و توسط کسانی که مدعی‌اند نماینده ایشان هستند، به خوبی نمایندگی می‌شوند. در این وضعیت، بخش عمده‌ای از شهروندان نسبت به مجاری نمایندگی خود، احساس نارضایتی داشته و تصور می‌کنند که آنها در چارچوب مفهوم "خیر عمومی" حرکت نمی‌کنند و یا حتی اصلاً فکر می‌کنند که نماینده‌ای ندارند که صدای آنان را انعکاس دهد. در چنین شرایطی، شهروندان ناگزیر به نفی سازوکارهای موجود در نمایندگی دموکراتیک روی آورده و مثلاً به سمت بسیج عمومی ضد سیستم و یا پیوستن به کشمکش‌های انقلابی تمایل می‌یابند (Mainwaring & rest, 2006: 11-15). مین‌ویرینگ، عدم اطمینان یا کاهش اطمینان شهروندان به عوامل و کارگزاران نمایندگی دموکراتیک (مانند احزاب سیاسی)، مسأله نوسان انتخاباتی<sup>۲</sup> (کاهش اقبال به یک حزب از انتخاباتی به انتخابات دیگر)، فروپاشی نظام حزبی (از طریق ورود مکرر احزاب نوپا و جدید به عرصه رقابتها)، نامزدی افراد بدون سابقه حزبی (مانند سلبریتی‌ها)، کاهش مشارکت انتخاباتی و افزایش آرای باطله و ... را به عنوان نشانه‌های بحران در نمایندگی دموکراتیک قلمداد می‌کند (Mainwaring & rest, 2006: 16-23).

---

1. The Crisis of Democratic Representation  
2. Electoral Volatility

وی یکی از بحران‌های مهم در بسیاری از دموکراسی‌های به چالش کشیده شده (نظیر امریکای لاتین) را، در مجاری نهادینگی نمایندگی دموکراتیک جستجو می‌کند. بر این اساس، بحران مشروعیت و فساد نظام‌های حزبی و بی‌اعتباری احزاب سیاسی، راه را برای سیاستمداران پوپولیست و عوام‌فریب برای رجوع مستقیم به آرای عمومی<sup>۱</sup> هموار نموده و این نمایندگی، جای نمایندگی دموکراتیک نهادینه را می‌گیرد. نمایندگی پلیسکایتی، می‌تواند به راحتی ماهیتی غیردموکراتیک و حتی ضد دموکراتیک کسب نماید (Mainwaring & rest, 2006: 30).

وی در خصوص چگونگی تعیین نرخ نوسان انتخاباتی، این امر را با مشاهده تغییرات در درصد آرای اکتسابی یا از دست رفته یک حزب در فاصله انتخاباتی تا انتخابات دیگر، قابل محاسبه می‌داند. البته مین‌ویرینگ یادآور می‌شود که پایین بودن نرخ نوسان انتخاباتی، به خودی خود، معیاری برای نهادینگی حزبی محسوب نمی‌گردد، چرا که در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا نیز ممکن است این نرخ پایین باشد؛ بنابراین، نرخ نوسان انتخاباتی در نظام‌های دموکراسی رقابتی با انتخاباتی آزاد و منصفانه قابل محاسبه است (Mainwaring & Torcal, 2005: 6-7). از دیدگاه مین‌ویرینگ، ریشه عمیق احزاب در جامعه، زمانی قابل درک و ملموس است که رأی دهندگان به حزب، خود را در پیوند و اتصال با آن دیده و بصورت منظم به برنامه‌ها و نامزدهای مورد حمایت آن اقبال نشان دهند (Mainwaring & Torcal, 2005: 18). از دیدگاه مین‌ویرینگ، مقبولیت ریشه‌دار یک حزب سیاسی با این معیار مشخص می‌شود که رأی‌دهندگان به آن احساس تعلق کرده و به صورت منظم به کاندیدای وابسته به آن رأی دهند (Mainwaring, 1999: 28). اما در فضای فقدان مقبولیت ریشه‌دار، ممکن است یک حزب اصلی و موفق در انتخابات اخیر، در انتخابات آتی اصلاً حضور نداشته باشد. در چنین شرایطی که احزاب به سرعت در آسمان سیاست پیدا یا محو می‌شوند، بسیار بی‌معناست که از وجود یک سیستم و نظام حزبی سخن به میان آوریم که در آن منظومه، احزاب اصلی در یک قالب الگو محور با یکدیگر تعامل و کنش و واکنش داشته باشند (Mainwaring, 1999: 24).

مین‌ویرینگ در خصوص شخص‌گرایی<sup>۲</sup> در جوامع کمتر توسعه‌یافته هشدار می‌دهد. در چنین فضایی، شهروندان بر اساس ویژگی‌های شخصیتی نامزدها، و نه بر مبنای برنامه‌های حزبی، به آنان روی آورده و در انتخابات، مورد حمایت خود قرار می‌دهند. به باور وی، این فضا خصوصاً در نظام‌های ریاستی (که از قضا، عموم کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه نیز با اینگونه نظام‌ها اداره می‌شوند)، مطلوب پوپولیست‌ها و عوام‌فریبان است که می‌توانند مستقیماً و بدون نیاز به حمایت حزب استقرار یافته‌ای، به آرای عمومی رجوع کرده و توفیق یابند

---

1. Plebiscitarian Representation  
2. Personalism

(Mainwaring & Torcal, 2005: 19). در این نظام‌ها، اشخاص و نه نهادهای قاعده‌مند و اطمینان‌بخش، سایه سنگین خود را بر سیاست مستولی داشته و نظم‌ی شکننده برقرار می‌سازند. در این چارچوب، برخلاف نظام‌های دموکراتیک و توسعه یافته، به دلیل ماهیت بسیار بسته فرایندهای تصمیم‌سازی و غلبه فضای نااطمینانی، عمدتاً نتایج غیرقابل پیش‌بینی به بار می‌آید (Mainwaring, 1989: 18-20). مین‌ویرینگ در تبیین ویژگی اینگونه احزاب، ارتباط اندک و ضعیف با گروه‌های اجتماعی، بی‌میلی به بسیج توده‌ها، شخصی شدن افراطی، ساختار سازمانی ضعیف، ابتنا بر مناسبات کلانتالیستی و حامی-پیرو را ذکر می‌کند (Mainwaring, 1999: 65).

از سوی دیگر مین‌ویرینگ بر این باور است که نظام‌های ریاستی نسبت به گونه پارلمانی در زمینه حزب‌سازی انگیزه کمتری دارند. این امر از آنجا ریشه می‌گیرد که در نظام‌های نوع اول، جذب شخصی و کاریزمای فردی روسای جمهور اولویت و اهمیت می‌یابد و توهم استغنا از احزاب و قدرت کارکردی آنان رخ می‌دهد. این در حالی است که در نظام‌های پارلمانی، قدرت حزب و اهمیت ایفای کارکردهای آن بیش از پیش عیان می‌شود؛ چرا که حزب قدرت اجرایی در نظام‌های پارلمانی را در کنترل خود داشته و سازوکار پارلمان‌تاریستی بدون ایفای نقش احزاب متصور نیست. اما روسای جمهور (مشخصاً در چارچوب نظام‌های سیاسی توسعه نیافته) نیازی به کسب حمایت حزبی نمی‌بینند و حمایت را از توده‌ها طلب می‌کنند (Mainwaring, 1999: 271-2).

مین‌ویرینگ ظرفیت نخبگان سیاسی در ساختاردهی به نظامات حزبی از بالا را دارای اهمیت شایانی می‌داند. در این راستا، الیت سیاسی برای دستیابی به اهداف و مقاصد خاص خود، احزاب را شکل می‌بخشند. آنان با تشکیل احزاب سیاسی، نیاز خود را برای جلب حمایت از پایین برای کسب و یا حفظ قدرت از طریق سازوکار انتخاباتی تأمین می‌نمایند. بدین ترتیب، نخبگان و بازیگران سیاسی از بالا، خصوصاً در جوامع توسعه نیافته در طراحی احزاب نقش مهمی ایفا می‌کنند (Mainwaring, 1999: 4). در این احزاب، نخبگان سیاسی در برابر محدودیت‌هایی که در یک نظام نهادینه بر سرآمدان تحمیل می‌شود، مصون بوده و حد نامحدودی از خودمختاری دارند. در واقع، نخبگان سیاسی در احزاب غیرنهادینه، خودمختارند و اصطلاحاً سوار حزب می‌شوند (Mainwaring, 1999: 233). در اینگونه از سازمان‌های حزبی، در رأس رهبری تشکل، انتقال مسالمت‌آمیز از فرد یا گروهی به فرد یا گروه دیگر صورت نمی‌گیرد (Mainwaring, 1999: 27) و تمامی شئون حزب، در سیطره شخصیت یا اشخاص قدرتمند حزب (مؤسس یا مؤسسان آن) قرار دارد.

بطور خلاصه، مین‌ویرینگ مهمترین نظریه‌پردازی است که تحقیق مستقیم و مستقلى را در ارتباط با مسأله نهادینگی حزب و نظام حزبی به ثمر رسانده است. او، چنانکه شرح آن رفت، نهادینگی حزب را به معنای ساماندهی طراحی حزب و رقابت حزبی در قالبی پیش‌بینی‌پذیر و مصون از تغییرات موسمی و مقطعی می‌داند. از دیدگاه مین‌ویرینگ در فضای فقدان نهادینگی، این اشخاص، و نه نهادهای اطمینان‌آفرین، هستند که بر حیات سیاسی جمعی تسلط می‌یابند. در حقیقت، وی نظم غیرنهادینه را نظم قائم به شخص می‌داند که در آن همه چیز تابعی از تمایلات و روحیات اشخاص می‌شود. مین‌ویرینگ تجلی شخص‌گرایی افراطی را در نظام‌های ریاستی، خصوصاً در بستر جوامع کمتر توسعه‌یافته، می‌یابد که عاقبتی بهتر از شیوع امواج پوپولیسم و عوام‌گرایی در آن ندارد. این در حالی است که در نظام‌های پارلمانی، پیوند نزدیکی با تحزب و رقابت حزبی برقرار می‌شود.

نکته مهم دیگر در نظریه مین‌ویرینگ، توجه او به فرهنگ سیاسی عامه در قالب نظام‌های شخص‌گرایانه است که در این چارچوب، توده‌ها اعتماد فراگیر خود را به سازوکارها و ابزار و ادوات دموکراتیک از دست می‌دهند. علاوه بر این، مین‌ویرینگ به نقش نخبگان سیاسی و سرآمدان در طراحی حزب و قواعد حزبی نیز توجه دارد. ریشه‌دار بودن احزاب در اعماق جامعه، برنامه محوری، ساختار سازمانی قدرتمند و پیچیده، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت درون‌کادر حزب از دیگر مواردی است که در نظریه مین‌ویرینگ به آنها پرداخته شده است. موارد فوق چکیده‌ای از مهمترین اصولی است که مین‌ویرینگ در تشریح مولفه‌های نهادینگی حزب و نظام حزبی لحاظ داشته است که به دلیل کارآمدی آن در طراحی الگویی از وضعیت احزاب غیرنهادینه در نظام‌های شبه‌دموکراتیک، در این پژوهش مورد استفاده واقع خواهد شد.

## ۵.۲) الگوی نظری پژوهش

در ارتباط با موضوع این پژوهش، بایستی به این اصل توجه داشت که مسأله نهادینگی یک حزب سیاسی، باید با توجه به بسترها و زمینه‌هایی آزموده شود که حزب در آن نضج یافته و در ارتباط با محیط پیرامونی خود به تعامل پرداخته است. بر این اساس، برای تحلیل موانع نهادینگی حزب جمهوری اسلامی لازم است تا آن را در پیوند با گونه نظام سیاسی مستقر مورد ارزیابی قرار داد. ایران این دوره، نه در ردیف دموکراسی‌های تمام‌عیار جای می‌گیرد، و نه یک نظم سیاسی مبتنی بر اقتدارگرایی است که در آن تمامی مجاری فعالیت سیاسی آزادانه مسدود شده باشد. در واقع سنخ نظام سیاسی ایران در این دوره با نظام‌های سیاسی شبه‌دموکراتیک (یا شبه اقتدارگرایی مورد نظر اوتاوی) قابلیت انطباق بیشتری دارد.



با استفاده از تلفیق سه نظریه نورث، اوتاوی و مین ویرینگ، می‌توان در خصوص موانع نهادینگی حزب سیاسی در چارچوب نظام‌های شبه دموکراتیک الگویی را سامان داد؛ به گونه‌ای که ریشه‌های فقدان نهادینگی حزب در نظام‌های به ظاهر دموکراتیک، اما به واقع به دور از معیارهای حقیقی دموکراسی، مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا نظریه نهادگرایی جدید داگلاس نورث، شبه اقتدارگرایی مارینا اوتاوی و نهادینگی حزب و نظام‌های حزبی اسکات مین ویرینگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بصورت کلی، نظام‌های سیاسی شبه‌دموکراتیک ماهیتی "نیمه بسته" دارند که در آن، با وجود لحاظ داشتن فضای محدودی برای فعالیت اپوزیسیون و وجود رقابتی حداقلی و پذیرش میزانی از آزادی‌های مدنی و سیاسی، اما رقابت سیاسی تمام عیار به شکل آزاد و منصفانه امکان ظهور نداشته و هسته مرکزی قدرت سیاسی، مصون از نفوذ عناصر خارج از ائتلاف مسلط است که بتوانند از رهگذر فرایندهای دموکراتیک در آن سهمیم شوند. با این ترفند حکمرانی، سرآمدان نظام‌های شبه دموکراتیک از سویی موفق می‌شوند تا خود را در معرض پیامدهای ناشی از اصلاحات حقیقی و بنیادین قرار ندهند و از طرف دیگر، با تعبیه سوپاپ اطمینانی چون امکان فعالیت‌های سیاسی و مدنی به شکل نحیف و محدود، از بروز تحرکات رادیکال و انقلابی جلوگیری نموده و یا حداقل تا حد زیادی آن را به تعویق اندازند. با بهره‌گیری از سه نظریه یاد شده، می‌توان سه پایه اصلی برای نظام‌های شبه‌دموکراتیک برشمرد. در حقیقت، هویت این نظام‌ها متأثر از سه وجه اساسی است که منطق حاکم بر آنها را می‌سازد: شخص - گرای<sup>۱</sup>، مشتری‌مداری<sup>۲</sup> و عوام‌گرایی<sup>۳</sup>.

**شخص‌گرایی:** نظام‌های شبه‌دموکراتیک به نظم قائم به شخص متکی هستند و بدون نقش رهبران، فرو می‌پاشند. در اینگونه نظام‌ها، جایگاه شخص، اساس سازمان اجتماعی را شکل می‌دهد. از آن جایی که رقابت آزاد و منصفانه در این چارچوب میسر نیست، نقطه اتکای چنین نظام‌هایی اشخاص قدرتمندی هستند که درون ائتلاف مسلط، مهار قدرت را در دست دارند. فلذا شبه‌دموکراسی‌ها همواره با بحران جانشینی دست به گریبان هستند؛ چرا که تزلزل در موقعیت شخصی که آن نظم حول محور وی برپا شده، به فروپاشی آن نظم منتهی خواهد شد. تنها در یک نظام رقابت محور می‌توان انتظار داشت که نهادینگی و نظم غیرقائم به شخص شکل گیرد و حول محور افراد نچرخد. در واقع، هر جا که سنت‌های نهادینه و ریشه‌دار موجود نباشد، اشخاص هستند که دایر مدار امور بوده و

---

1. Personalism  
2. Clientalism  
3. Populism

پیرامون آنان نظمی سخت شکننده شکل می‌یابد. نظم شخص محور، نتایجی غیرقابل اطمینان و پیش‌بینی‌ناپذیر به همراه دارد و این نظم در هر زمان آبهستن تحولاتی است که انتظار وقوع آن از قبل ممکن نبود.

**مشتری‌مداری:** در فضای فقدان رقابت واقعی (در هر حوزه‌ای)، عامل رانت محوریت می‌یابد. محوریت یافتن رانت، انحصار را در پی داشته و شکل‌گیری انحصار به کاهش کیفیت منجر می‌شود. مشخصاً در عرصه سیاسی با انسداد مجاری رقابت سیاسی آزاد و منصفانه، رانت سیاسی اهمیت فزاینده‌ای یافته و گروهی از متنعین برخوردار، انحصارطلبی را برای راندن دیگران و محروم ساختن آنان از سفره منابع سرشار رانتی در پیش می‌گیرند. تالی منطقی این امر، افول کیفیت حکمرانی دموکراتیک خواهد بود.

در فضای رانت محور، نه خبری از رقابت سالم هست و نه از نهادمندی و نهادینگی؛ آنچه که در این فضا می‌ماند، ستیز و خشونت برای حذف دیگری است. بنابراین رقابت نهادمند در این فضا، بی‌معنا و مهمل است و برابری افراد برای دستیابی به فرصت‌ها و منابع ممکن نمی‌گردد. در نظام‌های مشتری‌مدار، رقابت‌های حزبی با بن‌بست مواجه می‌شود و احزاب اپوزیسیون به دلیل عدم دسترسی به منابع حکومتی، امکان رقابت برابر با احزاب ائتلاف مسلط را ندارند (Scheiner, 2006: 8). بنابراین نظام‌های شبه دموکراتیک با جلوگیری از جریان یافتن فضای رقابتی، قدرت سیاسی و امکانات مادی و معنوی ناشی از آن را به رانت بزرگی تبدیل می‌کنند که تنها انحصارطلبان، حافظان این قاعده نابرابر شده و همچون کرکس، قدرت را طعمه‌ای می‌یابند که برای کسب و یا حفظ آن گریزی از ستیز و خشونت نیست و در اینجاست که تعامل و همکاری معنایی ندارد. حفظ قدرت از دستبرد دیگران نیازمند شبکه‌های مریدپرور<sup>۱</sup> و ارادتمند<sup>۲</sup> است تا در ازای حمایت، ارادت پرداخت نمایند؛ حمایتی که طیف وسیعی از مواهب رانتی (در ابعاد مادی و معنوی و در حوزه‌های گوناگون) را شامل گردیده و بدین ترتیب منابع عمومی در راستای منافع فردی و گروهی استخراج می‌شود. رهبران احزاب حاکم در چارچوب سیاست کلاسیکالیستی، به دلیل دسترسی و بهره‌مندی از منابع ارزشمند، در موقعیتی هستند که می‌توانند افراد را درون بوروکراسی منصوب کرده و منابع عمومی را مطابق میل خود استخراج نمایند. بطور کلی، نظام‌های مشتری‌مدار رقابت‌های حزبی را دچار بن‌بست می‌کنند. شبه‌دموکراسی‌ها با تکیه بر مناسبات مشتری‌مدارانه، از طریق ساختار متمرکز حکومتی، بدون هرگونه نظارت مستمر و موثر بر آن، و حمایت از توزیع رانت میان اعضای ائتلاف مسلط

---

1. Patronage Networks  
2. Clientage

می‌کوشند هسته مرکزی و متصلب قدرت را از ورود رقبا مصون داشته و اجازه شکل‌گیری رقابت حزبی نهادینه را ندهند.

**عوام‌گرایی:** پوپولیسم همواره در پی حذف واسطه‌ها و نهادهای میانجی بوده و درصدد است تا حد ممکن بر سازمان‌های حزبی، به‌عنوان حد واسطه شهروندان و حکومت تکیه نداشته باشد. پوپولیست‌ها رجوع مستقیم به افکار عمومی را انتخاب می‌کنند. عداوت آنان با سازمان‌های حزبی نهادمند از این نظرشان نشأت می‌گیرد که تنها یک خیر عام و یک روش برای تفسیر صادقانه آن وجود دارد. پس اختلاف نظر حزبی و درون حزبی و تفاوت‌های آنان وجاهتی نداشته و بحث و جدل، تا زمانی که یک نمایندگی راستین مردم در جامعه هست، مجاز نیست (مولر، ۱۳۹۷: ۴-۴۲). با این وجود پوپولیسم از ابزار حزب هم برای جلب حمایت از مدعیات خود بهره می‌گیرد. در حقیقت به سبب اهمیت احزاب به مثابه جزء ذاتی نظام‌های نمایندگی، پوپولیسم با همه بی‌اعتمادی به شکل‌های این‌چنینی، ناگزیر به استفاده از آنها می‌باشد و از این رو به تنگنا و تناقضی در خود دچار است (تاگارت، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۵). نظام‌های شبه‌دموکراتیک در غیاب احزاب نهادینه و کارآمد، نیازمند مجاری ارتباطی با توده‌ها برای کسب و حفظ حمایت عمومی از خود هستند و از این رو وعده‌های پوپولیستی و عوام‌گرایانه را در دستور کار قرار می‌دهند. در حقیقت عوام‌گرایی، پوششی است که این نظام‌ها از آن برای جبران انحصارگرایی درون حکومت بهره می‌گیرند تا پشتوانه حمایت عمومی را از دست ندهند. ناتوانی شبه‌دموکراسی‌ها برای نهادسازی در راستای جلب حمایت عمومی از طریق کانال‌های حزبی به ناچار آنان را وا می‌دارد تا وعده‌های پوپولیستی را برای گرم کردن تنور بازار مکاره خود به کار گیرند. پوپولیسم اعتقادی به سازوکارهای حزبی و نیز اصل کثرت-گرایی و رقابت محوری ندارد و تنها با ادعای نمایندگی راستین عمومی، در پی بسیج مردمی برای جلب پشتیبانی توده‌ها و تداوم بهره‌برداری از رانت و منابع ناشی از آن است.

ادعای پوپولیست‌ها در مورد انحصار خود در نمایندگی مردم راستین، با پذیرش تکثر و تنوع سازمان‌های سیاسی و مدنی متضاد و متعارض است. با این وجود ممکن است پوپولیست‌ها برای جلب حمایت عمومی دست به دامان ابتکار حزبی شوند و از قدرت بسیج‌گری آن استفاده نمایند. در چنین احزابی که ساخته دست عوام‌گرایان است، شاهد وفاداری شدید به شخص رهبر حزب خواهیم بود. این سازمان حزبی در ایفای کارکرد خود بسیار ناتوان بوده و سطح نهادینگی پایینی دارد (Heinisch & Mazzoleni, 2016: 221-2). بنابراین پوپولیسم، با نفی رقابت و کثرت‌گرایی و با ادعای انحصارطلبانه خود در نمایندگی راستین مردم، بنیان دموکراسی را در معرض خطر قرار

می‌دهد. پوپولیسیم با افول احزاب نهادینه و نظام حزبی نهادمند، قدرت فزاینده‌ای یافته و ناقوس مرگ دموکراسی را به صدا درمی‌آورد. پوپولیست‌ها هرچند ممکن است برای تبلیغ و تسریع در امر بسیج به حزب سیاسی روی آورند، اما عملاً اعتقادی به سازوکار رقابت حزبی نداشته و از آن صرفاً برای حفظ و گسترش قدرت رانتی خویش استفاده می‌کنند.

بدین ترتیب نظام‌های شبه دموکراتیک بر سه پایه پرسونالیسم (شخص‌گرایی)، کلاپتالیسم (مشتري مداری) و پوپولیسم (عوام‌گرایی) بنا نهاده می‌شوند. کانون اتکای روابط و نقطه ثقل تحولات درون نظام‌های شبه دموکراتیک، اشخاص و مناسبات شخصی است. در ساحت سیاسی، اصالت رانت موجب می‌گردد تا سرآمدان، نهایت تلاش خود را برای انحصارگرایی، حذف رقبا از چرخه توزیع رانت میان اعضای ائتلاف مسلط و شبکه حامیان و مریدان، در راستای تحکیم بیش از پیش قدرت خویش به کار گیرند. شبه دموکراسی‌ها همچنین کمابیش به رویکردهای پوپولیستی برای مهار خواسته‌های عمومی تمایل دارند و با برافراشتن پرچم دعوی نمایندگی راستین مردم، مترصد حذف همه سلايق از صحنه سیاست هستند.

ما در تحلیل نظام‌های شبه دموکراتیک، شاهد انعکاس این سه وجه اصلی در مجموعه ترتیبات نهادی آنها می‌باشیم. شخص‌گرایی، مشتري مداری و عوام‌گرایی درون ترتیبات نهادی چنین نظام‌هایی ریزش داشته و بنابراین نهادها در نظام‌های شبه دموکراتیک در چارچوب منطق سه‌گانه فوق عمل می‌کنند و بازتاب دهنده آنها هستند.

اما همانگونه که در نظریه نهادگرایی نورث شاهد بودیم، ترتیبات نهادی، به معنای نظامی از محرک‌ها و بازدارنده‌ها، که به مثابه "قواعد" بازی عمل نموده و ترسیم‌گر مسیر کنش و واکنش "بازیگران" هستند، مشتمل بر هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی می‌شود. منظور از **هنجارهای غیررسمی**، همان فرهنگ و ارزش‌های موجود در یک جامعه است که سینه به سینه و نسل به نسل منتقل گردیده و به شکل عمیقی در لایه‌های زیرین جامعه جریان دارد. نمی‌توان انتظار تحول دفعی فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه را داشت؛ بلکه تغییر آن به صورت تدریجی، کند و با شیب آهسته امکان‌پذیر است. در چارچوب تحلیل مسأله موانع نهادینگی حزب سیاسی در نظام‌های شبه دموکراتیک، فرهنگ (هنجارهای غیررسمی) ناظر به دو سطح عمده می‌باشد: نخست، فرهنگ سیاسی توده و دوم، معطوف به ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی.

منظور از فرهنگ سیاسی توده، گرایش‌های هنجاری و فکری و باورهای ذهنی شهروندان نسبت به مقوله سیاست و نهادها و سازمان‌های سیاسی است که هدایت‌گر رفتار شهروندان در یک جامعه می‌باشد. در این راستا، اعتماد شهروندان به حکومت و همچنین سازوکارهای حکمرانی یکی از نشانه‌های اصلی فرهنگ سیاسی در جامعه به شمار می‌آید. متناسب با موضوع این پژوهش، اینکه شهروندان نسبت به سازمان‌های سیاسی همچون حزب اعتماد دارند یا خیر، و اینکه آیا آن را در راستای خیر عمومی تعریف می‌کنند یا نه، در قالب فرهنگ سیاسی آن جامعه قابل تحلیل است. در نظام‌های شبه دموکراتیک با توجه به اتکای دولت به رانت و منابع رانتی، فرهنگ سیاسی توده مبتنی بر بدبینی و بی‌اعتمادی به سازوکارهای دموکراتیک و در مقابل، متمایل به خصوصیات چون تملق، چاپلوسی، دروغ و ریاکاری می‌باشد. اینگونه است که شهروندان دیدگاه‌هایی توأم با شکاکیت و حتی گاه عداوت‌آمیز با ادوات دموکراسی نظیر حزب سیاسی نهادینه داشته و آن را به مثابه مانعی بر سر راه حداکثرسازی عواید ناشی از رانت قلمداد می‌نمایند.

در سطح ایستارهای ذهنی و الگوهای ارزشی نخبگان سیاسی در نظام‌های شبه دموکراتیک، آنان نگاهی ابزاری به احزاب سیاسی داشته و کارکرد آن را صرفاً در راستای تثبیت منافع فردی و گروهی، صرفنظر از ثمرات آن برای تحکیم فرایند دموکراسی، تفسیر می‌کنند. از این رو آنان احزابی وابسته به خود می‌سازند تا بر آن تسلطی تمام عیار داشته و به عنوان ابزاری تحت اختیار، برای استحکام قدرت خویش از آن بهره گیرند. با توجه به محوریت مناسبات شخصی‌گرایانه و اهمیت جایگاه افراد قدرتمند درون چنین نظامی، نخبگان سیاسی نقش مهمی در تأسیس سازمان‌های سیاسی بر عهده دارند. سلطه مناسبات رانتی و توزیع رانت در چارچوب روابط مشتری-مدارانه نیز ایستار ذهنی نخبگان را معطوف به ابزارانگاری نقش احزاب سیاسی و عمل آن در خدمت سرعت بخشیدن به جریان توزیع رانت شکل می‌دهد. در قاموس فکری نخبگان سیاسی نظام‌های شبه دموکراتیک، کارکرد احزاب سیاسی برای گسترده کردن حوزه دموکراسی و بسط مشارکت و رقابت سیاسی، تقویت نیروهای درون حزب برای سامان دادن به امور اجرایی و قانونگذاری و برعهده گرفتن مناصب و اتخاذ سیاستها و خط مشی حزب در عرصه عمومی و... اهمیتی ندارد. در این راستا، حزب باید در خدمت اهداف و منافع فرد یا گروه حاکم بر سازمان حزب قرار گرفته و به سهم شدن آنان در کیک قدرت و ثروت و دستیابی به منابع رانتی کمک کند. نخبگان سیاسی تمایلی به پذیرش وجود رقیب و اصل کثرت‌گرایی سیاسی ندارند و با رویکردی پوپولیستی در پی حذف رقبا از صحنه و هموار کردن راه برای تثبیت و تحکیم قدرت خود هستند.

**قواعد رسمی**، دومین بخش از مجموعه ترتیبات نهادی است و ناظر به قوانین و مقررات مکتوبی می‌شود که با طراحی‌های تعمدی برای ایجاد رویه و چارچوب‌مند کردن مناسبات بشری شکل می‌گیرند و ماهیتی سیاستگذارانه دارند. این قواعد در سطح سیاسی و در ارتباط با احزاب، ناظر به سه وجه نظام حکومتی، نظام حزبی و نظام انتخاباتی می‌شود که هر سه وجه مزبور ذیل منطق حاکم بر نظام‌های شبه دموکراتیک قابل توصیف است.

**نظام حکومتی:** مراد از نظام حکومتی، ساختار سیاسی حکومتی و شیوه سازماندهی قوای حکومتی است. قواعد مربوط به نظام حکومتی، نحوه ارتباط و تعامل قوای سه‌گانه را معین نموده و ساخت سیاسی یک نظام حکومتی را روشن می‌سازد و همچنین بیانگر نحوه توزیع قدرت در این ساختار می‌باشد. شبه دموکراسی‌ها عموماً ساختار حکومتی خود را با نظام ریاستی تعریف می‌کنند و تمایلی به مواجهه با چالش‌های نظام پارلمانی ندارند. نظام پارلمانی از آن رو که عرصه‌ای جدی برای مبارزه قانونی احزاب سیاسی در جهت کسب اکثریت کرسی‌ها توسط یک حزب، و یا تشکیل ائتلاف توسط چند حزب برای تصدی قوه مجریه مهیا می‌کند، پتانسیل وقوع مخاطراتی را برای هسته مرکزی قدرت این نظام‌ها، که لازم است از نفوذ دیگران مصون بماند، داراست. در حالی که شیوه ریاستی از قضا با منطق حاکم بر نظامات شبه دموکراسی‌ها همسو بوده و تمرکز قدرت را بر توزیع آن و شکل‌گیری رقابت سیاسی ترجیح می‌دهد. نظام‌های ریاستی در این قالب، هم متضمن مناسبات شخصی‌گرایانه است و غلبه کاریزما و ویژگی‌های شخصیتی را به صورتی شفاف‌تر عیان می‌سازد، هم با تمرکز قدرت درون این نظام‌ها توزیع رانت میان شبکه‌های حامی پرور با سهولت و سرعت بیشتری انجام می‌شود، و هم اتخاذ رویکردهای پوپولیستی برای حذف رقبا و طرح ادعای نمایندگی راستین توسط رأس نظام ریاستی امکان‌پذیر است. این در حالی است که در نظام‌های پارلمانتاریستی، پیگیری چنین روابطی به شکل مبسوط با تردیدهای جدی روبروست.

**نظام انتخاباتی:** مدیریت عرصه انتخابات، و ترجمه آرا به صندلی‌های پارلمان و کرسی‌های اجرایی توسط نظام انتخاباتی مشخص می‌شود. نظام انتخاباتی و قوانین مربوط به آن، نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تداوم و چگونگی رقابت احزاب دارند. این قوانین، به مثابه نهاد، می‌توانند یا برانگیزاننده و مشوقی برای رقابت حزبی جدی باشند، یا با طراحی خاص خود جلوی رقابت حزبی آزادانه را بگیرند. اهمیت قانون انتخاباتی یک کشور تا حدی است که برخی از آن به عنوان "قانون اساسی دوم" کشور یاد می‌کنند. این اهمیت از آن جایی شدت می‌گیرد که می‌تواند به عنوان ابزاری کلیدی در اختیار نظام‌های شبه دموکراتیک قرار گرفته و آنها با مهندسی فرایند

انتخابات، شرایطی را رقم بزنند تا پیروزی ائتلاف مسلط را تضمین نمایند. در حقیقت، متصدیان امر در چنین نظام هایی از ابزارهای حقوقی و مدیریتی خود استفاده می کنند تا فرایند انتخابات، از آغاز تا انتها، را دستکاری نموده و توان احزاب اپوزیسیون و رقیب را برای بقا در عرصه منازعات سیاسی نابود سازند. طراحی کمپین های انتخاباتی در شبه دموکراسی ها، به جای احزاب، معطوف به جایگاه افراد بوده و از این رو، رقابت سیاسی میان شخصیت های قدرتمند، و نه احزاب ریشه دار شکل می گیرد. در نظام های شبه دموکراتیک، فرمول انتخاباتی مورد استفاده، ساختار برگه رأی دهی و همچنین کلیه ابعاد اداری و اجرایی انتخابات بگونه ای طراحی شده که اولاً نقش اشخاص قدرتمند در برابر حزب سیاسی چیرگی می یابد؛ ثانیاً اینگونه قواعد مانعی بر سر راه توزیع رانت در فواصل انتخاباتی ایجاد نکند و جریان کلایتالیستی و مشتری مدارانه را به خطر نیاندازد؛ ثالثاً در مسیر تقویت پوپولیسم، تکثرگرایی سیاسی را به حاشیه رانده و تفاوت ها را انکار کند. بدین ترتیب انتخابات کارکردی نمایشی یافته و نمی توان به این دل بست که راهکاری عملی با پشتوانه برنامه محورانه از دل صندوق های رأی بیرون آید. انحصارگرایی یک سلیقه خاص، مشخصاً خود را در مقطع انتخابات بروز می دهد و نمی توان انتظار داشت که انتخابات با چنین کیفیتی، با میدان دادن به احزاب مختلف و حاملان سلیق سیاسی گوناگون، برنامه های متنوعی را در معرض قضاوت افکار عمومی قرار داده و انتخاب عمومی به آزادترین و منصفانه ترین صورت رقم بخورد.

**نظام حزبی:** نظام حزبی از کنش های متقابل، منظم و متناوب میان بخش های سازنده آن (احزاب متنوع) شکل می یابد. این نظام، سامانه کنش های متقابل ناشی از رقابت بین حزبی است. سیاستگذاری در حوزه نظام حزبی و تعیین مکانیزم رقابت و همکاری میان احزاب، یکی از ارکان قواعد رسمی برای نهادینه سازی حزب سیاسی است. در نظام های شبه دموکراتیک و در غیاب منظومه تعاملی الگومحور و قابل دوامی که میان احزاب اصلی برقرار باشد، نهادینگی مناسبات حزبی به محاق می رود و ناطمینانی بر جریان روابط احزاب حاکم می گردد. اعمال محدودیت ها و تضيیقات بر فعالیت احزاب، از رهگذر دستکاری قوانین و مقررات مربوط به حزب و نظام حزبی، یکی از موارد مهندسی سازی در نظام های شبه دموکراتیک برای مهار رقابت حزبی قاعده مند و برابر می باشد. این نظام ها، قواعد حزبی را با پررنگ نمودن نقش اشخاص به جای احزاب، مهندسی می کنند. یک نظام حزبی بی ثبات و متزلزل، مهمترین مولود قواعد حزبی در چنین نظام هایی است. در این چارچوب، احزابی متنوع در فضای سیاسی ظهور یافته و پس از مدتی فعالیت بی هدف و بدون برنامه از صحنه سیاست محو می شوند. وجود ابهام در این قوانین، و در مجموع بی اعتنائی به سازوکار رقابت حزبی روشن و شفاف در این راستا قابل ذکر است. در واقع، هیچ گونه خط مشی حزبی روشنی به عنوان قانون و قاعده برای مهندسی رقابت حزبی در این نظام ها

پیش‌بینی نگردیده و صرفاً فعالیت حزبی تحت شرایط و قیود تحمیلی خاص، و برای آراستن ظاهر و جلوه دموکراتیک، مجاز شمرده می‌شود. سیاست شخص‌محورانه در شکل افراطی خود، موجب می‌گردد تا در چنین نظام‌هایی، رقابت سیاسی حول محور شخصیت‌های سیاسی یا احزاب متکی به آنان بچرخد و نه پیرامون احزاب سیاسی نهادمند و نظام حزبی نهادینه.

**نهاد اجرا و داوری:** در جوامع موسوم به جهان سوم و توسعه نیافته یا در حال توسعه، مسأله اجرا، مهمترین وجه نهادی است. چه بسا قواعد رسمی به قدر کفایت و با تبیین جزئیات بسیار و در جهت صحیح طراحی شده و در انتظار اجرای مناسب است، اما نهایتاً در پیوند با هنجارهای غیررسمی، بر عملکرد سازمان، تأثیرات نامطلوبی بر جای می‌نهد. ایجاد رقابت، تنها از عهده دولتی مقتدر و البته تکثرگرا برمی‌آید و چنین دولتی است که بار اصلی تضمین معاهدات و اجرای صحیح و مناسب قواعد و داوری رقابت سیاسی و منازعات ناشی از آن را بر دوش می‌گیرد.

اما در نظام‌های شبه دموکراتیک، وظیفه نهاد اجرا اتفاقاً ممانعت از برقراری رقابت سیاسی طبق الگوی صحیح است. این دولت، اهتمام جدی خود را در راه تحکیم سلطه ائتلاف مسلط به کار می‌بندد و مسئولیتش حفاظت و پاسداری از هسته مرکزی قدرت است که مبادا دستخوش نفوذ حلقه خارج از ائتلاف مسلط شده و توازن قدرت را در درون آن بر هم زند. نهاد اجرا و داوری منازعات سیاسی در نظام‌های شبه‌دموکراتیک، مستقیماً متکی به ابتکار عمل اشخاص قدرتمند است و هیچ نشانی از نهادینگی و سنت‌های ریشه‌دار و دیرپا در آن به چشم نمی‌خورد. بدیهی است فاصله‌گیری از نهادینگی و شخصی‌شدن نهاد اجرا و داوری موجب می‌شود تا اشخاص، یعنی متولیان نهاد اجرا، صرفاً در پی پیاده‌سازی اهداف و منافع فرادستان و "خودی‌ها" برآمده و بدین ترتیب سازوکار مناسبی برای ارتقای شایستگیان و شایسته‌سالاری در این فرایند قابل تصور نیست. با توجه به غلبه مشتری‌مداری در روابط درونی این نظام‌ها، نهاد اجرا توزیع رانت را در میان حامیان و مریدان در پیش می‌گیرد. این امر بیانگر آن است که این نهاد آشکارا به ورطه جانبداری از یک سلیقه خاص درغلطیده و از این رو نمی‌توان از آن توقع اجرای عادلانه و منصفانه و قضاوت صحیح میان سلايق سیاسی مختلف را داشت؛ چرا که این نهاد مهم، خود یک طرف مناقشه سیاسی است. این امر به تعطیلی رقابت آزاد و منصفانه و شیوع فضای انحصارطلبی انجامیده و دستیابی به رانت را در عرصه سیاسی به عنوان یک ارزش معرفی می‌کند. همچنین پوپولیسم، نهاد اجرا را به سمتی هدایت می‌کند که مانع از تحقق کثرت‌گرایی گردیده و به نام نمایندگی راستین منافع عمومی، ظهور



سازمان‌های سیاسی رقیب را برنتافته و مانع آن می‌شود. پوپولیسم موجب می‌شود تا به این ادعا در سطح عمومی دامن زده شود که تحزب و آشکارسازی گونه‌های مختلف فکری و سیاسی برای "وحدت" و "یگانگی" آسیب‌زاست و بنابراین در عمل از تحقق چندصدایی و رقابت جدی، آزاد و منصفانه در عرصه سیاسی جلوگیری شود. ترتیبات نهادی یاد شده، چنانکه نورث اشاره کرده، همان قواعدی هستند که مسیر بازی بازیگران بر آن بنا نهاده می‌شود. این چارچوب نهادی است که بازیگران را در مسیری مشخص، مقید و محدود می‌سازد. در قالب موضوع این پژوهش، ترتیبات نهادی فوق (شامل هنجارهای غیررسمی: فرهنگ سیاسی توده و ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی، قواعد رسمی: نظام‌های حکومتی، حزبی و انتخاباتی، و نهایتاً نهاد اجرا و داوری) بر شکل‌گیری سازمان حزب سیاسی تأثیرگذارند. لازم به ذکر است که سازمان حزب نیز می‌تواند متقابلاً ترتیبات نهادی مزبور را شکل داده و دچار تغییر و تحول نماید. اما در نظام‌های شبه دموکراتیک، ترتیبات نهادی با مختصات یاد شده به شکل‌گیری یک سازمان حزب سیاسی نهادینه منجر نمی‌شود؛ بلکه آنچه که پدید خواهد آمد، شکل‌گیری سازمان حزب مؤسس<sup>۱</sup> است.

**سازمان حزب مؤسس**، حزبی است که موجودیتش اساساً وابسته به وجود شخص رهبر یا رهبران بنیانگذار بوده و از این حیث، نهادینگی و نهادمندی به حالت تعلیق درمی‌آید. در حقیقت، حزب مؤسس حزبی است که هویتی جدای از هویت مؤسس یا مؤسسان خود نداشته و موجودیتش نیز در گروهی موجودیت آنان است؛ کما اینکه مشروعیت چنین حزبی در قالب این نظام نیز وابسته به حفظ مشروعیت مؤسس یا مؤسسان در همین نظام است. حزب به ابزاری برای پیشبرد منافع ائتلاف مسلط تبدیل گردیده و کارکردهای متعین آن در تراز یک نظام توسعه یافته سیاسی، به کانالی برای انتقال منابع ناشی از رانت و فرصت‌های رانتی (اعم از مادی و معنوی) به شبکه حامیان و پیروان تنزل می‌یابد. بدیهی است مهمترین معضل این سازمان، فقدان نهادینگی و هم‌ذاتی آن با بحران عدم اطمینان و وابستگی به موجودیت یک یا چند شخص قدرتمند است.

مهمترین ویژگی سازمان حزب مؤسس، قائمیت آن به شخص یا اشخاص مؤسس است. وضعیت نهادینگی احزاب در دموکراسی‌های نوپا و با تجربه اندک از تحولات دموکراسی‌سازی، متفاوت است. در اینگونه نظام‌ها، احزاب به مثابه ابزارهایی عمل می‌کنند که در دست رهبر یا رهبران حزب قرار داشته و او یا آنها از مجاری گوناگون مانند کنترل منابع مالی حزب، کارکردهای حزبی را تعیین می‌نمایند. اینگونه احزاب عموماً با مؤسسان

---

1 . Entrepreneurial Party

خود شناخته می‌شوند و چنانچه مؤسس حزب کنار بکشد، حزب نیز به دنبال آن تعطیل شده و یا در سرایشی و افول قرار می‌گیرد. شخصی‌گرایی و فقدان نهادینگی حزب، تأثیر فزاینده خود را بر طول عمر سازمان و دوام آن بر جای می‌نهد. اصولاً در شبه‌دموکراسی‌ها، احزاب بصورت مقطعی بروز و ظهور یافته و ناپایداری و عدم استمرار، ویژگی جدایی‌ناپذیر آنها به شمار می‌آید. بحران جانشینی همواره گریبانگیر چنین احزابی بوده و بقا و استمرار آنها را تهدید می‌کند. چنانکه با حذف سردمداران حزب، پرونده آن نیز مختومه می‌گردد.

یک مولفه حزب مؤسس، منقطع بودن آن از جامعه و محرومیتش از ریشه‌های قدرتمند اجتماعی و مشروعیت عمومی است. اینگونه سازمان‌ها از ظرفیت برخوردار از پشتیبانی عمومی و مداوم رأی‌دهندگان در دوره‌های انتخاباتی بی‌بهره‌اند و سبب آرای آنها از این انتخابات تا انتخابات بعدی دچار تغییرات کاهشی می‌شود. مهمترین دلیل این امر، محرومیت حزب از برخورداری از یک پایگاه اجتماعی مستقل و باثبات است که قادر باشد تا حزب را در مقاطع گوناگون و بصورت اطمینان بخشی یاری کند. با توجه به محوریت مناسبات حامی-پیرو در نظام‌های شبه‌دموکراتیک و ابتدای احزاب مؤسس بر این مناسبات، بدیهی است حمایت شبکه مریدان مادامی تداوم دارد که سرریزهای ناشی از رانت، نصیب اعضای شبکه و پایگاه اجتماعی حزب شود و چنانچه به هر دلیلی در این امر اختلالی صورت گیرد، پایگاه اجتماعی و شبکه حامیان نیز، حمایت خود را دریغ خواهند کرد. به هر حال، یک حزب غیرنهادینه با خطر دایمی ریزش آرا و از دست دادن پایگاه اجتماعی مواجه بوده و این امر همواره سایه سنگین خود را بر فعالیت‌های چنین حزبی می‌گستراند.

در نظام‌های شبه‌دموکراتیک، سازمان حزب مؤسس دچار بی‌برنامگی و فقدان یک مانیفست فکری روشن و جامع است و همین عامل، رأی‌دهندگان را با این امر دشوار مواجه می‌سازد که کدام حزب به موقعیت آنها نزدیکتر است تا به آن تمایل یافته و اتکا کنند. در چارچوب منطق حاکم بر شبه‌دموکراسی‌ها، حزب سیاسی ضرورتی به ارائه برنامه کاری و مانیفست فکری خود نمی‌بیند، چرا که پیش از آن انتخابات را از خاصیت افتاده یافته و رقابت سیاسی در بهترین حالت خود به جدال چهره‌های قدرتمند سیاسی درون ائتلاف مسلط و بدون پشتوانه حزبی تبدیل می‌شود، جدالی که در آن نیازی به عرضه برنامه نیست و مناقشات کلامی تعیین‌گر پیروز مبارزه است. برنده این مبارزه با قبضه قدرت در این چرخه حافظ مناسبات شخصی‌گرایانه، مشتری مدارانه و عوام‌گرایانه می‌شود. علاوه بر این، چنین حزبی برای ایفای رویکرد پوپولیستی خود، اساساً نیازی به برنامه محوری نمی‌بیند، چرا که کلید کار یعنی وعده‌های عوام‌فریبانه را در دست داشته و هیچ‌گاه از این بابت مواخذه نمی‌شود.

نکته بعدی آن است که حزب مؤسس با توجه به شخص‌گرایی افراطی و غلبه روابط مشتری‌مدارانه، عملاً تمرکز خود را معطوف به اجرای منویات شخص یا اشخاص قدرتمند درون حزب نموده و از پیاده‌سازی کارویژه‌های حزبی فاصله می‌گیرد. قرار گرفتن حزب در مناسبات مشتری‌مدارانه، خود مانعی اساسی بر سر راه ایفای کارکردهای مورد انتظار از حزب است؛ چرا که کانون توجهات، معطوف به بهره بردن از رانت سیاسی و منابع سرشاری است که متعاقب آن به دامن منتفعین سرازیر خواهد شد و در چنین شرایطی، انتظار از حزب برای تجمیع منافع و خواسته‌های پراکنده در سطح جامعه و نمایندگی خواست عمومی، تلاش برای رونق مشارکت سیاسی و ... بیهوده خواهد بود. شکست حزب و افول آن به معنای برآمدن پوپولیسم است. بنابراین حزب مؤسس، با دامن زدن به حس بدبینی و بی‌اعتمادی و نیز اخلال در فرایند دموکراسی موجبات رواج سکه عوام‌گرایی را در جامعه مهیا می‌کند. در تجربه نظام‌های شبه دموکراتیک، حزب مؤسس در جستجوی منابع ناشی از رانت (اعم از مادی و معنوی)، تحت لوای یک شخص یا اشخاص قدرتمند است که با کژکارکردی، ضمن از دست دادن حمایت طبقات اجتماعی، جامعه را به ورطه هولناک مسلخ دموکراسی، یعنی پوپولیسم و عوام‌گرایی، سوق می‌دهد.

حزب مؤسس، استقلال عملی هم در قبال نیروهای خارجی نداشته و توسط عناصری خارج از حزب هدایت می‌شود. استقلال فکری و ایدئولوژیکی، مالی و تشکیلاتی، مهمترین ابعاد استقلال یک حزب سیاسی هستند که نشان‌دهنده میزان خودمختاری و هدایت سازمان از درون تشکیلات می‌باشد و حزب مؤسس فاقد استقلال در وجوه یاد شده است؛ از آن رو که افکار و ایدئولوژی آن از وضعیتی خارج از سازمان حزب به آن اشاعه می‌یابد و جوشیده از بطن گرایش فکری نیروهای درون سازمان و متعاقب مباحث ایدئولوژیکی نیست. این حزب به لحاظ مالی نیز فاقد استقلال است و منابع مالی آن از خارج (در قالب کمک‌های دولتی و غیردولتی، و با عناوین گوناگون) تأمین گردیده و اتکای حزب به منابع مالی داخلی (مخصوصاً حق عضویت) بسیار ناچیز است. علاوه بر این، مسأله فقدان استقلال تشکیلاتی نیز در مورد چنین حزبی صادق است که مهمترین نمود این امر در گزینش نامزدهای غیرحزبی توسط حزب برای مبارزات انتخاباتی است. عجز حزب از به کارگیری نیروهای درون سازمان و یا ترفند آن برای استفاده از عناصر خارج از سازمان (مانند سلبریتی‌ها یا چهره‌های هنری، ورزشی و غیر حزبی که صرفاً قابلیت رأی‌آوری داشته و برای کنش سیاسی و سیاست‌ورزی آمده نیستند) برای پیروزی در انتخابات، بزرگترین ضربه را به کارکرد کادرسازی و پرورش نیروی حزبی اصیل درون حزب وارد می‌آورد.

احزاب مؤسس، عمدتاً حاصل ائتلاف‌های مقطعی برای بی‌نصیب نماندن از سفره سرشار منابع رانتی هستند و از این رو، نضج یافتن اختلافات داخلی بخصوص در هنگامه تقسیم غنایم و سهم‌بری از فرصتها و موقعیت‌های

حاصل از رانت، امری طبیعی است. همچنین مؤسس یا مؤسسين حزب با تداوم حضور خود قادر هستند که خلأ انسجام داخلی را تا حد زیادی بپوشانند، اما با حذف و غیبت آنان، شکاف‌های داخلی تشدید یافته و جرقه فروپاشی درون حزب زده می‌شود. از این رو، مسأله فقدان انسجام و یکپارچگی درونی، معضل دیگری است که این احزاب با آن دست به گریبانند.

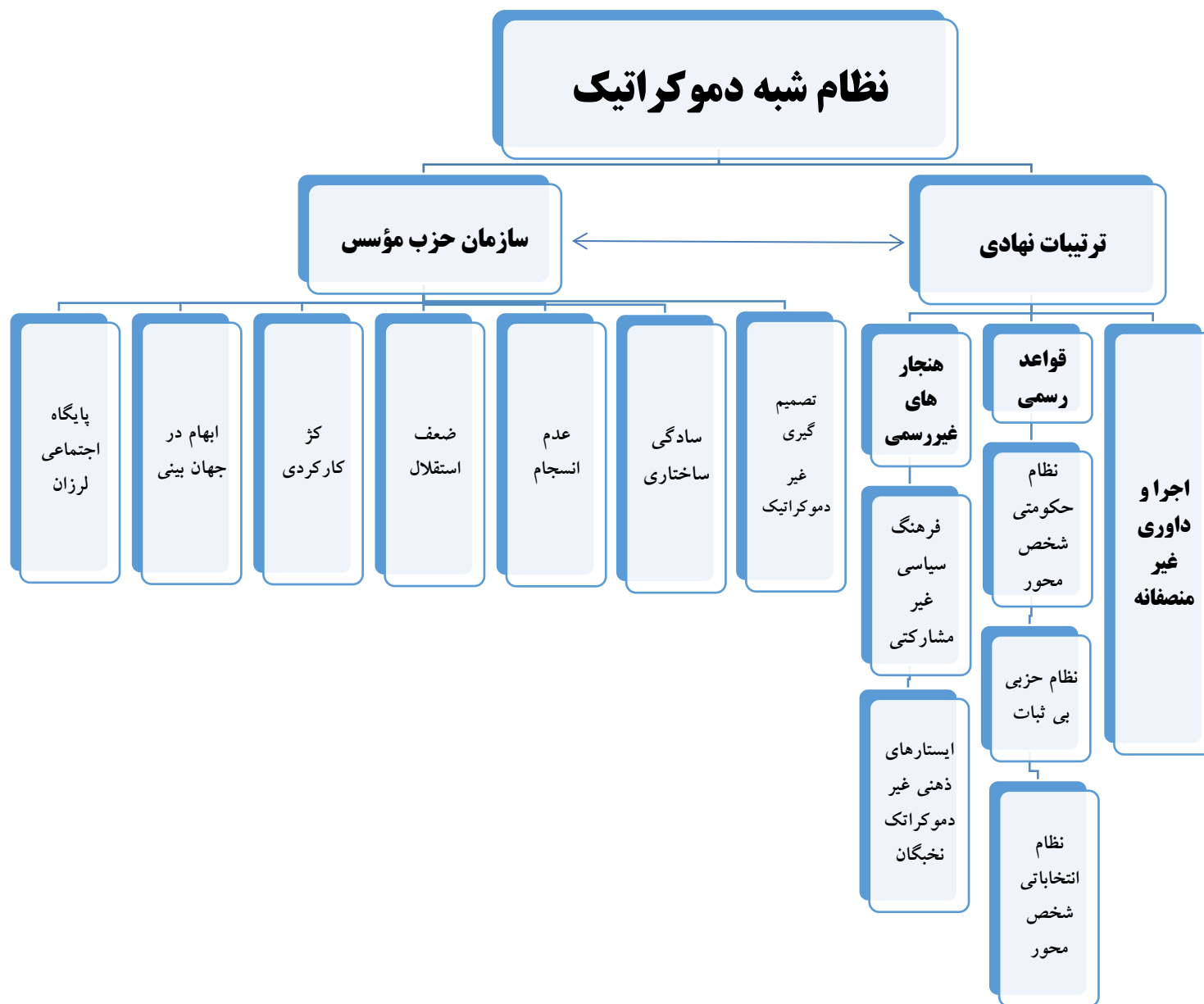
اینگونه احزاب به دلیل غلبه جایگاه شخصیت و شخص‌گرایی افراطی، ضرورتی به تعبیه خرده‌واحد‌های مختلف و متعدد نمی‌بینند و رأس هرم سازمان، تصمیم‌گیرنده کلیدی موضوعات و سیاست‌های حزبی است. در این احزاب، حتی چنانچه برای ظاهرگرایی خرده‌واحد‌هایی هم لحاظ شود، اما به لحاظ کارکردی خاصیتی نداشته و در فرایند تصمیم‌گیری و اجرا، عملاً نقشی را عهده‌دار نمی‌شوند. برخلاف احزاب در الگوی آرمانی دموکراسی، احزاب مؤسس به لحاظ ساختاری در مجموعه‌ای از افراد مافوق خلاصه شده و تخصصی شدن، انفکاک ساختاری و توزیع نقش‌ها متناسب با قابلیت‌ها در آن موضوعیت نمی‌یابد.

نهایتاً ساختار تصمیم‌گیری غیردموکراتیک درون حزب مؤسس، مانع از مشارکت و حضور فعال و جدی اعضای حزب در فرایند امور می‌شود. رهبران حزب در چنین ساختاری، برای پیشبرد اهداف خود در راستای سیاست‌های مشتری‌مدارانه، تصمیم‌گیری غیردموکراتیک و متمرکز را بهتر یافته و فرایند مشارکت‌جویانه را به عنوان مانعی بر سر راه پیگیری آن اهداف قلمداد می‌نمایند.

بطور خلاصه و از مجموع آنچه که گذشت، در نظام‌های شبه دموکراتیک، علی‌رغم استفاده از ابزار و ادوات دموکراتیکی همچون حزب و انتخابات و ...، محتوای دموکراتیک پذیرفته نشده و از هسته مرکزی قدرت به نفع ائتلاف مسلط حفاظت می‌شود. این نظام‌ها در عمل حول محور شخص‌گرایی، مشتری‌مداری و عوام‌گرایی، کنترل فضای سیاسی را در دست دارند. اساس مناسبات در چنین نظام‌هایی بر رانت و توزیع آن در میان شبکه حامیان بنا نهاده شده و با غلبه گرایش‌های انحصارطلبانه برای حفظ دایره قدرت و ثروت، از رقابت آزاد و شفاف و برابر جلوگیری می‌شود. تراکم رانت قدرت و ثروت و انحصارطلبی ائتلاف غالب، فضای سیاسی را دچار رکود و جمود نموده و نظمی را بنا می‌نهد که بسیار به الگوی نظام‌های اقتدارگرا نزدیک است، اما در عین حال بی‌پروایانه ندای دموکراسی و مشارکت توده‌ها را سر می‌دهد و خود را مستظهر به حمایت عمومی معرفی می‌کند. در ترتیبات نهادی چنین نظام‌هایی، هنجارهای غیررسمی مشابهت بسیاری با هنجارهای غیردموکراتیک نظام‌های اقتدارگرا دارد؛ قواعد رسمی بیش از هر چیزی، شخص‌گرایی مندرج در این نظام‌ها را تقویت می‌کند و نهاد اجرا نیز خود

را حافظ منافع و اهداف ائتلاف مسلط دانسته و سدی محکم در مقابل رقابت آزاد و شفاف پدید می‌آورد. سازمان حزب مؤسس در این نظامات بیش از هر چیزی متکی به شخص یا اشخاص پایه‌گذار سازمان است. پایگاه اجتماعی لرزان و متغیر، ابهام در ایدئولوژی و برنامه حزبی، شکست در ایفای کارویژه‌های حزب، ضعف استقلال و خودمختاری بیرونی، ضعف انسجام درونی، سادگی ساختاری و تصمیم‌گیری غیردموکراتیک درون حزب از نشانه‌های دیگر سازمان حزب مؤسس می‌باشد.





## فصل سوم: ترتیبات نهادی و سازمان حزب جمهوری اسلامی؛

### دوره گذار به نظامی نوین (۶۰-۱۳۵۷)

#### ۱.۳ مقدمه

همانگونه که در بخش "چارچوب نظری" آمد، با برقراری تفکیک و تمایز میان دو مفهوم نهاد و سازمان، می‌توان درکی ژرف‌تر از مناسبات اجتماعی بشری به دست آورده و پی به موانع نهادینگی سازمان حزبی برد. منظور از نهاد، سه‌گانه: فرهنگ، قوانین مکتوب و ویژگی‌های اجراست که در قالبی همبسته، بر شکل‌گیری سازمان مطلوب تأثیرگذارند. البته سازمان نیز در رابطه‌ای دو سویه تأثیرات مهم خود را بر ترتیبات نهادی بر جای می‌نهد. در ادامه به ارزیابی سه‌گانه ترتیبات نهادی و سازمان حزب جمهوری اسلامی در دوره نخست حیات آن (۶۰-۱۳۵۷) می‌پردازیم. وجه تمایز این دوره از دوره بعد (۶۶-۱۳۶۰) از سویی تحولات دامنه‌دار و درازآهنگی است که در آن بر سر تصاحب قدرت میان گروه‌های سیاسی مختلف برقرار بود و جامعه در حال تجربه گذار به نظامی نوین به سر می‌برد؛ نظامی که از پاییز ۶۰ با تثبیت حاکمیت خط امام و پیروان مکتب اسلام فقاهتی جای‌گیر شد و بر نهادینگی سازمان حزب اثرگذار بود. از سویی دیگر، در دوره نخست، سایه "مؤسس" بر سر حزب جمهوری اسلامی برقرار بود و حضور وی مستقیم و غیرمستقیم، منشأ پیامدهای مهمی برای سازمان حزب به شمار می‌آمد؛ اما در دوره بعد با فقدان وی ماهیت حزب دچار تغییراتی شد.

#### ۲.۳ ترتیبات نهادی

سه وجه ترتیبات نهادی در حوزه حزب پژوهی، ناظر به هنجارهای غیررسمی، قواعد و قوانین مکتوب و ویژگی‌های اجرایی است.

#### ۱.۲.۳ هنجارهای غیررسمی

مراد از هنجارهای غیررسمی در این بحث، دو مقوله فرهنگ سیاسی توده‌ها و ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.



### ۱.۱.۲.۳ فرهنگ سیاسی توده‌ها

در تعریف فرهنگ سیاسی، آن را شامل گرایش‌ها، احساسات و ادراک حاکم بر رفتار سیاسی هر جامعه دانسته‌اند که الگوهای منسجمی را نمایندگی می‌کند. در هر جامعه، فرهنگ سیاسی متمایزی وجود دارد که معنا، قابلیت پیش‌بینی و شکل‌دهی به فرایند سیاسی را داراست. فرهنگ سیاسی دربرگیرنده دانش و احساس هر فرد نسبت به سیاست جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. آلموند معتقد است که هر نظام سیاسی شامل الگوی مشخصی از گرایش‌ها به سمت اعمال سیاسی است که همان فرهنگ سیاسی نام دارد. و ربا نیز فرهنگ سیاسی را به معنای نظامی از باورهای تجربی، نمادهای بیانی و ارزش‌هایی می‌داند که وضعیتی را که در آن عمل سیاسی رخ می‌دهد، مشخص می‌نماید؛ این وضعیت شامل هم‌ایده‌آل‌های سیاسی و هم‌هنجارهای پیاده شده می‌شود. نظریه فرهنگ سیاسی، ترکیبی از حوزه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی است که در ارتباط با هم رهبران (الیت) و هم شهروندان (توده‌ها) قابل بررسی می‌باشد (Pye, 1969: 7-8). آلموند و و ربا جهت‌گیری نسبت به فرهنگ سیاسی را شامل سه بُعد شناختی (چگونگی شناخت ساختارهای اساسی و قواعد سیاست)، احساسی (نظیر احساس موافقت یا مخالفت با رهبران سیاسی)، و مبتنی بر ارزیابی (فضاوت موضوعات سیاسی) می‌دانند که هر سه ناظر به سطوح نظام سیاسی، فرایند سیاسی و سیاستگذاری می‌شود (Almond & Verba, 1965: 14).

در جوامع فاقد یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک نهادینه‌شده، بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی سیاسی و پدیدار شدن وضعیت غیریت و حتی خصومت با دولت به چشم می‌آید که این امر مقدمه‌ای برای وقوع خشونت سیاسی خواهد بود. زیربنای این وضعیت، نوعی بی‌اعتمادی شهروندان و توده‌ها به حکومت ملی است که مانعی اساسی بر سر راه تحقق کار دسته جمعی بوده و تداوم اختلافات را موجب می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۸-۳۷). در حقیقت، اعتماد یا بی‌اعتمادی به نهادهای عمومی، و به قواعد و به اشکال اقتدار عالی‌تر در چارچوب مسأله فرهنگ سیاسی توده‌ها جای می‌گیرد. اما در جوامع توسعه‌یافته به لحاظ معیارهای سیاسی، اعتماد و ثبات به مثابه دو مفهوم بنیادی در مباحث فرهنگ سیاسی، پررنگ است و رابطه فرد و جامعه را تعریف می‌کند. در این فضا، فرد با اعتماد به رابطه میان خود و حکومت و ارتباطات اجتماعی، از آینده نگرانی نداشته و از ثبات آن مطمئن است. در چنین شرایطی است که فرصت‌هایی همچون نقادی و نقدپذیری رواج یافته و سیاستمداران مجبور به مراقبت از عملکردها و رفتار خود می‌شوند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۳۲). در چنین فضایی عنصر نهادینگی در مناسبات

دموکراتیک میان جامعه و حکومت آشکارا مشهود است. با این توضیحات، اهمیت فرهنگ سیاسی روشن می‌شود. نمی‌توان فرایند توسعه و تحول سیاسی در یک جامعه را به قضاوت نشست، پیش از آنکه نقش مهم و قاطع متغیرهای فرهنگی را در این فرایند مورد ملاحظه قرار داد.

فرهنگ سیاسی توده‌ها در نظم نهادینه نظام‌های سیاسی توسعه یافته، قائل به مشروعیت احزاب سیاسی به عنوان یکی از مهمترین بازیگران صحنه سیاست می‌باشد. در این راستا، احزاب بخشی جدایی‌ناپذیر از سیاست دموکراتیک پنداشته شده و تلقی عمومی حکم به ضرورت وجود احزاب، علی‌رغم انتقاد نسبت به عمل برخی از آنان می‌دهد. فرهنگ سیاسی در چارچوب چنین نظمی عمیقاً به راهگشا بودن دموکراسی و ابزار و ادوات آن برای حل بحران‌های مبتلابه جامعه ایمان دارد و برقراری رقابت در کنار مشارکت سیاسی را استحکام‌بخش حاکمیت قانون و بازدارنده از درغلتیدن به سمت رویکردهایی منحرف کننده از دموکراسی (نظیر پوپولیسم) می‌داند. فرهنگ سیاسی معطوف به گفتگو و مدارا در این جامعه، الگوی صلح‌آمیز همکاری و رقابت با سازمان‌های سیاسی مخالف، پرهیز از خشونت علیه مخالفان و گشایش باب مذاکره میان نیروهای مختلف را ترویج می‌نماید (Meleshevich, 2007: 210). در این راستا، اعتقاد به هنجارهای دموکراتیک و توجه به قواعد و رویه‌های دموکراتیک برای گزینش و عزل رهبران سیاسی اهمیت می‌یابد. در حقیقت، فرهنگ سیاسی توده‌ها در چارچوب نظام‌های توسعه‌یافته سیاسی با پرهیز از گرایش‌های جزم‌گرایانه، نسبت به دیدگاه‌های مختلف فکری و سیاسی برخورد گشوده‌ای داشته و با حاکمیت چنین فرهنگی، راه بر انحصارطلبی و محروم ساختن بخشی از جامعه از حق آزادی فعالیت سیاسی مسدود می‌شود.

این در حالی است که در فضای فقدان توسعه‌یافتگی سیاسی (مخصوصاً در چارچوب نظام‌های شبه‌دموکراتیک) شهروندان اعتماد نهادینه‌ای به ابزارهای سیاسی به صورت عام، و احزاب سیاسی در شکل خاص خود، ندارند. آنان سیاست و کارگزاران، نهادها و سازمان‌های سیاسی را در نقطه مقابل خواسته‌های خود و در جهت مخالف آن می‌یابند و از همراهی و همکاری با آن پرهیز دارند. در چنین جوامعی، شاهد دیدگاه‌های توأم با تردید و حتی خصومت با احزاب در سطح عمومی هستیم. چنانکه در موارد متعددی مشاهده گردیده که در حوزه‌های تک-نامزدی، نامزد حزبی، شانس کمتری نسبت به چهره‌های مستقل دارد (Webb & White, 2007: 49). در این جوامع،

احزاب به مثابه آسیب‌ها و آفاتی شناخته می‌شوند که درصدد منحرف ساختن فرایند حکمرانی از مسیر صحیح خود و کسب منافع فردی و گروهی هستند.

بطور کلی با توجه به اتکای دولت در نظام‌های شبه‌دموکراتیک به رانت و منابع رانتی، شاهد شکل‌گیری نوعی فرهنگ سیاسی هستیم که "تملق، چاپلوسی، دروغ و چندشخصیتی بودن" و در نتیجه "بدبینی، اغراق‌گویی، ضدیت با نهاد دولت و بی‌اعتمادی گسترده" از مختصات اصلی آن به شمار می‌آید. خروجی چنین خصایصی در مواردی نظیر پیش‌بینی‌ناپذیری افراد و افکار و رفتارهای آنان، فرار از مسئولیت، فقدان حس همکاری و تصمیم‌گیری جمعی، پیگیری اهداف شخصی و بدون ارتباط به سازمان‌ها و نهادهای دخیل قابل‌انکشاف است (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۰-۴۹). احساس شهروندان در اینکه قدرت سیاسی در چپته تنها اقلیتی خاص قرار داشته و امکان تصرف قدرت برای دیگران وجود نداشته باشد، اسباب انفعال آنان را فراهم می‌سازد. تبعات ویران‌گر این امر در حوزه فرهنگ سیاسی، از بین رفتن اعتماد عمومی، بدبینی، ترس از توطئه، پنهانکاری، کاهش سرمایه اجتماعی و افول روح مشارکت‌جویی جمعی، مسئولیت‌پذیری و فعالیت مولد در فضای سیاسی است (فراستخواه، ۱۳۹۷: ۷-۱۴۴). در این فضا باید انتظار داشت تا سازمان‌های واسط و میانجی، کارکردی صوری با هدف تزئین عرصه سیاسی یافته و در وضعیتی منقطع از جامعه‌ی بدبین به اهداف آنها، در خدمت اهداف فردی و گروهی خویش قرار گیرند.

اینکه نهادهای دموکراتیکی چون احزاب قادر باشند تا اعتماد شهروندان را به خود جلب نمایند و آن را افزایش دهند، بسیار به این امر وابسته است که چنین نهادهایی در عرضه مواهب بنیادین<sup>۱</sup> موفق عمل کرده باشند. بر این اساس چنانکه احزاب در ایفای کارکرد ذاتی خود، که همانا ایجاد ارتباط میان حکومت و جامعه است، ناتوان باشند، اعتماد عمومی را از دست خواهند داد (Muller & Narud, 2013: 173). علاوه بر این، ناکامی حکومت، بطور کلی، در تأمین خواسته‌های عمومی و نیز افشای رسوایی‌ها در حوزه‌های مختلف، دامنه بی‌اعتمادی نسبت به حکومت و همچنین نهادهای در ارتباط با آن را تقویت نموده و جایگاه آنان را به خطر می‌افکند.

---

1 . basic goods

با توجه به توضیحات یاد شده، پیمایشی درباره کیفیت فرهنگ سیاسی ایرانی در دوره مهم مورد مطالعه این پژوهش، نیاز به ارزیابی مفصل و مستقلی دارد که از توان این تحقیق خارج است. اما از باب تقریب به ذهن، مروری بر ادبیات تولید شده در این حوزه مناسب به نظر می‌رسد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. بسیاری درباره فرهنگ سیاسی ایرانیان سخن رانده‌اند. گراهام فولر، زیرکی، پنهان‌کاری، چاپلوسی، نیرنگ، خیانت، بله قربان‌گویی، دروغ‌گویی و فرصت‌طلبی را از عناصر اصلی شخصیت ایرانیان معرفی می‌کند. از نظر وی، چنین خصایصی ریشه در بی‌اعتمادی و عدم امنیت ناشی از رابطه دولت-ملت، و همچنین حوادثی تاریخی نظیر هجوم بیگانگان و شکست‌های متوالی دارد (فولر، ۱۳۷۳: ۲-۳). غنی‌نژاد شیوه تفکر مبتنی بر انتقادناپذیری، عدم تمایل و پرهیز از ورود به بحث‌های نظری و استدلال‌ورزی، و دسته‌بندی انسان‌ها در دو گروه کلی خودی و دوست/بیگانه و دشمن، را از جمله ویژگی‌های شخصیت ایرانی می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۲).

بشیریه فرهنگ سیاسی ایران را فرهنگ تابعیت<sup>۱</sup> در برابر فرهنگ مشارکت<sup>۲</sup> قلمداد می‌کند. بر این اساس، در فرهنگ سیاسی تابعیت، ایدئولوژی‌ها و نگرش‌های نامساعدی نسبت به مقوله مشارکت و رقابت در میان نخبگان حاکم قدرت می‌یابد. تمایل به نگرش مشارکت‌ستیز، احساس بی‌اعتمادی به حکام و تصمیمات سیاسی آنها، گسترش فضای تملق، فرصت‌طلبی و چاپلوسی در بین افراد برای نزدیک شدن به حوزه قدرت، اعتراض سرپوشیده و ترس، و حتی انفعال و کناره‌گیری، از دیگر مشخصات فرهنگ سیاسی ایرانی است که ترکیب این مجموعه منجر به تضعیف توانایی افراد در همکاری و اعتماد به یکدیگر می‌شود. بصورت کلی، در چنین فرهنگی، هم در بین اتباع و هم در میان نخبگان حاکم و رهبران، نگرش‌ها و گرایش‌های منفی نسبت به کارویژه‌های قدرت سیاسی وجود دارد و بدیهی است که در این چارچوب توسعه مشارکت و رقابت سیاسی به سختی امکان‌پذیر می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸-۱۵۷). وضعیت فوق منجر به حاشیه‌رانی راهکارهای کم‌هزینه حل منازعات سیاسی شده که این خود نهایتاً با منطبق تحزب و رقابت مسالمت‌آمیز گروه‌های سیاسی سازمان‌یافته مخالفت دارد.

ضعف اعتماد سیاسی موجب می‌گردد تا رقیب و نیروی سیاسی غیر، تحمل نشود. تالی منطقی این امر، کم‌رونقی حزب و فعالیت حزبی است. از سوی دیگر، تمرکزگرایی و نظام سلسله‌مراتبی، شهروندان را نسبت به حاکم و

---

1. Subject Culture  
2. Participant Culture

نظام حکومتی، مطیع و منقاد می‌کند. همچنین قدرت کاریزما و قوه منجی‌گرایی در پی فقدان امنیت و غلبه سرگستگی به نیروی اصیل تبدیل می‌شود؛ چرا که ایرانیان همواره به اصلاح امور توسط یک منجی و شخصیت فرهمند با نیرویی ماورایی تمایل و باور دارند. از این رو به سادگی ادعای غیرواقعی و غیرممکن را می‌پذیرند (ربانی و شایگان‌فرد، ۱۳۸۹: ۳۵-۱۲۹). بدین‌سان تقدیرگرایی و انفعال سیاسی، به کم‌روفتی اقبال به حزب سیاسی کمک می‌کند.

ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، تبارگرایی، ضعف روحیه کار جمعی، انزواگزینی و عزلت‌جویی، فردگرایی و جمع‌گریزی، بینش مطلق‌گرایانه، اعتمادستیزی و مسئولیت‌ناپذیری، فقدان سعه‌صدر و تساهل‌ورزی، شخص‌پرستی، محوریت رابطه به جای ضابطه، و غلبه تعصب و افراط‌گرایی، بر تحزب و کار حزبی تأثیرات منفی برجای می‌نهد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۰). چنین مولفه‌هایی از یک فرهنگ سیاسی تبعی، مانع از نهادینه‌شدن فعالیت حزبی و تشکیلاتی می‌گردد. در عین حال باید توجه داشت که انسان ایرانی علی‌رغم بیگانگی با فعالیت حزبی و تشکیلاتی سیاسی، در تشکل‌های مذهبی و قومی فعال است (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۸: ۶۴) و این امر نشان می‌دهد که ایرانیان به سیاست و ابزار و ادوات آن بدبین و بی‌اعتمادند و چه بسا با فعالیت تشکیلاتی بطور کلی سازگاری داشته باشند. بطور خلاصه، در ایران به دلیل سنت لاینقطع استبداد و تأثیر آن بر آگاهی ملی، ایستارهای ذهنی توده‌های مردم به سیاست، عمدتاً با احساسات، تقدیرگرایی و بی‌اعتمادی گره خورده و ملاحظات ایدئولوژیک یا منفعت‌محور به شکل کمتری در آن قابل لمس است. نگاه ایرانیان به سیاست، صرف‌نظر از جایگاه ایدئولوژیکی یا خاستگاه طبقاتی آنها، نگاهی صفر و صدی/سیاه و سفید است. دهه‌ها مداخله بیگانگان و حاکمیت استبداد داخلی موجب گردیده تا ذهنیت ایرانیان شرطی شده و سیاست به مثابه فعل و انفعالی میان خطر و پناه‌گرفتن از خطر باشد.

در تجربه انقلاب اسلامی عامل فرهنگ نقشی مهم داشت. با این زمینه مهم، جمهوری اسلامی توانست پس از دوره انقلاب، با مدیریت خود بسیج توده‌ها را احیا و بازتولید کند، نظم سیاسی و اجتماعی شاه‌محور گذشته را نابود سازد و نظم متفاوت جدیدی بیافریند. برای این کار، جمهوری اسلامی به تلاشی اجماع‌ساز دست یازید تا با تسخیر قلوب و اذهان مردم، فرهنگ سیاسی مشروعی خلق نماید. باید توجه داشت که بحث فرهنگ سیاسی در ایران به دلیل غلبه عامل ایدئولوژیکی - فرهنگی انقلاب اسلامی حائز اهمیت است. نهادهای سیاسی، نظامی،

ایدئولوژیکی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی جدید و یا بازسازی شده و برآمده از نظم نو، همگی در خدمت تحکیم و بازتولید هژمونی گفتمان جدید حاکم قرار داشت (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 1-2).

در این راستا، جمهوری اسلامی در سال‌های ابتدایی انقلاب کوشید تا فرهنگ سیاسی را با تزریق مفاهیم و ادبیات جدیدی، مطابق با گفتمان حاکم بر خود جهت داده و سازماندهی کند. از این رو مفاهیمی همچون "شهادت"، "مستضعفین" و "طاغوتی" در ادبیات سیاسی، نمود مضاعفی یافت. رفتارهای سیاسی همچون برگزاری نماز جمعه و تظاهرات، و به آتش کشیدن پرچم ایالات متحده امریکا، سازمان‌های سیاسی جدید نظیر کمیته‌ها، سپاه پاسداران و مجلس خبرگان، در کنار قوانین جدید اخلاقی در حوزه‌های پوشش، سرگرمی و روابط جنسی همگی نشان می‌داد که انقلابی در حیطه فرهنگ سیاسی در حال اتفاق است. علاوه بر این، شعارهای سیاسی جدیدی (مانند "مرگ بر آمریکا"، "جنگ جنگ تا پیروزی" و...) مطرح شد که به قوام فرهنگ سیاسی نو کمک کردند. همچنین دشمنان ملی جدید (امریکا و اسرائیل)، و ارزش‌های سیاسی نوین نظیر استقلال، مردمی بودن، ضدیت با غرب‌گرایی و ایده حکومت اسلامی در این قالب قرار می‌گیرد. نکته جالب توجه آن بود که در آن دوره غالب گرایش‌های سیاسی از بسیاری از سویه‌های فرهنگ سیاسی جدید استقبال می‌کردند. برای نمونه ضدیت با غرب و اعتراض به امریکا، فصل مشترک اکثریت سلیق سیاسی آن دوره، از اسلام‌خواه تا چپ و ملی‌گرا، به شمار می‌رفت (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 10-13). حتی یک جریان روشنفکری دهه شصت، که به امتداد خط فکری سید احمد فردید شهرت داشت، با رد کلیت غرب و مبانی روح روشنگری و تأکید بر اصالت ارزش‌های بومی، سنتی و اصیل، تأثیری عمیق بر غرب‌ستیزی فرهنگ سیاسی ایران دهه شصت برجای نهاد. به واقع می‌توان رد پای گفتمان روشنفکری در مذمت غربزدگی را در شعارهایی همچون "مرگ بر شیطان بزرگ" و "نه شرقی نه غربی" ملاحظه کرد (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 32-4). علاوه بر این، نباید از همراهی چپ‌ها با فرهنگ سیاسی جدید مورد حمایت جمهوری اسلامی به سادگی عبور کرد. چپ‌ها با عناصر فرهنگ سیاسی اسلامی همدلی داشتند و از ادبیاتی همانند ضدیت با وابستگی، تعریف مردم‌گرایانه از انقلاب و عدالت ناظر به بازتوزیع پوپولیستی قدرت و ثروت و پرستیژ در میان خلق (یا مستضعفین در اندیشه اسلامی)، ضدیت با روشنفکری، بهره بردن از ابزار مسلحانه برای حل منازعات، شهادت به عنوان واژه‌ای مقدس، و فدایی استفاده

می‌کردند (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 72). در حقیقت، فضای سیاسی دوره مزبور، می‌طلبید تا گفتمان‌ها و جریان‌های سیاسی غیرهمسو نیز در زمینه‌ای مشترک با ادبیات یاد شده به کنش‌گری پردازند.

در فضای پس از انقلاب، نمادهای مذهبی نظیر عاشورا، تعزیه، گرامیداشت یاد شهیدان و... بر روح مبارزه‌جویی و انقلابی‌گری تأثیری تعیین‌کننده بر جای نهادند (حسنی، ۱۳۸۸: ۱۰). روضه یکی دیگر از ادوات مهم نظام جمهوری اسلامی برای تزریق فرهنگ سیاسی مورد نظرش به شمار می‌آمد. در روضه، شهادت‌طلبی و استعلائی آن با تشبث به نمادهای کربلا، امام حسین (ع) و هفتاد و دو یارش ترویج می‌گردید. منبر یک مرکز جدید سیاست بود که در آن مواجهه رودررو با مردم صورت می‌گرفت (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 118-9). مجموعه این ابزارها، قوام فرهنگ سیاسی نوین ایران پس از انقلاب را موجب می‌شد.

نهاد آموزش هم‌ایفای نقش مشروعیت‌ساز خود را برای نظام سیاسی تداوم داد و در خلق فرهنگ سیاسی مورد نظر به کمک آمد. متون درسی دانش‌آموزان پس از انقلاب موبد این نکته است. متون درسی آموزشی دوره پهلوی، پیرامون شخص شاه، همسر و فرزندانش می‌گشت و تلاشی مجدانه برای عظیم جلوه دادن تاریخ ایران پیشا اسلام صورت می‌گرفت. اما در متون درسی پس از انقلاب، جهت‌گیری به شکلی بنیادین تغییر یافت: به جای عظمت ایران قبل از اسلام بر روح ایمان اسلامی تکیه شد و موضوعاتی چون انقلاب، قیام علیه حکام ظالم، همدردی و هم‌نوایی با فقرا و مستضعفان، نبرد علیه نابرابری و تبعیض، همدلی با مردم فلسطین، و شهادت مورد تبلیغ قرار گرفتند (Farasoun & Mashayekhi, 2005: 114-6) و با این مختصات، به یاری نظم سیاسی جدید و فرهنگ مورد تبلیغ آن می‌آمدند. علاوه بر این چاپ تمبرهای پستی با تجلیل از پیشگامان روحانی انقلاب اسلامی، مانند شیخ فضل‌الله نوری، سید حسن مدرس، میرزا کوچک خان جنگلی، نواب صفوی و آیت‌الله کاشانی در همین راستا قابل درک است (Abrahamian, 2008: 177).

با لحاظ داشتن این فضای کلی، فرهنگ سیاسی ایرانیان به صورت عام، نسبت به سیاست و سازمان‌های سیاسی بی‌اعتماد است و با دیده تردید به آن می‌نگرد. در این چارچوب، احزاب سیاسی به مثابه باندهایی نگریسته می‌شوند که مخفیانه و با توطئه‌چینی در پی آسیب‌رساندن به منافع عمومی و کسب حداکثری منافع جاه‌طلبانه خویش می‌باشند. این سوءظن فرهنگی به احزاب، مانعی جدی بر مسیر نهادینگی حزب و تحزب در جامعه ایرانی

است. فقدان سابقه تعامل و همکاری جمعی هدفمند در ساحت سیاست، به این وضعیت دامن زده و گریز از سازمان‌های سیاسی را شدت می‌بخشد.

با این وجود، انقلاب اسلامی تحول مهمی را در فرهنگ سیاسی ایرانیان، ولو بصورت موقتی، پدید آورد. اقبال فراینده عمومی به ثبت‌نام در دفاتر حزب جمهوری اسلامی، در فاصله چند روز از پیروزی انقلاب، حکایت از وقفه‌ای در روند همیشگی یاد شده داشت. انقلاب توانست نیروی کنش‌گری سیاسی جامعه را دوچندان کرده و فرهنگ سیاسی را از وضعیت بی‌اعتمادی تا حدودی منحرف سازد. در این میان از دو عامل دیگر که موجب تحولاتی (هرچند نه پایدار) در فرهنگ سیاسی ایرانیان شد، نباید غفلت کرد. شخصیت کاریزماتیک و فرهنگ امام خمینی، عامل بسیار مهمی بود که با قدرت بسیج‌گری خود توانست نیروهای بی‌شماری را به عرصه سیاست-ورزی گسیل دارد. پس از آن، بروز جنگ تحمیلی و تهاجم رژیم بعث عراق به ایران، در کنش‌گری سیاسی افراد در دوره مزبور نقش مهمی ایفا کرد و پدیده دفاع از مرزهای سرزمینی، شرایط مطلوبی را فراهم آورد تا توده‌ها به سمت بسیج سیاسی تمایل یابند. سه عامل یاد شده (شخصیت امام، انقلاب و جنگ) در کنار مجموعه تلاش ایدئولوژیکی که از جانب نظام سیاسی نوپدید به جامعه منعکس می‌شد (که شرح آن رفت)، سال‌های ابتدایی انقلاب را به مقطعی متمایز از عادت ایرانیان در گریز از سیاست و بی‌اعتمادی همیشگی به نهادها و ابزارهای سیاسی متداول تبدیل کرد. بدین ترتیب دوره ۶۰-۱۳۵۷ را می‌توان به دورانی از سیاست‌ورزی شورمندانه ایرانیان تعبیر کرد که ماحصل تغییراتی در نگرش و فرهنگ سیاسی آنان به مقوله سیاست و مشتقات آن می‌باشد. جای تأکید دارد که فضای یاد شده در فرهنگ سیاسی توده‌ها یک استثنا و البته موقت بود و تغییر آن چندی بعد نمایان گردید.

### **۲.۱.۲.۳) ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی**

ذهنیت و شناخت نخبگان سیاسی حاکم و نخبگان و رهبران حزب از بایسته‌ها و الزامات فعالیت حزب، موتور محرکه‌ای برای رونق فعالیت حزبی و یا رکود آن تلقی می‌شود. به هر حال توجه به این نکته حائز اهمیت است که در یک جامعه، گام نهادن هر نیروی سیاسی (در این پژوهش: حزب سیاسی) در مسیر تحکیم و نهادینگی دموکراسی، مستلزم آن است که نخبگان و سرآمدان آن، شناخت جامع و کاملی از همه عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مساعد و نامساعد برای دموکراسی در آن جامعه و دنیای اطراف داشته باشند و بر اساس آن



عمل نمایند (شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۵۷). در جامعه‌ای برخوردار از معیارهای توسعه‌یافتگی، نخبگان سیاسی با آگاهی کامل از مطلوبیت عمل فعالیت حزبی و تشکیلاتی، این امر را در خدمت قوام و تحکیم دموکراسی به کار گرفته و با پذیرش قواعد دموکراتیک، از برخوردهای سلیقه‌ای و ابزاری با حزب سیاسی اجتناب می‌کنند. آنان به حزب به عنوان دستگاهی برای تحقق مقاصد فردی یا گروهی خود ننگریسته و بلکه آن را ابزاری برای پیاده‌سازی طرح و برنامه‌های منسجم فکری و سیاسی در جهت حکمرانی مطلوب‌تر به شمار می‌آورند. اهمیت ایستارهای ذهنی نخبگان از آن روست که آنان به عنوان سرآمدان و تصمیم‌سازان، نقشی کلیدی در تغییر و تحولات جوامع ایفا نموده و قابلیت بالایی در هدایت امور دارند.

همچنین التزام فکری و عملی نخبگان سیاسی به اصل رواداری و پذیرش کثرت‌گرایی سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ از آن رو که موجب می‌گردد تا جریان رقابت آزاد و منصفانه با مانعی جدی در پیشگاه خود مواجه نشود. نکته قابل توجه آنست که تساهل‌ورزی زمانی معنا می‌یابد که از موضع قدرت باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸: ۹)؛ در غیر این صورت ادعای پذیرش تکثرگرایی از جانب کسانی که از ماشین قدرت پیاده شده و سهمی در قابلیت اعمال اقتدار ندارند، ثمری نداشته و شاید صرفاً جنبه تبلیغاتی به همراه داشته باشد و این موضع، ضامن برقراری جریان رقابت سیاسی نخواهد بود.

در جوامعی با ذخیره اندک از تمرین دموکراسی، نخبگان و سرآمدان سیاسی به احزاب نگاهی ابزاری دارند. آنان اساساً درکی از شکل‌گیری فرایندهای حکمرانی دموکراتیک حول محور نقش موثر احزاب نداشته و حزب را ابزاری در دستان خود برای تحکیم سلطه ائتلاف مسلط و تداوم جریان رانت مخرب می‌دانند. بنابراین، مشارکت نهاده، رقابت سیاسی، تکثرگرایی، و ایفای کارکردهای دموکراسی‌ساز حزب در نظام اندیشه‌ای آنان جایگاهی ندارد. در این جوامع نخبگان سیاسی از ظرفیت بالایی برای ساختاردهی به نظام‌های حزبی از بالا برخوردارند. الیت این امر را با عنایت به دستیابی فزاینده به اهداف خاص خود صورت می‌دهند؛ چرا که آنها برای بقای خود در قدرت و پیروزی در عرصه‌های انتخاباتی نیازمند جلب حمایت از پایین هستند (Mainwaring, 1999: 4). اساساً مطالعه احزاب در این جوامع مستلزم چشم‌اندازی از بالا به پایین و با تمرکز به نقش مهم الیت سیاسی در شکل‌گیری حزب است. به هر حال نخبگان سیاسی در پروژه حزب‌سازی در اینگونه نظام‌ها نقش پررنگی دارند. چنانچه نظام حزبی ریشه عمیقی در جامعه داشته باشد، این امر برای رهبران حکومتی دشوار است تا احزاب را

از بالا دچار تغییر و دستکاری کنند. اما در جوامعی با تجربه اندک از طی مسیر دموکراسی، احزاب با پایگاه سست درون جامعه، به اراده نخبگان وابسته‌اند (Mainwaring, 1999: 55). در این جوامع، با اراده نخبگان، حزب تأسیس می‌شود و فعالیت می‌کند و با اراده آنان، حزب از حرکت بازمی‌ایستد.

در نظام‌های کمتر توسعه‌یافته سیاسی، فرهنگ نخبگان سد محکمی در برابر شکل‌گیری نهادهای واسطه جامعه مدنی، همچون احزاب سیاسی، به شمار می‌آید. آمریت، قانون‌گریزی و اقتدارگرایی خصایصی هستند که نخبگان را از قانون‌گرایی جدا نموده و به آنان نگاهی قیّم‌مآبانه نسبت به مردم می‌بخشند. در این چارچوب، کارآمدی در تبعیت و انقیاد است و علم و اجتهاد ثمری ندارد. چنین فرهنگی اساساً به حقوق انسانی بی‌تفاوت است و آن را نادیده می‌گیرد. بی‌اعتنایی به فرهنگ مشارکتی و مشارکت نهادینه مردم در امور نزد نخبگان موجب می‌شود تا حقی برای شهروندان در تصمیم‌گیری‌های عمومی قائل نشوند. آنان با ذهنی توطئه‌محور و با پرهیز از نگرشی واقع‌گرایانه، اصل دسیسه و توطئه را به همه اختلافات بشری تعمیم داده و مایلند به جای گفتگو، اتهام‌زنی را بنشانند؛ با کثرت‌گرایی مخالفت ورزیده و جلوی توسعه احزاب و سازمان‌های سیاسی میانجی را بگیرند. نخبگان سیاسی در این جوامع به دور از خردورزی، تقدیرگرا هستند؛ از محاسبه‌جویی و تفکر و عقلانیت و ابتکار اجتناب می‌ورزند و شدیداً از تساهل و مدارا فاصله گرفته و به ستیز روی می‌آورند (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۸: ۳۲-۲۵). به هر حال برای بهره‌مندی از فعالیت حزبی سالم و قاعده‌مند، نیاز به نخبگانی آزاداندیش، مداراجو و پیرو عقلانیت احساس می‌شود و اینگونه جوامع از چنین عنصری بی‌بهره‌اند.

تحزب انعکاسی از تکثر درون جامعه است و منطق "یک جامعه، یک اندیشه و یک حزب"، از پذیرش تحزب و رقابت حزبی نهادمند سرباز می‌زند (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۷۸: ۴۳). در کشور ما بطور سنتی نگرش هیأت حاکمه بر مدار سنت پدرسالاری بوده که در آن، ساخت قدرت سیاسی مبتنی بر رابطه‌ای عمودی و از بالا به پایین قرار گرفته و قدرت جایگاه رفیعی داشت. در این راستا مردم به مثابه اتباع حاکم حقی برای رقابت و مشارکت سیاسی نداشتند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶-۱۵۵). فضای بی‌اعتمادی به رقبای سیاسی و هراس از توطئه‌چینی آنها، اصل رقابت سیاسی را به حاشیه راند و مبارزه سیاسی بر مبنای عداوت، خصومت و خشونت استوار گردید و هزینه مشارکت سیاسی را بالا برد. بنابراین سیاست، عرصه منازعه و جدال شد، و نه فضایی سالم برای رقابتی آزاد و منصفانه (شریف، ۱۳۸۱: ۵-۱۰۳). از این رو ذهنیت نخبگان حاکم در تخالف با پذیرش رقابت

سیاسی و سهمی شدن گروه‌های مختلف در قدرت، و پیرامون این خواست شکل گرفت تا عرصه از رقبا پاکسازی شود و مسیر برای تحکیم فزاینده قدرت آنان هموار گردد. این روند البته در انقلاب اسلامی دچار توقف شد. مشارکت مردمی در سال‌های ابتدایی انقلاب نشان داد که سنت سابق تا حدودی کمرنگ شده و حاکمان جدید در مقام نظر و عمل، نسبت به حزب و تحزب، ولو در حد یک ابزار، منفی‌نگر نیستند. در این بخش به ایستارهای ذهنی الیت و نخبگان سیاسی دوره ۶۰-۱۳۵۷ اشاره می‌شود. منظور از الیت سیاسی در این بخش، شخصیت‌هایی هستند که در دوره مورد نظر یا در ساخت حکومتی نقش مهمی داشته‌اند و یا در حزب جمهوری اسلامی صاحب جایگاه و تأثیر بوده‌اند.

### ۳.۲.۱.۲.۱ امام خمینی: دوگانه وحدت و تحزب

امام خمینی، پرنفوذترین چهره این دوره و هدایت‌گر تحولات سیاسی انقلاب اسلامی، از نخستین طلعه‌های مخالفت و قیام علیه سلطنت پهلوی، بر وحدت و تجمع نیروهای مختلف علیه استبداد پهلوی و استعمار خارجی تأکید داشت. امام بر این باور بود که در کوران تحولات انقلابی که مراحل حساس خود را طی می‌کند، دمیدن در تنور اختلافات و پرنرنگ نمودن تفاوت‌ها موجب می‌شود که "تا آخر ملت مُسَلِّم ما در رنج و عذاب و زیر بار ظلم و ستم" باقی بماند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۴۵۱). امام خمینی هنگامه اقامت در پاریس، و در پاسخ به درخواست آیت‌الله بهشتی برای موافقت با تشکیل حزبی مخفی با ماهیت اسلامی، آن را مشروط به این دانسته بود که "خیلی شما را از واجبات روزمره انقلاب باز ندارد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹: ویژه‌نامه سالگرد تأسیس حزب). وی همواره از بروز اختلافات در جریان اسلامی مخالف رژیم شاه نگران بود و این نگرانی همراه با ابراز تردید درباره ریشه احزاب سیاسی ایرانی اظهار می‌شد. وی در جمع "دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج" ابراز داشت: اصل تشکیل احزاب در ممالکی همچون کشور ما، با تحریک و تبلیغ بیگانگان و با هدف ایجاد اختلاف و عدم شکل‌گیری اجتماع صورت پذیرفته است. از دیدگاه امام، هدف این بوده تا توان عناصر داخلی به جای امر اصلاح مملکت، مصروف به جان‌هم افتادن، دعوا و دشمنی در میان خود شود. با این وجود، امام معتقد بود احزاب در کشورهایی همچون انگلستان، ماهیتاً با احزاب در جوامع ما متفاوتند و یکدیگر را دشمن خود قلمداد نمی‌کنند؛ اما تشکیل احزاب در کشور ما منجر به تشکیل دو جناح مخالف و دشمن با یکدیگر می‌شود که نتیجه‌ای جز ضربه به اسلام و کشور، و خدمت به "امریکا و شوروی و انگلستان" دربر ندارد. وی از همگان می‌خواست:

"همه با هم مجتمع بشوید. برای خدا همه با هم مجتمع بشوید و این تشتت و اختلاف و اینها: که من از حزب که‌ام، من از حزب کذا، من از جبهه کذا، من از جبهه کذا هستم، اینها را دست از آن بردارید. [اگر] نمی‌توانید دائماً دست بردارید، موقتاً برای خاطر خدا، برای خاطر ملیت، برای خاطر کشور، برای هرچه می‌خواهید حساب بکنید، موقتاً دست بردارید تا این بساط کنده بشود - این بساط قلدری و آدم‌کشی و زیر پا کردن همه حقوق ما از بین برود..." (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۸۲-۲۷۴).

وی بلافاصله پس از ورود به ایران در بهمن‌ماه ۵۷ و در سخنانی در فرودگاه مهرآباد تأکید کرد پیروزی حاصل شده تاکنون، در نتیجه اتحاد میان گروه‌های مختلف بوده است و "باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است؛ و این رمز پیروزی را از دست ندهیم" (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۸). بنابراین از دیدگاه امام خمینی، حفظ وحدت و پرهیز از گروه‌گرایی و دامن زدن به مخالفت‌ها و اختلافات در دامن آن، برای پیروزی بر دشمن مشترک، یعنی رژیم شاهنشاهی، اهمیت داشت.

سه روز پس از بازگشت امام به کشور، وی در حکمی مهندس مهدی بازرگان را به سمت نخست‌وزیری دولت موقت منصوب کرد. امام خمینی در این حکم متذکر شد انتصاب بازرگان به این مسئولیت، صرفنظر از "روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص" می‌باشد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۵۴). با این حال، با مسجل شدن سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه امام درباره تشکیل حزبی اسلامی تغییر می‌یابد. وی به اعضای مؤسس حزب جمهوری اسلامی برای تشکیل حزب چراغ سبز نشان داده و حتی چند روز بعد، از هاشمی رفسنجانی، عضو ارشد حزب، درباره علت عدم اعلام تشکیل حزب پرس‌وجو می‌کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۱۷: ۷). هاشمی، خود در این رابطه می‌گوید در روزهای ابتدایی بازگشت امام به کشور، برای "شناسایی افراد کابینه، معاونین، استانداران، مدیرکل‌ها، بطور کلی شخصیت‌های درجه اول اجرایی و اعضای شورای انقلاب به مشکلی برخورد کردیم" و از این رو اولین کابینه پس از انقلاب، ترکیبی از نیروهای منتسب به نهضت آزادی، جبهه ملی و گروه‌های کوچک بود. وی سپس به گفتگوی خود با امام خمینی اشاره کرده که در آن اظهار می‌دارد اگر ما چند ماه قبل، تشکیلاتی اسلامی به وجود می‌آوردیم، "الان برای تشکیل کابینه و انتخاب مسئولان اجرایی کشور دچار مشکل نبودیم و وضع هم به این صورت هم نبود و ایشان هم تأیید کردند. چند روز از پیروزی

انقلاب گذشته بود که امام به ما اجازه تشکیل حزب را دادند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۲۸: ویژه‌نامه سالگرد تأسیس حزب). از این شواهد می‌توان دریافت که امام علی‌رغم تردید درباره آسیب‌ها و آفاتی که احزاب متوجه وحدت و یکپارچگی جامعه انقلابی می‌کنند، با پیروزی انقلاب و ضرورت شناسایی نیروها و گماشتن آنان در مناصب حساس و کلیدی، این باور را پیدا کرد که تشکیل حزبی با پایگاه اسلامی، اهمیتی راهبردی در ساخت و استقرار نظم سیاسی جدید دارد؛ از این رو، با تشکیل حزب جمهوری اسلامی موافقت کرد.

با این وجود، دیدگاه امام نسبت به احزاب و گروه‌های سیاسی همچنان مشروط بود. برای نمونه امام خمینی در خردادماه ۵۸ خواستار توجه به ماهیت و عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی موجود می‌شود؛ به اینکه آیا "اینها مسیرشان مسیر ملت است یا مسیرشان با ملت فرق دارد؟" وی افزود:

"اگر دیدید که در حرف‌هایشان از خدا خبری نیست، از اسلام هم خبری نیست، هیچ به جمهوری اسلام فکر نمی‌کنند، هیچ دمی نمی‌زنند از جمهوری اسلامی ... این همان معنایی است که دشمن‌های ما می‌خواهند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۵۵).

وی با ازدیاد گروه‌ها و احزاب در فضای سیاسی کشور مخالف بود و آن را زنگ خطری برای رمز پیروزی انقلاب، یعنی وحدت و اجتماع جامعه، و موجب از هم گسستن پیوندها می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۷-۵۰۶)؛ چرا که احزاب مختلف باعث از هم پاشیده شدن انسجام اجتماعی می‌شوند. امام بر این نظر بود که بیگانگان به این نتیجه رسیدند که با ایجاد احزاب مختلف، و به جان هم انداختن یک ملت می‌توانند شکست آن را رقم بزنند؛ در حالی که وضعیت مطلوب آن است که همانند احزاب در کشورهای مترقی، همه احزاب در مسیر مجتمع شدن برای پیشرفت مملکت قرار گیرند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ۱-۴۹۰). از این نظرات روشن می‌شود که امام خمینی با اصل تشکل و وجود احزاب قانونی مخالفتی ندارد و آنچه که دغدغه اساسی وی به شمار می‌آید، تزامم احزاب و آسیب رساندن آنها به وحدت و پیشرفت ملی است. چنانکه در جایی دیگر، در باب احزاب در کشورهایی همچون انگلستان معتقد است آنها هیچ‌گاه بر ضد "مصالح کشور خود" عمل نمی‌کنند و اختلاف سلیقه و رویه آنها "عاقلانه" است:

"این طور نبود که یک دسته، دسته دیگر را آنچنان تضعیف کنند که کشورشان آسیب ببیند. مع‌الأسف همان احزابی که در آنجا بودند به ما نمایش می‌دادند که کشور باید احزاب داشته باشد و احزاب هم باید مخالف با هم باشند، ما را و احزاب ما را روبروی یکدیگر قرار می‌دادند و به ضرر هم صحبت می‌کردند و به ضرر هم قلمفرسایی می‌کردند؛ و نتیجه این شد که به ضرر کشور بود. طرز احزاب در سایر کشورهای بزرگ، از قبیل شوروی - اگر باشد احزابی در آن - و از قبیل انگلستان، فرانسه، امریکا، با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۸-۴۷).

از سوی دیگر "حزب مستضعفین"، حزب مطلوب امام بود. وی پس از اعلام "روز قدس" ابراز امیدواری کرد این اعلام، مقدمه‌ای برای تشکیل "یک حزب مستضعفین در تمام دنیا" باشد که در آن "همه مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند، و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند". از نظر وی، این حزب همان "حزب الله" است که "موافق اراده خدای تبارک و تعالی است که مستضعفین، وارث ارض باید بشوند". بروز درگیری‌ها در کشور به ویژه با اوج‌گیری بحران کردستان، امام را به واکنش شدیدی واداشت؛ بگونه‌ای که از عدم برخورد انقلابی ابراز ندامت نمود و اظهار داشت:

"اگر ما انقلابی بودیم، اجازه نمی‌دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم. تمام جبهه‌ها را ممنوع اعلام می‌کردیم. یک حزب، و آن «حزب الله»، حزب مستضعفین؛ و من توبه می‌کنم از این اشتباهی که کردم ... (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲-۲۸۰)

در عین حال، امام خمینی خواهان مشارکت و حضور اقشار مختلف در سیاست بود و سیاست را شأن نه تنها روحانیت، بلکه همه قشرها می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۵). مشارکت همه اقشار با حفظ وحدت و با پرهیز از دامن زدن به اختلافات، همواره مورد تأکید امام خمینی بود. وی خطر ناسازگاری و عدم توافق در میان ارگان‌های اسلامی را به مراتب از خطر توطئه‌ها و دسیسه‌های مخالفین سهمگین‌تر می‌شمرد و معتقد بود اکنون

که دیگر مشغول امر مبارزه نیستیم، باید با هم سازش کنیم و اداره مملکت را به پیش ببریم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳-۴۱۲).

بطور خلاصه، نگاه امام خمینی، به عنوان شخصیت متنفذ، قاطع و رهبر انقلاب اسلامی به حزب سیاسی و کارکرد آن در دوره مزبور در قالب زمینه تاریخی این دوره قابل مطالعه است. همزمان با اوج‌گیری تحولات انقلابی در ایران و تلاش‌ها برای براندازی سلطنت پهلوی، امام از سویی خواهان مشارکت عمومی "همه طبقات ملت" و وحدت کلیه احزاب و گروههای موجود برای به ثمر رسانیدن انقلاب و گذار از نظم موجود می‌شود و از طرف دیگر با پیشنهاد شاگردان خود برای ایجاد تشکیلات اسلامی گسترده و نوین، با توجه به حساسیت مقطع انقلاب، همسویی چندانی بروز نمی‌دهد. با پیروزی انقلاب، وی با تشکیل حزب جمهوری اسلامی موافقت نموده و البته با تعدد گروههای مختلف که ناقض وحدت و پیشرفت کشور باشند، مخالف است. از دیدگاه امام، تلاش قدرت‌های بزرگ بر این امر استوار بوده تا با تبلیغ تحزب و دامن زدن به ضرورت فعالیت احزاب در کشورهایی نظیر ایران، میان توده‌ها اختلاف افکنده و وحدت کلمه را خدشه‌دار کنند. این در حالی است که احزاب در ممالک مترقی، حامل پیشرفت کشور خود بوده و از این حیث به صورت بنیادین با کارکرد احزاب ستیزه‌جو در کشور ما تفاوت دارند. بنابراین اندیشه امام خمینی درباره حزب مبتنی بر کارکرد حزب به عنوان عامل وحدت و پیشرفت کشور است که این کارکرد نباید به سمت بروز اختلاف و درگیری و نقض وحدت تمایل یابد.

در این دوره، دیدگاه امام خمینی درباره تحزب با عنایت به وضعیت مبارزه با رژیم شاه و سپس بروز نوعی آنارشی در فضای سیاسی کشور قابل تحلیل است. حزب مخلّ وحدت، از نظر امام، امری نامطلوب است و پذیرش آن منوط به قیام در برابر "مستکبران" برای برتری دادن "مستضعفان" می‌شود. اگرچه نخبگان سیاسی پس از انقلاب، نگاهی تقابلی به غرب و میراث فکری و سیاسی آن داشتند و سابقه مخرب استعماری آن را مدنظر قرار می‌دادند (Mirsepasi, 2011: 199-200)، اما از یکی از دستاوردهای سیاسی غربیان، یعنی حزب، مادامی که با هویت و ماهیت مذهبی کنش سیاسی‌شان در تضاد نباشد، گریزی نداشتند. به هر حال در بنای آرمان‌شهر "امت واحده" برای رهبران انقلابی، ابزار حزب می‌توانست به کار آید.

### ۳.۲.۱.۲.۳ آیت‌الله بهشتی: تشکیلات اسلامی در نظام امت و امامت

آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، مؤسس حزب جمهوری اسلامی، پس از چندین سال تکاپوی نظری و عملی برای بنای تشکل اسلامی، در روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب، به هدف خود نایل شد و حزبی گسترده با ماهیتی اسلامی تأسیس نمود. به تحقیق، بهشتی بیشترین تلاش را در میان هم‌نسلان و معاصران خود برای استقرار و استحکام پایه‌های تشکیلات حزبی اسلامی به خرج داد. سایر رهبران حزب و نخبگان سیاسی تشکل اسلامی ابتدای انقلاب در سایه بهشتی حرکت می‌کردند و دیدگاه‌های تشکیلاتی خود را در امتداد نظریات "مؤسس" سامان می‌دادند. پیش از پرداختن به نظام فکری بهشتی درباره مسأله حزب، باید به این نکته مهم توجه داشت که تأکید و تصریح وی، در اندیشه و در مقام عمل، در ارتباط با مقوله حزب و تحزب، زمانی اهمیتی مضاعف می‌یابد که جبهه‌گیری‌های مخالف این تأکید در زمانه او را مدنظر قرار دهیم؛ مخالفانی که یا در لزوم اصل تشکل تردید افکنی می‌کردند و یا با حضور نیروهای مذهبی و روحانیت در سازمان سیاسی مدرنی همچون حزب همدلی نداشتند و در این مسیر حتی به مبانی رایج تشیع نیز چنگ می‌زدند تا عدم جواز شرعی حزب را صادر کنند (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۵۰). در مقابل، بهشتی این ادعای مخالفان را قابل نقض می‌دانست و معتقد بود که تمام منطق و دستورات قرآنی، تشکیلاتی است (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۴۰). باور وی به کار تشکیلاتی و سازماندهی شده موجب اقبال کثیری از گروه‌های مبارز و چریکی با صبغه مذهبی (نظیر مجاهدین خلق پیش از تغییر مواضع ایدئولوژیک) به وی در اوایل دهه پنجاه شمسی برای کمک گرفتن فکری، مالی و معنوی شده بود (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۷: ۸۴).

بهشتی بر این باور بود که الگوی جمهوری اسلامی با هیچ‌یک از مدل‌های مرسوم حکمرانی در جهان تطابق نداشته و در عداد دسته‌بندی نظام‌های سیاسی رایج و معمول دنیا قرار نمی‌گیرد. در اندیشه بهشتی، جامعه اسلامی، یک جامعه ایدئولوژیک و مکتبی است که نیازمند رهبری متناسب با ماهیت آن مکتب می‌باشد که در مقام حامی و نگهبان "دین و شریعت و قانون" عمل کند (فیرحی، ۱۳۹۳: ۹-۳۴۸). از این رو باید نظام سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی را "نظام امت و امامت" خواند که در آن، اصول عقیدتی و عملی اسلام بر اساس "کتاب و سنت"، از قله سرازیر می‌شود؛ حاملان مسئولیت هم که در جهت صلاح کل مردم حرکت می‌کنند، "امت" نام دارد. در این چارچوب، اگرچه نظام اسلامی به سعادت کل بشر و "ناس" می‌اندیشد، اما در میان "ناس"، بر پایه اعتقاد به اسلام مجموعه‌ای به نام "امت" قرار دارد که از نظر ایدئولوژی اسلامی و مبانی عقیده و عمل اسلام به



"امامت" نیازمند است. امامت در عصر غیبت امام معصوم منصوب منصوص، نه تحمیلی، بلکه "شناختنی و پذیرفتنی یا انتخابی" است. با این توضیحات، بهشتی قائل به تعهد و مسئولیت متقابل امامت و امت نسبت به یکدیگر بود که به خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه ارجاع می‌داد و از ترتیب این رابطه متقابل و غیرتحمیلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع می‌کرد. البته بهشتی تداوم این رابطه غیرتحمیلی را منوط به "حضور آگاهانه یک یک افراد امت در اداره جامعه" نمود که بر کار حکومت نظارت کنند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۵۴-۶۶). وی صراحتاً ابراز می‌داشت:

"من برای ادای مسئولیتم در برابر تاریخ ... این جریان را در پیشگاه خدا ... و در برابر و با حضور شما خلق خدا شهادت می‌دهم که اگر مراقبت پیگیر فقیه اسلام‌شناس با تقوای شجاع آگاه به مسائل روز، در جریان عمل و اجرا، ولو به حداقل ممکن تأمین نشود، ضمانتی عملی برای اسلامی ماندن نظام حاکم اجتماعی وجود ندارد" (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

وی رسالت ویژه‌ای را برای روحانیت در صحنه سیاست قائل بود. بهشتی حضور "روحانیت و توده مردم" در معرکه را "بر محور اسلام"، برای به ثمر رسیدن نهضت اسلامی مهم ارزیابی نموده و "حضور کامل‌تر، فعال‌تر، بسیج‌کننده‌تر" جناحی را که با "آرمان و انگیزه اسلامی و مذهبی" به حرکت درآمد، در مراحل حساس انقلاب یادآور می‌شد. البته وی به جایگاه گروه‌های ملی نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی هم در این حرکت اذعان داشت؛ اما بر این باور بود که مذهب، بهترین عامل حرکت و انقلاب توده‌ها بوده است. بهشتی حفظ هویت اسلامی انقلاب را در گرو حضور مستمر و دایمی مردم دانسته و اعلام می‌کند:

"ملت مسلمان متعهد ایران! هوشیار باش! آگاه باش! ... حفظ هویت اسلامی انقلاب نیازمند به حضور دائم آگاهانه، هوشیارانه، فداکارانه تو در صحنه است. ذره‌ای لحظه‌ای از صحنه غایب مشو. تو به وجود آورنده این انقلاب بودی و مسئولیت نگهداری و تداومش نیز بر عهده توست" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۱۸: ۳).

بهشتی همچون امام خمینی، پیش از پیروزی انقلاب، امر وحدت را برای پیاده کردن مبارزه علیه استبداد پهلوی به همگان گوشزد کرده و اظهار می‌داشت: "ای هموطن مارکسیست یا ماتریالیست، لیبرالیست، اگزیستانسیالیست!" بیاید همه با هم برای مدتی قابل ملاحظه، یک‌صدا و یک‌نفس در ادامه مبارزه جلو رویم و در فضایی عاری از هر نوع دیکتاتوری و سانسور، چه "دیکتاتوری تاج"، چه "دیکتاتوری عمامه و نعلین"، بهترین زندگی برادرانه را داشته باشیم (کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۴: ۱). وی آزادی را یکی از "آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی" می‌دانست که به معنای آزادی مشروع و محترم در قانون اساسی و اسلام بوده و در مقابل آزادی مدنظر لیبرال‌ها قرار می‌گیرد. آزادی لیبرال‌ها به معنای آزادی مطلق فرد انسانی است که محور همه امور بوده و اساساً فاقد حد و مرز است. در این تعریف از آزادی، انسان تعهدی به تبعیت از قوانین شرع ندارد و از این رو لیبرالیسم انسان را از حاکمیت قوانین الهی آزاد می‌بیند. اما آزادی در چارچوب اسلام، به معنای قرار گرفتن آن در حدود قوانین شرع و اسلام بوده که در قانون اساسی ما تضمین گردیده است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۶: ۲). بهشتی بر این باور بود که هرکس بخواهد جلوی انتقاد سازنده را بگیرد، از اسلام منحرف است. وی از کسانی که درصدد تحمیل عقیده، فکر و اندیشه بر دیگران هستند، اعلام بیزاری می‌کرد (کیهان، ۱۳۵۹/۱۱/۲۸: ۱۱).

بهشتی قائل به مشارکت و فعالیت سیاسی همه اقشار جامعه بود؛ فلذا نظر می‌داد که عدم شرکت نظامیان در احزاب، با اصول اسلامی منطبق نیست و نمی‌توان مانع انسان در داشتن یک بینش سیاسی شد و ارتشیان نیز از این قاعده مستثنی نیستند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۵: ۱۰). بهشتی درباره حزبی نبودن قاضی، ضمن ابراز مخالفت با نظر رئیس جمهور وقت<sup>۱</sup> تأکید کرد: در فرهنگ اسلامی، شرط قضاوت، عدالت است و حزبی نبودن قاضی، ایده‌ای متعلق به فرهنگ غرب می‌باشد که جایگاهی در جمهوری اسلامی ندارد؛ چرا که معیار ما ایمان، فضیلت و تقواست و نباید معیارهای غربی را به جمهوری اسلامی کشانید (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۴: ۱۴). وی در تبیین شرایط رئیس جمهور در نظام اسلامی معتقد بود: رئیس جمهور باید نسبت به اصل "ولایت فقیه" آشنا بوده و به آن ایمان داشته باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۲۷: ۱۲).

بطور کلی در اندیشه سیاسی آیت‌الله بهشتی، می‌توان پنج اصل را به عنوان مبانی حزب سیاسی یافت: (۱) آزادی انسان که ریشه در قدرت اختیار و اراده وی دارد. البته بهشتی آزادی انسان را در چارچوب اسلام و محدود به دو

---

۱. ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس‌جمهور ایران.

حد بی‌بندوباری و مسئولیت‌ناپذیری می‌داند و آن را "آزادی مسئولانه" می‌خواند. ۲) مسئولیت انسان در قبال محیط طبیعی، خویشتن خویش، و محیط اجتماعی. ۳) تشکیلات به عنوان یک وسیله، و نه هدف برای انجام بهتر مسئولیت‌ها. ۴) تکثر سیاسی و مخالفت با جامعه تک‌حزبی. ۵) عقل‌گرایی که مقدمه حفظ ارزش‌ها و مصالح جامعه اسلامی به شمار می‌آید (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۵۵-۱۵۰). با لحاظ داشتن این بنیان‌های نظری، بهشتی اهمیت و ضرورت فعالیت حزبی را یادآوری می‌کند.

بهشتی حزب و تشکیلات را مجموعه‌ای از افراد جمع‌شده بر اساس آرمان، ایمان، باور و نقطه‌نظرهای مشترک تعریف می‌کرد که با جمع شدن خود، زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته‌جمعی و رشد استعدادها و شناخت و تربیت کادرها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها فراهم می‌سازند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۴۹). از نظر بهشتی، حزب در فرهنگ اجتماعی ما معمولاً دو معنی را با خود تداعی می‌کند: نخست آنکه حزب محفلی برای قدرت‌طلبی افراد، نزدیکان و هم‌پالگی‌های آنان است و دوم، تشکیل حزب تلاشی است برای "مبارزه با فسادها و تحقق بخشیدن به آرمان‌های عالی بشری و الهی". این دو معنی، بیانگر روح تشکیلات در جامعه است. وی هدف از تشکیل حزب جمهوری اسلامی را نه قدرت‌طلبی، بلکه بسیج "نیروهای مومن به انقلاب اسلامی" برای تحقق بخشیدن هرچه سریع‌تر به آرمان‌های این انقلاب معرفی می‌کرد. وی تصریح داشت که البته وی و همفکرانش در حزب جمهوری اسلامی، خواهان در دست گرفتن قدرت هستند، اما به آن نه به عنوان یک هدف برای التذاذ و تفوق، بلکه به مثابه وسیله‌ای در راستای انجام خدمت بهتر و موثرتر به خلق برای رضای خدا می‌نگرند. بهشتی تأکید می‌کرد اگر حزب جمهوری اسلامی، "در راه ریاست‌طلبی و برتری‌جویی" گام بردارد، در آن صورت "حزب الشیطان" است و نه "حزب الله"، و "روح تشکیلات، روح شیطانی می‌شود" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۱۰: ۱۰). از این رو وی معتقد بود که حزب و تشکل باید پاسدار ارزش‌ها باشد، نه پاسدار خود. بهشتی به همگان توصیه می‌کرد تا درون تشکیلات مراقبت‌ها به حدی باشد که حزب، "معبد" باشد؛ "محل عبادت باشد و محل عبادت بماند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۲۹: ۸). بهشتی درباره آزادی نیروهای درون تشکیلات ابراز می‌داشت که در تشکیلات مطلوب مورد نظر ما، انسان‌ها احساس "حرکت خودساز آزاد" می‌کنند و در آن انسان قالبی ساخته نمی‌شود (چنانکه در سازمان مجاهدین خلق، برای بانوان عضو، شوهر تشکیلاتی

انتخاب می‌کنند). از دیدگاه وی امتیاز بزرگ اسلام، ساختن انسان با حفظ آزادی‌های وی می‌باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۲۱۶).

وی به روند جدا شدن تدریجی نیروهای انقلابی، پس از پیروزی و سقوط رژیم سابق، اشاره می‌کند که دیگر در "نوبت سازندگی" نمی‌توانند با هم بمانند. در چنین وضعیتی، تشکل است که نیروها را بر اساس ارزش‌هایی خاص، گرد یک مجموعه متمایز جمع می‌کند: "مجموعه‌ای بر پایه ارزش‌های مشخص". سپس برنامه‌ریزی حول دیدگاهها و نقطه‌نظرهای مشترک صورت می‌گیرد و کادرهای مومن به این برنامه‌ها، "متشکلانه" آن را اجرا می‌کنند. از نظر بهشتی مزیت تشکیل تشکل با این توضیح در این نکته است که عناصر مومن و معتقد به یک برنامه، با فعالیت ذیل تشکل مطلوب خویش، دچار آفاتی همچون کارشکنی و عمل به دور از اعتقاد و ایمان به یک مجموعه نخواهند شد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۴-۱۳۳). از این نکته استنباط می‌شود که از دیدگاه بهشتی، فعالیت تشکل‌های گوناگون، مبتنی بر اندیشه‌ها و گفتمان‌های متنوع، در فضای پساانقلابی ضرورتی اساسی می‌یابد؛ چرا که در حقیقت از آن گریزی نیست.

البته از دیدگاه بهشتی، تشکل مطلوب باید بر مدار امامت و رهبری شکل گیرد؛ یعنی: "اتحاد، همسویی نیروها و جنب و جوش‌ها و تلاش‌ها در پرتو رهبری واحد و امامت واحد". وی این مرحله از تشکیل تشکل را برای نیل به پیروزی مسلمانان بسیار حائز اهمیت، و برای جامه عمل پوشاندن به اصل مهم دینی "امر به معروف و نهی از منکر" ضروری می‌شمرد. تشکیلات مزبور باید در طول امامت و در راستای آن تعریف شود، و نه در مقابل آن. منظور بهشتی از این نکته، تبعیت از فرامین نهایی رهبری، علیرغم باز بودن باب بحث و "ان قُلت"، پیش از صدور آن فرامین است. وجود این تشکل برای اداره جامعه لازم است؛ از این رو که به کشف استعدادها، ناشناخته و سازماندهی و ساماندهی امور می‌پردازد. بطور خلاصه وی سه رکن این تشکل را شامل این موارد می‌داند: "۱) ایمان و اعتقاد به خدا و اسلام، ۲) ایمان و اعتقاد به امامت و امام و ضرورت اطاعت از امام، ۳) بر پایه رعایت مرزهایی که برای تقسیم مسئولیت‌ها در قانون اساسی مشخص شده است". بهشتی بر پیوند و همکاری صمیمانه و فعال تشکل حزبی با روحانیت تأکید داشت. بهشتی در زمینه رابطه حزب با سایر احزاب و گروه‌های اسلامی، آن را از سنخ "مسابقه در راه خیر"<sup>۱</sup> معرفی می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱/۱۶: ۸ و ۱۰).

۱. اشاره به آیه ۴۸ سوره مائده: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ پس در کارهای نیک از یکدیگر سبقت گیرید.

بهشتی معتقد بود نمی‌توان بدون تشکل و سازماندهی، تصمیمات ولایت فقیه را اجرا کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۴/۱: ۱۰) و از این رو قائل به امتداد حزب در خط ولایت فقیه بود. وی صراحتاً حزب را گروهی سازمان‌یافته "در رابطه تام با ولایت فقیه برای برنامه‌ریزی و اجرا" معرفی می‌کرد که در راستای ولایت ولی حرکت می‌نماید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۱۷: ۷). بنابراین بهشتی حزب را در چارچوب نظام امت و امامت می‌پسندید و قائل به نقش آن در زمینه‌چینی برای مشارکت امت در امامت، و انتقال جامعه از امامت فردی به امامت جمعی بود (فیرحی، ۱۳۹۳: ۸-۳۷۷).

از نگاه بهشتی، در فضای فقدان حزب و تشکیلات، باندهایی پیرامون شخصیت‌های صاحب نفوذ پیدا می‌شوند که به دور از تشکل، مسئولیت و انضباط تشکیلاتی، دائماً بر سر قدرت با یکدیگر دچار کشمکش و نزاع هستند. این در حالی است که احزاب به سبب اعلام مواضع، حدی از شفافیت را با خود به همراه دارند. اما باندها مصداق کامل فرصت‌طلبانند. بهشتی چهار اصل مهم را برای برقراری وحدت جامعه در فضای رقابت حزبی لازم می‌دانست که این چهار اصل بایستی از سوی تشکل‌های مختلف مراعات می‌شد: صداقت، احترام متقابل و همکاری و همفکری، ایجاد یک نقطه عالی هدایت‌کننده (نه منحصراً امام، بلکه یک مرکزیت هدایت‌گر با ظرفیت قوی و عالی)، و احترام به قانون (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۲۸: ویژه‌نامه سالگرد تأسیس حزب: ۳).

بهشتی همچنین انحصارطلبی حزب را برای جامعه مضر می‌دانست؛ چرا که موجب می‌شود تا آن حزب هرگونه که لغو است، با مردم رفتار کند. بنابراین باید احزاب دیگری هم در جامعه به فعالیت بپردازند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۲/۱۷: ۷). بهشتی رقابت را دارای دو جنبه مثبت و منفی می‌دانست. از این منظر، رقابت منفی همراه با تخریب و کارشکنی در کار دیگران است که البته از دیدگاه اسلام، مردود می‌باشد. اما در رقابت مثبت نوعی مسابقه در راستای رسیدن به نیکی‌ها برقرار است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۷: ۴). وی معتقد بود "گروه‌گرایی" نیز حاوی دو معنی خوب و بد است؛ معنی بد آن این است که تعصب گروهی سبب شود افراد از خط منطق، حقیقت‌پرستی و عدالت منحرف شوند و معنی خوب آن ناظر به این امر است که عده‌ای، یکدیگر را همفکر و هماهنگ یافته و در "یک تشکیلات سیاسی پاک و خالص" حضور رسانده و با هم تبادل نظر و عمل می‌کنند. بهشتی از نوع نخست گروه‌گرایی ابراز انزجار نموده و از آن با عنوان یک بیماری یاد می‌کند و هشدار می‌دهد که چنانچه در حزب جمهوری اسلامی، این بیماری مشاهده شده و علاج نشود، "من اولین کسی خواهم بود که

اعلام می‌کنم که دیگر با این تشکیلات نیستم" و با این روحیه در تشکیلات مبارزه می‌کنم (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹: ۱۶).

از نظر بهشتی، قدرت‌طلبی حزب امری مردود و غیرقابل پذیرش است. وی حزبی را که به دنبال قدرت باشد، "ضد مردمی" می‌خواند (کیهان، ۱۳۵۸/۱/۱۸: ۲). بهشتی انحصارطلبی در کسب و حفظ قدرت در موسم پساانقلاب را نمی‌پذیرفت و تأکید داشت: علیرغم نقش کلیدی جریان روحانیت در انقلاب، نباید به سینه کسانی که دیرتر به انقلاب پیوسته‌اند، دست زد بزینم (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۵: ۱-۲). وی نشانه اصلی "تشکل حق" را در انحصارطلب نبودن آن (دوری از منطق خودپرستانه و باندگرا)، و برپایی‌اش پیرامون آرمان‌های حق عنوان می‌کرد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). مؤسس حزب جمهوری اسلامی بر این باور بود که این حزب جای قدرت‌طلبان نیست، بلکه کسانی که عاشق خدمتند باید به آن روی آورند، و نه تشنگان قدرت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۲۹: ۸).

البته بهشتی نگاهبانی از مراکز قدرت در برابر نفوذ غیرمعتقدان به ارزش‌های انقلاب اسلامی را ضروری می‌پنداشت. چنانکه در برابر سخنان یکی از مسئولان مهم کشور<sup>۱</sup> که پیاده‌سازی احکام اسلامی را در شرایط کنونی، نه مقدور، نه ممکن، و نه مفید دانسته بود، صراحتاً اعلام موضع کرد که: من نمی‌گویم آقا شما حق نداری حرفت را بزنی، اما آیا حق نداریم که بپرسیم آقا نسبت شما با انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب چیست؟ (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۹: ۳). وی در جایی دیگر با اشاره به بحران کردستان در سال ابتدایی پیروزی انقلاب، و نقش استاندار وقت کردستان<sup>۲</sup> به عنوان شخصیتی مارکسیست توده‌ای در این بحران، صراحتاً اعلام کرد: "ما مصممیم از این به بعد کسانی را به کارهای حساس بگماریم که نسبت به دین و ایمان آنها به اسلام و انقلاب پیروزمند اسلامی اطمینان داشته باشیم". بهشتی نظر شخصی خود را درباره گماشتن نیروها در مناصب اینگونه تشریح می‌کند که:

"... ما افراد با ایمان و با استعداد لایق را که هنوز تجربه و کارآیی و مهارت کافی ندارند، می‌آوریم بر سر کارها می‌گذاریم و حاضریم یک مقدار تاوان و خسارت و ندانم کاری-

۱. حسن نزیه، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران در ماههای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. ابراهیم یونسی بانه، اولین استاندار کردستان پس از انقلاب اسلامی که از افسران شبکه نظامی حزب توده در مقطع پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

هایشان را بدهیم، اما در جریان عمل ساخته شوند و مدیران باایمان مسلمان جمهوری اسلامی ایران در پی یک چنین مرحله تاوان‌دار به وجود بیاید و هی نگوییم مدیر نداریم" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۱۸: ۳).

بهشتی حزب را در خدمت انقلاب می‌دید و آن را در راستای امامت و همکار و همراه روحانیت تلقی می‌کرد. از دیدگاه وی، انگیزه اصلی مؤسسان روحانی در تأسیس حزب جمهوری اسلامی، آن بود که با مشاهده تجربه تاریخی ملت ایران، فقدان تشکل روحانیت و نیروهای مذهبی موجب می‌گردید تا گروههایی با انسجام و تشکلی خاص قادر باشند صاحب همه دستاوردهای آن مبارزه شده و حرکت مورد نظر را به هر سمتی که می‌خواهند، بکشانند. وی در این زمینه، به تجربه مهم سال‌های ۳۲-۱۳۲۹ و نهضت ملی نفت اشاره و فقدان تشکل برای هم آیت‌الله کاشانی و هم دکتر مصدق، را دلیل شکست آن برآورد کرد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). از این رو، ضرورت تشکل برای روحانیت و نیروهای مذهبی پس از انقلاب اثبات شده بود.

بطور خلاصه، انگیزه اصلی اهتمام ویژه بهشتی به مسأله تشکیلات و حزب را می‌توان در تجربه تاریخی چند دهه گذشته ایران (مشروطیت و نهضت ملی نفت) و حساسیت نهضت اسلامی ۱۳۵۷ خلاصه کرد. وی حزب را در چارچوب نظام امت و امامت می‌دید و با نفی قدرت‌طلبی، آن را ابزاری برای خدمت به شمار می‌آورد. از نظر بهشتی، حزب در امتداد رهبری و ولایت فقیه قرار می‌گیرد. وی انحصارناپذیری تشکل حق و رقابت محوری را یادآور شده و مشارکت عمومی را در عرصه سیاست برای جلوگیری از انحرافات، به حکم اصل امر به معروف و نهی از منکر، ضروری قلمداد می‌کرد. با این ذهنیت، بهشتی پیش‌تاز پدید آوردن تشکل اسلامی در زمانه خود و در میان هم‌نسلان خویش به شمار می‌رود.

### **۳.۲.۱.۲.۳ باهنر و تشکل اسلامی**

آیت‌الله دکتر محمدجواد باهنر، دومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، پس از فقدان آیت‌الله بهشتی، و از مؤسسان ابتدایی این حزب بود. باهنر معتقد بود یک حزب و تشکل با ماهیتی اسلامی در برابر هر مکتب و حزب الحادی، غیر اسلامی یا غیر مکتبی و بی‌محتوا نمی‌تواند سرسازش داشته باشد؛ چرا که در این صورت خاصیت مکتبی خود را از دست خواهد داد. وی بر این باور بود که آزادی فکر و ابراز عقیده و فعالیت‌های اجتماعی محترم است، مگر آنکه خیانت، تحریک و توطئه در کار باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۲۲: ۱۰).

باهنر در خصوص نقش حزب جمهوری اسلامی، آن را دقیقاً در ادامه "حرکت انقلاب اسلامی توده مسلمان" دانسته و ایدئولوژی و موضع آن را در بطن جمهوری اسلامی به شمار می‌آورد. وی در زمینه همکاری این حزب با سایر گروه‌های اسلامی اعلام کرد: هرچه احزاب اسلامی دیگر به امام و انقلاب نزدیکتر باشند، ما آنها را یار و برادر خودمان در صحنه مبارزه می‌دانیم. باهنر منظور اساسی از تشکیل حزب جمهوری اسلامی را ضرورت تأسیس یک حزب اسلامی در خط انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی می‌دانست که قادر باشد تا بیشترین نیروهای مبارز را دربرگرفته و از پراکندگی و از هم گسیختگی آنها جلوگیری نماید و از به دام افتادن آنها در تله نیروهای راست و چپ ممانعت به عمل آورد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۴: ۱۲).

باهنر همچون بهشتی، قائل به نقش جدی روحانیت در مسائل سیاسی و اجتماعی روز بود. وی مخالفان این نقش را حامیان بسط نفوذ "سلطه‌گران داخلی و خارجی" می‌دانست که مترصد چپاول و یغمای "جامعه" و "امت" هستند. باهنر در این راستا تأکید داشت:

"اگر در دیروز، پیروزی انقلاب به دخالت روحانیت در سیاست نیاز داشتیم، در امروز تداوم انقلاب و آینده صدور انقلاب هم به دخالت روحانیت متعهد و مبارز در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و انقلابی جامعه نیاز داریم".

در ادامه وی هشدار می‌داد که باید در برابر تلاش‌ها برای به حاشیه راندن روحانیت از سیاست ایستاد و به آن اجازه گسترش نداد. باهنر در این رابطه به تجربه مشروطه استناد نموده که طی سال‌ها و به تدریج روحانیت از فضای سیاسی کشور به عقب رانده شده و منحصر به کنج مساجد گردید. باهنر همانند بهشتی بر لزوم دقت در واگذاری مناصب کلیدی به افراد تأکید داشت و معتقد بود دشمنان این انقلاب، غیرمتعهدین به اسلام و "خط راستین و شکوهمند امام به سوی حاکمیت الله"، نباید توقع داشته باشند که "پست‌های کلیدی و کارهای اساسی به دست آنها سپرده شود" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۱۵: ۱۲).

دومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و سومین نخست‌وزیر ایران پس از انقلاب، با تأکید بر ضرورت برپایی تشکل برای جلوگیری از پراکندگی و انشعاب نیروها، خاصیت مکتبی تشکل را مدنظر داشت و حزب متبوع خود



را در امتداد و پیرو نظام جمهوری اسلامی می‌دید. از این منظر، حزب ابزاری است برای مقابله با جریان‌های انحرافی و تحکیم و تقویت نظام با حفظ تبعیت از آن.

### ۳.۲.۱.۲.۳ آیت‌الله خامنه‌ای و مشق تشکیلات

آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای، از دیگر مؤسسان حزب جمهوری نیز اندیشه تشکیلاتی را برای هدایت تحولات انقلاب ضروری می‌دانست. پیشینه این اندیشه را باید از تحولات سال ۱۳۴۲ پی گرفت که در آن به پیشنهاد وی جلساتی با سایر روحانیون حوزه قم (همچون هاشمی رفسنجانی، مروارید و ربانی املشی) برگزار می‌شد. این جمع را می‌توان اولین مشق سازماندهی و تشکیلات وی و همفکرانش به شمار آورد (بهبودی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۷). با اوج‌گیری تحولات انقلابی ۷-۱۳۵۶، آیت‌الله خامنه‌ای پیشنهادی برای تأسیس یک سازمان جهادی، برای عهده‌دار شدن رهبری جنبش انقلابی "تا پای جان" عرضه داشت که ماهیتی مخفیانه داشته باشد. اما با طرح نظریه "خون بر شمشیر" توسط امام خمینی در محرم سال ۵۷، اندیشه مبارزه‌طلبی جانشین تشکیلات و سازماندهی گردید (بهبودی، ۱۳۹۰: ۶۲۲). وی در طول دوره مزبور (۶۰-۱۳۵۷) عمدتاً در کار مبارزه و سپس امور دفاعی کشور مشغول بود و از این رو برخلاف دوره بعد، مواضع نه‌چندان گسترده‌ای را در زمینه حزب و تشکیلات بیان داشته است. با این وجود، اهتمام وی به تشکیلات پیش از انقلاب و قرار گرفتن در زمره مؤسسان حزب، مطلوبیت حزب را در اندیشه وی نشان می‌دهد.

### ۳.۲.۱.۲.۳ هاشمی رفسنجانی و ابزارانگاری حزب

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، از جمله چهره‌های متنفذ و کلیدی حزب جمهوری اسلامی، معتقد بود آینده نهضت اسلامی در گرو سازماندهی و تشکل نیروهای مذهبی است (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱۷: ۶). از دیدگاه وی حزب جمهوری اسلامی برای تداوم و تثبیت و بارور کردن انقلاب اسلامی به وجود آمده و در مقاطع ابتدایی، سهم مهم و عظیمی در قانون اساسی داشته و در همه انتخابات‌ها به صورتی فعالانه مشارکت ورزیده است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۳: ۱۶).

به نظر هاشمی باید نیرویی که در "جامعه مذهبی" بصورت فراوان موجود است، بگونه‌ای در خدمت گرفته شود که اهداف اسلام در سعادت‌مندی بشر را تأمین نماید. وی سازماندهی، حزب و تشکل را کلید این امر دانسته که می‌تواند پاسداری از اهداف انقلاب را ممکن گرداند. هاشمی همچون سایر رهبران حزب جمهوری اسلامی،

ریشه تجارب شکست‌خورده تاریخی ایرانیان، مانند مشروطیت را فقدان تشکل می‌دانست (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱۷):  
۲). هاشمی هم حزب را وسیله‌ای در خدمت "اهداف اسلام" می‌دانست که می‌تواند با گردهم‌آوردن نیروهای  
پراکنده و متشتت، موضع انقلاب اسلامی و حامیان اسلام فقهاتی را تقویت نماید.

### ۳.۲.۱.۲.۳) موسوی اردبیلی: نفی ثمرات غربی

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، در عداد مؤسسان حزب جمهوری اسلامی بود که البته در سال ابتدایی  
فعالیت حزب، به دلیل پاره‌ای مخالفت‌ها از حزب کناره گرفت<sup>۱</sup>. وی معتقد بود باید فرهنگ تحمیلی غرب را دور  
بریزیم. موسوی اردبیلی از این وضعیت گلایه داشت که ما غربی فکر می‌کنیم، غربی می‌نویسیم، غربی می‌خوانیم،  
غربی برنامه می‌ریزیم و غربی حزب درست می‌کنیم و همه چیزمان غربی است. وی توصیه کرد باید همه این  
الگوپردازی‌های غرب محور را از بین ببریم (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۱۸: ۳). این دیدگاه وی نشان می‌دهد که ابزار و  
ادوات دموکراسی غربی، تنها تا جایی اعتبار دارد که مخالف اهداف مذهب نباشد.

### ۳.۲.۱.۲.۳) بازرگان و کار تشکیلاتی دراز آهنگ

مهندس مهدی بازرگان، از مؤسسان و رهبران اصلی نهضت آزادی ایران و نخست‌وزیر دولت موقت پس از  
انقلاب اسلامی، یکی از نخبگان سیاسی مهم و مطرح این دوره بود که تجربه‌ای طولانی در کار تشکیلاتی و  
جمعی داشت. بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با محوریت آیت‌الله سید رضا زنجانی، برخی نیروهای  
حامی مصدق، به منظور اثبات وفاداری خود به نهضت ملی، ادامه مبارزه بر ضد شاه و امریکا، و وحدت و تشکل  
"ملیون و مسلمانان توأم با تدوین برنامه و ایدئولوژی"<sup>۲</sup>، تشکلی نو با عنوان "نهضت مقاومت ملی" را بنا نهادند.  
مهندس بازرگان از نخستین پایه‌گذاران نهضت مقاومت ملی بود که فعالانه در سازماندهی این تشکیلات نقش  
داشت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۳-۲۰۲). بازرگان در نهضت مقاومت ملی، در کمیته مرکزی و شورای رهبری  
آن عضو بود و مسئولیت دانشگاه آن را نیز برعهده داشت (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۱۴). روحیه تشکیلاتی و  
جمعی بازرگان در مقاطع بعدی نیز ادامه یافت. تأسیس شرکت یاد (یازده استاد اخراجی دانشگاه معترض به

---

۱. موسوی اردبیلی پس از مدتی و متعاقب اعلام جلال فارسی به عنوان نامزد حزب، و مخالفت با بی‌توجهی حزب به نظر دبیر کل  
درباره انتخاب شخصی دیگر برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری اول، عملاً از حزب کنار رفت (مصاحبه با فرشاد مومنی). البته  
بهشتی دلیل اصلی کنار رفتن اردبیلی از حزب را تصدی دادستانی کل کشور توسط وی و احتراز از شکل‌گیری مخالفت‌ها با دادستان  
حزبی عنوان کرده بود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

قرارداد کنسرسیوم نفت) و جمعیت متاع (مکتب تربیتی اجتماعی عملی)<sup>۱</sup> نمونه‌های دیگری از این مشی وی به شمار می‌آیند که از دیدگاه بازرگان در راستای "تربیت دموکراسی و امکان مجتمع شدن و همکاری" جمعی بود (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۹-۲۲۴). حضور بازرگان در جمع مؤسسان جبهه ملی دوم در سال ۱۳۳۹ (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۹) را نیز نباید از نظر دور داشت؛ ولو آنکه چندی بعد، به دلیل اختلاف نظرهای "تاکتیکی" میان نیروهای حامی اسلام سیاسی - اجتماعی با دیگران در درون جبهه و نیز تفاوت در شیوه برخورد سیاسی با حکومت، (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۳-۲۱۲)، بازرگان و همفکرانش به تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰ همت گماشتند. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دستگیری رهبران نهضت آزادی، بازرگان در دادگاه نظامی به دفاع، نه از شخص خود، بلکه از تشکل متبوع خویش پرداخت (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۶) و نشان داد تشکیلات و دفاع از آن برای وی اصالت دارد.

بازرگان دبیرکل و به نوعی، مهمترین مؤسس نهضت آزادی بود و هویت تشکیلاتی وی با این سازمان سیاسی گره خورده است. وی در سخنرانی خود در ابتدای فعالیت نهضت، به تبیین چرایی گریز ایرانیان از حزب و جمعیت پرداخته و در این زمینه به دو دلیل اصلی اشاره می‌کند:

"اولاً احزاب و دسته‌ها و شرکت‌ها و بطور کلی اجتماعات در ایران غالباً و مخصوصاً در گذشته امتحان بد داده‌اند. مردم سرخورده‌اند. چه بسا احزاب و انجمن‌ها که برای اغراض شخصی زودگذر مانند وکیل و رئیس شدن تشکیل و بلافاصله پس از توفیق تعطیل گردیده است... غرضهای خصوصی، جاه طلبی‌ها، جاروجنجال‌ها، دسته بندیها پیش آمده و بی‌اساسی و بی‌ثباتی و بی‌انضباطی حکمفرمایی کرده است... مجموعه این جریانها وقتی توأم با بدبینی‌ها شده خاطرات تلخی در اذهان به یادگار گذارده است. ثانیاً دلیل اساسی و مهم‌تر موضوعی است که مربوط به خصلت نژادی و ساختمان فکری یا روحی خودمان می‌باشد: خاصیت انفرادی بودن ایرانی و فقدان یا ضعف روحیه

---

۱. تشکیل انجمن اسلامی مهندسان و انجمن اسلامی پزشکان از اقدامات مهمی بود که ذیل جمعیت متاع سامان داده شد و همه نشانی از ابتکارات جمعی و تشکیلاتی مهندس بازرگان داشت.

اجتماعی. این خصلت عمیق و وسیع، خود ناشی از عوامل قوی و آثار ریشه‌داری است که باید در پهنای مکان جغرافیای ایران و اعماق زمانی تاریخ خودمان جستجو نماییم" با این وجود، از نظر وی "وظیفه ملی و فریضه دینی" حکم می‌کند که به سیاست و صلاح مملکت بی‌اعتنا نباشیم. بازرگان، ایده حزب واحد و سیستم دو حزبی را در ایران مسخره می‌پنداشت و قائل به ضرورت فعالیت جدی احزاب گوناگون بود ([https://www.mizankhabar.net/asnad/bayanieh/40\\_44\\_j1/html/40\\_04.htm](https://www.mizankhabar.net/asnad/bayanieh/40_44_j1/html/40_04.htm)).

بازرگان در مجموعه "سازگاری ایرانی" که به شرح روحیات عمومی هم‌وطنان خود اختصاص داده بود، از روحیه شتاب‌زده ایرانیان انتقاد کرده و این روحیه را مسبب پدیدار شدن تشکیلات زودرس، بدون نظم و تکرار و تداوم می‌داند (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۴: ۳۴۳). همچنین وی در بحثی با عنوان "احتیاج روز"، به قدرت اجتماع و تشکل در "دنیای مرفعی" اشاره نموده و امتیاز این جوامع را در هماهنگی، همراهی و همکاری آنها خلاصه کرد. بازرگان، ناتوانی عمده و بی‌علاجی مشکل دردهای ایرانیان را در "غیراجتماعی بودن" آنها و خصلت انفرادی، خودبینی، خودخواهی و خودپرستی‌شان می‌دانست. این روحیه در تخالف با آموزه‌های "اسلام و دین خدا" قرار می‌گیرد. از دیدگاه بازرگان، چاره رفع مشکلات گریبانگیر ایرانیان، "ترکیب و تجمع"، "تشکل" و "اجتماع نفوس" است که البته محتاج تمرین و تربیت طولانی می‌باشد. از این رو توصیه می‌کند که باید "تا می‌توانیم دور هم جمع شویم و کارهای انفرادی را به صورت اجتماعی و با مشارکت و همکاری یکدیگر انجام دهیم" (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۸: ۴۱-۲۲۷).

به نظر می‌رسد سابقه تشکیلاتی بازرگان گویای حساسیت وی به مسأله تحزب و اهمیت آن باشد. علاوه بر آن، وی به لحاظ نظری نیز روحیه فردیت و پرهیز ایرانیان از کار جمعی و تشکیلاتی را یکی از مهمترین آسیب‌های فرهنگی ایرانیان می‌شمرد و خواستار رفع آن، با توسل به تربیت و تمرین طولانی کار همگانی بود.

### ۳.۲.۱.۲.۳ بنی‌صدر و فعالیت حزبی پیشا انقلاب

سید ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس جمهور ایران، همچون کثیری از مقامات دیگر جمهوری اسلامی، سال‌ها فعالیت تشکیلاتی داشت. البته این فعالیت‌ها مربوط به دوره پیش از انقلاب و از زمان نهضت ملی نفت بود. وی در آن دوره متمایل به حزب زحمتکشان ملت ایران شد و پس از آن در انجمن اسلامی فعال بود (بنی‌صدر، ۱۳۸۰:

۷-۲۵). او در کنگره جبهه ملی دوم نیز حضور داشت (طیرانی، ۱۳۸۸). بنی صدر البته به ماجرای تأسیس نهضت آزادی اشاره و پیشنهاد به وی برای عضویت در آن را یادآوری می‌کند که با پاسخ منفی او همراه بود. وی دلیل این پاسخ را اختلاف‌آفرینی بانیان نهضت درون جبهه ملی دوم عنوان می‌کند (بنی‌صدر، ۱۳۶۳: نوار شماره یک). بنی‌صدر اگرچه دارای سابقه تشکیلاتی، درون جبهه ملی بوده، اما در تحولات انقلاب و پس از آن به عنوان نیرویی مستقل عمل می‌کرد. نامزدی وی در انتخابات خبرگان قانون اساسی و مهمتر از آن، در انتخابات ریاست جمهوری صرفنظر از وابستگی حزبی وی رقم خورد. چنانکه خواهیم دید، یک وجه قدرتمند شخصیتی بنی‌صدر، "کیش شخصیت" او بود که همین عامل، وی را از پذیرش کار جمعی و تشکیلاتی، حداقل در مقطع مهم مورد مطالعه، باز می‌داشت. در واقع، با شکل‌گیری انقلاب اسلامی، بنی‌صدر با اتکا به ویژگی‌های شخصیتی خویش، درصدد مطرح نمودن خود به عنوان یک کاراکتر پیشرو، پرنفوذ و الهام‌بخش در عرصه عمومی بود و همچنانکه اشاره می‌شود، خود را مصدق در برابر کاشانی این زمان قلمداد می‌کرد. این توهم، استغنا وی از وابستگی حزبی و مشق تشکیلات را در این وهله موجب گردید. با این حال، او پس از انتخاب، سازوکاری را برای سازماندهی حامیانش طراحی کرد که "دفتر هماهنگی‌های مردم و ریاست جمهوری" نام داشت. این دفتر به مثابه ابزار بنی‌صدر برای بسیج پیروان و طرفداران او عمل می‌کرد. با این مختصات، باید اذعان داشت که بنی‌صدر در عین استقلال حزبی و کیش شخصیتی، با مقوله تشکیلات بیگانه نبود و در عمل نشان داد که آن را برای تحقق اهدافش ضروری می‌پندارد.

### ۳.۲.۱.۲.۳) رجایی: حزب واحد

محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر و سپس رئیس‌جمهور ایران در این دوره، خود عضو نهضت آزادی بود. دیدگاه وی درباره تشکیلات چندان روشن نیست. با این حال وی بر "تعهد اسلامی" تأکید داشت و در فقره‌ای معتقد بود که ما در جامعه یک حزب هستیم و رهبر آن حزب، امام است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۲۰: آخر). این نظر نشان می‌دهد که اگرچه رجایی سابقه تشکیلاتی داشت، اما پس از انقلاب از آن فاصله گرفته و الگوی وحدت‌بخش را مناسب می‌دانست. در عین حال، داوری اندیشه رجایی در زمینه حزب با توجه به قلت شواهدی در این زمینه دشوار است.

از توضیحات یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که حزب در ذهنیت نخبگان سیاسی پس از انقلاب، با وجود تردیدهایی، همچنان کارآیی داشته است. اما وجه ابزاری حزب در نگاه آنان پررنگ بوده و غالب نخبگان، حزب را در خدمت اهداف انقلاب اسلامی، با خوانش اسلام فقهاتی، به کار می‌بستند. امام خمینی، بزرگترین و پرنفوذترین شخصیت این دوره به سبب اهمیت وحدت، به حزب با دیده تردید می‌نگریست و تنها "حزب مستضعفین" را مطلوب می‌پنداشت. آیت‌الله بهشتی اما اهمیاتی اساسی به مسأله تشکل اسلامی داشت و آن را برای شناسایی نیروها، گردهم‌آوردن عناصر اسلام‌خواه، و پیاده‌سازی اهداف انقلاب اسلامی ضروری می‌دانست.

### ۳.۲.۲) قواعد رسمی

در این بخش، به قوانین و مقررات در دوره ۶۰-۱۳۵۷ که ناظر بر سه حوزه نظام حکومتی، نظام انتخاباتی و نظام حزبی است، اشاره می‌شود. مقررات این سه حوزه، انعکاسی در مناسبات حزبی جامعه دارد.

### ۳.۲.۲.۱) نظام حکومتی

نظام حکومتی به ساختار سیاسی و طریق سازماندهی قوای حکومتی اطلاق می‌شود که البته تعیین‌گر حوزه صلاحیت مقامات سیاسی نیز هست. قواعد مربوط به نظام حکومتی، توازن میان قوای سه‌گانه و نحوه توزیع قدرت را مشخص می‌کند. علاوه بر این، می‌توان با شناخت نوع نظام حکومتی، به میزان پاسخگویی و مسئولیت-پذیری قوا و مقامات سیاسی پی برد. امروزه بطور کلی سه نوع نظام حکومتی در نظام‌های سیاسی رایج، شناخته شده است: پارلمانی، ریاستی و شبه‌ریاستی که البته دو سنخ نخست از نوع سوم رواج بیشتری دارد.

نظام ریاستی با تمرکز قدرت در قوه مجریه و اداره کشور توسط یک رئیس‌جمهور قوی، پارلمان و در نتیجه، نظام حزبی ضعیفی را به همراه خواهد داشت. نظام ریاستی قدرتمند و فوق‌العاده متمرکز و غیرپاسخگو، پارلمان را تابع و مادون خود ساخته، نظام حزبی را تضعیف و به نهادینگی آن لطمه می‌زند. این امر کیش شخصیت رئیس‌جمهور را تقویت نموده و فرایند نهادینگی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (Meleshevich, 2007: 146-9). مطالعات وب و وایت حاکی از آن است که عمده دموکراسی‌های ریشه‌دار غربی، نظام حکومتی خود را بر مبنای پارلمان-محوری سامان داده‌اند؛ اما بخش اعظمی از دموکراسی‌های موج سومی و نوپدید، با نظام حکومتی ریاستی اداره می‌شوند. این امر موجب گردیده تا در دموکراسی‌های نوع دوم، رقابت سیاسی پیرامون نامزدهای فردی شکل گیرد؛ ولی در دموکراسی‌های ریشه‌دار، رقابت ماهیتی حزبی دارد (Webb & White, 2007: 362).

بدین ترتیب می‌توان نظام‌های پارلمانتاریستی را موجد رونق نسبی فعالیت‌های حزبی شمرد (هرچند باید آن را در کنار سایر متغیرهای تأثیرگذار در نظر داشت)؛ از آن جهت که حزب حاکم با سیطره بر پارلمان و سپس قوه مجریه، به کلیه سیاست‌ها و اقدامات دولت جهت داده و شکست یا کامیابی در اجرای این سیاست‌ها مستقیماً متوجه حزب خواهد شد. این در حالی است که در نظام‌های ریاستی، چنانچه ابزارهای نظارتی از قوت و شفافیت کافی برخوردار نباشد، قدرت متمرکز در دستان یک شخص قرار گرفته و با اصالت ترجیحات شخصی وی، از دایره فعالیت حزبی دور می‌ماند. بنابراین حسب تجارب عمده دموکراسی‌های ریشه‌دار، پارلمان قدرتمند فراهم‌کننده فعالیت احزاب رقیب و تضمین‌گر پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری آنان می‌شود. اما نظام‌های شبه‌دموکراتیک غالباً به نظام ریاستی تمایل داشته و حاضر به تحمل چالش‌های نظام پارلمانی رقابت محور نیستند.

همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد، آنچه در نظام‌های ریاستی اهمیت می‌یابد، جذب شخصیت و کاریزمای فردی رئیس‌ان جمهور است. اما در نظام‌های پارلمانی، قدرت حزب و اهمیت ایفای کارکردهای آن اصالت می‌یابد. چرا که سازوکار پارلمانتاریستی بدون ایفای نقش احزاب و کارویژه‌های آن ممکن نیست؛ اما رئیس‌ان جمهور (در چارچوب نظام‌های شبه‌دموکراتیک) حمایت خود را نه از مجرای حزب، بلکه از طریق توده‌ها مطالبه می‌کنند (Mainwaring, 1999: 271-2). نظام‌های ریاستی با منطق سه‌گانه حاکم بر نظام‌های شبه‌دموکراتیک سازگاری بیشتری دارند و در مقایسه با نظام‌های پارلمانی، شخصی‌گرایی، توزیع رانت و رویکردهای پوپولیستی را به خوبی بازتاب می‌دهند.

اما در تجربه ایران پس‌انقلاب مجادلات نظری در باب کیفیت قانون اساسی و شیوه توزیع قدرت سیاسی رونق داشت. چنانکه مدت‌ها پیش از سقوط نظام شاهنشاهی و همزمان با اوج‌گیری تحولات انقلابی در ایران، مباحثی در زمینه آینده نظام سیاسی کشور و سنخ نظام حکومتی مطرح بود. اواخر دی‌ماه ۵۷، مطبوعات نوشتند در "جمهوری اسلامی"، این نمایندگان منتخب مردم هستند که دولت و رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۳۰). پس از سقوط سلطنت و پیروزی انقلاب اسلامی، مباحث درباره فرم حکومت آینده و شیوه توزیع قدرت سیاسی در ساختار حکومتی به شکلی جدی‌تر دنبال می‌شد. نزدیکان به دولت موقت اعلام کردند در قانون اساسی احتمالی "جمهوری دموکراتیک اسلامی"، همه گروهها با توجه به میزان حمایت توده‌ها از آنها در امور مشارکت داده می‌شوند. معنای این سخن، پذیرش مشارکت نسبی همه گروهها بر اساس میزان آرای کسب شده

توسط آنها بود. علاوه بر این گفته شد که در نظام آینده، نخست‌وزیر با انتخاب رئیس‌جمهور و تأیید پارلمان تعیین می‌شود (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱: ۱). در حقیقت، فضای عمومی در مقطع ابتدایی انقلاب، آماده پذیرش نظام حکومتی شبه ریاستی، مشابه آن چیزی بود که در کشورهای نظیر فرانسه اعمال می‌گردید؛ رئیس‌جمهوری مقتدر با اختیارات عالی در کنار پارلمانی که مناصب قوه مجریه را تعیین می‌کند.

به این منظور، گروهی در دولت موقت مأمور تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آینده شدند<sup>۱</sup> و در این پیش‌نویس، مقام ریاست جمهوری منتخب و نخست‌وزیر برآمده از رأی پارلمان را پیش‌بینی کردند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۹: ۲). بر اساس این متن، رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور و منتخب مردم بوده و نخست‌وزیر را انتخاب می‌کند (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۹: ۶). خردادماه ۵۸، شورای انقلاب در چندین جلسه، پیش‌نویس قانون اساسی مصوب دولت را مورد بررسی قرار داده و آن را برای ارائه به مجلس خبرگان قانون اساسی آماده کرد (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسات روزهای ششم، هشتم، دهم، دوازدهم، سیزدهم، هفدهم، بیستم، بیست و چهارم، و سی و یکم خرداد ۱۳۵۸). در متن کامل پیش‌نویس قانون اساسی، رئیس‌جمهور، عالی‌ترین مقام رسمی کشور بود (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۲۴: ۸). پیش‌نویس مصوب شورای انقلاب مشتمل بر دوازده فصل و ۱۵۱ اصل بود و در آن تفکیک قوای سه‌گانه به رسمیت شناخته شده و رئیس‌جمهور بر اساس قانون، مسئول برقراری ارتباط و هماهنگی قوا بود. نظام حکومتی کشور، شیوه نیمه ریاستی بود که در آن رئیس‌جمهور به عنوان "بالاترین مقام رسمی کشور در امور داخلی و روابط بین‌المللی و اجرای قانون اساسی" شناخته شده و با انتخاب عمومی برای مدت چهار سال برگزیده می‌شد. همچنین رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر را انتخاب می‌کرد و مجلس نیز به نخست‌وزیر و وزرا رأی اعتماد می‌داد. علاوه بر این، ترکیب شورای نگهبان شامل پنج مجتهد و شش حقوقدان بود که صلاحیت رسیدگی به قوانین و نظارت بر انتخاب رئیس‌جمهوری و مراجعه به آرای عمومی را داشت (راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۱-۵).

این پیش‌نویس البته مورد انتقادهای جدی قرار گرفت. برخی معتقد بودند نباید اختیار کارها را "سخت‌مندان" به رئیس‌جمهور بسپاریم (کیهان، ۱۳۵۸/۴/۳۱: ۶). یکی از مهمترین انتقادهای که بعدها در جریان تشکیل مجلس

---

۱. البته مدتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌هایی در داخل و خارج از کشور، در حال تهیه پیش‌نویس بودند. با این وجود، متن پیش‌نویس نهایی از سوی دولت موقت به شورای انقلاب ارسال شد.



خبرگان قانون اساسی مورد توجه واقع شد، "اعلام خطر فضلالی حوزه علمیه قم" بود. آنان از اینکه در پیش‌نویس قانون اساسی، نامی از رهبری و ولایت فقیه نیامده ابراز تأسف کردند (اطلاعات، ۱۳/۴/۱۳۵۸: ۱). آیت‌الله منتظری نیز خواستار گنجانده شدن ولایت فقیه در قانون اساسی شد (جمهوری اسلامی، ۱۱/۵/۱۳۵۸: ۲ و ۴). وی همچنین از ضرورت شورایی شدن ریاست جمهوری سخن گفت (کیهان، ۱۶/۵/۱۳۵۸: ۶). از دیدگاه منتظری، ریاست جمهوری فردی و غیرشورایی، "رئیس جمهوری را قلدر می‌کند" (کیهان، ۲۷/۵/۱۳۵۸: ۱۴). سید احمد خمینی نیز بر این باور بود که باید کشور به صورت شورایی اداره شود و "نباید زیر بار رئیس جمهور و نخست وزیر برویم" (کیهان، ۲۳/۷/۱۳۵۸: ۲). در پاسخ به این انتقادات، ابوالحسن بنی‌صدر اظهار داشت: هم‌اکنون عملاً ولایت فقیه صورت گرفته و دولت موقت، شورای انقلاب، و دادگاههای انقلاب اداره امور مملکت را عهده‌دارند و حتی بر اساس قانون اساسی آینده نیز قوای سه‌گانه در اختیار فقیه گذاشته شده است (کیهان، ۲/۵/۱۳۵۸: ۱).

به هر حال، با همه این مباحث مردادماه ۱۳۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی کار خود را آغاز کرد و پس از حدود سه ماه فعالیت، در اواخر آبان متن پیش‌نویس مصوب خود را انتشار داد. این متن با رأی مثبت مردم در همه‌پرسی آذر ۵۸، به عنوان اولین قانون اساسی ایران پس از انقلاب اسلامی رسمیت یافت. از مهمترین اصول این قانون اساسی، که به کانون بحث‌های بسیاری نیز بدل شد، اصول پنج، پنجاه و شش، و یکصد و هفت تا یکصد و یازده بود که در شیوه حکومتی کشور تحول بزرگی را به وجود آورد. بر این اساس، محتوای اصل پنجم قانون اساسی نشان می‌داد که نظام حکومتی ایران در قالب شیوه نیمه ریاستی جای نمی‌گیرد، اگرچه بسیار به قدرتمندی رأس هرم ساختار سیاسی نوین توجه شده است. در این اصل آمده بود:

"در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا ... عهده‌دار آن می‌گردد"

اصل ۵۶ قانون اساسی در خصوص حاکمیت دوگانه خداوند و انسان بر روی زمین اشعار می‌دارد که خداوند حاکم مطلق بر جهان و انسان است و همو انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و هیچ‌کس

نمی‌تواند این حق خدادادی را از انسان سلب نموده و یا در خدمت منافع فردی و گروهی خاصی قرار دهد. بنابراین در جمهوری اسلامی، فقیه با مشخصات فوق در جایگاه رهبری در رأس نظام سیاسی قرار گرفته و طبق اصل ۵۷ سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، زیر نظر "ولایت امر و امامت امت"، با حفظ استقلال از یکدیگر به فعالیت می‌پردازند. البته در این اصل وظیفه ایجاد هماهنگی میان قوای ثلاثه بر دوش رئیس جمهور نهاده شد.

در فصل هشتم با عنوان "رهبر یا شورای رهبری"، و در اصل ۱۰۷، در زمینه شیوه تعیین رهبر یا شورای رهبری در آینده، به استثنای شیوه برگزیدن امام خمینی که در آن، اکثریت مردم وی را به مرجعیت و رهبری برگزیدند، "بررسی و مشورت" خبرگان منتخب مردم را ملاک قرار داده که یک رهبر را برای رهبری و یا سه یا پنج مرجع را برای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند. مجدداً در اصل ۱۰۹، به شرایط و صفات رهبر یا شورای رهبری استناد گردیده که "صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتاء و مرجعیت"، و "بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری"، دو شرط اصلی تصدی این مقام معرفی گردیده است. در اصل ۱۱۰ به تفصیل به وظایف و اختیارات رهبری اشاره شده که شامل: تعیین فقهای شورای نگهبان، نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور، فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم رئیس جمهور منتخب مردم، عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور و یا رأی مجلس، و عفو و تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی می‌شد. با مجموعه این وظایف و اختیارات، رهبری قدرتمندترین و عالی‌ترین مقام رسمی کشور شد.

با این وجود، رئیس جمهور مستظهر به آرای مستقیم عمومی نیز جایگاه بالایی در ساختار سیاسی کشور داشت. بر اساس اصل ۱۱۳، رئیس جمهور پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور، مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوا و ریاست قوه مجریه (جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود) محسوب می‌گردید. اصل ۱۱۴ دوره تصدی مقام ریاست جمهوری را به مدت چهار سال و با قابلیت تمدید آن توسط آرای عمومی برای یک دوره دیگر به صورت متوالی تعیین می‌کرد. مطابق اصل ۱۱۵، انتخاب رئیس جمهور از میان "رجال سیاسی و مذهبی"، با شروط ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور میسر می‌شد. امضای مصوبات مجلس و نتایج همه‌پرسی پس از طی مراحل قانونی، انتخاب نخست‌وزیر و صدور حکم وی پس از رأی اعتماد مجلس، امضای عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و آئین -

نامه‌های دولت، تشکیل جلسه هیأت وزیران، امضای استوارنامه سفرای ایران و پذیرش استوارنامه سفرای کشورها، و اعطای نشان‌های دولتی، از مهمترین وظایف و اختیارات رئیس جمهور در قانون اساسی مصوب ۵۸ می‌باشد.

دیگر منصب مهم در ساختار نظام جمهوری اسلامی، نخست‌وزیری بود که در اصل ۱۳۴ در خصوص وظایف آن آمده بود:

"ریاست هیأت وزیران با نخست وزیر است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگی ساختن تصمیم‌های دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط‌مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. نخست وزیر در برابر مجلس مسئول اقدامات هیأت وزیران است."

البته اصل ۱۳۶ عزل و نصب‌های وزرا توسط نخست‌وزیر را مشروط به تصویب رئیس جمهور نمود؛ کماینکه نصب وزرا نیز باید با تصویب و موافقت رئیس جمهور صورت می‌گرفت. بر اساس اصل ۱۳۷، وزرا علاوه بر مسئولیت در قبال وزارتخانه خود در برابر مجلس، مسئولیت جمعی نیز دارند.

مجلس یکی دیگر از ارکان ساختار جمهوری اسلامی بر اساس قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بود. اصل ۷۱ "عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی" را حوزه قانونگذاری مجلس می‌دانست. بر طبق اصل ۷۲ قوانین مجلس نباید مغایرتی با "اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی" داشته باشد و تشخیص این امر نیز بر عهده شورای نگهبان نهاده شد. شرح و تفسیر قوانین عادی، بررسی لوایح و طرح‌های قانونی، تحقیق و تفحص در تمام امور کشور، تصویب عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی، تصمیم‌گیری در باب تغییر خطوط مرزی در صورت لزوم و با رعایت مصالح کشور، اعمال محدودیت‌های ضروری در شرایط جنگ و اضطرار، اخذ و اعطای وام‌های بلاعوض داخلی و خارجی، استخدام کارشناسان خارجی در موارد ضرورت، استیضاح هیأت وزیران و هریک از وزرا و رأی اعتماد به نخست‌وزیر و وزرا، رسیدگی به شکایات از قوای سه گانه، و... از مهمترین وظایف و اختیارات "مجلس شورای ملی" بود.

در کنار مجلس، شورای نگهبان مرکب از شش فقیه "عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز" (منتخب رهبری) و شش حقوقدان (با معرفی شورای عالی قضایی و تصویب مجلس) به عدم مغایرت مصوبات مجلس با

احکام اسلام و قانون اساسی می‌پردازد. اهمیت شورای نگهبان تا حدی بود که اصل ۹۳ اشعار داشت مجلس شورای ملی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. علاوه بر این، شورای نگهبان وظیفه تفسیر قانون اساسی، و نظارت بر انتخاب رئیس جمهور و مجلس شورای ملی و همه پرسى را طبق قانون اساسی عهده‌دار بود.

نهایتاً اینکه در قانون اساسی مصوب ۵۸، اصل ۱۰۰ به شوراهای ده، بخش، شهر، شهرستان و استان اختصاص داشت که اعضای آن با انتخاب مردم همان محل صورت می‌گرفت. هدف از تشکیل شوراها، "پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور" عنوان شد. هرچند بعدها در مقام عمل، این جایگاه چندان تأثیرگذار نبود و حتی در مقطعی به محاق رفت.

مجموعه کانون‌های فوق، مراکز عمده تصمیم‌گیری در ساختار ایران پس از انقلاب، بر اساس قانون اساسی بودند. این ساختار با توجه به قدرت رهبری، وجود مقام ریاست جمهوری و نخست وزیری، و پارلمانی ناظر بر قوه مجریه، به الگوی نظام شبه ریاستی نزدیک است. اگرچه تفکیک قوا در قانون اساسی به رسمیت شناخته و ایجاد توازن میان آنها بر عهده رئیس‌جمهور نهاده شد، اما جایگاه ولایت فقیه نقطه ثقل و عالی‌ترین مرکز قدرت در ساخت سیاسی جدید ایران پس از انقلاب به شمار می‌رفت. اهمیت این مقام، هم به لحاظ قانونی و هم به لحاظ شرعی و حجیتی که برای پیروان مسلمان داشت، قابل ذکر است. در عین حال نباید از وجه کاریزماتیک شخصیت امام خمینی نیز غافل شد که خود، مهمترین علت شکل‌گیری "اتحاد عظیم مردمی در زیر چتر انقلاب اسلامی" بود (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). این امر موجب می‌گردید تا جایگاه ولایت فقیه در قانون سیاست ایران سال‌های ابتدایی انقلاب قرار داشته باشد. شخص محوری مندرج در این جایگاه آن را به آنچه که درباره نظام‌های ریاستی (در جوامع در حال توسعه) در مقدمه این بحث آمد، نزدیک می‌کند. در این چارچوب، حزب اگر هم اعتباری داشته باشد، منوط به پذیرش رأس هرم قدرت است. اگرچه در ساختار سیاسی جدید، پارلمان صاحب نفوذ و تأثیر بود و احزاب برای ورود به آن (خصوصاً دوره اول) در تکاپو بودند، اما کفه سنگین به سود مقام رهبری بود و حکم و ارشادهای وی تعیین‌کننده مسیر سیاست دوران می‌شد.

همانگونه که اشاره شد، رهبری سه وجه مشروعیت قانونی، مذهبی، کارزماتیک را در چنگ داشت و بسیج توده‌ها به وسیله وی از طریق ارتباط مستقیم ممکن بود. این در حالی است که در نظامی پارلمانتاریستی در یک جامعه بهره‌مند از توسعه سیاسی (با قابلیت رقابت و مشارکت نهادینه)، ارتباط نظام سیاسی با مردم از مجاری احزاب سیاسی و سازمان‌های میانجی محقق می‌شود. بنابراین در ساختار سیاسی ایران پس از انقلاب، از این حیث، ضرورتی اساسی به برپایی احزاب سیاسی مستحکم وجود نداشت؛ چرا که عموماً نظام شخص‌محور، مجاری مستقیمی برای رابطه با توده‌ها و بسیج آنها در اختیار دارد. نباید از این واقعیت مهم غفلت ورزید که در ساختار سیاسی ایران با توضیحات یاد شده، احکام سیاسی صادره از سوی مقام ولایت فقیه (صرفنظر از سویه کارزماتیک و قانونی این جایگاه)، مستظهر به پشتوانه شرعی است. این حکم شرعی، خود در نقش یک مسیر ارتباطی میان مرجع و مقلدین عمل می‌کند که طرفین هم به آن اطمینان دارند. اما احزاب سیاسی حتی شاید در این رابطه ایجاد اخلال نمایند. آنچنانکه هاشمی رفسنجانی، از رهبران حزب جمهوری اسلامی، سال‌ها پس از توقف فعالیت‌های حزب نظر داد که تجربه این حزب ثابت کرد در نظام مبتنی بر ولایت فقیه، "حزب درست شکل نمی‌گیرد"؛ از آن رو که در این چارچوب، حزب باید نسبت به دیدگاه‌های ولی فقیه متعبد محض باشد (شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۶-۲۸۵) و این امر با ماهیت فعالیت احزاب غالباً سازگار نیست. بدین ترتیب، از لحاظ کیفیت نظام حکومتی می‌توان مدعی بود که تحقق نهادینگی حزب در قالب یک نظام سیاسی متکی به شرع و مبانی قدسی بسیار دشوار است.

### ۲.۲.۲.۳ نظام انتخاباتی

طراحی قواعد انتخاباتی، تأثیر مهمی بر شکل‌گیری و رقابت احزاب سیاسی برجای می‌نهد. از این رو در بررسی وضعیت نهادینگی حزب سیاسی، مقررات و قوانین انتخاباتی، یکی از اجزای مجموعه همبسته ترتیبات نهادی به شمار می‌آید. کارکرد نظام انتخاباتی، سیاستگذاری، جهت‌دهی و مدیریت عرصه انتخابات، و ترجمه آرا به کرسی-های پارلمانی و اجرایی است. قوانین انتخاباتی نقش مهمی در رقابت حزبی دارند. اندیشمندان حوزه حزب‌پژوهی تأثیر مهم قواعد انتخابات بر شکل‌گیری و تداوم احزاب سیاسی را یادآوری کرده‌اند. حتی برخی از قانون انتخابات به عنوان "قانون اساسی حزب" و "قانون اساسی دوم یک جامعه" یاد نموده و آن را سبب‌ساز صحت یا نقص

احزاب آن جامعه پنداشته‌اند (فیرحی، ۱۳۹۶: ۲۶۵). مروری بر ادبیات صورت گرفته در این زمینه لازم به نظر می‌رسد.

استیون والینتز دوام و پایایی احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی را منوط به عوامل چندگانه‌ای می‌داند که از جمله آن، ضوابط انتخاباتی و تاثیرات چندلایه قوانین انتخاباتی می‌باشد (Wolinetz, 1988: 312-15). پرزورسکی تاثیر نظام‌های انتخاباتی بر شکل‌گیری ساختارهای حزبی را با ذکر این تجربه تاریخی پیش می‌کشد که شیوه نمایندگی تناسبی غیرمحدود یا نظام‌های انتخاباتی متکثر پیچیده، شکنندگی و بی‌ثباتی نظام‌های حزبی در کشورهای اروپای شرقی را به همراه داشته است (Przeworski, 1995: 54). یک نظام انتخاباتی مطلوب، از مجموعه‌ای از مقررات و قوانین روشن و قابل فهم برای همه تشکیل شده که با محیط و شرایط پیرامونی خود و اقتضائات جامعه کنونی انطباق دارد؛ قابلیت تغییر و اصلاح آن در آینده وجود داشته و در آن رأی‌دهندگان کم اهمیت قلمداد نمی‌شوند؛ گروه‌های مختلف اجتماعی را تا حد ممکن دربرگرفته و فرایند طراحی نظام انتخاباتی و نتایج انتخابات برای همگان از مشروعیت برخوردار است؛ به رأی‌دهندگان حس قدرتمندی و تاثیرگذاری می‌دهد و برقراری یک نظام حزبی رقابتی را تسهیل می‌کند و قادر به تسکین و تضعیف منازعات درونی جامعه می‌باشد (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰-۱۵۹).

در مورد تاثیر نظام‌های انتخاباتی بر حزب و نظام‌های حزبی، نظام انتخاباتی می‌تواند موجبات تشویق، اجبار و یا حتی ممانعت از شکل‌گیری احزاب سیاسی را فراهم کند. برای نمونه، به رسمیت شناختن تنها کاندیداهای مستقل و منفرد و چشم‌پوشی از نامزدهای حزبی توسط نظام انتخاباتی، نشان‌دهنده بی‌تفاوتی آن نظام و حتی شاید ممانعت آن از توسعه حزبی باشد. نظام انتخاباتی بر تعداد و اندازه نسبی احزاب در پارلمان تاثیرگذار است و حتی به صورت غیرمستقیم، می‌تواند جناح‌بندی‌های درون احزاب را دستکاری کند (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۷). همچنین نظام قواعد انتخاباتی در زمینه مسائل تبلیغات انتخاباتی و مالی رقبا، تاثیرگذار است (Scheiner, 2006: 88).

اما در ارتباط با کیفیت یک نظام انتخاباتی باید سه متغیر مهم را مدنظر داشت. نخست، فرمول انتخاباتی مورد استفاده که تعیین می‌کند این نظام انتخاباتی اکثریتی، تناسبی و یا مختلط (ترکیبی از اکثریتی و تناسبی) است. دومین عنصر یک نظام انتخاباتی ساختار برگه رأی‌دهی است که مشخص می‌کند رأی‌دهندگان در برگه انتخاباتی خود نام نامزد یا نامزدان مورد نظر را می‌نویسند و یا آنکه نام حزبی را قید می‌کنند و یا ترکیبی از این دو مورد

میسر است؟ به عبارت دیگر آیا شیوه رأی‌گیری نامزدمحور است یا حزب محور و یا ترکیبی از این دو؟ سومین متغیر لحاظ شده در یک نظام انتخاباتی، وسعت حوزه انتخاباتی است؛ به این معنا که نمایندگان منتخب از هر حوزه برای مجلس قانونگذاری چه تعدادی را دربرمی‌گیرند (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۶-۲۵).

در این راستا، دو متغیر فرمول انتخاباتی مورد استفاده و ساختار برگه رأی‌دهی، تأثیر نظام انتخاباتی بر احزاب را نمایان می‌سازد. فرمول انتخاباتی، عموماً سه نوع نظام انتخاباتی متفاوت را پدید می‌آورد: الف) نظام انتخاباتی اکثریتی: این نوع نظام، قدیمی‌ترین و متداول‌ترین شیوه‌های انتخاباتی است که بر اساس آن، هرکس در مقایسه با دیگران بیشترین آرا را کسب کند پیروز انتخابات می‌شود؛ حال ممکن است در مرحله اول و بدون هیچ شرطی این امر ممکن گردد (اکثریت نسبی) و یا اینکه پیروزی منوط به کسب نصف به علاوه یک رأی شود (اکثریت مطلق). نظام انتخاباتی اکثریتی از این مزیت برخوردار است که ضمن حذف گروه‌های کوچک از گردونه اداره کشور، موجب تشکیل دولت‌های باثبات و مقتدر شود. در عین حال، چنین نظامی آسیب‌هایی را نیز در پی دارد که ناعادلانه بودن آن، سرخوردگی گروه‌های کوچک به دلیل حذف از صحنه سیاست، تشدید خطر منطقه‌گرایی در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای و غفلت نمایندگان از مسائل اساسی و مهم ملی از مهمترین آنها به شمار می‌آید. ب) نظام انتخاباتی تناسبی: در این نظام، کرسی‌های پارلمانی به تناسب میزان آرای کسب شده توسط احزاب سیاسی اختصاص می‌یابد. از این رو نظام تناسبی بر ارائه فهرست از سوی احزاب استوار است. در نظام انتخاباتی تناسبی، انتخابات تنها در یک مرحله برگزار شده و حوزه‌های انتخاباتی نیز به اندازه کافی وسیع و پرجمعیت هستند تا در هر حوزه، چندین کرسی به رقابت گذاشته شده و کرسی‌ها میان نامزدها تقسیم گردد. نظام تناسبی قادر است از حاکمیت حزب یا گروهی خاص بر جامعه جلوگیری کرده و امکانی را برای سهم شدن احزاب و گروه‌های کوچک در قدرت فراهم آورد. این نظام همچنین جلوی ائتلاف‌های سیاسی بی‌پایه میان احزاب و گروه‌ها را گرفته و آنها را وادار می‌سازد تا به مسائل مهم ملی توجه نموده و از منطقه‌گرایی بپرهیزند. با این وجود، نظام انتخاباتی تناسبی، به گروه‌گرایی دامن زده، مانعی بر سر راه تشکیل حکومت‌های باثبات به شمار آمده، و افراد مستقل بدون پشتوانه حزبی را از انتخاب شدن ناامید می‌سازد. ج) نظام انتخاباتی مختلط: این نظام، ترکیب و اختلاطی از دو نظام اکثریتی و تناسبی است و دغدغه آن، رعایت تناسب میان آرا و کرسی‌ها و نیز برپایی دولت‌هایی پایدار و باثبات می‌باشد. در نظام مختلط، رأی‌دهنده می‌تواند دو رأی متفاوت را به صندوق بیاندازد؛ یکی بر اساس نظام

اکثریتی به نماینده‌ها، و دیگری بر اساس نظام تناسبی به احزاب (رهنورد و مهدوی‌راد، ۱۳۸۹: ۵۰-۱۴۸). واضح است که نظام‌های تناسبی، از استعداد و ظرفیت بیشتری برای فعالیت حزبی بهره‌مند هستند.

ساختار برگه رأی‌دهی هم به حزب محور بودن یا نامزد محور بودن انتخابات نظر دارد. ساختارهای رأی‌دهی بطور کلی در چهار صورت خود قابل تقسیم است: ۱) آرای نامزد محور؛ رأی‌دهی به یک نامزد منفرد در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای که در آن نامزدها بر ارائه خدمات محلی تمرکز بیشتری دارند؛ ۲) آرای ترجیحی<sup>۱</sup>: یعنی رأی‌دهی به یک حزب با اظهار داشتن ترجیح خود برای یک یا چند نامزد مشخص در حوزه‌های چندنماینده‌ای؛ ۳) آرای دوگانه<sup>۲</sup>: شامل رأی به نامزد منفرد در حوزه‌های تک‌نماینده‌ای یا رأی به حزب در حوزه‌های چندنماینده-ای؛ ۴) آرای حزبی<sup>۳</sup>: یعنی رأی به یک حزب در حوزه‌های چندنماینده‌ای که در آن به لیست حزبی رأی داده می‌شود و این صورت از ساختار رأی‌دهی بسیار به قدرت‌یابی و توسعه احزاب پارلمانی منسجم و منظم یاری می‌رساند (katz & crotty, 2006: 104-5). گفته شده که رأی‌دهی حزب‌پایه (در مقابل شخص محور) بر فرایند نهادینگی سیاسی از طریق مشروعیت بخشی به مفاهیم حزب سیاسی و رقابت چند حزبی، مشارکت در توسعه زیرساخت‌های سازمانی احزاب، توسعه جامعه مدنی و... تاثیر می‌گذارد (Meleshevich, 2007: 191). از این رو نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته تمایل بیشتری به سمت حزب‌محوری سیستم رأی‌دهی داشته تا نهایتاً احزاب پاسخگو و مسئول، اصلی‌ترین بازیگران سیاسی باشند.

از ترکیب دو متغیر فوق، چند نظام انتخاباتی ظاهر می‌شود. در چارچوب نظام انتخاباتی اکثریتی، احزاب یا کاندیداهای حائز اکثریت آرا، پیروز نبرد انتخاباتی هستند. نظام اکثریتی ساده<sup>۴</sup>، یکی از انواع نظام انتخاباتی اکثریتی است که ساده‌ترین شکل آن به شمار می‌رود. در این نظام، از هر حوزه یک نفر انتخاب می‌شود و بنابراین رأی‌دهی، کاندیدا محور، و نه حزب محور، است. در مدل اکثریتی ساده، امکان گزینشی ساده و بی‌دردسر برای رأی‌دهندگان فراهم است؛ قدرت توسط یک حزب، بدون نیاز به ائتلاف، تصرف می‌شود و زمینه ظهور یک اپوزیسیون منسجم در پارلمان آماده است؛ احزاب سیاسی با پایگاه مردمی گسترده با توانایی شمولیت بخش‌های مختلف جامعه و

- 
- 1 . Candidate ballots
  2. Preference ballots
  3. Dual ballots
  4. Party ballots
- 1 . First past the post



گروه‌های اجتماعی متفاوت تقویت می‌شوند؛ احزاب افراطی از شانس پایینی برای راه‌یابی به پارلمان برخوردارند؛ ارتباط میان حوزه‌های انتخابیه و نمایندگان قوی بوده و نماینده بیشتر، خود را متعلق به منطقه جغرافیایی خاص می‌داند تا گستره‌ای ملی و از این رو انتخاب افراد به جای لیست حزبی، سکه رایج است و بنابراین شانس انتخاب افراد مستقل بدون پشتوانه حزبی و تنها مستظهر به حمایت مردمی بالاست؛ احزاب کوچک از شانس اندکی برای حضور در پارلمان برخوردارند؛ احزاب با پایگاه قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای توسعه بیشتری یافته و پدیده "تیول‌های منطقه‌ای" به معنای سلطه تنها یک حزب بر تمامی کرسی‌های یک منطقه یا استان قوت می‌یابد؛ این مدل به تغییرات افکار عمومی به خاطر اطمینان حزب یا نامزدها از پیروزی خود در حوزه انتخابیه علی‌رغم افول اقبال به آنها، بی‌توجه است (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۹-۶۳). این گونه‌ی انتخاباتی با خصیصه منطقه‌گرایی، چندان با توسعه فعالیت حزبی سازگاری ندارد و ضمناً نمایندگان عمدتاً دل‌مشغول مطالبات منطقه‌ای خاص خود هستند.

نوع دیگر نظام انتخاباتی اکثریتی، نظام رأی دسته‌جمعی<sup>۱</sup> است که مخصوص حوزه‌های چندنماینده‌ای می‌باشد و رأی‌دهندگان به تعداد کرسی‌های حوزه، حق رأی دارند و می‌توانند به تعداد دلخواه از حق رأی‌های خود استفاده کنند. آنان همچنین آزادند تا بدون توجه به پیوندها و وابستگی‌های حزبی کاندیداها به آنها رأی دهند. این مدل عمدتاً در جوامعی با احزاب ضعیف و یا حتی فاقد نظام حزبی جریان دارد. در چنین الگوی انتخاباتی احتمال رقابت و جناح‌بندی‌های درون حزبی و فساد داخل حزب، به دلیل امکان انتخاب کاندیداها بیش از یک حزب در یک حوزه انتخاباتی واحد، وجود دارد. همچنین امکان خرید و فروش رأی و ممانعت از توسعه احزاب در آن بالاست (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۱-۷۰).

در نظام رأی دسته‌جمعی حزبی<sup>۲</sup>، از هر حوزه چند نفر انتخاب می‌شوند؛ با این وجود رأی‌دهندگان تنها یک حق رأی دارند و به جای انتخاب از میان نامزدهای منفرد، به لیست حزبی رأی می‌دهند. در چنین الگویی، حزبی که موفق به کسب بیشترین آرا شود، تمامی کرسی‌های منطقه را از آن خود کرده و بدین ترتیب، همه نامزدهای لیست حزب پیروز میدان نبرد می‌شوند و در این مسیر نیازی به کسب اکثریت مطلق آرا هم ندارند. این الگوی

---

1 . Block vote

2. Party block vote

انتخاباتی ساده است و علاوه بر آن، موجبات تقویت احزاب قدرتمند را نیز فراهم می‌سازد. همچنین دست احزاب برای قرار دادن نامزدهای متنوع و اقلیت‌ها در لیست خود باز است (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۲-۷۱).

علاوه بر این، می‌توان از گونه دیگری نیز با عنوان نظام دو مرحله‌ای<sup>۱</sup> یاد کرد که در این چارچوب، انتخابات طی دو مرحله و در فاصله یک یا دو هفته صورت می‌گیرد. در مرحله اول با قید لزوم کسب اکثریت مطلق آرا، در حوزه‌های تک نماینده‌ای از نظام اکثریتی ساده، و در حوزه‌های چند نماینده‌ای از نظام رأی دسته جمعی یا رأی دسته جمعی حزبی استفاده می‌شود. اما در صورت تحقق نیافتن شرط کسب اکثریت مطلق، در مرحله دوم پیروز میدان مشخص می‌شود؛ حال یا میان دو کاندیدای بالاترین رأی در مرحله اول، و یا میان چند نفری که در مرحله اول بیشترین رأی را کسب نموده بودند. در این الگو، رأی‌دهندگان این شانس را دارند تا مجدداً به نامزد موردنظر خود رأی داده و یا حتی نظر قبلی‌شان را تغییر داده و اصلاح کنند. این الگو همچنین منافع متنوع مرحله اول را تشویق می‌کند تا در مرحله دوم متحد شوند. با این وجود، نظام دو مرحله‌ای فشار زیادی را متوجه مجریان انتخابات می‌کند و هزینه‌های کلی فرایند انتخابات را نیز دوچندان می‌سازد. ضمن آنکه تجربه نشان داده در مرحله دوم، میزان مشارکت رأی‌دهندگان با کاهش روبه‌رو شده است (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۹-۷۶).

اما جدای از نظام انتخاباتی اکثریتی، باید از نظام‌های نمایندگی تناسبی نیز یاد کرد که در آن، آگاهانه سهم یک حزب از آرا به کرسی‌های پارلمانی (متناسب با آرای کسب شده آن) تبدیل می‌شود. نظام‌های تناسبی البته مستلزم وجود حوزه‌های انتخابیه چند نماینده‌ای هستند. مزیت نظام‌های تناسبی را می‌توان در بازنمایی بهتر جامعه توسط آن به لحاظ نمایندگی گروه‌های مردم در پارلمان دانست. نظام تناسبی می‌تواند به توسعه احزاب سیاسی کمک کرده و نظارت عمومی را گسترش دهد. در عین حال، بی‌ثباتی سیاسی و دشوار بودن ائتلاف سازی برای تشکیل دولت، بن‌بست در قانونگذاری و ناتوانی در اتخاذ سیاست‌های منسجم را موجب می‌شود (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۴). ابداع نظام انتخاباتی تناسبی در واکنش به ناعادلانه بودن سیستم انتخاباتی اکثریتی صورت گرفت؛ زیرا در نظام‌های انتخاباتی اکثریتی، حزبی ولو با کسب ۴۹ درصد آراء از سهام شدن در فرایند تصمیم‌سازی سیاسی و انتصاب مسئولان و ... باز می‌ماند (Muller & Narud, 2013: 82-5). در چارچوب نظام انتخاباتی تناسبی،

---

### 3. Two- round system

نظام‌های تناسبی لیستی<sup>۱</sup> از اقبال بیشتری بهره‌مند هستند. در این الگوی انتخاباتی، هر حزب لیستی از نامزدها را در هر حوزه انتخابیه چندنماینده‌ای معرفی می‌کند و رأی‌دهندگان لیست یکی از احزاب را انتخاب می‌نمایند. احزاب به نسبت سهم کلی کسب کرده از آرای یک حوزه، تعدادی از کرسی‌های آن حوزه را تصرف می‌کنند و نامزدهای پیروز بر اساس لیست‌ها و برحسب جایگاه‌شان در لیست‌ها مشخص می‌شوند. البته ممکن است در این الگوی انتخاباتی، شرط راهیابی یک حزب به پارلمان، کسب حدنصابی مشخص، مثلاً ۵ یا ۱۰ درصد، از مجموع آراء باشد (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۴). روشن است در این الگو، فضا برای قدرت‌یابی و توسعه بیشتر احزاب سیاسی فراهم است و حزب محوری، در مقابل نامزد محوری، در این الگو برقرار می‌باشد؛ نمایندگان بیشتر متوجه مسائل سطح ملی بوده و وفاداری حزبی را برای تصمیم‌گیری‌های خود به عنوان یک اصل قرار می‌دهند.

علاوه بر دو نظام انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، می‌توان به نظام انتخاباتی مختلط اشاره کرد که حاصل ترکیب ویژگی‌های مثبت دو نظام انتخاباتی اکثریتی و تناسبی است. گونه نخست از نظام مختلط، نظام تناسبی مبتنی بر اعضای مختلط<sup>۲</sup> نام دارد که با هدف تناسبی کردن نتایج، ممکن است رأی‌دهندگان در آن دو حق انتخاب مجزا (هم به لیست و هم به نامزدها) داشته باشند و یا اینکه با یک حق رأی آنها، مجموع آرای حزب از مجموع کل آرای نامزدهای آن حزب در مناطق مختلف به دست آید. در این گونه تلاش شده تا پیوند میان نمایندگان منتخب با حوزه‌های انتخابیه‌شان پابرجا بماند و نماینده از آن خاستگاه فاصله نگیرد. نوع دوم نظام مختلط، نظام موازی است که دربرگیرنده هر دو بخش تناسبی و اکثریتی بوده و انتخاب نامزد و انتخاب از طریق لیست‌های تناسبی توأمان صورت می‌گیرد (رینولدز و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۹۹).

نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته در طراحی قوانین انتخاباتی خود، سازوکار تقویت قدرت رقابت حزبی را در نظر داشته و لحاظ می‌کنند. به هر حال نظام انتخاباتی یک دموکراسی تمام عیار با پرهیز از گرایش به وجوه شخصیتی افراد، سازوکار طراحی انتخاباتی را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که زمینه مساعدی برای رقابت حزبی نهادمند و با ثبات برقرار شود. این در حالی است که در یک نظام شبه‌دموکراتیک، طراحی انتخاباتی به تمامه نظام قائم به شخص و ماهیت شخص محورانه آن را تقویت نموده و از توسعه احزاب جلوگیری به عمل می‌آورد. بنابراین آنها

---

۱ . List proportional systems  
۱ . Mixed member proportional

به نظام اکثریتی تمایل فزاینده‌ای دارند. نظام انتخاباتی اکثریتی، نسبت به نظام انتخاباتی تناسبی، قادر است نقش شخصیت‌ها را برجسته نموده و جایگاه احزاب را به حاشیه براند.

اما برای ارزیابی نظام انتخاباتی ایران در دوره مورد نظر باید قوانین انتخاباتی تدوین شده را در این بازه زمانی بررسی کرد. در سال ۱۳۵۸ امام خمینی و سایر ارکان تصمیم‌گیر کشور، مهمترین مسئولیت ابتدایی را تعیین نظام آینده و مشخص شدن سازوکارهای حکمرانی می‌دانستند. به این سبب، دو همه‌پرسی (نوع نظام آینده و قانون اساسی) در کنار چهار انتخابات (اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی، شوراها، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی) ظرف یک سال برگزار گردید. به علاوه در قانون اساسی به اصل حاکمیت ملت و انتخاب مردم احترام گذاشته و فصل پنجم با عنوان "حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن"، این امر به مثابه یک حق به رسمیت شناخته شد. بدین ترتیب مردم از این حق برخوردار شدند تا نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و شوراها را مستقیماً و از طریق انتخابات عمومی برگزینند. برای هر انتخابات، قانونی در زمینه کیفیت برگزاری انتخابات وضع می‌شد که کنکاش در آن می‌تواند نشان‌دهنده توجه و اهتمام به حزب و فعالیت حزبی و جایگاه آن در رقابت سیاسی دوره مورد نظر باشد.

تجربه نخستین انتخابات در جمهوری اسلامی به انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی بازمی‌گردد. در لایحه قانونی این انتخابات، تعداد نمایندگان ۷۳ نفر ذکر شد که با احتساب نمایندگان اقلیت‌های مذهبی، بر اساس "جمعیت و ضوابط جغرافیایی استان‌ها" مشخص گردید. این انتخابات برپایه نامزدمحوری صورت گرفت. در ماده سوم این قانون ذکر شد که انتخاب اعضای این مجلس با اکثریت نسبی است و در صورت تساوی آرا میان دو یا چند نفر، قرعه ملاک تعیین منتخب خواهد بود. انتخاب شونده‌گان می‌بایستی حداقل سی ساله، با تابعیت ایران و وفادار به نظام جمهوری اسلامی بوده و "در حوزه انتخابیه معروف و به خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و جغرافیایی منطقه آگاه و مطلع" باشند. همچنین آنان نباید "از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی" محروم باشند. در مرکز هر حوزه، هیأت اجرایی عهده‌دار انجام انتخابات در آن حوزه بود که شامل فرماندار یا سرپرست، رییس عالی‌ترین دادگاه استان، مدیر کل آموزش و پرورش، مدیر کل ثبت احوال و پنج نفر از معتمدین و روحانیون مبارز محل به انتخاب اشخاص مذکور می‌شد. هیأت اجرایی مقدمات انتخاب اعضای انجمن نظارت را به انجام رسانیده و انجمن‌های نظارت فرعی را در هر حوزه تشکیل می‌داد ([rc.majlis.ir/fa/law](http://rc.majlis.ir/fa/law)). بدین ترتیب،

نظام انتخاباتی حاکم بر این رقابت، "نظام انتخاباتی اکثریتی رأی دسته‌جمعی" بود که بدون توجه به وابستگی حزبی کاندیداها و در قالب نامزدمحوری عمل می‌کرد.

برای انتخابات شوراهای در مناطق کشور، دو قاعده متفاوت برای دو مجموعه اعمال شد. برای برگزاری انتخابات در مناطق کوچکتر، شیوه یک مرحله‌ای اتخاذ گردید. اما انتخابات در تهران و پنج شهر بزرگ اهواز، اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد به صورت دو مرحله‌ای برگزار شد؛ بگونه‌ای که نخست نمایندگان شوراهای محلی انتخاب گردیده و سپس در مرحله بعد، آنها نمایندگان شوراهای شهر را در این مناطق بزرگ انتخاب می‌کردند (کیهان، ۱۳۵۸/۷/۵: آخر). با این وجود، می‌توان گفت در این انتخابات نیز نظیر انتخابات خبرگان قانون اساسی، نظام اکثریتی رأی دسته‌جمعی برقرار بود و در آن رأی‌دهندگان آزاد بودند تا نامزدهایی را صرفنظر از وابستگی حزبی آنان انتخاب کنند. در لایحه قانونی انتخابات شوراهای شهر و طریقه اداره آن (در تبصره ماده سه) توصیه شد تا "به منظور شرکت دادن همه اقشار اجتماعی در سرنوشت خود و امر شوراها"، کاندیداها از میان "اقشار مختلف اجتماعی نظیر روحانیون، فرهنگیان، دانشگاهیان، خانم‌های خانه‌دار، کارگران، کشاورزان و اصناف و پیشه‌وران و سایر گروهها" معرفی شوند. اما در این قانون، برای انتخاب‌شوندگان شروطی همچون تابعیت ایران، سکونت حداقل یک‌سال در حوزه انتخابیه شهر قبل از تاریخ انتخابات، اعلام وفاداری به نظام جمهوری اسلامی، اشتغال به حسن شهرت و داشتن سوابق فعالیت‌های اجتماعی، عدم محرومیت از حقوق اجتماعی، امکان در اختیار قرار دادن وقت روزانه کافی برای خدمت در جهت وظایف شورا در حدود نیازهای شهر و وظایفی که در اثر تصدی عضویت شورا به عهده او قرار می‌گیرد، و ... لحاظ گردیده بود (rc.majlis.ir/fa/law).

برای نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد که همه گروههای سیاسی و احزاب در کنار کاندیداها می‌توانند در انتخابات رقابت کنند. علاوه بر این گفته شد که رادیو تلویزیون در اختیار تبلیغات نامزدها قرار داده شده و زمان تبلیغات نامزدها به صورتی عادلانه و برابر میان آنها تقسیم می‌شود (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۶: ۲). در این دوره از انتخابات مقرر گردید که با توجه به تشکیل نشدن شورای نگهبان تا این مقطع، مسئولیت بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری با امام خمینی خواهد بود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۲۹: ۱). بر اساس لایحه قانونی انتخاب اولین رئیس جمهوری اسلامی ایران، "رئیس جمهور باید از رجال مذهبی سیاسی" واجد شرایطی چون "تابع ایران و ایرانی‌الاصل"، "مدیر و مدبر و دارای حسن سابقه و

امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی و مذهب رسمی کشور" بوده و از حقوق اجتماعی محروم نباشد. ماده هشتم این قانون اشعار داشت که رئیس جمهور در دور اول با کسب اکثریت مطلق آرا، مشخص می‌شود و در غیر این صورت، چنانچه کسب این حد نصاب ممکن نشود، دور دوم با رقابت دو تن از نامزدهایی که بیشترین آرا را در دور اول به دست آورده بودند، برگزار می‌شود (rc.majlis.ir/fa/law). قاعدتاً پیروز این دور با کسب اکثریت نسبی مشخص می‌گردید. بر این اساس، "نظام دومرحله‌ای اکثریتی" تعیین‌کننده پیروز رقابت انتخاباتی ریاست جمهوری بود که به پایه حزبی نامزدها توجهی نداشت.

برای اولین دوره انتخابات مجلس اگرچه وعده داده شد که همه احزاب با هر ایدئولوژی می‌توانند به رقابت بپردازند، اما در قانون انتخابات باز هم نشانی از حزب پایه بودن به چشم نمی‌آمد. تصمیم اولیه دایر بر این امر صورت گرفت که تهران برای این انتخابات منطقه‌بندی شود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۸: ۲). معاون وزیر کشور اعلام کرد کلیه نامزدها باید یک معرفی‌نامه از معتمدان محل سکونت خود در شهری که نامزد می‌شوند به وزارت کشور ارائه دهند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۹: ۱). این تصمیم به وضوح، حکایت از اعتبار و اولویت معتمدان محلی در برابر احزاب سیاسی برای معرفی نامزد داشت. تصمیم منطقه‌ای کردن تهران البته با مخالفت‌های بسیاری روبرو شد. حتی هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور وقت گفت شخصاً با ایده منطقه‌ای شدن مخالف هستم و هدف ما آن بود که با اعلام اولیه این طرح، واکنش مردم را بسنجیم. وی افزود: پیشنهاد ما قاعده اکثریت نسبی برای انتخابات مجلس است. کیانوری، دبیر حزب توده از ملاک اکثریت نسبی دفاع کرده و آن را متناسب با تنوع آرا و عقاید در جامعه دانست (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۴: ۵). بدین ترتیب برگزاری انتخابات منطقه‌ای در تهران منتفی شد و به جای آن مقرر گردید که انتخابات در دور اول با اکثریت مطلق و در دور دوم با لحاظ داشتن اکثریت نسبی برگزار شود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۱۶: ۱۱). البته تصمیم به برگزاری انتخابات در دو مرحله (دومرحله‌ای اکثریتی) نیز با واکنش‌های منفی همراه بود. برای نمونه ناصر کاتوزیان، از حقوقدان‌های برجسته، دو مرحله‌ای شدن را باعث اطاله کار و بیزاری مردم از شرکت در انتخابات دانسته بود (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۷: ۵). در مقابل، برخی از نظام اکثریت مطلق دفاع نموده و آن را منطبق با قانون اساسی دانستند. استدلال آنها این بود که در جامعه‌ای مشحون از اختلاف و تشتت و فقدان انسجام، چگونه می‌توان با سیستم اکثریت نسبی و برگزاری انتخابات در یک مرحله،

به نامزدی که بیش از سایر نامزدهای یک حوزه انتخابیه رأی آورده، عنوان نماینده مردم اطلاق کرد؟ (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۷: ۱۰).

در قانون انتخابات مجلس اول، انتخاب نمایندگان مشروط به کسب اکثریت مطلق (نصف به علاوه یک کل آرای مأخوذه هر حوزه انتخابیه) بود که البته در صورت دست نیافتن به این حد نصاب، در مرحله دوم با اکثریت نسبی، نامزد پیروز مشخص می‌شد. شرایط انتخاب‌شوندگان شامل شش شرط تابعیت ایران، حداقل ۲۵ و حداکثر ۷۵ سال تمام، "عدم اشتغال به فساد و نادرستی"، "اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی"، "ابراز وفاداری به قانون اساسی"، و "سواد خواندن و نوشتن به حد کافی" بود (rc.majlis.ir/fa/law). پس در انتخابات مجلس اول نیز قاعده دومرحله‌ای اکثریتی حکمفرما بود و نشانی از به رسمیت‌شناختن نقش احزاب در گزینش نامزدها به چشم نمی‌خورد.

بطور خلاصه، قوانین انتخاباتی در این دوره، در چارچوب فرمول اکثریتی و به صورت نامزد محور (و نه حزب‌پایه) جای می‌گیرد. دو انتخابات خبرگان قانون اساسی و شوراها با قاعده اکثریتی "رأی دسته‌جمعی" و دو انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس با شیوه "دومرحله‌ای اکثریتی" صورت می‌گرفت که هر دو، فاقد توجه کافی به جایگاه احزاب سیاسی بودند. در چهار قانون ذکر شده هیچ جایگاهی به نقش احزاب سیاسی تعلق نگرفته و تمرکز منحصرأ معطوف به نامزدها شده بود. در این قوانین، به ریل‌گذاری برای رقابت حزبی تعریف شده میان چند حزب اصلی بی‌اعتنایی مطلق صورت گرفته بود. در عین حال، برای هر چهار انتخابات یاد شده، احزاب گوناگون به ارائه لیستهای انتخاباتی خود پرداخته و حتی در مواردی با یکدیگر به ائتلاف‌های سیاسی نیز دست زدند. اما نظام انتخاباتی نسبت به رسمیت‌شناسی احزاب به عنوان بازیگران سیاسی عملاً عنایتی نداشت و پایه انتخاب را بر نامزدهای منفرد متمرکز کرده بود. در چنین شرایطی، نظام انتخاباتی و رقابت‌های گروهی و حزبی به مثابه دو جزیره مجزا از هم کارکرد خاص خود را ایفا نمودند. در این فضا، شخص‌گرایی جای نهادینگی احزاب را می‌گیرد و لیستی رأی دادن به احزاب، مورد نظر قواعد انتخاباتی قرار ندارد. به هر حال (آنچنانکه ذکر شد) نظام‌های اکثریتی در مقام مقایسه با گونه تناسبی، تمایل کمتری به پذیرش احزاب دارند و این امر خصوصاً در نظام‌های شبه‌دموکراتیک سویه پر رنگ‌تری به خود می‌گیرد. علاوه بر آن، عدم به رسمیت‌شناختن حزب‌محوری (به معنای حق گزینش احزاب به جای نامزدها) نشانه‌ای روشن از بی‌توجهی نظام انتخاباتی به مسأله تحزب است

که تأثیرات منفی بر نهادینگی احزاب بر جای می‌گذارد. نظام انتخاباتی ایران در این دوره به شخص‌محوری تمایل داشت و (طبق قانون) احزاب جایگاه تعیین‌کننده‌ای در کرسی‌های انتخابی نداشتند؛ هرچند که آنان در عمل، به رقابت سیاسی فعال مشغول بودند، اما اگر اراده آنها برای کنش‌گری نبود، نظام انتخاباتی هم نسبت به تشویق رقابت‌های حزبی کاملاً ساکت بود.

### ۳.۲.۲.۳) نظام حزبی

سیاستگذاری در حوزه نظام حزبی و تعیین مکانیزم رقابت و همکاری میان احزاب، یکی از ارکان قواعد رسمی برای نهادینه‌سازی حزب سیاسی است. برای نمونه طراحی یک نظام تک‌حزبی، یا یک حکومت ائتلافی متشکل از چند حزب، در این چارچوب قابل ارزیابی است. آلن هیکن، بر موضوع تعداد و شمار احزاب سیاسی در یک نظام حزبی انگشت می‌نهد و این مساله را بر مواردی همچون ثبات ائتلاف حکومتی، قاطعیت حکومت و اعتبار آن، و همچنین این گزاره که رای دهندگان توانایی رای دادن به حزب ایده‌آل خود یا نزدیک به آن را داشته باشند، تأثیرگذار می‌داند. هیکن در خصوص تسلط یک حزب بر نظام سیاسی برای مدت طولانی این نکته را مطرح می‌کند که ممکن است ما دچار این شگفتی شویم که آیا چنین سیستمی به راستی دموکراتیک است و تا چه میزان برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه در آن ممکن می‌گردد؟ (Hicken, 2009: 7)

یک نظام حزبی شامل کنش و واکنش‌های متناوب و منظم میان بخش‌های سازنده آن، یعنی احزاب رسمی، می‌شود. در چارچوب نظام‌های حزبی، دو عنصر از اهمیتی اساسی برخوردار است. عنصر نخست، رقابت است که احزاب برای دستیابی به مناصب انتخابی و کسب سهمی از آرا به آن متوسل می‌شوند و عنصر دیگر، تعامل نام دارد که مخصوص دوران بین انتخابات‌ها برای شکل‌دهی و حمایت از حکومت‌ها و فرایند قانونگذاری می‌باشد. برای یک نظام حزبی با لحاظ داشتن رقابت و تعامل با سایر احزاب، مشخصه‌هایی قابل ذکر است که از جمله آنها می‌توان به: شمار احزاب رقیب در انتخابات‌ها برای کسب کرسی‌های پارلمانی، اندازه نسبی آنها و قدرت‌شان، فاصله آنها از یکدیگر بر سر موضوعات کلیدی و اشتیاق‌شان برای تعامل با هم برای شکل دادن به حکومت و فرایندهای حکمرانی اشاره کرد. به صورت سنتی، قدیمی‌ترین تفکیک میان انواع نظام‌های حزبی بر پایه شمار احزاب موجود صورت گرفته که شامل نظام‌های تک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی می‌شود. عموماً ملاک این تقسیم‌بندی، تعداد احزابی است که فاتح کرسی‌های پارلمانی می‌شوند. هرچند در اینجا باید میزان موفقیت آن



احزاب در کسب کرسی‌ها و پتانسیل‌شان برای سهم شدن در امر تشکیل دولت را مدنظر داشت که آیا واقعاً در این فرایند وزنه‌ای واقعی به شمار می‌آیند یا خیر؟ (Katz & Crotty, 2006: 52-4). ژان بلونده با طبقه‌بندی نظام‌های حزبی با معیار قدرت و اندازه نسبی احزاب، سهم آرای کسب شده احزاب در انتخابات را در این طبقه‌بندی دخالت می‌دهد. وی نظام‌های حزبی را به دوحزبی، دو حزب‌ونیمی، چند حزبی با یک حزب مسلط، و چند حزبی بدون یک حزب مسلط تقسیم می‌کند (Blondel, 1968: 180-203). تجربه کشورهای توسعه‌یافته به لحاظ سیاسی در غرب نشان می‌دهد که طراحی نظام حزبی در این کشورها، در پاسخ به نیازهای واقعی و اقتضائات آن جامعه خاص صورت گرفته است. این طراحی با رعایت شرایط ویژه فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن کشور انجام پذیرفته است. برای نمونه در جامعه‌ای که همواره در معرض خطرات تفرقه و گروه‌گرایی به دلیل تنوع فرهنگی و قومی گسترده قرار داشته، طراحی نظام حزبی عموماً به سمت نظام دو حزبی گرایش داشته تا از این رهگذر، وضعیت سیاسی و اجتماعی با تعادل و ثبات همراه باشد (ایوبی، ۱۳۹۶: ۲۴۷). بنابراین هوشمندی در طراحی این نهاد، برای جلوگیری از برهم‌ریختن سامان اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

منظور از نظام حزبی نهادینه، بهره‌مندی آن از میزانی مشخص از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری است که دستخوش دگرگونی‌ها و تغییرات مقطعی قرار نگیرد. در این نوع نظام، هر لحظه حزبی در آسمان سیاست ظاهر و یا از آن محو نمی‌شود؛ بلکه حداقلی از ثبات در آن به چشم می‌خورد که مانع از برهم‌خوردن تعادل و توازن میان چند حزب در منظومه حزبی می‌گردد. سطح پایین ثبات در یک نظام حزبی با ورود منظم احزاب نوپا و تازه‌کار به عرصه سیاست و تبدیل آنها به نیروهای سیاسی متنفذ مشخص می‌شود. یک نظام حزبی نهادینه، از مکانیزم‌هایی بهره می‌برد که تاثیر گروه‌های جدید را در سیاست محدود ساخته و تعدیل می‌کند (Meleshevich, 2007: 23-5). بدین ترتیب ثبات و پایداری الگوی رقابت حزبی (نظام حزبی) میان دو یا چند حزب در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، امری بدیهی و پذیرفته شده است. نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، وابسته به متغیرهای بسیاری مانند نوع نظام سیاسی، شرایط و بافت فرهنگی، زمینه‌های تاریخی و ... از طریق قوانین و مقرراتی، نظام حزبی خاص خود را طراحی می‌کنند.

بطور کلی می‌توان برای نظام‌های حزبی درجات مختلفی را لحاظ کرد. در یک سرطیف وضعیت رقابت کاملاً بسته جریان دارد؛ به این معنا که الگوی جابجایی قدرت و دست به دست شدن آن میان احزاب، کاملاً پیش‌بینی‌پذیر

بوده و رقابای اصلی (احزاب موجود) تعیین یافته و شناخته شده هستند. در این الگو، حزب جدیدی نمی‌تواند به راحتی وارد معرکه رقابت شده و سودای تصرف قدرت را در سر پروراند. در نقطه مقابل و سر دیگر این طیف، وضعیت رقابت کاملاً باز را شاهد هستیم که در آن موارد قابل پیش‌بینی در زمینه الگوهای رقابت، اندک است و احزاب جدیدی در فضای سیاست ظاهر و سپس محو می‌شوند. در وضعیت اول، سطح بالایی از نهادینگی و نهادمندی نظام حزبی برقرار است که توسعه و قدرت احزاب را نمایان می‌سازد و وضعیت دوم، نشانه سطح پایینی از نهادینگی نظام حزبی است (Katz & Crotty, 2006: 66).

در این راستا نقش قانون احزاب مهم است. این قانون، مصوبه‌ای تقنینی است که برای تنظیم حیات سازمان‌های حزبی طراحی شده و کنش احزاب سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این قانون، ضوابط و معیارهایی را برای به رسمیت شناختن احزاب معرفی می‌نماید. شناسایی رسمی یا صدور مجوز<sup>۱</sup> برای احزاب از جانب این قانون بر این امر دلالت دارد که یک حزب سیاسی نقش تعریف شده حقوقی در نظام سیاسی کسب نموده و توسط حکومت به رسمیت شناخته می‌شود. پیامد این شناسایی، انتفاع حزب از آزادی مخصوصی است که با آن، می‌تواند کارکردهای خاص خود را انجام داده و به منابعی دسترسی داشته باشد. ساماندهی قانون احزاب باید برای ایفای کارکردهای حزب در راستای دعاوی دموکراتیک آن صورت گیرد. در عین حال ممکن است این قانون در خدمت نیازهای حزبی متصدیان دولتی باشد (Katz & Crotty, 2006: 435-6).

کنت ژاندا، محقق این حوزه، از پنج رویکرد و سیاست‌گذاری حکومت در قبال مسأله تحزب و رقابت حزبی نام می‌برد: رویکرد ممنوعیت که حکومت مانع از ایجاد و گسترش احزاب سیاسی می‌شود؛ رویکرد مجاز که اجازه فعالیت احزاب را، ولو با شروطی، صادر می‌کند؛ رویکرد ترغیب و تشویق که گسترش احزاب و فعالیت‌های حزبی را خواهان است و با اعانات و یارانه‌ها تسهیل‌کننده این امر می‌شود؛ رویکرد حمایتی که از یک حزب یا احزابی خاص در برابر رقیبان احتمالی آنها محافظت می‌کند و نمونه افراطی آن، در برپایی نظامی تک حزبی قابل رویت است؛ و نهایتاً رویکرد تجویزی که مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را برای فعالیت حزبی در نظر می‌گیرد. البته به زعم ژاندا ممکن است دولتی از یک رویکرد خاص استفاده نکند و چه بسا از ترکیبی از آنها بهره گیرد (Janda, 2005: 8-14).

---

## 1 . Formal recognition or Authorization

قانون احزاب، ابعاد مختلف مسأله تضاد و تنازع منافع را در رقابت‌های حزبی مورد توجه قرار می‌دهد. مثلاً مسأله سهولت ورود حزب جدید به عرصه رقابت‌های حزبی در این چارچوب گنجانده می‌شود. ممکن است تلاش قانون احزاب معطوف به حذف احزاب و یا نامزدهای غیر مهم باشد و از این رو شرط کسب حداقلی از حمایت را برای ورود به عرصه رقابت لحاظ نماید تا از این رهگذر مشروعیت و منافع رأی‌دهندگان را با حذف احزاب زاید تضمین کند. قانون احزاب همچنین با ایجاد مانع در مسیر قدرت‌یابی احزاب غیردموکراتیک، می‌تواند از دموکراسی محافظت نماید. این قانون باید در مسیر تضمین تحقق حاکمیت قانون قرار گرفته و مانع از سوء استفاده‌ها و دست‌اندازی‌های احتمالی به فرایند سالم رقابت سیاسی شود. در یک قانون احزاب مترقی، مندرجاتی مانند آزادی تشکیل احزاب و ثبت حقوقی آنها، نام و عنوان حزب، دموکراسی درون احزاب، وظایف احزاب در قبال مسائل مالی، فرایندهای مربوط به غیرقانونی اعلام کردن یک حزب به دلیل مخالفت آن با قانون اساسی، برخورد با احزاب مخالف دموکراسی و یا تهدیدکننده موجودیت ساختار سیاسی و... قابل دریافت است. ممکن است این قانون ودیعه مالی سنگینی را برای ورود حزب به عرصه رقابت‌های بینا حزبی تدارک ببیند. همچنین در مورد مسائل مالی و تأمین منابع بودجه حزب، عموماً قوانین حزبی سکوت نمی‌کنند و ملاحظاتی را در نظر دارند (Katz & Crotty, 2006: 437-42). بنابراین محدودیت‌ها و قوانین وضع شده، کیفیت تعاملات میان احزاب را طراحی و هدایت می‌کند.

پس از انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب آذرماه ۵۸، مسأله فعالیت احزاب سیاسی در یک اصل به صورت مشخص به رسمیت شناخته شد. در مذاکرات مربوط به این اصل، مسأله مورد بحث، عدم مخالفت فعالیت احزاب و سازمان‌ها با موازین اسلامی، استقلال و حاکمیت ملی و اساس جمهوری اسلامی بود. هیچ‌یک از نمایندگان درباره ضرورت حکمرانی حزبی، اهمیت حزب و کارکردهای آن سخنی به میان نیاورد. به نظر می‌رسد بدیهی بودن فعالیت حزبی و ضرورت پذیرش آن موجب شده بود تا برخی از نمایندگان تنها نگران آفات و آسیب‌هایی باشند که ممکن است در فضای آزادی فعالیت احزاب متوجه حاکمیت ملی و بنیان‌های اسلامی نظام تازه تأسیس شود. نهایتاً اصل بیست و ششم قانون در این زمینه با ۵۰ رأی موافق، هفت مخالف و نه ممتنع به تصویب رسید که اینگونه اشعار می‌داشت:

"احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت". (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۸۳-۶۶۵).

اصل فوق، در واقع مهمترین قاعده مکتوبی است که در مقطع ابتدایی پس از پیروزی انقلاب در زمینه فعالیت احزاب بنا نهاده شد و البته طراحی سازوکار آن به پس از تحولات تابستان ۶۰ موکول گردید.

در میانه سال ۵۸ و در گرماگرم مبارزات سیاسی احزاب و گروه‌های گوناگون در کشور، اعلام شد که در حال حاضر بیش از صد حزب و دسته در ایران به فعالیت مشغولند. این در حالی بود که هیچ‌یک از این احزاب، موجودیت خود را به ثبت نرسانده بود. البته بر اساس قانون اساسی مشروطه الزامی برای ثبت احزاب وجود نداشت و برخی رهبران احزاب وقت نیز بر این باور بودند که با تداوم این سنت، نباید محدودیتی برای فعالیت احزاب پدید آید. از دیدگاه آنان استقبال و تأیید مردم برای ادامه فعالیت یک حزب کافی است و بهترین سنگ محک برای ثبت آنها به شمار می‌رود (کیهان، ۱۳۵۸/۶/۶: ۸۵). با این وجود، اواخر همین سال دولت مقرراتی را برای ادامه فعالیت احزاب سیاسی تعیین کرد. از جمله آنکه همه احزاب سیاسی باید اساسنامه خود را به وزارت کشور تسلیم نمایند. آنان باید به شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" وفادار باشند و ضمناً فعالیت احزاب و گروه‌های مسلح ممنوع است (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۸: ۳). موسوی اردبیلی دادستان کل کشور هم اعلام کرد مقامات دادگستری نباید داخل احزاب و گروه‌های سیاسی باشند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۶: ۹). مقرراتی که عملاً به آن توجهی نشد و از حد توصیه و تهدید فراتر نرفت.

به تدریج خبرهایی از طراحی نوعی نظامنامه حزبی مکتوب منتشر می‌شد. اما نهایتاً شورای انقلاب تصمیم گرفت دست به تصویب لایحه احزاب نبرده و آن را به اولین مجلس جمهوری اسلامی بسپارد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۲۴: ۲). با تشکیل مجلس و دولت، این مهم جسته و گریخته پیگیری شد. دولت رجایی تلاش کرد در این زمینه لایحه جدیدی را به مجلس ارسال نماید. میرسلیم، معاون سیاسی وزیر کشور وقت، البته اعلام داشت تا زمان تصویب لایحه جدید، احزاب و گروه‌ها در مورد فعالیت‌های خود با ما مشورت کنند تا ما با توجه به

"زمینه‌های فراهم شده توسط دشمن"، نظریه خود را به آنها اعلام کنیم تا مبادا این احزاب "آلت دست دشمنان" شوند. وی اطمینان داد: "تمام گروههایی که به حرف ما گوش کرده‌اند، نتیجه مثبت دیده‌اند" (کیهان، ۱۳۵۹/۹/۲۰: ۳).

به هر حال، بهمن ۵۹ طرح قانونی "تشکیل جمعیت‌ها، انجمن‌ها و احزاب" تقدیم مجلس شد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۱۵: ۱۲). همزمان، شورای عالی قضایی ضوابط فعالیت احزاب و گروهها را اعلام کرد که بر اساس آن، تشکیل هرگونه حزب و سازمان بدون پروانه آزاد بوده و البته برای کسب شخصیت حقوقی، باید احزاب به ثبت برسند. علاوه بر این، تشخیص تخلفات گروههای ناقض "استقلال، آزادی، مصالح کشوری و موازین اسلامی"، با دادگاه است (کیهان، ۱۳۵۹/۱۱/۲۳: ۱۵). چندی بعد دادستان کل انقلاب اطلاعیه ده ماده‌ای صادر کرد و حدود فعالیت احزاب و گروهها را مشخص نمود. این اطلاعیه کلیه احزاب و گروهها را مکلف کرد تا سلاح‌های خود را تحویل دهند. همچنین اعلام شد کسانی که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی کرده باشند، "محراب با خدا" شمرده می‌شوند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۲۰: ۸).

اما طرح قانونی فعالیت احزاب نهایتاً به این دوره پراشتهاب تاریخ ایران نرسید و در تابستان ۶۰ و با غلیان رادیکالیسم در فضای سیاسی کشور، تصویب آن نهایی شد. در این دوره تاریخی پرستیز، گروههای سیاسی مختلف با مواضع گوناگون در عرصه ظاهر بودند. از جبهه ملی و نهضت آزادی گرفته تا گروه‌های چپ‌گرایی چون حزب توده، پیکار و چریک‌های فدایی خلق (اقلیت و اکثریت) و سپس گروه‌های تأثیرگذار مذهبی که خود طیف متنوعی را (از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز، تا حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب و سازمان فجر اسلام و...) و نهایتاً سازمان مجاهدین خلق) شامل می‌شدند و البته گروههای سیاسی کوچک و بزرگ دیگری هم بودند که می‌کوشیدند وارد رقابت شوند. برخی از آنها مبارزه مسالمت‌آمیز را برای رسیدن به قدرت برگزیدند و بعضی هم وارد فاز مسلحانه شدند. فقدان یک طرح روشن و مکتوب درباره کیفیت فعالیت احزاب سیاسی و رقابت آنها به تنش‌ها و برخوردهای سیاسی شتاب بخشیده و رفته رفته ایران را وارد مرحله‌ای از رادیکالیسم سیاسی می‌کرد.

ابهام در چگونگی پیشبرد رقابت و تعامل میان احزاب گوناگون، که رسالت یک نظام‌نامه حزبی روشن و جامع به شمار می‌آید، موجب گردید تا در دوره ۶۰-۱۳۵۷ ایران دچار مسأله تعدد بی‌رویه احزاب و سازمان‌های سیاسی

باشد؛ احزابی که در پیوند با فرهنگ سنتی ستیز و حذف، به چیزی جز تمامیت‌خواهی و محور رقیب رضایت نمی‌دادند. در واقع در این دوره احزابی متعدد، با اندازه و وسعت متفاوت (کوچک و بزرگ) می‌کوشیدند در صحنه سیاست ایران عرض اندام کنند و بلبشویی را به راه انداخته بودند که نسبتی با یک سیستم حزبی نهادینه، با ویژگی پیش‌بینی‌پذیری نداشت. در چنین فضایی، هر لحظه حزب و گروهی نو بدون نیاز به جواز قانونی وارد عرصه می‌شد و اعلام موجودیت می‌کرد. بنابراین عنصر ثبات در نظام‌واره حزبی غایب بود و موجب فقدان نهادینگی نظام حزبی می‌گردید. برای رفع این معضل می‌بایست کیفیت ظهور احزاب، تعداد و اندازه آنها، محدوده رقابت آنها و نحوه تعامل‌شان توسط قانونی مکتوب به‌طور رسمی تعیین گردیده تا از این طریق، چشم‌انداز برپایی یک نظام حزبی نهادینه پدید می‌آمد. این در حالی بود که در دوره بعد و متعاقب بحران تابستان ۶۰، طرح‌ریزی و پیاده‌سازی قواعد حزبی در دستور کار قرار گرفت.

### ۳.۲.۳ ویژگی‌های اجرایی

در فرایند تحول و توسعه، مسأله اجرا یکی از مسائل بسیار مهم و حیاتی است. منظور از "اجرا"، مراقبت از تبعیت و فرمانبرداری از مجموعه قواعد و رویه‌های نهادی می‌باشد. سازوکارهای اجرا، تبعیت از قواعد و رویه‌ها را تضمین نموده و با تخلف از آن برخورد می‌نماید. شاید بتوان ادعا کرد که مسأله اجرا، به مثابه "نرم‌افزار نهادی" است و قواعد، حقوق و رویه‌ها "سخت‌افزارهای نهادی" هستند (Lowndes & Roberts, 2013: 51-3). امر اجرا نیازمند طرف سوم است که با استفاده از اهرم تهدید به استفاده از زور با در اختیار داشتن توانایی آن، تضمین‌گر معاهدات باشد؛ طرفی که با "بی‌طرفی" به حفاظت از حقوق طرفین پرداخته و روند توسعه را به پیش راند. این طرف سوم همان دولت است که باید با شکستن انحصار و به جریان انداختن فضای رقابت به صورتی اطمینان‌بخش، سلطه رانت منفی را از بین ببرد. در واقع، دولت طرف سوم است که به طرفین، اجازه تخطی از اصول و ضوابط رقابت حرفه‌ای در عرصه سیاسی را نداده و اخلاط‌گران در فرایند رقابت سالم حزبی را مجازات می‌کند.

البته دولت می‌تواند نقشی متفاوت را در این راستا ایفا کند. همانگونه که پیتر اوانز در تحلیل نقش دولت در تحول صنعتی ابراز می‌دارد، می‌توان دوگانه دولت یغماگر- توسعه‌گرا را از یکدیگر تفکیک نمود. دولت یغماگر از جامعه مایه می‌گذارد و در مقابل، دولت توسعه‌گراست که تحول توسعه محور را سرپرستی و هدایت می‌کند. دولت توسعه‌گرا دو عنصر "خودگردانی" و "اتکای به اجتماع" را توأمان در خود جای داده است. خودگردانی

متکی به اجتماع، پایه‌ای لازم برای نقش سرپرستی دولت در فرایند توسعه به شمار می‌رود (اوانز، ۱۳۸۰: ۶-۴۵). دولت توسعه‌گرا در نظریه اوانز، به مجموعه‌ای عینی از روابط اجتماعی اتکا دارد که پیوندزنده دولت و جامعه بوده و مجراهای نهادی لازم را برای بازاندیشی در زمینه اهداف و خط‌مشی‌ها فراهم می‌سازد. چنین دولتی به جامعه متکی است؛ یعنی محصول محیط اجتماعی خویش است و بین دولت و گروه‌های اجتماعی پیوندی تنگاتنگ در زمینه ایجاد تحول به سمت توسعه برقرار است (اوانز، ۱۳۸۰: ۱۱۵). اما در مقابل، دولت یغماگر با استبدادی بدون منطق اداره می‌شود و به تمامه پیوندهای خود و جامعه را از هم گسسته است و این امر زمینه را برای چپاول فزاینده یغماگران فراهم می‌آورد. دولت توسعه‌گرا در شبکه مترامی از روابط غوطه‌ور است که آن را در حصول به اهداف توسعه با جامعه همراه می‌کند. ترکیب خودگردانی و اتکای به اجتماع است که دولت توسعه‌گرا را به دولتی کارآمد و توسعه‌خواه بدل می‌سازد. در این چارچوب دولت توسعه‌گرا پیوندی ناگسستنی با جامعه مدنی داشته و بهره‌مندی آن از شبکه ارتباطی با گروه‌های اجتماعی و طبقاتی متحد دولت، آن را در مسیر دستیابی به اهداف توسعه کمک می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰: ۳-۴۲۲). چنین دولتی با این مختصات، یعنی برخورداری از خودگردانی در عین حفظ روابط تعامل‌گونه با شبکه جامعه مدنی منسجم و قدرتمند، صلاحیت و کارایی لازم را برای اداره فرایند توسعه داراست.

از دیدگاه عجم اوغلو و رایبسون، قدرت دولت، به دلیل ظرفیت آن برای اعمال زور برای برقراری نظم، جلوگیری از تقلب و اعمال قراردادهای منعقد میان شهروندان، نقطه اتکا و تضمین‌گر انجام کلیه مبادلات است. در حقیقت، نهادهای مختلف، نیازمند دولتند و از آن بهره می‌برند (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۷: ۱۱۴). چنین دولتی علاوه بر تمرکز سیاسی و اعمال نظم و قانون و حفظ قواعد و قوانین، به اصل کثرت‌گرایی سیاسی نیز پایبند است (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۷: ۳۱۸). با پذیرش کثرت‌گرایی است که حاکمیت قانون و اجرای آن بصورت برابر برای همه به رسمیت شناخته می‌شود. بر این اساس، قواعد و قوانین نمی‌تواند صرفاً از سوی یک گروه برای تجاوز به حقوق گروهی دیگر مورد استفاده واقع شود. این اصل، فتح بابی است برای مشارکت وسیع‌تر در فرایند سیاسی و فراگیری گسترده‌تر (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۷: ۴۴۳) که در کنار حفظ مقوله مهم رقابت سیاسی قرار می‌گیرد.

برای گذاری موفق به دموکراسی، دو وجه سیاسی و اجتماعی قابل تعریف است؛ وجه سیاسی ناظر به استقرار حکومت انتخابی و مسئول از طریق برقراری رقابت آزاد و عادلانه میان همه نیروهای سیاسی موجود بوده و جنبه اجتماعی این گذار هم به معنای برخورداری عموم مردم از آزادی‌ها و حقوق مدنی و سیاسی و پیدایش انجمن‌ها و نهادهای مدنی فعال و موثر می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۴). از این رو می‌توان ادعا نمود که دو عنصر رقابت و مشارکت به ترتیب نشانه‌های ابعاد سیاسی و اجتماعی گذار به دموکراسی محسوب می‌گردند. در عین حال باید توجه داشت که هرچند دموکراسی با این دو نشانه تعریف می‌شود، اما جوهر دموکراسی بیشتر در مقوله رقابت خود را نمایان می‌سازد تا در مشارکت. در حقیقت، حتی مشارکت صددرصدی مردم در انتخابات، مادامی که رقابت سیاسی در شکل ایده‌آل خود برقرار نشود، ضامن تحقق دموکراسی نیست. تجربه بسیاری از نظام‌های مدعی دموکراسی در قرن بیستم موید این مطلب است؛ چرا که آنان موفق به احضار اکثریت قریب به اتفاق مردم در صحنه انتخاباتی می‌شدند، اما رقابتی جدی برای کسب کرسی‌های پارلمانی یا اجرایی در جریان نبود. بنابراین، ذات دموکراسی را بایستی در رقابت و کثرت‌گرایی سیاسی جست (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

دولت کثرت‌گرا و تساهل‌ورز در قبال سلايق سیاسی متنوع، شکيباست و به ضرورت مشارکت همگانی در سامان سیاسی جامعه معتقد است. اهمیت چنین مسأله‌ای از چشم‌اندازی واقع‌گرایانه، برای دستیابی به نوعی همزیستی اعلام می‌شود تا همگان با سلايق متفاوت بتوانند در کنار هم زندگی اجتماعی را اداره کنند. دموکراسی شرایطی را فراهم می‌آورد که صداهای مختلف در آن شنیده شود و تعداد بیشتری از مردم را به شنیدن حرف دیگری وا می‌دارد که این امر به رونق رقابت کمک می‌کند. لازمه سیاست‌های دموکراتیک وجود مجموعه‌ای از احزاب و گروه‌های مخالف است که دولت، آنان را مشروع قلمداد کرده و مقصود آن گروه‌ها نیز در دست گرفتن زمام دولت و تغییر سیاست‌های آن باشد (جهانگلو، ۱۳۸۰: ۷-۱۷۳).

آنچه که در یک نظام دموکراتیک در معنای آرمانی خود یافت می‌شود، التزام به برابری سیاسی و نیز پذیرش تکثرگرایی و باور به این گزاره است که باید صداهای مختلف شنیده شود. بر این اساس، نهاد اجرا باید تمام تلاش خود را برای کارگیری قواعد بازی برای تضمین تحقق پلورالیسم سیاسی و اصل تکثرگرایی معطوف کند (Webb & White, 2007: 359). در غیر این صورت، شاهد ابراز علایق ضد دموکراتیک و تسلط گرایشهای انحصارگرایانه خواهیم بود. نهاد اجرا در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته التزام قابل قبولی نسبت به جریان رقابت



آزاد، برابر و منصفانه نیروهای متعدد داشته و با پذیرش کثرت گرایی و ابراز صداهای مخالف، اجازه قبضه قدرت و فضای سیاسی توسط یک نیروی انحصارگر به ضرر سایر نیروها را نخواهد داد. ایفای صحیح وظیفه مهم اجرا موجب می‌شود تا نهادهای رسمی و غیررسمی در شکل صحیح خود، قابلیت نفع‌رسانی داشته باشند. در غیر این صورت، چنانچه اجرا در مسیر نارسا و غیر سازنده‌ای صورت گیرد، هنجارهای غیررسمی و نهادهای رسمی در تراز ایده‌آل خود نیز کمکی به تغییر و تحولات نهادی مفید و مثمر نمی‌کند.

بطور خلاصه مسأله اجرا بخصوص در جوامع موسوم به جهان سوم و توسعه نیافته یا در حال توسعه، مهمترین وجه نهادی است و از سایر وجوه ترتیبات نهادی اهمیت بیشتری دارد. دولت در نظام‌های شبه‌دموکراتیک، سدی محکم در برابر شکل‌گیری جریان رقابت آزاد و منصفانه است؛ چرا که تحکیم سلطه ائتلاف مسلط و محافظت از هسته مرکزی قدرت را برعهده دارد و نمی‌توان از آن انتظار حراست از رقابتی تمام عیار و بدون دستکاری از ناحیه ائتلاف مسلط ذی‌نفع را داشت.

اما برای یک ارزیابی جامع و دقیق از مسأله اجرا در دوره ابتدایی پس از انقلاب اسلامی (۶۰-۱۳۵۷) لازم است زمینه تاریخی - اجتماعی خاص این دوره مورد ملاحظه قرار گیرد. با شناخت و فهم عمیق این زمینه و مناسبات سیاسی پیچیده دوره مزبور، می‌توان به کیفیت کارکرد نهاد اجرا پی برد. نباید انتظار داشت که نهاد اجرا در این دوره متمایز و خاص ایرانی، صرفنظر از آن مناسبات و زمینه تحلیل شود؛ زمینه‌ای که حکایت از نابسامانی، تکاپو و تقلای گروه‌ها و جریان‌های مختلفی داشت که پس از سال‌ها سرکوب و انسداد سیاسی، بار دیگر سر بر آورده و عَلم تأثیرگذاری برافراشته بودند. با نگاهی به تحولات تاریخی تودرتو و شگفت‌انگیز این دوره، "آشفته‌گی دوره برزخ" پس از انقلاب آشکار می‌شود. در این شرایط آشفته، "تعجیل در برپایی نظم نو" توسط رهبر انقلاب و انجام سریع‌تر "آزمون‌های سه‌گانه"، اندکی به سر و سامان گرفتن امور کمک می‌کند. با این حال، "بن‌بست دموکراسی‌سازی" در ایران عمیق‌تر از آن چیزی است که انقلابیون تصور آن را داشتند؛ چرا که مشکله "امنیت یا آزادی"، گریبان جامعه‌ی در سودای تغییر را می‌فشارد. همراه با این مشکل و با شکل‌گیری تدریجی ساختارهای جدید قدرت، الگوی "دوقطبی" نوینی برساخته شد که جامعه را به گزینش یکی از آن دو فرامی‌خواند و رقابت را حول محور خود متمرکز می‌کرد. نهایتاً طغیان رادیکالیسم در تابستان ۶۰، نهاد اجرا را مجاب کرد تا با حذف

طغیانگران، جامعه و سیاست را به سوی "یکدست شدن" حرکت دهد. لحاظ داشتن این فرایند پیچیده، فهم صحیح از عملکرد نهاد اجرا را یاری می‌رساند.

### ۱.۳.۲.۳ آشفته‌گی دوره برزخ

حکومت موقتی (انتقالی) در فضایی سرشار از آشفته‌گی، فقدان اطمینان و در عین حال با وجود انتظارات فوق‌العاده گروه‌های مختلف در زمینه توزیع آینده قدرت، عمل می‌کند. این حکومت معمولاً از پی یک رژیم خودکامه ظاهر می‌شود و این البته به معنای آن نیست که لزوماً حکومت موقت پس از فروپاشی این حکومت در مسیر فرایندهای دموکراتیک گام بردارد. چه بسا چنین حکومتی شیوه غیردموکراتیک را برای اداره امور و چیدمان نظم آتی در پیش گیرد؛ هرچند غالب حکومت‌های انتقالی وعده تعهد به دموکراسی، و برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه می‌دهند (Yossi & Linz, 1995: 7-8). عموم حکومت‌های موقتی و انتقالی با چالش‌های عمده‌ای مواجهند که مهمترین آن، فقدان مشروعیت دموکراتیک و اقتدار قانونی آنهاست. این چالش‌هاست که پرسش‌هایی را در افکار عمومی درباره مسئولیت‌پذیری حکومت انتقالی (موقتی) ایجاد می‌کند.

فروپاشی نظم آهنین پهلوی، امیدهای فراوانی را برای استقرار حکومتی متکی به قانون و با بهره‌مندی از پشتوانه مردمی برانگیخت. پذیرش آزادی‌های سیاسی و حق انتقاد از مقامات حکومتی، تحقق حکومت مردم بر مردم، و دستیابی به حکومتی مردم‌سالار به سکه رایج آن زمان تبدیل شده بود. گروه‌های سیاسی گوناگونی که از پس سال‌ها مبارزه بر ضد رژیم شاهنشاهی سرکوب و به حاشیه رانده شده بودند، اینک فعال شده و خواهان سهم‌بری سیاسی بودند. جامعه و سیاست ایران در این زمان در حال تجربه گذار به نظامی نو بود. اما این گذار توأم با آشفته‌گی، نابسامانی، فقدان یک قدرت مرکزی متمرکز مقتدر، و حتی بعضاً آشوب و درگیری بود؛ بگونه‌ای که داریوش فروهر از این دوره تاریخ ایران به عنوان "دوره برزخ" یاد کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۲۴: ۲). در حقیقت، ایران در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تحولات مهم تابستان ۶۰، دوره‌ای از حیات سیاسی را تجربه کرد که می‌توان آن را در چارچوب "دوره گذار پسا انقلابی" مطالعه نمود. در این دوره، با فروپاشی نظم پیشین، نیروهای سیاسی و اجتماعی گوناگونی سربرآوردند و مدعی نمایندگی عرصه عمومی بودند؛ هنوز نظم جدیدی تأسیس نگردیده و وضعیت سیاسی، سامان خاصی نداشت. دولت موقت و شورای انقلابی موقت زمام امور را برای مدتی در اختیار داشتند و حتی پس از پایان این دوره و با انتخاب زمامداران حیطه‌های اجرا و تقنین و

تصویب قانون اساسی، منازعات برای کسب موقعیت هژمون در فضای سیاسی کشور تداوم داشت. از این رو مطالعه این دوره گذار پسا انقلابی به صورتی مجزا برای فهم منطق مناسبات حاکم بر آن اهمیتی اساسی دارد.

سیاست ایرانی از همان دوره ماهیتی شخص‌گرایانه داشت که حول محور شخصیت امام خمینی می‌چرخید. فهم سیاست و حکومت در ایران از ابتدای پیروزی انقلاب، از طریق توجه به ابهت و اقتدار کاریزماتیک امام خمینی در این دوره ممکن می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۷). با توجه به اهمیت شخصیت امام و ماهیت شخصی‌گرایانه سیاست در این دوره، گروه‌های مختلف خود را به ایشان نزدیک کرده و همسو جلوه می‌دادند. کیانوری، دبیرکل حزب توده، اظهار می‌داشت: این حزب در زمینه جمهوری اسلامی، تغییر قانون اساسی و استقرار دولت ملی از امام خمینی حمایت می‌کند؛ چرا که "حزب توده و آیت‌الله خمینی به مدت بسیار طولانی می‌توانند مسیر مشترکی داشته باشند" و این اشتراک مسیر از آن روست که تفاوت فوق‌العاده‌ای میان سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام وجود نداشته و حتی اشتراکات فراوانی بین این دو برقرار است (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۱۶: ۱). کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی هم این جبهه را وفادار به امام خمینی می‌خواند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۱۴: ۸). وی بعدها درباره این مواضع گفته بود با "وضع انقلاب عظیمی که در مملکت" جریان داشت و با گروه‌های مختلف در حال مبارزه آن روز و موج تظاهرات‌ها و اعتصابات بزرگ آن روزها، و "با نیرویی که روحانیت، مخصوصاً شخص آیت‌الله خمینی پیدا کرده که هر روز در همه خیابان‌ها شعار به نام ایشان می‌دهند و شبها به نام ایشان الله اکبر می‌کشند"، لاجرم می‌بایستی در جستجوی راهی برای "ارتباط و همکاری و سازش" با آن نیرو می‌بودیم (سنجابی، ۱۳۶۸: ۳۰۸-۹).

با این توضیح، "انحصارطلبی" به یکی از واژگان رایج ادبیات سیاسی ایران پس از انقلاب تبدیل شده بود؛ چرا که تصور عمومی، ناظر به مصادره رابطه با امام خمینی و استفاده از آن برای کسب اهداف سیاسی بود. سید حسین خمینی، فرزند سید مصطفی خمینی، با بیان اینکه امام در میان عده‌ای خاص از عناصر انحصارطلب، که همان دولت موقت و شورای انقلاب هستند، محصور شده، از همه خواست برای نجات رهبری از عناصر انحصارطلب به پا خیزند. وی افزود: سران حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی نمی‌گذارند رهبری با روشنفکران آگاه و دلسوز آشنا شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۱: ۱۰). انحصارطلبی از برجسب‌هایی بود که به ویژه متوجه آیت‌الله بهشتی می‌شد. اما امام با هشدار درباره شایعه‌پراکنی ضد انقلاب اظهار داشت: "از آقای دکتر بهشتی می‌ترسند،

برای اینکه فرد لایقی است و اینها نمی‌خواهند اینطور افراد باشند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۱: ۸). علاوه بر وی، سید احمد خمینی، فرزند امام، نیز در سخنانی انتقادی، که بسیاری آن را متوجه حزب جمهوری اسلامی می‌دانستند، اظهار داشت: هیچ حزب و گروهی حق ندارد امام را به خود منتسب کند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۲۴: ۹و۴). اصرار سید احمد خمینی بر اینکه امام ۵۸ در تهران مانند امام در خارج در غربت است، موجب گردید تا حزب جمهوری اسلامی از مردم برای راهپیمایی به پشتیبانی امام خمینی دعوت کند و از مردم پرسد: "آیا امام در بین امت خود تنهاست؟" (کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱: ۲). این دعوت با همراهی گروه‌های اسلام‌گرایی نظیر جامعه روحانیت مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سازمان فجر اسلام، سپاه پاسداران و ... صورت گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای از رهبران حزب نیز گفت: این اتهام که اطلاعات امام کانالیزه است، با هدف بی‌ارزش کردن سخنان امام مطرح می‌شود؛ آن هم از سوی عده‌ای که درصدد وجاهت‌طلبی و کسب محبوبیت برای این هستند که خود را مورد علاقه گروه‌ها نشان بدهند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۱: ۲-۱). همچنین دکتر بهشتی اظهار داشت: اینکه گفته می‌شود امام تنهاست و اصحابی ندارد، یعنی "بادمجان دور قاب‌چین" ندارد (کیهان، ۱۳۵۸/۸/۵: ۱۰). امام خمینی خود با تکذیب کسب اطلاعات به صورت کانالیزه، آن را ساخته دست مغرضین خواند؛ در حالی که وی با همه مردم در ارتباط است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۱: ۵و).

بطور کلی این امر به دلیل تعیین‌کنندگی شخصیت امام در بازیگری صحنه سیاست ایران آن دوره بود. واقعیت صحنه سیاست آن روز ایران این بود که امام خمینی و حامیان وی، با محوریت روحانیت، در فضای آن روز دست بالا را داشتند و شبکه گسترده و سراسری آنان در سطح کشور، موجب گردیده بود تا از حیث گستردگی پایگاه اجتماعی، حرف آخر را در سیاست ایران بزنند. بنابراین گروه‌های دیگر، بخت خود را در همراهی با این جریان، ولو به صورت ظاهری، می‌دیدند تا با نزدیک شدن به این قطب مهم قدرت، آینده سیاسی کشور را در دستان خود داشته باشند. نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که در فضای سیاسی آن روز ایران، احزاب به اصطلاح میانه‌رو قدرت چندانی نداشته، از ساختار سازمانی ناتوانی رنج می‌بردند و در مقابل سایر نیروهای آن روز، ضعیف بودند. آنان از پی سال‌ها استبداد سیاسی پهلوی، امکان فعالیت حزبی سالم در چارچوب‌های قانونی را نداشته و در مشق دموکراسی و فعالیت حزبی هم ناتوان بودند (Yossi & Linz, 1995:136-7). بنابراین ضعف آنها را باید در کنار

شخصیت اثرگذار و پرنفوذ امام خمینی و شبکه گسترده و سراسری روحانیت و نیروهای وابسته و مرتبط به آن در نظر داشت.

در این مسیر البته داستان چپ‌ها (شامل حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق) متفاوت بود. پس از انقلاب، توجه به این سه سازمان سیاسی مطرح، با احتیاط و توأم با دیده تردید به اهداف و نیات آنها بود. چنانکه بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت چریک‌های فدایی خلق را تهدید کرد اگر درصدد برهم‌زدن نظم و امنیت باشند، متوقف خواهند شد. وی حزب توده را نیز غیرقانونی خواند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۳: ۳). البته بازرگان معتقد بود در نظام آینده گروه‌های چپ‌گرا می‌توانند حزب تشکیل دهند؛ به شرط آنکه ایجاد ناآرامی نکنند که اگر کردند، دولت آنها را درهم خواهد شکست (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۱/۳۰: ۱۲). اما در واکنش، حزب توده اعلام کرد: آزادی فعالیت خود را از کسی "گدایی" نمی‌کند، بلکه آن را "به اتکای خلق" و "در مرکز آن، طبقه کارگر" بر "دشمنان جامعه" تحمیل خواهد نمود (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۸: ۸). به هر حال، همراهی حزب توده با خط امام، شائبه‌برانگیز بود و نیروهای پیرو خط امام با دیده تردید به حمایت‌های توده‌ای‌ها می‌نگریستند. برای نمونه در تحلیل درون گروهی حزب جمهوری اسلامی، بدینی به همراهی حزب توده اینگونه ابراز شده بود:

"... حزب توده با تظاهر به همراهی و همکاری با نیروهای خط امام، ضمن تطهیر تاریخ ننگین خود، بهانه و دلیل کاذب به گروه‌ها و افراد غرب‌گرا می‌دهد تا با متهم نمودن نیروهای خط امام به سازش با شوروی، حیثیت از دست رفته خود را بازیافته و زمینه را برای پذیرش یک حکومت غرب‌گرا آماده کنند" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

چریک‌های فدایی خلق نیز همواره به ایجاد آشوب و درگیری در نقاط بحران‌خیزی چون کردستان، ترکمن صحرا و گنبد متهم بود و ردپایی از آن در اینگونه حوادث به چشم می‌خورد. البته این سازمان خود منکر نقش‌آفرینی در این تحولات بود. این سازمان اصرار داشت ارتش منحل شده و "ارتش خلق" با مشارکت همه "فعالان انقلاب" تشکیل گردد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۵: ۲). چریک‌ها مدعی بودند به مبارزه مسلحانه در برخورد با حکومت‌ها متوسل

نمی‌شوند؛ بلکه به مبارزه سیاسی اکتفا می‌کنند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۷: ۴). اما از سویی هم تأکید داشت که در برابر "هجوم عناصر مشکوک مستقیماً" از خود دفاع می‌کند<sup>۱</sup> (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۱۷: ۸).

ماجرا درباره سازمان مجاهدین خلق بسیار پیچیده‌تر بود. دلیل اصلی این امر را باید در صبغه مذهبی سازمان، پایگاه اجتماعی‌اش و سابقه مبارزاتی رهبران آن در گذشته جستجو کرد. سازمان در فضای بی‌نظمی ابتدای انقلاب، آیین‌نامه‌ای با عنوان "حمل و نگهداری سلاح" منتشر کرده و دستورالعمل‌هایی برای "یک انقلابی" ارائه کرده بود که باید مجهز به سلاح باشد، خود را در خدمت انقلاب و جهاد خلقی بداند، خودنمایی نکند و... (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱: ۳). رهبران سازمان مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب، می‌کوشیدند از مجاری مختلف، همچون آیت‌الله منتظری و لاهوتی، این پیام را به امام منتقل سازند که پس از فروپاشی رژیم سلطنتی، تنها دسته مذهبی و تشکیلاتی قادر به اداره کشور، سازمان مجاهدین خلق است که "می‌تواند اهداف شما را پیاده کند" (منتظری، ۱۳۷۹: ۸-۳۹۷). پس از انقلاب، البته دیدگاه آنان اولویت به حاشیه‌راندن روحانیون، یا آنچه که "ارتجاع" می‌نامیدند، نسبت به "لیبرال‌ها" بود. دلیل این امر نیز قدرت و عمق ریشه روحانیت بود که منزوی ساختن آنها را دشوار می‌ساخت؛ و گرنه "جارو کردن بقیه کار خیلی ساده‌ای" پنداشته می‌شد (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۵۹). مجاهدین خلق، ارتش را "ضد خلقی" نامیده و خواهان انحلال آن بودند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۵: ۸) و به دولت بازرگان گوشزد می‌کردند بدون انحلال ارتش از انقلاب حرف نزنید (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۶). این خواسته از سوی نظامیان وابسته به سازمان نیز در مراکز نظامی پیگیری می‌شد. آنان تحصن‌هایی را، همچون تحصن همافران پایگاه هوایی اصفهان در دانشگاه تهران، سازماندهی می‌کردند و خواهان تشکیل ارتش بی‌طبقه توحیدی (بدون افسر و درجه‌دار) می‌شدند (روحانی، ۱۳۸۷: ۵۹۵-۶).

سازمان مجاهدین خلق همواره می‌کوشید تا خود را به عنوان نیرویی موجّه و پیرو امام خمینی نمایانده و تردیدها درباره ماهیتش را پنهان سازد. از این رو مبانی عقیدتی خود را که شامل اصول پنج‌گانه دین اسلام بود،

---

۱. لازم به ذکر است مدتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پیرو تحولات گوناگون، اختلافات داخلی چریک‌های فدایی خلق بر سر مشی سازمان اوج گرفت و نهایتاً در خردادماه ۵۹ انشعاب رخ داد. چریک‌های اکثریت خواهان کنار گذاشتن مشی مسلحانه و اتخاذ رویکرد سیاسی مسالمت‌آمیز در برخورد با حاکمیت بودند و از این رو خود را به حزب توده نزدیک می‌دیدند. از سوی دیگر چریک‌های اقلیت مبارزه مسلحانه را علیه جمهوری اسلامی ترتیب دادند.

برای امام خمینی ارسال کرد و از عبارت "پدر بزرگوار و روحانی ما" برای امام استفاده نمود (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱):

۲-۳). رهبران سازمان اوایل اردیبهشت ۵۸ به دیدار امام خمینی رفتند. در خبر این ملاقات آمده بود که رجوی استقرار جمهوری اسلامی را تبریک گفته و تأکید کرده که ما مکتب‌مان اسلام را به سادگی پیدا نکرده‌ایم (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۸: ۲). آنان برگزاری این ملاقات و پذیرش خود را از جانب امام به مثابه پیروزی بزرگی برای سازمان و جواز ورود آن به رقابت‌های عادی سیاسی در کشور وانمود می‌کردند. در عین حال، شخص امام خمینی نسبت به نیات مجاهدین خلق تردید داشت. وی مدتی پس از این ملاقات در جمع دانشجویان و در پاسخ به سوالات آنان درباره ماهیت مجاهدین خلق به سابقه بدبینی خود به افراد این گروه در زمان اقامت در نجف اشاره کرده و گفته بود:

"بله اینها مصیبت‌شان بدتر است... امان از این آدم که به ظاهر دوست است، لکن کمر آدم را می‌شکنند... اینهایی که سر خود هرچه دلشان می‌خواهد گردن قرآن می‌گذارند... اینها که اینقدر از قرآن و از نهج‌البلاغه و از صحیفه زیاد حرف می‌زنند و بعد خلاف قرآن را یک‌جور دیگری که باید معنا می‌کنند، اینها را ما نمی‌توانیم ما خیلی رویشان مطمئن باشیم... به اینها نمی‌شود اعتماد کرد... با آنها خیلی دوستانه نباشید، البته نباید طردشان کرد، نباید درگیری با آنها کرد" (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸: ۵-۱۴۲).

در واقع در این دوره، سیاست امام و مجموعه حاکمان این دوره در قبال سازمان، سیاست "نه طرد، نه سازش" بود. مراجعه به مذاکرات شورای انقلاب نشان می‌دهد که در ماههای ابتدایی انقلاب، اصل همکاری و تعامل با مجاهدین خلق مورد پذیرش بود؛ اما تردیدهای جدی در زمینه مواضع و اهداف سازمان وجود داشت. اعضای شورا معتقد بودند برداشت مجاهدین خلق این است که انقلاب را ناقص می‌دانند و نیروهای مذهبی پیشرو انقلاب را مرتجع می‌خوانند. برخی به ریشه اختلافات با اعضای سازمان در داخل زندان‌های زمان شاه اشاره داشته و تذبذب آرای آنها از ابتدا تاکنون را یادآور می‌شدند. بهشتی معتقد بود دو ایراد اساسی به سازمان وارد است: یکی تفکر التقاطی و دیگری دروغ گفتن‌های مکرر که این دو ایجاب می‌کند در تعامل با آنها جانب احتیاط رعایت شود. حتی در شورای انقلاب به تصویب رسید تا دو تن از اعضا برای مذاکره و استماع دیدگاههای مجاهدین با آنها گفتگو کنند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۱/۳۰). با این وجود، برخی اعضای شورا، از

جمله آیت‌الله مطهری و آیت‌الله خامنه‌ای، تعامل با مجاهدین خلق را زیر سوال برده و از آن پرهیز می‌دادند. مثلاً آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور بود که نباید تسلیم "گردن‌کلفتی" آنها شد؛ چرا که نه از حیث ایدئولوژیک و نه به لحاظ سیاسی، قابل اعتماد نیستند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، ۱۳۵۸/۲/۲۷). نیروهایی هم که به تدریج از بدنه حکومت خارج می‌شدند به سازمان مجاهدین خلق انتقاد داشتند. برای نمونه ابراهیم یزدی بر این باور بود که سازمان از دو مشکل اساسی رنج می‌برد؛ نخست، اشکال "ایدئولوژیک" که تفکراتش "التقاطی از اندیشه‌های مارکسیستی و اسلامی" بوده و اشکال دیگر مربوط به "استراتژی" سازمان بود که بر مبنای "مبارزه در خارج از حفظ و استقرار جمهوری اسلامی" شکل گرفته و نه مستقیم و نه غیرمستقیم پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی ابراز نداشت (کیهان، ۱۳۵۹/۵/۱۳: ۹).

در عین حال، بنا به تصمیم اعضای شورای انقلاب، مسعود رجوی و موسی خیابانی، رهبران سازمان در جلسه‌ای در آذرماه ۵۸ شرکت کردند و برای همکاری، اسامی تعدادی از افسرانی را که مترصد انجام کودتا علیه جمهوری اسلامی بودند، فاش کردند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۹/۱۵). اما آیت‌الله خامنه‌ای که در آن روزها در وزارت دفاع در مقام معاون مسئولیت داشت معتقد بود باید این احتمال را مد نظر داشت که ممکن است همکاری مجاهدین در این زمینه، با توجه به سابقه جاسوسی آنها برای اتحاد شوروی (ماجرای سعادت) در خدمت اخلاص روس‌ها در ارتش ایران باشد (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۹/۱۸).

مجاهدین خلق اما تبلیغات گسترده‌ای در باب مظلومیت و وجود توطئه بر ضد خود به راه انداخته بودند. آنها ادعا کردند در مقابل ستاد جنبش ملی مجاهدین، تفنگ‌های دوربین‌دار نصب شده است (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۲۰: ۲). یکی از ماجراهای مهم در ارتباط با فعالیت سازمان مجاهدین خلق در این دوره، ماجرای جاسوسی محمدرضا سعادت برای سفارت شوروی در تهران بود. مجاهدین مدعی بودند که سعادت در دوره بازداشت خود شکنجه شده و البته مسئولان کمیته‌های انقلاب اسلامی این اتهام را تکذیب کردند (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۳۰: آخر). در کیفرخواست سعادت، وی به برقراری تماس و "رابطه سیاسی و اطلاعاتی و جاسوسی با فنیشینکو، دبیر اول سیاسی سفارت شوروی" و تهیه اخبار و اطلاعات سیاسی و اجتماعی و نظامی و مبادله آنها، و اخذ وسایل مخصوص کسب اطلاعات و "اخبار جاسوسی از مشار الیه" و "حمل اسلحه غیرمجاز" متهم شد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۸/۱۴: ۱-۲). سعادت در دادگاه ادعا کرد سازمان وی را مأمور تماس با خبرنگار شوروی کرده تا شبکه‌های



سیا را کشف کنند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲۱: ۱۱). منتقدان، دادگاه سعادت‌تی را به دو دلیل منصفانه نمی‌دانستند: نخست عدم رسیدگی علنی و غیبت هیأت منصفه، و دوم قضاوت نماینده مجلس (موسوی تبریزی) و عدم رعایت اصل تفکیک قوا<sup>۱</sup> (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۱۸: ۳).

در ابتدای سال ۵۸، سازمانی با عنوان "مجاهدین انقلاب اسلامی" اعلام موجودیت کرد که از عنوان آن مشخص بود با هدف کنار زدن و به حاشیه راندن سازمان مجاهدین خلق پدید آمده است. این سازمان شامل ائتلاف "هفت گروه انقلابی اسلامی" بود<sup>۲</sup> (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۵: ۸). این امر با مظلوم‌نمایی چپ‌ها مقارن شده بود. رالف شانمن عضو کمیته امریکایی حقوق بشر مدعی شده بود در ایران توطئه‌ای برای قتل عام چپ‌ها در جریان است. وی ریشه این توطئه را درون ارتش ملی می‌دانست که در رأس آن، سرهنگ نصرت توکلی، رئیس سابق ستاد عملیاتی ارتش برای حفظ منافع غرب می‌خواهد نیروهای چپ‌گرای ایرانی را عملاً نابود کند. البته توکلی، این ادعا را دروغ دانسته (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۳: ۸ و ۷) و "محافل نزدیک به شورای انقلاب" هم مدارک شانمن را بی‌اعتبار خواندند (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۳: ۱). یونایتدپرس از قول "آگاهان سیاسی در تهران" نقل کرده بود: گروه‌های کمونیست و چپ‌گرا در واکنش به سرکوب قریب‌الوقوع‌شان توسط حکومت اسلامی، رفته رفته به فعالیت زیرزمینی روی می‌آورند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۵: ۱۲). بنی‌صدر اما در مقابل، ادعای کمونیست‌گشی در ایران را نادرست خواند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۷: ۸).

با اوج‌گیری منازعات، سندی درون سازمانی از مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق فاش شد که طبق آن، مجاهدین از ابتدا "رژیم حاکم" را به دو بخش "ارتجاع" و "لیبرال" تقسیم نموده و در کوتاه‌مدت، مبارزه با ارتجاع را در دستور کار خود قرار داده بود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۵/۵: ۴). بر اساس این اسناد، مجاهدین مبارزه با "عناصر وابسته غربی" را به نفع ارتجاع دانسته و از آن پرهیز می‌کردند. از دیدگاه مجاهدین، سایر سازمان‌های

---

۱. لازم به ذکر است که در فضای ایران پسا انقلاب، اصل تفکیک قوا البته اصلی مورد اجماع همگان نبود و حتی برخی مخالفان هم با شبیه‌سازی این دوره با دوران صدر اسلام، این اصل را فاقد حجیت دانسته و رد می‌کردند. برای نمونه، شیخ علی تهرانی، از جمله مخالفان حزب جمهوری اسلامی، بر این باور بود که در اسلام تفکیک قوای ثلاثه نداریم؛ چرا که حضرت علی (ع) هم حکومت می‌کرد و هم قضاوت (کیهان، ۱۳۵۹/۹/۶: ۱۱).

۱. هفت گروه مزبور شامل گروه‌های امت واحد، بدر، صف، فلق، فلاح، منصورون و موحدین می‌شدند که از سال‌های مبارزه علیه رژیم شاه فعالیت داشتند.

مذهبی به دلیل "ماهیت خرده‌بورژوازی" نمی‌توانند در "رهبری جنبش کارگری" با مارکسیست‌ها رقابت کنند و فقط سازمان ماست که به دلیل "ماهیت پرولتری" اش قادر به چنین رقابتی است (اطلاعات، ۶/۵/۱۳۵۹: ۹). علاوه بر این، از نظر چریک‌های فدایی، "خمینی از لحاظ فکری مظهر ارتجاع است" و با مبارزه با "امپریالیسم" به نزدیک شدن "انقلاب دموکراتیک خلق" کمک می‌کند. آنان بیشترین حمایت را نسبت به خود از طرف "لیبرال‌ها" می‌دیدند و هدف خود را در این خلاصه می‌کردند که بیشترین حمله را نثار لیبرال‌ها کنند (اطلاعات، ۷/۵/۱۳۵۹: ۷). نباید نقش اینگونه اسناد و شواهد پنهانی را در دامن زدن به بدبینی‌ها نسبت به گروه‌های چپ، خصوصاً مجاهدین خلق نادیده انگاشت.

یک وجه مهم دوره ۶۰-۱۳۵۷، تنوع منابع قدرت و تعدد مراکز تصمیم‌گیری بود. مراجعه به مذاکرات شورای انقلاب نشان می‌دهد که دولت موقت به کرات از دخالت‌های مراکز متعدد قدرت، بخصوص کمیته‌های انقلاب، سپاه و دادگاه‌های انقلاب شکایت داشت (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳/۱۲/۱۳۵۷). بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت کمتر از یک ماه از زمان تصدی کابینه‌اش، هشدار داد: اگر دخالت‌ها ادامه یابد، برای دولت نتیجه‌ای جز کناره‌گیری متصور نیست. وی "کمیته‌ها و گروه‌های افراطی" را نه تنها "مانع راه دولت"، بلکه "خطر عظیم برای امنیت و آسایش و بقا و حیات مملکت" و انقلاب می‌دانست (کیهان، ۱۰/۱۲/۱۳۵۷: ۸). مقدم مراغه‌ای، از چهره‌های ملی‌گرا، کمیته‌های انقلاب را به پنی‌سیلین تشبیه کرده بود که تا دوره‌ای خطر را دفع نموده و پس از آن، خود خطرناک می‌شوند (کیهان، ۱۰/۲/۱۳۵۸: ۷). نخستین استعفای رسمی در دولت موقت توسط کریم سنجابی، وزیر خارجه و رهبر جبهه ملی در اعتراض به وجود حکومت‌های درون حکومت صورت گرفت (کیهان، ۲۷/۱/۱۳۵۸: آخر). هرچند برخی معتقدند علت اصلی استعفای سنجابی، حس رقابت وی با بازرگان و احساس توطئه از جانب ابراهیم یزدی بود (سحابی، ۱۳۹۲: ۵۱). علی‌رغم انتقادهای دولت موقت و بازرگان به کمیته‌ها و سایر سازمان‌های انقلابی، آنان نسبت به اجتناب‌ناپذیر بودن چنین سازمان‌هایی واقف بودند. چنانکه بازرگان معتقد بود تا زمان تبدیل حالت انقلابی منفی به مرحله مثبت و سازندگی، کمیته‌ها وجود خواهند داشت (اطلاعات، ۱۵/۱/۱۳۵۸: ۷). وی همچنین گفته بود: من احتیاج به پاسداران را در ابتدا خوب درک نمی‌کردم، اما الان معتقدم مملکت به وجود پاسداران احتیاج دارد (انقلاب اسلامی، ۱۱/۴/۱۳۵۸: ۲).

بسیاری ماجرای دستگیری خودسرانه فرزندان طالقانی را به تعدد منابع قدرت مربوط می‌دانستند. طالقانی پس از خاتمه این ماجرا، در پیامی تأکید کرد: این مسائل ربطی به اصول کمیته‌ها و "پاسداران اصیل و مومن انقلابی ما" ندارد؛ بلکه باید بیشتر بر کمیته‌ها نظارت شود (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱: ۸). طالقانی اما در جلسه محرمانه شورای انقلاب مدعی شد که ریشه این ماجرا در درون حزب جمهوری اسلامی قابل جستجو است. در مقابل، دکتر بهشتی این ادعا را رد کرد و هاشمی رفسنجانی اظهار داشت که از قضا بانیان این ماجرا، مخالفان حزب هستند. در مقابل استدلال‌های رهبران حزب و تأکید بر خودسری نیروهای دخیل در این حادثه، طالقانی سکوت پیشه کرد (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۲/۶). برای جلوگیری از اوج‌گیری بی‌نظمی و هرج و مرج، مقرراتی وضع می‌گردید. پس از شکایت‌های مکرر دولت موقت، فعالیت کمیته‌های انقلاب محدود به نظارت دولت گردید. بر این اساس، بدون اجازه و نظر دولت، هیچ مقام غیرمسئولی حق بازداشت کسی را نداشته و بازداشت متهمین باید منحصرأ به دستور دولت باشد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۲: ۱).

"انقلابی‌گری" مطالبه اساسی مردمی در دوره مورد نظر به شمار می‌آید. بر این اساس، دست‌یازیدن به اعمال رفرمیستی، با برچسب محافظه‌کاری و خیانت پاسخ داده می‌شد. این مطالبه اساسی به‌صورت جدی از حاکمان آن روز صورت می‌گرفت و آنان نیز، چه در شورای انقلاب و چه در دولت موقت، پذیرش لفظی آن را در فضای علنی عنوان می‌کردند؛ هرچند شاید قلباً و در خفا با آن همدلی نداشتند. در این زمینه مخالفت‌های جدی با مشی میانه‌روانه دولت موقت، و ضرورت عمل انقلابی آن در این راستا قابل ذکر است. چنانکه امام خمینی با ضعیف خواندن دولت در اولین ماه تصدی مسئولیت، از آن خواست تا انقلابی عمل کرده و فرم طاغوتی را کنار بگذارد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۱۶: ۳). ابوالحسن بنی‌صدر یکی از منتقدان جدی دولت بازرگان بود و آن را دولتی بدون "نظام" می‌دانست که درصدد حفظ بنیاد ساختمانی رژیم سابق است. وی تصریح می‌کرد: هیچ اعتقادی به اصلاح این دستگاه ندارد و امیدوار است دولت آینده انقلابی باشد (کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۴: ۱۱). نشریه اَمّت، وابسته به جنبش مسلمانان مبارز قلم می‌زد که دولت بازرگان "صدای رسیدن طوفان" را نمی‌شنود، "در فضای نظام گذشته نفس می‌کشد و به پیروی از سیاست گام به گام، فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهد" (اَمّت، ۱۳۵۸/۵/۳: ۱). انتقاد از دولت بازرگان، منحصر به گروه‌های اسلام‌خواه و چپ‌گرا نبود. جبهه ملی نیز در این مسیر گام برمی‌داشت و با هشدار در خصوص حرکت کشور "به طرف نوعی فاشیسم" (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۳: ۱۰) اعلام کرد: دولتی که

قدرت ندارد باید کنار رفته و شورای انقلاب نیز منحل شود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۳: ۲). حتی داریوش فروهر، وزیر کار و عضو دولت موقت هم از انفعال دولت انتقاد نموده و اظهار داشت: دولت بسیار ضعیف عمل می‌کند و نقش تماشاجی دارد (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۸: ۵). بازرگان در موضع دفاع، دولت خود را انقلابی می‌دانست و برای اثبات آن به دویست لایحه انقلابی اشاره می‌کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۰: ۱-۲). او از اینکه عده‌ای "می‌روند دائماً پشت گوش آقا می‌خوانند که اینها در ظروف طلا و نقره غذا می‌خورند" گلایه کرده و اظهار داشت: این در حالی است که ما "خیلی کارهای انقلابی هم کرده‌ایم و خیلی هم جان کنده‌ایم که به نظر نمی‌آید" (آیندگان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴: ۱-۲). بازرگان گفت: اگر کارهایی مثل ملی کردن بانک‌ها انقلابی نبود، ما انقلابی نیستیم. بازرگان همچنین افزود که استعفای کتبی خود را نوشته و به امام داده و روزی که به او گفته شود دیگر نخست وزیر نیست، "عروسی دوم" اوست (اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۱۰: ۲). امام هم در مقاطعی به حمایت دولت می‌آمد و می‌گفت: دولت زیاد کار می‌کند، اما نمی‌گوید (کیهان، ۱۳۵۸/۶/۱۴: ۲).

برخی ناکارآمدی دولت موقت را ذاتی این دولت دانسته و پیشنهاد جایگزینی آن با دولتی انقلابی را ارائه می‌کردند. در یکی از جلسات شورای انقلاب در اردیبهشت ۵۸، بهشتی از انفعال دولت و شورای انقلاب و فاصله آنها از عمل انقلابی انتقاد کرده و خواستار عمل ضربتی شد. اما حملات اساسی به دولت و فقدان مشی انقلابی آن، از سوی بنی‌صدر و قطب‌زاده و حتی در برخی موارد عزت‌الله سحابی (چهره‌های منتقد حزب جمهوری اسلامی) صورت می‌گرفت (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۲/۲۰). بهشتی معتقد بود که با وجود همه انتقادات به عملکرد دولت، حذف آن به مصلحت نیست؛ بلکه باید به آن اختیار تام داد تا مسئولیت را عهده‌دار شود. در مقابل، بنی‌صدر بر این باور بود که بیش دولت با واقعیت‌های جامعه همخوانی ندارد و راه‌حل اساسی در تغییر آن و روی کار آمدن دولتی با روحیه انقلابی است (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۴/۱۲). وی همچنین مدعی بود "تجربه اداری" بیشتری از بازرگان و "تمام وزرایش" دارد (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۴/۲۴) و تلویحاً شایستگی خود را برای این منصب به اعضای شورای انقلاب گوشزد می‌کرد. اما برخی هم این ناکارآمدی را معلول تعدد منابع قدرت و مراکز تصمیم‌گیر و فقدان اقتدار کافی دولت بازرگان می‌دانستند.

به هر ترتیب، از اوایل آبان ۵۸، در شورای انقلاب، کناره‌گیری دولت موقت قطعی شده و بررسی‌ها برای جانشین آن در حال انجام بود. اما اشغال سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، نقش کاتالیزور و تمام‌کننده‌ای ایفا کرد و بازرگان و یارانش را به استعفای جمعی واداشت. البته پیش از استعفای جمعی دولت، مواردی از استعفاهای منفرد توسط برخی وزرا با توجیحات گوناگون نظیر عدم هماهنگی در دولت و بین دولت و دیگر مراکز قدرت، عدم اختیار و قدرت کافی (اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۷: ۲ و آخر)، تعدد مراکز قدرت، و دخالت افراد غیرمسئول در کارها (کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۴: ۲) صورت می‌گرفت. بازرگان در تشریح دلایل استعفای دولت موقت، دخالت، مزاحمت، مخالفت و اختلاف‌نظرها در ادامه مسئولیت را مطرح نموده و گفت از اداره شهری با صد کلانتر عاجز است (کیهان، ۱۳۵۸/۸/۱۵: ۲).

پس از تسخیر سفارت امریکا، یک کانون مهم دیگر به کانون‌های قدرت در ایران افزوده شد و آن، قدرت "دانشجویان پیرو خط امام" بود. به تعبیر بنی‌صدر، همانند پیش از انقلاب، اکنون هم سفارت امریکا سیاست ما را معین می‌کند، با این تفاوت که الان دانشجویان در آنجا تصمیم می‌گیرند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۹/۸). ظاهراً در سراسر کشور برای همه مردم حاصل شده بود که حکومتی وجود ندارد و دانشجویان صراحتاً ابراز می‌داشتند که جز امام خمینی، هیچ شخص یا نهادی را قبول ندارند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۹/۱۱). "افشاگری" مهمترین اقدام دانشجویان پیرو خط امام بود که در مورد جریان‌های مختلف داخلی به کار می‌رفت. یکی از اولین موارد افشاگری دانشجویان به عباس امیرانتظام و به‌طور کلی‌تر، نهضت آزادی ایران مرتبط بود. اتهام جاسوسی امیرانتظام درحالی بود که در آن مقطع، هاشمی رفسنجانی، وزیر کشور و از اعضای مؤسس حزب جمهوری اسلامی با تأیید نظر بازرگان، اسناد افشا شده راجع به امیرانتظام را موید جاسوسی وی ندانست (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۴: ۲). بهشتی نیز گفته بود هرگونه اظهارنظر در مورد اتهامات امیرانتظام باید با وجود اسناد و مدارک قطعی و کافی باشد که چنین زمینه‌ای تاکنون فراهم نگردیده است. وی هشدار داد در غیراین صورت خطر انحراف از اصول اسلام وجود دارد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۵: ۳). اما دانشجویان خط امام، نهضت آزادی را متهم کردند که درصدد منحرف ساختن انقلاب بوده‌اند. در واکنش، شورای انقلاب در اعلامیه‌ای بر ضرورت رعایت "همه جوانب اسلامی" در افشای اسناد و در پی صدور "رای دادگاه صالحه" تأکید کرد و با هشدار در خصوص آسیب‌های "اخلاقی و فرهنگی"، نهضت آزادی را دارای "سابقه مبارزاتی طولانی

اسلامی " دانست که نباید ناگهان در معرض یک سلسله حملات بی حساب قرار گیرد. شورا تأکید کرد: رسیدگی‌ها باید منحصرأ از طریق قانونی صورت گرفته و از تغییر مسیر به سمت "انحطاط اخلاقی" جلوگیری شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۹: ۲). البته برخی گروه‌ها هم از تداوم افشاگری‌ها حمایت می‌کردند. سازمان مجاهدین خلق معتقد بود "بدون چنین افشاگری‌هایی هرگز نمی‌توان ریشه‌های سیا و ساواک را کند" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۸: آخر). همچنین حزب جمهوری اسلامی با حمایت از ادامه افشاگری‌ها "بدون کم و کاست"، اسناد افشا شده را نشان-دهنده "یکی از جریان‌های ویژه سیاسی" دانست که "نمی‌تواند برای تداوم انقلاب خطرناک نباشد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۹: ۱). به نظر می‌رسد افشاگری هم مانند انقلابی‌گری، واژه مقبول توده‌های انقلابی آن دوران بود که تصفیه ضدانقلابیون حقیقی را محقق می‌ساخت.

در این مقطع، شورای انقلاب تلاش کرد با صدور دستورهای الزام‌آور ابتکار عمل را در دست داشته و مانع از محوریت دانشجویان در فضای سیاسی ایران شود. چنانکه پس از اشغال سفارت در بیانیه‌ای با هشدار به مردم، هرگونه "تحصن، گروگان‌گیری و اعتصابات بهانه‌جویانه" را ممنوع اعلام کرده و آن را در زمره "اقدامات ضد انقلابی" ارزیابی کرد. شورا از مردم خواست تا تجربه شیلی را در نظر داشته و "آب به آسیاب استعمار" نریزند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۲۷: ۲). در چنین فضایی، بسیاری از مسئولان وقت، توان و جرأت تقابل با اقدامات دانشجویان پیرو خط امام را نداشتند؛ ولو آنکه در خلوت نسبت به عمل آنها انتقادهای جدی مطرح می‌کردند. بدین‌سان دانشجویان پیرو خط امام به یکی از کانون‌های مرکزی قدرت در ایران پس از انقلاب تبدیل شدند. آنان درباره انتخاب رئیس جمهور آینده نیز اعلام کردند:

"به کسانی رأی می‌دهیم که خمیره انقلابی داشته باشند ... مردم روشنفکران پیرو غرب را که بویی از رنج و ستم ملت نبرده‌اند از گردونه خارج می‌کنند" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۱۸: ۱).

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، دانشجویان اسناد همکاری دو نامزد (شمس مستوفی و جناب زاده) را با ساواک منتشر کرده و محمد موسوی خوئینی‌ها، که عملاً نقش رهبری دانشجویان را عهده‌دار بود، خواستار زندانی شدن چند تن از نامزدها شد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۰: ۳). وی همچنین گفته بود: "مگر ممکن است ملت به هر آشغالی اجازه بدهند رئیس جمهور شود؟" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۲: ۵).

پس از انتخابات ریاست جمهوری، بنی صدر دخالت دانشجویان خط امام را یکی از مزاحمت‌های حکمرانی دانسته و وعده مقابله با آن را داده بود. جنجال دانشجویان به خصوص با دستگیری و زندانی کردن ناصر میناچی، وزیر ارشاد وقت، اوج گرفت. دانشجویان در افشاگری جدید خود میناچی را به تلاش برای تشکیل شورایی مرکب از سلطنت‌طلبان و روحانیون محافظه‌کار متهم کرده بودند. اما بازرگان پاسخ داده بود هر حرکت میناچی با آگاهی شورای انقلاب صورت گرفته بود. میناچی خود نیز این اتهامات را رد کرده بود. بنی صدر در واکنش به این ماجرا، دانشجویان را "خودکامه" خواند که "حکومت در حکومت" به وجود آورده‌اند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۷: ۱۳۵۸/۱۱/۱۷). شورای انقلاب هم پخش افشاگری دانشجویان از رادیو تلویزیون را ممنوع کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۸: ۱۳). با این وجود، افشاگری دانشجویان با پوشش خبری رادیو تلویزیون ادامه پیدا کرد و نشان داد که شورای انقلاب در عمل، نفوذ چندانی نه بر دانشجویان، بلکه حتی بر مدیریت رادیو تلویزیون هم ندارد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۵: ۲) و دانشجویان، خود قطبی از اقطاب قدرت در این دوره هستند که هیچ شخص یا رکنی را یارای مقابله با اقدامات آن نیست.

وجه دیگر مهم این دوران، شکل‌گیری و داغ شدن بازار مناظرات سیاسی بود. یکی از اولین اقدامات بنی صدر در مقام ریاست جمهوری، برگزاری مناظره در مورد حوادث گنبد و نقش سازمان چریک‌های فدایی خلق در آن بود. در این مناظره شخص رئیس جمهور، نمایندگان سپاه پاسداران و چریک‌ها حضور داشتند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۳: ۱۰). در چنین فضایی، آیت‌الله بهشتی نیز تمایل خود را برای شرکت در مناظره‌ها اعلام کرد. به همین منظور در دانشگاه علم و صنعت، جلسه مناظره‌ای با حضور بهشتی تدارک دیده شد که البته نمایندگان جنبش مسلمانان مبارز، چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق از شرکت در آن خودداری کردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۶: ۲). اما رجوی، به صورت جداگانه بهشتی را برای بررسی کارنامه یکساله شورای انقلاب به مناظره فراخواند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۲: ۱۵). این موضوع عمدتاً با توجه به تصمیم شورای انقلاب برای طرح دومرحله‌ای انتخابات مجلس برگزیده شده بود. پس از برگزاری مرحله اول انتخابات مجلس و در آستانه مرحله دوم، بهشتی در پاسخ به رجوی از اعلام کارنامه ۱۶ ماهه شورای انقلاب از طریق رادیو تلویزیون خبر داد که در آن نمایندگان گروه‌های سیاسی می‌توانند در این جلسه شرکت و نظرات خود را ابراز کنند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۸: ۳). اما مجاهدین خلق اصرار به برگزاری مناظره تلویزیونی میان بهشتی و رجوی در

چارچوب موضوع یاد شده داشتند. از این رو حزب جمهوری اسلامی اطلاعیه‌ای صادر کرد و پرسید: آیا سازمان و رهبران آن تجاهر می‌کنند و نمی‌دانند نامزدهای انتخابات، حق شرکت در برنامه رادیو تلویزیونی را ندارند؟ (کیهان، ۱۳۵۹/۱/۲۴: آخر). بهشتی خود نیز پرسیده بود: آیا رجوی قصد مناظره دارد و یا تبلیغ و فعالیت انتخاباتی؟ (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۲۸: ۱۰). مدتی بعد روزنامه اطلاعات، میزگردی با عنوان "وحدت" با شرکت سازمان‌های سیاسی مختلف برگزار کرد که گروه‌های موسوم به "خط امام" در آن شرکت نکردند. حزب جمهوری اسلامی شرکت خود را در این میزگرد موقوف به تصفیه اطلاعات از "عناصر ناصالح" کرده و اعلام داشت نمی‌تواند با "گروه‌های ضد خلقی و غیرانقلابی" "هم‌صدایی و هماهنگی" داشته باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۲۲: ۱). علاوه بر این بهشتی به گفتگو با اعضای کادر مرکزی چریک‌های فدایی خلق نشست و از آنها خواست تا در یک بررسی جدید، گذشته خود را واکاوی نموده و مواضع نوین خود را اعلام کنند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۱: ۲). بنابراین بحث و جدل سیاسی نیز با تمام آفات و عوارضش (همچون درگیری‌های فیزیکی خیابانی) در جریان بود.

حتی در فضای متشنج سیاسی بهار سال ۶۰، این مناظرات ادامه داشت. خرداد ۶۰ بحث آزاد میان گروه‌های سیاسی کشور در تلویزیون برگزار شد که البته بسیاری از گروه‌ها از شرکت در آن امتناع ورزیدند. نهضت آزادی پیرامون عدم شرکت خود در این جلسات با اشاره به طرح مسائل ایدئولوژیک در این جلسات پرسیده بود مگر مسائل جامعه تماماً حل شده که اکنون بحث دیالکتیک، آن را حل کند؟ (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳: ۱۱). مطابق خاطرات هاشمی رفسنجانی، اکثریت اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی نیز با شرکت در مناظره‌های تلویزیونی مخالف بودند؛ اما بهشتی به‌طور جدی موافق این بحث بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۹۶) و خود به نمایندگی از حزب در آن شرکت کرد. اساساً بهشتی، برخلاف برخی هم‌مسلمانان خود، قائل به بحث و گفتگوی آزاد با مجاهدین خلق بود تا از این رهگذر، آنها را به "راه درست هدایت" کرده و جذب نماید (روحانی، ۱۳۸۷: ۵۹۷). بدین ترتیب وی در مناظرات در برابر نمایندگان حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و جنبش مسلمانان مبارز قرار گرفت و درباره موضوعاتی چون جبرگرایی یا اصالت اختیار انسان، آزادی و حدود آن و... به بحث نشست (حسینی بهشتی و دیگران، ۱۳۹۰)؛ هرچند این وضعیت دوامی نداشت.



بدین ترتیب و با توضیحات ارائه شده، می‌توان این دوران گذار را یکی از موارد استثنایی و کم‌نظیر تاریخ ایران پس از مشروطه به شمار آورد که آزادی‌های سیاسی و مدنی شیوعی گسترده داشت و البته تمایل این وضعیت به نوعی آناارشی با فقدان نظم آهین و همه‌گیر، نشان می‌داد که دوره مزبور پایدار نیست و در حال گذار و انتقال به مرحله‌ای متفاوت از این شرایط است.

### ۲.۳.۲.۳) تعجیل در برپایی نظم نو

نخستین اقدام اساسی پس از سقوط نظام شاهنشاهی، تعیین فرم جدید حکومت آینده و محتوای آن بود. تصمیم قطعی امام خمینی در مقطع اولیه انقلاب آن بود که برخلاف مشی غالب انقلاب‌های مارکسیستی و یا کودتاهای رایج، کشور را با شوراهای رهبری یا فرماندهی نظامی اداره نکرده و به سرعت سازوکار دموکراتیک را برای برپایی "تشکیلات رسمی و مدنی" تدارک ببیند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). شاید هم پیشگیری از وقوع خطراتی برای انقلاب، این تعجیل را در برپایی تشکیلات متکی به رأی مردم توجیه می‌کرد (خواججه‌سروی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). به هر حال، حکومت‌های انتقالی در پایه‌گذاری و برنامه‌ریزی نظم آینده تأثیرات مهمی برجای می‌نهند؛ چرا که زمان‌بندی انتخابات و تعیین شیوه آن در زمره اقدامات همین حکومت به شمار می‌رود. تعیین یک تاریخ خاص برای انتخابات که توسط گروه‌های رقیب و افکار عمومی آن را منصفانه تلقی کنند، می‌تواند احتمال یک گذار آرام، دموکراتیک و صلح‌طلبانه را بالا برده، خواسته‌های اپوزیسیون را تعدیل نموده، از بروز شورش‌ها و اعتراضات ناامیدان از تغییر اساسی پیشگیری کرده، و از ابتکارهای نظامی و مسلحانه به بهانه تغییر ریشه‌ای اوضاع در طول دوره فترت ممانعت به عمل آورد. برگزاری انتخابات سریع برای تعیین تکلیف نظم آتی ممکن است زمان اندکی را در اختیار اپوزیسیون سازمان‌نیافته قرار دهد و در نتیجه آنان با طرح تقلب در انتخابات، به زیر میز بازی بزنند. در مقابل، تأخیر در این امر می‌تواند موجب این شانس برای حکومت انتقالی باشد تا با استمرار حضور خود در عرصه قدرت، موقعیت خویش را مستحکم نموده و برگزاری انتخابات را بی‌فایده سازد. علاوه بر این تعویق در برگزاری انتخابات ابتدایی، این پتانسیل را دارد که اقتدار دموکراتیک به محاق رفته و گروه‌های افراطی و رادیکال از آن به عنوان پیش‌زمینه برای تحقق اقدامات خشونت‌بار خویش سوء استفاده کنند (Yossi & Linz, 1995:77-8).

بحث درباره استقرار پایه‌های قانونی حکومت آینده از مدت‌ها پیش از سقوط نظام شاهنشاهی در محافل سیاسی و مطبوعاتی ایران آغاز گردیده بود و با پیروزی انقلاب این امر، اهمیتی مضاعف یافت. مطرح شدن عنوان

"جمهوری اسلامی" در آن وهله مورد اقبال گروه‌های سیاسی مهم واقع شده بود. پیش از همه، رهبر جبهه ملی، محتوای جمهوری اسلامی را دموکراتیک دانست (کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۴: ۶). حزب توده نیز با حمایت از "جمهوری اسلامی"، از همه مردم ایران خواست تا به این شیوه حکومتی رأی دهند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴: ۸). سازمان مجاهدین خلق هم اعلام کرد مطابق نظر "اکثریت قاطع مردم ایران" و بر حسب "نقطه‌نظرهای ایدئولوژیکی خود"، به جمهوری اسلامی رأی مثبت می‌دهد؛ در عین حال که معتقد است سوال فراندوم به لحاظ حقوقی ایراد دارد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۷: ۲). پزشکپور، رهبر حزب پان ایرانیست، با بیان اینکه شرکت در فراندوم یک فریضه ملی است، اظهار داشت: جمهوری اسلامی ابهام‌چندانی ندارد و ما حکومتی در شکل دموکراتیک می‌خواهیم (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۲۸: ۸). به علاوه حزب ملت ایران (کیهان، ۱۳۵۸/۱/۷: ۵)، حزب ایران (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۹: ۸) و حزب جمهوری خلق مسلمان (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۸: ۸) نیز اعلام کردند به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند. البته گروههایی هم بودند که از اساس با فراندوم و رأی به جمهوری اسلامی مشکل داشتند. جبهه دموکراتیک ملی، چریک‌های فدایی خلق، و گروه‌های گمنامی نظیر اتحاد برای آزادی، و حزب جمهوری‌خواه، گروههایی بودند که عدم شرکت در فراندوم را اعلام کردند (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۹: ۳ و آخر).

پس از انجام فراندوم با رأی مثبت بیش از ۹۸ درصد شرکت‌کنندگان، رئیس هیأت بین‌المللی حقوقدانان دموکرات در خصوص کیفیت برگزاری این فراندوم، آن را "منطبق با شرایط ایران" خواند و اظهار داشت: تحریم برخی گروهها، قانونی بودن فراندوم را نفی نمی‌کند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۲: ۸). از دیدگاه رهبر وقت جبهه ملی، به فراندوم خدشه‌ای وارد نبود و "تمام طبقات مردم در آن موقع در شور و هیجان انقلاب بودند و واقعاً از روی عقیده و ایمان در آن شرکت کردند". از نظر وی اصرار امام خمینی بر واژه جمهوری اسلامی به سبب "سماجت و لجاجت گروههای چپ‌زده" بود (سنجایی، ۱۳۶۸: ۳۲۹).

پس از تعیین نوع حکومت آتی، به تدریج مباحث درباره کیفیت تدوین و تصویب قانون اساسی در فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور اوج گرفت. امام خمینی در حکم تأسیس شورای انقلاب، یکی از وظایف سه‌گانه آن را تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی ذکر کرده بود (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۰/۲۳: ۱). اما با روند تحولات، امام خمینی نسبت به تشکیل چنین مجلس وسیعی تجدیدنظر کرد. استدلالی که در فضای عمومی مطرح می‌شد، این بود که تشکیل چنین مجلسی زمان زیادی را می‌طلبد و با توجه به شرایط انقلاب و هراس از تحرکات

داخلی و بیرونی، ضرورت ایجاب می‌کند تا کار تدوین قانون اساسی و تصویب آن توسط اراده ملت با سرعت و شتاب بیشتری پی گرفته شود. اول خرداد ۵۸ اعضای شورای انقلاب به دیدار امام خمینی در قم می‌روند. به روایت آیت‌الله خامنه‌ای، نظیر چهره خشمگین امام در آن جلسه کمتر دیده شده بود؛ چرا که از انفعال و بی‌توجهی به قانون اساسی گلایه داشت (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۲۴). امام با اذعان به اشتباه خود در طرح مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی، احتمال داد که تشکیل چنین مجلسی با فرایند طولانی‌مدت کار، موجب شود تا نویسندگان و حقوقدانانی که درصدد "خیانت به مملکت" هستند، اصل مذهب را به حاشیه رانده و تجربه مشروطیت بار دیگر تکرار شود. اصرار دولت موقت در این زمینه بی‌نتیجه بود و حتی پیشنهاد دکتر سحابی برای دستکاری و مهندسی انتخابات نیز مورد موافقت امام قرار نگرفت. سحابی در این رابطه اظهار داشت:

"... این قدرت را داریم [تا] مجموعه دولت و رهبری که هر کس را کاندید کند، انتخاب شود. در مجلس ششصد نفر را با ترکیبی که خودمان مصلحت می‌دانیم. اما ترکیب را بین خودمان [نهایتاً انتخاب می‌کنیم]. [نامزدها را] حزب جمهوری اعلام کند، طالقانی اعلام کند، شما [امام] از بالا سر بگویید، در یک هفته انتخابات شود، تمام آن [نامزدها] با ۹۵ درصد آرا انتخاب شوند. قدرت بحمدالله داریم و این کار سبب می‌شود مجلس برگزیده داخلی [تشکیل شود، مرکب از] هم صاحب‌نظران، و هم افراد مطمئن" (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱/۳/۱۳۵۸).

نکته فوق از زبان دکتر سحابی البته یادآور یک واقعیت مهم درباره پایگاه اجتماعی گسترده حزب جمهوری اسلامی در آن مقطع و جایگاهش به مثابه یکی از مراجع مهم اجتماعی در کنار امام خمینی و آیت‌الله طالقانی بود که با فراخوانی قادر است تا ترکیب مجلسی چند صد نفری را به زعم مشاوران بزرگان تعیین نماید. به هر روی مباحث این جلسه موجب شد تا بازرگانان و دولت‌ش از ایده تشکیل مجلس مؤسسان عقب بنشینند و پیشنهاد میانه آیت‌الله بهشتی برای تشکیل مجلسی منتخب با تعدادی محدودتر نسبت به مجلس مؤسسان مورد موافقت قرار گرفت (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱/۳/۱۳۵۸). پس از آن در چندین جلسه در خردادماه ۵۸، شورای انقلاب پیش‌نویس قانون اساسی مصوب دولت را برای ارائه به مجلس خبرگان قانون اساسی آماده کرد.

البته تصمیم تشکیل مجلس خبرگان به جای یک مجلس مؤسسان وسیع، مخالفانی هم داشت. رهبر جبهه ملی گفت ممکن است در قانون اساسی دستکاری شده و قانون اساسی مطلوب ملت حاصل نشود. در قطعنامه پایانی کنگره وکلای دادگستری آمده بود: باید قانون اساسی ابتدا به تصویب مجلس مؤسسان برسد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۹: ۸۵). آیت‌الله شریعتمداری تهدید کرد اگر قانون اساسی از طریق فراندوم تصویب شود، من در رأی‌گیری شرکت نمی‌کنم، چون مخالف این شیوه هستم (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۳: ۸-۷). حزب جمهوری خلق مسلمان، وابسته به شریعتمداری، هشدار داد بدون مجلس مؤسسان، حقوق مردم مورد تعدی قرار می‌گیرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۱۰: ۹۲). سازمان مجاهدین خلق هم با اظهار اینکه امام بارها تشکیل مجلس مؤسسان را تأیید کرده‌اند، بر ضرورت مراجعه به مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی تأکید کرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۰: ۱۲). اما امام خمینی با نهیب به مخالفان تشکیل مجلس خبرگان به جای مجلس مؤسسان، درباره توطئه در تصویب قانون اساسی اعلام خطر کرد. امام گفت: آنان که می‌گویند اگر مجلس مؤسسان نباشد تحریم می‌کنیم، همین کمونیست‌ها هستند (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۲۸: ۲). متعاقب این سخنان، جلسه علمای اربعه (امام خمینی و آیات گلپایگانی، شریعتمداری و مرعشی نجفی) تشکیل شد و پس از آن، شریعتمداری گفت با تشکیل مجلس خبرگان و برگزاری فراندوم موافق است و مخالفین اسلام، محکوم و مطرودند (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۲۹: ۲).

برای انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، امام خمینی از همه گروهها دعوت کرد تا کاندیداهای مشترک معرفی نمایند (کیهان، ۱۳۵۸/۴/۳۰: ۲ و ۳). از این رو حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گروه انقلابی ابوذر و ... لیست مشترکی را معرفی کردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۴: ۲). برای آماده شدن این لیست مشترک، امام خمینی از جامعه مدرسین حوزه قم، حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت مبارز تهران دعوت کرد تا در جلسه‌ای در حضور ایشان، لیست خود را نهایی کرده و به وحدت دست یابند. در این جلسه، امام خود در مورد برخی افراد اعلام نظر کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰: ۵۲۵). شهید بهشتی درباره این جلسه روایت کرده بود که:

"یک مواردی را اتفاق نظر داشتیم و روی یک عده از نامزدها نظر یکی بود، ولی در مواردی نظرهای یکی نبود. روی اصول صحبت کردیم. به امام عرض کردیم که دیر است؛

شما بفرمایید استراحت کنید؛ ما اینجا می‌نشینیم تا کار را تمام کنیم. اما امام فرمودند: نخیر من می‌نشینم تا کار تمام بشود... چون به ایشان اخباری داده بودند که عده‌ای می‌کوشند تا آرای مسلمانان و معتقدین به خط امام و انقلاب را پراکنده کنند. وقتی آرای اینها پراکنده شد، آن وقت با آرای کم خودشان می‌توانند کسانی را به مجلس خبرگان بفرستند که خط امام و انقلاب را قبول ندارند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۰: ۸).

این امر نشان می‌دهد که اهمیت ترکیب مجلس خبرگان قانون اساسی برای امام خمینی، به سبب عدم تکرار تجربه مشروطیت و به حاشیه‌رانی روحانیت، تا چه میزان بوده است. صباغیان، وزیر کشور، برای این رقابت، شعار "آزادی مبارزه انتخاباتی برای همه" را برگزید (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۰: ۲). در مقابل، جبهه ملی اعلام کرد به شکل مشروط در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی شرکت می‌کند و چنانچه انحرافی را مشاهده نماید، آن را تحریم خواهد کرد و با این وجود لیست نامزدهای خود را برای این انتخابات معرفی نمود (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۳: ۱۰). اما فروهر، که نشانه‌های اختلاف و انشعابش از جبهه ملی نمایان شده بود، شرکت در این انتخابات را وظیفه‌ای ملی برشمرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۴: ۲). حزب جمهوری خلق مسلمان هم علیرغم مخالفت اولیه اعلام کرد در انتخابات مشارکت خواهد کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۱: ۲ و ۴). حزب توده شانزده نامزد برای انتخابات در سراسر کشور معرفی کرده و از مردم خواست از آنها پشتیبانی کنند (مردم، ۱۳۵۸/۵/۶: ۱). سازمان مجاهدین خلق اینگونه مشارکت خود را در این انتخابات توجیه کرد که برای "خنثی کردن توطئه‌های ارتجاعی"، باید در صحنه سیاسی دست به "پیوندهای ائتلافاتی" بزنیم که هرچند کمال مطلوب نباشند، اما بطور اصلی خطر اصلی را که همان "خطر راست" است، خنثی کرده و یا کاهش می‌دهند. از نگاه این سازمان، نباید از هیچ فرصتی چشم پوشید و باید شرکت فعال را برگزید (مجاهد، ۱۳۵۸/۵/۱: ۷). جبهه ملی در آستانه انتخابات، عدم مشارکت خود را در این انتخابات اعلام کرد. جبهه ملی در بیانیه خود تأکید کرد این مجلس خصلت دموکراتیک ندارد، اختناق حاکم است و آزادی فقط حرف است. این جبهه پرسید: با توجه به باسواد بودن تنها ۴۸ درصد افراد ساکن پایتخت، رأی‌گیری این‌چنینی چه اعتباری دارد؟ (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۱: آخر). البته جبهه توضیح نداد که برای رفع این مشکل اساسی از حکومتی تازه‌پا و نوپدید چه کاری برمی‌آید.

پس از برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، شخصیت‌ها و گروه‌های متعددی چون جبهه ملی، حزب جمهوری خلق مسلمان، جاما، مجاهدین خلق، جنبش مسلمانان مبارز و... به فرایند و نتایج انتخابات اعتراض داشتند. حزب جمهوری خلق مسلمان، استاندار و مقامات دولتی در آذربایجان شرقی را به اعمال نفوذ در انتخابات متهم نموده و هشدار داد: اگر مقامات ذی‌ربط دولتی توجهی به اعتراضات منطقی نداشته باشند، مسئولیت مستقیم عواقب بعدی متوجه آنان است (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۵: ۱). گفته شد که در کردستان، به دلیل اشغال رادیو تلویزیون توسط کمیته اسلامی سابق، مردم از نامزدها و محل صندوق‌ها خبر نداشتند و از این رو، استقبال چندانی از انتخابات صورت نگرفت (اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۱۵: ۲). هواداران چریک‌های فدایی خلق در اعتراض به انتخابات غیردموکراتیک به ساختمان بخشداری سیاهکل حمله بردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۵: ۳). حتی جامعه مدرسین حوزه علمیه مشهد در نامه‌ای به بازرگان نوشت: حتماً به حضورتان گزارش شده که چه جنایاتی در انتخابات و نحوه انجام آن صورت گرفته است. در این نامه آمده بود: شکایت علما و مراجع و مردم در فارس، آذربایجان، خراسان، قائم‌شهر و... به اطلاع رسیده و ملت ایران احساس کرد که بعضی رویه‌های گذشته همچنان ادامه دارد. از نظر جامعه مدرسین حوزه مشهد، "این انتخابات مطابق موازین اسلامی نبوده و از نظر ما باطل است". علاوه بر این آیت‌الله شریعتمداری اظهار داشت: در صورت ابطال صندوق‌های رأی تبریز، باید آرای سراسر استان آذربایجان شرقی باطل شود (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۶: ۱). حزب توده معتقد بود انتخابات به صورت نسبی دموکراتیک بود؛ اما در تبلیغات مشکلاتی وجود داشت. حبیب پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، با اظهار نارضایتی از روند انتخابات و رخ دادن مسائلی چون مرعوب کردن و کتک زدن افراد و القای اینکه ده نامزد مورد تأیید امام هستند، گفت: در این انتخابات، امکان تشخیص مسائل به شکل آزاد نبود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۶: ۳). اما هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت اذعان کرد: به جز چند حوزه، انتخابات در محیطی آزاد و آرام برگزار شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۳: ۱). به این ترتیب، اولین انتخابات پس از انقلاب با اعتراض‌های غالب گروه‌ها همراه بود. نتایج انتخابات حاکی از پیروزی گسترده نامزدهای مشترک حزب جمهوری اسلامی با گروه‌های متولف دیگر بود. از همین رو، بسیاری حزب جمهوری اسلامی را به انحصارطلبی متهم کردند. مثلاً جنبش مسلمانان مبارز در نامه سرگشاده خود به رهبران حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب با اعتراض به مشی حزب در این انتخابات نوشت:

"تجربه انتخابات نشان داد درجه ایمان و صداقت شما نسبت به اصول و ارزش‌های اسلام و قرآن تا چه حد است ... شما را متهم می‌کنیم که در جریان انتخابات به طرز زنده‌ای اصول اسلامی را زیر پا گذاشتید"

در این رابطه، به پاره کردن پوسته‌های تبلیغاتی نامزدهای دیگر توسط هواداران حزب و افراد مسلح اشاره شده بود (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۸: آخر). اما دکتر بهشتی به سیل اتهامات به حزب اینگونه پاسخ داد که نقایص انتخابات ریشه در این امر دارد که مردم به تازگی تمرین آزاد زیستن را یافته‌اند. وی البته گفت: پاره کرده پوستر منکری است که از نظر انقلاب، از جانب هر که باشد، مردود و محکوم است، اما آیا هر آنچه که ما می‌خواهیم، فوراً عملی می‌شود؟ وی معتقد بود: ابطال انتخابات برای چنین مسائلی که نقشی کمتر از یک درصد دارد، بی‌معناست (اطلاعات، ۱۳۵۸/۵/۱۸: ۲). دبیرکل حزب همچنین در این باره پرسید: اگر مردم گروهی را شناخته و به آن رأی دهند و اعتماد کنند و مسئولیت کارها را بر عهده آن بگذارند، این اسمش انحصارطلبی است؟ وی افزود این آقایان قیّم خلق ایرانند و اعتراض دارند که چرا خلق ایران به این حزب اعتماد می‌کند؟ (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۸: ۴). در واقع از این انتخابات بود که هجوم گروه‌ها و احزاب به تفوق حزب جمهوری اسلامی در فضای سیاسی کشور آغاز گردید. مدتی بعد، امام خمینی تلویحاً از حزب جمهوری اسلامی دفاع کرد. وی در دیدار اعضای شورای مرکزی این حزب در شهریور ۵۸ تلویحاً از مخالفت‌ها با حزب جمهوری اسلامی، علیرغم رأی آوردن و اقبال عمومی به آن ابراز تعجب کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۶/۲۴: ۵). بسیاری، حزب جمهوری اسلامی را حزب حاکم می‌دانستند و از این طریق، انتقادهای بی‌شماری را متوجه آن می‌کردند. اما بهشتی معتقد بود: حزب حاکم، نهضت آزادی است (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۱۲: ۳).

قرار بود مجلس خبرگان کار تدوین قانون اساسی را بر اساس پیش‌نویس تدوین شده توسط دولت موقت آغاز کند. اما مهمترین اصل قانون اساسی جدید، درباره ولایت فقیه، حاصل پیشنهادی بود که آیت‌الله منتظری در ابتدای تیرماه ۵۸ در کتابچه "مجموعه دو پیام" منتشر کرد و ادله خود را در باب ضرورت اندراج این اصل در قانون اساسی مطرح نمود. این موضع، در مجلس خبرگان با همراهی آیت‌الله بهشتی و برخی دیگر همراه شد و نهایی گردید. حتی امام خمینی هیچ‌گاه درباره هیچ اصلی به مجلس توصیه‌ای نکرد و سعی داشت دخالتی در فرایند کار تدوین قانون در مجلس نداشته باشد (منتظری، ۱۳۷۹: ۹-۴۵۵).

با تدوین و فراهم شدن قانون اساسی در مجلس خبرگان، شورای انقلاب یازدهم آذر ۵۸ را به عنوان موعد برگزاری فراندوم قانون اساسی اعلام کرد. جبهه ملی خواستار فراهم شدن مجال اظهارنظر و بحث و گفتگوی مردم و گروهها در رادیو و تلویزیون پیرامون قانون اساسی شد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۸/۲۷: ۱). جبهه در آستانه فراندوم، در نامه سرگشاده‌ای از امام خواست تا همه‌پرسی به تعویق افتاده و کار تدوین قانون اساسی به مجلس شورای ملی منتحب و اگذار شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۶: ۹). اما بازرگان علیرغم تمام انتقادهای خود به روند حاکم بر فعالیت مجلس خبرگان، از مردم خواست به قانون اساسی رأی مثبت دهند، چرا که در کنار این قانون اساسی، مملکت از هرج و مرج به ساحل نجات خواهد رسید (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۳: ۲). حزب جمهوری خلق مسلمان اعلام کرد در صورتی در فراندوم شرکت می‌کند که قبل از آن، توضیحات لازم در متن پیشنهادی به عمل آمده باشد. این حزب با انتقاد از اعطای اختیارات گسترده به فقیه، بدون پاسخگو دانستن وی، البته اعلام کرد مخالفتی با اعطای این امتیازات به شخص "آیت‌الله خمینی" ندارد (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۵: آخر). آیت‌الله شریعتمداری نیز در اطلاعیه‌ای درباره فراندوم نوشت: اصل ۱۱۰ با اصل ۶ و ۵۶ مخالفت و تناقض دارد و با حاکمیت ملت همخوانی ندارد. وی البته اضافه کرد اصول دیگری هم ایرادهایی دارند و با مراعات این نقایص و اصلاح آن در نزدیکترین زمان، بقیه مواد قانون بلامانع است (اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۰: ۱۲).

با همه این تفصیلات، سوال فراندوم قانون اساسی این بود که: "با اصول قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان موافقت دارید؟" ۷۹ درصد واجدان شرایط در این همه‌پرسی مشارکت نموده و ۹۹/۵ درصد به آن رأی مثبت دادند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۱۱: آخر) و بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از ماهها بحث و جدل، رسماً استقرار یافت.

### ۳.۳.۲.۳ آزمون‌های سه‌گانه

یکی از جلوه‌های اساسی اجرای آزادانه و منصفانه در فرایند توسعه سیاسی، برگزاری انتخابات عادلانه و دموکراتیک است. در حقیقت، سلامت انتخابات مسأله‌ای مهم و ضروری برای برقراری توسعه سیاسی و رقابت و مشارکتی نهادینه است. نقطه مقابل سلامت انتخابات، فساد انتخاباتی است که در آن بر روند انتخابات برای تضمین انتخاب یک داوطلب، حزب یا دیدگاه سیاسی خاص اعمال نفوذ صورت می‌گیرد. برای تحقق سلامت انتخابات، به شرایطی همچون چارچوب انتخاباتی منصفانه و بی‌طرفانه، مدیریت شفاف و بی‌طرف انتخاباتی،



آزادی سیاسی برای مشارکتی آزاد و برابر در فضایی عاری از تهدید، مسئولیت‌پذیری مشارکت‌کنندگان، نظارت جامعه مدنی و رسانه‌های آزاد برای حفظ سلامت انتخابات و تضمین مسئولیت مشارکت‌کنندگان و... نیاز است (رهنورد و مهدوی‌راد، ۱۳۸۹: ۱۲۰).

در جوامع درحال توسعه، به دلیل ضعف آموزش و عدم دسترسی به رسانه و فقدان شبکه آزاد اطلاعات، هزینه اطلاعات بالاست و خرید رأی یا سلطه شبکه‌های اجتماعی سنتی (همانند مناسبات حامی- پیرو) رفتار رأی-دهندگان را محدود می‌کند (Hicken, 2009: 23). همچنین قواعد انتخاباتی می‌تواند به عنوان ابزاری کلیدی در اختیار نظام‌های شبه‌دموکراتیک قرار گرفته که با دستکاری در فرایند انتخابات، شرایطی را رقم بزنند تا پیروزی ائتلاف مسلط را تضمین نمایند. در این راستا می‌توان به مواردی همچون مداخله نهادهای غیر انتخابی، مانند دستگاه‌های نظامی و قضایی در نتایج انتخابات و منحل نمودن احزاب مخالف اشاره داشت (Muller & Narud, 2013: 268-9). به هر حال این مسائل آسیب‌ها و آفات اجرای انتخابات در چنین جوامعی است که انتظار رفع یک شبه آنها بی‌مورد به نظر می‌رسد.

شکل‌گیری ارکان انتخابی نظام پس از انقلاب بلافاصله در سال ۵۸ در دستور کار قرار گرفت و از شوراهای شهر و روستا آغاز شد. ایده تشکیل شوراهای محلی شهر و روستا و اداره امور محلی توسط شورا، مستقیماً از جانب آیت‌الله طالقانی مطرح شده بود. این طرح در شورای انقلاب در تیرماه ۵۸ به تصویب رسید، اما اجرایی شدن آن برای مدت‌ها به تأخیر افتاد. این تأخیر با انتقاد تند طالقانی در آخرین خطبه نماز جمعه او همراه شد. پس از وفات طالقانی، تکاپوی دولت برای اجرایی کردن ایده شورا بیشتر شد و مقرر گردید تا اولین دوره شورا به نام "آیت‌الله طالقانی" نامگذاری شود (کیهان، ۱۳۵۸/۶/۲۸: آخر). در آستانه انتخابات شوراها، اعلامیه حزب توده منتشر شد که در آن از آمادگی خود برای تنظیم لیست مشترک با "همه گروه‌ها و احزاب ملی و قانونی" خبر داده بود. البته در این اعلامیه، از وجود "محدودیت‌ها بر فعالیت‌های سیاسی" انتقاد شده و آن را مانعی بر سر راه شرکت آزادانه مردم تلقی کرده بود. نهایتاً توده‌ای‌ها پیشنهاد کردند "به دور از شتاب‌زدگی و در این فرصت اندک"، انتخابات به تأخیر بیافتد یا ایرادهای اساسی آن رفع شود؛ اگرچه اعلام شد که حزب توده در این انتخابات شرکت می‌کند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۷/۱۰: آخر). اما انتخابات شوراها در مهرماه ۵۸ در نزدیک به ۱۵۰ شهر کشور برگزار شد. نکته جالب توجه آن بود که اسامی نامزدهای این انتخابات، تنها دو روز پیش از انتخابات (یعنی

چهارشنبه، ۱۸ مهر) به صورت رسمی منتشر گردید (کیهان، ۱۳۵۸/۷/۱۵: ۲). استقبال مردم هم از انتخابات شوراها چندان پرشور نبود. وزیر کشور در این باره گفت: مردم از انتخابات شوراها استقبال خوبی نکردند و این ناشی از عدم آگاهی آنها به نقش شوراهای شهر است (کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۳: ۱۱).

این انتخابات، با اعتراض شدید حزب جمهوری اسلامی مواجه شد. حزب نسبت به مخدوش بودن فرایند و نتایج انتخابات در برخی شهرستانها معترض بود و در این راستا به "برگزاری عجولانه و نسنجیده انتخابات"، و "اعمال نفوذ مقامات فرمانداریها و استانداریها" و "رفتارهای غیرقانونی و بی‌نظمی" اشاره داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۴: ۱). در پاسخ، وزیر کشور ضمن تکذیب مخدوش بودن این انتخابات، حزب جمهوری اسلامی را متهم کرد که "بدون مطالعه و بررسی" همه دستگاههای انتخاباتی را مجرم شناخته است (کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۵: ۳). اما روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان رسمی حزب، با انتشار اسنادی از مخدوش بودن انتخابات در حوزه لنگرود و اشاره به تخلفات فرماندار در آن، از بازرگان پرسید: آیا آیت‌الله طالقانی خواستار چنین شورایی بودند؟ (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۶: ۷). حزب جمهوری اسلامی اصرار داشت که هیأت بررسی انتخابات تشکیل شده و به تخلفات، همچون تعداد محدود ناظران، رسیدگی نماید. این حزب اعلام کرد بیش از ۶۰ درصد نامزدهایش پیروز انتخابات بوده‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۹: ۲). اگرچه وزیر کشور تأکید کرد انتخابات به هیچ وجه تجدید نخواهد شد (کیهان، ۱۳۵۸/۷/۲۹: ۲)، اما چند روز بعد، رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور از انحلال شوراهای ۲۵ شهر به دلیل ناآشنایی مردم با وظایف خود، اختلافات محلی، مبارزات انتخاباتی و اختلافات ایدئولوژیکی خبر داد (کیهان، ۱۳۵۸/۸/۵: ۱). با این حال، هاشمی رفسنجانی، از اعضای ارشد حزب جمهوری اسلامی که مسئولیت وزارت کشور را در دوره تصدی اجرایی شورای انقلاب برعهده داشت، گفت: تجدید انتخابات شوراها کار صحیحی نیست، چون این انتخابات به لحاظ کلی، قانونی و صحیح بوده است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۱: ۱).

سپس نوبت به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در اوایل بهمن ۵۸ رسید. امام خمینی در مصاحبه با حامد الگار تأکید کرد: روحانیون نباید رئیس جمهور شوند؛ آنان باید نقش داشته باشند، ولی نه در مقام رئیس جمهور (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۹: ۹). امام همچنین در خصوص نامزد مطلوب خود در این انتخابات گفت بنا ندارد کسی را معرفی کند. وی افزود: ما باید اوصاف رئیس جمهوری و وکلا را بگوییم و شما انتخاب کنید (اطلاعات،

۱۳/۱۰/۱۳۵۸: آخر). رفته رفته نامزدهای شاخص، شعارهای انتخاباتی خود را مطرح می‌کردند. ابوالحسن بنی‌صدر با شعار "اقتصاد اسلامی"، اعلام کرد: وحدت ملی، بازسازی اقتصاد، امنیت و معنویت مهمترین برنامه‌های من خواهد بود. کاظم سامی، رهبر جاما گفت خواستار آزادی است و باید آزادی کامل وسایل ارتباط جمعی برای اعلام برنامه‌ها باید تأمین شود. احمد مدنی، دیگر نامزد این انتخابات گفت برنامه انتخاباتی‌اش "طول و عرض" ندارد و امنیت اجتماعی، فرهنگی و شغلی افراد را تضمین خواهد نمود (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۶: ۲ و ۹). داریوش فروهر، اگرچه جوّ ضد امپریالیستی آن روز را مناسب انتخابات نمی‌دانست، ولی با این وجود نامزد شد. صادق طباطبایی هم با شعار توجه به کشاورزی و صنعت نامزدی خود را اعلام کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۱۰: ۳). صادق قطب‌زاده و حسن حبیبی دیگر نامزدهای این انتخابات بودند. صادق خلخالی، قاضی مشهور و جنجالی دادگاه انقلاب هم به نفع بنی‌صدر از نامزدی ریاست جمهوری کناره‌گرفت؛ هرچند وی پیش‌بینی کرد که ریاست جمهوری بنی‌صدر از آنجایی که "یک صدم قاطعیت" مرا ندارد، دوامی نخواهد داشت (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۱۶: ۸). بنی‌صدر نامزد مورد حمایت جامعه روحانیت مبارز بود؛ اگرچه ابتدا جامعه تصمیم به حمایت از نامزدی بهشتی گرفته بود، اما با مخالفت امام خمینی این امر منتفی شد. امام در این باره بر تمرکز نیروهای انقلابی و روحانیت برای انتخابات آینده مجلس تأکید کرده و گفته بود: رئیس‌جمهور در جمهوری اسلامی کاره‌ای نیست: "همه کاره دولت است و مجلس" (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶: ۱۳۸). لازم به ذکر است که امام حتی به مهندس بازرگان نیز توصیه کرده بود از نامزدی ریاست جمهوری منصرف شده و برای مجلس نامزد شود (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۶-۳۳۵).

حواشی مربوط به نامزد حزب جمهوری اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری اول را تحت تأثیر خود قرار داد. مسأله به استعلام شیخ علی‌تهرانی، از روحانیون سرشناس خراسان از ثبت احوال آن منطقه برای اعتبارسنجی اصالت ایرانی جلال فارسی بازمی‌گشت. ثبت احوال در پاسخ، اصالت ایرانی فارسی را به دلیل تولد پدر و مادر وی در هرات، تأیید نکرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۲۶: ۲). به دنبال این امر، فارسی در پیامی به "ملت ایران" با اشاره به تفاسیر مختلف از ایرانی الاصل بودن، نوشت اجدادش زمانی که هرات بخشی از خاک ایران بود، اهل آنجا بوده‌اند و با این وجود و برای "جلوگیری از هرگونه وسوسه‌انگیزی"، انصراف خود را از نامزدی ریاست جمهوری اعلام می‌دارد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۵: ۲). به دنبال انصراف فارسی، حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد برای "مبرا

بودن از هرگونه شائبه "انصراف وی را پذیرفته و" با توجه به فرصت محدود تا روز انتخابات"، امکان معرفی نامزد جدید میسر نیست؛ از این رو به مردم توصیه کرد از "تشخیص صاحب نظران بخصوص جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و علمای بلاد" برای انتخاب نامزد مطلوب کمک بگیرند. جامعه مدرسین نیز تصمیم به حمایت از حسن حبیبی گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۹: ۲). بهشتی تمکین حزب و انصراف فارسی را نشان دهنده حمایت تمام عیار حزب خود از قانون اساسی، حتی به قیمت از دست دادن کرسی ریاست جمهوری دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷: آخر).

با توجه به تشکیل نشدن شورای نگهبان در این مقطع، اختیار بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات به امام خمینی داده شده بود. امام نیز این مسئولیت را برعهده محمد موسوی خوئینی‌ها نهاد. ابتدا اسامی ۱۰۶ نفر به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری اعلام شد که در این بین نام مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق نیز به چشم می‌خورد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۵: ۲). نهایتاً پس از غربالگری اولیه، هفت نفر باقی مانده و تکلیف دو نفر (رجوی و فارسی) منوط به اعلام نظر امام خمینی شد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۹: ۲). اما امام خمینی نظر داد کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، صلاحیت ریاست جمهوری ندارند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۳۰: ۲). از این رو با توجه به رأی منفی رجوی به فراندوم قانون اساسی، وی از چرخه رقابت حذف گردید. پس از این اقدام، سازمان مجاهدین خلق در بیانیه خود نوشت قبلاً از مقامات بالا استعلام کرده بودیم و آنها اطمینان داده بودند که برای نامزدی رجوی مشکلی پیش نمی‌آید و ما قصد داشتیم در چارچوب همین قانون اساسی کار کنیم. سازمان ضمن آرزوی برگزاری انتخاباتی "آرام"، از هواداران خود خواست با حفظ بردباری از کوچکترین حرکت برخلاف "موازین مردمی و انقلابی" پرهیز نمایند (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۳۰: ۱۰). چریک‌های فدایی خلق نیز به تبع مجاهدین خلق انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱: آخر).

در این انتخابات بیشتر گروهها به ابراز موضع پرداختند. البته به جز تحریم مجاهدین و چریک‌های فدایی، برخی هم مانند حزب توده از رقابت محروم بودند. این حزب در آستانه انتخابات خبر داد با توجه به اینکه اعلام نامزد از سوی حزب توده مغایر قانون اساسی است، به کاندیدایی رأی می‌دهد که "در خط امام" باشد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۸: ۲). توده‌ای نهایتاً با حمایت از حبیبی، خواستار کناره‌گیری سامی و فروهر به نفع وی شدند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱: آخر). جبهه ملی، به یکی از سران سابق خود، یعنی فروهر، پشت کرده و به کمک تیمسار احمد

مدنی شتافت (سنجایی، ۱۳۶۸: ۳۳۷). با گرم شدن تنور انتخابات، بازار مشاجرات سیاسی نیز داغ‌تر شد. بنی‌صدر با کنایه به حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن گفت: "معروفات حزب بد اخلاق" اینطور تبلیغات می‌کنند که من با ولایت فقیه مخالفم؛ درحالی‌که به گفته خود امام، اگر کسی خود را به ایشان بچسباند، دلیل عدم صلاحیتش است (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۱۷: ۲). مکارم شیرازی شهادت داد که گمانه‌زنی‌ها درباره رأی منفی بنی‌صدر به اصل ولایت فقیه صحت نداشته و من "با چشم خود دیدم" که وی به این اصل قاطعانه رأی مثبت داده است (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۴: ۱۲).

پاره کردن پوستر، یکی از مهمترین ضد تبلیغ‌های رایج در مبارزات سیاسی ابتدای انقلاب اسلامی بود که از سوی کلیه گروه‌ها علیه یکدیگر استفاده می‌شد. هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور، اخطار کرد که پاره کردن پوسترها "کار مردانه‌ای" نیست و گروه‌هایی که مبادرت به چنین کاری کنند، از سوی وزارت کشور معرفی خواهند شد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۰/۱۸: ۱). ضبط برنامه‌های انتخاباتی نامزدها در رادیو تلویزیون به انجام می‌رسید و به گفته معاون سیاسی وزارت کشور، اشکال عمده در ضبط برنامه‌ها این بود که تعدادی از نامزدها حتی زبان فارسی را هم به درستی نمی‌دانستند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۰: ۲). کمتر از یک هفته به انتخابات، فروهر از نامزدهای این دوره به دلیل آنچه که "ناآرامی در بعضی نقاط کشور، فرصت کم و شتابزدگی در برگزاری انتخابات" خواند، خواستار تعویق انتخابات شد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱: ۲).

در این میان، دیدگاه‌های یک نامزد خاص با حواشی بسیاری همراه بود. ابوالحسن بنی‌صدر بنی‌صدر در سخنانی سرشار از تبختر در جمع اعضای دبیرخانه شورای انقلاب گفته بود: من "بزرگترین اندیشه زمان معاصر" و خود را کوچک نمی‌کنم؛ چرا که کتاب "تضاد و توحید" را که اخیراً نوشتم، "بزرگترین اثر قرن" می‌دانم (مظفر، ۱۳۹۳: ۷۷). او با انتقاد از ترتیب حذف نامزدها (مشخصاً مسعود رجوی) نظر داد که می‌بایست سوابق همه نامزدها همچون رجوی مورد رسیدگی واقع می‌شد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۱: ۱). وی معتقد بود به جز رجوی "کاندیداهای دیگر کوچکترین پایگاهی در میان ملت نداشتند". وی دیگران را متهم کرد که "با شایعات می‌خواهند مرا خراب کنند تا زمینه برای خودشان فراهم شود" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۲: ۱). حامیان بنی‌صدر روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی و آزادگان را به تحریف و تیتراهای تحریک‌آمیز علیه بنی‌صدر متهم می‌کردند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۳: ۱۱). با این وجود، معاون وزارت کشور از بنی‌صدر خواست اگر دلایلی مبنی بر بی‌طرفی این

وزارتخانه دارد، ارائه نماید (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۳: ۴). در جلسات شورای انقلاب، انتقادهایی از شیوه تبلیغاتی بنی صدر مطرح می‌شد. صادق قطب‌زاده از "لجن پراکنی" و توهین‌های بنی صدر گلایه کرده و با اظهار اینکه "شرف خوب چیزی است"، اعلام می‌دارد: "به خدا اگر قرار باشد در این انتخابات اگر حرف درست بزنم با این شیوه‌ها مبارزه کنم، اسلام را نابود کرده‌ام" (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۱۰/۶). وی با انتقاد از نوع تبلیغات دیگران گفت: "تمام کلک‌های انتخاباتی امریکایی در ایران هم رایج است؛" "چگونه توقع داریم با چنین روش تبلیغات نامشروعی، کسی که انتخاب می‌شود، مشروع عمل کند؟" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۲: ۱۰).

یک روز پیش از انتخابات، وزارت کشور اعلام کرد اگر هوا نامساعد باشد، انتخابات برگزار نخواهد شد. هنوز نام حسن آیت (یکی از نامزدهای ابتدایی منتسب به حزب جمهوری اسلامی که بعدها انصراف داد) و محمد مکرری در بین نامزدها وجود داشت (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۴: ۲). در پدیده‌ای عجیب، آیت با انتقاد از روند تبلیغات نامزدها به نفع بنی صدر و تأکید بر ضرورت تعویق انتخابات، هشدار داد: اگر انتخابات به تعویق نیافتد، من روز جمعه انصراف می‌دهم. همچنین در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت به آغاز انتخابات، دانشجویان پیرو خط امام دست به افشاگری جدیدی زدند و تیمسار مدنی را به عنوان شخصیتی ضد روحانیت و ضد فلسطین معرفی کردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۴: ۶).

رقابت اصلی انتخابات میان بنی صدر و مدنی بود. مدنی که سابقه همکاری با رژیم شاه را در کارنامه خود داشته و از فرماندهان نظامی شهیر محسوب می‌شده و بنی صدر که از همراهان امام خمینی در پاریس و از داعیه‌داران نظریه اقتصاد اسلامی به شمار می‌رفت. نتایج ابتدایی حاکی از پیشتازی قاطع بنی صدر بود. وی پیش از اعلام نتایج رسمی از همه احزاب برای کنگره بزرگ دعوت کرد و با انتقاد از عملکرد رادیو تلویزیون و وزارت کشور، عنوان نمود که معاون وزارت کشور "تا امروز هم افساد می‌کرد". بنی صدر نتیجه انتخابات را نشان‌دهنده این امر دانست که مردم دیگر نمی‌خواهند "تسلیم این بازی‌ها، روش‌های تخریبی و اخلاق فاشیستی" شوند. اما مدنی به شدت به نحوه برگزاری انتخابات اعتراض داشت. وی به دخالت پاسداران انقلاب و مراقبان صندوق‌ها اشاره کرده و گفت: انتخابات و "نیرنگ افشاگری قبل از آن"، "رسواتر از گذشته" بود. مدنی اطمینان داد همه مدارک را به مراجع مربوطه ارسال نموده و البته در خط امام به همکاری خود ادامه می‌دهد. فروهر نیز معتقد بود انتخابات نقص‌های کوچکی داشت، اما تغییری در نتیجه انتخابات نداده است. هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور

برگزاری انتخابات را در شکل مطلوبی ارزیابی کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۶: ۱-۳). شورای سرپرستی رادیو تلویزیون در پاسخ به اعتراض بنی صدر، امکانات تقسیم شده بین تمام نامزدها را مساوی دانسته و از وی خواست موارد تبلیغ منفی را مشخص کند. این شورا اذعان کرد که اشتباهاتی بوده، ولی نمی‌توان آن را حاصل یک توطئه شمرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۹: ۲). در عین حال، کارکنان تولید صدای جمهوری اسلامی، در نامه‌ای اظهار داشتند که در کار سهم‌بندی برنامه‌های رادیویی و نحوه ارائه آن برای تبلیغات ریاست جمهوری عدالت رعایت نشده و له یا علیه برخی کاندیداها تبلیغ صورت گرفته است (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۱۰: آخر). این انتخابات در مناطقی هم عملاً برگزار نشد. کردستان یکی از مناطقی بود که مشارکت فعالی نداشت و در شهرهایی چون سقز و بانه، انجمن نظارت بر انتخابات اصلاً تشکیل نشد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۶: ۱-۲).

انتخابات ریاست جمهوری اول				
آرای	درصد	میزان آرای کسب شده	وابستگی	اسامی
	کسب شده		حزبی	نامزدها
			و	
			گروهی	

۷۶/۵ %	۱۰۷۰۹۳۳۰	مستقل	ابوالحسن بنی صدر
۱۵/۹ %	۲۲۲۴۵۵۴	جبهه ملی	سید احمد مدنی
۴/۸ %	۶۷۴۸۵۹	نهضت آزادی	حسن حبیبی
۰/۹ %	۱۳۳۴۷۸	حزب ملت ایران	داریوش فروهر
۰/۸ %	۱۱۴۷۷۶	مستقل	صادق طباطبایی
۰/۶ %	۸۹۲۷۰	جاما	کاظم سامی
۰/۳ %	۴۸۵۴۷	مستقل	صادق قطب زاده
۱۰۰ %	۱۴۱۴۶۶۲۰	میزان کل آرای مأخوذه	

پس از تعیین تکلیف ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورا به انجام رسید. همانگونه که در بخش نظام انتخاباتی اشاره شد، انتخابات مجلس اول با توجه به دو معیار مشخص شده منطقه بندی کردن تهران و دو مرحله ای بودن انتخابات، کانون بحث ها و مخالفت های بسیاری از گروهها شد. جاما هشدار داده بود تقسیم تهران به مناطق چندگانه و مشروط نمودن کاندیداتوری افراد به کسب معرفی نامه از معتمدین محلی موجب می شود تا احزاب از ارائه برنامه در قالب ملی بازمانده و حقوق اساسی مردم نقض شود. مجاهدین خلق نیز با اعلام مشارکت در



انتخابات مجلس، انحصاری کردن کرسی‌های مجلس و محروم نمودن دیگران از دستیابی به آن را محکوم کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۳: ۲ و آخر). کیانوری، دبیر حزب توده نیز از ملاک اکثریت نسبی دفاع کرد. اما هاشمی رفسنجانی، سرپرست وزارت کشور گفت با منطقه‌ای شدن انتخابات مخالف بوده و هدف از اعلام اولیه این طرح، سنجش واکنش مردمی می‌باشد. وی همچنین از پیشنهاد اکثریت نسبی نیز حمایت کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۱۴: ۲ و ۵). شورای انقلاب نهایتاً در این باره تصمیم به انتفای انتخابات منطقه‌ای در تهران گرفت؛ اما تعیین کرد که در دور اول، اکثریت مطلق و در دور دوم اکثریت نسبی معیار پیروزی نامزدها باشد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۱۶: ۱۱).

معیار اکثریت مطلق در دور اول هم مورد پسند بیشتر گروهها نبود. جبهه ملی در نامه‌ای به رئیس‌جمهور، انتخاب نمایندگان را با این قاعده موجب تفوق "گروههای انحصارطلب" دانست (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۲۳: آخر). سازمان مجاهدین خلق هم اعلام داشت نتیجه معیار مزبور، محدود کردن فعالیت انتخاباتی "نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه" است (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۱/۲۴: ۵). یکی از عناصر وابسته به جنبش مسلمانان مبارز، انتخابات دومرحله‌ای را "توطئه مشترک بورژوا لیبرال و ارتجاع علیه نیروهای انقلابی" خواند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲: ۱۰). اما در مقابل، بهشتی دومرحله‌ای بودن انتخابات را واجد این حسن می‌دانست که نمایندگان با پشتوانه آرای اکثریت به مجلس می‌روند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۶: ۶). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز مخالفان معیار اکثریت مطلق را کسانی دانست که پایگاه توده‌ای نداشته و از عواقب آن می‌ترسند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۲: ۶). علی‌اکبر معین‌فر که در لیست حزب جمهوری اسلامی قرار داشت، قاعده انتخابات دو مرحله‌ای را موجد این امر دانست که "کسانی که زیاد دقیق نیستند و یا لابلالی هستند و یا اقلیتی که بی‌تفاوت است حکومت را در دست نگیرد" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

اعتراض به دومرحله‌ای بودن انتخابات، موجب درگیری‌های خونینی در میتینگ‌های مجاهدین خلق شد. مجاهدین از بنی‌صدر خواستند جلوی سوء استفاده در تبلیغات را بگیرد. بنی‌صدر در واکنش به این اتفاقات، حمله به میتینگ‌ها را عملی "ضد انقلابی" برشمرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۴: ۲ و ۳ و ۵). حزب جمهوری اسلامی در پی این حوادث بیانیه‌ای صادر کرد و از همگان خواست از "برخورد غیرمکتبی با مسائل و دامن زدگی به درگیری‌های غیرمنطقی" پرهیز نموده و "صبر انقلابی" خویش را برای جلوگیری از ایجاد "اغتشاش" و درگیری به کار بندند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۴: ۲). علیرغم مخالفت‌ها با طرح دومرحله‌ای انتخابات، بنی‌صدر نظر داد که این

مباحث در عمل حاصلی به بار نمی‌آورد و "کار عمده باید مراقبت از حسن جریان انتخابات باشد تا نمایندگان معرف واقعی رأی‌دهندگان باشند" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۸: آخر). به خاطر شرکت در انتخابات، آیت‌الله خامنه‌ای از وزارت دفاع و هاشمی رفسنجانی از وزارت کشور استعفا کردند تا به دخالت در فرایند و نتیجه انتخابات متهم نشوند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۶: ۹ و ۲).

برای شرکت در انتخابات مجلس، برخی گروه‌های چپ همچون حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق نسبت به حذف نامزدهای خود در چرخه تأیید صلاحیت‌ها اعتراض داشتند. مهدوی کنی، سرپرست وزارت کشور در پاسخ به این اعتراضات گفت: شخصی که صریحاً مرام مارکسیستی خود را اعلام می‌کند، نمی‌تواند معتقد به مبانی اسلام بوده، معتقد به قانون اساسی باشد و در مجلس سوگند یاد کند؛ با توجه به اینکه این مسأله در آیین‌نامه انتخابات قید گردیده، بنابراین حذف چند کاندیدا مغایرتی با قانون ندارد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۱۶: ۱۳). در نقطه مقابل، اعتراض‌ها به تسلط حزب جمهوری اسلامی بر استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها و کانون‌های نظارت بر انتخابات برقرار بود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۰: ۱-۲). هاشمی رفسنجانی در واکنش به این مسأله اظهار داشته بود: ۹۵ درصد از مسئولان استعفا داده بودند که ما مجبور بودیم این سمت‌ها را پر کنیم، ولی اکثریت قاطع مسئولان، همان مسئولان قبلی هستند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۱۱: ۱). روزنامه انقلاب اسلامی نتایج نظرسنجی خود را نشان داد که در آن حدود ۴۵ درصد مردم یا نمی‌دانند به چه کسی رأی دهند و یا رأی نمی‌دهند و علت عمده رأی ندادن هم عدم شناخت از نامزدهاست (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۱: ۱).

همچون انتخابات ریاست جمهوری، در کردستان انتخابات مجلس به صورت منظم برگزار نگردیده و سقر، بانه و مریوان در این زمینه محروم شدند. مجاهدین خلق مهمترین گروه معترض به انتخابات مجلس بودند که از انجام تقلبات نامحدود به نفع حزب جمهوری اسلامی شکایت داشتند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۵). علاوه بر مجاهدین، جبهه ملی و چریک‌های فدایی خلق نیز قائل به عدم سلامت انتخابات مجلس بودند. نحوه برگزاری انتخابات، حذف نامزدهای این گروه‌ها، نوشتن لیست "ائتلاف بزرگ" در برگه‌های رأی بی‌سوادان، ربایش صندوق‌ها در برخی حوزه‌ها، عدم بی‌طرفی مسئولین حوزه‌ها و هیأت نظار از مهمترین موارد ادعایی گروه‌های معترض بود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲۶: آخر). آیت‌الله پسندیده، برادر امام خمینی و از نزدیکان به جبهه ملی در نامه‌ای به رئیس جمهور نوشت در انتخابات خمین، "تقلب، تزویر و تهدید" صورت گرفته است (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۸: ۲). متقابلاً روزنامه

جمهوری اسلامی هم مدعی توطئه تقلب مجاهدین و چریک‌های فدایی شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۷):

۶. حزب به حذف نام حسین کمالی از لیست نامزدها در روز انتخابات معترض بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). با این حال، بنی‌صدر وقوع تقلب گسترده در انتخابات را رد کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۲/۲۷: ۱).

سرپرست وزارت کشور نیز تقلبات را در حدی ندانست که به تجدید انتخابات منجر شود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲۷: ۱۲). عزت‌الله سبحانی ابراز عقیده کرد اگر این تقلبات هم به انجام نمی‌رسید، با توجه به وضع کلی جامعه ممکن بود نتیجه حداکثر ده درصد تغییر کند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۲: ۶).

اما مجاهدین خلق با پافشاری بر تقلب در انتخابات، اعلام کرد تحمل و بردباری "توده‌های معترض"، "صرفاً به خاطر حرمت شخص امام است و لاغیر" (کیهان، ۱۳۵۹/۱/۱۶: ۲). پیرو این اعتراضات، شورای انقلاب کمیسیون هفت نفره‌ای را مأمور رسیدگی به شکایات، تخلفات، و احیاناً تقلبات انتخاباتی کرد (کیهان، ۱۳۵۹/۱/۷: ۱) و مقرر شد تا زمان اعلام نظر این کمیسیون، اعتبارنامه وکلای مجلس صادر نمی‌شود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱/۹: ۱۰).

این کمیسیون نیز پس از مدت‌ها بررسی انتخابات حوزه‌هایی مانند ساوه را باطل و سایر حوزه‌ها را تأیید کرد (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۲۴: ۳). به هر حال نتایج انتخابات مجلس حکایت از پیروزی ائتلاف بزرگ و در رأس آن، حزب جمهوری اسلامی، داشت.

برای برگزاری مرحله دوم انتخابات مجلس و جلوگیری از تقلبات مرحله اول، تمهیداتی در نظر گرفته شده بود. به این منظور، انجمن‌های نظارتی دور اول که اصل بی‌طرفی را رعایت نکرده بودند، تغییر یافتند. همچنین حضور بازرس ویژه در برخی حوزه‌ها پیش‌بینی شد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۱۵: ۱۲ و ۱۳). روزنامه جمهوری اسلامی در کنایه‌ای آشکار به سازمان مجاهدین خلق و مخالفت‌های آن با طرح دومرحله‌ای بودن انتخابات در مقاله‌ای با عنوان "آیا طرح دومرحله‌ای انتخابات توطئه ارتجاع بود؟" نوشت:

"طرح دومرحله‌ای به کاندیداهای خلقی این امکان را داد که یک بار دیگر شانس خود را بیازمایند تا شاید با تبلیغات یا دروغ یا تقلب بتوانند اقلماً نماینده‌ای از خودشان وارد مجلس کنند. این طرح به ضرر گروه‌های معتقد به خط امام بود؛ چون آنها در سراسر کشور در مرحله اول حائز اکثریت نسبی بودند و می‌توانستند وارد مجلس شوند"

(جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۱۵: ۴).

در آستانه مرحله دوم انتخابات، امام خمینی در پیامی به همگان توصیه کرد تا با مشورت با اشخاص متدین موجه رأی دهند. امام همچنین تأکید کرد اختیار نوشتن رأی یا به صندوق انداختن آن را به هیچ‌کس ندهید و به اشخاصی که احتمال انحراف آنها می‌رود، رأی ندهید (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۱۸: ۱). حزب جمهوری اسلامی هم بیانیه داد و برای جلوگیری از هرج و مرج و دادن کوچکترین بهانه به دست دشمن از هواداران خود خواست "به هیچ قیمتی و تحت هیچ شرایطی کسی را وادار به رأی دادن به شخص خاصی نکنید" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۱۸: ۱۰). مرحله دوم انتخابات، روز ۱۹ اردیبهشت ۵۹ برگزار شد که البته ۲۳ شهر به دلیل شرایط اضطراری و وضعیت نامساعد از انجام انتخابات بازماندند (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۲۰: ۱). در این دوره چاپ تبلیغ انتخاباتی مسعود رجوی که وی را "نامزد انتخاباتی حزب جمهوری مجاهدین خلق ایران" معرفی کرده بود، مورد اعتراض شدید حزب جمهوری اسلامی واقع شد که رجوی درصدد "سوء استفاده از محبوبیت" حزب ماست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۲۰: ۱). نتایج انتخابات همانند مرحله اول حکایت از پیروزی نامزدهای منتسب به "ائتلاف بزرگ" و حزب جمهوری اسلامی داشت و بهشتی تعداد نمایندگان وابسته به این حزب را بیش از ۱۳۰ نفر دانست (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۲۷: ۹)؛ اگرچه رجوی مدعی شد بسیاری از آرای وی خوانده نشده است (کیهان، ۱۳۵۹/۲/۲۴: ۳). فرماندار اصفهان هم گفته بود از ۳۸۰ صندوق رأی بازخوانی شده، ۲۷۰ صندوق مخدوش بوده است (کیهان، ۱۳۵۹/۳/۴: ۹). اما کمیسیون هفت نفری، نهایتاً ضمن تأیید انتخابات تهران، نتایج چند حوزه را باطل اعلام کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۴: آخر).

تجربه سه انتخابات یاد شده در کنار انتخابات خیرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که نهاد اجرا در فضای مشحون از آشوب و بلبشوی زمانه، به ورطه طرفیت می‌غلتید. در تمامی این آزمون‌ها، گروه‌هایی مغبون از شکست به طرح تقلب و تخلف انتخاباتی مبادرت ورزیده و از اجرای رقابت‌های انتخاباتی شکایت داشتند. آسیب‌هایی چون نرخ بالای بی‌سوادی رأی‌دهندگان، ناامنی و عدم برگزاری انتخابات در چندین حوزه، اعمال نفوذهای مقامات محلی و مسئولان حوزه‌ها و ... موجب شده بود تا همواره شبهات و شائبه‌هایی درباره میزان صحت و شفافیت فرایندهای انتخاباتی برقرار باشد. بنابراین نارسایی‌های نهاد اجرا (در فرایندهای انتخاباتی) را نباید از نظر دور داشت؛ نارسایی‌هایی که باید از جمله آن به مواردی مانند رقابت انتخاباتی مجری انتخابات با رقبایش، فقدان معیارها و شاخص‌های عینی ابطال، تأیید و توقف انتخابات، عدم پای‌بندی هیأت‌های اجرایی و نظارت به اصل

بی‌طرفی و همچنین پاسخگو نبودن آنها در قبال عملکردشان، احتمال بالای دستکاری در شعب سیار و حتی ثابت رأی‌گیری، امکان بالای عدم رعایت بی‌طرفی در روند بررسی صلاحیت نامزدها، مشخص نبودن مراجع رسیدگی به تخلفات و جرایم انتخاباتی، فقدان شفافیت در هزینه‌های تبلیغاتی نامزدها (منابع و میزان آن)، عدم کفایت مدت زمان قانونی تبلیغات نامزدها، شیوع فضای تهمت، افترا و دروغ‌پراکنی در حین تبلیغات و فقدان مرجعی برای رسیدگی به این جرایم اشاره داشت. بدون اصلاح این آفات و آسیب‌ها، عملکرد نهاد اجرا در حوزه انتخابات همواره به زیر سوال خواهد رفت.

### ۴.۳.۲.۳ بن‌بست دموکراسی‌سازی در ایران

شرایط پس از انقلاب، حکایت از یک آنارشی تمام عیار پس از براندازی یک حکومت خودکامه داشت؛ همان چیزی که کاتوزیان در نظریه خود از آن با عنوان "چرخه مکرر حکومت خودکامه- هرج و مرج- حکومت خودکامه" یاد کرده است. در این چرخه، با سقوط دولت خودکامه، نیروهای نهفته و مدت‌ها سرکوب شده، آزاد گردیده و هرج و مرجی جانشین نظم سابق می‌شود که ثبات جامعه را هدف قرار می‌دهد. این بی‌ثباتی طاقت‌فرسا پس از مدتی موجب دلتنگی مردمان عادی برای بازگشت به دولتی مقتدر و برقراری نظم آهنین می‌گردد و این چرخه علی‌الدوام تکرار می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۵۷). پس از انقلاب، تمرین آزادی و باز شدن فضای سیاسی کشور، دوامی پایدار نداشت و پدیدار شدن مشکله همیشگی "امنیت و آزادی"، بار دیگر به سود امنیت و محدود شدن آزادی‌ها رقم خورد.

در حقیقت اجتناب ناپذیری بهره بردن از ابزارهای اقتدار برای برقراری نظم و امنیت و ثبات، و پیشگیری از نضج یافتن جریان‌های گریز از مرکز در فاصله چند ماه از پیروزی انقلاب خود را نمایان ساخت. اوایل خرداد ۵۸، امام خمینی در سخنانی ضمن اعلام "استراتژی مبارزه"، تأکید کرد توطئه را تحمل نمی‌کنیم. وی افزود: جمع‌آوری قشرها و راه‌اندازی میتینگ به هر بهانه‌ای قابل تحمل نیست (کیهان، ۱۳۵۸/۳/۵: ۲-۳). آشوب در مناطقی از کشور بزرگترین بحران برای تمامیت ارضی کشور بود که اگرچه ملایمت‌هایی در ابتدا با برخی از آنان صورت گرفت، اما نهایتاً با برخورد سخت به آنان پایان داده شد.

بحران کردستان یکی از موارد مهم در این رابطه است. هرچند در ابتدای بحران، عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دموکرات کردستان اتهام جدایی‌طلبی این حزب را تکذیب می‌کرد (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۳: ۸)، اما با

گسترش ناآرامی در مناطق کردنشین، رهبران گُرد بر خواسته خودمختاری اصرار ورزیدند؛ چنانکه مفتی زاده، رهبر مذهبی سنندج، گفت از حق خودمختاری کردها صرفنظر نخواهیم کرد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۹، ص ۳). حتی با ورود این تحولات به فاز درگیری مسلحانه در اواخر سال ۵۷، تلاش‌هایی مسالمت‌آمیز برای مصالحه از جانب دولت موقت و شورای انقلاب صورت گرفت که مهمترین نمود آن، سفر هیأت حسن نیت به منطقه بود که توافقاتی درباره برقراری نظم و امنیت در منطقه و برگزاری انتخابات شوراها داشت (کیهان، ۱۳۵۸/۱/۶: ۶ و ۲). اما با اوج‌گیری تنش‌های خونین در مرداد ۵۸ در پاره، نهایتاً با نهیب امام خمینی برای اعزام نیروهای ارتش به منطقه و سرکوب شورشیان مسلح با مشت آهنین (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۷: ۱ و ۲) آرامش به کردستان بازگشت.

بحران آذربایجان نیز پس از استقرار قانون اساسی، به سبب اعتراض مردم تبریز به سانسور در رادیو تلویزیون و هشدار درباره اصلاح موادی از قانون اساسی ایجاد شد. در ابتدای بحران، شورای انقلاب، هیأت ویژه‌ای را برای حل بحران آذربایجان به منطقه گسیل داشت. از مذاکرات شورای انقلاب روشن می‌شود که آیت‌الله شریعتمداری خواهان اعمال نفوذ بیشتری بر صحنه سیاست کشور، خصوصاً در اداره منطقه آذربایجان بود (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسات ۹/۱۷ و ۱۳۵۸/۹/۱۸). در بیانیه وی برای خاموش کردن آتش درگیری نیز آمده بود که مقرر گردیده تا از این پس، "امور مربوط به آذربایجان شرقی و غربی بدون اطلاع و مشورت قبلی با اینجانب انجام نگیرد" (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۱۷: ۹). متعاقب این تحولات، موسوی اردبیلی، از اعضای شورای انقلاب گفت: به نظر من باید حزب جمهوری خلق مسلمان منحل شود؛ چرا که تحت پوشش "حمایت از یک مرجع، دست به کارهای خلاف می‌زند". در واکنش، شریعتمداری پاسخ داد:

"مردم آذربایجان چنین دریافتند که پس از اظهارنظر اینجانب درباره قانون اساسی، او باش به بیت من حمله کردند... حزب جمهوری خلق مسلمان مستقل است و انحلال یا بقاء آن به عهده خودشان است... ضمناً با روش موجود حکومتی، احتیاجی به انحلال احزاب نیست. چون حکومت خود به تدریج همه احزاب را با مارک امریکایی و صهیونیستی و ضد اسلامی منحل خواهد کرد" (کیهان، ۱۳۵۸/۹/۲۰: ۲).

این تحولات به رهبری شریعتمداری نشان می‌داد که وی از روند تحولات پس از انقلاب راضی نیست و سهمی بیشتر برای خود می‌خواهد. اگرچه او با امام سابقه روابطی حسنه داشت و بارها در مقام حمایت از امام خمینی

در هنگامه فشار حکومت پهلوی برآمده بود، در عین حال از همان زمان با مشی انقلابی امام همدلی نداشت و مخالف مواجهه امام با رژیم شاه بود. متقابلاً امام نیز از مشی سیاسی شریعتمداری در آن دوره شکایت داشته و با این وجود به حامیان خود توصیه می‌کرد از هرگونه بی‌احترامی و توهین به مقام علم و مرجعیت و اجتهاد او پرهیز نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۶: ۲-۲۸۰). اما تحولات پسا انقلاب و سهم‌خواهی‌ها، مسیر روابط امام و شریعتمداری را تغییر داد. اندکی بعد، بار دیگر تبریز ملتهب شد و این بار با دستگیری و اعدام آشوبگران تبریزی غائله پایان یافت (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۰: ۲).

در ماه‌های ابتدایی انقلاب و در فضای رونق آزادی‌های سیاسی و مطبوعاتی، مخالفت امام با مشی روزنامه آیندگان تنها منتهی به اعلام تحریم آن از سوی برخی مراجع حکومتی شد. میناچی، وزیر اطلاعات و تبلیغات وقت، گفت: آیندگان مانند روال سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهد. وی افزود: امام گفته‌اند من آن را نمی‌خوانم، ولی نگفته‌اند منتشر نشود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۲۲: ۲). این شیوه البته چندان دوامی نداشت و بعدها حفظ امنیت کشور، چاره‌ای جز برخورد را باقی نگذاشت. در میانه تابستان ۵۸، آیندگان، به اتهام "توطئه علیه انقلاب ایران" توقیف شد و دادستان انقلاب، اسناد ارتباط این روزنامه با موساد و سیا را منتشر کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۱۷: ۲ و ۴). پیش از این، ارتش به دلیل نشر خبر تحصن همافران نیروی هوایی در سراسر کشور، علیه آیندگان اعلام جرم کرده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۲۴: ۸). نهضت آزادی در مقام حمایت از توقیف آیندگان این چنین موضع گرفت که توقیف روزنامه‌ای که به نشر اکاذیب و انتشار اسرار نظامی می‌پردازد، محدودیت اندیشه و بیان نیست و رفتار نرم با ضدانقلاب و آزادی دادن به آنها به معنای تقدیم انقلاب به ضد انقلاب خواهد بود (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۸: ۱۰).

رفته رفته به نظر می‌رسید خشونت و هرج و مرج، به سکه رایج در فضای سیاست ایران پس از انقلاب تبدیل گردیده و فقدان قدرت مرکزی یگانه مقتدر که واگرایی را به حاشیه براند، به صورتی فزاینده احساس می‌شود. اعتراض‌ها به توقیف آیندگان و نتایج انتخابات خبرگان قانون اساسی (که اسم رمزش، انحصارطلبی بهشتی و حزب جمهوری اسلامی بود)، در کنار فعال شدن گرایش‌های گریز از مرکز بالاخص در منطقه کردستان موجب گردید تا امام خمینی در یک سخنرانی تاریخی در قم، هشدار جدی به همگان دهد. وی در این سخنان با ابراز ندامت از انقلابی عمل نکردن تاکنون، به مسئولان امر هشدار داد: اگر انقلابی عمل نکنید، من خود به تهران می‌آیم

و با شما انقلابی رفتار می‌کنم. وی افزود: عذرها را کنار بگذارید و فاسدها را سرکوب کنید. امام گفت: اگر از روز اول مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و اگر به جز حزب الله همه احزاب را ممنوع اعلام می‌کردیم، این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۷: ۲-۳). این سخنرانی، نقطه عطف بسیار مهمی در تحولات مقطع ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که اگرچه فضای سیاسی کشور مسدود نشد و تا تابستان ۶۰ جسته و گریخته، امکان سیاست‌ورزی و رقابت جریان‌های مختلف محفوظ بود، اما تکلیف و سرنوشت انتخاب بین دوگانه آزادی و امنیت تا حدود زیادی معین گردید. بن‌بست دموکراسی‌سازی در ایران و مشکله دوگانه امنیت و آزادی ثابت کرد که چه بسا شعار و خواست حکومت دموکراتیک و برقراری فضای آزاد و باز سیاسی همواره سر داده شده و می‌شود، اما در عرصه عمل با بن‌بست‌های ساختاری متصلبی روبرو می‌شویم که گریزی از به‌کارگیری حدی از اقتدارگرایی نیست. این مشکل و بن‌بست ساختاری را باید در مجموعه ترتیبات نهادی جست و کلید تحول آن را نیز باید در همین ترتیبات همبسته نهادی یافت.

با این وضع، قدوسی، دادستان کل انقلاب اخطار کرد احزابی که در مسیر انقلاب نباشند، با شدت عمل مواجه می‌شوند (کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲۹: آخر). هرج و مرج و ناآرامی در فضای سیاسی کشور موجب گردید تا امام خمینی و شورای انقلاب تصمیم به تعطیلی دانشگاهها از خرداد ۵۹ بگیرند. بر این اساس مقرر شد تا ستاد احزاب و گروهها در دانشگاهها به سرعت برچیده شود و پاسداران و مأموران شهربانی مسئول کنترل دانشگاهها شدند (کیهان، ۱۳۵۹/۱/۳۰: ۲ و ۳ و آخر). رئیس جمهور، بنی‌صدر از طرح مزبور دفاع کرده و گفته بود: دانشگاه جای تبدیل شدن به ستاد نیست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۳۰: ۳). از دیدگاه وی، عدم اجرای این دستور موجب تبدیل دانشگاه به سنگر مخالفان می‌شود (اطلاعات، ۱۳۵۹/۲/۱: ۳-۱). از اواخر سال ۵۸ حمله به میتینگ‌ها و اجتماعات سیاسی در سراسر کشور با سرعتی بالا شایع شد و در سال ۵۹ نیز استمرار یافت. اخطارهای مقامات مختلف نیز تأثیری بر پایان این روند همه‌گیر نداشت. میتینگ مجاهدین خلق در امجدیه در خرداد ۵۹، یک نمونه از این درگیری‌ها بود که به خشونت کشیده شد.

اما دو حادثه مهم را می‌توان سرآغازی برای پایان فضای باز و آزادی به شمار آورد که از بهمن ۱۳۵۷ در کشور پدید آمده بود. تیرماه ۵۹ خبر کشف "توطئه کودتا" مرحله جدیدی را در عرصه سیاست ایران گشود که به معنای آغاز گسست از فضای پیشین آزاد سیاسی بود. گفته شد که "توطئه کودتا" توسط سازمان سیا طراحی گردیده و



دهها چهره سیاسی و نظامی به سبب داشتن در این جریان دستگیر شدند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۱: ۱) که درصدد تشکیل "حکومت سوسیال دموکرات امریکایی" در ایران بودند (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۲۳: آخر). هاشمی رفسنجانی خبر داد که جبهه ملی در طراحی این کودتا نقش گسترده‌ای ایفا کرده است. وی همچنین به نقش مهم حزب جمهوری اسلامی در کسب اطلاعات، تجهیز امکانات برای سرکوب کودتاچیان، و تحقیق در این زمینه اشاره کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۳: ۱۱ و ۱۲). بنی‌صدر نیز اذعان داشت که توطئه کودتا در دست اقدام بوده است (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۲۴: آخر). در این راستا، ابوالفضل قاسمی، دبیر حزب ایران به اتهام "تشویق ارتشیان به اعتصاب و تحصن" دستگیر شد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۵: ۲). حتی یکی از عاملان کودتا اعتراف کرد که چریک‌های فدایی خلق هم در جریان کودتا قرار داشته و موافق بوده‌اند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۳۱: ۲). کشف این کودتا راه را برای انزوای هرچه بیشتر جبهه ملی در فضای سیاسی کشور گشود. محمد موسوی خوئینی‌ها، در افشاگری جدیدی از اسناد سفارت امریکا مدعی شد خسرو قشقایی اذعان داشته بود که "جبهه ملی‌ها" یا عضو ساواک بوده‌اند و یا عضو سازمان سیا (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۵: ۷). روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود ("از جبهه ملی آمریکایی تا ...") نوشت:

"اگر زمانی انتقاد به چهره‌های ملی کفر بود، امروز و پس از روشن شدن دست بختیارها و نزیه‌ها و مقدم مراغه‌ای‌ها که مهره‌های ذخیره امریکا در دل حکومت شاه بودند، واجب عینی است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۲۴: ۱-۲).

امام خمینی با تأکید بر عدم به‌کارگیری مسامحه و عفو، حکم اعدام تمامی همراهان کودتای مزبور را صادر کرد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۲۹: ۱۲) و در سخنانی با تأکید بر ضرورت به‌کارگیری قاطعیت و عمل انقلابی، به ملی‌گرایان تاخت:

"ما چقدر سیلی از این ملیت خوردیم؛ اینها بروند گم شوند؛ اینها باید منحل باشند... ما اسلام را می‌خواهیم و غیر اسلام را نمی‌خواهیم... اگر دولت مثل سابق باشد، باید عزای انقلاب را بگیریم؛ ما در انتخاب دولت موقت خطا کردیم" (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۳۰: ۱۶).

حادثه دوم به ناآرامی مرزها در غرب و جنوب غربی کشور و تهاجم نیروهای رژیم بعث صدام مربوط می‌شد که موجب گردید تا دفاع از کشور به مسأله و اولویت اساسی کشور تبدیل شود. رقابت گروه‌های سیاسی مختلف تحت‌الشعاع مسأله اصلی کشور قرار گرفت و عملاً آرامشی توأم با سکون و رخوت در فضای سیاسی کشور پس از مدت‌ها حاکم شد. به هر حال "خطر خارجی" همواره به عنوان یکی از عوامل پدیدار شدن نوعی وحدت ملی در جامعه به شمار می‌آید. تجربه تاریخی نشان داده که استفاده از این عامل ابزار مناسبی برای ایجاد وحدت داخلی و از میان برداشتن منازعات جناحی و رسانیدن آنها به تفاهم بوده است (برزین، ۱۳۷۷: ۳۰-۲۹). در این راستا دایره بررسی مطبوعات دادستانی کل انقلاب، نیمه آبان ۵۹، انتشار نشریات مجاهدین خلق را تا اطلاع ثانوی به سبب "تضعیف روحیه سپاهیان اسلام" ممنوع کرد (کیهان، ۱۳/۸/۱۳۵۹: ۳). جنگ تحمیلی تأثیر تامی بر رقابت سیاسی بر جای نهاد و موجبات طرد و انزوای گروه‌های بسیاری را فراهم ساخت. البته باید توجه داشت که نهاد اجرا خودسرانه و در خدمت تحکیم قدرت خویش به این امر دست نیازید؛ بلکه این امر واکنشی در قبال خشونت‌ورزی دیگرانی بود که از چرخه رقابت‌ها بازمانده بودند. عزت‌الله سبحانی، که خود از جمله منتقدان حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت، سال‌ها بعد اذعان داشت قصد رهبران روحانی انقلاب در وهله نخست، حذف و به حاشیه راندن مخالفان نبود، بلکه اولین گلوله را چپ‌ها، اعم از تندروهای مذهبی و غیرمذهبی شلیک کردند (سبحانی، ۱۳۹۲: ۹۱). این شلیک بی‌محابا به هر حال بی‌پاسخ نماند و چرخه‌ای از خشونت و ناآرامی را در کشور رقم زد که بهای سنگین آن، ختم دوره‌ای بود که از حیث ظهور تنوع و تکثر سلاقی سیاسی، در تاریخ کشورمان از مشروطیت تاکنون مثال‌زدنی است.

### ۵.۳.۲.۳ شکل‌گیری دوقطبی

با سامان یافتن کار تشکیل ارکان انتخابی نظام جمهوری اسلامی، به تدریج نوعی دوقطبی فضای سیاسی کشور را به خود مشغول کرد. اهمیت این دوقطبی از آن روست که رقابت سیاسی در سال ۵۹ و ماه‌های ابتدایی سال ۶۰ تحت‌الشعاع آن قرار گرفته و خارج از این دوقطبی به سختی می‌توان رقابت سیاسی این دوران را ارزیابی کرد. اگرچه ریشه دوقطبی را باید در نتایج انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس مشاجرات سیاسی این دوران پرتنش جستجو کرد، اما از انتخابات ریاست جمهوری، منازعات وارد مرحله جدیدی شد. پس از از اتفاقات مربوط به ناکامی حزب جمهوری اسلامی در معرفی نامزد مورد نظر در این انتخابات، شیخ علی تهرانی، از

روحانیون مشهور خراسان، اتهامات سنگینی را متوجه حزب کرد. وی در نامه‌ای به امام، با اشاره به "مصرف میلیون‌ها تومان" توسط حزب برای تبلیغ فارسی نوشت رهبران حزب می‌خواستند زیر پوشش فارسی کارهای اجرایی را به دست بگیرند. تهرانی همچنین درخواست کرد تا "پرونده دو نفر از اینها که با امیرانتظام شریکند ارائه شود". در پی این اتهامات، هیأت تحریریه روزنامه جمهوری اسلامی از دانشجویان خط امام خواست تا هرگونه سند مرتبط با این حزب را منتشر کنند (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۳۰: ۲). دفتر مرکزی حزب هم از امام خمینی تقاضای افشاگری کرد (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۲: آخر). بهشتی به خواسته متناوب خود برای انتشار کلیه اسناد توسط دانشجویان اشاره کرده و گفت: تا پیش از تشکیل شورای انقلاب، هیچ ملاقاتی با مقامات امریکایی نداشته است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۲۳: ۱۰). اتهامات تهرانی به حدی سنگین بود که مهندس بازرگان هم به میدان آمده و با ابراز بهت و شگفتی از ادعاهای تهرانی نوشت:

"آقای آقا شیخ علی آقا، شما هم بله؟ ... آیا در جمع موجودین، از این حضرات و نظایرشان روی هم رفته کسان سابقه‌دارتر و مخلص‌تری را سراغ دارید؟" (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۴: ۳).

در همین اثنا بود که امام خمینی به دلیل سکته قلبی از قم به تهران منتقل و در بیمارستان بستری شد. تهرانی مدعی بود که سکته امام پس از جلسه با سران حزب جمهوری اسلامی و اصرار آنها بر ایرانی‌الاصل تلقی کردن فارسی، و مخالفت امام با آنها رخ داده؛ مطلبی که ظاهراً به تأیید سید احمد خمینی رسیده بود (تهرانی، بی‌تا: ۹۸). اوج‌گیری حملات به سران حزب موجب شد تا آنان نامه‌ای خطاب به امام، البته در قالبی محرمانه، بنویسند؛ هرچند به اقتضای شرایط جسمانی آن روز امام، این نامه پس از یک سال و با تشدید منازعات سیاسی به امام رسید. در این نامه با اشاره به همدستی و هماهنگی "غرب و شرق در خارج، و راستی و چپ‌ها و بعضی از خودمانی‌ها در داخل" بر ضد حزب جمهوری اسلامی، رواج "ترور شخصیت‌ها و اشخاص" و "پخش شایعات" و اتهامات، از هم‌نوایی برخی "نزدیکان و منتسبان به بیت" امام با آنها شکایت شده بود. مؤسسان حزب، محروم ماندن از چرخه انتخابات ریاست جمهوری را با "مقدمات حساب‌شده‌ای" خواندند که منجر به جری شدن و امیدوار کردن مخالفان گردیده و سکوت امام در قبال اتهامات تهرانی، در کنار "اظهارات برادر و نوه و داماد" امام، بر حملات به حزب و سرانش افزود. رهبران حزب در ادامه، از اینکه امام کوچکترین نشانه‌ای از ارتباط و علاقه

خود به سران حزب بروز نداده، انتقاد کردند که شرایطی را فراهم ساخت تا در برابر نسبت دادن عوامل کسالت ایشان به رهبران حزب، چاره‌ای جز سکوت نداشته باشند. در پایان، رهبران حزب هشدار دادند که "علایم تکرار تاریخ مشروطه" در حال پدیدار شدن است و "متجددهای شرق زده و غرب زده علیرغم تضادهای خودشان با هم در بیرون راندن اسلام از انقلاب همدست شده‌اند". آنان از ائتلاف گروههای مخالف حزب، "از مذهبی‌های چپ‌گرا و محافظه‌کاران غربگرا یا ملی‌گرا" یاد کرده و درباره خطرات احتمالی کمین کرده برای مجلس آینده ابراز نگرانی نمودند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۵). این نامه یک سال بعد و در کوران جدال حزب با بنی‌صدر و حامیانش، تحویل امام داده شد.

مدتی پیش از انتخابات مجلس، روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان خبری بنی‌صدر، در سرمقاله‌ای با عنوان "اضطراب و امید" به صورتی شگفت‌انگیز برای نتایج انتخابات آتی خط و نشان کشید:

"اگر ترکیب مجلس با رئیس‌جمهور منتخب ناسازگار باشد، یعنی مجلس با تغییرات اساسی مخالف است و دولت میان دو قطب مخالف واقع می‌شود و کارآیی آن به حداقل می‌رسد ... باید انتخابات مجلس و دولت، با انتخاب رئیس‌جمهوری همسو و هم‌معنا گردد" (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۱۰: ۱).

شخص بنی‌صدر نیز صراحتاً اظهار داشت نتیجه انتخابات مجلس باید مثل همان آرای باشد که به رئیس‌جمهور داده شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۳۰: آخر). اما تشکیل مجلسی با اکثریت نمایندگان وابسته به حزب جمهوری اسلامی، در مقابل رئیس‌جمهوری که از دوران تبلیغات انتخاباتی‌اش با این حزب دچار تنش بود، آینده‌ای مبهم را برای شکل‌گیری نخستین دولت منتخب به تصویر کشید. رئیس‌جمهور در بدو امر در مقاله‌ای تلویحاً به این موضوع واکنش نشان داد. وی آرای کسب شده توسط نمایندگان را نیمی از آرای رئیس‌جمهور برشمرد و حتی در لفافه تهدید کرد که اگر این مجلس با رئیس‌جمهور هماهنگی نکند و "بی‌ثباتی عقیدتی" بر آن اثر بگذارد، "جریان سقوط را تسریع می‌کند" (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۹: ۱). به نظر می‌رسید رئیس‌جمهور از تشکیل این مجلس بسیار ناخرسند است و با طرح بن‌بست تعدد مراکز قدرت می‌کوشد حتی الامکان مسئولیتهای آتی را از خود سلب نماید و افکار عمومی را متوجه محدودیت‌های قدرت خویش سازد؛ چنانکه در سرمقاله انقلاب اسلامی نوشت:

"اگر رویه‌های نادرست... ترک گفته نشود، مرا چاره‌ای جز معرفی با اسم و رسم نمی‌ماند... ریاست جمهوری با من است، اما کم نیستند کسانی که می‌خواهند بدون داشتن مسئولیت‌ها و وظایف مرا انجام دهند و وقتی خرابی به بار آمد، تقصیرها را به گردن من بیاندازند... کسانی که می‌خواهند هم در کنار باشند و قبول مسئولیت نکنند و هم سرنخ قدرت در دستشان باشد، باید کنار گذاشته شوند، این موجودات خطرناکند... اگر قدرت پرستی کور و کر مانع از توفیق شد، چاره‌ای جز قاطعیت انقلابی نمی‌ماند" (انقلاب اسلامی، ۱۳/۳/۱۳۵۹: ۱۲۱).

افشای یک نوار در "انقلاب اسلامی"، بحران رابطه رئیس‌جمهور با حزب جمهوری اسلامی را وارد مرحله جدی‌تری کرد. انتشار این نوار، برخلاف توافق رئیس‌جمهور با رهبران حزب و از جانب هواداران بنی‌صدر صورت گرفته بود. در این زمینه هاشمی رفسنجانی می‌گوید:

"... با بخش‌هایی از سخنان شهید آیت‌موافق نبودیم. اما با این شیوه بنی‌صدر هم که درست یک روز بعد از اینکه ما میثاق دوستی و همکاری امضا کردیم و تصمیم گرفتیم اختلافات را با یکدیگر حل و فصل کنیم و او به این به اصطلاح افشاگری پرداخت، به شدت مخالف بودیم. می‌شد این مسأله خصوص‌تر حل شود و از ایجاد تنش بیشتر در جامعه پرهیز شود" (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

در این نوار، حسن آیت، از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و دبیر سیاسی حزب، به خوش‌بینی اولیه افرادی مانند آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای به قرارگرفتن بنی‌صدر در خط امام اشاره کرده و تحلیل خود را از وضعیت سیاسی کشور بدین صورت ارائه داد که بنی‌صدر و رجوی در اتحاد با یکدیگر در پی کنار زدن امام خمینی هستند. وی از منصب تشریفاتی رئیس‌جمهور در قانون اساسی ابراز مسرت کرد که موجب می‌شد بنی‌صدر در چپ‌نشین عناصر مطلوب خود در ترکیب کابینه (با توجه به سیطره حزب جمهوری اسلامی بر مجلس) به نتیجه نرسد. آیت تأکید کرد که باید عمده تبلیغات صرف نمایاندن یگانگی رئیس‌جمهور و مجاهدین خلق شود. وی هدف نهایی از تبلیغات وسیع بر ضد بنی‌صدر را "فلج" کردن او معرفی کرد:

"برنامه‌ای داریم که بابای بنی‌صدر هم نمی‌تواند مقاومت کند. این دفعه مثل دفعه قبل نمی‌تواند مقاومت کند. مسأله مهم الان امام است [که باید] یک کلام بیاید [علیه آنها] بگوید" (اطلاعات، ۱۳۵۹/۳/۲۸: ۳).

آیت در این نوار پیش‌بینی کرد که بنی‌صدر چندان دوام نخواهد آورد؛ اما "تلاش می‌کنم که برای چهار سال آینده دوام بیاورد، لاقلاً یک مدتی ما وقت داشته باشیم برای اینکه خودمان را بهتر بشناسیم [بسازیم]". از نظر آیت، همراهی بنی‌صدر با مجاهدین خلق نهایتاً به وی آسیب شدیدی وارد می‌آورد؛ چرا که امام نسبت به این مسأله حساسیت دارد. آیت باز هم تأکید کرد که باید علیه بنی‌صدر تبلیغ شود تا افکار عمومی متوجه اختلاف خط وی و خط امام شوند و خط وی را "بدلی" بدانند (کیهان، ۱۳۵۹/۳/۲۹: ۳). واکنش‌ها البته به انتشار نوار گسترده بود. بنی‌صدر خود گفت: ما در شورای انقلاب، میثاق وحدت بسته بودیم. بهشتی نظر داد که آیت باید خود پاسخگوی سخنانش باشد. حزب جمهوری اسلامی نیز این سخنان را شخصی و بی‌ارتباط با دیدگاه رسمی حزب خواند. آیت مدعی شد که نوار، سانسور شده و افشاگران در پی راه اندازی جنگ اعصاب بوده‌اند (کیهان، ۱۳۵۹/۳/۲۹: ۳-۲). آیت در عین حال متن نوار را "سند افتخار"ش دانست (اطلاعات، ۱۳۵۹/۳/۳۱: ۱۲) و تأکید کرد که مواضعش از جریان حزب جداست (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۳: ۲). امام خمینی در واکنش به این ماجرا از همگان خواست از اختلاف کناره‌گیری کنند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۴/۳: ۸). وی خطر "منافقین" را گوشزد کرد و گفت: "ممکن است من همی بگویم فدایی خلق و مجاهد خلق؛ لکن وقتی اعمال‌مان را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید که از اول مخالفت کرده‌ام" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۴/۵: ۱۲). امام در پیام دیگری به مسئولان اخطار کرد که آرامش را حفظ کرده و به جان هم نیافتند و چنانچه از کار کردن عاجزند، کنار بروند. وی هشدار داد اگر مشکلات در اسرع وقت اصلاح نشود، "من به اسرع وقت اصلاح می‌کنم" (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۸: ۱). سرانجام توافقی میان رئیس جمهور و سران حزب جمهوری اسلامی منعقد شد. بنی‌صدر پس از این توافق گفت: سوء تفاهمات برطرف شده و البته قرار شد به مسأله آیت رسیدگی شود (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۴: آخر). بهشتی نیز قول رسیدگی دقیق در حزب به ماجرای آیت داد (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۵: ۲). گفته شده که سران حزب از بنی‌صدر خواسته بودند اگر سندی دال بر ارتباط آیت با مظفر بقایی و حزب زحمتکشان دارد، ارائه کند تا آیت از حزب اخراج شود (سحابی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

اما بحران در روابط رئیس‌جمهور و حزب جمهوری اسلامی کماکان ادامه یافت و این بار محور آن انتخاب نخست‌وزیر بود. بنی‌صدر صراحتاً بیان می‌کرد که اگر نظریاتش در این باره اعمال نشود، تعهدی در قبال عملکرد دولت آتی نمی‌پذیرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۵: ۱۲و۲). وی می‌گفت مردم با یازده میلیون رأی "مجسمه" انتخاب نکرده‌اند و انتخاب‌شان برای "شکل و قیافه" نبود؛ بلکه به برنامه وی رأی داده‌اند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۷: ۱۲). پس از مطرح شدن اسامی مختلفی چون مصطفی میرسلیم، سید احمد خمینی، جلال‌الدین فارسی، حسن عباسپور و ... برای منصب نخست‌وزیری، نهایتاً محمدعلی رجایی برای این سمت از جانب حزب جمهوری اسلامی پیشنهاد و بنی‌صدر مجبور به تن دادن به آن شد. بنی‌صدر، رجایی را "خشک‌سر" می‌نامید که استبداد رأی دارد و مناسب این جایگاه نیست (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۴: ۲). وی دو ایراد مهم رجایی را استبداد رأی و بی‌اطلاعی از اوضاع کشور معرفی می‌کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱۸: ۲). رجایی قائل به حکومت انقلابیون و کابینه "یکدست" پیرو "خط امام" بود (کیهان، ۱۳۵۹/۵/۱۶: ۳). به هر ترتیب، مجلس به رجایی به عنوان اولین نخست‌وزیر منتخب پس از انقلاب، رأی اعتماد داد (کیهان، ۱۳۵۹/۵/۲۰: ۲). اما چالش رئیس‌جمهور از سویی و نخست‌وزیر، مجلس و حزب جمهوری اسلامی از سوی دیگر این بار بر سر انتخاب وزرا ادامه یافت. چالشی که ماهها و تا عزل بنی‌صدر به طول انجامید.

به اذعان سحابی، "کیش شخصیت" رئیس‌جمهور مانع از برقراری یک "همکاری صمیمانه و جمعی" می‌شد (سحابی، ۱۳۹۲: ۱۳۲). بنی‌صدر به گونه‌ای درصدد ساخت دوگانه مصدق-کاشانی در این زمان بود. وی در جایی اظهار داشته بود:

"شما می‌ترسید که من مصدق بشوم و شما کاشانی. من الان محبوبیتم بیش از مصدق است و هیچ‌وقت من صحیح ندانسته‌ام که در مقابل شما بایستم و تجربه ۲۸ مرداد تکرار شود. شما با کارهایی که می‌کنید خود را کاشانی می‌کنید. خب نکنید که نشوید" (بنی‌صدر، ۱۳۸۵: ۴۰).

سخنرانی ۱۷ شهریور بنی‌صدر با حمله شدید وی به نیروهای مخالفش همراه بود. وی "یک گروه اقلیت" را مترصد آن دانست که "رهبری نهادهای انقلابی، رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها" را در دست گرفته و "به زور تحریک و خفقان" حکومت کند؛ اما اطمینان داد که تا آخر "مقاومت" می‌کند (کیهان، ۱۳۵۹/۶/۱۸: آخر). این

سخنان با واکنش تند رجایی و هاشمی رفسنجانی مواجه شد. به روایت هاشمی، امام خمینی متقاعد شده بود که به دلیل "تخلف بنی‌صدر از دستور حفظ حرمت دیگران، در جواب گفتن آزادیم" (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). در این راستا رجایی گفت: "من برای دعوا با رئیس‌جمهور نیامده‌ام" و "اگر فردا رئیس‌جمهور بخواند هرچه از دهانش درآمد به وزرای من بگوید، مطمئن باشید که ما لحظه‌ای دور یک میز نخواهیم نشست" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۹: ۳). هاشمی رفسنجانی هم سخنان بنی‌صدر را "غیرقابل توجیه در این مقطع زمانی" خواند و از اینکه وی مقام ریاست جمهوری را به "رهبری یک گروه مخالف" تنزل داده، ابراز شگفتی کرد. هاشمی به کنایه گفت: همانقدر که ایشان از حکومت مکتبی‌ها وحشت دارند، ما هم به همان اندازه از حکومت لیبرال‌ها وحشت داریم (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۹: ۱۹). آیت‌الله بهشتی با انتقاد از ابهام‌آفرینی‌های بنی‌صدر گفت: اگر قرار باشد محور همه چیز رئیس‌جمهور باشد، در آن صورت ما یک حکومت فردی و استبدادی انتخابی خواهیم داشت. بهشتی به بنی‌صدر یادآور شد که معنای انتخاب رئیس‌جمهور این نیست که باید همه کارها بر وفق نظرات وی اداره شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۰: ۱۵).

بنی‌صدر در مجموعه "کارنامه رئیس‌جمهور" به اختلافات خود با نخست‌وزیر و سایر ارکان قدرت می‌پردازد و مدعی بود که خواستار آرام شدن اوضاع برای به نتیجه رساندن تکلیف جنگ است (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲۶: ۱). یکی از کانون‌های مشاجرات کلامی بنی‌صدر و جناح مخالف، مسأله تخصص‌گرایی بود. ماجرا از آنجا آغاز شد که یکی از نمایندگان مجلس (عبدالمجید معادینخواه) در نطق خود با حمله به رئیس‌جمهور تأکید کرد: کسانی که روی تکنیک و تخصص تکیه می‌کنند، در خط امریکا هستند (کیهان، ۱۳۵۹/۸/۱۴: ۳). بنی‌صدر نیز با مانور بر این‌گونه مواضع، آنها را مورد شماتت قرار داده که با حمله به علم و تخصص، اسلام را ضد علم معرفی می‌کنند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲۹: ۲). در حقیقت، بنی‌صدر متعمداً دولت رجایی را دولتی به دور از تخصص و علم می‌دانست که البته واکنش بهشتی به این اتهام این بود که:

"کابینه رجایی، کابینه متخصص‌هاست... در این جامعه، متخصص با ایمان ارزش بالاتری دارد... باید اول جاها را به افراد دارای تقوا و فضیلت و ایمان و تخصص بدهیم ... ما نگفتیم مخالف تخصصیم؛ این تهمت است. ما عمرمان را در تعلیم و تربیت گذرانده‌ایم... وزیر نفت، مهندس نفت است؛ گناهِش این است که بچه خانی آباد است



... در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها، سوال اول از پای بندی این افراد به مکتب الهی است و سوال دوم از تخصص و مهارت ... دولت و کابینه و تمام خط‌های معتقد به خط امام تخصص را قبول دارند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۳: ۶).

حتی امام خمینی هم با کنایه ابراز داشت: "ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم فقط تخصص میزان است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۲۰: ۱۰).

اگرچه بهشتی شعار حال حاضر را "سکوت الهام‌بخش وحدت" می‌دانست (کیهان، ۱۳۵۹/۹/۱: ۳)، اما مقارن با برهم‌زدن اجتماعات در شهرهای مختلف، حزب جمهوری اسلامی "درباره حوادث اخیر کشور"، بیانیه‌ای صادر کرد و مشخصاً به اتهامات درباره انحصارطلبی این حزب پاسخ داد. این بیانیه هدف اصلی از حمله به حزب را "هویت‌زدایی انقلاب" و "مسخ نظام جمهوری اسلامی" "به نفع امپریالیسم بین‌المللی" معرفی کرد و اتهام "انحصارطلبی و قدرت‌طلبی" را "دروغ محض" دانست که نشان می‌دهد "زیر این کاسه‌ها نیم کاسه‌ای است". در این راستا به پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای برای اعطای فرماندهی کل قوا به بنی‌صدر اشاره و پرسیده شد:

"آیا نفس اینکه ما حیات داریم و در جهت پیروزی انقلاب مبارزه می‌کنیم، جرم ماست؟  
نفس اینکه ما نخواستیم پاره‌ای از عناصر را برای یک انتخابات از سوی خود نامزد کنیم،  
انحصارطلب و قدرت‌طلب شده‌ایم؟" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۲۰: ۲).

به هر حال، بنی‌صدر از بی‌توجهی به نظراتش در چیش ترکیب کابینه بیش از هر چیزی ناراضی بود و جناح مخالف را مانعی اساسی بر سر راه خود قلمداد می‌کرد؛ جناحی که با محوریت حزب جمهوری اسلامی و رهبران آن، و سپس سایر گروه‌های معتقد به اسلام فقهاتی، سایر ارکان کلیدی کشور را در اختیار داشته و از قضا از پایگاه اجتماعی مطلوبی نیز در سراسر کشور برخوردار بودند. یکی از این گروه‌های کلیدی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود که عمدتاً در تقابل و تضاد با مجاهدین خلق شکل گرفته و مبارزه با سازمان تحت امر رجوی را در دستور کار خود قرار داده بود. به روایت هاشمی، کافی نبودن حضور و فعالیت حزب جمهوری اسلامی برای پر کردن خلأ حضور نیروهای اسلام‌خواه در برابر جریانات سیاسی "الحادی چپ‌گرا"، انگیزه اصلی تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود و این سازمان در آن مقطع در هماهنگی با حزب جمهوری اسلامی در اتخاذ

مواضع عمل می‌کرد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). بنی‌صدر مجاهدین انقلاب اسلامی را متهم می‌کرد که درصددند تا خط خود را بر کشور حاکم سازند. وی گفت با چند تن از اعضای کابینه پیشنهادی رجایی موافق است، ولی بقیه را تصویب نمی‌کند و مسئولیتی را هم در قبال آنها بر عهده نمی‌گیرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۹: ۱۳).

مذاکرات الجزایر برای آزادسازی گروگان‌های امریکایی در تهران، یکی از دیگر مناقشات رئیس‌جمهور با جناح مخالف، بالاخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی محسوب می‌شد. ارتباط این مذاکرات با سازمان مجاهدین انقلاب به سبب مسئولیت بهزاد نبوی، از چهره‌های شاخص سازمان در مذاکرات مزبور بود. نبوی از سکوت رئیس‌جمهور در قبال مسأله گروگان‌ها ابراز تعجب نموده بود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۳۰: ۲) که دفتر بنی‌صدر در پاسخ اعلام کرد رئیس‌جمهور کمترین اطلاعی از مذاکرات الجزایر نداشته است (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۱: ۱۱). پرسش‌ها درباره کیفیت داده‌ها و ستانده‌ها در جریان مذاکرات الجزایر نبوی را به این واکنش واداشت که: اینقدر مثل کاسب‌ها چرتکه نیاندازید که چقدر گرفتیم، چقدر نگرفتیم (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۸: ۱۰ و آخر). بنی‌صدر در مقابل، خواستار انجام بحث آزاد برای روشن شدن مسأله گروگان‌ها شد تا واقعیت این مسأله به گونه دیگری به مردم نمایانده نشود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۱۴: ۱۱ و ۱۰).

در این میان، بنی‌صدر در "کارنامه رئیس‌جمهور" ادعا کرد که خبردار شده گروهی، که از "آتش‌بیارهای معرکه" هستند، می‌خواستند در تصادف اتومبیل وی را از بین برده و عزای عمومی اعلام کنند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۶: ۱). وی همچنین دومین سال مسئولیت خود را "سال استقامت" نامگذاری کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۷: آخر). در آستانه دومین سال پیروزی انقلاب، به نظر می‌رسید تنش‌ها میان رئیس‌جمهور و جناح مخالف به نقطه اوج نزدیک شده است. از این رو امام خمینی با بیان اینکه دولتمردان شرم‌سیاسی ندارند، هشدار داد: نگذارید احساس وظیفه بشود که اگر شد، "من به هرکس هرچه داده‌ام پس می‌گیرم". وی از همه طرف‌ها خواست در محیطی آرام به تفاهم برسند (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۱/۱۶: ۱۶). مراسم راهپیمایی ۲۲ بهمن سال ۵۹ با نمایش اتحاد بنی‌صدر و سید احمد خمینی این انگاره را در اذهان عمومی پدید آورد که امام بین اختلافات رئیس‌جمهور و جناح مخالف، حامی بنی‌صدر است. بنی‌صدر در سخنرانی خود در این مراسم تأکید کرد: "نه سازش می‌کنم، نه کوتاه می‌آیم، و نه سکوت خواهم کرد". وی از به کارگیری چماق و چماق‌داری برای حل

مسائل عقیدتی انتقاد نمود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۲۳: ۱ و ۲ و آخر). چند روز بعد احمد خمینی در نامه‌ای به نمایندگان مجلس از عدم برخورد جدی با چماق‌داران انتقاد کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۱/۲۸: آخر). با این حال، در همین ایام امام خمینی، فساد "چماق زبان و چماق قلم" را "صدها برابر چماق‌های دیگر" دانست (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۲/۵: ۱۱-۱۲). به نظر می‌رسید بیت امام با محوریت سید احمد خمینی به قطب رئیس‌جمهور متمایل است. در عین حال امام می‌کوشید آموزه وحدت را عملیاتی سازد و فعلاً جانب طرفی را تقویت نکند.

در رابطه با تنش‌های دوقطبی مزبور نهضت آزادی و بازرگان، رهبر آن با اتخاذ موضعی میانه خواستار تفاهم طرفین و اعمال محدودیت‌های مندرج در قانون اساسی شدند. بازرگان در نطق مجلس، بنی‌صدر، رجایی و بهشتی، هر سه را قابل سرزنش دانسته و اعمال آنها را زیر سوال برد (کیهان، ۱۳۵۹/۱۱/۲۷: ۳). علاوه بر این نمایندگان مجلس عضو نهضت آزادی در میتینگی در امجدیه درباره شرایط روز کشور سخنرانی کردند. یزدی، یکی از این نمایندگان بود که با حمله به حزب جمهوری اسلامی، پرسید: "مگر حکومت حزب واحد شاخ و دم دارد؟" (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۹: ۱۱ و ۱۰). روزنامه جمهوری اسلامی درباره اظهارات مطرح در این میتینگ پرسید: "آیا این گناه حزب جمهوری اسلامی است که با حمایت توده‌های میلیونی مردم مسلمان، نمایندگان خود را به مجلس فرستاده است؟" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۲: ۱-۲).

بلا تکلیف ماندن تعیین وزیر برای چند وزارتخانه در پی اختلافات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر موجب شد تا نمایندگان مجلس به دوفوریت طرحی رأی دهند که در صورت تصویب نهایی، نخست‌وزیر خود سرپرستی وزارتخانه‌های بی‌وزیر را در اختیار گیرد (اطلاعات، ۱۳۵۹/۱۲/۷: ۳). بنی‌صدر تهدید کرد در صورت عملی شدن این طرح، دولت را یاغی تلقی کرده و با تمام قوا بر ضد آن عمل می‌کند، در هیچ جلسه‌ای با اعضای این دولت شرکت نمی‌کند، و پیشنهاد نظرخواهی عمومی را ارائه خواهد نمود. وی به کنایه نوشت: "آیا سزاوار است اینجانب شب و روز در جبهه مشغول باشم و در اینجا عده‌ای مجلس را به قوه مجریه تبدیل کنند؟" (بنی‌صدر، ۱۳۸۵: ۱۵۴). به دنبال آن، نمایندگان برای یک هفته بررسی این طرح را مسکوت گذاشتند (کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۱۱: ۳). رجایی اما در نامه‌ای به بنی‌صدر از اینکه وی منتظر سقوط دولت ظرف یک هفته تا دو ماه آینده است، اظهار تأسف کرد (بنی‌صدر، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

اما حادثه ۱۴ اسفند ۵۹ ثابت کرد که اختلافات بنی صدر و قطب مقابل، پایانی نداشته و راهی به تفاهم نیز نمی‌برد. در مراسمی که به یادبود سالگرد دکتر مصدق در دانشگاه تهران و با سخنرانی بنی صدر برگزار شده بود، مخالفان و هواداران وی به زدوخورد با یکدیگر پرداخته و رئیس‌جمهور نیز از تریبون این مراسم، اتهاماتی را متوجه جناح مخالف کرد. وی در این سخنرانی و در حین زدوخوردهای دوطرفه گفته بود:

"ترجیح می‌دهم امروز به دست تبهکار چماق‌داران کشته بشوم، بلکه رسم چماق‌داری در این کشور از میان برود... امروز بحمدالله بسیاری از چیزها از حرکت اینها بر ما معلوم شد... اینطور که به من گفته‌اند، نیروهای انتظامی را نه باطوم داده‌اند و نه وسیله داده‌اند؛ لابد این هم جزء برنامه بوده است" (انقلاب اسلامی، ۱۶/۱۲/۱۳۵۹: ۱۲ و ۱۳).

بنی صدر مدعی بود اخلاط‌الگران این مراسم، کارت شناسایی داشته که منتسب به سپاه و انجمن اسلامی و ... و مجهز به اسلحه گرم و سرد و شیشه‌های اسید بودند. او از ناظران حادثه خواست به دادگستری رفته و شهادت بدهند. وی حل اختلافات موجود را در گروی از بین رفتن چماق‌داری در کشور دانسته و اظهار داشت: "حالا این ماییم، این شما مردمید، و این هم دستگاه قضایی است و می‌بینیم چه می‌کنند" (انقلاب اسلامی، ۱۶/۱۲/۱۳۵۹: ۲-۱). در مقابل، نخست‌وزیری از بنی صدر خواست ماجرای ۱۴ اسفند را محکوم کند (کیهان، ۱۶/۱۲/۱۳۵۹: ۳ و ۱۴). حزب جمهوری اسلامی با ابراز شگفتی از سخنان بنی صدر پرسید: "آقای رئیس‌جمهور چگونه به صرف دریافت یک کارت که معلوم نیست ساختگی هست، یک سازمان اسلامی را متهم می‌کند؟" حزب از حامیان خود خواست "شکبیایی انقلابی" شان را حفظ کرده و از دادستانی کل درخواست نمود هرچه سریع‌تر این "جریان زیان‌بار" را ریشه‌یابی کند (جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۲/۱۳۵۹: ۲-۱).

پس از ابراز نگرانی آیت‌الله گلپایگانی از پیامدهای ماجرای ۱۴ اسفند، امام خمینی در پاسخ وی اطمینان داد: "به شرارت‌های ضد اسلامی خاتمه می‌دهم" و گروه‌های "منحرف" باید بدانند که "من با احساس تکلیف با آنان برخورد اسلامی" خواهم داشت (جمهوری اسلامی، ۱۷/۱۲/۱۳۵۹: ۱۲). در این زمان، دو نامه بصورت خصوصی و جداگانه از سوی بهشتی و هاشمی رفسنجانی به امام خمینی نوشته شد. در نامه هاشمی که به عنوان "النصیحه لائمة المومنین" نگاشته و ضمیمه نامه سال قبل مؤسسان حزب (که شرح آن رفت) گردید، از سکوت امام و عدم جانبداری ایشان از رهبران حزب جمهوری اسلامی در برابر سیل اتهامات انتقاد شده و آمده بود:

"آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم، و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی طرف بگیرید؟ آیا بی خط بودن و آسایش طلبی را می پسندید؟... آیا رواست که همه گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلاء قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یک طرف اختلاف، و شخص آقای بنی صدر در یک طرف، و جنابعالی موضع ناصح بی طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد؟ و بعداً تاریخ چگونه قضاوت می کند؟ ... تحمل ابهام در نظر رهبر برایمان مشکل است... ما پس از پیروزی آقای بنی صدر برای اینکه ایشان خیالش از جانب ما راحت باشد، ایشان را به ریاست شورای انقلاب برگزیدیم و به جنابعالی پیشنهاد نیابت فرماندهی کل قوای ایشان را دادیم که سریعاً تصمیم بگیرند و کار کنند. اما ایشان به اینها هم قانع نشد و مرتباً کمبودها را متوجه ما می کرد و می گفت: «من می خواهم کار کنم، ولی نمی گذارند». در مرکز قدرت بود و دیگران را مقصر معرفی می کرد و امروز هم می بینید نقش اقلیت مخالف را. پس چه باید کرد؟"

هاشمی در این نامه به تأییدهای ابتدایی امام از حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد و از کمرنگ شدن آن در وضعیت کنونی گلایه نموده و خواستار ابراز نظر ایشان درباره تداوم حزب یا متفاوت عمل کردن آن شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۴-۲۱). بهشتی در نامه خود دوگانگی مسئولان را به "اختلاف دو بینش" مربوط دانست که یکی معتقد و ملتزم به فقاقت و اجتهاد زنده و پویا، و دیگری در پی اندیشه‌ها و برداشت‌های بینابین که نه به کلی از وحی بریده است و نه آنچنان که باید و شاید در برابر آن متعبد و پای بند است. وی در ادامه نوشت: "چندی است که این اندیشه در این فرزندان و برخی برادران دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی بوسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلح می دانید، ما به همان کارهای طلبگی خویش بپردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم" (شیرعلی نیا، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

به تدریج موج انتقادی علیه بنی صدر فراگیر شد. صادق خلخالی و محمدجواد حجتی کرمانی که همواره موضع حمایتی از بنی صدر داشتند به وی در مورد اینگونه "قاتل‌بازی‌ها" و "خودمحوری"ها هشدار دادند (کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۱۷: ۱۰ و ۱۱). جامعه روحانیت مبارز، حامی بنی صدر در انتخابات ریاست جمهوری، از وی خواست

هرچه زودتر "لغزش‌ها" را جبران نموده و "گروه‌هکها" را از زیر چتر حمایتی خویش خارج سازد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۱۸: ۲). با این حال، بنی‌صدر در "انقلاب اسلامی" نوشت:

"قرص و محکم می‌ایستم و زیر بار ناحق نمی‌روم؛ حتی به قیمت کنار رفتن... رادیو تلویزیون ما عین زمان رژیم سابق شده است... این جمهوری، جمهوری نیست که من فخر کنم رئیس آن باشم... هدف این جریان‌ها، حذف رئیس‌جمهور است" (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۰: ۱۰ و آخر).

نکته مهم در این زمان، همسویی روزافزون بنی‌صدر با سازمان مجاهدین خلق بود. از مشروح مذاکرات شورای انقلاب، می‌توان به عمق مخالفت‌های پیشین بنی‌صدر با ماهیت این سازمان پی برد. وی در آن مقطع معتقد بود تفکر سازمان مجاهدین، "استالینسم" است و "با دوز و کلک" رفتار می‌کند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۲/۲۷) و به اعمال مختلفی از "جاسوسی"، "دزدی"، "بردن مال مستضعف" گرفته تا "دروغ بستن" دست می‌زند. وی صراحتاً اظهار می‌داشت: سازمان، "اخلاق منافق" دارد و ایدئولوژی آن "از همه خطرناکتر است" (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۴/۳). اما به هم خوردن موازنه قدرت در این وهله و احساس تنهایی رئیس‌جمهور، مخالف سرسخت را به متحدی قابل اعتماد برای سازمان مجاهدین خلق تبدیل کرده بود.

نهایتاً در جلسه مشترک بنی‌صدر، بازرگان، رجایی، و آیات خامنه‌ای، بهشتی، موسوی اردبیلی و هاشمی رفسنجانی با امام خمینی مذاکراتی برای رفع اختلافات صورت می‌گیرد (کیهان، ۱۳۵۹/۱۲/۲۵: ۱۳ و ۲). در روایت بنی‌صدر از این جلسه، وی به تندی خطاب به امام خمینی، شورای عالی قضایی، شورای نگهبان، مجلس و دولت منتخب آن را غیرقانونی خوانده و بیانیه الجزایر را خائنانه دانست. بازرگان اما پیشنهاد کرد با کدخدانمنشی و مسالمت، هیأتی بی‌طرف به اختلافات رسیدگی نماید و برخی اعضای شورای نگهبان برای رسیدن به اصل بی‌طرفی تغییر یابند. امام خمینی به حمایت‌های بنی‌صدر و بازرگان از مجاهدین خلق اعتراض کرد و هشدار داد به نصیحت محض اکتفا نخواهد کرد (بنی‌صدر، ۱۳۶۰: ۳۰-۱۲۸). گفته شده که امام در حاشیه این جلسه از بازرگان خواست تا با توجه به حرف‌شنوی بنی‌صدر از وی، او را نصیحت کند (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۷: ۲۲۵). امام به دنبال این جلسه بیانیه‌ای درباره سازوکار حل اختلافات صادر کرد. در این بیانیه بر ضرورت اطاعت قوای مسلح

از فرماندهی کل قوا (بنی صدر) تأکید شده و آمده بود: رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی و رئیس مجلس تا پایان جنگ حق سخنرانی ندارند، البته "مصاحبه‌های سالم و سازنده و ارشادی" مانعی ندارد. همچنین مقرر گردید تا هیأتی برای رسیدگی به اختلافات تشکیل شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲۶: ۱-۲). این بیانیه موجب شد تا نوروز سال ۶۰ اندکی از مشاجرات چند هفته اخیر کاسته شود و فضا آرام‌تر گردد. امام همچنین سال ۱۳۶۰ را سال رحمت، برادری و "حکومت قانون" اعلام کرد (کیهان، ۱۳۶۰/۱/۸: ۱۰). راهپیمایی روز ۱۲ فروردین ۶۰ نخستین محک برای سنجش وضعیت سیاسی کشور بود. پیش از آن، بهشتی از همه خواست شعارهای این راهپیمایی منحصراً "در مورد اسلام و قدردانی از امام" باشد و حامیان وی نسبت به او هیچ شعاری ندهند و عکسی از وی نداشته باشند (کیهان، ۱۳۶۰/۱/۱۱: ۱۰). این راهپیمایی با کمترین حاشیه برگزار شد.

امام خمینی درباره هیأت بررسی اختلاف و تشنج، دادستان کل را موظف کرد با "بی‌طرفی کامل مطابق موازین شرعی و قانونی" عمل نموده و همچنین "قضات غیرصالح و دادستان‌های منحرف" کنار گذاشته شوند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱/۱۵: ۸). امام، مهدوی کنی را به عنوان نماینده خود در هیأت حل اختلاف منصوب کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۵: آخر). بنی صدر نیز محمدرضا اشراقی (داماد امام خمینی) را به عنوان نماینده خود برگزید تا در کنار محمد یزدی (نماینده رجایی، بهشتی و هاشمی) و محمدرضا مهدوی کنی هیأت سه نفره حل اختلاف رسماً تشکیل شود (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱/۱۹: ۲).

مشاجرات یاد شده، دامنه آزادی‌های سیاسی را محدودتر ساخت. توقیف مطبوعات از اوایل سال ۶۰ با روزنامه "میزان"، ارگان نهضت آزادی، آغاز شد و رضا صدر، مدیرمسئول آن بازداشت گردید. توقیف میزان به اتهام نشر مقالات خلاف واقع، اخلال در امنیت کشور، و افترا و توهین صورت گرفت (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۸: ۱). بنی صدر از توقیف میزان ابراز ناخرسندی کرد و "خفقان مطبوعات" را "مقدمه استقرار استبداد" دانست. بازرگان، توقیف میزان را با هدف سیاسی عنوان کرد که توسط "دادگستری حزبی" به انجام رسیده است (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۹: ۱۰ و آخر). دیری نپایید که انتشار میزان از سر گرفته شد (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۶: ۱). همزمان، دادستانی کل انقلاب در اطلاعیه‌ای ده ماده‌ای، حدود فعالیت کلیه احزاب و گروهها را اعلام کرد که بر اساس آن، کلیه احزاب و گروههای مسلح موظف به تحویل سلاح خود شده و مبارزان مسلح با جمهوری اسلامی، "محراب با خدا" شمرده شدند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۲۰: ۸). وزیر کشور هم تهدید کرد اگر مخالفت‌ها به حدی

برسد که جنبه براندازی داشته باشد، با آن برخورد دیگری خواهد شد (اطلاعات، ۱۳۶۰/۲/۲۷: ۳). به علاوه، بمب‌گذاری در نقاط مختلف کشور و حمله به اجتماعات و میتینگ‌ها، ظهور ناامنی و ناآرامی‌های افسارگسیخته‌ای را نشان می‌داد. این مسأله خصوصاً در راهپیمایی‌ها و اجتماعات منتسب به مجاهدین خلق رخ می‌داد. به نظر می‌رسید که سازمان مجاهدین در شرایط جدید، کنش نوینی را برگزیده؛ البته راز این معما چندی بعد نمایان شد. بهشتی برای نخستین بار به صورت علنی به مجاهدین خلق تاخت و آنان را "سمبل استبدادهای استالینی" دانست که "با هزار کلک و اعمال فشار می‌کوشند برای خواهر تشکیلاتی‌شان، یک شوهر تشکیلاتی از طریق سران تعیین کنند و تازه اینها مدعیان آزادی و اعطای منزلت به انسان هستند". وی از سکوت "نویسندگان و گویندگان" در قبال حمله به دفاتر حزب جمهوری اسلامی انتقاد کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۰: ۸). مجاهدین انقلاب هم در بیانیه‌ای، مجاهدین خلق را متهم کرد که از مدت‌ها پیش درصدد ایجاد "زمینه‌های لازم ذهنی و عینی در جامعه و بخصوص برای هواداران خود در جهت ایجاد یک جنگ داخلی" بوده‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۴: ۸). دادستانی انقلاب برگزاری هرگونه راهپیمایی توسط سازمان را ممنوع کرد (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲: ۴).

در این میان، مجاهدین خلق در نامه‌ای به امام خمینی خواست با ایشان "ملاقات حضوری" داشته تا "بدون هیچ‌گونه تظاهر و در نهایت آرامش"، به "بیان مواضع و عرض شکایات" خود پردازند. آنان مدعی شدند این مسأله می‌تواند "زمینه ساز اتحاد عمومی برای دفع کامل تجاوز حکام دیکتاتور و جاه‌طلب بعثی" باشد (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۷: ۱). اما امام خمینی در پاسخ آنها شروطی را تعیین کرد:

"شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرود بیاورید، کشور اسلامی ما همه شما را می‌پذیرد و من هم که یک طلبه هستم، با شما حاضر نه در یک جلسه، در دهها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید... مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، ما نمی‌توانیم صحبت کنیم... من اگر در هزار احتمال، یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید، حاضر بودم با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم... به دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه خلاف کردیم" (کیهان، ۱۳۶۰/۲/۲۲: ۱۱).



پس از اوج‌گیری مجدد تنش‌های سیاسی میان بنی‌صدر از سویی، با حزب و دولت و مجلس از طرف دیگر، روز ششم خرداد ۱۳۶۰، امام خمینی در دیدار نمایندگان مجلس برای نخستین بار موضعی جدی علیه بنی‌صدر اتخاذ نمود. امام در این ملاقات به مسئولان در مورد تجاوز از حدود قانون هشدار داد و گفت:

"مکتبی یعنی اسلامی. آنکه مکتبی را مسخره می‌کند، اسلام را مسخره می‌کند و اگر عمدی باشد، مرتد فطری است ... هرکس درباره مصوبات مجلس و شورای نگهبان فساد کند، باید به عنوان مفسد فی الارض تحت تعقیب قرار گیرد ... اگر آقای رئیس-جمهور یا آقای نخست‌وزیر یک قدم از حدودش در قانون اساسی کنار برود، من با او مخالفت می‌کنم... هی نگویید ملت با من است، ملت با اسلام است ... بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل شود ... اشتباه می‌کنید، شما به بن‌بست رسیده‌اید، مملکت اسلام به بن‌بست نمی‌رسد... اگر می‌خواهید از صحنه بیرون‌تان نکنند، بپذیرید قانون را، ولو اینکه خلاف نظر شما باشد ... اگر با اسلام بد هستید، تشریف ببرید اروپا و امریکا ..." (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۷: ۱۰).

البته بنی‌صدر خود را مخاطب امام نمی‌دانست. وی پس از سخنان امام گفته بود اگر همین بیان که همه به قانون گردن بگذارند اجرا شود، مشکلات حل می‌شود (اطلاعات، ۱۳۶۰/۳/۱۰: ۱۲و۲). وی همچنین اطمینان داد: "من روی اعتقادی که دارم مقابل امام نخواهم شد". بنی‌صدر با کنایه به بهشتی گفت: قاضی نباید عضو حزب باشد؛ چون از ابزار قضاوت برای پیشبرد مقاصد سیاسی‌اش استفاده می‌کند. وی در پاسخ به شایعه استعفایش هم گفته بود: "درخت را ارّه می‌کنند، خودش نمی‌افتد" (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۱۰: ۱-۲). دکتر بهشتی در پاسخ بنی‌صدر گفت: "از آقای رئیس‌جمهور بپرسید طبق کدام قانون، قاضی نباید عضو حزب باشد؟ در فرهنگ اسلامی، قاضی باید عادل باشد ... آقا اینها مال فرهنگ غرب است؛ بگذارید کنار، اینجا جمهوری اسلامی است. معیار ما ایمان و فضیلت و تقواست؛ این معیارهای غربی را به فرهنگ جمهوری اسلامی نکشانند" (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۴: ۱۴).

فعالیت گروه‌های سیاسی رفته رفته با تشدید ناآرامی‌ها در کشور محدودتر می‌شد. سنجایی، دبیرکل جبهه ملی شکایت داشت که مرکز این تشکیلات در تهران و شهرستان‌ها توسط "عناصر مرتبط با نهادهای حکومتی" بصورت "غیرقانونی" تصرف شده و باید وضع فعالیت آزاد جبهه ملی روشن شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳: ۱۳).

۱۲). حتی نمایندگان مجلس هم از آسیب‌های ناامنی و بلبشوی این دوره در امان نبودند. گروهی از آنان به رئیس مجلس نامه نوشتند و گلایه کردند که "عده‌ای دم در ورودی مجلس اجتماع می‌کنند و به عده‌ای از نمایندگان که به نظر آنها منحرف هستند، به شکل‌های مختلف توهین می‌کنند" (انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۱۶: ۳). در سفر دکتر یزدی به شیراز، به دنبال حمله عده‌ای وی مجروح شد. یزدی، وضعیت نمایندگان همفکر خود را در مجلس اول اینگونه به تصویر می‌کشد:

"سیاستی که در مجلس در مقابل ما اجرا می‌کردند، این بود که با ایجاد ناامنی ما را مجبور بکنند که به مجلس نیایم ... ما این وضعیت مجلس را در نهضت [آزادی] بحث کردیم و به این جمع‌بندی رسیدیم که نماینده مردم هستیم و به هیچ قیمت نباید عقب بنشینیم و ایفای وظیفه نمایندگی ما ایجاب می‌کند که برویم مجلس، ولو اینکه هیچ نگوئیم. ما می‌رفتیم، اما می‌دانستیم که حتی اگر ما قرآن بخوانیم به ما فحش می‌دهند. هر وقت ما می‌خواستیم نطق قبل از دستور بکنیم، جو را متشنج می‌کردند، شلوغ می‌کردند، کتک می‌زدند... فشار بسیار زیاد بود. مع‌ذک ما در مجلس ماندیم ... در جلسات علنی و رسمی خیلی فعال نبودیم، برای اینکه دیدیم فایده ندارد؛ ولی در کمیسیون‌ها بسیار فعال بودیم" (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

با ملاحظات فوق، رویارویی بنی‌صدر با جناح مخالف به نقطه غیرقابل بازگشت نزدیک می‌شد. ابتدا هیأت حل اختلاف قوا، رأی داد که بنی‌صدر از فرمان امام و قانون اساسی تخلف کرده؛ به علاوه هیأت از دادستانی خواست درباره روزنامه‌های انقلاب اسلامی، میزان، آرمان ملت و جبهه ملی اقدام سریع به عمل آورد که به توقیف آنها منجر شد. همچنین منوچهر مسعودی، مشاور حقوقی بنی‌صدر توسط دادستان انقلاب تهران به جرم "ارتباط وسیع با شبکه خروج غیرقانونی ارز و افراد ضد انقلاب به خارج، اخذ رشوه" و... بازداشت شد (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۲: ۱۰ و ۱۱). بنی‌صدر پاسخ شدیدالحنی به هیأت سه نفره داد و نوشت "مجبور بودم و از راه اضطرار تمکین کردم" که رجایی به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی شود و به بهشتی گفتم "خیال شما راحت باشد" که "پس از پایان جنگ، قصد ادامه کار به این ترتیب را ندارم و نخواهم ماند" (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۳: ۱). حتی اشراقی نماینده بنی‌صدر در هیأت سه نفره با انتقاد از وی گفت بارها به شما تذکر دادم که بهتر است "مسئولین به عوض طرح

مناقشات، به رفع مشکلات بپردازند". وی از رأی هیأت درباره بنی صدر دفاع کرد (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۱۴: ۳) و در پایان کار هیأت اظهار داشت: من نمایندگی وی را قبول کردم تا بلکه او را به راه قانون بیاورم، "ولی متأسفانه نشد که نشد" (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۶: ۱).

همانگونه که اشاره شد، پیوند بنی صدر با سازمان مجاهدین خلق، که از قضا برای حاکمیت شدیداً حساسیت برانگیز بود، بصورتی فزاینده مستحکم تر می شد. با اوج گیری اختلافات در خرداد ۶۰، سازمان در پیامی به بنی صدر، "افشای قراردادهای استعماری" نظیر "توافقنامه خیانت بار ایران و امریکا بر سر آزادی جاسوس های گروگان امریکایی" را به وی تبریک گفته و آرزو کرد تا بنی صدر "فارغ از هرگونه معادلات قدرت در بالا با اتکا به اراده استقلال طلبانه تمام طبقات و اقشار پایینی خلق به مقاومت در برابر عوام فریبی های انحصار طلبانه ادامه دهد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۱۶: ۴).

در این بین، در جلسات گروه های خط امام، در خصوص حوادث جاری کشور این تحلیل مطرح بود که "... ضد انقلاب و دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ابتدا از طریق کودتا و حملات نظامی و تجزیه طلبی قصد داشتند نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کنند که هیچ کدام این راهها نشد و فهمیده اند که نمی شود و حالا تنها راهی که می ماند، انحراف در انقلاب است و این حرکت آقای بنی صدر و این جریان را ما بیشتر در آن رابطه تنظیم می کنیم...". نگرانی از همکاری بنی صدر با ایلات و عشایر، با توجه به احتمال همراهی سران ایل قشقایی (خسرو و ناصر) و ایل سنجابی، در کنار ورود جدی مجاهدین خلق به فاز مسلحانه، ماجرای بنی صدر را در سطح یک مسأله حیاتی برای امنیت ملی بدل کرده بود (جلسه بیست و ششم احزاب و گروه های خط امام: آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

به هر حال، تلاش برای دستیابی به تفاهم ممکن نشد. عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا و سپس رأی مجلس به عزل او از ریاست جمهوری (در غیبت او)، با مخالفت جبهه ملی با لایحه قصاص همزمان شد و امام در سخنانی هم تکلیف بنی صدر را مشخص کرد، هم با جبهه ملی اتمام حجت نمود، و هم به مجاهدین خلق کنایه زد (کیهان، ۱۳۶۰/۳/۲۵: ۱). این سخنان، تمامی حرف و حدیث های چند ماه اخیر را به حاشیه راند و جهت و آینده فضای سیاسی کشور را روشن کرد.

مجاهدین خلق که دیگر نماینده‌ای در ساختار سیاسی کشور نداشت، رسماً ورود خود را به فاز مسلحانه اعلام داشت. بهای سنگین این فاز، تشدید خشونت، ناامنی و رادیکالیسم، به محاق رفتن آزادی‌های سیاسی و مدنی به ارث رسیده از انقلاب، و پایان فضای باز سیاسی بود. سازمان مجاهدین خلق پس از رد صلاحیت رجوی برای انتخابات ریاست جمهوری، ناکامی در وارد کردن حتی یک نامزد به مجلس، و سرانجام عزل بنی‌صدر دریافت که در نظم سیاسی موجود که عموماً دایر مدار شخصیت امام خمینی برپا گردیده، نمی‌تواند سهمی از قدرت داشته باشد و باید مشی مسلحانه را برگزیند. این انتخاب سازمان به زعم برخی، به داخل تور افتادن آن توسط "جریان تندروی داخل حاکمیت" (مشخصاً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که پیدایشش را باید در تقابل با مجاهدین خلق دانست) قلمداد می‌شد. البته سازمان از ابتدای انقلاب، مناسبات خود را بر پایه بی‌اعتمادی به نیروهای مذهبی و روحانیت بنا نهاد؛ از این رو سلاح‌های مصادره‌ای خود را تحویل نداد، توان نظامی‌اش را در حد متعارفی نگه داشت و حتی ارتشی میلیشیایی تشکیل داد تا در فضای سیاسی کشور قدرت‌نمایی کند. سازمان، گرایش خود را به تشکیلات نظامی حفظ نمود و حتی در جلسات خصوصی، رهبران آن افسوس می‌خوردند که چرا در اوان انقلاب چندین پادگان را تصرف نکرده‌اند تا از آن به عنوان ظرفی برای جذب نیرو و گسترش قدرت نظامی بهره ببرند. در تابستان ۶۰، سازمان با انهدام دفتر حزب جمهوری اسلامی، "سر نظام" را هدف گرفت و در ادامه با ترورهای کور، به تعبیر خود، "سر انگشتان" را نشانه رفت (زال، ۱۳۹۶: ۹-۲۶). به نظر می‌رسد آنچه که موجب پایان کار بنی‌صدر شد و تحمل حاکمیت را نشانه گرفت، پیوند او با مجاهدین خلق بود.

خشونت‌ی که سازمان آغاز نموده بود نمی‌توانست از جانب حکومت، که کارکرد اولیه آن برقراری نظم و امنیت بود، بی‌پاسخ گذاشته شود. هاشمی رفسنجانی در جلسه عزل بنی‌صدر با اشاره به بروز ناامنی و درگیری‌های خونین در کشور به ابتکار مجاهدین خلق، از نیروهای امنیتی و قضایی خواست با این عناصر "محارب" و "طاغوتی" برخورد نمایند. وی همچنین از کلیه نمایندگان مجلس خواست تا به اسم آزادی، از این گروه محارب از تریبون مجلس دفاع نکنند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۰/۳/۳۱). شدت ناآرامی و هراس از اقدامات رادیکال موجب شد تا امام از همه ملت خواست تا هر کدام، یک "سازمان اطلاعات" باشند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۳: ۱۰). خبرهای این روزها حکایت از کشف خانه‌های تیمی متعدد مربوط به سازمان مجاهدین خلق داشت (اطلاعات، ۱۳۶۰/۴/۱۴: ۲). دادستانی انقلاب هم هشدار داد گروهک‌هایی که در تدارک "عملیات

تروریستی، تخریبی و توطئه‌آمیز" هستند، به عنوان "محارب" و "مفسد" شناخته می‌شوند. همچنین از مردم خواسته شده بود به هنگام اجاره منزل به افراد ناشناس، حتماً کمیته‌ها و یا واحدهای اطلاعاتی سپاه را مطلع سازند (کیهان، ۱۳۶۰/۴/۲۱: ۲).

بحران تابستان ۶۰ انتقادهای را به گروههایی همچون نهضت آزادی، به واسطه همنوایی با بنی‌صدر شدت بخشیده بود و این تشکل در مظان اتهام به همکاری و ائتلاف با مجاهدین خلق و رئیس‌جمهور معزول قرار داشت. اعلامیه‌های نهضت پیش از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، احتمال این انگاره را شدت بخشیده بود. نهضت آزادی در بیانیه ۲۴ خرداد ۶۰ حملات تندی را متوجه حزب جمهوری اسلامی کرد و از سخت شدن اطلاع‌گیری از احوال بنی‌صدر در این روزها و همچنین اوج گرفتن "بحران سیاسی" به واسطه "انحصارطلبی" "حزب حاکم" انتقاد نمود (<https://www.mizankhabar.net/asnad/bayanieh>). در عین حال نهضت مدعی بود که در ائتلاف با هیچ حزب و گروهی نیست. پس از عزل بنی‌صدر و حادثه انفجار دفتر حزب، نهضت در اعلامیه‌ای مواضع خود را تشریح نموده و با محکومیت شدید "توطئه خائنانه انفجار غیر انسانی و ضد اسلامی هفتم تیر"، تشنجات و تجاوزات خیابانی را به زیان جمهوری اسلامی و به نفع بیگانگان دانست. نهضت آزادی به امام خمینی اطمینان داد که در ائتلاف با هیچ حزب و گروهی، از جمله با سازمان مجاهدین خلق، نیست و همواره "تفکرات التقاطی" را مردود دانسته است (کیهان، ۱۳۶۰/۴/۱۵: آخر). با این وجود، در همین روزها اعترافاتی صورت می‌گرفت که بیانگر پیوندهای پشت پرده‌ای بود. مثلاً مشاوران بنی‌صدر گفته بودند نهضت آزادی، مجاهدین خلق، سرمایه‌داران، مائوئیست‌ها و ملی‌گراها با هم روابطی پنهانی داشتند. آنان به هماهنگی این گروهها با بنی‌صدر برای برگزاری مراسم ۱۴ اسفند اشاره داشتند (کیهان، ۱۳۶۰/۴/۱۷: ۱۴). به این ترتیب طومار دوقطبی پدید آمده که مدت‌ها رقابت سیاسی را تحت تاثیر قرار داده بود، پیچیده شد. از این پس فضای سیاسی کشور نه مشابه تکثرگرایی سیاسی و حزبی ابتدای انقلاب تا اواخر سال ۵۸ داشت و نه چیزی مانند دوقطبی بنی‌صدر و حامیان در برابر نیروهای حامی روحانیت را یادآوری می‌کرد. بلکه سیاست ایران به سرعت مسیر یکدست شدن را طی می‌کرد.

### ۳.۲.۳ (۶) یکدست شدن صحنه سیاست ایران

عزل بنی‌صدر و حاشیه‌نشینی گروههای مختلف ملی‌گرا و چپ، شرایط را به نحوی یکسویه برای نیروهای موسوم به "پیرو خط امام"، و در رأس آن حزب جمهوری اسلامی، فراهم کرد تا با خیالی آسوده از خطرات رقا، قدرت

سیاسی را به چنگ آورده و حفظ نمایند. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دوم، امام خمینی به همگان هشدار داد که اگر بر اثر عدم حضور و مشارکت در انتخابات آینده، "رئیس جمهوری مثل سابق برایتان بتراشند" و "بازی بدهند"، "همه مسئول هستیم" (کیهان، ۱۱/۴/۱۳۶۰: ۱۰). امام خواستار انتخاب "یک نفر صددرصد مکتبی، اسلامی و در خط اسلام" برای مقام ریاست جمهوری شد (کیهان، ۱۳/۴/۱۳۶۰: ۱۴). از ۷۱ نفر ثبت نام کننده برای این انتخابات، تنها صلاحیت چهار نفر: محمدعلی رجایی، علی اکبر پرورش، عباس شیبانی و حبیب الله عسگراولادی تأیید شد؛ افرادی که همگی در چارچوب نیروهای خط امام قرار داشته و دیگر در لیست نامزدها نشانی از کاندیداهای گروههای دیگر یا عناصر مستقل به چشم نمی خورد. درخصوص دلایل رد صلاحیت ۶۷ داوطلب دیگر گفته شد که بسیاری از آنها فقط برای "شهرت طلبی"، "بهره برداری از عنوان"، و "بازیچه گرفتن مسائل"، نامزد شده بودند (کیهان، ۲۳/۴/۱۳۶۰: ۲).

با این مقدمات، گروههای پیرو خط امام، شامل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و... محمدعلی رجایی را برای نامزدی ریاست جمهوری مورد حمایت قرار دادند (کیهان، ۱۸/۴/۱۳۶۰: ۳-۲). جالب آنکه سازمانهای دیگر هم در غیاب نماینده گروهی شان در انتخابات، از رجایی حمایت کردند. حزب توده و چریکهای فدایی اکثریت از آن جمله بودند (اطلاعات، ۲۹/۴/۱۳۶۰: ۹). رجایی در تبلیغات به فقدان قدرت رئیس جمهور اذعان داشت و گفت: علت اینکه چهار نفر از جناح خط امام معرفی شده اند اینست که اگر اتفاقی روی دهد، "جمهوری با مشکل مواجه نشود" (کیهان، ۲۴/۴/۱۳۶۰: ۱۰). وی در زمینه مسئولیت های رئیس جمهور با توجه به اختلافات خود در مقام نخست وزیر با بنی صدر اظهار داشت:

"هماهنگ کردن قوا یک امر طبیعی و بسیار ساده است و کافی است که یک نفر از بیرون به این سه نگاه کند و موارد ناهماهنگی را گوشزد کند ... من و بنی صدر در جامعه دو جریان بودیم. حالا مسأله به آن شکل نیست. بنده و مجلس هر دو در خط امام هستیم و صددرصد توافق داریم و مطمئناً هیچ نوع اختلافی نخواهیم داشت..."

رجایی قول داد که شاه و شاه بازی که "در زمان بنی صدر" تجدید حیات کرده بود، در جامعه محو شود (اطلاعات، ۲۵/۴/۱۳۶۰: ۲۰). در آستانه انتخابات، به یکی از نامزدها، یعنی حبیب الله عسگراولادی سوء قصد شد (کیهان،

۱۳۶۰/۴/۲۹:۲) و حتی اعلام شد که طرح ترور پرورش نیز شب پیش از انتخابات خشتی گردید (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۵: ۱). از شگفتی‌های انتخابات دوم این بود که دو تن از نامزدها (پرورش و عسگراولادی) اعلام کردند خود به رجایی رأی می‌دهند (کیهان، ۱۳۶۰/۴/۳۱: ۱).

انتخابات ریاست جمهوری دوم			
اسامی نامزدها	وابستگی حزبی و گروهی	میزان آرای کسب شده	درصد آرای کسب شده
محمدعلی رجایی	مستقل	۱۲۷۷۰۰۵۰	۹۰٪
عباس شیبانی	حزب جمهوری اسلامی	۶۵۸۴۹۸	۴/۵۳٪
علی‌اکبر پرورش	حزب جمهوری اسلامی	۳۳۹۶۴۶	۲/۶۷٪
حبیب‌الله عسگراولادی	حزب جمهوری اسلامی	۲۴۹۴۵۷	۱/۷۲٪
میزان کل آرای مأخوذه		۱۴۵۷۳۸۰۳	۱۰۰٪

رجایی، محمدجواد باهنر، دبیرکل موقت حزب جمهوری اسلامی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد که وی با ۱۳۰ رأی موافق و ۱۴ رأی مخالف، به این مقام دست یافت (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۴: ۱۵ و ۲). هرچند نزدیک به ۴۰ نماینده مجلس به دلیل عدم تصویب اعتبارنامه نمایندگی، قادر به مشارکت در رأی‌گیری نبودند و حتی ۲۹ تن از آنها در نامه‌ای اعلام کردند اگر حق رأی داشتند به باهنر رأی می‌دادند (مشروح مذاکرات مجلس شورای

اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۱۴۱۴). باهنر اعلام داشت انتخاب وزرا بر اساس "ارزشهای مکتبی، داشتن مواضع سیاسی در خط امام و تعهد انقلابی و داشتن کارآیی و مدیریت کافی، و حد الامکان تخصص در زمینه رشته مورد نظر و صداقت و منزلت اسلامی" صورت خواهد گرفت (اطلاعات، ۱۳۶۰/۵/۱۵: ۱۶).

موج ترور و خشونت در سراسر کشور، و بطور ویژه در تهران که از مدت‌ها قبل آغاز شده بود، انتقادهای بسیاری را درباره عملکرد سازمان‌های قضایی، امنیتی و اطلاعاتی برانگیخت. بازاریان با تعطیلی بازارها خواستار قاطعیت انقلابی دادگاهها شدند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بیانیه داد که چرا "قوای انتظامی و دادرهای انقلاب" با همکاری مردم، "خانه به خانه به دنبال تروریست‌ها نمی‌روند؟" (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۵: ۱۴). در نمازهای جمعه هم اعتراض به جولان تروریست‌ها و دامن زدن به ناآرامی حاکم بود (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۷: ۱۱). شدت ناامنی به حدی بود که در روزنامه‌ها، دستورالعمل‌هایی احتیاطی برای محافظت در برابر ترورها منتشر می‌گردید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۱۷: ۱۱). دادگاهها نیز به احکام اعدام عوامل بمب‌گذاری‌ها در شهرهای مختلف مبادرت می‌ورزیدند (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۸: ۱۵). امام خمینی با دعوت جوانان گرفتار شده در دام گروه‌هایی چون مجاهدین خلق به نجات از آن، معرفی عوامل ترور و انفجار را "تکلیف شرعی ملت" دانست (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۲۰: ۱۴). در همین اثنا، محسن رضایی از فرماندهان سپاه اعلام کرد تاکنون هفتاد درصد تشکیلات سازمان مجاهدین خلق از بین رفته است (اطلاعات، ۱۳۶۰/۵/۲۲: ۱).

در این دوره، ملی‌گرایی هم رسماً به ترم نامشروعی تبدیل شد. روزنامه جمهوری اسلامی، در آستانه بررسی وزرای پیشنهادی باهنر در مجلس، علیرغم مشی همیشگی خود که به تجلیل از مصدق و نمادهای ملی‌گرایی می‌پرداخت، در یادداشتی ملی‌گرایی را نفی، و به پیوند "ناسیونالیسم و سکیولاریسم" اشاره کرد که "شکل تکامل یافته نظام قبیله‌ای و ناشی از خلأ ایدئولوژی در غرب و به مثابه یک شبه مذهب" است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۲۴: ۷). یکی از انتقادهای دولت باهنر، حضور میرحسین موسوی به عنوان چهره‌ای حامی ملی‌گرایی در جایگاه سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی بود که آیت‌الله خامنه‌ای به دفاع از وی پرداخت و گفت: موسوی خط ملی‌گرایی را با قاطعیت رد کرده و شاهد آن روزنامه جمهوری اسلامی است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۲۷: ۱۲). اینگونه مباحث نشان می‌داد که در نظم آتی، ملی‌گرایان و پیروان مصدق و جبهه ملی دیگر جایگاهی برای رقابت و سیاست‌ورزی در عرصه عمومی نخواهند داشت.



اقبال مجلس به کابینه باهنر با رأی اعتماد به ۲۱ وزیر از ۲۲ وزیر معرفی شده روشن گردید و نشان داد که با یکپارچگی پیش آمده، به دور از رقابت‌های مرسوم، سازوکارهای حکمرانی به سادگی پیش می‌رود. یکی از نمایندگان مجلس مدعی شده بود حدود ۸۵ درصد برنامه باهنر با برنامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر هماهنگی دارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۲۷: ۱۲). امام خمینی نیز از کابینه باهنر استقبال کرده و اظهار داشت: شاید در طول تاریخ، کابینه‌ای "به این صحت و خوبی" و با این "چهره‌های نورانی" نداشتیم (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۳۱: ۱۵).

تشکیل کابینه باهنر، پایانی بر حضور نیروهای خارج از دایره اسلام‌گرایان فقاهتی پیرو خط امام در بدنه حاکمیت بود. چنانکه در بیانیه مشترک حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب به مناسبت استقرار دولت باهنر آمده بود، با تشکیل این دولت، "حاکمیت خط امام کامل شد" و "بهترین فرصت تاریخی حاکمیت توحید" فراهم گردید. این بیانیه، دولت باهنر را "برآمده از مرحله سوم انقلاب" خواند که باید به "خواسته‌های اساسی این مرحله" پاسخ دهد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱: ۲). حذف بنی‌صدر، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و راندن نیروهای موسوم به ملی‌گرایان و لیبرال‌ها در تابستان ۶۰ به "انقلاب سوم" مشهور شد؛ انقلابی پس از انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ و حادثه تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در آبان ۵۸.

پس از حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری، و شهادت رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، کابینه موقت آیت‌الله مهدوی کنی، عملاً همان کابینه دولت باهنر بود و به لحاظ برنامه نیز از آن پیروی کرد (کیهان، ۱۳۶۰/۶/۱۲: ۲). رفته رفته نظام سیاسی رنگ ثبات را به خود می‌دید و این البته به طرز تناقض‌آمیزی با شدت یافتن ناامنی و ترور برخی مقامات کشور همراه بود.

به هر حال در ارزیابی عملکرد نهاد اجرا در همین دوره زمانی کوتاه‌مدت (۶۰-۱۳۵۷)، نشانه‌هایی از آزادی فعالیت سیاسی قابل ملاحظه بود: محدوده‌ای ولو باریک از تحمل آرا و عقاید و دیدگاه‌های مختلف وجود داشت، حیات سیاسی پس از استبداد پهلوی گشوده شد و تکثرگرایی بیشتری نسبت به گذشته در این دوره مشهود بود، انتخابات‌های نسبتاً رقابتی با مباحثی گرم و جدی و مجادله‌گونه در فضای عمومی جریان داشت، بازار مناظره‌ها و مباحث سیاسی داغ بود، مجلس نظارت تقریباً محکمی بر کابینه اعمال می‌کرد و مطبوعات در انتقادات حتی از شخص رئیس‌جمهور و سایر ارکان حکومتی آزادی داشتند. در این میان، نیروهای موسوم به پیرو خط امام (با محوریت حزب جمهوری اسلامی، در ائتلاف با روحانیت) از پایگاه اجتماعی گسترده‌تری نسبت به سایر گروه‌ها

برخوردار بودند و در رقابت‌ها و مبارزات، دست بالا را داشتند. سیاست در این دوره، پیرامون شخصیت امام خمینی می‌چرخید و امام هم از تکرار تجربه مشروطیت، به حاشیه راندن روحانیت و قبضه آن توسط "غریزده‌ها" در هراس بود. گذشته از شخص‌گرایی، یکی از مطالبات فراگیر این دوره، انقلابی‌گری و پرهیز از مماشات بود. همزمان برای اجرای این مطالبه، معضل تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیر، بحرانی آفریده بود که با اقدامات خودسرانه نیروها همراه می‌شد. افشاگری‌های دانشجویان خط امام، خود مهمترین مانع در این راستا به شمار می‌آمد که با این ابزار، در رقابت‌های سیاسی آن روز ایفای نقش نموده و اثرگذار بود. بدینی نسبت به اهداف چپ‌ها، خصوصاً مجاهدین خلق موجب شده بود تا برای مدت‌ها نوعی صلح مسلح برقرار باشد که نهایتاً به رادیکالیسم تابستان ۶۰ انجامید. این زمینه‌ای بود که عملکرد نهاد اجرا در آن صورت می‌گرفت. امام، به عنوان محور سیاست ایران، بر ضرورت شکل‌گیری ارکان حکمرانی آینده کشور تأکید داشت و در سال ۵۸ و در فاصله یک سال از برافتادن نظم پیشین، این امر به سرانجام رسید. رفته رفته رقابت سیاسی از وضعیت تکثرگرایی ماههای نخست پس از انقلاب به نوعی دوقطبی (بین رئیس‌جمهور و حامیانش که به تدریج به وی پیوستند، و نیروهای حامی اسلام فقاهتی) تغییر شکل داد. در فضای دوقطبی، برنامه‌محوری کنار رفته، احساسات و هیجانات غلیان یافته، گرایش‌های پوپولیستی و عوام‌فریبانه تقویت می‌شود، و ویژگی‌های شخصیتی اهمیت می‌یابد. به مرور با دامن زدن به تنش‌های داخلی، کشف کودتا و تهاجم رژیم بعث، نهاد اجرا لاجرم مجبور به محدود و محدودتر شدن این فضا گردید. نهاد اجرا در چنین زمینه‌ای عمل می‌کرد و بدیهی است که در چنین فضایی، موانعی در مسیر رقابت صحیح، آزاد و منصفانه وجود داشت.

بنابراین، منظومه ترتیبات نهادی با توضیحات یاد شده در حوزه‌های فرهنگ سیاسی توده، ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی، مجموعه قواعد و نظامات حکومتی و انتخاباتی و حزبی، و عملکرد نهاد اجرا در دوره پرتلاطم ۱۳۵۷-۶۰ با موانع و نارسایی‌هایی مواجه بود. این ترتیبات به صورتی دوسویه با سازمان‌های حزب سیاسی در ارتباط بود، تأثیر می‌گذاشت و تأثیر می‌پذیرفت. با این مقدمه، متناسب با موضوع این پژوهش به ارزیابی سازمان حزب جمهوری اسلامی در دوره مزبور خواهیم پرداخت.

### ۳.۳ سازمان حزب مؤسس

همانگونه که قبلاً اشاره شد، سازمان حزب مؤسس، هویتی فراتر از هویت شخص مؤسس ندارد و موجودیتش وابسته به موجودیت شخص مؤسس یا مؤسسان آن است. مهمترین وجه سازمان نهادینه حزبی، تشکل غیرقائم به شخص است. اما در یک شبه‌دموکراسی، حزب هویت و شناسنامه خود را از شخص مؤسس یا مؤسسان وام گرفته و اصالت و اعتبارش منوط به اعتبار شخص یا اشخاص بنیانگذار است. به این ترتیب، با حذف رهبر یا رهبران حزبی، دیگر هیچ چسب یا سیمانی وجود ندارد تا ارکان حزب را به یکدیگر متصل ساخته و از نهادینگی آن اطمینان حاصل شود (Muller & Narud, 2013: 256). می‌توان از اصطلاح "حزب مؤسس" برای چنین سازمان غیرنهادینه‌ای استفاده کرد؛ چرا که هویت حزب با هویت شخص مؤسس یا مؤسسان آن آمیخته شده و فاصله‌ای میان آن دو نیست، عموماً احزاب با مؤسسان خود شناخته می‌شوند و چنانچه مؤسس حزب کنار بکشد، حزب نیز به دنبال آن تعطیل شده یا در سرانجامی و افول قرار می‌گیرد. بنابراین حیات و ممات حزب مؤسس و استمرار آن، وابسته به موجودیت شخص مؤسس یا مؤسسان است.

در فضای فقدان و یا ضعف نهادینگی سیاست حزبی، کسانی که پیروز انتخابات شده و کنترل ماشین حکومتی را در اختیار می‌گیرند، منابع را استخراج نموده و توزیع آن را به شیوه فسادآمیز و مبتنی بر رابطه حامی- پیرو صورت می‌دهند. در این چارچوب، احزاب جایگاهی نداشته و در عوض، این نخبگان سیاسی و مدیریتی هستند که با بهره‌برداری از منابع قابل ملاحظه حکومتی، احزابی را، غالباً برای یک دوره موقتی، ایجاد می‌کنند تا حمایت انتخاباتی و قانونگذارانه را برای مدیریت اجرایی خود فراهم سازند و نیز چالش رقبا را خنثی کنند. بنابراین احزاب، ابزاری در اختیار رهبران یا اشخاص سیاسی حزبی هستند (Webb & White, 2007: 358-9) و این وضعیت نشان‌دهنده کیفیت اداره احزاب مؤسس است. متناسب با موضوع این پژوهش، حزب جمهوری اسلامی، یک نمونه روشن از احزاب مؤسس به شمار می‌آید که وابستگی آن به شخص آیت‌الله بهشتی به طرز شگفت‌انگیزی صادق است.<sup>۱</sup> پیش از تشریح کیفیت سازمان حزب جمهوری اسلامی در دوره ۶۰-۱۳۵۷، لازم است به اجمال به زمینه‌ها و مقدمات تأسیس اشاره‌ای صورت گیرد.

---

۱. همانطور که در ادامه می‌آید، نقش سایر اعضای هیأت مؤسس حزب به تدریج کمرنگ می‌شود. موسوی اردبیلی حدود یک سال بعد از تأسیس، از حزب کناره‌گیری می‌کند؛ دکتر باهنر اگرچه دومین دبیرکل حزب بود اما خود به اشتغالات بسیار و مضیقه وقتش

از تابستان ۵۶، با حضور جمعی از روحانیون (همچون آیت‌الله خامنه‌ای و دکتر باهنر) و با محوریت آیت‌الله بهشتی مقدمات تأسیس تشکلی اسلامی و مردمی طراحی گردید. اما اواخر پاییز ۵۶ و به همراه بازداشت و تبعید تعدادی از عوامل دخیل، این طرح به تعویق افتاد. با آزادی زندانیان و تبعیدشدگان در آبان ۵۷، بار دیگر ایده تأسیس تشکل، این بار با حضور چهره‌های جدیدی (مانند هاشمی رفسنجانی) مطرح و پیگیری شد. بر این اساس مقرر گردید تا هفت نفر در تهران مقدمات تشکیل حزب را آماده ساخته و سایرین در قم، پشتوانه‌های معنوی و فکری آن را فراهم آورند. در این راستا حتی پیش‌بینی شده بود که چنانکه رژیم شاه، حلقه تهران را دستگیر نماید، حلقه بعدی استمرار حزب را در شکلی مخفیانه پیگیری کند. این برنامه‌ریزی‌ها با پیام مهم امام خمینی در محرم ۵۷ و تأکید ایشان بر ضرورت تمرکز بر انقلابی‌گری و تداوم نهضت اسلامی در قالب "پیروزی خون بر شمشیر"، به محاق رفت و مبارزه با رژیم شاه، بدون تلاش برای پیگیری تشکل مذهبی، سرلوحه اقدامات انقلابیون قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، و ضرورت به دست گرفتن اداره کشور با تشکل، خلأ یک سازمان سیاسی اسلامی به خوبی، برای همه و از جمله امام خمینی احساس شد. امام خمینی به ناچار مهندس بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت تعیین کرد. در همین ایام هاشمی با امام درباره عواقب فقدان تشکل و سازماندهی نیروهای مذهبی و روحانیت مباحثه کرد و به وی گفت اگر ما تشکل داشتیم ضرورتی به تصدی دولت توسط نیروهای نهضت آزادی و جبهه ملی نبود و ما خود این مسئولیت را بر عهده می‌گرفتیم. از این رو امام در روزهای ابتدایی انقلاب، از هاشمی رفسنجانی درباره وضعیت تشکیل حزب پرسید که نشان می‌داد ایشان نیز فقدان یک تشکیلات سیاسی منسجم را در فضای خلأ قدرت پسا انقلاب احساس می‌کرد. به هر ترتیب، با تنظیم اساسنامه و مرامنامه و دستور کار ابتدایی فعالیت، حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ به صورت رسمی اعلام موجودیت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۱۷: ۸). قرار بود هسته مرکزی حزب مرکب از شش نفر از روحانیون شاگرد امام خمینی (شامل آیات بهشتی، خامنه‌ای، باهنر، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و مهدوی-

---

برای حزب اذعان می‌کند و نهایتاً در حادثه هشتم شهریور ۶۰ به شهادت می‌رسد؛ آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی هم پس از تحولات تابستان ۶۰ اشتغالات بیشتری برای اداره امور کشور می‌یابند و از این رو امور حزب را در اختیار قائم مقام وقت (عبدالله جاسبی) و سایر مسئولان حزبی قرار می‌دهند. اما آیت‌الله بهشتی پیوند تام و تمامی با حزب جمهوری اسلامی داشت و چنانکه خواهیم دید، با فقدان آثار سهمگینی متوجه حزب شد. از این رو منظور از مؤسس حزب، آیت‌الله بهشتی است که ادعای پژوهش حاضر، وابستگی موجودیت حزب جمهوری اسلامی به وی می‌باشد.

کنی) باشد؛ اما مهدوی‌کنی به دلیل فقدان روحیه حزبی از عضویت در حزب امتناع کرد و شش نفر به پنج تن تبدیل شد (خواججه‌سروی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

برای انتخاب نام حزب، "حزب انقلاب اسلامی"، "حزب جمهوری اسلامی" و چند نام دیگر مدنظر بود. اما بهشتی دلیل نامگذاری حزب جمهوری اسلامی را نزدیک شدن به مرحله جمهوری اسلامی قلمداد کرد؛ البته پیشینه این نام حتی به دوره پیشا انقلاب بازمی‌گشت (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). مؤسسان حزب در بیانیه اعلام موجودیت، مهمترین مسأله آن روز ایران پسا انقلاب را پاسداری از "دستاوردی وصف ناپذیر" عنوان کردند که در آستانه "دومین و دشوارترین بخش مبارزه" اهمیتی خاص دارد. در بیانیه اعلام موجودیت، تجربه تاریخی ایران یادآوری شد که در آن خطرانی، محصول "کوشش‌ها، فداکاری‌ها، خون‌ها و خشم‌ها" را به غارت برد. در این راستا، "مبارزه با ضد انقلاب، مبارزه با توطئه‌ها، حراست از پایگاه‌های گشوده شده و گشودن پایگاه‌های فتح شده"، و نیز "حرکت به سوی جامعه توحیدی" از ضروریات حرکت مبارزاتی آن روز بیان گردید. به علاوه از "نهضت مشروطیت" و "جنبش مسلحانه جنگل"، به عنوان دو نمونه از تجربه تاریخی صد سال اخیر ایران یاد شد که به سبب "فقدان یک تشکیلات نیرومند و همه‌گیر"، ضربات بزرگی را متحمل گردیده و به نابودی کشیده شد. از این رو "سامان دادن به نیروهای پراکنده جنبش" که "فریضه‌ای بزرگ و اسلامی" است، رسالت حزب تازه تأسیس به شمار می‌آمد (جاسبی، ۱۳۷۹: ۷-۳۸۶). به هر حال حزب جمهوری اسلامی در فاصله گذشت یک هفته از پیروزی انقلاب تأسیس شد تا به زعم رهبرانش (چنانکه در قسمت‌های پیشین آمد)، یار و کمکی برای اهداف انقلاب اسلامی باشد. در آن وهله استقبال از حزب، بسیار زیاد و شگفت‌انگیز بود. اردیبهشت ۵۸ و در مدتی کمتر از سه ماه از اعلام تأسیس، مسئول تبلیغات حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد دو میلیون نفر تقاضای عضویت در حزب را داشته‌اند که در تهران، میزان تقاضا حدود ۴۰۰ هزار نفر بوده است (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱۰: ۳). ظرف کمتر از یک سال از تأسیس، حزب بسیار گسترده شده بود و آیت‌الله بهشتی هم با اظهار تعجب از این امر گفته بود: تصور نمی‌کردیم و نمی‌خواستیم حزب جمهوری اسلامی این‌چنین فراگیر و گسترده شود (کیهان، ۱۳۵۸/۱۱/۲۷: ۱۴). در ادامه به مختصات سازمان حزب جمهوری اسلامی و وجوه آن اشاره می‌شود.

### ۳.۳.۱) جهان بینی، مواضع و ایدئولوژی

خط‌مشی حزبی مشخص و یک ایدئولوژی جامع برای حزب اهمیتی فوق‌العاده دارد. به تعبیر برخی، ایدئولوژی حزب، یک نظام باور است که قلب هویتی حزب را نشان می‌دهد. ایدئولوژی حزب دستور کاری است از موضوعاتی که باید بحث شود، سوالاتی که باید پرسیده شود، و فرضیاتی که باید ساخته شود. ارائه راه‌حل برای مشکلات کنونی، از دل ایدئولوژی حزب استخراج می‌شود. اگرچه مواضع حزبی غیرقابل تغییر نیست، اما ثبات و استمرار در پایه‌های ایدئولوژیک و برنامه‌های حزب، ضرورتی اساسی است. باید توجه داشت که احزاب به این ثبات، از انتخاباتی تا انتخابات بعدی نیاز دارند تا حمایت اجتماعی را از خود سلب نکنند. در حقیقت، تغییرات شدید در ایدئولوژی و مانیفست حزبی به کاهش حامیان حزب منجر می‌شود. این در حالی است که یک ایدئولوژی منسجم برای حزب، به مثابه قوه بنیادینی برای تداوم و استمرار عمل می‌کند. ایدئولوژی نقشه‌ای مفهومی از خط‌مشی‌ها را برای رهبران و فعالان حزبی و رأی‌دهندگان به آن فراهم می‌کند و در سایه آن به تفسیر تبلیغات انتخاباتی و مسائل مربوطه پرداخته می‌شود. همچنین ایدئولوژی حزبی، هزینه اطلاعات مربوط به مواضع حزب را در بسیاری از موضوعات عینی کاهش می‌دهد. مهمتر از همه اینکه حزب برای جذب آرا و پیروزی در مبارزات انتخاباتی، نیاز به ایده‌هایی بسته‌بندی شده و منسجم دارد. از این رو احزاب، به عنوان کنش‌گران عقلانی، تلاش دارند تا ایده‌های خود را در ارتباط با ترجیحات و خواسته‌های رأی‌دهندگان و همچنین مواضع سایر احزاب، سازماندهی نمایند (Katz & Crotty, 2006: 413-6).

حزب باید سیاست‌های قابل شناسایی و واضحی داشته و آن را اعلام کند تا رأی‌دهندگان بر اساس قرارداد نانوشته خود با آن، به تعهد حزبی خویش پایبند باشند. در نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته، رأی‌دهندگان به احزاب دارای هویت مشخص روی می‌آورند و احزاب نیز خود را با ایدئولوژی و برنامه کار برای حکمرانی معرفی می‌نمایند. در این چارچوب، بی‌برنامگی و فقدان هویت ایدئولوژیکی احزاب جایی ندارد که در غیر این صورت حزب جایگاه خود را از دست می‌دهد.

اما احزاب در نظام‌های کمتر توسعه یافته، به دور از ایدئولوژی منسجم و مشخصی شکل گرفته و پیرامون شخصیت رهبران خود (احزاب شخصی شده) شناخته می‌شوند (Katz & Crotty, 2006: 417). عموماً احزاب بدون برنامه به ویژگی‌های شخصیتی رهبران خود وابسته‌اند که فقدان برنامه روشن‌شان را در پناه جذبه شخصی افراد

قدرتمند درون حزب جبران می‌کنند (Scheiner, 2006: 13-17). شواهد حاکی از آن است که احزاب با مواضع ایدئولوژیکی مبهم، چندان توفیقی در هدایت حامیان حزبی نداشته‌اند (Brader & others, 2012: 1508). البته ممکن است برخی احزاب در جوامعی بی‌بهره از معیارهای توسعه سیاسی، با انگیزه فردی مؤسسان خود، در پی تعیین و ایضاح مواضع و ایدئولوژی حزبی برآیند که در این رابطه می‌توان حزب جمهوری اسلامی را مثال آورد.

در ابتدای تأسیس حزب، در مرامنامه، که مشتمل بر اهداف، آرمان‌ها، خطوط‌مشی کلی و وظایف سیاسی-اجتماعی حزب می‌شد، اعلام گردید هدف عالی حزب، "تداوم بخشیدن به انقلاب خلق مسلمان ایران در راه استقرار نظام عدل اسلامی در زمینه‌های معنوی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی" است. در این مسیر حزب از محورهای ده‌گانه شامل ارتقای "آگاهی اسلامی و سیاسی" مردم، پاکسازی کشور از "آثار استبداد و استعمار"، برقراری آزادی‌های اساسی، تبدیل "نظام فاسد اداری موجود" به سازمان اداری جدید با معیار "ایمان و صداقت و لیاقت"، پایان دادن به سلطه اقتصادی بیگانگان، ریشه‌کنی فقر و محرومیت، تبدیل "نظام آموزشی وارداتی" به نظامی "اصیل و مستقل" با اتکا بر "مبانی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی اسلام"، ایجاد "ارتش با ایمان و مستقل"، نابودی "ریشه‌ها و نهادهای فساد و فحشا"، و تنظیم سیاست خارجی بر اساس دو اصل اسلامی "توکی و تبری" (با رعایت استقلال کشور، تقویت روابط با مسلمانان، و کمک به "محرومان و مستضعفان جهان") برای تحقق هدف عالی خود نام می‌برد. همچنین اصول خط‌مشی حزب در مرامنامه در چهار اصل خلاصه گردید: نخست، تداوم انقلاب و جلوگیری از "تحجر و توقف" در یک مرحله که منجر به "ارتجاع و انحراف" شود؛ دوم، همبستگی روزافزون همه نیروهای مبارز مسلمان و جلوگیری از محدود شدن تداوم مبارزه و تلاش‌های سازنده در یک گروه یا قشر معین؛ سوم، خودداری از پیوند با گروه‌هایی که آسیب‌زننده به "استقلال و اصالت اسلامی جنبش" باشند؛ و نهایتاً استفاده از همه شیوه‌های مبارزه و سازندگی سازگار با معیارهای اسلامی (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۸۸-۹). این مجموعه، اصول فکری حزب جمهوری اسلامی را در بدو پیدایش نشان می‌داد. جالب آنکه در ادبیات مرامنامه حزب از مفاهیم و واژگانی چون "خلق"، "ارزش کار"، و "نفی هر نوع استثمار" استفاده شده بود که بیانگر تلاش مؤسسان حزب برای القای نمایندگی گروه‌های چپ‌گرا بود.

با سپری شدن مدت‌ها از اعلام موجودیت، حزب جمهوری اسلامی فاقد یک مجموعه منسجم و روشن از مواضع در باب موضوعات گوناگون بود. با این حال، مؤسس می‌کوشید خود در پاره‌ای از موارد، دیدگاه‌های

حزب را در برخی زمینه‌ها روشن نماید تا این خلأ را به گونه‌ای پر کند. از نگاه آیت‌الله بهشتی، اساسی‌ترین موضع حزب جمهوری اسلامی آن است که باید "همه مواضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما و همه مواضع عاطفی و رفتاری ما" بر مبنای "عشق به خدا" تنظیم شود. پس از آن، اعتقاد به اصالت پیام پیامبران، معاد، امامت (اصلی در تاریخ اسلام و تاریخ تشیع)، و عدل و عدالت‌محوری از اصول دیگری است که حزب جمهوری اسلامی به آن باور دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۵۳-۶۶). البته حزب با صدور بیانیه‌های رسمی، مواضعش را در مورد موضوعات و مسائل روز تشریح می‌کرد، اما جای مواضع پایه‌ای و بنیادین حزب تا مدت‌ها خالی بود.

حزب جمهوری اسلامی از ابتدا در پی اعلام همبستگی با گروه‌های اسلامی فرامرزی بود و ایده "انترناسیونالیسم اسلامی" را پیگیری می‌کرد. در این میان، مهمترین موضع‌گیری‌های حزب به مسأله "فلسطین" بازمی‌گشت. حزب، آزادی "سرزمین‌های اشغالی فلسطین" را یکی از اهداف انقلاب اسلامی به شمار آورده و اهدای کمک‌های مادی و معنوی به "انقلاب خلق مستضعف فلسطین" را از مهمترین وظایف دولت می‌دانست. حزب از دولت می‌خواست تا سازمان آزادی‌بخش فلسطین را به عنوان "تنها نماینده خلق فلسطین" به رسمیت شناخته و با آن رابطه برقرار کند (جاسبی، ۱۳۸۹: ۵-۱۹۳). "ابوجهاد" از رهبران جنبش فلسطینی "فتح"، در سفر به تهران، به جلسه شورای مرکزی حزب رفت و اعلام داشت که استراتژی جنبش فتح و حزب جمهوری یکی است (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۲۳: ۱). حزب همچنین ضمن استقبال از اتحاد سوریه و لیبی، آن را به مثابه "فتح‌الباب بسیج همه جانبه ملل مسلمان در پرتو انقلاب اسلامی" قلمداد کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۲۳: ۲). حزب طرحی برای حل معضلات مربوط به افغانه در ایران، در قالب یک برنامه درازمدت ارائه و در آن، پیشنهاد تأسیس صندوقی برای کمک به "انقلاب اسلامی افغانستان" را مطرح نموده بود تا گروه‌های اسلامی مبارز افغان از آن بهره‌گیرند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). فراتر از آن، حزب از تحركات ضد امپریالیستی غیرمسلمانان نیز حمایت می‌کرد. مثلاً برای درگذشت بابی ساندز بیانیه داد و وی را "مبارز قهرمان ایرلندی بر ضد استعمار خونخوار انگلیس" خواند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۲/۱۷: ۸).

حزب در موضع‌گیری‌های مرسوم خود شدیداً قائل به مبارزه با امریکا و "امپریالیسم بین‌الملل" بود. آیت‌الله بهشتی تأکید داشت که باید با تمام توان در مقابل هجوم امپریالیسم جنگید. وی اظهار داشت که ما عادت نداریم به "تکیه‌های بین‌المللی" به عنوان "راه‌حل" نگاه کنیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۰: ۱۲). حزب همچنین در



خصوص تحولات افغانستان پس از حمله اتحاد جماهیر شوروی اعلام موضع کرد که با ایجاد پایگاه سیاسی و نظامی به نفع هر یک از ابرقدرت‌ها مخالف بوده و خواستار خروج فوری ارتش شوروی از این کشور مسلمان است (جاسبی، زمستان ۱۳۹۰: ۲۹۲).

اما تأخیر در اعلام مواضع مکتوب، اعتراض برخی واحدهای حزب را به همراه داشت. آذرماه ۵۸ واحد رشت در نامه‌ای انتقادی به شورای مرکزی، مسأله ابهام در مواضع حزب را مطرح نمود و از مشخص نبودن موضع صریح حزب جمهوری اسلامی درباره مالکیت‌ها، ملی‌کردن‌ها و... انتقاد می‌کند. در این نامه از مسئولیت برخی سرمایه‌داران در کادر حزب ابراز تعجب شده و تلویحاً این مسأله نشان‌دهنده تمایل حزب به اندیشه سرمایه‌داری پنداشته شده بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). مجموعه مواضع حزب برای مدت‌ها در دست تدوین بود تا در قالبی "روشن" و "قاطع" ارائه شده و به تعبیر آیت‌الله بهشتی، نشان‌دهنده یک مجموعه تشکیلاتی منظم و سازمان یافته باشد (کیهان، ۱۳۵۹/۳/۱: ۳). پس از مدت‌ها، در دومین سالگرد تأسیس حزب و در اوایل اسفند ۵۹، "مواضع تفصیلی حزب جمهوری اسلامی" اعلام شد که شامل مواضع ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی حزب بود. بهشتی از "همه نیروهای مومن" دعوت کرد تا این مواضع را به دقت مطالعه کنند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۲: ۲ و آخر). در تبیین جای جای این مواضع، مؤسس حزب نقش اصلی را برعهده داشت و می‌توان ادعا کرد که طرح مواضع حزب جمهوری اسلامی، حاصل اهتمام دبیرکل و مؤسس آن بوده است. پس از طرح این مواضع، وی کلاس‌هایی برای آموزش مواضع تفصیلی حزب ترتیب داد و در قالب درس‌گفتارهایی آن را عرضه داشت (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸). بنابراین مواضع حزب جمهوری اسلامی مرهون تلاش‌های فردی شخص مؤسس است.

نقطه آغازین این مواضع، تبیینی از **جهان‌بینی** و راههای شناخت جهان پیرامون بود. بر این مبنا، "احساس، تجربه، اندیشه، الهام و اشراق و وحی"، راههای اصلی شناخت و به دست آوردن آگاهی برای انسان به شمار می‌آیند. در این مسیر، انسان موجودی است "خودآگاه، انتخابگر و خودساز و محیط‌ساز" که برخوردار از قدرت اندیشه، شناخت، قدرت گزینش و خلاقیت و ابتکار می‌باشد و البته می‌تواند از "هدایت فطری الهی و هدایت انبیا" بهره‌بردار (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۵۹). جهان پیرامون، تابع قوانین ثابت و روابط به‌هم‌پیوسته‌ای است که قانونگذار و مبدأ آن، خداوند است. انسان "تنها با ایمان به این حقیقت متعال و کمال لایتناهی است که می‌تواند

انسان شود" و بدون این کمال و عشق، پویش وی بی‌معنی است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴-۳۶۳). یکی از نقاط مورد تأکید در مواضع حزب جمهوری اسلامی، اصرار بر نقش عمدتاً فعال و سازنده انسان در تاریخ و در منازعه همیشگی و "مستمر حق و باطل" بود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۷۸).

در مواضع حزب بر اهمیت جایگاه امام و امامت به عنوان الگو و رهبر در اسلام تأکید شده بود. امامت در این چارچوب، در پیوند با ائمه و جوشیده از متن ائمه بوده است. وی نسبت به مکتب آگاه و مومن، و برای اجرای آن مشتاق و مصمم است و اخلاق و رفتارش نمایشگر مکتب می‌باشد. امام از هوشیاری و تدبیر و حکمت و شجاعت برخوردار بوده و با تمامی این اوصاف، مورد قبول مردم و برخاسته از میان آنان می‌باشد. مصداق این شخصیت‌ها، امامان منصوب و منصوص و معصومند و در رده بعد، فقیهان و اسلام‌شناسان باایمان و باتقوای آگاه و شجاع و مدبر هستند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۸۰-۳۷۹).

در بخش "ساخت جامعه" اسلامی، مواضع حزب به نکاتی در باب فقاقت فقیهان، مردمی بودن حکومت در جامعه اسلامی، نقش بنیادین شورا به عنوان مجرای پیوند مردم و مسئولان، اهمیت جایگاه روحانیت به عنوان پاسدار ارزش‌ها، نفی جامعه تک‌حزبی و برقراری رابطه برادرانه و مثبت و سازنده میان احزاب "به‌راستی" مسلمان، ضرورت کسب تکلیف و عمل به دستورات ولی‌امر و رهبری، گسیل داشتن نیروهای سرگردان انباشته‌شده در سازمان‌های اداری موجود به مراکز کار و خلاقیت مفید، اهمیت بیشتر ارزش‌های مکتبی نسبت به مهارت و کاردانی و تخصص (در عین اهمیت مورد اخیر) اشاره داشت (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۶-۳۸۳).

از نظر حزب، ولایت فقیه، آثار پرارزشی را در ساخت جامعه اسلامی به همراه دارد؛ چرا که موجب "حاکمیت مکتب بر همه شئون اجتماعی و عینیت یافتن جامعه توحیدی اسلامی"، "پایان دادن به تز استعماری مصیبت‌بار جدایی دین از سیاست و رسیدن به سیاست مکتبی"، و "پویایی هرچه بیشتر فقه در جهت یافتن راه‌حل‌های عملی برای مسائل و مشکلات جامعه" می‌شود. در این راستا، حتی حزب پیشنهاد کرد که علاوه بر راه‌های شناخته شده برای ولایت فقیه در قانون اساسی، دو مشاوره که برای اداره نیروهای مسلح در نظر گرفته شده، از فقهای وارد به امور نظامی باشند و همچنین در شورای عالی اقتصاد نیز حداقل یک فقیه وارد به مسائل اقتصادی، منصوب از

طرف رهبری حضور داشته باشد تا به اسلامی شدن نظام اجتماعی و اقتصادی کمک کنند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۳۹۰-۱).

مواضع حزب در زمینه نقش مردم، انتخاب مکتب را نخستین گام از تحقق حضور مردم می‌دانست که این انتخاب بر همه خواسته‌های دیگر آنها حاکم شده و اداره جامعه بر اساس اسلام را ممکن می‌سازد. پس از آن، مردم در انتخاب قانون اساسی، رهبری، نمایندگان مجلس، اعضای شوراها و ... نقش دارند. البته حزب به صراحت اظهار داشت که چنانچه رأی و تمنیات مردم برخلاف ارزش‌های اسلامی بود، مسئولان هرگز حق ندارند به آن گردن نهاده و با "عوام‌فریبی" به چنین خواسته‌هایی تن در دهند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴-۳۹۱).

در فضایی که آموزه مورد تأکید و به جای مانده از آیت‌الله طالقانی، یعنی "شورا"، سکه رایج زمان بود، حزب جمهوری اسلامی هم در مواضع خود به آن گوشه چشمی داشت. درباره اهمیت و ضرورت "شورا"، مواضع حزب اگرچه ناظر به پذیرش اصل "مرکزیت" برای "حفظ وحدت امت" بود، اما قائل به کاهش یافتن آن به حداقل لازم می‌شد تا مردم نقشی گسترده در همه امور به دست آورند. از این نظر، شوراها یکی از مهمترین مجاری مشارکت مردمی به شمار می‌رفت و از نظر حزب، روحانیون بایستی در این مراکز حضور فعالی می‌داشتند و البته این امر به معنای تحمیل نظر این گروه بر سایرین در تصمیم‌گیری‌ها نبود. از دیدگاه حزب، روحانیت در جایگاه "ملجأ و پناه مردم و مستضعفان"، از مکانات خاصی برخوردار است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۰۰-۳۹۹).

در مواضع حزب جمهوری اسلامی، اگرچه روحانیت حائز مسئولیت و جایگاه خاصی بود، اما "امتیازطلبی و منفعت‌جویی شخصی یا دخالت مستقیم در امور" برای آنان مجاز شمرده نمی‌شد و صراحتاً به آنان هشدار داده شد که: "مسئولیت قبول کنید برای خدمت کردن، نه برای بزرگی فروختن و سروری کردن" (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۰۲-۳).

آزادی سرفصل مهم دیگر مواضع حزب بود که در آن با استشهاد به آیات قرآن کریم، انسان به عنوان موجودی انتخاب‌گر شناخته می‌شد که آزادانه به راه "خیر و فضیلت" درآمده و یا آزادانه "راه زشتی و شر و پستی و ناپاکی" را در پیش می‌گیرد. حزب با پذیرش اصل آزادی، "بی‌بندوباری" را نفی نموده و برای مهار "نیروهای مخرب و مضر و منافی با کرامت انسان"، تأکید داشت که باید قانون، حدود آزادی را معین کند. در این راستا،

ابواب مختلف آزادی شامل آزادی عقیده، آزادی بیان و تبلیغ، و آزادی احزاب و جمعیت‌ها می‌شد و حزب درباره هر یک ملاحظاتی داشت. بر این اساس، آزادی عقیده را امری طبیعی پنداشته که با زور و تهدید قابل سلب کردن نیست. درباره آزادی بیان و تبلیغ، نشر یک‌طرفه عقاید ضد اسلامی در جامعه اسلامی ممنوع دانسته شده و باید از انتشار کتب ضاله جلوگیری شود. از نظرگاه حزب جمهوری اسلامی، جامعه اسلامی نه مانند جوامع در بسته اردوگاه مارکسیسم است که انسان‌ها را در پشت "دیوارهای آهنین" نگه دارد و نه نظیر جوامع لیبرال غربی است که "بازار مکاره عرضه بی‌ضابطه آرا و افکار" باشد. باید از نشر مطالب توهین آمیز به مقدسات اسلام ممانعت شود تا عشق‌ها و علاقه‌های مقدس جریحه‌دار نگردد. در زمینه آزادی احزاب هم حزب جمهوری اسلامی معتقد بود که احزاب و جمعیت‌های ملتزم به احکام و مقررات اسلامی می‌توانند با نسبتی عادلانه از امکانات عمومی و مردمی مانند رادیو تلویزیون استفاده کنند. در مواضع حزب، احزاب اسلامی اگر در مسیر صدق و راستی و در یک مسابقه مثبت و سازنده گام بردارند، از آزادی کامل برخوردارند. پس از آن احزاب غیراسلامی که در موضع خصومت با اسلام نیستند، می‌توانند آزادانه و در چارچوب قانون فعالیت داشته باشند. اما احزاب ضد اسلامی، اگر در موضع تخریب نباشند، آزادند؛ وگرنه باید با قاطعیت از کار آنها جلوگیری گردد و البته نباید در مسیر برخورد با آنها از اقدامات خشونت‌آمیز و کارهای تخریبی استفاده شود. اما اگر در برابر اقدامات تخریبی اینگونه احزاب، توسل به اقدامات قانونی کارگر نیافتاد، باید همه احزاب و گروه‌ها مستقیماً از رهبری کسب تکلیف کرده و طبق دستور ولی امر عمل نمایند تا هم نگرهبانی از جمهوری اسلامی بر زمین نماند و هم جلوی هرج و مرج و خودسری گرفته شود. بدین ترتیب حزب درباره وضعیت رابطه خود با سه سنخ احزاب یادشده اعلام می‌دارد که با احزاب اصیل اسلامی، رابطه‌ای برادرانه بر مبنای "يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ" دارد؛ با احزاب غیراسلامی غیرمتخاصم، خصومتی نداشته و با شیوه‌ای منطقی و رعایت موازین اخلاق اسلامی، مواضع آنها را نقد می‌کند؛ نهایتاً با احزاب ضداسلامی متخاصم در موضع مبارزه قرار داشته و با حفظ صداقت، "صراحت انقلابی" را حفظ می‌نماید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۱۰-۴۰۳).

در زمانه‌ای که چالش درباره دوگانه ملیت- مذهب و اصالت یکی از آنها داغ بود، حزب جمهوری اسلامی در مواضع خود اظهار داشت که پیوند های عاطفی ملی و نیز آداب و رسوم محلی، اگرچه امری محترم است، اما

---

۱. آیه ۶۱ سوره مومنون: در کارهای نیک از یکدیگر سبقت می‌گیرند.

"یک مسلمان آگاه" باید "عالی‌ترین پیوند اجتماعی" اش، یعنی "پیوند عقیدتی و اسلامی" را پاس داشته و مقدم بدارد. از این منظر، تأکید بر "تعصبات قومی و نژادی و ناسیونالیستی و برتری‌جویی‌های قومی و ملی، حرام و بر ضد اسلام است" و آنچه که حائز اهمیت می‌باشد، "وحدت پرشور اسلامی" است (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۳-۴۱۱) و اصالت با بنیان‌های دینی می‌باشد.

حزب ندای بازگشت به اصالت هویتی و خویش‌تن خویش را نیز سر داده و بر "استقلال فرهنگی" تأکید داشت. از نظر حزب، نفی تقلید از غرب و به دور انداختن "این فرهنگ عاریتی"، در کنار بازگشت به "فرهنگ اصیل اسلامی"، از طریق "انقلاب فرهنگی و سیاست آموزشی" ممکن می‌شود. حزب معتقد بود که باید امکانات آموزشی در همه سطوح، از کودکان تا آموزش عالی برای همگان رایگان باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۷-۳۱۳). در حوزه هنر، در مواضع حزب درباره "رادیو، تلویزیون، سینما، تماشاخانه، نمایشگاه‌های هنری" آمده بود:

"اینها وسایل و میدان‌های گوناگون عرصه هنرند که باید با هنر اصیل اسلامی و انقلابی اشباع شوند و هیچ جای خالی برای هنر مبتذل اشرافی و درباری یا سکسی یا الهام گرفته از انقلاب‌های دیگر بر پایه جهان‌بینی‌های دیگر باقی نماند. در جامعه اسلامی و انقلابی باید از همه این میدان‌ها به درستی استفاده شود و این کاری است نه چندان آسان... شما ای هنرمندان، پیام مقدس انقلاب اسلامی را در قالب انواع هنر درآورید و به اعماق جان‌ها و وجدان‌ها برسانید" (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۱-۴۲۰).

حزب برای اداره امور کشور، اگرچه خودگردانی محلی و دخالت کمتر مسئولان مرکزی را می‌پذیرفت، اما درباره آلودن خودگردانی محلی به تعصبات نژادی هشدار می‌داد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۲۳). دوگانه مکتب و تخصص، که از موضوعات بحث‌برانگیز سال‌های ابتدایی انقلاب بود، در مواضع حزب هم انعکاس یافت. حزب در این زمینه اعلام کرد که باید "کارها به صاحبان ایمان و تقوا سپرده شود که از ارزش‌های معنوی و اخلاقی و تعهد اسلامی پر بهره باشند". البته در مواضع حزب آمده بود که یکی از نشانه‌های تقوا و تعهد انسانی این است که بدون تخصص، مسئولیتی را نپذیرند. اما به هر حال چنانچه دو نفر از نظر کارآیی و تخصص در حد مشابهی

باشند، اولویت با فردی است که ایمان و رفتار و بینش اسلامی و اجتماعی بیشتری داشته باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۶-۴۲۵). بطور کلی، حزب می‌کوشید دوگانه مزبور را با سازش دادن آنها به نوعی حل نموده و البته در این میان، شرط ایمان و تعهد را در پذیرش مسئولیت‌ها، اساسی و کلیدی بداند.

در رابطه با **دستگاه قضایی**، با تصریح به اهمیت امنیت قضایی، قوه قضائیه قوه‌ای "کاملاً مستقل" شناخته شد که لازم است از نظر اداری، مالی و انتظامی نیز "به کلی" مستقل باشد. همچنین در خصوص بازداشت‌های قبل از محاکمه آمده بود که باید "منحصر به موارد ضروری"، بسیار کوتاه مدت و با رسیدگی فوری باشد و بازداشت‌هایی که به حکم ضرورت مقاطع ابتدایی انقلاب رواج داشته، نمی‌تواند رویه همیشگی دستگاه قضایی باشد و "باید هرچه سریع‌تر به این وضع پایان داده شود" (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۹-۴۲۸). حزب برای حفظ امنیت داخلی، بر آموزش نظامی کافی، در راستای تشکیل "ارتش بیست میلیونی" تأکید داشت. در رابطه با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حزب پیشنهاد کرد که اعضای سپاه، روزانه چند ساعت در یکی از کارهای جاری کشور در بخش‌های دولتی یا خصوصی مشغول به کار باشند و کمتر کسی در سپاه باشد که یکسره کار کند و از جامعه جدا بماند (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۲-۴۳۱).

در مواضع حزب، به تفصیل در خصوص **سیاست اقتصادی** مدنظر این تشکل مطالب مبسوطی ابراز شده است. پس از تعریف مفاهیمی نظیر ارزش مصرف، ارزش مبادله، مالکیت و انواع آن، کار و انواع آن، به "نظام اقتصادی اسلامی" می‌رسد که قائل به نابودی همه زمینه‌های استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه یا قدرت از صاحبان نیروی کار است. در این چارچوب، در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی نباید هیچ زمینه‌ای برای حاکمیت سرمایه باقی بماند. بازستاندن اموال غصبی و برگشت آنها به محرومان یا به بیت‌المال، از خواسته‌های اصلی انقلابیون است و باید با برنامه‌ریزی و کاربست تدابیری همچون مهار تورم، کاهش صادرات نفت خام، خودکفایی در مواد غذایی و صنعتی، تأمین مسکن در روستاها و شهرهای کوچک، اخذ مالیات مستقیم از صاحبان درآمدهای مشروع بیشتر، و دولتی کردن بازرگانی خارجی، نظام اقتصادی اسلامی را بنا کرد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۳۷). در رابطه با مالکیت‌ها در نظام اقتصاد اسلامی، مواضع حزب اینگونه اشعار می‌داشت که قسمت مهمی از اموال در قلمرو مالکیت عمومی و دولتی است؛ چنانکه منابع طبیعی متعلق به عموم و در اختیار دولت است و همین‌طور اموال عمومی مانند مالیات‌ها و درآمدهای عمومی دولت، ارث بدون وارث، اموال مجهول‌المالک و ... متعلق به

عموم و در اختیار دولت است. نکته بعدی، پذیرش اصل مالکیت خصوصی یا شخصی به مثابه امری مشروع و قانونی است که البته در اسلام مشروط به شرایطی شده و بر طبق آن، باید زمینه استثمار از بین رفته و فاصله‌های بزرگ اقتصادی میان ثروتمندان و محرومین ایجاد نشود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۵۰-۴۴۷). در مواضع حزب همچنین برای جلوگیری از نقش منفی سوددهی سرمایه در جامعه اسلامی برای جلوگیری از استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه، پیشنهاد می‌شود تا با دادن ابزار کار به صاحبان نیروی کار و اخذ مالیات‌های مناسب و تعدیل‌کننده از صاحبان درآمدهای بیشتر، این مهم به سرانجام برسد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۵۹). علاوه بر این با توجه به اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی، رقابت مثبت و سازنده میان سه بخش خصوصی، تعاونی و دولتی (و نه انحصار هیچ‌یک از آنها) موجب پیشرفت اقتصاد و عمل به موازین اقتصاد اسلامی می‌شود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۶۲). در زمینه صادرات، مواضع حزب در چارچوب اصل "امت‌گرایی اسلامی"، تأکید داشت که سیاست صادراتی ما باید در جهت کمک به بهبود زندگی امت اسلام در سراسر جهان و آماده‌تر شدن آنها برای آزادی خود و سرزمینهایشان از "چنگ استکبار و استعمار و استثمار داخلی و جهانی" باشد، نه در خدمت "سودپرستی اقتصادی یا سلطه‌جویی سیاسی بر دیگران". در پایان، در مواضع حزب آمده که اگرچه اقتصاد از دیدگاه ما زیربنا نیست، اما آن‌چنان با حوزه‌های سیاست و اخلاق و فرهنگ پیوند دارد که باید مورد توجه قرار گیرد و با فقر و تبعیض اقتصادی با برنامه‌ای وسیع و همه‌جانبه مبارزه شود؛ چرا که "كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا" (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۷۵-۶).

مبحث پایانی مواضع حزب جمهوری اسلامی به مسأله سیاست خارجی اختصاص داشت. پذیرش اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی، یعنی اصل "نه شرقی، نه غربی"، رابطه برادرانه با مسلمانان سراسر عالم، عدم سازش و مصالحه با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی و افشای ستون پنجم آنها، فقدان ارزش واقعی سازمان‌های بین‌المللی، آزادی مستضعفان جهانی از سلطه مستکبران، اهمیت آزادی قدس و افغانستان از تجاوز بیگانگان، و حفظ اولویت نهضت‌های اصیل اسلامی و نیز جنبش‌های آزادی‌بخش جهان سوم از مهمترین اصول مورد نظر حزب جمهوری اسلامی در این حوزه به شمار می‌آید (حسینی بهشتی، ۱۳۸۸: ۸۴-۴۷۷). بدین ترتیب، با تأخیری دوساله مجموعه مواضع حزب جمهوری اسلامی اعلام گردید که مؤسس حزب (آیت‌الله بهشتی) در تنظیم و

---

۱. حدیثی است از پیامبر اکرم (ص): نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد.

تشریح آن بیشترین نقش را برعهده داشت. در حقیقت، اعلام مواضع حزب به مؤسس آن وابسته بود و ویژگی‌های شخصیتی مؤسس در طراحی آن نقشی اساسی داشت.

### ۲.۳.۳ ساختار سازمانی

هرچه یک سازمان پیچیده‌تر باشد، سطح نهادمندی آن هم بالاتر خواهد بود. پیچیدگی مستلزم تعدد و تکثر خرده‌واحد‌های سازمان از جهت سلسله‌مراتب و کارکرد و هم از نظر تمایز آن خرده‌واحد‌هاست. ساده‌ترین سیستم آن است که وابسته به یک فرد باشد و چنین نظامی، بسیار ناپایدار خواهد بود. این در حالی است که نظامی با نهاد‌های متعدد و گوناگون، توانایی تطبیق‌پذیری بسیار بیشتری را دارد. بنابراین می‌توان استنتاج کرد که پیچیدگی، موجد نهادینگی و نهادمندی نیز هست (Huntington, 1973: 17-18). بنابراین در سطح سازمان حزب، اجزای متعددی که درون سازمان ایفای کارویژه‌های متنوع را برعهده دارند، به تضمین نهادینگی آن کمک می‌کنند. علاوه بر این، خرده‌واحد‌های حزب که در سراسر کشور و در سطح ملی فعال هستند، در این زمینه نقش مهمی دارند.

مطالعه اساسنامه حزب، آشکارترین تعیین‌گر ساختار داخلی حزب، وظایف و مجموعه مقررات داخلی آن می‌باشد که حدود عملکردی هر جزء حزب را مشخص می‌سازد. در اساسنامه ابتدایی حزب جمهوری اسلامی، مرکزیت حزب در تهران معرفی شده بود که شعب آن تدریجاً در شهرها و روستاها و خارج از کشور تشکیل می‌شود. در ماده سه اساسنامه، ارکان سازمان شامل: عضو، واحد آمادگی، حوزه، شورا(ی بخش، شهرستان، استان)، کنگره، شورای مرکزی، شورای ایدئولوژی، شورای افتاء، شورای داوری، و هیأت اجرایی بود.

**عضو:** کوچکترین واحد سازمانی حزب به شمار می‌آید. هر مسلمان متعهد و مبارز با پذیرش خط مشی حزب، بدون عضویت در سازمانی دیگر، می‌توانست به عضویت حزب جمهوری اسلامی درآید (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۰). عضویت حزبی به معنای وابستگی سازمانی یک فرد به یک حزب سیاسی است که تعهدات و امتیازاتی را برای فرد به همراه دارد. با عضویت فرد در حزب، کارت عضویت برای وی صادر شده و وی موظف به پرداخت حق عضویت سالانه می‌شود. علاوه بر این، فرد حق ندارد همزمان در چند حزب عضو باشد. از مزایای عضویت حزبی می‌توان به مشارکت در فعالیتهای حزبی، انتخاب مقامات حزبی، تعیین نامزد برای مناصب عمومی،



مشارکت در بحث و بررسی خط مشی‌ها و نیز تصمیم‌سازی‌ها و ... اشاره کرد. احزاب از عضوگیری چند هدف را دنبال می‌کنند. عضوگیری به تبلیغات انتخاباتی و فراهم ساختن مشروعیت انتخاباتی کمک می‌کند و در اداره و تأمین مالی سازمان حزب (از طریق دریافت حق عضویت) به کار می‌آید. استخدام و به کارگیری نامزدهای جدید برای مناصب عمومی، تثبیت حزب در جامعه مدنی، درک دیدگاه‌های عمومی، و توسعه سیاست‌ها و خطوط مشی نو از دیگر اهداف احزاب برای عضوگیری به شمار می‌آید (Katz & Crotty, 2006: 301-4).

**واحد آمادگی:** مرحله‌ای پیش از عضویت افراد که برای کسب آگاهی یا آمادگی لازم در آن شرکت می‌کردند تا پس از احراز صلاحیت و آمادگی‌شان به عضویت حزبی درآیند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۰).

در ابتدای فعالیت حزب، "مشکلات فراوان و گرفتاری‌های مسئولان حزب" اجازه رسیدگی به صلاحیت اعضا و بررسی کیفیت عضوگیری در حزب را نمی‌داد. اما به تدریج برای پذیرش عضو، مجرای خاصی تدارک دیده شد. بر این اساس، اولین شرط عضویت در حزب، برخورداری از ویژگی‌های "مسلمان، متعهد، مبارز" بود. پذیرفتن هدف و مرامنامه و اساسنامه و خط مشی حزب، عدم وابستگی به هر حزب، سازمان و یا گروه سیاسی دیگر، و نهایتاً طی مراحل ثبت‌نام، آمادگی و پذیرش، گام‌های بعدی عضویت در حزب جمهوری اسلامی بود. مسئول تشکیلات حزب موظف بود تا برنامه‌های عضوگیری را انجام داده و کارت عضویت صادر نماید (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

برای عضویت در حزب مقرر شده بود تا از کارمندان حزبی در جهت طی فرایند بررسی صلاحیت عضویت و آموزش‌های پیش از آن استفاده شود. به هر حال یک حزب کارآمد، نیازمند پرسنل و کارمندان حزبی متخصص است تا در ایفای کارکردهای حزبی با تخصص‌های حرفه‌ای خود به یاری سازمان بیایند. البته احزاب غالباً در هنگامه انتخابات تمایل بیشتری برای به خدمت گرفتن کارمندان حزبی دارند (Poguntke & Others, 2016: 6). برنامه پذیرش عضویت در حزب جمهوری اسلامی هم قرار بود با استفاده از نیروهای تشکیلاتی ویژه به انجام برسد. بر این اساس، ابتدا مسئول تشکیلات فهرست افرادی از دفاتر حزب و نیز "مرتبط" با حزب را تنظیم نموده و آنان را به جلسه‌اشنایی مقدماتی دعوت می‌کرد. اولویت دعوت با کسانی بود که شرایط بهتر و مناسب‌تری داشته و از نظر "اطلاعات مذهبی و سیاسی و موقعیت اجتماعی و تقوا و اخلاق"، نسبت به سایرین ارجحیت داشتند

تا با یک دوره تعلیمات سریع و فشرده، برای اداره سایر حوزه‌ها فرستاده شوند. پس از آن، مسئول تشکیلات می‌توانست از افراد علاقمند به حزب که خواهان عضویت حزبی بودند، دعوت به عمل آورده و دوره تعلیمات را برگزار نماید. هدف از برنامه مزبور، آشنا شدن فرد با اهداف، مواضع، خط مشی، مسئولان و عملکرد حزب بود تا عضو جدید با "ایمان و آگاهی" به "انجام وظایف تشکیلاتی" خود پردازد. این دوره برای همه اعضای حزب ضروری بود تا منجر به "هماهنگی و انسجام فکری و مواضعی" اعضای حزب شود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

برای اجرای برنامه دوره آمادگی، به رابط، مدیر جلسه و ارزیاب نیاز بود که هر سه زیر نظر مسئول تشکیلات قرار داشتند. پیش از دعوت از فرد متقاضی، وظیفه مسئول تشکیلات بود تا ضمن بررسی خصائص و سوابق وی، از آشنایان او تحقیق کرده و دو معرف نیز اخذ نماید. **رابط تشکیلاتی**، وظیفه تدریس جزوات و بیان مطالب مورد نیاز کلاس و پاسخ به پرسش‌ها و ابهامات را برعهده داشت. **مدیر جلسه** از بین اعضای حزب و به وسیله مسئول تشکیلات انتخاب شده و وظیفه‌اش اداره کلاس و انتظام آن بود. **ارزیاب** نیز از سوی مسئول تشکیلات به صورت "کاملاً ناشناخته" و در قالب فردی عادی در کلاس حاضر شده و در جلسه نکات مثبت و منفی فرد شرکت کننده را یادداشت نموده و در پایان دوره آمادگی، نظرش را درباره عضویت یا عدم عضویت فرد متقاضی اعلام می‌کرد. توصیه شده بود که ارزیاب باید با بهره‌بردن از هوش وافر و فراست و کنجکاوی، ضمن رعایت تقوا و عدالت اسلامی و به دور از حب و بغض‌های معمول، مسئولیتش را به انجام برساند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). البته مقررات مزبور در بسیاری از موارد عملیاتی نمی‌شد و صرفاً روی کاغذ حکمفرما بود.

**حوزه:** با تجمع حداقل هفت تا حداکثر پانزده عضو در یک محل، حوزه تشکیل می‌شود که "مسئول تقویت بینش اسلامی، سیاسی و اجتماعی و سازندگی اخلاقی و عملی اعضا و اجرای تصمیمات تشکیلاتی، همکاری در راه تحقق اهداف حزب، بررسی تحلیلی مسائل جاری و تهیه پیشنهادهای مناسب" می‌باشد. در حوزه، اعضا از میان خود یک مدیر، مسئول مالی، منشی و رابط تشکیلاتی (که صلاحیت و قابلیت اعتماد وی مورد تأیید رهبری باشد)، انتخاب می‌کردند. رابط تشکیلاتی، تصمیمات رهبری سازمان را به اطلاع اعضای حوزه و متقابلاً تصمیمات و پیشنهادهای حوزه را به رهبری سازمان اطلاع می‌داد (جاسبی، ۱۳۷۹: ۱-۳۹۰).

**شورای بخش، شهرستان و استان:** با افزایش تعداد حوزه‌ها در یک بخش، شهرستان یا استان، هیأت اجرایی موظف به ایجاد شورای بخش، شهرستان یا استان می‌شد و تشکیل این شوراها بر اساس آئین‌نامه مصوب شورای مرکزی صورت می‌گرفت (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۱).

**کنگره:** که عالی‌ترین مرجع حزب شناخته شده و اعضای آن بر اساس آئین‌نامه مخصوص انتخاب می‌گردید. بر این اساس، پس از عضویت حداقل سیصد نفر در حزب، نخستین کنگره تشکیل شده و از آن پس، هر دو سال یکبار کنگره حزب تشکیل می‌گردید. البته هیأت اجرایی می‌توانست با تصویب شورای مرکزی، کنگره فوق‌العاده حزب را تشکیل دهد. همچنین قید گردید که تشکیل کنگره باید در تهران باشد، مگر آنکه شورای مرکزی تشکیل آن را در جایی دیگر به تصویب برساند. در ماده ۱۵ اساسنامه، وظایف کنگره مشخص شد که مهمترین آن شامل تصویب یا تجدیدنظر در مرامنامه و اساسنامه، تهیه و تصویب آئین‌نامه انتخابات اعضای کنگره و کیفیت اداره آن، انتخاب اعضای شورای مرکزی و شورای داور، و بررسی گزارش هیأت اجرایی در زمینه فعالیت‌های حزب می‌شد. البته در اساسنامه تأکید شده بود که هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن به هیچ وجه قابل تغییر نیست و هرگونه انحراف از آن در حکم انحلال حزب است. رسمیت یافتن جلسات کنگره با حضور دو سوم اعضا، و تصویب مصوبات با رأی حداقل نصف به علاوه یک اعضای حاضر در جلسه ممکن می‌گردید. البته برای جلسات کنگره در رابطه با تصویب یا تغییر مواد مرامنامه یا اساسنامه، حضور سه چهارم اعضا ضروری بود و مصوبات آن نیز باید با رأی موافق دو سوم اعضای حاضر همراه می‌شد (جاسبی، ۱۳۷۹: ۲-۳۹۱).

**شورای مرکزی:** که مسئولیت اساسی رهبری و برنامه‌ریزی حزب را برعهده داشت و در کلیه امور مربوط به حزب و فعالیت‌های حزبی مستقیماً در برابر کنگره مسئول بود. حداقل اعضای شورای مرکزی، سی نفر، به انتخاب اعضای کنگره، و از میان شایسته‌ترین اعضای حزب با سابقه عضویت بیش از یک سال، برای مدت دو سال انتخاب می‌شدند که البته شرط یک سال سابقه عضویت برای اعضای نخستین شورا خود به خود ساقط دانسته شد. شورای مرکزی از میان اعضای خود، یک نفر را به عنوان دبیرکل حزب، یعنی مسئول اداره امور شورا و جلسات آن انتخاب می‌کردند. همچنین در اساسنامه مقرر شده بود تا دو نفر از اعضا هم به عنوان معاون دبیرکل انتخاب شوند. وظایف شورای مرکزی، تهیه طرح‌های سازنده، بررسی و اتخاذ تصمیم درباره طرح‌ها و برنامه‌ها،

انتخاب دبیرکل و معاونین او، انتخاب هیأت اجرایی و نظارت بر کار آن و تعیین وظایف و اختیارات دبیرکل هیأت اجرایی بود (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۲).

شورای مرکزی ابتدایی حزب که بدون برگزاری کنگره و انتخابات و در قالب انتصاب، شکل گرفته بود، سی و یک عضو داشت که شامل چهره‌های زیر بود: آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، دکتر باهنر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مسیح مهاجری [چهره‌های روحانی]، محمدصادق اسلامی، اسدالله بادامچیان، علی درخشان، حبیب‌الله عسگراولادی، مهدی عراقی [چهره‌های بازاری و موفه‌ای]، علیرضا محجوب [چهره کارگری شورای مرکزی]، کاظم بجنوردی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده [دو تن از چهره‌های حزب ملل اسلامی]، خانم فاطمه بنکدار [تنها بانوی عضو شورا]، به همراه سایر چهره‌ها: حسن آیت، عبدالله جاسبی، حسن حسنی، غلامعلی حدادعادل، محمدحسین زورق، رضا زواره‌ای، عباس شیبانی، حسن عباسپور، حسن غفوری‌فرد، جلال‌الدین فارسی، فرزاد رهبری، محمود کاشانی، جواد مالکی، میرحسین موسوی، مصطفی میرسلیم، محمد هاشمی رفسنجانی (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۵). پس از حادثه هفتم تیر ۶۰، و شهادت چند تن از اعضای شورای مرکزی (بهشتی، عباسپور، درخشان، اجاره‌دار، مالکی، اسلامی و سرافراز)، به انتخاب اعضای شورا، چهار تن شامل دعاگو، ولایتی، پرورش و ربانی املشی وارد شورای مرکزی شدند (جاسبی، ۱۳۸۶: ۳-۱۸۲).

**شورای ایدئولوژی: که مسئول "تأمین پویایی اندیشه اسلامی و اجتماعی حزب، جلوگیری از تجهیز و رکود فکری آن و تضمین انطباق همه آموزش‌ها، مصوبات و مقررات حزبی با ایدئولوژی اسلامی" بود.** این شورا از حداقل سه تن از "اندیشمندان صاحب‌نظر در علوم اسلامی" برخوردار از "صلاحیت اخلاقی و عملی و دید وسیع اجتماعی و سیاسی" تشکیل می‌شد و شورای مرکزی اعضای آن را برای مدت دو سال انتخاب می‌کرد تا همراه با عضویت در شورای مرکزی، عضو شورای ایدئولوژی نیز باشند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳-۳۹۲).

**شورای افتاء:** که از حداقل سه تن از اعضای برجسته حزب، دارای شرایط لازم برای افتاء، یعنی "عدالت، اجتهاد در فقه، آگاهی همه‌جانبه از ایدئولوژی اسلامی و دید وسیع اجتماعی - سیاسی" تشکیل می‌گردید که منتخب شورای مرکزی بودند. شورای افتاء، تنها مرجع ذی‌صلاح برای اظهارنظر در آن بخش از مسائل حزبی بود که باید به تصویب "مجتهد جامع‌الشرایط افتاء" می‌رسید. بر اساس ماده ۳۰ اساسنامه، بررسی همه مصوبات

کنگره، شورای مرکزی و هیأت اجرایی، و کلیه نشریات ایدئولوژیک حزب از نظر انطباق با معیارهای اسلامی با شورای ایدئولوژی و شورای افتاء بود (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۳).

**شورای داوری:** مسئول رسیدگی به اتهامات و اعلام جرم‌های مربوط به وظایف یا صلاحیت اعضا و مقامات حزبی یا اختلاف‌نظر در تفسیر مواد مرامنامه، اساسنامه یا مصوبات حزب بود. این شورا تنها مرجع درون تشکیلات بود که می‌توانست نسبت به سلب صلاحیت یک عضو رأی صادر کند. شورای داوری مرکب از سه تن از "زبده‌ترین اعضای حزب" می‌شد که دارای شرایط لازم برای قضاوت بر طبق "معیارهای اسلامی" باشند و اعضای آن از سوی کنگره برای مدت دو سال انتخاب می‌شدند. اعضای شورای داوری نمی‌توانستند در شورای مرکزی یا هیأت اجرایی هم عضو باشند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۳).

**هیأت اجرایی:** که مسئول سازماندهی حزب و اجرای مصوبات کنگره، شورای مرکزی، شورای داوری و اداره کلیه امور اجرایی حزب بود. این هیأت، از حداقل هفت عضو اصلی و هفت عضو علی‌البدل تشکیل می‌گردید که توسط شورای مرکزی از میان افراد با حداقل دو سال سابقه عضویت در حزب انتخاب می‌شدند. اعضای هیأت از میان خود یک عضو اصلی را به عنوان رئیس، و یک عضو علی‌البدل را به عنوان نایب رئیس انتخاب می‌کردند و رئیس هیأت اجرایی، مسئول اداره و هماهنگی کلیه امور اجرایی و نماینده حزب در برابر کلیه مراجع قانونی و اشخاص حقوقی و حقیقی بود. بر اساس ماده ۴۲ اساسنامه، اعضای هیأت اجرایی در مورد کلیه مسائل اجرایی حزب در برابر شورای مرکزی مسئولیت مشترک داشتند (جاسبی، ۱۳۷۹: ۴-۳۹۳).

احزاب سیاسی به منافع بخش‌های خاص توجه دارند. منظور از منافع بخش‌های خاص، منافع کارگران، کشاورزان، اقلیت مذهبی، فعالان حوزه زیست محیطی و... است. در حقیقت احزاب می‌کوشند با تبلیغ منافع این بخش‌ها و تعبیه تشکل‌های جنبی و ایجاد تشکیلات وابسته مختص هر یک از آنها، برای خود مشروعیت‌سازی نموده و آرای آن بخش‌ها را از آن خود کنند. این امر موجب می‌شود تا نوعی رابطه معامله‌گونه میان حزب و بخش خاص برقرار شود. اهمیت این امر از آنجا بیشتر می‌شود که غالباً احزاب فاقد پیوندهای سازمانی با گروه‌های ذی‌نفع گوناگون (که توجهی به منافع آنها ندارند) در برابر نوسانات انتخاباتی آسیب‌پذیرتر هستند. در مقابل، احزابی که رابطه‌ای با منافع بخش‌های خاص برقرار می‌کنند، این ظرفیت را برای خود فراهم می‌سازند تا سبک

رأی باثبات‌تری داشته و از بنیان‌های اجتماعی قدرتمندتری برخوردار گردند. البته این رابطه، منجر به تحدید آزادی مانور نخبگان حزبی نیز می‌شود و آنان مجبورند در تصمیم‌گیری‌های حزبی، سهمی را برای آن بخش‌های خاص در نظر بگیرند (Katz & Crotty, 2006: 398-402). بدین منظور در ماده ۴۳ اساسنامه، به واحدهای وابسته به حزب برای "گسترش دایره خدمات حزب" اشاره شد تا به وسیله گروه‌های مختلف اجتماعی و همکاری حزب با کانون‌ها و اتحادیه‌های صنفی ایجاد شود. در این راستا از کانون نویسندگان، جامعه استادان، جامعه فرهنگیان، اتحادیه‌های کارگری و کشاورزی، اتحادیه دانشجویان، اتحادیه دانش‌آموزان، اتحادیه پیشه‌وران و بازرگانان، اتحادیه کارمندان و... نام برده شد (جاسبی، ۱۳۷۹: ۳۹۴). بر مبنای این ماده، سازمان‌های متمایزی شامل روحانیت، دانشجویان، دانش‌آموزان، مهندسان، پزشکان و پزشکیاران، کارمندان، حقوقدانان، اصناف، کشاورزان، دانشگاهیان و سازمان اسلامی زنان متعهد درون حزب تعبیه گردید. البته باید توجه داشت که شکل‌گیری ساختار یاد شده در طول زمان، و نه از ابتدای آغاز به کار حزب، پیاده‌سازی و اجرایی شد (جاسبی، ۱۳۸۶: ۱۶۶). علاوه بر این باید از واحدهای تشکیلات تهران، تشکیلات استان‌ها، تشکیلات خارج از کشور، تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی-اجتماعی، تحقیقات و بررسی‌های سیاسی، تحقیقات و بررسی‌های عقیدتی، اطلاعات و آمار، آموزش، تبلیغات، مالی و اداری، شناسایی، و روزنامه به عنوان واحدهای متمایز درون تشکیلات حزب یاد کرد (جاسبی، ۱۳۸۶: ۱۸۷). هریک از واحدهای یاد شده، مسئولیت خاصی را بر عهده داشتند. مثلاً واحد آموزش درون حزب، فعالیت‌هایی همچون کلاس‌های آمادگی و تحلیل مرامنامه و مواضع حزب را به انجام می‌رسانید. حزب در ۲۳ استان آن دوره و دوازده منطقه تهران شعبه داشت. کمتر از یک ماه از تأسیس حزب می‌گذشت که اعلام شد حزب در ۱۰۸ شهرستان، شعب خود را دایر کرده است (جاسبی، ۱۳۸۹: ۷۲-۶۹).

یکی دیگر از ارکان حزب که مسئولیت تبلیغات و اعلام مواضع حزب را بر عهده داشت و البته نامی از آن در اساسنامه نیامد، دفتر سیاسی حزب بود. این دفتر در حکم "مشاور شورای مرکزی" در مسائل سیاسی عمل می‌کرد و وظیفه جهت‌دهی، برنامه‌ریزی، تعیین مواضع و پیشنهادها و... را برای فعالیت‌های سیاسی حزب بر عهده داشت. در چارچوب دفتر سیاسی، خرده‌واحدهایی نظیر شورای دفتر سیاسی، و کمیته‌های سیاسی (مرکب از کمیته‌های سیاسی تهران، شهرستان‌ها، امور خارجه، نیروهای مسلح، قوای مجریه و مقننه و قضائیه و...) تعبیه شده بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). بنابراین ساختار سازمانی حزب جمهوری اسلامی را باید از ساختارهای

پیچیده‌ای دانست که ذیل آن، خرده‌واحد‌های متعددی برای ایفای مسئولیت‌ها و کارکردهای حزبی تعریف گردید. اگر این معیار را مدنظر قرار دهیم، سازمان حزب به نهادینگی نزدیک می‌شود. با این وجود داوری درباره میزان اثرگذاری این خرده‌واحد‌ها دشوار است. همانگونه که در بخش انتقادات از کژکارکردی‌های حزب آمد، انتقادهایی از واحد‌های حزبی به مرکزیت حزب متوجه بود که چرا مرکز نسبت به وضعیت شعب و واحد‌های شهری و استانی آن بی‌اعتناست و نوعی "تمرکزگرایی تمام عیار" در آن به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد با توجه به این انتقادات، نمی‌توان به ساختار سازمانی پیچیده حزب اکتفا کرد. چه بسا این خرده‌واحد‌های متعدد یا در قالب تشکیلاتی عمل نمی‌کردند و مجموعه‌ای از جزایر جداافتاده از هم بودند که هر یک ساز متفاوت خود را می‌نواخت و یا اساساً مرکزیت حزب چندان آنها را به کار نمی‌گرفت و موجودیت و تأثیرگذاری آنها را تنها روی کاغذ، و نه در مقام عمل، به رسمیت می‌شناخت.

### ۳.۳.۳ شیوه تصمیم‌گیری‌های درون حزبی

این مسأله‌ای مهم برای سازمان حزبی است تا از طریقی دموکراتیک، رهبری سازمان را در فواصل زمانی معین برگزیده و جابجایی نخبگان درون حزب ممکن باشد. این امر موجب می‌گردد تا سازمان حزب، فراتر از رهبرانی خاص، از موجودیت خود حراست نموده و به تحکیم بیش از پیش نهادینگی سازمان کمک کند. چنین مناسبات دموکراتیک درون حزبی در سازمان‌های سیاسی نظام‌های دموکراتیک برقرار است و همین مسأله در تضمین نهادینگی حزبی دخیل بوده است. برای سازمان حزب ضروری است تا رهبری خویش را تجدید و نو به نو کند؛ چرا که به حزب امکان می‌دهد تا از موجودیت و استحکام خود، فراتر از اشخاص و مقامات حزبی رفته و از این طریق، به بقای حزب و نظام حزبی کمک نماید (Muller & Narud, 2013: 242).

دموکراسی حزبی، پیرامون این سوال اساسی شکل می‌گیرد که چه کسی درون حزب تصمیم‌گیر واقعی است؟ لازم است سه جنبه اصلی دموکراسی حزبی را برای توصیف رعایت آن در مسأله‌گزینش نامزد حزبی مدنظر داشت: نخست، درجه تمرکز؛ به معنای میزان دخالت مجموعه‌های منطقه‌ای، ناحیه‌ای و محلی و یا انحصار آن در دست رهبری ملی حزب. دوم، گستره مشارکت: اینکه آیا صرفاً افراد محدودی در گزینش نامزد نقش دارند و یا اینکه تعداد بسیاری در آن مشارکت می‌ورزند؟ نهایتاً بعد سوم مربوط به محدوده تصمیم‌گیری می‌شود: آیا تنها یک گزینه برای انتخاب وجود دارد و یا گزینش از بین تعدادی اندک و یا چندین نامزد رقیب صورت می‌گیرد؟

برای نمونه، در غالب احزاب اروپایی دموکراسی وسیع با محوریت تصمیم‌گیری‌های کلیدی توسط مسئولان، هیأت‌های نمایندگی و فعالان سطوح محلی و منطقه‌ای برقرار است و اعضای حزب در فرایندهای تصمیم‌گیری درون حزبی مشارکت داده می‌شوند (Katz & Crotty, 2006: 92).

اعضا در سازمان‌های حزبی نهادینه همانند پیچ و مهره‌هایی در خدمت بوروکراسی حزبی نیستند؛ بلکه حق ابراز عقیده، اعمال نظر و ایفای نقش دارند و این مهم با اتخاذ یک سیاستگذاری دموکراتیک درون حزب ممکن می‌گردد. این ساختار تصمیم‌گیری دموکراتیک، حزب را از یکی شدن با شخصیت رهبر یا رهبران بازداشته و از عناصر کلیدی یک سازمان نهادینه به شمار می‌آید. از رهگذر دموکراسی حزبی، اعضای عادی حزب فرصت می‌یابند تا در سیاستگذاری‌های آن مداخله کرده و با استفاده از این اهرم، رهبران حزبی را نسبت به اقدامات خود، مسئول و پاسخگو نگه داشته و آنان را کنترل نمایند (Katz & Crotty, 2006: 35-6). بنابراین دموکراسی حزبی به افزایش نفوذ و مشارکت اعضای حزب کمک می‌کند. باید توجه داشت که یک دولت دموکراتیک نمی‌تواند توسط احزابی با ساختار غیردموکراتیک اداره شود؛ هرچند در عمل احزاب در پی نادیده گرفتن این اصل هستند. اما بطور کلی دموکراسی درون حزبی نشان‌دهنده شنیده شدن دیدگاه‌های گوناگون و دخیل کردن همه اجزای سازمان حزب است (هافمیستر و گرابو، ۱۳۹۸: ۵۱-۴۹).

حزب مؤسس در یک شبه‌دموکراسی، ساختار تصمیم‌سازی دموکراتیک ندارد؛ تصمیمات ماهیتی غیردموکراتیک داشته و در راستای تثبیت نفوذ ائتلاف مسلط و محدود درون حزب و توسط گروه کوچکی از نخبگان اتخاذ می‌شود. این مولفه در تعریف رابرت میخلز از "قانون آهنین الیگارشی" در احزاب سیاسی به روشنی مطرح شده است که اعضا حق نظارت توده‌ای خود را به روسای حزبی سپرده و سلطه آنان را تحکیم می‌بخشند (میخلز، ۱۳۸۵: ۲۸-۹). البته میخلز این اصل را در مورد همه احزاب، حتی احزاب دموکراتیک، صادق می‌داند. با این وجود، آنچه که در الگوی حزب مؤسس بیشتر به چشم می‌آید، محدودسازی فزاینده اعضا از مشارکت حزبی توسط نخبگان حاکم بر حزب است. اما در نظم دموکراتیک و توسعه‌یافته به لحاظ سیاسی، تشکل حزبی ابزار و آلت دست تحقق منافع یک یا چند رهبر جاه‌طلب نبوده و وضعیت و ارزش مستقل خویش را حفظ می‌کند. در این فضا، امکان به چالش کشیدن رهبران حزبی توسط عناصر درون حزب وجود دارد و این امر می‌تواند به فرایندهای دموکراتیک درون حزبی یاری رساند. رهبران حزبی در چنین ساختاری بیمه نیستند و ممکن است از



رهبری حزبی کنار گذاشته شوند. حیات و بقای سازمان حزب وابسته به رهبر یا رهبران نیست و تداوم چرخه انتقال قدرت درون حزب، نشانه اصلی شخصیت مستقل و غیرقائم به شخص سازمان حزبی در نظم دموکراتیک آرمانی است.

در جریان تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، آیت‌الله خامنه‌ای در گفتگو با دانشجویان با این پرسش آنان مواجه می‌شود که چرا با وجود عضویت افرادی مثل شما و شیبانی و فارسی، کسی چون بهشتی را دبیرکل حزب کردید؟ آیا بهتر نبود حزب خودش را انقلابی کند؟ پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای این بود که همین سه نفر، بهشتی را شایسته‌تر از خود دانسته و انتخاب بهشتی، حاصل تشخیص دسته‌جمعی ما بود (جمهوری اسلامی، ۱۱/۱۰/۱۳۵۸: ۱۱).

در ساختار تشکیلاتی حزب، تصمیمات به صورت دموکراتیک اتخاذ می‌شد و رأی اکثریت تعیین‌کننده تصمیمات نهایی بود. چنانکه آیت‌الله بهشتی، بنیانگذار و دبیرکل حزب، در جایی اظهار داشته بود: من در حزب در اقلیت هستم و تابع اکثریت (کیهان، ۱۳۵۹/۳/۱: ۳). وی در یکی از جلسات شورای انقلاب به نخست‌وزیر دولت موقت یادآور شد تصمیم‌گیر اصلی حزب جمهوری اسلامی، شورای مرکزی سی نفره آن است و ممکن است وی و سایر رهبران آن در موضع اقلیت قرار داشته باشند (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۲۰/۴/۱۳۵۸).

در این جلسات، مواردی از اعتراض به رهبران حزب درباره مطالب روزنامه جمهوری اسلامی و حملات آن به چهره‌های دولت موقت و سایر مقامات غیرحزبی مشاهده می‌شود. در موردی پس از گلایه بازرگان و قطب‌زاده از این مسأله، بهشتی پاسخ داد: "روزنامه را به حساب ما نگذارید". آیت‌الله خامنه‌ای هم اظهار داشت: "انتصاب روزنامه [به ما] از انتصاب رادیو به شما [قطب‌زاده] کمتر است". اما قطب‌زاده معتقد بود شما اعضای شورای مرکزی حزب هستید و در قبال عملکرد آن باید پاسخگو باشید. بهشتی اما خود را جزء اقلیت شورا دانست که باید از تصمیمات اکثریت تبعیت کند. حتی هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی، که هر دو از مؤسسان حزب بودند، نیز در این بحث اینطور موضع گرفتند که نمی‌توان حساب روزنامه را از حزب جدا دانستند که عملکرد آن به حساب دبیرکل حزب نوشته می‌شود. اما آیت‌الله خامنه‌ای همچون بهشتی بر این نظر بود که:

"حزب به سمت یک واحد سیاسی حق ندارد یک نفر [را] به ارگان روزنامه چنین تحمیل کند، یا هاشمی حق ندارد. اگر جهت کلی حزب این است [که] قطب‌زاده را باید کوبید [و] من به عنوان مخالف [در] اقلیت باشم در حزب، ولی نمی‌توانم نظرم را تحمیل کنم. این خلاف دموکراسی [است] ... ما جناحی هستیم که مرتب از طرف حزب، جلو جناح افراطی می‌ایستیم و مورد اعتراض آنها [قرار می‌گیریم]. این توقع غلط است که هاشمی هم بگوید غلط است. من عضو هیأت امنای روزنامه هستم، ولی برای کارهای مالی است. شما با تفکرات دموکراسی [آشنایی]. شما [قطب‌زاده] و بنی-صدر در اروپا بوده‌اید. یک حزب را می‌شود به لجن کشید. این اشتباه به مراتب سهل‌تر است. در داخل حزب، [گاهی] یک بچه کارگر با یک دانشجو حرفش دو تا درمی‌آید [و] ایشان [در مقام] دبیرکل [در اقلیت قرار می‌گیرد]. آنها [به عنوان] یک عضو، گاهی آنها اکثریت می‌آورند" (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳/۹/۱۳۵۸).

فقره فوق نشان می‌دهد که رهبران حزب، خصوصاً مؤسس آن، به قاعده اکثریت در تصمیم‌گیری‌های حزب باور داشته و بر اساس آن عمل می‌کردند. تصمیمات اساسی حزب در این دوره و در شرایطی که هنوز کنگره به عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری حزبی برپا نشده بود، درون شورای مرکزی و با رأی اکثریت اعضا اتخاذ می‌گردید و چه بسا رأی اکثریت خلاف نظر رأی مؤسس حزب بود و همان مناط عمل تشکیلات می‌شد. نمونه واضح آن، گزینش جلال‌الدین فارسی به عنوان نامزد حزب برای انتخابات ریاست جمهوری اول بود که (چنانکه شرح آن رفت)، بسیار پرحرف و حدیث از آب درآمد. بهشتی مخالف اعلام فارسی برای این منظور بود، اما با مشاهده رأی اکثریت به آن گردن نهاد. حتی دلیل اصلی کناره‌گیری موسوی اردبیلی از حزب جمهوری اسلامی، گلابه از بی‌اعتنایی به دیدگاه بهشتی در زمینه نامزدی همین انتخابات بود (مصاحبه با فرشاد مومنی). بنابراین، ساختار تصمیم‌گیری حزب جمهوری اسلامی، شورایی بود و در آن ضوابط دموکراتیک رعایت می‌شد. در این چارچوب، حتی امکان عبور از بهشتی به عنوان رهبری حزب نیز وجود داشت، اگرچه تصور آن برای اعضا ممکن نبود. آنان نمی‌توانستند حزب را بدون بهشتی در نظر آورند. بهشتی در مقام مؤسس حزب، البته تصمیم داشت تا کنگره حزب را هرچه زودتر تشکیل دهد تا انتخاب شورای مرکزی منتخب با سرعت بیشتری به انجام برسد که البته

تحولات پرشتاب ماههای ابتدایی سال ۶۰ این مهم را به حاشیه برد. بنابراین باید اذعان داشت که حزب مؤسس مورد مطالعه این پژوهش، اگرچه سخت به مؤسس خود وابسته بود، اما ماهیتی دموکراتیک داشت و تصمیم‌گیری شورایی در آن صورت می‌گرفت.

### ۴.۳.۳) پایگاه اجتماعی

یکی از معیارهای نهادینگی سازمان حزب، پایگاه اجتماعی ثابت آن و بهره‌مندی‌اش از مقبولیتی ریشه‌دار در میان قسمتی از اقشار و طبقات اجتماعی است. نشانه اصلی چنین پایگاهی را می‌توان در بررسی میزان اقبال به حزب در مقطع انتخابات‌ها دانست. در تحلیل یک سازمان حزب، این مسأله مهم است که بدانیم آیا این حزب سیاسی در میان یک گروه، قشر یا طبقه منسجم اجتماعی (مانند کارگران، کشاورزان، مذهبی‌ها و...) پایگاه اجتماعی ثابتی داشته و یا از آن محروم است؟ احزاب در جوامع در حال توسعه، ابزارهایی برای سیاستمداران منفردی هستند که در سودای مقاصد انتخاباتی خویش بوده و پایگاه اجتماعی بسیار نامشخصی دارند. آنها تلاش اندکی به خرج می‌دهند تا دیدگاه‌های حامیان بالقوه خود را روشن سازند (Katz & Crotty, 2006: 391-3) و بنابراین پایگاه اجتماعی آنان مبهم است. حزبی که از پایگاه اجتماعی مشخص و پشتوانه گروهی و طبقاتی معلومی بی‌بهره باشد، بنیان‌های پیوندی با اعماق جامعه ندارد و به سهولت در معرض انقراض واقع می‌شود. با شناخت پایگاه اجتماعی یک حزب، می‌توان کنش‌ها و رویکردهای آن را در موضوعات مختلف راحت‌تر شناخت.

حزب جمهوری اسلامی اگرچه روابطی گسترده با اقشار و طبقات گوناگون (به ویژه دانشجویان، فرهنگیان، کارگران و...) داشت و برای هر بخش واحد حزبی متمایزی را تدارک دیده بود، اما پایگاه گسترش یافته و پیوندها و ریشه‌های عمیق آن را باید در بخشی از جامعه جستجو کرد که در زبان جامعه‌شناسی سیاسی از آن با عنوان "طبقه متوسط سنتی" یاد می‌شود. خرده‌بورژوازی با محوریت بازار، رکن اساسی این طبقه به شمار می‌آید که در کشور ما غالباً رویکردی مذهبی داشته و در عرصه سیاسی با روحانیت همکاری می‌کرده است. نمونه آشکار این همکاری در تجربه انقلاب اسلامی قابل ملاحظه است و پس از آن هم حزب جمهوری اسلامی توانست حامیان فعال خود را از درون این بخش از جامعه بسیج نموده و در خدمت گیرد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۸). اعضای شاخص هیأت‌های مولفه اسلامی، که از بدو تأسیس پایگاه بازاری داشته‌اند، توسط آیت‌الله بهشتی به حزب

دعوت شدند و یکی از مهمترین طیف‌های درونی حزب را تشکیل دادند و البته، چنانکه در ادامه خواهیم دید، یکی از عوامل اختلاف‌زای درون حزب نیز بودند.

روحانیت، ستون دیگر حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. پنج چهره مؤسس حزب، همگی روحانی بودند و در اساسنامه حزب، تأسیس رکنی با عنوان "شورای فقها" پیش‌بینی شده بود که وظایفش بسیار به کارکرد نظارتی شورای نگهبان در ساختار جمهوری اسلامی ایران شباهت داشت (هرچند هیچ‌گاه این شورا تشکیل نشد). اهمیت روحانیت در حزب جمهوری اسلامی با توجه به تحولات سال‌های ابتدای انقلاب، تقویت پتانسیل سیاسی مذهب، پیشتازی روحانیت در نهضت اسلامی و جایگاه‌شان با توجه به اصل ولایت فقیه، قابل درک است. مؤسس حزب، آیت‌الله بهشتی گفته بود این حزب، فرزند روحانیت است و وظیفه هر روحانی است که با تشکیلات اصیل اسلامی چون حزب جمهوری اسلامی پیوند و همکاری فعالی داشته باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱/۱۶: ۸). مؤسس حزب "پیوند عمیق و گسترده حزب با روحانیت" را پیوندی "ریشه‌دار و مشهود" می‌خواند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۲۰: ۲-۳). علاوه بر این، حزب در کلیه رقابت‌های سیاسی کوشید در تعامل و هماهنگی با تشکل‌های روحانیت، یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران عمل کرده و موضعی همسان اتخاذ نماید. در بیانیه‌های حزب، از روحانیت با عنوان "تجربه سیاسی و تشکیلاتی روحانیت راستین تشیع سرخ" یاد می‌شد.

بنابراین اغراق نیست که حزب جمهوری اسلامی را تشکلی حاصل پیوند مسجد (روحانیت) و بازار بدانیم که در جمیع جهت‌گیری‌ها و کنش‌گری‌های خود با توجه به این پشتوانه، عمل می‌کرده است. بهره‌مندی حزب از پایگاه اجتماعی قدرتمند بازاریان و روحانیون موجب گردید تا بخشی از این نیروهای اجتماعی مهم همواره در حمایت از حزب بسیج شده و به حمایت از آن پردازند، کما اینکه در مناسباتی دوسویه از حمایت‌های حزب نیز برخوردار بودند.

### ۵.۳.۳ کارکردهای حزب

در ابتدای تأسیس احزاب سیاسی، نگاه مثبتی به آنان در جامعه وجود نداشت و اغلب با دیده تردید به آنان نگریسته می‌شد. برای نمونه حزبی با نام آبجو دوستان<sup>۱</sup> در لهستان برای تمسخر و استهزای ماهیت حزب تأسیس

---

1 . Beerlovers Party

گردید؛ اما همین حزب با چنین پیشینه‌ای توانست با ایفای کارکردهای مثبت حزبی، جایگاهش را در رقابت‌های سیاسی این کشور به دست آورد (Katz & Crotty, 2006: 5) در اندیشه سیاسی فرانسه قرن نوزده، ضدیت با حزب محوریت داشت؛ بگونه‌ای که حزب را تهدیدکننده نظم عمومی می‌دانستند که حاضر است برای تأمین منافع و اهداف خصوصی خود، ریشه منافع عمومی را بخشکاند. اما در همین سده، به تدریج و متأثر از دو عامل انتقال قدرت سیاسی به پارلمان و گسترش حق رأی، احزاب سیاسی رواج و رونقی یافتند که پس از مدت‌ها دیگر حیات سیاسی بدون احزاب، قابل تصور نبود. این‌چنین به تدریج دیدگاه شایع در قرن بیستم این شد که احزاب "واسطه"‌هایی سودمند برای تأمین منافع فردی و گروهی هستند. از این حیث تحولی اساسی در نگرش عمومی به کارویژه‌های احزاب سیاسی رخ نمود؛ گروه‌هایی که زمانی دارودسته‌های تفرقه‌انگیز خوانده می‌شدند، اینک منافع توده رأی‌دهندگان را نمایندگی کرده، نامزدهایی را برای اداره مناصب عمومی استخدام می‌کنند و از آنها در تبلیغات حمایت می‌نمایند، آلت‌رناتیو‌هایی را برای حل مشکلات جامعه و سیاست عرضه می‌کنند و انسجامی را برای کارآمدی نظام دولتی چندپاره فراهم می‌آورند (Katz & Crotty, 2006: 17-25).

حزب سیاسی مجموعه کارکردها و کارویژه‌هایی را در راستای غنی‌سازی دموکراسی به انجام می‌رساند. رابرت مرتون این کارکردهای احزاب در چارچوب یک نظام دموکراتیک را به کارکردهای آشکار و پنهان تقسیم می‌کند. کارکرد آشکار احزاب، ارائه برنامه‌های رقابتی در فضای سیاسی، تعیین نامزدهای انتخاباتی و سازماندهی رفتار نمایندگان منتخب حزب در پارلمان است. کارکردهای پنهان، کارکردهایی هستند که سازمان حزب، آنها را آشکارا اعلام نمی‌کند و اعضای آن لزوماً به آن آگاهی ندارند: مانند کارکرد جامعه‌پذیری یا یگانگی اجتماعی، عرضه یک محیط معاشرت، ارزش‌های مشترک و... (دورماگن و موشار، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

الساندرو پیزارو در خصوص کارکردهای انتظاری از یک حزب سیاسی به پنج مورد اشاره می‌کند. نخست آنکه حزب به تحقق اصل حاکمیت عمومی کمک کرده و حق انتخاب عمومی را ممکن می‌سازد. با این کارکرد حزب، سودمندی جمعی جای سودمندی شخصی را می‌گیرد. دوم، حزب محملی را فراهم می‌سازد تا در آن بوروکراتهای تراز اول و سیاستمداران با حفظ انسجام و به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده و اهدافی را معین کنند. از این رو باید مساله تجانس و همگرایی داخل حزب، تضمین شده باشد. سوم، حزب به این امر نیز کمک می‌کند که از رای‌دهندگان پیمایش‌هایی به عمل آمده و از این طریق اطلاعات مفیدی در اختیار حکومت قرار گیرد. چهارمین

کارکرد حزب از نظر پیزارو، کاهش پیچیدگی است که موجب می‌شود تا مشکلات و نیازهای جامعه مستقیماً به حزب انتقال یافته و تدابیری برای کاهش آن اتخاذ شود. نهایتاً سیاستمداران حزبی با ارتباط با حزب است که این مشروعیت را کسب می‌کنند تا در فرایندهای تصمیم‌گیری وارد شده و در حقیقت، از اعتماد دیگران برخوردار می‌شوند (Mair, 1990: 68-71). از این منظر، کارکردهای واسطه‌ای و میانجی‌گرانه حزب مورد توجه است.

کینگ، شش کارکرد اساسی برای احزاب سیاسی قائل است: (۱) سازماندهی برای مشارکت در انتخابات: بدون احزابی که کمپین‌های تبلیغاتی را سازماندهی کنند، نتیجه انتخابات احتمالاً بی‌معناست؛ حتی اگر آن انتخابات به لحاظ شرایط فنی آزاد بوده باشد، پس انتخابات تنها با فعالیت احزاب معنا می‌یابد؛ (۲) تجمیع و بسیج: یعنی متصل کردن و ایجاد ارتباط میان مردم با یکدیگر و فراهم کردن فضا برای شنیده شدن صدای آنان؛ (۳) به کارگیری و استخدام رهبران سیاسی از مجریان در سطح ملی تا محلی و همچنین نمایندگان (پارلمان)؛ (۴) سازماندهی به حکومت: یعنی سازماندهی درون نهادهای سیاسی و از طریق آن کنترل لایه‌های حکومتی؛ (۵) سیاستگذاری: تعیین جهت و محتوای سیاست‌ها و خطوط مشی؛ (۶) تجمیع منافع (Muller & Narud, 2013: 2-3).

وب و وایت، حکمرانی و استخدام سیاسی، ابراز منافع و تجمیع آن، مشارکت سیاسی و ارتباطات و آموزش سیاسی را چهار کارویژه مهم احزاب سیاسی معرفی می‌کنند. از دیدگاه آنان، ماهیت حزبی حکومت اهمیت داشته و سیاست باید از بطن مناسبات حزبی سرچشمه بگیرد. مقامات و مناصب دولتی هم بایستی از طریق حمایت داخل حزب و پس از پیروزی‌های انتخاباتی توزیع شود. درخصوص کارکرد دوم، وب و وایت وظیفه حزب را نمایندگی و ارتباط میان حکومت و جامعه توصیف کرده که بر اساس آن، خواست‌های سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی را تعریف و تبیین می‌کنند. مشارکت سیاسی نیز با بسیج اعضا و دخالت دادن رأی‌دهندگان در اموری همچون انتخابات صورت می‌گیرد. نهایتاً احزاب وظیفه آگاه‌سازی شهروندان را در زمینه مسائل عمومی نیز عهده‌دار هستند (Webb & White, 2007: 14-16).

کارکرد تجمیع<sup>۱</sup> منافع یکی از مهمترین کارکردهای حزب سیاسی است. اگر در یک جامعه این کارکرد به صورت ضعیفی اجرایی شود، شمار احزاب سیاسی موجود در آن جامعه زیاد بوده و چنین احزابی هم چندان

تمایلی به فعالیت در سطح ملی ندارند و بیشتر متمرکز به سطح محلی می‌شوند. اما برعکس، سطح بالای تجمع منافع مقارن با احزاب سیاسی کم تعداد و با گرایش‌های ملی است (Hicken, 2009:2). از این حیث، احزاب عموماً مدعی این هستند که منافع جمعی را تجمع نموده و به حکومت منتقل می‌کنند. این منافع بصورت پراکنده در لایه‌های اجتماعی مستتر است و یک حزب سیاسی فراگیر قادر خواهد بود با تجمع آنها و انتقال‌شان به ساختار بالای حکومتی، در تأمین منافع و خواسته‌ها نقش داشته باشد. البته بدیهی است که آن حزب این مسئولیت را بر اساس ایدئولوژی و در انطباق با برنامه و هویت خود انجام خواهد داد.

بدین ترتیب حزب در یک نظام سیاسی توسعه‌یافته و ایده‌آل به لحاظ بهره‌مندی از معیارهای دموکراتیک، کارکردهایی مشخص ایفا می‌نماید. مهمترین هدف حزب در این چارچوب، در دست گرفتن اداره نهادهای تقنینی و اجرایی و شکل‌دهی به سیاست‌ها بر مبنای برنامه‌های اعلامی حزب است. در این راستا حزب باید نیروهایی را برای قرار گرفتن در مناصب مهم در نهادهای قانونگذاری، اجرایی و نظام دیوانسالاری تربیت و آماده کند. تصرف قدرت، به عنوان هدف مشروع یک حزب سیاسی، لاجرم از رهگذر انتخاباتی دموکراتیک و رقابتی میسر می‌شود. به این منظور، حزب حضور فعال خود را در انتخابات با تعیین نامزدهای انتخاباتی و ساماندهی کمپین‌ها و تبلیغات، عملیاتی می‌کند. پس از انتخابات در صورت کسب قدرت، حزب به سازماندهی و نظارت بر رفتار متخبین می‌پردازد تا از اصول و خط مشی حزبی خارج نشده و به وعده‌های سابق، پشت پا نزنند و برنامه‌های مورد نظر حزب را پیاده و اجرا کنند. اما اگر حزب در انتخابات ناکام بماند، به عنوان یک اپوزیسیون سالم و قانونی، به نظارت بر رقیب پیروز خود پرداخته و سیاست‌های اتخاذ شده توسط آن را مورد نقد قرار می‌دهد. احزاب وظیفه آموزش سیاسی به اعضا و آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی و تبلیغات سیاسی را نیز برعهده دارند.

اما حزب مؤسس در یک نظام شبه‌دموکراتیک، برای کسب قدرت باید بهره‌مندی از منابع رانتی و قرارگیری در شبکه حامیان ائتلاف مسلط را مدنظر قرار دهد. در حقیقت، این حزب سیاسی برای تصرف قدرت و حضور در فرایند تصمیم‌سازی، بیش از آنکه چشم به کادرسازی و نیروسازی خود و جلب حمایت عمومی از درون طبقات اجتماعی مختلف داشته باشد، باید حمایت ائتلاف مسلط را کسب نموده تا با چراغ سبز آنها، ارکان کلیدی قدرت را درک کرده و به هسته مرکزی قدرت راه یابد. چنین احزابی، وظیفه بسیج‌گری برای نظام سیاسی حاکم را به انجام می‌رسانند.

**بسیج‌گری:** وجهی مهم از کارکردهای احزاب سیاسی را باید در ماهیت میانجی‌گرایانه و واسطه‌ای آنها جست. این کارکرد خاص در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی به معنای میانجی‌گری آن برای رسالتی است که از دیدگاه رهبران حزب، در خدمت اهداف انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت. از این رو، حزب جمهوری اسلامی که از بدو برافتادن نظم شاهنشاهی برآمده بود، بسیج مردمی را در خدمت اهداف یاد شده به کار می‌بست. در واقع بسیج توده‌ها برای حمایت از نظام جمهوری اسلامی و رهبری امام خمینی ابتدایی‌ترین کارکرد حزب جمهوری اسلامی بود. راهپیمایی‌ها، نمود اصلی چنین کارکردی به شمار می‌رفت که حزب جمهوری اسلامی، یکی از بنیان اصلی برگزاری آن و دعوت‌کننده مردم به شرکت در آن بود. اولین راهپیمایی که حزب از مردم برای شرکت در آن دعوت به عمل آورد، راهپیمایی روز دوم فروردین ۱۳۵۸ بود که به مناسبت سالگرد حادثه فیضیه قم در سال ۴۲ برگزار می‌شد (اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴: ۱۲). حزب برای روز جهانی کارگر نیز راهپیمایی برگزار کرد و خواهان شرکت موثر کارگران در شورای مدیریت کارخانه‌ها شد (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱۲: ۶). از این سنخ راهپیمایی‌ها در تاریخ حیات حزب جمهوری اسلامی و به دعوت آن به کرات برگزار شد. همچنین حزب، دفاع از ایده "جمهوری اسلامی" را برای رفراندوم بر عهده گرفته و اعلام کرد به پرسش‌ها در این زمینه از طریق دفتر حزب، روزنامه کیهان، و رادیو تلویزیون پاسخ می‌دهد (کیهان، ۱۳۵۷/۱۲/۲۴: ۱) تا ظرفیت خود را برای بسیج مردم در جهت مشارکت در رفراندوم به کار گیرد. حزب در آستانه برگزاری همه‌پرسی قانون اساسی هم از مردم برای تصویب این قانون پای صندوق‌های رأی دعوت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۲۶: ۱-۲).

در روزهای آغازین سال ۵۸ امام خمینی از مردم خواسته بود تا خانه‌سازی سریع برای طبقات کم درآمد را در دستور کار قرار دهند. در این راستا حزب جمهوری اسلامی، با بسیج اعضا و هواداران خود آنان را به این امر گسیل داشت (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۲۲: ۲). حزب اردوهای را هم، موسوم به "اردوهای عمران روستایی" سازمان داد تا سازندگی در روستاها و مناطق محروم و کمک به روستاییان را رقم بزنند (کیهان، ۱۳۵۸/۱/۲۸: ۲). در این اردوها اقشار دانشجو، دانش‌آموزان دبیرستانی، فرهنگی و دانشگاهی با ثبت‌نام در دفاتر حزب برای کار در یکی از چهار کارگروه کشاورزی، بهداشت و پزشکی، فنی-ترمیم ساختمان (در رابطه با طرح مسکن مستضعفین)، و آموزشی و فرهنگی اعلام آمادگی می‌کردند (اطلاعه شماره یک حزب درباره اردوهای عمران روستایی: آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). اهتمام حزب به گسیل داشتن نیروهای خود به فعالیت‌های عمرانی در مناطق



دورافتاده کشور تا جایی بود که مهندس بازرگان نیز در جلسات شورای انقلاب از رهبران حزب برای انجام آن درخواست کمک می‌کرد؛ هرچند که بهشتی معتقد بود ابتکار حزب برای انجام اردوهای عمرانی در راستای خارج کردن آن از "مجرای سیستم دولتی" است (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۲/۱۸). حزب با این اقدام، درصدد بسیج عمومی از اقشار گوناگون در راستای فرمان امام خمینی برای محرومیت‌زدایی بود. تشکیل گروه‌های خدمات کشاورزی و امداد پزشکی و ... در زمره فعالیت‌های مهم حزب قرار داشت. همچنین نباید تأثیر و نقش حزب جمهوری اسلامی را در ایجاد و گسترش سپاه پاسداران، نهضت سوادآموزی، بسیج، دادگاه‌های انقلاب و ... نادیده گرفت.

حزب در قبال تهاجم رژیم بعث عراق به کشور، وظیفه بسیج‌گری برای کمک به جبهه‌های نبرد را در دستور کار خود قرار داده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۰: ۱۰). حزب از فرمان بسیج نظامی امام خمینی تبعیت نموده (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۳۰: ۱۲) و خط مشی نظام در قبال پایان جنگ "با خروج کلیه نیروهای متجاوز، و مجازات صدام و رژیم جنایتکارش" را ترویج می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۵: ۲). اقداماتی از این دست به صورت جدی توسط حزب پیگیری می‌شد و اهتمام حزب به امر بسیج‌گری برای اهداف انقلاب و حاکمیت را نشان می‌داد.

**کارکردهای انتخاباتی و حکومتی:** مهمترین کارکرد یک حزب سیاسی در مسأله استخدام سیاسی، کادرسازی و بطور کلی کارویژه‌های انتخاباتی آن خلاصه می‌شود. گزینش نامزدها و نظارت حزب بر منتخبان خود در مراکز اجرایی و قانونگذاری در این چارچوب جای می‌گیرد. البته چنانچه حزب در کسب کرسی یا مقامی ناکام بماند، وظیفه پرسش‌گری و نقادی خود را در مقام یک اپوزیسیون به انجام می‌رساند. مطابق "مدل عقلانی- کارآمد"، احزاب به مثابه یک کنش‌گر عقلانی و محاسبه‌گر، مترصد کسب پیروزی در انتخابات هستند و تمامی فعالیت‌های آنها ذیل همین هدف ساختاربندی می‌شود. در مقابل، بر اساس مدل "احزاب مسئول"<sup>۲</sup> حزب بهره‌مند از موضع اکثریت، در جایگاه مسئولیت قرار گرفته و حزب اپوزیسیون یا منتقد، به راه‌حل‌های جایگزین برای دستیابی به تصمیمات عمومی مورد نیاز، شکل داده و از حزب حاکم، حساب‌کشی می‌کند (Katz & Crotty, 2006: 9-10).

---

1. Rational- Efficient Model  
2. The Responsible Parties Model

احزاب، کارکنان مناصب حکومتی را تأمین می‌کنند. در واقع، مناصب و مقامات بالای دستگاههای حکومتی از طریق پیوندهای حزبی تکمیل می‌شود. حُسن این امر آن است که مردم هنگام قضاوت در خصوص عملکرد دولت، سابقه آن را با برجسب حزبی‌اش مورد بررسی قرار می‌دهند (نوریس، کدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۶). البته استخدام نیروهای سیاسی تنها شامل نامزد کردن نمایندگان انتخابی در سطوح مختلف نیست، بلکه شامل محدوده گسترده‌ای از گماشتن‌های حامی‌پرورانه برای مناصب عمومی نیز می‌شود (Katz & Crotty, 2006: 89). بنابراین احزاب علاوه بر گزینش نامزدها و عرضه آنها در موعد انتخابات، وظیفه نظارت بر عملکرد منتخبین خود و همچنین نقد رقبای سیاسی پیروز (در مقام اپوزیسیون) را عهده‌دار می‌باشند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی در مراکز تقنینی حضور پررنگی داشت. نخستین نمونه از این حضور، در شورای انقلاب قابل ملاحظه است که هفت تن از اعضای شورای مرکزی (شامل آیات بهشتی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی، دکتر باهنر، شیبانی و میرحسین موسوی) عضو شورای انقلاب بوده و آیت‌الله بهشتی، دبیرکل حزب عملاً تا زمان انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس، شورای انقلاب را اداره می‌کرد.

نخستین انتخابات پس از انقلاب، مربوط به انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی می‌شد که گروههای اسلام‌گرای پیرو خط امام، شامل حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه انقلابی ابوذر و... در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کاندیداهای مشترک خود را اعلام نمودند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۴: ۲). نتایج این انتخابات حکایت از اقبال گسترده مردم به ائتلاف گروههای اسلام‌گرا داشت. به‌گونه‌ای که در مشهد، محمود روحانی، نامزد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی با حدود یک میلیون رأی انتخاب شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۵: ۱). بیش از پنجاه تن از اعضای مجلس خبرگان در لیست حمایتی حزب یا ائتلاف حزب با گروههای اسلام‌گرا قرار داشتند و در نتیجه بیش از هفتاد درصد کرسی‌های مجلس خبرگان قانون اساسی تحت تسلط حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های همفکر آن بود (جاسبی، ۱۳۹۴: ۱۴۴) و تجربه نخستین انتخابات پس از انقلاب، نشان‌دهنده موفقیت حزب در گسیل داشتن نامزدهای موردنظرش به مجلس مزبور بود.

با این وجود، نوپا بودن حزب مشکلی را برای رهبران به وجود آورده بود و آن ضرورت استفاده از نیروهای غیرحزبی در لیست‌های انتخاباتی خود بود؛ نیروهایی که چه بسا سنخیتی با اهداف و خطوط فکری رهبران حزب نداشتند و گنجاندن آنها در لیست‌های انتخاباتی عمدتاً به سبب قدرت رأی‌آوری‌شان یا تصور اشتباه درباره دیدگاه‌های آنها بود. مواردی از این خطاها در تجربه حزب به چشم می‌آید. مثلاً بنی‌صدر مدعی بود حزب جمهوری اسلامی بدون مشورت با وی، نام او را در لیست خبرگان قانون اساسی قرار داد (بنی‌صدر، ۱۳۶۰: ۱۹۱). همچنین پس از طرح اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان و پاره‌ای مخالفت‌ها با آن، از جمله سخنان انتقادی عزت‌الله سحابی از نمایندگانی که در لیست حزب جمهوری اسلامی قرار گرفته بود، حزب، سخنان وی را درباره ولایت فقیه نظر شخصی‌اش خواند و نامزدی و حضور وی در لیست خود را به جهت "اعتقاد حزب به حضور کلیه گروه‌ها و اقشار اجتماعی" توجیه کرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۶/۲۹: ۱۱). البته ابراز پشیمانی از حمایت حزب از یک نامزد چندی بعد در مورد علی‌اکبر معین‌فر، نماینده مجلس شورای اسلامی از حوزه تهران بار دیگر تکرار شد و بهشتی صراحتاً از این انتخاب، به عنوان اشتباه حزب یاد کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۴: ۵). به هر حال حزب ابایی از روی خوش نشان دادن به نیروهای غیرحزبی نداشت و بارها این عمل را تکرار کرد. شاید در مقاطع ابتدایی، رهبران حزب گریزی از این کار نداشتند و در پی آن بودند تا با راه افتادن ماشین حزب، به تدریج نیروهای مورد نیاز ساخته و شناخته شوند.

در مجلس خبرگان قانون اساسی، نمایندگان شاخص عضو حزب در تدوین قانون اساسی جدید و انجام تغییراتی گسترده در پیش‌نویس مصوب شورای انقلاب نقشی مهم ایفا کردند. مهمترین تغییر به اندراج اصل مهم ولایت فقیه در قانون اساسی مربوط می‌شد. حسن آیت، از جمله چهره‌های تأثیرگذار در این زمینه بود. او خود در یکی از مباحث درون حزبی راجع به این امر توضیح داد:

"بر اساس مطالعات سیاسی من به این نتیجه رسیده بودم که اگر آن پیش‌نویس بصورت قانون اساسی تصویب می‌شد، فاتحه این انقلاب خوانده شده بود؛ همانطور که در نهضت مشروطیت خوانده شد. برای اینکه آن پیش‌نویس، یک پیش‌نویس غربی بود، مطابق با فرهنگ غربی بود و خواه ناخواه هیچ احتیاجی هم به کودتا نداشت. خواه

ناخواه نهضت به نحوی منحرف می‌شد که نتیجتاً یک رژیم مثل سادات از آن بیرون می‌آمد" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

درباره کارکرد حکومتی، حزب جمهوری اسلامی همانند بیشتر گروه‌های سیاسی زمانه، از انفعال دولت موقت و بازماندن آن از شیوه "انقلابی‌گری" انتقاد داشت. به خواست بازرگان، در برهه‌ای، تعدادی از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی به عنوان معاون وزیر معرفی شدند که به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای عملاً "هیچ‌کاره" بودند (سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸: ۱۴۸) و تا پایان کار این دولت، چهره‌های شناخته شده منتسب به جبهه ملی و نهضت آزادی سکندار مسئولیت‌های اجرایی بودند. از دیدگاه بهشتی، معاونت چهره‌های حزب در وزارتخانه‌ها را به هیچ‌وجه نباید حاصل ائتلاف حزب با نهضت آزادی پنداشت. آیت‌الله خامنه‌ای نیز انگاره ائتلاف این دو را "لایتچسبک" می‌خواند. وی تأکید داشت که حزب جمهوری اسلامی، دولت موقت را از روی اضطرار قبول کرده و این پذیرش برخلاف میل آن بوده است (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۴/۲۰). بنابراین همواره به نقد دولت موقت مبادرت می‌ورزید. حزب از دیدار بازرگان و یزدی با برژینسکی انتقاد کرده و خواستار توضیح درخصوص این ملاقات شد:

"ملت ما نمی‌داند چه نیازی به این دیدار در شرایطی بود که ما درصدد گسست از هرگونه رابطه ناعادلانه و برده‌ساز با جهان‌نخواران هستیم ... این دیدار می‌تواند با حرکت انقلابی مردم هماهنگ باشد؟ ... ما نمی‌توانیم از امریکا بخواهیم روش خود را تغییر دهد، بلکه باید با حرکات مناسب انقلابی آنها را وادار به عقب نشینی کنیم ..." (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۱۳: ۲).

پس از استعفای دولت موقت، حزب با اشاره به "خدمات ارزنده مهندس بازرگان و دولتش" در عین "عدم قاطعیت انقلابی آن و فقدان هماهنگی‌اش با شورای انقلاب"، از دولت موقت به دلیل بی‌توجهی به تذکرات حزب انتقاد نمود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۸/۱۶: ۱).

باید توجه داشت حزب در بسیاری از موارد در قبال عملکرد دولت موقت، موضع‌گیری‌های صریحی نداشت. بهشتی دلیل این امر را امکان سوء استفاده ضد انقلاب از تضعیف دولت بازرگان و در نتیجه اعلام مواضع صرفاً

در جلسات شورای انقلاب توسط رهبران حزب خواند. وی درباره درخواست از حزب برای تصدی دولت در آن زمان گفته بود حزب هنوز به آن مرحله از رشد نرسیده تا دولتی "کاملاً مستقل و دارای برنامه مشخص" تشکیل دهد و از این رو از پذیرش چنین امری استنکاف می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹: ویژه‌نامه حزب جمهوری اسلامی). در یکی از جلسات شورای انقلاب و در آستانه کناره‌گیری دولت موقت، بهشتی در برابر اصرار برخی برای تصدی اجرایی توسط حزب گفته بود: "حزب جمهوری از لحاظ تشکل هنوز باید راه برود. هنوز کارت عضویت برای خیلی [ها] صادر نشده. هنوز شورامان را اعلام نکرده‌ایم... حزب جمهوری آماده وارد عمل شدن نیست (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۸/۷). اما بهشتی اواخر سال ۵۹ به این باور رسیده بود که اینک حزب توانایی تصدی موقعیت‌های اجرایی را دارد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۲۴۷).

با کنار رفتن دولت موقت و تصدی اجرایی شورای انقلاب، پنج مؤسس حزب به همراه شیبانی، عضو شورای مرکزی، در وزارتخانه‌های مختلف مشغول به فعالیت شدند و نخستین تجربه دولتی حزب در این وهله رقم خورد. با این حال در همین دوره، حزب چندان رغبتی به در دست گرفتن وزارتخانه‌ها نداشت و اکثریت عمده کابینه شورای انقلاب (به جز دو سه مورد)، با وزرای خارج از حزب تشکیل شده بود.

در انتخابات ریاست جمهوری اول، اوج ناهماهنگی و ناکارآمدی در گزینش نامزد در حزب به نمایش گذاشته شد. ابتدا گفته شد که سید کاظم موسوی بجنوردی، رضا اصفهانی، جلال الدین فارسی و عباس شیبانی، گزینه‌های حزب برای نامزدی در انتخابات هستند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۶: ۱۰). اما پیرو مذاکرات و رأی‌گیری درون شورای مرکزی حزب، فارسی به عنوان گزینه نهایی مطرح گردید و روزنامه جمهوری اسلامی از وی با عنوان "یک مرد همیشه مبارز" نام برد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۰: ۱). برای اعلام نامزدی فارسی مراسمی گرفته شد که بی‌شبهت به آیین‌های صدر اسلام نبود. این مراسم با عنوان "بیعت" با فارسی برگزار شد که در آن، دکتر بهشتی، دبیرکل حزب به نمایندگی از طرفداران و اعضا با فارسی بیعت کرد. بهشتی در این مراسم در حمایت از فارسی گفته بود: "برادرمان فارسی"، از جهت موضع‌گیری از اردوگاه سرمایه‌داری و سوسیالیسم هر دو بریده و هیچ‌کدام را پشتوانه موفقیت تلقی نمی‌کند. بهشتی در جایی دیگر، درباره ضوابط حزب برای انتخاب نامزد ریاست جمهوری، پای‌بندی دقیق به معیارهای اسلامی را مهمترین ضابطه برشمرده و اظهار داشت: برای ما مهم نبود که نامزد، عضو حزب باشد یا بیرون حزب. با این حال بهشتی اطمینان داد که "جلال" به مرام و اصول

حزب پای‌بند است. حزب جمهوری اسلامی هم بیانیه‌ای صادر کرد و فارسی را یک "اسلام‌شناس متعهد" با نقش مهم و موثر در "مبارزات سیاسی و نظامی" معرفی نمود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۲: ۲).

فارسی در دوران تبلیغات، به اذعان خود مفتخر به این بود که تاکنون عضو هیچ حزبی نبوده و "به هیچ وجه" حاکمیت حزبی را قبول ندارد. وی درباره نسبت خود با رویه حزب جمهوری اسلامی می‌گفت: من زیر نفوذ هیچ‌کسی نیستم و حتی شورای مرکزی این حزب هم همه حرکات حزب را تأیید نمی‌کند، چه رسد به من (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۲۲: ۱۰). فارسی گفته بود هیچ تعهدی به حزب جمهوری اسلامی ندارد و آنها با من بیعت کردند و من بیعت را پذیرفتم (مظفر، ۱۳۹۳: ۳۵). مدت‌ها قبل و هنگامه طرح پیشنهادها درباره قانون اساسی آینده، حسن آیت، از اعضای شورای مرکزی حزب گفته بود رئیس‌جمهور حتماً لازم نیست "ایرانی‌الاصل" باشد، بلکه باید "مسلمان‌الاصل" باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۶: ۹). آیت مدعی شده بود که فارسی، پیشنهاد وی به حزب بوده و لایق‌ترین فرد در بین کاندیداهاست (کیهان، ۱۳۵۸/۱۰/۱۷: ۱۱). در واقع، نامزد مورد حمایت حزب به صراحت عدم تعهدش را به این تشکیلات ابراز می‌داشت و مشخص نبود در صورت انتخاب نهایی، وی اساساً خود را در برابر حزب پاسخگو می‌دانست یا خیر.

به هر حال، با کسب استعلام از ثبت احوال خراسان و اثبات ایرانی‌الاصل نبودن، فارسی از رقابت‌ها کناره‌گیری کرد و در فاصله کمتر از یک هفته تا انتخابات، حزب عملاً قادر به انتخاب نامزد از بین گزینه‌های موجود نبود. از این رو به مردم توصیه کرد در انتخاب نامزد مورد نظر از تشخیص صاحب‌نظران بخصوص جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و علمای بلاد بهره‌گیرند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۲۹: ۲). در واقع حزب در حساس‌ترین دوره با انتخابی اشتباه، نهایتاً از خود در قبال معرفی نامزد سلب مسئولیت کرد. دبیرکل حزب در توجیه حمایت از فارسی گفت: از نظر ما ایرانی‌الاصل یعنی اینکه در ایران متولد شده (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۱: ۱۰). وی درباره اتخاذ این تصمیم گفته بود شورای مرکزی این احتمال را نمی‌دادند که ایرانی‌الاصل به این شکل معنا شود، ولی در عین حال لازم بود تا به احتمالات ضعیف هم توجه شود. با این حال، وی تجربه این انتخابات را "یک آزمون مفید و سازنده برای حزب" دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۴: آخر). بهشتی درباره کیفیت انتخاب فارسی گفت با توجه به آرای دفاتر مرکزی و شورای مرکزی، و رأی اکثریت، فارسی به این منظور برگزیده شد، اما این انتخاب مخالفانی نظیر موسوی اردبیلی داشت. وی افزود: ما پذیرفتیم که رئیس‌جمهور نباید شبیه غیرقانونی

داشته باشد و انصراف فارسی را اعلام کردیم. بهشتی گفت: از نظر حزب بین بنی‌صدر و حبیبی فرقی نبود، ضمن اینکه انتخاب آیت هم در آن مقطع میسر نبود و از این رو حزب تصمیم به سکوت در قبال سایر نامزدها گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۱/۹: ۳). لازم به ذکر است که چند سال بعد، میرحسین موسوی در سخنانی در مجلس در دفاع از حسن حبیبی برای وزارت دادگستری دولتش، در این خصوص گفت:

"... حقیقتش این است که بعد از اینکه حزب کاندیدایی معرفی کرد و به عللی آن کاندیداها قرار شد که نباشد و در صحنه انتخابات شرکت نکند، کاندیداتوری برادرمان آقای حبیبی در حزب مطرح شد. به خاطر اینکه اگر حزب قوی از ایشان به اصطلاح بطور رسمی حمایت می‌کرد، امکان رأی نیاوردن ایشان زیاد بود و در آن موقعیت حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک تشکیلات اسلامی ضربه می‌دید و این به صلاح انقلاب نبود، قرار بر این شد که روزنامه جمهوری اسلامی قویاً از ایشان حمایت نکند و حزب به صورت رسمی حمایت نکند، بلکه به صورت تلویحی این حمایت وجود داشته باشد" (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۳/۵/۲۴).

در واقع، استنباط آن دوره این بود که حزب جمهوری اسلامی در فضای طرح اتهاماتی نظیر آنچه که شیخ علی تهرانی مطرح می‌کرد، شانسی برای پیروزی نداشت و بنابراین بهتر آن دید که بصورت رسمی نامزدی دیگر را معرفی نکند.

پس از ناکامی در انتخابات ریاست جمهوری، حزب بلافاصله پس از این انتخابات بیانیه داد و با معرفی "معیارهای انتخاب نامزدهای مجلس شورای ملی"، نقش "حیاتی" مجلس را در "حفظ و تداوم انقلاب" یادآور شد. این مهم به ویژه با توجه به توصیه امام خمینی به رهبران حزب برای جدی گرفتن انتخابات مجلس قابل ارزیابی است. حزب در این بیانیه نگرانی خود را از این بابت ابراز داشت که معرفی نامزد برای انتخابات مجلس، با "برچسب قیومیت" به این حزب از سوی دیگران مواجه شود تا "راه برای قیومیت یک سازمان یا یک جمع دیگر بازگردد". در این بیانیه، حزب طریق گزینش نامزدهای مورد نظر خود را به این صورت تبیین کرده بود که از حدود دو ماه قبل کلیه دفاتر حزب در تهران و شهرستان‌ها مشغول بررسی برای یافتن افراد واجد شرایط شدند. آنان در تماس با "روحانیون مخلص انجمن‌ها و کانون‌های اسلامی، نهادهای انقلابی و قشرهای مختلف مردم"

به شناسایی نیروهای واجد شرایط پرداخته و با این نیروها برای پذیرش مسئولیت وارد مذاکره شدند. در بیانیه سازوکار گزینش نامزد به این صورت تکمیل شده بود که از آرای عمومی مردم نمونه‌گیری به عمل آمد و پس از طی همه مراحل در کمیسیون انتخابات دفتر مرکزی، بررسی‌ها مورد ارزیابی واقع گردیده و نهایتاً در شورای مرکزی حزب به شور گذاشته شد. علاوه بر این، با "چند گروه معتبر اسلامی" هم مذاکراتی صورت گرفت. در بیانیه از هواداران نامزدهای حزب خواسته شد تا از هرگونه "بدگویی و تخریب دیگران" خودداری کرده و "موضع خصمانه" نگیرند. حزب در این راستا ده شرط "بسیار مهم و حیاتی" برای نامزدها تعیین کرد که ایمان به مبانی اسلام به دور از هرگونه التقاط، تعهد به تقوای سیاسی، سوابق مبارزه با رژیم سابق، و پیروی کامل از خط امام از مهمترین آنها بود. قدرت تحلیل مسائل سیاسی- اجتماعی، داشتن اطلاعات در یکی از حوزه‌های مهم و... نیز در این زمره جای می‌گرفت (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). حزب به همراه دیگر گروه‌های پیرو خط امام (جامعه روحانیت مبارز، مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلام معلمان و...) "ائتلاف بزرگ" را تشکیل داد و کاندیداهای مشترک اعلام کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۲: ۱-۲) و توانست ۸۵ نماینده را راهی مجلس کند. البته بیشتر منتخبین در این دوره از شخصیت‌های مستقلی بودند که ۱۱۵ نماینده را در برمی- گرفتند که در تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی مجلس اول غالباً به سمت مواضع حزب جمهوری اسلامی و ائتلاف بزرگ متمایل می‌شدند و یاری‌گر جریان اسلام فقهاتی، در بزنگاه‌های مهم تا دوره تابستان ۶۰ بودند. سایر کرسی‌ها عمدتاً به فراکسیون "همنام" (وابسته به نهضت آزادی) و حامیان بنی‌صدر در دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور اختصاص داشت. جدول زیر این ترکیب را به صورت تقریبی نمایان می‌سازد.

گروه‌ها	ائتلاف بزرگ	همنام	دفتر هماهنگی مردم با رئیس‌جمهور	مستقلین



۵۰٪	۱۴٪	۹٪	۲۷٪	درصد آرای اکتسابی
-----	-----	----	-----	----------------------

(جاسبی، ۱۳۹۴: ۲۰۸)

با وجود پیروزی این ائتلاف، اما پس از انتخابات بحث‌هایی درباره سازوکار شکل‌گیری آن درگرفت. خسروشاهی از اعضای جامعه روحانیت مبارز اعتراض کرد که وی و چند تن دیگر از اعضای این تشکل، از جریان ائتلاف بزرگ بی‌خبر بوده‌اند (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۲۶: ۱۲). با این حال برای دور دوم انتخابات مجلس نیز ائتلاف بزرگ با سازمان‌های یاد شده مجدداً تشکیل شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۱۰: ۲). حزب جمهوری اسلامی در انتصاب فقهای شورای نگهبان در بدو تشکیل نیز دخالت داشت و به اذعان باهنر، "اسامی گروه فعلی را در اختیار امام گذاشتیم که مورد تأیید امام قرار گرفت" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

پس از برپایی مجلس اول، علیرغم ملاحظه تجربه شکست‌خورده در انتخابات ریاست‌جمهوری، حزب برای تعیین نخست‌وزیر باز هم جلال فارسی را به عنوان پیشنهاد معرفی کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۱: ۲). پس از فارسی، پیشنهاد دوم حزب، محمدعلی رجایی بود که عضویتی در حزب نداشت. از نظر بهشتی، برای حزب جمهوری اسلامی، حفظ "ارزش‌های والای اسلامی" و لحاظ داشتن "معیارهای اسلامی و انقلابی" اهمیت داشت، و نه عضویت و انتساب به حزب (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۹: ۱۶). وی معتقد بود حزب جمهوری اسلامی همانند احزاب غربی نیست و تمرکزش عمدتاً بر "ارزش‌های اسلامی" است تا "عضوگیری". وی حتی حزب جمهوری اسلامی را نه یک حزب، بلکه "منعکس‌کننده دیدگاه‌های امام و دنباله‌روی خط امام" می‌دانست که مسئولیت سازماندهی حامیان انقلاب اسلامی، تحت رهبری امام خمینی را برعهده دارد. بنیانگذار حزب جمهوری اسلامی بر این باور بود که "افراد در حزب آزادند و اجباری وجود ندارد که آنان در خط مخصوص حزب حرکت کنند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲۳: ۱۶). با این وجود، وی مورد نمایندگانی که با عنوان حزب برگزیده می‌شوند، گفته بود: نمایندگان حزب تا جایی استقلال دارند که با تعهد آنها در برابر مرامنامه حزب موافقت داشته باشد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۳۰: ۱۰). در مورد تشکیل کابینه رجایی نیز به اذعان دبیرکل، حزب هیچ نقشی

در تعیین کابینه نداشت؛ اما از آنجا که رجایی "شایستگی های مورد توجه حزب" را دارا بود، حزب با وی همکاری و تعامل داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۶/۱۳: ۱۲).

در این میان، یکی دیگر از مشکلات حزب برای ایفای کارکردهای خود، فقدان کانال ارتباطی نهادینه با نمایندگان عضو حزب و استقلال آنان از منویات حزبی بود. به گونه ای که در بسیاری از موارد آنان تبعیت حزبی را کنار نهاده و صرفنظر از حمایت حزب در دوران انتخابات، در مجلس مستقل عمل می کردند. این مشکل موجب شده بود تا بحث هایی در کادر حزب در ضرورت تشکیل شاخه نمایندگان حزب و ارائه برنامه های سیاسی و خطوط کلی به آنان مطرح شود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). در این دوره جلساتی تحت عنوان "کانون یکشنبه های حزب" با حضور کثیری از مدیران ارشد کشور و جمعی از نمایندگان مجلس با مدیریت آیت الله بهشتی تشکیل می شد تا رهنمون کننده دولت و خط مشی دستگاه های اجرایی، قضایی و تقنینی و نزدیک کننده آنها به مواضع حزب باشد<sup>۱</sup> (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۹).

پس از عزل بنی صدر، حزب بار دیگر با گروه های همسو با تشکیل ائتلافی از نامزدی محمدعلی رجایی برای کسب مقام ریاست جمهوری حمایت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۱۸: ۱). البته سه نامزد دیگر (عسگراولادی، پرورش و شیبانی) هر سه عضو شورای مرکزی حزب بودند؛ ولی حزب این بار نیز به یک غیرحزبی برای این منصب چراغ سبز نشان داد. هرچند در شرایط آن روز، نامزدی سه کاندیدای دیگر صوری و برای گرم نگه داشتن تنور رقابت ها بود.

در زمینه چینش کابینه باهنر، در شورای مرکزی از وی (که دبیرکل حزب نیز بود) به سبب عدم مراعات نظر حزب انتقاد می شد و بی توجهی رجایی و باهنر به نظرات حزب، گلایه اعضا را به دنبال داشت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۲۳۳). با این وجود، حزب حمایت گسترده خود را از دولت باهنر دریغ نداشت. در کابینه باهنر، شش وزیر حزبی شامل پرورش، موسوی، مرتضی نبوی، عسگراولادی، معادیخواه و غفوری فرد، از مجموع ۲۱ وزیر عضو کابینه، حضور داشتند (جاسبی، ۱۳۸۸: ۴۴۲). پس از حادثه هشت شهریور، و نخست وزیری مهدوی کنی، کابینه با همان ترکیب سابق استمرار یافت و حضور شش وزیر عضو حزب جمهوری در آن پابرجا بود (جاسبی،

---

۱. نهایتاً حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰ در جریان برگزاری یکی از جلسات همین کانون رقم خورد.

۱۳۸۸:۴۴۷). در یک نگاه کلی، وضعیت ارتباط حزب جمهوری اسلامی با کابینه‌های دوره مورد بحث در جدول ذیل نمایان می‌باشد.

اسامی وزرای حزبی	درصد وزرای حزبی	
---	۰٪	کابینه بازرگان (بهمن ۵۷ - آبان ۵۸)
بهشتی (نماینده در وزارت دادگستری و مسئول جهاد سازندگی) هاشمی رفسنجانی (کشور)/ شیبانی (کشاورزی)/ عباسپور (نیرو)	۱۹٪	کابینه شورای انقلاب (آبان ۵۸ - شهریور ۵۹)

موسوی (خارجه) // توکلی (کار) // عباسپور (نیرو) // پرورش (آموزش و پرورش)	۱۹٪	کابینه رجایی (شهریور ۵۹ - مرداد ۶۰)
موسوی (خارجه) // عسگر اولادی (بازرگانی) // معادیخواه (ارشاد) // مرتضی نبوی (پست و تلگراف) // غفوری فرد (نیرو) // پرورش (آموزش و پرورش)	۲۸٪	کابینه باهنر (مرداد ۶۰ - شهریور ۶۰)
موسوی (خارجه) // عسگر اولادی (بازرگانی) // معادیخواه (ارشاد) // مرتضی نبوی (پست و تلگراف) // غفوری فرد (نیرو) // پرورش (آموزش و پرورش)	۲۸٪	کابینه مهدوی کنی (شهریور ۶۰ - مهر ۶۰)

**کارکرد آموزشی و تبلیغاتی:** این کارکرد خاص احزاب سیاسی در دموکراسی‌های توده‌ای مدرن رایج است. احزاب، آموزش و تبلیغ ارزش‌های بنیادی و اصولی حزب خود و مسائل سیاسی مختلف را در پیش می‌گیرند تا انگیزه‌هایی را برای تعهدات حزبی فراهم سازند (هافمیستر و گرابو، ۱۳۹۸: ۳۹). آیت‌الله بهشتی معتقد بود دو ایراد اساسی به حزب جمهوری اسلامی وارد است: نخست آنکه مواضع خود را اعلام نکرده و در امر سازماندهی دچار تأخیر است؛ دومین ایراد به درگیری حزب با مسائل سیاسی مربوط می‌شود که موجب گردید تا وظیفه مهم سازندگی فکری و اخلاقی حزب در اجتماع تحت‌الشعاع آن قرار گرفته و رها شود (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۲: ۳). تمرکز حزب بر کارهای اجرایی و مسئولیت‌های قانونگذارانه می‌تواند موجب دور شدن آن از ایفای کارکردهای خاصش شود. چنانکه در اواخر مسئولیت شورای انقلاب و با مشخص شدن مسئولان حوزه‌های

گوناگون حکومتی، با هنر خبر داد که مسئولان حزب جمهوری اسلامی تصمیم گرفته‌اند از بار مسئولیت‌های اجرایی خود کاسته و پاسخگوی نیازهای گسترده و روزافزون حزب باشند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۲۷: ۵). از نظر بهشتی هم گسترش سریع و ناگهانی حزب در کنار اشتغال به انجام وظایف محوله مملکتی مؤسسين آن، موجب گردید تا حزب از مسأله مهم سازماندهی منظم و آموزش ایدئولوژیک باز بماند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۲۸: ۶). به هر حال، کادرسازی درون حزب مهمترین دغدغه بهشتی و سایر رهبران حزب جمهوری اسلامی برای در دست گرفتن قدرت و اداره آینده انقلاب بود. بهشتی از پس سال‌ها تدریس در مدارس دینی و علاقمندی به کارهای تشکیلاتی، در جستجوی تدارک "یک ذخیره انسانی" برای انقلاب بود. از این رو حلقه پاریس (مثلث بنی صدر، یزدی و قطب‌زاده) اندکی پس از اقامت در تهران دریافتند که در دست‌های بهشتی چیزی است که جامعه را از آنها بی‌نیاز می‌سازد (بهنود، ۱۳۷۷: ۲۵۱).

فعالیت‌های تبلیغاتی حزب شامل مواردی نظیر تشکیل مجالس سخنرانی، اعزام مبلغ به روستاها، پخش نوار و پوستر و روزنامه حزب و کتب، و برگزاری راهپیمایی به عناوین گوناگون می‌شد. حزب در ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، کلاس‌های آموزشی نظامی برگزار می‌کرد. در این کلاسها، که با توجه به فرمان امام خمینی درباره ضرورت "آمادگی رزمی جهت مقابله با دشمنان اسلام و مسلمین" صورت می‌گرفت، به صورت فشرده اسلحه-شناسی (ژ۳، یوزی، تیربار، کلاشینکف، انواع کلت) و نحوه کاربرد آنها آموزش داده می‌شد (جاسبی، تابستان ۱۳۹۰: ۳۳۷). حزب برای اعضا کلاس‌های آموزشی و تعلیماتی خاصی در نظر گرفته بود. برای نمونه در ماه‌های ابتدایی تأسیس حزب، واحد تعلیمات کلاس‌های سیستم‌های سیاسی با تدریس حسن آیت، کلاس مبانی ایدئولوژیک با تدریس دکتر بهشتی، تاریخ سیاسی خاورمیانه توسط جلال فارسی و طرح و بررسی اقتصاد در دوران انقلاب با آموزش موسوی اردبیلی برگزار می‌کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). تا اوایل سال ۶۰ نزدیک به ۵۰۰ سخنرانی توسط مؤسسان حزب در مناطق مختلف، خصوصاً شهرها و روستاهای دوردست، و نیز بیش از صد دوره کلاس آموزش تا همان مقطع، صورت گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۸).

ستون اصلی حزب جمهوری اسلامی در حوزه آموزش و تبلیغات، روزنامه حزب بود که با انعکاس افکار و آرمان‌های حزب و ارائه مطالبی برای حامیان و هواداران، می‌کوشید افکار و اهداف حزبی را نشر دهد. روزنامه "جمهوری اسلامی" مهمترین ارگان خبری-تحلیلی حزب جمهوری اسلامی بود و البته مجله "عروه الوثقی" و

نشریه "صالحان سازنده" نیز از دیگر منابع تحلیلی حزب به شمار می‌رفتند. نشریه عروه الوثقی، مخصوص دانش‌آموزان بود و اصول فکری حزب را در ارتباط ویژه با این بخش از مخاطبان خود ارائه می‌کرد. سه ماه پس از تأسیس حزب، در خردادماه ۱۳۵۸ روزنامه "جمهوری اسلامی" به عنوان ارگان خبری-تحلیلی حزب منتشر گردید. بعدها آیت‌الله خامنه‌ای دلیل تأسیس روزنامه را بایکوت اخبار حزب در مطبوعات و رادیو تلویزیون عنوان کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۰/۶: ۱۱). سرمقاله نخستین شماره این روزنامه با این عنوان که "ما از پایگاه ایدئولوژی اسلام انقلابی به جهان می‌نگریم"، بر "روح انترناسیونالیسم اسلامی" تأکید می‌کرد. در این یادداشت آمده بود:

"ما در کنار یک برادر فلسطینی مسلمان بیشتر آمادگی رزم با صهیونیسم و امپریالیسم را داریم تا در یک کشور دیگری چون شیلی... موضع‌گیری ضد امپریالیستی ما خاستگاهی اسلامی دارد... ما انقلاب اسلامی را نه یک انقلاب دموکراتیک به مفهوم غربی آن، که آن را چون یک ضرورت تاریخی در حلقه تاریخی بشر می‌یابیم که تاریخ آدم را به روزگار مهدی پیوند می‌دهد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۳/۹: ۷).

روزنامه جمهوری اسلامی مدعی بود روزنامه‌نگاری در آن نه بر پایه "تخصص"، بلکه بر مبنای "ایمان" اداره می‌شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۱۰: ۷). روزنامه از اقدامات انقلابی شورای انقلاب حمایت به عمل می‌آورد. چنانکه تصویب طرح ملی کردن بانک‌ها را "گامی سترگ در راه تحقق جامعه توحیدی" خواند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۳/۱۹: ۲). اما روزنامه حزب در قبال عملکرد دولت موقت، خط مشی انتقادی داشت. برای نمونه تصمیم فروش سلاح به آمریکا را "خیانت به انقلاب" دانسته و آن را معادل فلج کردن قدرت هوایی ارتش قلمداد نمود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۵: ۸). روزنامه همچنین از حرکت دولت در مسیر نظام سابق ابراز تأسف می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۵/۱۶: ۱).

روزنامه جمهوری اسلامی به عنوان مطالبه‌گر اقدامات انقلابی، در ماجرای اصرار بنی‌صدر، وزیر خارجه وقت، برای حضور در شورای امنیت سازمان ملل و طرح موضوع دخالت‌های ایالات متحده در ایران، که به مخالفت امام خمینی با این تصمیم و کنار رفتن وی منجر شد، اینگونه موضع گرفت که در میان "مثلث یزدی، بنی‌صدر و

قطب‌زاده"، که هر سه سکانشاد سیاست خارجی ایران بوده‌اند، "بنی‌صدر شایسته‌ترین فرد بود"، ولی افسوس که در این مسأله "از تغییر و تحولات انقلابی امت و امام عقب ماند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۱۲: ۳).

روزنامه در مقام غیریت سازی با سایر سازمان‌های سیاسی آن دوره نیز فعال بود و با توجه به فضای حاکم، حملاتی را متوجه گروه‌های سیاسی مشهور به ملی‌گرایی و چپ می‌کرد. روزنامه درباره حوادث آذربایجان مدعی شد گروه‌های دخیل در این حوادث یا حامی آن، نهضت رادیکال مقدم مراغه‌ای، حزب جمهوری خلق مسلمان، حزب دموکرات، چریک‌های فدایی خلق، حزب جمهوری‌خواه، هواداران جبهه ملی، سازمان فرقان، حزب ایران و سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بوده‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۱۸: ۲). روزنامه از آغاز انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها حمایت کرده و مخالفان آن را مشتمل بر "خط ارتباط با غرب و خط ارتباط با شرق" معرفی می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۱: ۴و۲) که دانشگاه را به "اسلحه‌خانه" تبدیل کرده‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۲/۶: ۱-۲).

روزنامه حزب همچنین در راستای پروپاگاندای رسانه‌ای علیه امریکا گام برمی‌داشت. مثلاً در جریان اشغال مسجدالحرام توسط گروهی تندرو، روزنامه در تیتراژ اصلی خود، مدعی نقش امریکا در این حادثه شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۹/۱: ۱-۲). در حالی که در عمل، هیچ‌گونه شاهدهی دال بر مداخله امریکا و کمک آن به گروهی رادیکال علیه پادشاهی محافظه‌کار آل سعود ارائه نکرد. پس از اعلام قطع رابطه ایران و امریکا، غالب گروه‌های سیاسی از این اقدام استقبال کردند. روزنامه نیز از این اتفاق با عنوان "جشن بزرگ خلق" یاد کرده و آن را تبریک گفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱/۲۰: ۱۲). این روزنامه شعار "مرگ بر امریکا" را "ذکر"ی می‌دانست که نباید فراموش شود و بطور کلی لازم است تا فیلم‌ها، زبان، نمادها و ... از آثار آمریکایی، "پالایش فرهنگی" گردد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱/۱۶: ۸و۱). بنابراین، حزب جمهوری اسلامی در امر آموزش و خصوصاً تبلیغات، فعالیت‌های مهمی را به انجام رسانید.

**انتقادات به کژکارکردی حزب:** در عین حال، انتقادات از عملکرد حزب و ضعف کارکردی آن در مجموعه اسناد به جای مانده از دوره مزبور به چشم می‌خورد. در نامه استعفای علی جنتی، مسئول واحد کرمانشاه حزب، وی در تبیین دلایل کناره‌گیری خود از این مسئولیت، از ناکامی حزب در "ایجاد یک تشکل سیاسی نیرومند و

سازمان دادن نیروهای پراکنده به‌ویژه نسل جوان و فعال مملکت" یاد کرده و گسترش بی‌رویه حزب و جذب افراد فاقد صلاحیت در آن را از دلایل اصلی خوانده بود. وی از اینکه حزب جمهوری اسلامی در مقایسه با سازمان مجاهدین خلق از جذب عناصر تحصیل‌کرده عاجز مانده انتقاد کرده بود و کثرت اشتغالات رهبران حزب در اداره امور مملکتی را مانعی بر سر راه سازماندهی صحیح به حزب برشمرد که موجب گردیده تا حزب به "پوسته‌ای" "بی‌محتوا" تبدیل شود که امیدی به بهبود کیفی آن در آینده نیست (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

همچنین در نامه‌ای که بخش آمار و پذیرش حزب در آذرماه ۵۸ نوشته بود از عدم رسیدگی مسئولان، خصوصاً شورای مرکزی، به وضع حزب و بی‌توجهی به کارکردهای آن به بهانه اشتغالات فراوان گلایه شده بود. در این نامه آمده بود مسئولان حزبی بدون اهتمام به کادرسازی و کار آموزشی، صرفاً به گسترش بی‌رویه و بی‌ضابطه دفاتر حزب در سراسر کشور پرداخته که این امر منجر به ورود نابسامانی، بی‌برنامگی و افراد ناصالح در دفاتر حزب شده که اعتماد مردم به حزب و مسئولین حزب را خدشه‌دار ساخته است. بخش آمار از مسئولان حزب خواسته بود تا حزب را دریابند و جلوی "آبروریزی" را بگیرند. آنان مشخصاً از آیت و فارسی (دو تن از اعضای شورای مرکزی) انتقاد کردند که چرا هیچ‌گونه احساس مسئولیتی در قبال حزب و جهت‌دهی آن ندارند؟ (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

در همین مقطع، واحد رشت در نامه‌ای به شورای مرکزی به "عدم تشکیلات صحیح" و نبود امکانات کافی در شعب اشاره کرد که آنها را صرفاً به "مرکز پخش روزنامه و پوستر حزب" تبدیل کرده است. ضمن آنکه حزب عملاً فاقد هرگونه برنامه آموزشی بوده و افراد بدون کوچکترین آموزش حزبی سیاسی، اخلاقی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی وارد حزب می‌شوند. حتی گفته شده بود در برخی کلاس‌های آموزشی حزب، مدرسان نظراتی مخالف نظر حزب داشته‌اند. در این نامه از بی‌توجهی مرکزیت حزب در تهران به وضعیت شعب انتقاد شده و هشدار داده شد: "می‌رود که این تشکیلات بادکنکی ... به نابودی بگراید" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

اسناد یاد شده حکایت از انتقادهای واحدهای حزبی شهرستانی از تمرکزگرایی تمام عیار در واحد مرکزی حزب و بی‌توجهی به واحدهای شهرستانی دارد. البته این واحدها از کمبود شدید بودجه نیز گلایه داشتند. وجه دیگر انتقادهای ناظر به بی‌صلاحیتی بسیاری از افراد مسئول حزبی و سوء استفاده آنان از عنوان حزب جمهوری



اسلامی و تأکید بر ضرورت تصفیه آنان بود. آیت‌الله بهشتی در مقام مؤسس حزب جمهوری اسلامی، نسبت به نقاط ضعف کارکردی حزب وقوف داشت. وی این مسأله را می‌پذیرفت که یک تشکیلات در وهله نخست باید کار خود را با "آموزش و سازندگی تشکیلاتی و کلاس‌ها و حوزه‌های سازنده در ابعاد عقیدتی و آگاه‌کننده در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی و تمرین‌دهنده در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، و شکل‌دهنده در ابعاد معنوی و اخلاقی" آغاز کند و پس از گذار از این مرحله، به سروقت حضور در "سرنوشت سیاسی جامعه" رفته و نیروی خویش را مصروف فعالیت‌هایی همچون "انتخابات، روی کار آمدن دولت، تهیه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی - اجرایی و برنامه‌های آموزشی - اجرایی" نماید. اما با این حال، حزب جمهوری اسلامی از دیدگاه بهشتی چنین مسیری را نپیمود. وی یک ریشه این امر را در اشتیاق فراوان مردمی در روزهای نخست تأسیس حزب و هجوم آنان برای عضویت در حزب و در نتیجه تمرکز حزب برای ایجاد و گسترش دفاتر در تهران و شهرستان‌ها می‌داند. از دیدگاه وی، همین مسأله موجب شد تا در گام بعدی حزب به سمت انجام وظایف سیاسی و اجتماعی، پیش از "فعالیت‌های سازنده تشکیلاتی" برود. این چنین شد که به تعبیر بهشتی، این نوزاد دو ماهه، گرز یک پهلوان را بلند می‌کند و به زعم وی، موفق هم می‌شود؛ چرا که در جریان مجلس خبرگان قانون اساسی، و کسب اکثریت در مجلس شورای اسلامی، روی کار آوردن یک دولت هم‌فکر و نیز بسیاری از استانداران و مسئولان همسو در شهرهای مختلف، نمودهای این موفقیت قابل مشاهده است. بنابراین حزب، کاری را که می‌بایست در وهله اول به انجام می‌رسانید، به ناچار باید در مرحله دوم محقق می‌کرد (حسینی بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۳۰) و لاجرم از استحکام بنیان‌های عقیدتی، سیاسی و آموزشی حزب برای اعضا بازماند.

در مجموع نباید از کارکردهای مهم و موثری که حزب جمهوری اسلامی در این دوره از خود برجای گذاشت به سادگی عبور کرد. حزب جمهوری اسلامی هم در بسیج‌گری سیاسی، هم در حوزه نامزدگزینی و نظارت حکومتی و نیز آموزش و تبلیغات فعالیت داشت؛ اگرچه جهت تمامی کارکردهای حزب، چنانکه رهبران آن و مؤسسش بدان باور داشتند، در خدمت اهداف انقلاب اسلامی و نظام تازه تأسیس بود و مابینتی با آنها نداشت.

### ۳.۳.۶) استقلال حزب

این معیار ناظر به درجه استقلال سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی از گروه‌بندی‌ها و روش‌های رفتاری دیگر است. سازمان‌های سیاسی رشدیافته از تاثیر گروه‌ها و شیوه‌های عمل غیرسیاسی مصون و محفوظ هستند و چنین

سازمان‌ها و شیوه‌های عملی، تحت تاثیر و نفوذ عوامل خارج از خود قرار نمی‌گیرند. این بدین معناست که سازمان‌های سیاسی، به بلندگوی مصالح گروه‌های اجتماعی خاص تبدیل نشده و حدی از خودمختاری و استقلال را برای خود قائل هستند. از نظر هانتینگتون، استقلال در خصوص شیوه‌های عمل سیاسی نیز صادق است. اگر در یک نظام سیاسی بتوان به راحتی کارگزاران سیاسی را با تعداد اندکی از نظامیان و ژگون کرد و یا با چند دلار، آنها را تحت نفوذ خود درآورد، در این صورت بایستی سازمان‌ها و شیوه‌های عمل سیاسی را فاقد استقلال و خودمختاری دانست (Huntington, 1973: 20-21). در حقیقت مراد از خودمختاری اینست که سازمان نهادینه شده وضعیت مستقلی در برابر محیط خارجی داشته باشد. بنابراین حزبی که ابزار یک طبقه یا قبیله خاص باشد، از شاخص خودمختاری بهره‌مند نیست.

آنگلو پانیاکو، از محققان حوزه نهادینگی حزب، درجه استقلال و خودمختاری سازمان در برابر محیط پیرامون را به عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان نهادینه معرفی می‌کند. وی ارتباط این جنبه مهم را با محیط خارجی قابل سنجش می‌داند. بر این اساس، یک سازمان وابسته و غیرمستقل، برای تأمین منابع خود دست به دامان نیروهای خارج از حزب می‌شود و می‌کوشد تا در قبال از دست دادن استقلال، بخشی از نیازهای مادی و معنوی خویش (همچون حمایت مالی از سازمان، یا کسب رأی و ...) را مرتفع نماید (Panebianco, 1988: 55).

استقلال یک حزب در ابعاد فکری، مالی و تشکیلاتی قابل رهگیری است. در واقع، حزب سیاسی در الگوی آرمانی، از استقلال خود، به لحاظ فکری و ایدئولوژیکی، مالی و تشکیلاتی پاسداری می‌کند. یک حزب مستقل و خودمختار، ایدئولوژی و پایه‌های فکری‌اش را با تتبع و جستجوی نظری خودبنیان، و نه از خارج از تشکیلات حزبی، عرضه می‌دارد. همچنین این حزب به لحاظ مالی، از اعانات خارج از سازمان با اهداف مشخص نظیر پیگیری منافع خصوصی، استقلال دارد. علاوه بر این، یک حزب مستقل، به لحاظ کادر و نیروی انسانی مورد نیاز برای ایفای کارکردهای خود، از خارج از تشکیلات مستغنی است و نیروهای درون حزب، تکافوی فعالیت‌های مختلف حزب را می‌کنند.

حزب جمهوری اسلامی خود را در مقام اطاعت از ولایت امر تعریف می‌کرد و به لحاظ فکری، مقید به دیدگاه‌های ولی فقیه بود. برای نمونه پس از سخنان امام خمینی بر ضد روزنامه آیندگان، حزب نیز اعلام موضع کرد که نظر ما کاملاً همان نظر امام است و ما "حق داریم آیندگان نخریم" (کیهان، ۱۳۵۸/۲/۲۴: ۱). در مواضع

حزب به صراحت بر ضرورت "کسب تکلیف مستقیم از رهبری" و عمل بر طبق "دستور ولیّ امر" تأکید شده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۲/۶: ۲). این تبعیت از فرامین شرعی، البته با استقلال مرسوم و متداولی که از یک حزب سیاسی انتظار می‌رود، منافات دارد. چرا که حزب همواره در جستجوی کشف دستورهای ولیّ امر است و در بسیاری از موارد، این اوامر با خواسته‌های حزب مخالفت دارد، اما حزب خود را مقید به پیاده‌سازی آنها می‌بیند. بنابراین با این ملاحظه، به سختی می‌توان حزب جمهوری اسلامی را یک حزب مستقل از عوامل و عناصر بیرونی به شمار آورد. مواضع مکتوب حزب جمهوری اسلامی، نه از بیرون تشکیلات تحمیل شده بود، بلکه حاصل عقاید و تفکرات رهبران حزب بود. اما همین عقاید و تفکرات (چنانکه در بخش ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی گذشت)، حزب را در خدمت ولایت فقیه و مجری دستورهای وی قلمداد می‌کرد.

پول، نخستین و شاید مهمترین منبع قابل اتکای سازمان حزبی است. برای توصیف وضعیت مالی حزب باید میانگین درآمد حزب و وابستگی مالی آن به حکومت مورد مطالعه قرار گیرد (Poguntke & others, 2016: 4). تأمین منابع مالی حزب با مجموعه‌ای از مقررات، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها برای هزینه‌های کمپین‌های انتخاباتی تعدیل می‌شود. بطور معمول، قوانین دریافت پول توسط احزاب از دولت‌ها و مؤسسات خارجی را ممنوع می‌کنند. در برخی نظام‌ها با هدف کاهش نفوذ اعانه‌دهندگان مالی کلان و در راستای اجتناب از فساد، یارانه‌های مستقیم دولتی به احزاب و نامزدها تعلق می‌گیرد. این یارانه‌ها به کار پوشش دادن هزینه‌های فزاینده حزب نیز می‌آید. علاوه بر این، در برخی نظام‌ها، به ازای آرای اخذ شده توسط حزب (مثلاً حداقل یک درصد آرای ملی) و یا در ازای تعداد نماینده عضو حزب در پارلمان (مثلاً کسب پنج کرسی پارلمانی) به آن حزب کمک مالی می‌شود. ممکن است به اعانه‌دهندگان به نامزدها و احزاب، تسهیلاتی همچون مزایای مالیاتی اعطا شود. در برخی نظام‌ها سازوکارهایی برای شفافیت بیشتر منابع مالی سیاسی اعمال می‌گردد که از جمله این سازوکارها می‌توان به ضرورت مشخص بودن هویت اعانه‌دهندگان و نیز ارائه گزارش مالی توسط احزاب و نامزدها اشاره کرد. غالباً در گزارش مالی احزاب و نامزدها مواردی همچون منابع مختلف درآمد حزبی و اقلام هزینه‌های کارکنان و دفاتر، تبلیغات در رسانه‌های نوشتاری و رادیو و تلویزیون، مواد تبلیغات، نظرسنجی و... ذکر می‌گردد. البته در برخی نظام‌ها اساساً ضرورتی به ارائه گزارش مالی نیست (Katz & Crotty, 2006: 447-51). مجموعه این تمهیدات برای تحقق شفافیت بیشتر در نظام‌های دموکراتیک اعمال می‌شود.

یک حزب با درجه خودمختاری بالا، منابع مالی اش را از طریق حق عضویت کنترل نموده، بر شعبات و انجمن‌های همبسته خود مسلط است، و دستگاه اداری مرکزی توسعه‌یافته‌ای دارد. رهبران آن از بطن سازمان حزب بیرون آمده‌اند و نه از خارج سازمان. علاوه بر این در چنین حزبی، لیست‌های انتخاباتی توسط گروه‌های ذی‌نفوذی که هرگز نسبتی با داخل سازمان حزب نداشته‌اند، بسته نمی‌شود. (Meleshevich, 2007: 17-18). یک حزب مستقل، نمایندگان پارلمانی و سیاستمداران اجرایی وابسته به خود را، نه از میان چهره‌های مستقل و بدون پیشینه فعالیت حزبی مانند سلبریتی‌ها (شخصیت‌های ورزشی، هنری، ادبی، و حتی شخصیت‌های نظامی)، بلکه از نیروهای سازمانی درون حزب برمی‌گزیند. همچنین حزب مستقل به فعالیت در مناطق محدود و خاصی از قلمرو ملی منحصر نبوده و در سطح ملی و در سراسر کشور فعال است (Meleshevich, 2007: 23-4). حزب در تراز دموکراتیک، برای گزینش نامزد، محدودیت‌های خاصی را در نظر می‌گیرد تا از پیوند نامزد مورد نظر با حزب اطمینان حاصل کند. برای نمونه، عضویت فعال حزب و اشتراک منظم روزنامه حزب می‌تواند معیارهایی برای سنجش پیوند نامزد با حزب باشد (Katz & Crotty, 2006: 111). اما حزب در یک نظام شبه‌دموکراتیک، فاقد استقلال در وجوه یاد شده (مالی، فکری و تشکیلاتی) است. مناسبات مبتنی بر رانت و انحصارگرایی با اصالت توزیع رانت و مواهب مادی و معنوی ناشی از آن، به حزب اجازه استقلال و استغنا از بیرون نمی‌دهد.

حزب جمهوری اسلامی برای تمشیت امور مالی، گاهی تقاضای کمک‌های مالی از مردم می‌کرد (اطلاعات، ۱۳۵۸/۳/۲۲: ۱۲). و در دوره حیات خود، همواره از این منبع، بسیار بهره گرفت تا ضمن تأمین نیازهای مادی، رابطه‌اش را با مردم و هواداران حزبی تقویت کند. البته با توجه به حضور مستمر حزب در مراکز حکومتی، این انگاره برجا بود که حزب از منابع مالی دولتی بسیار استفاده می‌کند. اما بهشتی در پاسخ به این سوال که آیا حزب بودجه خود را از دولت دریافت می‌کند؟ گفته بود: "نه، حزبی که بخواهد متکی به دولت باشد، نمی‌تواند حزب باشد" (اطلاعات، ۱۳۵۸/۱۲/۲: ۲). هاشمی رفسنجانی در این باره گفته بود در ماه‌های ابتدایی، حزب با استفاده از کمک‌های مردمی اداره می‌شد؛ اما با گسترش فعالیت‌ها و افزایش هزینه‌ها، علاوه بر دریافت حق عضویت (که کفاف مخارج را نمی‌داد)، رهبران حزب به امام خمینی متوسل شدند. در این راستا هاشمی به اعطای چمدان پول حاوی وجوه شرعی و سهم امام (ع) اشاره می‌کند که مبلغی بیش از پنج میلیون تومان در آن موجود بود. البته امام خمینی استفاده از سهم امام را برای حزب، مشروط به مصرف آن در امور تبلیغی و فرهنگی - اسلامی حزب کرده

بود. با همین کمک، به گفته هاشمی، بسیاری از مشکلات مالی حزب در آن روز حل شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۳۳۲-۳).

اواخر سال ۵۸، روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: حزب سرمایه روزنامه را به دو میلیون تومان رساند و به ما گفت سعی کنید خودکفا شوید. با این مقدمه، روزنامه از مخاطبان خود پرسیده بود: آیا موافقید که پنج ریال به قیمت روزنامه اضافه شود؟ (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۵: ۱). در نامه استعفای جنتی (که پیش‌تر به آن اشاره شد)، از امکانات ناچیز مالی حزب گلایه و از اینکه بودجه فعالیت‌های اسلامی و تبلیغی، به دلیل ماهیت کار حزب، به سمت آن سرازیر نمی‌شود، ابراز شگفتی شده بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). بنابراین حزب نسبتاً از تنگنای مالی رنج می‌برد و با سه منبع اصلی حق عضویت، کمک‌های موسمی مردم، و سهم امام اداره می‌شد. در واقع تمایل حزب به استغناى مادی بود، اما لاجرم برای جبران هزینه‌ها به اخذ کمک از عوامل بیرونی دست می‌یازید.

در زمینه استقلال تشکیلاتی، همانگونه که در بخش پیشین شرح داده شد، حزب برای ارائه لیست‌های انتخاباتی به نیروها و عناصری خارج از سازمان حزب متوسل می‌شد. دیدگاه مؤسس حزب ناظر بر این امر بود که باید از تمامی استعدادهاى شایسته، ولو از خارج از حزب، استفاده کرد. بنابراین در تجربه انتخابات خبرگان قانون اساسی، و انتخاب محمدعلی رجایی برای نخست‌وزیری و سپس نامزدی ریاست جمهوری، حزب آشکارا به نیروهای غیرحزبی اقبال نشان داد. در انتخابات مجلس اول، حضور چهره‌های غیرحزبی مانند حسن حبیبی، فخرالدین حجازی، حجتی کرمانی، و معین‌فر در لیست مورد حمایت حزب در تهران، در این راستا قرار می‌گیرد. توجه اصلی این انتخاب‌ها نیاز حزب به مشق‌تربیان و کار تشکیلاتی و پرورش نیروهای ورزیده و سپس عرضه آنها در معرض گزینش عمومی بود. بدین ترتیب استقلال حزب به لحاظ تشکیلاتی از نیروهای بیرونی، هم تا حدودی خدشه‌پذیر بود و در عین حال چه بسا در افق درازمدت با پر شدن خلأ نیروهای تشکیلاتی زبده حزب، این نیاز به عناصر بیرونی نیز از بین می‌رفت.

### **۷.۳.۳) انسجام و یکپارچگی درون حزبی**

به نظر هانتینگتون هرچه سازمان یکپارچه‌تر و منسجم‌تر باشد، سطح نهادمندی آن هم بالاتر است. متقابلاً هرچه سازمان، از هم گسیخته‌تر و فاقد انسجام و یگانگی باشد، سطح نهادمندی آن نیز پایین‌تر خواهد بود. نمونه‌ای از

این امر در گسترش شتابان دامنه عضویت یک سازمان خلاصه می‌شود که منجر به کاهش انسجام سازمان و در نتیجه سطح نهادمندی آن می‌گردد (Huntington, 1973: 22-3). تکوین احزاب سیاسی در جوامع دموکراتیک با روشن شدن اصول و خط‌مشی فکری آن سازمان سیاسی رقم می‌خورد و این امر، راه را بر شکل‌گیری جزیره‌های مجزا از هم درون سازمان حزب مسدود می‌کند. دیگر در چنین فضایی شاهد ائتلاف‌های نامتجانس که تنها در پی به چنگ آوردن قدرت هستند، نخواهیم بود و حزب در تراز نظام‌های دموکراتیک، به صورتی منسجم و یکپارچه، از منازعات و شکاف‌های شدید داخلی به دور است.

یکی از نشانه‌های انسجام درون سازمان حزب، اطمینان رهبران آن از حمایت و همکاری اعضاست. اگر حزب، حاصل ائتلاف گروه‌های مختلف باشد، نسبت به سلسله‌مراتب حزبی منسجم، ظرفیت آن به عنوان یک بازیگر مستقل و واحد کاهش می‌یابد. در این شرایط، هر بخش از حزب (یعنی هر گروه حزبی) به صورت بالقوه می‌تواند یک بازیگر متفاوت از سایر بازیگران (گروه‌های حزبی) باشد. حال، چنانچه این حزب با این ائتلاف ناهمگون درونی و عدم انسجام و یکپارچگی، بر ارکان حکومتی تسلط یابد، به این معناست که گروه‌های مختلف مادون حزب در امر حکومت سهیم شده‌اند و در این صورت، رهبر حزب قدرت خود را تحت بازرسی گروه‌های حزبی داخلی می‌بیند (Hicken, 2009: 37). بدیهی است اوج‌گیری اختلاف میان اعضای این ائتلاف نامتجانس، خود را در امر حکمرانی نیز نشان داده و موجبات افول اعتماد به حزب را در جامعه فراهم می‌سازد.

در واقع، توانایی احزاب برای مدیریت و حل نهایی تضادهای داخلی، نه تنها برای بقا و ادامه حیات سازمان حزب، که همچنین برای ایفای کارکردهای اساسی آن درون نظام سیاسی، حائز اهمیت است. ممکن است حزب برای حل منازعات درونی خود، به سازوکارهای مختلفی نظیر مکانیزم‌های سلسله‌مراتبی کنترل شده توسط رهبری حزب تا مکانیزم‌های غیرسلسله‌مراتبی به وسیله عوامل مستقل از رهبری سازمان، متوسل شود. علاوه بر این، مجموعه‌های شبه قضایی درون سازمان حزب نیز می‌توانند برای حل و فصل منازعات درونی، به کار آیند. چنین مجموعه‌هایی باید بی‌طرف، مستقل و منصف باشند تا حکمیت‌شان اعتبار سیاسی لازم را برای طرفین داشته باشد (Bolleyer & others, 2019: 1).

مسئله انسجام و یکپارچگی، بحرانی را درون حزب جمهوری اسلامی از ابتدای تأسیس آن رقم زده بود و نهایتاً همین بحران به فعالیت‌های کمتر از یک دهه‌ای آن خاتمه داد. البته شدت و دامنه اختلافات در زمان حیات مؤسس

حزب، تا حدودی، و نه کامل، کنترل شده بود و با سازوکارهای داوری درون حزبی این تلاش جریان داشت تا از هم گسیختگی حزب ممانعت شود. مهمترین دلیل فقدان انسجام حزب را باید در تنوع نیروهایی خلاصه کرد که هر یک "از ظن خویش" یار و همراه حزب شد و رفته رفته اختلافات و ناسازگاری‌ها رو آمد. لازم به ذکر است که پیش از انقلاب، تصور بانیان حزب، ایجاد مجموعه‌ای ۴۰ تا ۵۰ نفری از گروه‌های مختلف اجتماعی بود که ثلث آنها از روحانیت و سایرین از اقشار دیگر باشند. اما شتاب انقلاب و تحولات آن مقطع بگونه‌ای رقم خورد که مؤسسان حزب از این ایده صرف‌نظر کردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹: ۸). برای تأسیس، سران حزب از بسیاری از گروه‌ها و اشخاص مشهور برای گردهم آمدن در آن دعوت به عمل آوردند. گستردگی طیف‌های مختلف شریک در حزب، بعداً آثار نامطلوب خود را بر مسأله انسجام و وحدت تشکیلاتی بروز داد. اما در همان ابتدا نیز انتقادهایی در خصوص کیفیت جمع کردن نیروهای ناهمگن و متفاوت مطرح شده بود. برای نمونه آیت‌الله منتظری در خاطرات خود می‌آورد:

"... در آن اوایل من یادم هست که حزب آنقدر همگانی شده بود که آمدند به من گفتند آقای حاج شیخ علی پناه [که در حوزه به تقدس مشهور بود و به شدت از ورود به مسائل سیاسی پرهیز داشت] آمده و در حزب اسم نوشته است. من گفتم این آقای حاج شیخ علی پناه که از آب شب مانده اجتناب می‌کرد، الان آمده است در حزب اسم نوشته است، این خیلی مهم است؟! من یک بار به آنها گفتم آخر این چه حزبی است! افراد یک تشکیلات باید مرتب و منضبط و تشکیلاتی باشند. این جور ثبت احوالی که شما دارید اسم افراد را می‌نویسید، این فایده‌ای ندارد. بالاخره آقایان به همین مسأله خوشحال بودند که مردم دارند در حزب اسم می‌نویسند" (منتظری، ۱۳۷۹: ۹-۴۴۸).

رهبران حزب حتی به سراغ بنی‌صدر هم رفته بودند و از وی برای عضویت دعوت کردند. بنی‌صدر در این زمینه از اندیشه مؤسس حزب برای تأسیس جبهه‌ای فراگیر سخن می‌گوید:

"... یک روزی آقای بهشتی آمد و گفت شورای حزب جمهوری اسلامی به اتفاق آرا شما را به عضویت شورای حزب انتخاب کرد. در جواب گفتم: این چه حزبه؟ در حالی که من باید خودم بیایم در آنجا تقاضای عضویت بکنم، باید اساسنامه‌اش را بخوانم،

طرز فکرش را بدانم، آیین‌نامه‌اش را ببینم، رهبری‌اش را ببینم و اگر پسند کردم بیایم تقاضای عضویت کنم. من که از هیچ چیز آن حزب خبر و اطلاع ندارم، آن حزب نشسته مرا به عضویت شورای آن درآورده؟ یا آنها باید طرز فکر مرا قبول کرده باشند یا من باید استعفا بدهم از طرز فکر خودم. کدامش است؟ گفت: آنجا یک حالت جبهه‌ای دارد. تمایلات همه اسلامی [است]، ولی خب، تمایلات مختلف حضور دارند و هیچ-کدام نقض نمیشه. بالاخره یک روزی هم رفتیم به آن حزب. از او اصرار و از ما انکار. نپذیرفتم که به اصطلاح عضو بشوم و مخالف هم بودم با این حزب واحد" (بنی‌صدر، ۱۳۸۰: ۲۱۱-۱۴).

خلخالی مدعی بود تعداد بی‌شماری از عناصر انجمن حجّیه "که ته‌ریشی نیز داشتند" وارد حزب جمهوری اسلامی شدند و به مقامات بالا هم دست پیدا کردند، اما به تدریج لو رفتند. وی معتقد بود این افراد علی‌رغم تظاهر به "انقلاب و راه امام"، اما در اعماق دل شاه را از امام بهتر می‌دانستند (صادقی گیوی، ۱۳۷۹: ۹۰-۲۸۹). بهشتی خود به این فقدان انسجام و تنوع درونی حزب، واقف بود؛ اما اعتقاد داشت که با وجود اختلاف نظرها باید کوشش کرد تا یک هماهنگی کلی در حزب پدید آمده و بالتبع، در جامعه نیز این هماهنگی منتشر شود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

نگاهی به ترکیب شورای مرکزی اولیه نشان می‌دهد که شورا معجونی از گروه‌های مختلفِ گردهم آمده بود. علاوه بر روحانیون پیرو اسلام فقهاتی و شاگردان امام خمینی، عناصر منتسب به بازار و هیأت‌های موتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی، جریان کارگری، جنبش مسلمانان مبارز، و نیز دو چهره سرسخت حامی آیت‌الله کاشانی که به شدت ضد مصدقی بودند (آیت و کاشانی)، در کنار تعدادی دیگر که شاید عناصر ختنی و بی‌طرف محسوب شوند، در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی جمع شده و سازهای ناسازی را به نمایش گذاشتند. البته در این میان نباید از نقش مؤسس حزب در تلطیف و تعدیل اختلافات درونی آن گذشت. وجود مؤسس و چشم دوختن نیروهای مخالف و ناسازگار به وی، می‌توانست به کاهش سطح تنش‌های موجود کمک نماید. سازوکار حل اختلاف درون حزب، در قالب شورای داوری، نیز در همین چارچوب قابل ذکر است.



می‌توان در این دوره، مهمترین قطب‌بندی درون حزب را میان دست‌اندرکاران روزنامه حزب با مخالفان آنها در شورای مرکزی به شمار آورد. تجلیل از شریعتی در روزنامه جمهوری اسلامی یکی از نقاط اختلاف در بدنه سازمان حزب جمهوری اسلامی بود. چنانکه روزنامه در سالگرد درگذشت شریعتی، چندین صفحه را به وی اختصاص داد و تجلیلی تمام عیار از وی به عمل آورد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۳/۲۹: ۱). در این راستا، اعتقاد شریعتی به "روحانیت راستین" به عنوان نقطه ثقل اندیشه وی مورد تبلیغ قرار می‌گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۴: ۷). اما مخالفان اندیشه شریعتی، باور وی به انحراف روحانیت عصر صفوی را پیش کشیده و تجلیل از وی را تقیح می‌کردند.

نقطه افتراق دیگر در بدنه شورای مرکزی حزب بر سر ملی‌گرایی و حمایت از شخص دکتر محمد مصدق بود. در این زمینه نیز روزنامه جمهوری اسلامی بارها به تجلیل از شخصیت مصدق پرداخته و از وی با عنوان "فرزند رشید خلق" یاد می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۴: ۳ و ۱). نگاه همدلانه روزنامه جمهوری اسلامی در شرایطی که دوقطبی مصدق-کاشانی بر ساخته شده بود و حامیان کاشانی عضو شورای مرکزی بطور جدی آن را پیگیری می‌کردند، حائز اهمیت است. روزنامه در تبیین این نگاه خود در باب ملی‌گرایی و شخصیت مصدق می‌نویسد:

"حمله به مصدق یکی از اشکال برخورد واقع‌گريزانه با واقعیت‌های تاریخی است... ایرانیت و اسلامیت یک مجموعه درهم‌تافته است که فرق فاحشی با ناسیونالیسم اسلام-زدایی شده دارد... شقه کردن جامعه به طرفداران مصدق و کاشانی جز آنکه جامعه ما را به عصبیت‌های مضر بکشاند، اثر دیگری نخواهد داشت... حرف آن واعظی که گفته نصف خیابان به نام مصدق و نصف دیگر به نام کاشانی واگذار شود، یک نظریه شخصی است؛ چون در تهران خیابان‌های بسیاری هست که می‌تواند به نام آیت‌الله کاشانی باشد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۱۰/۲۰: ۲).

اما در مقابل حامیان کاشانی قرار داشتند که دوگانه یاد شده را پرننگ نموده و خط مصدق را به حاشیه می‌رانند. آنان در تحلیل تاریخی خود از دوره ملی شدن، مدعی بودند که مصدق در قبال وعده‌هایی که در قیام سی تیر داد، خلف وعده کرد و زمینه شکست نهضت ملی را فراهم ساخته بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

مهمترین چهره ضد مصدقی درون حزب، حسن آیت بود که مصدق را با توجه به زندگی و رفتار وی، شخصیتی "کاملاً غیرمذهبی و ضد روحانی" می خواند که "یک فراماسون کامل العیار" بود. البته آیت همواره به همکاری و ارتباط با مظفر بقایی<sup>۱</sup> متهم بود. اما او، در گفتگویی درون حزبی، در خصوص بقایی می گوید:

"... اسم خود من هم همراه با بقایی برده می شود که [می گویند] آیت همکار بقایی بوده. بقایی بدون تردید از چهره های درخشان ضد انگلیسی بوده است که در آن هیچ شکی نیست و در جبهه ملی اول از عناصر درست آن جبهه، یکی بقایی است که اصولاً جبهه هم متکی به اینها بود، بقایی، مکی و حائری زاده بود و بعد هم این راه ضد انگلیسی را ادامه داد و تا آخر هم وابسته به هیچ کدام از سیاست های خارجی [ها] نشد؛ ولی معهذا حتی این بقایی هم نه آن تأثیر آن چنانی روی کاشانی داشت و نه اینکه راهش کاملاً با کاشانی منطبق بود... کاملاً دو جناح بود و مشخص بود یک جناح کاشانی و یک جناح بقایی... دکتر بقایی نقاط ضعف بسیار داشته و بسیار دارد و یکی از نقاط ضعفش این بود که دکتر بقایی مذهبی فکر نمی کرد؛ یک فرد لیبرال... او هست به نظر من. به نظر من بنی صدر و مصدق و بازرگان، اینها لیبرال نیستند، اینها اکثراً وابسته هستند. لیبرال به معنی واقعی کلمه شخص بقایی بود که بدون وابستگی فکر می کرد که با عنوان کردن آزادی و ضد کمونیست بودن، بدون توجه به مذهب و یک آیت الهی می شود به نتایجی رسید. ضمن اینکه [او] فرد مخالف مذهب هم نبود، دین را هم از سیاست جدا نمی دانست. ولی مذهبی او هم مثل مذهبی بودن بسیاری از همین غربزده ها و لیبرال ها ... [بود]" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

آیت همچنین در مقابل اتهام یاد شده در جلسه بررسی اعتبارنامه خود در مجلس به سوابق مبارزاتی اش استناد کرده و آبشخور این اتهامات را چهره های ملی گرایی چون سلامتیان (از نمایندگان حامی بنی صدر) معرفی نمود. آیت در این سخنان تأکید کرد از سال ۵۰ هیچ ارتباطی با بقایی نداشته و در همان نوار معروف هم گفته بود که

---

۱. رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران که شهرتش عمدتاً به دلیل پشت کردن به مصدق در اتحاد با کاشانی در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

بقایبی در خط امریکاست (اگرچه چاپ نشد). آیت ارتباط خود را با بقایبی تنها منحصر به سال ۴۰ و در موقعیت همکاری با آیت‌الله کاشانی خواند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۵/۲). به هر حال این خط فکری و تبلیغاتی در حزب، مشاجرات بسیاری را در بدنه آن به همراه داشت. در این چارچوب حسن آیت در نقطه مقابل میرحسین موسوی و روزنامه قرار گرفته و عملکرد آن را به چالش می‌طلبد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۸۴). بطور کلی، موضع ضدیت با مصدق، منطق کش‌های سیاسی آیت را می‌سازد. از این رو هر نیرویی که نسبتی با مصدق داشته باشد، در نقطه مقابل سلیقه سیاسی آیت بوده و لاجرم مورد هجوم وی قرار می‌گیرد. چنانکه از قول فرزند آیت نقل شده که دلیل مخالفت‌های گاه و بی‌گاه او با شورای انقلاب و دولت موقت، پیوند برخی اعضای آنها با مصدق می‌باشد (سحابی، ۱۳۹۲: ۵۶). محوریت آیت در مجادلات سیاسی درون حزب تا حدی بود که یکی از اعضای شورای مرکزی پس از ترور وی، در گفتگویی خصوصی، از حذف آیت به عنوان مرکز اختلاف و انشقاق در درون حزب ابراز مسرت می‌کند (مصاحبه با فرشاد مومنی).

جریان داشتن اختلافات بر سر مواجهه با مسائل سیاسی روز موجب می‌گردید تا برخی نیروهای درون حزب با "خودسری"، از دستورهای حزبی تمرّد ورزیده و جریانی را مخالف با مصوبات و مواضع اعلامی شورای مرکزی و آموزه‌های آن به پیش ببرند. ماجرای "نوار آیت" در این راستا قابل ذکر است. اگرچه حزب جمهوری اسلامی اعلام کرد سخنان آیت، مواضع حزب نبوده و حاوی نظرات شخصی اوست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۲۹: ۱)، اما افکار عمومی آن روز معتقد بود نمی‌توان تمایزی میان دیدگاه‌های حزب با نظرات یکی از اعضای سرشناس شورای مرکزی و دبیر سیاسی آن قائل شد. مخالفان نیز از این بهانه در حد بالایی بهره بردند. برای مقابله با این فضا، بهشتی قول داد تا در شرایطی که "هیچ فشار خارجی بر آن تحمیل نشود"، به ماجرای آیت "دقیقاً" رسیدگی شده و تصمیم‌گیری شود (کیهان، ۱۳۵۹/۴/۵: ۲). اما اسناد موجود نشان می‌دهد که آیت همچنان در حزب به فعالیت جدی مشغول بود. وی در کلاس "سلسله درس‌های اسلامی" که با موضوع "تحلیل سیاسی از شهریور ۱۳۲۰ تاکنون" برگزار می‌کرد، بارها به اظهارات خود در نوار مشهور اشاره نموده و در مقام آموزش به اعضای حزب حتی به صحت پیش‌بینی‌های خود می‌بالید:

"... آن چیزی که من در نوار می‌گویم همین خطر است که ... دشمن بلایی را که سر

آیت‌الله کاشانی آورد، می‌خواهد سر امام و این نهضت بیاورد. عین این جمله را من آنجا

[در نواری] گفتم و دشمن بارها تلاش کرده است و یکی از عللی هم که موفق نشده است این است که ما دست او را خوانده‌ایم. ملت هم باید دست اینها را بخواند. جامعه هم تا حدود زیاد خوانده است... "(آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

آیت در کلاس درس خود در حزب به مواضع سازمان مجاهدین انقلاب نسبت به حزب جمهوری اسلامی غبطه خورده و آن را "تندروتر و بهتر" از حزب به شمار می‌آورد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

محمد منتظری، نمونه برجسته دیگری از یک عنصر خودسر درون حزب بود. وی در تیرماه ۵۸ دهها مسافر هواپیمای سوری را در فرودگاه مهرآباد به گروگان گرفت تا اجازه سفرش به لیبی فراهم شود (اطلاعات، ۱۳۵۸/۴/۱۰: ۲). انتقادهای از این‌گونه عملکرد وی در مذاکرات شورای انقلاب قابل ملاحظه است (مشروح مذاکرات شورای انقلاب، جلسه ۱۳۵۸/۷/۱۹). این اقدام مورد تأیید حزب نبود؛ چنانکه روزنامه جمهوری اسلامی از "بی‌قانونی" منتظری انتقاد کرده و "اقدامات خودسرانه‌ای از این قبیل" را همراه با "خطرات جدی برای انقلاب" دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۱۲: ۱). حزب چند روز بعد رسماً اعلام کرد سفر منتظری به لیبی کاملاً شخصی بوده و ارتباطی به حزب ندارد و ضمناً به دلیل عدم رعایت انضباط حزبی، عضویت وی در حزب به تعلیق درمی‌آید (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۴/۱۶: ۲). اینگونه برخوردهای درون حزبی اما نتوانست اهرم کارآمدی در مقابله با خودسری نیروهای حزبی باشد و این معضل کماکان در حزب جریان داشت. این وضعیت شگفت‌انگیز موجب شده بود تا روزنامه اطلاعات در یادداشتی با عنوان "معمایی به نام حزب جمهوری اسلامی"، ابراز تعجب کند که در عین حال که همه اعضای حزب از آن تبعیت می‌کنند، اما "هیچ‌کس تابع آن نیست!" (اطلاعات، ۱۳۵۹/۶/۲۰: ۹).

در چنین فضایی، در سطوح پایین‌تر بعضاً واحدهای تشکیلاتی حزب هم خودسرانه عمل می‌کردند. برای نمونه، واحدهای استانی و شهرستانی حزب در جریان انتخابات ریاست جمهوری اول نشان دادند که از تصمیمات مرکزیت سازمان پیروی نمی‌کنند. یک روز پس از بیعت دبیرکل حزب با جلال فارسی و انتخاب وی به عنوان نامزد رسمی، شعبه فومن ضمن پیشنهاد کناره‌گیری فارسی، از نامزدی بنی‌صدر حمایت کرد (انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۳: ۳). این شعبه درباره تصمیم خود اعلام کرده بود ۱۲ تن از ۱۵ عضو شورای شهرستان حزب از بنی‌صدر حمایت کرده و با توجه به اتخاذ تصمیمات حزبی بر اساس نظر اکثریت، این تصمیم حائز اعتبار است

(جاسبی، زمستان ۱۳۹۰: ۵۸). همچنین واحد زاهدان در کوران تبلیغات انتخاباتی، از بنی‌صدر برای سخنرانی دعوت کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۰/۱۵: ۲). نمی‌توان به بهانه تصمیم‌گیری دموکراتیک درون حزبی، تصمیمات شورای مرکزی حزب را زیر پا نهاده و مخالف آن عمل کرد. چرا که در این صورت، اساس حرکت تشکیلاتی زیر سوال می‌رود. به هر حال باید حدی از مرکزگرایی درون تشکیلات به رسمیت شناخته می‌شد که مورد اخیر نشان می‌داد نفوذ مرکزیت حزب بر واحدهای زیرمجموعه چندان گسترده نبود.

در خاطرات هاشمی رفسنجانی نیز به مسأله فقدان انسجام درون حزب در این دوره، و گلایه‌ها از آن اشاره شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۶۲). ماهها بعد از انفجار دفتر حزب، آیت‌الله خامنه‌ای در مقام دبیرکل حزب جمهوری اسلامی درباره سابقه اختلافات داخلی در این حزب گفته بود: هیچ‌گونه اختلاف اصولی وجود نداشت. وی به روحیه و تفکر دکتر بهشتی اشاره کرد که بسیار به خصلت تشکیلاتی باور داشت و معتقد بود باید کسانی به حزب دعوت شوند که راحت "در جمع حل شوند". وی در خصوص اختلافات آیت و موسوی در شورای مرکزی حزب اظهار داشت: این دو دائماً به یکدیگر نزدیکتر می‌شدند و همدیگر را بیشتر می‌فهمیدند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۰/۶: ۳). با این سخنان روشن می‌شود که مؤسس حزب تلاش خود را برای حل و فصل اختلافات درون حزبی به کار می‌بست و با پایان حیات او، این جنبه از نهادینگی سازمان حزبی نیز مسیر دیگری را پیمود.

### ۴.۳) پایان حیات مؤسس

تشکیل نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی، به عنوان عالی‌ترین مرکز تصمیم‌گیر، همواره از سوی رهبران حزب در ماههای ابتدایی تأسیس، مورد توجه بود. خردادماه ۵۹ اعلام شد که به زودی این کنگره در جهت "سامان‌بخشی یک شکل سیاسی - اسلامی" برگزار می‌شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۳/۱۰: ۶). با این حال این امر مدت‌ها به تعویق افتاد. بنا بود که در اواخر خرداد ۶۰ و همزمان با نیمه شعبان، نخستین کنگره به انجام برسد که به دلیل تحولات سیاسی کشور محقق نشد.

حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌الله بهشتی در تیرماه ۶۰، بزرگترین ضربه را به تشکیلات حزب جمهوری اسلامی وارد آورد؛ حزبی که می‌بایست از این پس، بدون "مؤسس" خود به فعالیت خویش ادامه دهد. در این حادثه هفت عضو شورای مرکزی (بهشتی، عباسپور، درخشان، اجاره‌دار، مالکی، اسلامی و سرافراز) به شهادت رسیدند. انگشت اتهام به سمت سازمان مجاهدین خلق، به عنوان بانی این حادثه نشانه رفته

بود. چندی بعد یکی از اعضای برجسته سازمان گفته بود که بهشتی پیش از انقلاب هم در لیست ترور تقی شهرام قرار داشت (کیهان، ۱۳۶۱/۲/۱۳: ۶). پس از این حادثه، بلافاصله دکتر محمدجواد باهنر، از اعضای مؤسس و شورای مرکزی عهده‌دار رهبری حزب گردید و فوراً دستور داد تا دفاتر حزب در سراسر کشور کار خود را از سر گیرند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۱۰: ۶). باهنر همچنین در مصاحبه‌ای مطبوعاتی شرکت کرد و اطمینان داد که خط واحد حزب، خط اصیل انقلاب اسلامی است و مواضع آن هیچ‌گاه از نظر بین‌المللی و داخلی تغییر نخواهد کرد. باهنر البته گفته بود که دبیرکلی‌اش در حزب، موقتی است و تا برگزاری کنگره در مردادماه ادامه دارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۴/۱۱: ۳). هرچند این اتفاق در عمل رخ نداد. وی پیش‌بینی کرد که یک سوم اعضای شورای مرکزی حزب در کنگره تغییر کنند (کیهان، ۱۳۶۰/۴/۲۹: ۱۴). اندکی بعد، حسن آیت، چهره جنجالی حزب هم ترور شد (کیهان، ۱۳۶۰/۵/۱۴) و شمار اعضای فقید شورای مرکزی به هشت نفر رسید.

باهنر پس از کسب مقام نخست‌وزیری، درباره ادامه فعالیتش در حزب اظهار داشت که حضورش به صورت فعال در حزب ممکن نیست. وی البته به سایر حزبی‌ها توصیه کرد تا بخشی از وقت خود را صرف کارهای حزب نمایند و از نیروهای آماده حزبی هم بیشتر استفاده کنند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۵/۱۵: ۱۶). هنوز دو ماه از حادثه هفتم تیر و فقدان آیت‌الله بهشتی نگذشته بود که انتقادهای درون حزبی اوج گرفته بود. در خاطرات هاشمی رفسنجانی و در دوره مدیریت دکتر باهنر بر حزب آمده که گروهی از مسئولان حزب از کمبودها و نواقص گلایه داشتند. هاشمی از این گلایه‌ها نتیجه می‌گیرد که "بعد از شهادت دکتر بهشتی... مدیریت حزب ضعیف شده" (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۲۵۶) و اولین نشانه‌های زنگ خطر برای حزب مؤسس به صدا درآمده بود.

اداره حزب توسط دکتر باهنر دیری نپایید و با انفجار دفتر نخست‌وزیری، نهمین عضو شورای مرکزی نیز از دست رفت. بلافاصله حزب، آیت‌الله خامنه‌ای را به عنوان دبیرکلی خود شناخت و دوره‌ای جدید و متمایز در حیات حزب جمهوری اسلامی آغاز شد؛ دوره‌ای به دور از هیاهوی پرشور و تنش دو سال و نیم نخست انقلاب و در فقدان مؤسس حزب.

## فصل چهارم: ترتیبات نهادی و سازمان حزب جمهوری اسلامی؛

### دوره استقرار و تثبیت (۶۶-۱۳۶۰)

#### ۱.۴ مقدمه

با پایان منازعات سیاسی در پاییز ۶۰ و تصفیه سطوح بالایی نظام تازه تأسیس از عناصر و نیروهای ناهمخوان با قطب حامیان اسلام فقهتی (با محوریت روحانیت و حزب جمهوری اسلامی)، فضای سیاسی کشور وارد مرحله - ای کاملاً متمایز از دوره پیشین شد. در این مرحله، دیگر نه از رقابت‌های سیاسی دامنه‌دار و بعضاً پر آشوب گذشته خبری بود، نه از مطبوعات و جراید رنگارنگ پیشین و نه از مناظرات و مباحثات سیاسی داغ و پربیننده. اینک از پس ماهها انفجار و بمب‌گذاری، مطالبه عمومی از استقرار آزادی و دموکراسی به برقراری امنیت و نظم تغییر یافته بود. بنابراین صفحه تاریخ سیاسی معاصر ورق خورد و از مناسبات جدیدی رونمایی کرد. انتخابات ریاست جمهوری سوم در مهرماه ۶۰ و سپس تشکیل هیأت وزیران، حلقه مفقوده حاکمیت تام و تمام خط امام را تکمیل نمود و نظمی نو با حاکمیتی یکپارچه به ارمغان آورد. این یکپارچگی البته بهایی داشت و آن آغاز شکل‌گیری اختلافات و صف بندی‌های جناحی درون نیروهای اسلام فقهتی و پیروان خط امام بود. در این میان، حزب جمهوری اسلامی، یکی از مراکزی بود که آستن درگیری‌ها و اختلافات داخلی شد و با تحمل بحرانی تمام عیار، عاقبت به توقف فعالیت‌ها دچار گشت. یکی از وجوه با اهمیت این دوره برای حزب جمهوری اسلامی، فقدان مؤسس آن بود. با شهادت آیت‌الله بهشتی، و سپس حادثه هشتم شهریور، و اشتغال آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی به اداره امور کشور، از هم گسیختگی و فقدان یکپارچگی حزب مؤسس شتابی مضاعف یافت و نشان داد که وابستگی حزب مؤسس به سرسلسله جناب آن تا چه میزان عمیق است و چه پیامدهای زیان‌باری برای تشکیلات به همراه می‌آورد. در ادامه، ترتیبات نهادی و سپس مختصات سازمان حزب جمهوری اسلامی در دوره ۶۶-۱۳۶۰ ارزیابی می‌شود.

#### ۲.۴ ترتیبات نهادی

مجموعه ترتیبات نهادی مشتمل بر سه حوزه هنجارهای غیررسمی، قوانین مکتوب، و ویژگی‌های اجرایی می‌باشد.

#### ۱.۲.۴) هنجارهای غیررسمی

هنجارهای غیررسمی، ناظر به دو وجه فرهنگ سیاسی توده و ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی می‌شود.

#### ۱.۱.۲.۴) فرهنگ سیاسی توده‌ها

فرهنگ سیاسی توده‌ها و بطور کلی، آنچه که نورث "محدودیت‌های غیررسمی" نام نهاد، قابلیت تغییرپذیری بسیار پایینی دارند. تغییر و تحول در فرهنگ یک جامعه، بسیار تدریجی، آرام، و در بستر زمانی طولانی مدتی پدید می‌آید. وقوع این تغییر و تحول، بسیار دشوار است و شاید چندین نسل برای انجام آن، زمان سپری شود. با این توضیح، مختصات فرهنگ سیاسی توده‌ها که در فصل پیشین به آن اشاره شد، پابرجاست و عناصر ماندگار و پایدار یاد شده در فرهنگ سیاسی ایران در موضوع تحزب همچنان به قوت خود باقی است.

#### ۲.۱.۲.۴) ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی

الگوهای ذهنی تصمیم‌گیران و نخبگان سیاسی کشور در این دوره در خصوص جایگاه و کارکرد احزاب سیاسی مشابهت و همسانی بسیاری دارد. برخلاف دوره گذشته که نوعی "گسیختگی ارزشی و ساختاری نخبگان حاکم برآمده از انقلاب" جریان داشت، در این وهله صورت‌بندی نخبگان حاکم به وضعیت "انسجام از حیث ایدئولوژیک" تغییر یافت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱-۲۶۰). در ادامه به توصیف و ارزیابی دیدگاه‌های نخبگان سیاسی ایران در دوره ۶-۱۳۶۰ به مقوله تحزب اشاره می‌شود.

#### ۱.۲.۱.۲.۴) امام خمینی: دوگانه وحدت و تحزب

در این برهه همچون دوره گذشته (۶۰-۱۳۵۷)، دوگانه وحدت- تحزب در اندیشه امام خمینی پررنگ است. امام اگرچه مخالفی با وجود احزاب و گروه‌های اسلامی گوناگون در جامعه ندارد، اما هیچ‌گاه نگرانی خود را از احتمال آسیب دیدن وحدت توسط آن گروه‌ها مکتوم نمی‌دارد. چنانکه در دیدار نمایندگانی از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ضمن تشویق آنان به همراهی و نزدیکی با حزب جمهوری اسلامی، نسبت به بروز اختلاف هشدار داد و گفت:

"اگر گروه‌ها مختلف باشند، ولی در امور عقیدتی و در اصول عقاید اسلامی تفاهم داشته باشند، آسیب نمی‌بینند. درگیری در اختلاف آرا و عقیده است. شما باید کوشش کنید با گروه‌های دیگری که مسلمان هستند و استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را



می‌خواهند، تفاهم داشته باشید... مهم این است که مقصد، مقصد واحد باشد، هر چند از راه‌های مختلف به آن مقصد می‌رسیم و این اساس امور است و اگر اینطور نشود، منجر به درگیری می‌شود" (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۲۷۱).

امام حتی در مواردی به وظایف اساسی حزب جمهوری اسلامی اشاره کرد که نشانگر نظر مثبت وی به کارکردهای یک حزب سیاسی است. یک وظیفه، اغماض نکردن در قبال فساد و جلوگیری از سرایت و شیوع آن به کل نظام بود که از دیدگاه امام ممکن است موجب به فساد کشانیده شدن "یک جمهوری" و بدنام شدن آن در دنیا شود (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱۷۳). در موردی دیگر امام حزب را به تلاش برای در صحنه نگه‌داشتن مردم توصیه نمود. امام نظر صریح خود را درباره حزب اینگونه بیان داشته بود که:

"این‌طور نیست که حزب بد باشد یا هر حزبی خوب باشد. میزان، ایده‌ی حزب است و اگر ایده چیز دیگری باشد، این حزب شیطان است، [حال] هر اسمی هم داشته باشد. بنابراین ما باید کوشش کنیم که حزب‌مان را حزب الله کنیم، خودمان را جزء حزب الله قرار دهیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷: ۴-۱۹۲).

امام خمینی اواخر سال ۶۰ در فرمانی به همه نظامیان، اعم از ارتشی و سپاهی، و قوای نظامی و انتظامی، ورود به حزب را ممنوع اعلام کرد. امام هشدار داد آن روزی که ارتش یا سپاه یا "سایر قوای مسلحه" وارد حزب شوند، "باید فاتحه آن ارتش را خواند"؛ چرا که منجر به فساد آنها خواهد شد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱-۱۱۰). این فرمان البته در سرنوشت حزب جمهوری اسلامی هم تأثیرگذار بود.

در یکی از اسناد منتشر نشده حزب جمهوری اسلامی و در جلساتی که برای توقف فعالیت‌های حزب تصمیم‌گیری می‌شد، شخصی از دبیرکل حزب، نظر امام را درباره تداوم فعالیت‌های حزبی جویا شد که آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ صراحتاً اظهار داشت: امام اعتقادی به تحزب ندارند؛ اگرچه امام معتقد است تشکل‌هایی چون جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز منحرف نمی‌شوند، اما به اصلاح‌پذیری حزب جمهوری اسلامی باور ندارد. دبیرکل وقت حزب در خصوص دیدگاه امام در این جلسه گفت:

"ایشان حاضر نبودند به چیزی که اعتقاد ندارند ... همین تقسیم نکردن مردم، مورد نظر ایشان است. ایشان به اصل حزب عقیده خوش‌بینی ندارند، اما جلوی حزب و تحزب نمی‌ایستند" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

این نقل قول صریح از آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که امام خمینی دیدگاه مثبتی به تحزب و دسته‌بندی‌های مرسوم سیاسی نداشت. از دیدگاه امام، حزب ابزاری برای تحقق برخی کارکردها مانند بسیج و مشارکت مردمی، و مبارزه با فساد است و مادامی که در این مسیر، بدون آسیب زدن به اصل وحدت، با پرهیز از اختلاف، ادامه دهد، قابل تحمل است. با این حال، امام در این دوره، و در غیاب قدرت‌نمایی گروه‌های مخالف، نسبت به بروز اختلافات و درگیری‌ها حساسیت داشت. اوج‌گیری اختلافات امام را مجاب کرده بود که دیگر حزب نه تنها سودی برای استحکام اقتدار نظام تازه تأسیس ندارد، بلکه از قضا سرکنگبین صفرا می‌افزاید و بهانه‌ای برای انشقاق و درگیری می‌شود. چنانکه شرح آن می‌آید، مسبب‌الاسباب توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، همین نگرانی امام از خدشه‌دار شدن اصل وحدت با دامن زدن به اختلافات حزبی بود. البته جایگاه روحانیت از نگاه امام، با سایر گروه‌ها و اقشار متفاوت بود. دلیل اصلی موافقت امام با انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز، ماه‌ها پس از موافقت ایشان با توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی در همین نکته نهفته است که امام قشر روحانیت را مانعی برای وحدت، و اسبابی برای ایجاد اختلافات در جامعه نمی‌دانست؛ از این رو دسته‌بندی‌های مرسوم این قشر خاص را برمی‌تابید و مخالفتی با آن لحاظ نمی‌کرد. بنابراین دوگانه وحدت و تحزب در نگاه امام همچنان پابرجا ماند و نتیجه آن، پایان حزبی بود که امام، خود با تأسیس آن موافقت کرده بود. اهمیت دیدگاه امام در باب تحزب، با توجه به ماهیت شخص‌گرایانه حکمرانی ایران در این دوره قابل ادراک است که در چارچوب آن، همه نگاه‌ها به زبان و رفتار شخص امام خمینی بود.

#### ۴.۲.۱.۲. آیت‌الله منتظری: ابزارانگاری حزب

آیت‌الله حسینعلی منتظری، از مراجع تقلید که به عنوان جانشین آینده رهبری شناخته می‌شد، اصل تحزب و تشکل را امری مورد قبول دانسته و معتقد به ضرورت برقراری رقابت آزاد و بی‌طرفانه میان گروه‌های مختلف سیاسی بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۱: ۱۲). منتظری البته قائل به تمایز احزاب رایج در دنیا با احزاب فعال در جمهوری اسلامی بود. وی امتیاز احزاب در جمهوری اسلامی را بر سایر احزاب موجود در دنیا در این مورد

خلاصه می‌کرد که "ما حزب را می‌خواهیم تا اسلام را پیاده کنیم". بر این اساس، نباید مسأله "خودیت" در احزاب ما وجود داشته باشد. وی تأکید داشت که "اصل حزب، چیز خوبی است"؛ اما مسئولان احزاب اسلامی (بویژه حزب جمهوری اسلامی) باید کیفیت را بر کمیت در حزب مقدم بدانند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۹/۱۴: ۱۲). منتظری رسالت اصلی حزب جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از بزرگترین احزاب اسلامی، پیاده نمودن دستورات اسلام عنوان می‌کرد که بایستی برای آن هدف، وقت و نیروی بیشتری صرف حزب شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۲/۲: ۴). بدین ترتیب منتظری نیز معتقد بود که حزب، ابزاری در خدمت تحقق اهداف اسلام می‌باشد و اصالتی بالذات ندارد.

#### ۴.۲.۱.۲.۴ آیت‌الله خامنه‌ای: امتداد خط فکری بهشتی

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و سومین رئیس جمهور ایران بر این باور بود که "یک اندیشه و حرکت درست" و "اداره یک انقلاب"، "بدون تشکل و سازماندهی" ممکن نیست و این اعتقاد در تجربه پسا انقلاب راسخ‌تر شده است. از دیدگاه وی، تحزب اصلی است که "یک انسان درست‌اندیش"، نمی‌تواند منکر اهمیت آن باشد؛ چرا که تحزب به این معناست که "اندیشه‌های درست، افکار اسلامی متین و قوی، برخوردارها، برداشت‌ها و تحلیل‌های سیاسی دقیق و به موقع"، "به شکل صحیح" به تمام اقشار جامعه رسانده شود. همچنین وی تحزب را شامل "بسیج نیروهای هماهنگ و بهنگام" و بازداشتن مردم از "کندی و توقف و انحراف و کجروی" می‌دانست. آیت‌الله خامنه‌ای بر این اساس معتقد بود که حزب جمهوری اسلامی، "ستون فقرات انقلاب اسلامی" است و برای بهبود عیوب آن لازم است "اخلاق و روش‌های اسلامی" مراعات شده و در آن از "گروه‌گرایی، تعصب حزبی و امتیازطلبی" پرهیز شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۱۳: ۱۲).

از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، مهمترین وظیفه حزب، هدایت شدن و هدایت کردن است و تجربه انقلاب اسلامی نشان داد که با تشکل، وظیفه هدایت‌گری آسان‌تر و ممکن‌تر خواهد بود. وی معتقد بود که تشکل یک ارزش است، که البته مخالفان حزب جمهوری اسلامی، آن را به صورت یک ضد ارزش جلوه داده و تبلیغ کرده‌اند. دبیرکل حزب، همگان را از انتفاع‌طلبی و سودجویی از عضویت حزبی بازمی‌داشت و هشدار می‌داد که مبادا کسی حزب را نردبان ترقی مادی خویش قرار داده و از حزب توقع پست و مقام داشته باشد؛ از این رو که حزب

جمهوری اسلامی، "مال خدا، برای خدا و در راه خداست"؛ عضو حزب جمهوری اسلامی باید برای انقلاب کار کند و بیشترین خدمت و رنج را برای ملت متحمل شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۸: ۱۲).

همچون سایر رهبران جمهوری اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای نیز حزب و تشکل حزبی را نه یک هدف، بلکه ابزاری برای رسیدن به "هدف‌های والای انقلاب اسلامی" می‌خواند که قادر به شتاب بخشیدن به "نیروهای غیرمتحرک" و قرار دادن "نیروهای منحرف" در "خط صحیح" است. وی ایده حاکمیت تک حزبی را نپذیرفته و همانند آیت‌الله بهشتی بر رقابت احزاب بر مبنای "مسابقه در خیرات" تأکید داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۰/۶: ۱۱). از دیدگاه وی، حزب جمهوری اسلامی بر این اساس شکل گرفت که "در میان ملت، یک عده انسان فداکار، مخلص با ایمان منسجم"، "مثل پیشمرگ این نظام" کار بکنند و سپر نظام باشند. آیت‌الله خامنه‌ای به اعضای حزب توصیه می‌کرد تا "اخلاق اسلامی" را مبنای تشکل قرار داده و "رقابت معنوی" را در حوزه‌های حزبی سرلوحه فعالیت‌های خویش نمایند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۰/۳۰: ۱۰ و ۱۲).

آیت‌الله خامنه‌ای، در تحزب اسلامی مدنظر خود، قدرت‌طلبی حزب را نفی می‌کرد و معتقد بود افراد تشکل اسلامی مطلقاً نباید گرد قدرتمندی، قدرت‌طلبی و قدرت‌نمایی بگردند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۳: ۱۰). از نظر وی، حزب (مشخصاً حزب جمهوری اسلامی) نباید وسیله ارضای امیال جاه‌طلبانه برخی برای کسب قدرت باشد؛ بلکه آنچه که اهمیت می‌یابد خدمت حزب به "انقلاب و اسلام" است که اگر روزی از این خط خارج شود، ما خود اولین کسانی هستیم که در مقابل آن خواهیم ایستاد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۵/۲۷: ۱۲).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نتیجه مخالفت‌های ستیزه‌جویانه با حزب جمهوری اسلامی، ویران ساختن بنیان ایمانی بود که به تدریج و آهسته آهسته در دل‌های مردم نسبت به اصل تحزب و تشکیلات پدید آمده بود؛ مردمی که پنجاه سال تجربه ناموفق از تحزب داشتند و اکنون می‌توانستند به تجربه حزب جمهوری اسلامی اقبال نشان دهند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۳۰: ۱۰). از این رو در تفکر آیت‌الله خامنه‌ای اصل تشکل و تحزب، البته در قالب منظومه اسلامی، امری پذیرفته شده و گرانبها بود. وی معتقد بود اصل تحزب منافاتی با امر وحدت میان اقشار مختلف جامعه ندارد؛ چرا که حزبی که به وحدت نیروهای جامعه باور دارد همین ایده را به آن اقشار ابلاغ می‌کند (اطلاعات، ۱۳۶۳/۱۰/۱: ۱۸).

بطور کلی، تحزب در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای صاحب ارزش و جایگاه است و چنانکه در جلسات شورای مرکزی حزب که در باب کیفیت توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، اذعان داشت: "از ته دل اعتقاد به مفید بودن و لازم بودن تحزب دارم، ولو اینکه نتوانسته باشیم انجام بدهیم و متأسفیم از اینکه از دست می‌رود. ولی امام نمی‌خواهند باشد و این را هم نمی‌توانیم نادیده بگیریم" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در باب ضرورت و کیفیت فعالیت حزبی در امتداد دیدگاه آیت‌الله بهشتی قرار می‌گیرد. وی حزب را در قالب نظام ولایت فقیه می‌دید و اصل تشکیلات را برای اداره انقلاب و بسط اندیشه آن ضروری و لازم می‌شمرد؛ گروه‌گرایی و باندبازی را درون جریان حزبی امری محکوم می‌پنداشت. با این وجود، با ملاحظه مخالفت امام با تداوم فعالیت حزب جمهوری اسلامی، به آن گردن نهاد و تبعیت کرد.

#### ۴.۲.۱.۲.۴ هاشمی رفسنجانی و ایده حزب واحد

اکبر هاشمی رفسنجانی، از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی و چهره پرنفوذ ایران پس از انقلاب، معتقد بود یکی از مسائلی که در گذشته تاریخی ما اسباب رنج و آسیب شده، مسأله فقدان تشکیلات و سازمان متشکل بوده و چنانچه از دوره مشروطه تاکنون، نیروهای اسلام‌گرا با تشکل حرکت می‌کردند، پیروز میدان سیاست بودند. وی مطرح شدن تحزب به عنوان یک ضد ارزش در جامعه ایران را "محصول تبلیغات بد استعمارگران" برمی‌شمرد. هاشمی البته بر این باور بود که هرگاه تشکیلات از سایه دین خارج شده و "گروه‌گرایی" را بر "آرمان‌گرایی و خداگرایی" مقدم بدارد، ضد ارزش می‌شود و حزب مادامی ارزش‌مند است که در چارچوب اسلام باشد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۳: ۲).

هاشمی رفسنجانی میان حزب و تشکل اسلامی با سایر احزاب متداول و مرسوم در دنیای شرق و غرب قائل به تفاوت بود و اظهار می‌داشت:

"... وقتی که انسان چه در غرب و چه در شرق، عضو حزبی می‌شود، در حقیقت خود را فروخته است به تشکیلات و رأیش را و آزادی و استقلالش را به حزب داده است. ما به این معنا در اسلام حزب نداریم. چنانچه در مجلس ما بارها و بارها شنیده‌اید نمایندگان که عضو حزب جمهوری اسلامی هستند، به هنگام رأی دو نظر مختلف در یک موضوع پیدا می‌کنند و هیچ‌گاه حزب آنها را مجبور نکرده که چون حزب این را

می‌خواهد شما باید به این موضوع رأی مثبت دهید؛ در صورتی که در غرب و شرق اینطور نیست... " (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۱۴: ۱۰).

از این رو وی صراحتاً اظهار می‌داشت که حزب جمهوری اسلامی، نه نمونه یک الگوی غربی، بلکه در چارچوب اسلام و تابع ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۳۰: ۱۲). بدین ترتیب، هاشمی هم حزب را ذیل نظام ولایت فقیه تعریف می‌کرد و رسالت آن را در این امر خلاصه می‌نمود که ابزاری برای وحدت مردم در این نظام باشد. از دیدگاه هاشمی، وظیفه حزب در حکومت اسلامی، عمل تشکیلات با رعایت حفظ وحدت جامعه است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۵/۱۵: ۱۲). لازم به ذکر است تأکیدی که رهبران حزب در این دوره بر تقیّد حزب به وحدت جامعه دارند، در پاسخ به دغدغه همیشگی رهبر انقلاب برای مراعات نمودن این اصل صورت می‌گرفت.

هاشمی رفسنجانی، در این دوره ایده "حزب واحد" را ترویج می‌کرد. البته این ایده مخالف اندیشه آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای قرار می‌گرفت؛ چرا که همانگونه که شرح داده شد، هر دو قائل به ضرورت فعالیت گروهها و احزاب مختلف بر مبنای "مسابقه در خیرات" بودند. اما هاشمی اظهار می‌داشت:

"اگر بنا باشد روزی چند حزب اسلامی در یک جامعه در مقابل یکدیگر صف بکشند، یک جای کار خراب است؛ چون اسلام یکی بیشتر نیست... اختلاف‌های محدودی که در نظرات اسلام‌شناسان در مسائل فقهی پیدا می‌شود نمی‌تواند مجوزی برای ایجاد جریان‌های مختلف باشد... تحقیقاً باید حزب واحدی برای متشکل کردن و پناه دادن مسلمان‌های متعهد تلاش کند و اراده واحدی که ناشی از اراده‌های مردم است بتواند حاکم شود و به اسلام خدمت نماید" (اطلاعات، ۱۳۶۳/۹/۱۱: ۳).

طرح این ایده در دوره مورد نظر، پرده از تمایلات درون حاکمیت برای رهایی از مصایب یک رقابت تمام عیار سیاسی برمی‌دارد. با توجه به نفوذ و تأثیرگذاری بسیار هاشمی در این وهله، شکل‌گیری مناسبات جدید در این زمان با این پایه نظری بیشتر قابل درک است. همچنین این ایده با نضج یافتن اختلافات دو جناح چپ و راست در دولت و حزب، و نگرانی امام خمینی از آسیب دیدن وحدت جامعه مطرح شده بود. اما به وضوح نمایانگر

میل نخبگان سیاسی تأثیرگذار به ایده حزب واحد، حاکمیت یکپارچه و بی‌دردسر می‌باشد. بنابراین ذهنیت هاشمی رفسنجانی متکی به حاکمیت حزب واحد و بسیج عمومی توسط آن برای شکل‌دهی به جامعه و اداره حکومت بود.

#### ۴.۲.۱.۲.۴) موسوی اردبیلی و مخالفت با ابزارهای غربی

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور که از مؤسسان اولیه حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌رفت، معتقد بود باید سیاست‌ورزی را در قالب اسلامی عرضه داشت. از این رو برخلاف دعو مخالفان، در انتخابات در جمهوری اسلامی، آزادی هست؛ اما آزادی اسلامی. وی اعلام می‌داشت که ما دموکراسی آمریکایی را قبول نداریم؛ چرا که ریشه این نحو از مردم‌سالاری، فحشاست و برای ما قابل پذیرش نیست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۹/۱۹: ۱۴). این نگرش، آشکارا غیریت خود را با ایده‌ها و ابزار و ادوات غربی عیان می‌سازد؛ اگرچه مخالفتی با استفاده از آنها در چارچوب برداشت اسلامی خود ندارد.

#### ۴.۲.۱.۲.۴) موسوی و تجربه حزبی

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر و از چهره‌های ارشد حزب جمهوری اسلامی با سابقه سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی بود که از ابتدای تأسیس حزب، عضو شورای مرکزی آن بود. اگرچه درباره دیدگاه وی درباره اصل تحزب، بحث نظری مفصلی به دست نیامد، اما تجارب عملی وی نشان‌دهنده باور او به تشکیلات اسلامی در چارچوب نظام ولایت فقیه، در این مقطع می‌باشد.

از مجموع مباحث فوق، دو نکته مهم مستفاد می‌شود. نخست آنکه امام خمینی، که سیاست ایران این دوره دایم‌دار شخصیت وی اداره می‌شد، پس از عبور از تنش‌ها و بحران‌های اولیه پسا انقلاب، با درک فزونی گرفتن اختلافات و ناسازگاری‌ها (درون دولت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و حزب جمهوری اسلامی)، میان دوگانه وحدت و تحزب، به وحدت (یعنی دغدغه همیشگی وی از پیش از انقلاب) متمایل گشت. در این برهه، امام دیگر ضرورتی به کار حزبی تمام عیار نمی‌دید و لاجرم با ملاحظه آفات و آسیب‌های آن، نسبت به حزب بدبین‌تر گردید و چنانکه آیت‌الله خامنه‌ای نقل کرد، از تداوم فعالیت حزب جمهوری اسلامی جلوگیری نمود. نکته دوم، به دیدگاه هاشمی رفسنجانی بازمی‌گردد که با درک گذار ایران از تحولات پرشتاب سال‌های ابتدایی انقلاب، از ایده حاکمیت حزب واحد دفاع کرده و آن را برای اداره سیاست و جامعه ایرانی راهگشا می‌یابد. این

دو نکته خلاصه ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی ایران در دوره مورد نظر در باب اصل تحزب و رقابت‌های حزبی است. با این ایستارها قاعدتاً شاهد تحول در حکمرانی و کیفیت رقابت‌های سیاسی هستیم که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

#### **۲.۲.۴) قواعد رسمی**

همانگونه که در فصل پیشین اشاره شد، مجموعه قوانین و مقررات به عنوان جزئی از ترتیبات نهادی، در زمینه مسأله نهادینگی احزاب سیاسی، شامل قوانین مکتوب در ارتباط با نظام حکومتی، نظام انتخاباتی و نظام حزبی می‌شود.

#### **۱.۲.۲.۴) نظام حکومتی**

نظام حکومتی شکل گرفته، بر مبنای قانون اساسی طراحی شده در مجلس خبرگان قانون اساسی در این دوره دچار تغییر نشد و کماکان ساختار حکومتی با جزئیات یاد شده در فصل گذشته، به قوت خود باقی ماند. از این رو نیازی به توضیح مجدد آن در این فصل نیست. در این چارچوب، ولایت فقیه، نقطه ثقل نظام جمهوری اسلامی است و جایگاه قانونی، شرعی و ویژگی‌های فرهنگ‌مندانانه شخصیت امام خمینی، الگوی حکمرانی و نظام حکومتی ایران را به شدت شخص‌گرایانه کرده بود. نظام حکومتی شخص‌محور، تحقق نهادینگی حزب سیاسی را دشوار می‌سازد و احزاب مقهور شخصیت مرکزی ساختار می‌شوند.

#### **۲.۲.۲.۴) نظام انتخاباتی**

قوانین و مقررات انتخاباتی این دوره در امتداد قوانین دوره پیشین قرار می‌گیرد. البته در تیرماه سال ۶۰ و پس از عزل بنی‌صدر، برای تمهید مقدمات انتخابات ریاست جمهوری آینده، قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات به تصویب کمیسیون امور داخلی مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید که بر اساس آن با تکیه بر اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان هفت نفر "از افراد مسلمان و مطلع و مورد اعتماد دارای حسن سابقه" را با اکثریت مطلق آرای اعضایش به عنوان هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری تعیین و معرفی می‌کند. این هیأت، نظارت بر "کلیه مراحل انتخابات و جریان‌های انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور که در انتخابات موثر است و آنچه مربوط به صحت انتخابات می‌شود"، برعهده دارد. در واقع این هیأت، ابزار اجرایی نظارت شورای نگهبان بر انتخابات است که بر کیفیت آن "نظارت کامل" دارد. بر اساس این قانون، شورای نگهبان می‌تواند "بر حسب



نظارت، مستقلاً انتخابات را در هر یک از مراحل در کل یا بعضی مناطق با ذکر دلیل باطل اعلام کند" (rc.majlis.ir/fa/law). این قانون، در کوران منازعات تابستان ۶۰ به تصویب رسید؛ اما برای دوره مزبور تداوم یافت و در سال ۶۴ با اصلاحاتی جزئی کماکان باقی ماند.

برای برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، قانون انتخابات در اسفندماه ۶۲ به تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان رسید. در این قانون اشعار گردید که نظارت شورای نگهبان بر این انتخابات، "عام" بوده و "در تمام مراحل، در کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است". در ماده هشتم این قانون تعیین شد که "انتخاب نماینده در مرحله اول منوط به کسب اکثریت مطلق آرا، و در مرحله دوم با اکثریت نسبی" است. در ماده سی‌ام قانون شرایط انتخاب شوندگان احصاء گردیده که شامل اعتقاد و التزام عملی به اسلام (به استثنای داوطلبان نمایندگی اقلیت‌های دینی)، تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران، اعتقاد و التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی ایران، ابراز وفاداری به قانون اساسی، سواد خواندن و نوشتن به قدر کافی، سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی، شنوایی و گویایی، و حداقل سن ۲۶ سال تمام و حداکثر ۷۵ سال تمام می‌شد. در ماده بعدی، مسئولان نهادهای گوناگون دولتی، قضایی، نیروهای مسلح، ائمه جمعه و... از نامزدی محروم شدند، مگر به شرط استعفا در مدت دو ماه پیش از ثبت نام از نامزدها. علاوه بر این، فعالان رژیم سابق، ملأکین بزرگ که زمین‌های موات را به نام خود ثبت داده‌اند، وابستگان به احزاب غیرقانونی، محکومین به اقدام علیه جمهوری اسلامی و به ارتداد و فساد و فسق و... نیز از نامزدی نمایندگی مجلس محروم ماندند. فهرست نامزدهای تأیید شده انتخابات توسط هیأت اجرایی انتخابات به اطلاع هیأت نظارت استان می‌رسد و شکایت‌ها به نتایج بررسی صلاحیت‌ها به هیأت نظارت استان تسلیم می‌شود. در ماده ۵۷ قانون، پاره کردن و یا معدوم نمودن پوسترهای نامزدها، عمل مجرمانه قلمداد شده و فعالیت تبلیغاتی له یا علیه نامزدها از تریبون‌های رسمی و دولتی نظیر صداوسیما و نماز جمعه و... ممنوع اعلام گردید (rc.majlis.ir/fa/law).

همانگونه که در قانون فوق مشخص است، هیچ سازوکاری برای رقابت حزبی در انتخابات تعبیه نگردیده و قانون انتخابات، نامزد محور است. قاعده دومرحله‌ای اکثریتی همچون گذشته، نتیجه انتخابات را روشن می‌کند و بنابراین مانع قانون انتخابات همچنان پابرجاست. با این حال وزیر کشور وقت، اعلام کرد: کلیه احزاب و گروههایی که غیرقانونی اعلام نشده باشند، مجاز به حضور در این انتخابات خواهند بود (کیهان، ۱۳۶۲/۱۲/۲۳: ۳).

در قانون اصلاح قانون انتخابات مجلس، مصوب تیر ۱۳۶۳، ماده هشت قانون فوق به این صورت اصلاح شد که انتخاب نماینده در مرحله اول، منوط به کسب اکثریت حداقل یک سوم آرای کل و در مرحله دوم، با کسب اکثریت نسبی به هر میزان است (rc.majlis.ir/fa/law). البته اجرای این قانون به انتخابات مجلس سوم کشیده می‌شد؛ اما همچنان شیوه دومرحله‌ای اکثریتی تداوم داشت.

قانون انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، نظارت عام شورای نگهبان بر تمام مراحل و در کلیه امور مربوط به انتخابات را به رسمیت شناخته و انتخاب رئیس جمهور را مشروط به کسب اکثریت مطلق آرا کرد. در صورت عدم تحقق این شرط، انتخابات به مرحله دوم موکول شده و دو نامزد با بیشترین آرا در مرحله نخست، رقبای مرحله دوم انتخابات می‌شدند. ماده ۳۵ قانون، مشخصات انتخاب شونده‌گان را موکول به وجود شش شرط کرده بود: "از رجال مذهبی، سیاسی [باشد]؛ ایرانی‌الاصل؛ تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛ مدیر و مدبر؛ دارای حسن سابقه و امانت و تقوا؛ و مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور". در این قانون، وظایف هیأت‌های اجرایی و نظارت به تفصیل روشن گردیده بود. بر اساس ماده ۵۷، رسیدگی به صلاحیت داوطلبان با شورای نگهبان بود که نتیجه به وزارت کشور اعلام می‌شد. ماده ۶۵ نیز صراحتاً حق مساوی نامزدها برای بهره‌مندی از صداوسیما برای معرفی و ارائه برنامه‌های خویش را مورد تأکید قرار می‌داد و در ماده ۶۸، تبلیغ نامزدها از تریبون‌های رسمی مانند نماز جمعه و امکانات رسمی و دولتی ممنوع اعلام شد. ممنوعیت پاره کردن و محو پوسترهای تبلیغاتی نامزدها، و همچنین هتک حرمت و حیثیت نامزدها از دیگر مفاد قانون انتخابات ریاست جمهوری چهارم بود (rc.majlis.ir/fa/law). دو شاخصه دومرحله‌ای اکثریتی و نامزد محوری در قانون انتخابات ریاست جمهوری چهارم نیز حاکم بود و بنابراین نظام انتخاباتی دوره ۶-۱۳۶۰ با دوره سابق تفاوتی نداشت. هیچ‌کدام از قوانین انتخاباتی، احزاب سیاسی را به رسمیت نمی‌شناخت و یک جزء از موانع نهادینگی احزاب به شمار می‌آمد. در حقیقت، نظام انتخاباتی دوره پس از انقلاب تا این مقطع، صرفنظر از ارزش حزب، فارغ از جایگاه و نقش آن و بدون احتساب آن در فضای سیاسی آتی کشور نگاشته شد.

#### ۳.۲.۲.۴ نظام حزبی

قانون احزاب، تنظیم‌کننده فعالیت‌های حزبی است و نشان می‌دهد که حکومت به مسأله رقابت و تعامل حزبی چگونه می‌نگرد. متعاقب مدت‌ها نابسامانی در وضعیت احزاب سیاسی و فقدان قوانینی مشخص و مکتوب در

حوزه نظام حزبی کشور، شهریور ۶۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده به تصویب نمایندگان مجلس و تأیید شورای نگهبان رسیده و برای اجرا ابلاغ شد. این قانون، که برای ایضاح و روشن ساختن اصل ۲۶ قانون اساسی تنظیم شده بود، تعیین می‌کرد که از این پس چه سازوکاری بر فعالیت احزاب سیاسی و گروه‌های صنفی، دینی و مذهبی حاکم خواهد بود. در این بخش، تنها به محتوای مرتبط با فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی مندرج در قانون فوق اشاره می‌شود و از مباحث مربوط به اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌های اقلیت‌های دینی و ... صرف‌نظر می‌گردد.

ماده یک قانون احزاب، "حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و امثال آنها" را به این صورت تعریف می‌کرد که:

"دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین تأسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن به صورتی به اصول اداره کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط باشد".

فصل دوم قانون احزاب، به مسأله "حقوق گروه‌ها" اختصاص داشت. در ماده ششم، ذیل این فصل، فعالیت گروه‌ها مشروط به عدم ارتکاب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ قانون (که در ادامه به آن اشاره می‌شود) آزاد شمرده شد. ماده شش، گروه‌ها را مکلف می‌کرد تا "مرامنامه، اساسنامه، هویت هیأت رهبری خود و تغییرات بعدی آنها را به اطلاع وزارت کشور برسانند". برگزاری راهپیمایی‌ها با اطلاع وزارت کشور، "بدون حمل سلاح" و در صورتی که به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰ "منخل به مبانی اسلام نباشد" و همچنین تشکیل اجتماعات در میادین و پارک‌های عمومی با مجوز وزارت کشور آزاد اعلام شد. در ماده هفتم قانون، عناصر وابسته به رژیم سابق و "کسانی که به موجب احکام دادگاهها مطابق موازین اسلامی از حقوق اجتماعی محروم" اند، از حق تأسیس حزب و یا شرکت در رهبری آن محروم می‌باشند. ماده هشت، به وزارت کشور اختیار می‌داد تا با رعایت این قانون، نسبت به ثبت گروه‌ها و صدور پروانه برای آنها اقدام کند. البته بر اساس ماده نهم قانون، کمیسیون ماده ده وظیفه بررسی و تصویب تقاضای صدور پروانه برای احزاب و گروه‌ها را بر عهده دارد. ترکیب کمیسیون ماده ده به منظور صدور پروانه شامل: نماینده دادستان کل کشور، نماینده شورای عالی قضایی، نماینده وزارت کشور، و دو نماینده به انتخاب مجلس شورای اسلامی می‌شود.

پس از صدور پروانه، باید اساسنامه و مرامنامه آن حزب یا گروه، به هزینه مؤسسين، در روزنامه رسمی چاپ و منتشر شود (ماده یازده). در ماده دوازده مقرر شد تا در صورتی که کمیسیون ماده ده به پرونده‌های رسیده به نوبت، ظرف سه ماه، بدون ارائه دلیل اعلام نظر نکند، وزارت کشور موظف به صدور پروانه درخواست شده است. ماده سیزدهم، مرجع رسیدگی به شکایت گروهها از کمیسیون ماده ده را محاکم دادگستری با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی معرفی می‌کرد. در ماده چهارده قید گردید که گروههای متقاضی پروانه باید در اساسنامه و مرامنامه‌شان "صراحتاً التزام خود را نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" بیان دارند. همچنین در ماده ۱۵، هرگونه تغییر در هیأت رهبری، مرامنامه و اساسنامه گروهها باید به کمیسیون ماده ده اعلام شده و توسط آن مورد رسیدگی قرار گیرد که اگر این تغییرات با مفاد قانون احزاب مغایرت یافت، کمیسیون ماده ده پروانه گروه را توقیف خواهد نمود. پس از توقیف، گروه مورد نظر حق شکایت داشته و دادگاه ظرف سه ماه رسیدگی، رأی قطعی را صادر خواهد کرد.

اما در ماده شانزدهم قانون احزاب، گروههای موضوع این قانون از تخلفات ذیل پرهیز داده شدند: ارتکاب افعال منجر به نقض استقلال کشور، هر نوع ارتباط و مبادله اطلاعات و تبانی با سفارتخانه‌ها، نمایندگی‌ها، ارگان‌های دولتی، و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد، دریافت هرگونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان، نقض آزادی‌های مشروع دیگران، ایراد تهمت و افترا و شایعه‌پراکنی، نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون طرح‌ریزی برای تجزیه کشور، تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه‌های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی، نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی، تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضره، اختفاء و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز. ماده هفده قانون، تذکر کتبی، اخطار، توقیف پروانه، تقاضای انحلال از دادگاه را به عنوان چهار مورد از برخوردهای کمیسیون با مرتکبان موارد ماده شانزده برشمرد.

ماده هجدهم قانون احزاب معین کرد که بودجه گروهها باید از طرق مشروع و قانونی تأمین شده و به شکل مشروع و قانونی صرف شود. در تبصره این ماده مقرر شد تا درآمد و هزینه گروههای پروانه‌دار در دفاتر قانونی ثبت شده و در پایان سال مالی مورد بررسی کمیسیون ماده ده قرار گیرد. نهایتاً در ماده نوزدهم این قانون، شورای

عالی قضایی موظف شد تا ظرف یک ماه از تاریخ تصویب قانون، لایحه تشکیل هیأت منصفه محاکم دادگستری موضوع اصل ۱۶۸ قانون اساسی را تهیه و تقدیم مجلس کند (rc.majlis.ir/fa/law).

چند ماه بعد، هیأت وزیران آیین‌نامه اجرایی فعالیت احزاب، مربوط به قانون فوق را به تصویب رساند. در ماده دوم آیین‌نامه، مؤسسان گروه، اشخاص حقیقی دانسته شدند که دارای شرایط ذیل باشند: نداشتن سوابق سوء مندرج در ماده هفت قانون احزاب، داشتن حداقل ۲۵ سال تمام، التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابعیت ایران و نداشتن سوء پیشینه کیفری و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی. در بخشی از این آیین‌نامه، مرامنامه گروه، حاوی آرمان‌ها (نوع بینش نسبت به ادیان رسمی، مسائل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی، اداری، قضایی و نظام قانونگذاری)، هدف از تشکیل گروه، و خط مشی برای رسیدن به هدف معرفی شده و محتوای اساسنامه نیز شامل نوع تشکیلات، ارکان تشکیلات و تعریف و شرح وظایف و نحوه فعالیت و حدود اختیارات و مسئولیت هر رکن، نحوه تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌ها، نحوه تعیین هیأت رهبری و مسئولین اجرایی، منابع مالی، شرایط عضویت، و نحوه انحلال می‌باشد. بطور کلی، آیین‌نامه یاد شده جزئیات و مکانیزم اجرای قانون احزاب را دربرداشت (rc.majlis.ir/fa/law).

بطور خلاصه، نفس ارائه قانون مصوب ۶۰ که احزاب را در کنار گروه‌های صنفی (اتحادیه‌ها) و دینی - مذهبی (مانند انجمن‌های اقلیت‌های دینی) نشانده، بیانگر نگاه از سر "رفع تکلیف" آن می‌باشد. در واقع، قانونگذاران تنها برای ایضاح اصل ۲۶ قانون اساسی و با توجه به مخاطراتی که فعالیت گروه‌ها در بهار و تابستان پراشتهای سال ۶۰ به همراه داشت، این قانون را عرضه کردند و در آن هیچ به کیفیت "رقابت" و "تعامل" احزاب سیاسی پرداخته نشد. یک قانون حزبی استاندارد (همانگونه که در فصل گذشته شرح آن رفت)، ایجادکننده تعادل و ثبات در فضای رقابت‌های حزبی است که پیش‌بینی‌پذیری را در این زمینه به ارمغان می‌آورد؛ بدین ترتیب که هر لحظه حزبی ظاهر و یا از آن محو نمی‌شود. اما قانون احزاب این دوره صرفاً به بازگویی برخی محدودیت‌های اعمالی در مسیر تأسیس احزاب، برخی حقوق و تکالیف آنها و طرح مسائل کلی و مبهمی نظیر ضرورت شفافیت مالی و بودجه‌ای احزاب و گروه‌ها اکتفا کرده و از ترسیم مسیر باثباتی از رقابت‌های حزبی نهادینه عاجز مانده بود. بنابراین قانون یاد شده هیچ‌گونه توجهی به کارکردهای حزب در نظام سیاسی نداشت.

بنابراین سه‌گانه مقررات و قوانین مکتوب (نظام‌های حکومتی، انتخاباتی و حزبی) نسبتی با مقوله فعالیت حزبی نهادینه و باثبات نداشت و اساساً فارغ از نقش و جایگاه احزاب سیاسی به عنوان یکی از بازیگران کلیدی طراحی شده بود. به این ترتیب، "قواعد رسمی"، پای لنگانی در تحقق نهادینگی احزاب سیاسی در این دوره داشت.

#### ۳.۲.۴ ویژگی‌های اجرایی

پس از دوره‌ای تنش و ناامنی و البته آزادی گروه‌های مختلف در کنش‌گری سیاسی، در پاییز ۱۳۶۰ فصل نوین و متمایزی در تحولات سیاسی پسا انقلابی ایران آغاز گردید. رادیکالیسم طغیان‌گر تابستان ۶۰، همه ظرفیت‌های جامعه‌ای که مشق آزادی و دموکراسی را تمرین می‌کرد، بلعید و لاجرم فضای سیاسی کشور را به سمتی راند که دیگر نمی‌توان از آن، رد و نشانی از تکثر دیدگاه‌های سیاسی مقاطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی سراغ گرفت. انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و پس از مدتی دفتر نخست‌وزیری، و همچنین ترورهای کور خیابانی، که مجاهدین خلق بانی اصلی آن لقب گرفته بودند، حاکمیت را یکدست‌تر کرد و از این پس حزب جمهوری اسلامی، که پیش از آن و در حضور سایر جریان‌های سیاسی نیز فاتح میدان‌های مختلف بود، به همراه گروه‌های دیگر همسو نفوذ و تسلط بیشتری بر عرصه سیاست ایران یافتند و البته با شدتی بیشتر به "انحصارطلبی" متهم شدند. چند روز پس از حادثه هشتم شهریور، امام خمینی در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی با رد اتهام انحصارطلبی سران این حزب، اظهار داشت: اگر انحصارطلبی به این معنا باشد که "باید اسلام باشد و غیر اسلام نباشد"، همه ما انحصارطلبیم و خداوند و پیامبران هم همه انحصارطلب بودند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱۸: ۱۲). این نقطه، سرآغاز صفحه‌ای جدید در روند تحولات ایران پسا انقلاب بود.

#### ۱.۳.۲.۴ استقرار نظم جدید: تثبیت حاکمیت خط امام

اندکی بعد، کشور مهیای برگزاری انتخابات زودهنگام دوره سوم ریاست جمهوری شد. با توجه به مجموعه حوادث سال‌های اخیر، امام خمینی از مخالفت خود با تصدی این منصب توسط یک روحانی دست برداشت. از این رو آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله مهدوی کنی، دو چهره روحانی مشهور در این دوره ثبت نام کردند (البته مهدوی کنی، به زودی انصراف خود را به نفع آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کرد). همچنین علی‌اکبر پرورش، سید رضا زواره‌ای، و حسن غفوری فرد، هر سه از اعضای حزب جمهوری اسلامی، برای نامزدی این دوره ثبت نام کردند تا در انتخابات دوره سوم، همچون دوره دوم، نامزدهای حزب جمهوری اسلامی به رقابتی هرچند صوری با یکدیگر

بپردازند. در این راستا، حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سایر گروههای اسلام‌گرای همسو از آیت‌الله خامنه‌ای پشتیبانی کردند. غفوری‌فرد، از نامزدهای این دوره صراحتاً ابراز داشت: ما همه نامزدها به آیت‌الله خامنه‌ای رأی خواهیم داد (کیهان، ۱۳۶۰/۶/۳۰):

(۲). وی، آیت‌الله خامنه‌ای را صالح‌ترین فرد در میان کاندیداها برشمرد که آمادگی کامل را برای ریاست جمهوری داراست (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱۴). زواره‌ای، دیگر نامزد این دوره با بیان اینکه به نفع هیچ‌کسی کناره‌گیری نمی‌کند، آیت‌الله خامنه‌ای را برای ریاست جمهوری شایسته‌تر خواند. وی البته دلیل نامزدی‌اش را اثبات این نکته به "جنایتکاران داخلی و خارجی" دانست که از شهادت برادران‌مان هراسی به دل راه نمی‌دهیم (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۸):

(۳). پرورش نیز گفت: به آیت‌الله خامنه‌ای رأی می‌دهد (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۹: ۲) و از این رو این انتخابات، یکی از خاص‌ترین انتخابات‌های کشور به لحاظ شرایط رقابتی شد. آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین برنامه‌های خود، تأکید کرد باید سیاست‌های اقتصادی کشور به سمت حمایت از محرومان تمایل یابد. وی ایجاد امنیت، ضرورت آزاداندیشی در چارچوب قانون اساسی، و اصل "نه شرقی، نه غربی" در سیاست خارجی را از امهات اصول خود در صورت انتخاب برشمرد (اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۷: ۲).

همزمان در این ایام، جمهوری اسلامی بزرگترین پیروزی خود را در نبرد با رژیم بعث کسب کرد و آن، شکست حصر آبادان در عملیات ثامن الائمه (ع) بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۷/۶: ۲). این پیروزی موجب شد تا در عرصه تبلیغات داخلی، آغاز تثبیت حاکمیت خط امام مرادف با پیروزی‌های ایران در جنگ تحمیلی قلمداد شود و آشوب‌های خیابانی سازمان‌یافته توسط مجاهدین خلق نیز به عنوان نشانه‌ای از تلاش این جریان برای "انحراف از جنگ" معرفی گردد (اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۶: ۱۵).

پیروزی آیت‌الله خامنه‌ای با بیش از ۱۶ میلیون رأی، رکوردی را نسبت به دو دوره گذشته به ثبت رساند و با توجه به حوادث ماههای اخیر در فضای سیاسی کشور و به حاشیه رانده شدن گروههای سیاسی چپ و ملی‌گرا، معنای ویژه‌ای یافت. چنانکه هاشمی رفسنجانی در واکنش به این میزان رأی، اظهار داشت: اگر باز هم بگویند مردم با حکومت نیستند، این دیگر "انکار آفتاب" است (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۱۳: ۲). البته در برگزاری این انتخابات اشتباهات عجیبی رخ داده بود. برخی از انصراف مهدوی‌کنی خبر نداشتند و روزنامه کیهان هم به اشتباه، ولایتی

را جزء کاندیداها معرفی کرده بود (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۱۶: ۶). ائتلاف گروه‌های اسلام‌گرا همچنین موفق شدند تا نامزدهای خود را در انتخابات میان‌دوره‌ای تهران، برای سه کرسی به مجلس بفرستند (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۱۴: ۲).

انتخابات ریاست جمهوری سوم			
اسامی نامزدها	وابستگی حزبی و گروهی	میزان آرای کسب شده	درصد آرای کسب شده



۹۵/۰۱ %	۱۶۰۰۷۰۷۲	حزب جمهوری اسلامی	سید علی خامنه‌ای
۲/۰۳ %	۳۴۱۸۴۱	حزب جمهوری اسلامی	علی اکبر پرورش
۰/۴۵ %	۷۵۶۵۸	حزب جمهوری اسلامی	حسن غفوری فرد
۰/۳۷ %	۶۲۱۵۶	حزب جمهوری اسلامی	سید رضا زواره‌ای
۱۰۰ %	۱۶۸۴۶۹۹۶	میزان کل آرای مأخوذه	

رئیس جمهور جدید برای انتخاب کابینه خود اعلام کرد: هیچ دلیلی وجود ندارد که دولتی غیر از دولت کنونی (کابینه به جای مانده از دولت باهنر و مهدوی کنی) تشکیل دهیم (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۱۸: ۱). وی در اولین گام، علی اکبر ولایتی را به مجلس برای تصدی مقام نخست‌وزیری معرفی کرد. در رأی‌گیری، مجلس با ۸۰ مخالف، ولایتی را به عنوان نخست وزیر نپذیرفت. رئیس جمهور با ستایش این "اقدام شجاعانه"، آن را بیانگر "استقلال مجلس" دانست (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۳۰: ۲).

پس از ولایتی، چند گزینه دیگر شامل میرحسین موسوی، پرورش، غرضی، میرسلیم و غفوری فرد مطرح شدند که شانس موسوی در این زمینه از دیگران بیشتر بود. نهایتاً پس از اندکی درنگ و تأنی از جانب رئیس جمهور (به

سبب رأی مخالف مجلس به ولایتی)، و نیز عدم اقبال مجلس به غرضی، آیت‌الله خامنه‌ای میرحسین موسوی را، به تعبیر برخی رسانه‌ها به عنوان یک "هم‌ولایتی"، برای نخست‌وزیری به مجلس معرفی کرد. موسوی با ۱۱۵ رأی موافق، به نخست‌وزیری انتخاب شد (کیهان، ۱۳۶۰/۸/۷: ۱) و اعلام داشت: خط اقتصادی دولت، خط حمایت از مستضعفین است و "دولت، سرمویی از اسلام فقهت و قانون اساسی منحرف نخواهد شد". وی پیش‌بینی کرد: تغییرات اندکی در کابینه قبلی صورت گیرد (کیهان، ۱۳۶۰/۸/۹: ۱۴). در فضای جدید که پیامدش تثبیت حاکمیت خط امام و حامیان الگوی اسلام فقهتی بود، هاشمی رفسنجانی بشارت داد که همکاری و تفاهم میان نیروهای خط امام و "متخصصین مخلص" برقرار شده است (کیهان، ۱۳۶۰/۸/۱۷: ۱۴). بدین ترتیب، حامیان اسلام فقهتی و پیروان خط امام پس از بیش از ۲/۵ سال کشمکش، در تسخیر ارکان نظام تازه تأسیس توفیق یافتند.

#### ۲.۳.۲.۴) پاکسازی‌های سیاسی و امنیتی

در این شرایط، به حاشیه راندن نیروهای سیاسی سابقاً درگیر در فضای سیاسی کشور با شدتی بیشتر ادامه یافت. دادگاه انقلاب مرکز، حکم اعدام منوچهر مسعودی، مشاور قضایی بنی‌صدر، دو عضو کادر مرکزی فرقان، و تعدادی از عناصر "محارب" را صادر کرد (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۲۷: ۲). دادستان کل انقلاب وعده داد اعدام‌ها تا زمانی که "گروهک‌ها" اقدامات تروریستی و تخریبی‌شان را ادامه دهند، برقرار است (اطلاعات، ۱۳۶۰/۷/۲۹: ۲). چندی بعد، تعدادی از عاملان طرح ترور هاشمی رفسنجانی، میرحسین موسوی، بهزاد نبوی و ... اعدام شدند که شش تن از آنان از اعضای سازمان مجاهدین خلق بودند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۷: ۱۹). همچنین گفته شد که کادر و تشکیلات سیاسی حزب دموکرات کردستان در مهاباد به کلی متلاشی گردیده است (اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۱۴: ۴). همزمان با این تحولات، محاکمه ابوالفضل قاسمی، دبیرکل حزب ملت ایران در دادگاه آغاز شد. وی متهم به همکاری با شاپور بختیار برای انجام طرح کودتا و ایجاد آشوب در کشور بود (اطلاعات، ۱۳۶۰/۸/۱۸: ۱۳). در همین رابطه، کریم سنجابی و تعدادی از چهره‌های منتسب به جریان ملی‌گرا نیز احضار شدند (کیهان، ۱۳۶۰/۸/۱۷: ۲). در مطبوعات هم نمودهایی از این امر قابل مشاهده بود. عطاءالله مهاجرانی در مقاله‌ای مدعی "اتحاد استراتژیک" نهضت آزادی با مجاهدین خلق، جبهه ملی، دفتر هماهنگی و ... شد و مجاهدین خلق را "فرزندان نهضت آزادی" خواند که علم‌زدگی، نفی فلسفه، و دموکراسی به شیوه غربی، استوانه تفکر این دو را تشکیل

می‌دهد (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۰/۱۷: ۶). سید محمد خاتمی هم در روزنامه کیهان یادداشتی با عنوان "مرگ آقای سادات و نطق آقای بازرگان" نوشت و به رهبر نهضت آزادی تاخت (کیهان، ۱۳۶۰/۷/۱۶: ۱-۲).

علاوه بر این، در مجلس شورای اسلامی شرایط برای نمایندگان جریان‌های مخالف سخت شد. سه تن از نمایندگان (سلامتیان، غضنفرپور و کرمی) به دلیل غیبت غیرموجه مستعفی شناخته شدند. غضنفرپور، که از نمایندگان نزدیک به بنی‌صدر بود، دستگیر شد و هاشمی رفسنجانی دستگیری امثال او را عین "عبادت" دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۲۸: ۴ و ۱۱ و ۱۲). البته غضنفرپور چندی پس از بازداشت، توبه‌نامه‌ای نوشت و اذعان کرد: بنی‌صدر در رأس جریانی قرار داشت که کشور را به دیکتاتوری و وابستگی سوق می‌داد (کیهان، ۱۳۶۰/۱۱/۱۴: ۱۳). وی همچنین اعتراف کرد برای جنجال آفرینی در مجلس، جلسات محرمانه‌ای در منازل "لیبرال‌ها" داشتیم. غضنفرپور درباره وضعیت خود در زندان هم گفته بود: اینجا زندان نیست، بلکه یک "دانشگاه و عبادتگاه" است (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۱۳: ۲). حاکم شرع دادگاههای انقلاب از دستگیری "هواداران گروهک‌ها" دفاع کرد و گفت: آنها وقتی دستگیر می‌شوند، در واقع تازه آزاد شده‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۳۰: ۲). با این حال، شدت یافتن برخوردها به جایی رسید که امام خمینی در پیامی به شورای عالی قضایی و دادستانی انقلاب، ضمن نهمی "تعرض به اموال و املاک محترم مردم برخلاف مقررات اسلامی و قانونی"، خواستار رسیدگی سریع به "اعمال خلاف شرع و قانون افراد غیرمسئول" شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۹/۱۷: ۱۲). مدتی بعد، امام خمینی فرمان مهمی را با عنوان "هشت ماده‌ای" به مسئولان قضایی، انتظامی و اجرایی کشور ابلاغ کرد که ناظر به "برخورد اسلامی" مسئولان و مأموران بود. در این فرمان آمده بود: هیچ‌کس حق ندارد بدون حکم قاضی از روی موازین شرعی، هرچند به مدت کوتاه، کسی را توقیف یا احضار کند؛ و آلا مستوجب تعزیر است (اطلاعات، ۱۳۶۱/۹/۲۵: ۳).

بهمن ۶۰، بزرگترین ضربه به جریان مسلح و برانداز مجاهدین خلق وارد آمد و با کشف یک خانه تیمی در شمال تهران، موسی خیابانی، رهبر سازمان در داخل کشور به همراه همسر رجوی و چند تن از اعضای کادر مرکزی کشته شدند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۰: ۴). اردیبهشت ۶۱، محسن رضایی، فرمانده کل سپاه در گزارش "خیلی محرمانه" خود مدعی شد بیش از نود درصد هواداران و نیروهای کمی سازمان دستگیر و یا از آن جدا شدند و متعاقب آن، ضربات سنگینی به تشکیلات مجاهدین خلق وارد آمد. برای نمونه ۱۲ اردیبهشت ۶۱،

ده خانه تیمی سازمان کشف و بیش از هفتاد تن از اعضا و وابستگان به آن، که عمدتاً نیروهای مهم نظامی و تشکیلاتی سازمان بودند، کشته یا دستگیر شدند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). همچنین خبر متلاشی شدن سازمان پیکار، با کشف ۲۲ مرکز آن و دستگیری بیش از چهل نفر منتشر گردید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۱/۲۴: ۷). علاوه بر این، در عملیاتی موسوم به "مرصاد"، ۲۵ خانه تیمی چریک‌های فدایی خلق اقلیت کشف شد و با دستگیری ۴۰ تن از کادرها، مرکزیت آن متلاشی گردید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۲: ۱-۲).

فروردین ۶۱، طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی با محوریت صادق قطب‌زاده، از اعضای شورای انقلاب و اولین مدیرعامل صدا و سیمای پس از انقلاب افشا شد. بر این اساس گفته شد که قطب‌زاده با همراهی "نوطه‌گران سلطنت‌طلب و ملی‌گرا" و "قدرت‌طلبان بی‌خط"، در صدد از بین بردن امام خمینی و شورای عالی دفاع و سپس سایر ارگان‌های مسئول و انقلابی بوده است (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱/۲۲: ۲). قطب‌زاده با توجه به مشارکت فعال خود در پاریس و همراهی با امام، در جستجوی مقامی فراتر از دیگران بود. از قول دختر جوان فرانسوی که "دوست دختر" قطب‌زاده بوده، نقل شده که هنگام تصدی وزارت خارجه، به وی قول داده بود "به زودی به جایی می‌رسم که به من افتخار خواهی کرد" (بهنود، ۱۳۷۷: ۲۶۳). وزیر کشور در تشریح جزئیات این طرح با استناد به اعترافات قطب‌زاده گفت: عاملین این طرح با همکاری برخی "روحانی‌نماهای تهران و قم" و برخی "باقیمانده‌های رژیم گذشته در ارتش" و "فراری‌های سلطنت‌طلب خارج از کشور"، قصد انفجار جماران و بیت امام را داشتند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۳۰: ۲). بلافاصله اعترافات قطب‌زاده منتشر شد که با اقرار به هدف از بین بردن حکومت، من جمله امام خمینی و پرداخت پول به این منظور اعلام کرد با واسطه، آیت‌الله شریعتمداری را از این طرح باخبر کرده بودیم و وی علیرغم برخورد احتیاط‌آمیز با این مسأله، وعده داد در صورت تحقق براندازی، آن را تأیید کند. قطب‌زاده در پایان اظهار داشت قصاص را در نهایت میل می‌پذیرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۳۱: ۱۰). به میان آمدن نام شریعتمداری در این طرح براندازی، واکنش‌های تندی را از درون حوزه برانگیخت. در اقدامی بی‌سابقه، مدرسین و مجتهدین قم طی اطلاعیه‌ای، عدم صلاحیت سید کاظم شریعتمداری را برای مرجعیت تقلید شیعیان اعلام کرده و از مراجع قضایی خواستند به ماجرای او رسیدگی شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۱: ۹). جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شمارش امور خلاف عدالت شریعتمداری را معادل "مثنوی هفتاد من کاغذ" خواند (کیهان، ۱۳۶۱/۲/۱: ۴ و ۲). تظاهرات بسیاری نیز در سراسر کشور در اعتراض به این طرح و دخالت

شریعتمداری در آن برگزار شد. موج مخالفت با شریعتمداری بسیار فراگیر بود. آیت‌الله مشکینی او را از اول بی‌تقوا دانست که صرفاً در پی حب ریاست بود. هاشمی رفسنجانی از دانشجویان پیرو خط امام خواست اسنادی را که تاکنون به احترام روحانیت منتشر نکرده بودند، افشا نمایند. دانشجویان هم اسنادی را از سفارت امریکا بیرون کشیدند که حاکی از پیشنهادهای مکرر شریعتمداری به سولیوان، سفیر وقت امریکا برای تلاش همه‌جانبه و اشنگتن در جلوگیری از سقوط دولت بختیار، و به‌طور کلی حمایت شریعتمداری از استمرار سلطنت پهلوی بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۴: ۱). حتی موسوی خوئینی‌ها مدعی شد که شریعتمداری برای حزب جمهوری خلق مسلمان از امریکا تقاضای کمک مالی کرده بود (اطلاعات، ۱۳۶۱/۲/۹: ۳-۲). پس از این واکنش‌ها، شریعتمداری خود در مصاحبه‌ای به شرکت در طرح براندازی اعتراف کرد و خود را مقصر دانست و طلب استغفار کرد. وی در توجیه سکوت خود علیرغم اطلاع از این طرح گفت: "احتمال می‌دادم که خود ما را ترور کنند". وی قول داد که در آینده، "امثال این امور" تکرار نشود و حتی خود وی "با شدت" با این نوع افکار و اعمال مبارزه کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۱۳: ۴). به دنبال این اعترافات، شریعتمداری تا پایان عمر به انزوا رانده شد و قطب‌زاده نیز اعدام گردید. روزنامه جمهوری اسلامی از اعدام قطب‌زاده به عنوان "یک عبرت" نام برد که نشان‌دهنده "پالایش انقلاب" از عناصر "خائن و خطرناک" برای ملت ایران و "استقلال و آزادی این جمهوری" است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۶/۲۷: ۱۰ و ۱).

پرده آخر از برخورد با گروه‌های سیاسی به جای مانده از فضای آزاد پسا انقلاب، در نیمه دوم سال ۶۱ کلید خورد. ابتدا دادستان کل انقلاب اعلام کرد: حزب توده، میثمیست‌ها، و چریک‌های فدایی اکثریت غیرقانونی هستند و از آنجا که با قانون احزاب تطبیق نیافته‌اند، باید خود را به وزارت کشور معرفی کنند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۸/۲۵: ۱۲). بهمن ۶۱، وزیر کشور از دستگیری کیانوری و بسیاری از اعضا و سران حزب توده به اتهام "جاسوسی، جعل و اعمال خلاف" خبر داد (کیهان، ۱۳۶۱/۱۱/۱۹: ۲). به روایت ابراهیم یزدی، در سفر عسگراولادی، وزیر وقت بازرگانی به پاکستان، اطلاعات مربوط به همکاری حزب توده با روس‌ها در اختیار وی گذارده می‌شود (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۶۲). لازم به ذکر است سران حزب توده در مقاطع مختلف به مسئولان کشور اطلاعات می‌دادند و می‌کوشیدند از این رهگذر، انگاره مشروعیت سیاسی خود را تقویت نموده و با ارتباط‌گیری با مسئولان، اعتمادسازی کنند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۱۰۸). اما کیانوری در اعترافات خود به سنگینی تخلفات

حزب اذعان کرد و حق جمهوری اسلامی در اعمال مجازاتی سخت علیه اعضای این حزب را پذیرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۱۱: ۱۰). محمدعلی عمویی، از اعضای کمیته مرکزی حزب توده نیز تبلیغات این حزب را "فریبنده" و توأم با شعارهای توخالی عنوان کرد که به مثابه "آلتی در دست شوروی" عمل می‌نمود. با اعلام انحلال رسمی حزب توده، امام خمینی نابودی "حزب جاسوسان" را یک پیروزی خواند. وزارت امور خارجه هم دستور اخراج هجده تن از اعضای سفارت شوروی را به جرم جاسوسی صادر کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۱۵: ۱۶ و ۱۴). فرمانده سپاه از دستگیری بیش از هزار عضو حزب توده و کشف چندین انبار مهمات آن خبر داد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۱۵) و رئیس دیوان عالی کشور هم وعده داد شدیدترین مجازات‌ها در انتظار سران حزب توده است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۱۸: ۱۲). نخست‌وزیر با ابراز مسرت از انحلال حزب توده اظهار داشت این حزب با ظاهر مترقیانه‌ای که به خود می‌گرفت، به هر برنامه‌ای که به نفع مستضعفین بود، ضربه می‌زد (اطلاعات، ۱۳۶۲/۲/۱۹: ۳). در خاتمه ماجرای حزب توده، امام خمینی اظهار داشت این حزب در نهایت آزادی عمل و جاسوسی برای شوروی، فریاد می‌کشید که آزادی نیست و این در حالی بود که جمهوری اسلامی از ابتدای پیروزی، آزادی مطلق را به همه "طوایف"، روزنامه‌ها و احزاب داد و به تدریج فهمیده شد که برخی از آنها در حال توطئه یا جاسوسی هستند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۵/۳۱: ۱۲). کیانوری در آخرین موج از اعترافاتش با انکار قرار گرفتن تحت فشار یا دارو برای انجام اعتراف، هدف نهایی حزب توده را براندازی جمهوری اسلامی و قدرت‌یابی چپ‌ها در ایران عنوان کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۶: ۱۱-۱۰) و نهایتاً ابراز داشت: "ما جز یک ننگ تاریخی چیزی نیستیم برای خودمان" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۱۲: ۷). مجموعه این تحولات از نیمه اول سال ۶۰ تا نیمه دوم سال ۶۱ رخ داد و دیگر نشانی از تکاپوی گروه‌های سیاسی چپ‌گرایی چون حزب توده و سازمان مجاهدین خلق، تا جریانات ملی‌گرایی نظیر جبهه ملی و حتی نهضت آزادی در فضای سیاسی کشور به چشم نمی‌خورد. نیروهای موسوم به خط امام، نفس تازه کردند و آماده تصاحب قدرت شدند؛ غافل از آنکه حذف رقیب به رو آمدن و تشدید اختلافات داخلی خود منجر می‌شد.

لازم به ذکر است در این زمان، قانون احزاب مصوب مجلس بی‌اثر بود و اجرا نمی‌شد. در جلسه استیضاح ناطق نوری، وزیر وقت کشور، یکی از موارد اعتراض نمایندگان استیضاح‌کننده، خودداری از اجرای قانون احزاب به بهانه‌هایی چون آماده نبودن شرایط و اوضاع کشور بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۱۵).

وزیر کشور در مقام دفاع از عملکرد خود، به فرایند طولانی تصویب آئین‌نامه اجرایی این قانون اشاره کرد؛ قانونی که نه یک قانون، بلکه چهار قانون و مربوط به احزاب و گروه‌ها، انجمن‌های اسلامی، اتحادیه‌های صنفی و اقلیت‌های مذهبی است. به گفته ناطق نوری، پس از تصویب آئین‌نامه اجرایی در هیأت دولت، وزارت کشور به مسئولیت شناسایی و مطالعه احزاب پیش و پس از انقلاب و ریشه‌های آنها با همکاری مراکز اطلاعاتی سپاه و نخست‌وزیری پرداخته و از این رو اجرا شدن قانون احزاب تا این زمان به طول انجامیده است. با این حال، پس از این سخنان، یکی از نمایندگان، سخنان خصوصی وزیر کشور را یادآور شد که گفته بود این قانون با توجه به حضور "گروه‌های لیبرال و منافق و غیره و غیره" قابل پیاده‌شدن نیست (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۱۷). این اظهار نظر خصوصی نشان می‌دهد که مجری قانون احزاب، مواجهه با درخواست گروه‌های سیاسی مختلف برای ثبت حقوقی و بهره‌مندی از حقوق و تکالیف مندرج در این قانون را در وهله حاضر به مصلحت نمی‌دانست و از این رو با پاک کردن صورت مسأله، به تداوم حاکمیت یکدست و یکپارچه در وضع موجود راضی بود.

#### ۴.۲.۳.۳) حاکمیت یکپارچه: آغاز اختلافات

با این تحولات، فضای سیاسی ایران با شتابی فزاینده به سمت یکدست‌شدن پیش می‌رفت. امام خمینی در دیدار با مسئولان حزب جمهوری اسلامی، حمایت کم سابقه‌ای از حزب نموده و سران آن را "بی‌نظیر" خواند. امام از تلاش دشمنان برای بدنام کردن دولت، مجلس و حزب جمهوری اسلامی سخن گفت و البته از مسئولان حزب خواست درباره ورود "اشخاص منحرف" به حزب هوشیار باشند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۱۵: ۱۲). حتی سید احمد خمینی که زمانی در افکار عمومی به عنوان یار و همراه بنی‌صدر و حتی مجاهدین خلق در برابر حزب جمهوری اسلامی شناخته می‌شد، تغییر موضع داده و حزب جمهوری اسلامی را تنها تشکیلات در خط امام می‌خواند که باید با تمام وجود تقویت شود (اطلاعات، ۱۳۶۱/۲/۸: ۶). وی گفته بود امام هم در انتخابات به بنی‌صدر رأی نداد و در ادوار بعدی به رجایی و آیت‌الله خامنه‌ای رأی داد (اطلاعات، ۱۳۶۱/۲/۹: ۱). در درون حزب جمهوری اسلامی، درباره چرایی تغییر مواضع سید احمد خمینی تفاسیر گوناگونی وجود داشت. برخی آن را به خاطر تلاش او برای مطرح شدن در جامعه توجیه می‌کردند و بعضی نشان‌دهنده پی بردن وی به اشتباهات گذشته‌اش می‌دانستند. بدبینی نسبت به نیات سید احمد موجب شده بود تا برخی از حزب بخواهند نسبت به وی

بی‌اعتماد باشد و از نزدیکی او به حزب احتراز کند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). مطابق خاطرات هاشمی، در واپسین روزهای ریاست‌جمهوری بنی‌صدر، سید احمد خمینی به مواضع رهبران حزب نزدیک شده بود و "حسابی همراهی" کرده و قائل به ضرورت برخورد امام با بنی‌صدر شده بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). وی حتی در دوره‌ای به مدت چهل روز به عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درآمد که البته به سبب نهی امام از عضویت حزبی و پذیرش مسئولیت رسمی برای او، مجبور به کناره‌گیری شد (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۱۱۹). احمد خمینی، خود سال‌ها بعد درباره این تغییر دیدگاه، در رنجامه‌ای خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد:

"فکر می‌کردم می‌شود منافقین، لیبرال‌ها و سایر گروههایی را که در مبارزه دخالت داشتند، جذب نمود و به آنها نزدیک شد. من بارها به مرحوم شهید والامقام دکتر بهشتی و آقایان هاشمی و خامنه‌ای می‌گفتم اگر شما به مسأله‌ای رسیدید من به آن عمل می‌کنم، ولی معتقدم این گروهها را می‌شود جذب کرد. دیری نپایید که دیدم این گروهها سرم کلاه گذاشته‌اند" (خمینی، بی‌تا: ۲۸).

اطمینان از حاشیه‌نشینی رقبای سابق و قبضه قدرت موجب شد تا در واپسین روزهای سال ۶۰، امام خمینی به نیروهای مسلح دستور منع ورود به فعالیت سیاسی در احزاب را صادر کند. این دستور امام شامل حال همه نیروهای مسلح ارتش، سپاه و بسیج می‌شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۲/۲۵: ۱۲). متعاقب آن، فرمانده کل سپاه پاسداران اعلام کرد: هیچ‌یک از اعضای سپاه حق عضویت در گروههای سیاسی را ندارند (کیهان، ۱۳۶۰/۱۲/۲۶: ۲). سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز خبر داد که در راستای اجرای فرمان اخیر امام، عضویت نیروهای نظامی و انتظامی را در سازمان لغو خواهد کرد (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۲/۲۷: ۱۴). عواقب این فرمان امام موجب شد تا طاهری خرم‌آبادی، نماینده وی در سپاه، نکاتی را به کلیه پرسنل سپاه و بسیج گوشزد کند. در این راستا، وی متذکر شد که فرمان امام ناظر به "باطل بودن گروههای اسلامی" پیرو خط امام نیست و مواردی مانند اقتدای نماز جماعت به امام جماعت حزبی، رفت و آمد عادی در مراکز حزب جمهوری اسلامی، شرکت در جلسات عمومی حزب و ارتباط خانوادگی و دوستانه با اعضای حزب مانعی ندارد. همچنین اشاره شده بود که همکاری سپاه با حزب در برپایی مراسم‌های عمومی نظیر راه‌پیمایی‌ها و... بلامانع است و نباید اعضای سپاه و بسیج با نیروهای



حزبی برخوردارهای غیراخلاقی و غیر اسلامی داشته باشند (با توجه به اینکه مواردی از این دست مشاهده گردیده است). نماینده امام در سپاه متذکر شد که فرمان امام برای اجتناب از اختلاف و دودستگی است و نباید این فرمان، باعث شود تا عده‌ای با سوءاستفاده، آن را همچون "چماقی" بر سر این و آن بزنند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). از همین نقطه، رودرویی‌های درون جناحی آغاز گردید.

تسلط خط امام بر دستگاه سیاسی و اداری کشور، بروز اختلاف و تفرقه را شدت می‌بخشید. چنانکه هاشمی رفسنجانی گفته بود مادامی که "بنی صدر و لیبرال‌ها" در سیاست بودند، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، دانشجویان پیرو خط امام و ... در مقابل آنها متحد بودیم؛ اما به محض اینکه آنها رفتند، متوجه شدیم که با یکدیگر هماهنگ فکر نمی‌کنیم (کیهان، ۱۳۶۲/۱۱/۲: ۶). هنوز چند صباحی بیشتر نگذشته بود که آیت‌الله منتظری از تلاش "جریانی مرموز" برای دور کردن نیروهای خط امام از یکدیگر سخن گفت (کیهان، ۱۳۶۰/۹/۱: ۱۴). سرآغاز این اختلافات، درون دولت موسوی بود که پیوندی عمیق با تحولات درون حزب جمهوری اسلامی داشت<sup>۱</sup>.

کیفیت اداره اقتصاد و نحوه مداخله دولت، نقطه تمایز دو گروه در حال شکل‌گیری درون حاکمیت در سال‌های آغازین دهه شصت و بهانه اصلی دو شقه شدن جریان حاکم بود. نخست‌وزیر جهت‌گیری برنامه‌های اقتصادی دولت را به سمت منافع "عموم و مستضعفین"، و نه یک قشر خاص عنوان نموده و از انتشار جزواتی چون "میزان و انقلاب اسلامی بنی صدر" برای زیر سوال بردن برنامه‌های اقتصادی دولت و نظام انتقاد می‌کرد (اطلاعات، ۱۳۶۱/۶/۸: ۳). هاشمی رفسنجانی هم با تحسین "سیاست اقتصادی مدبرانه" دولت، ابراز امیدواری کرد تا چند سال آینده، یک "الگوی مناسب اقتصاد سالم" به دنیا معرفی کنیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۸/۱: ۱۰).

در برابر انتقادات، که عموماً از سوی محور بازار متوجه دولت بود، امام خمینی مخالفت با دولت را "مخالفت با اسلام" خواند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۷: ۱۲). امام منتقدان دولت موسوی را "یک دسته فاسد" می‌دانست که به سبب اینکه "آدم‌های صحیحی"، اداره حکومت را در دست دارند "غرغر می‌کنند" (جمهوری اسلامی،

---

۱. در بخش سازمان حزب و بحث انسجام درون حزبی، این مسأله به تفصیل بیان شده است، اما تا جایی که این بحث به مسائل درون دولت مربوط می‌شد، در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۳/۹/۱۳۶۱: ۱۲). وی در باب اختلاف میان دولت و بازار گفته بود: باید دولت را که با همه مشکلات ایستاده و در حال خدمت است، کمک کنیم؛ ضمن آنکه همه موظفیم بازار را با تمام قوا حفظ کنیم و از آن طرف، بازار هم باید دولت را حفظ کند (کیهان، ۱۳۶۱/۱۱/۱۱: ۱۴). چند روز بعد، نخست‌وزیر در جمع اصناف و بازاریان، بازار را قلب و مرکز شهر خواند که "یادآور ارزش‌های بسیاری" بوده و نقشی فراتر از دادوستدها داشته است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۱۷: ۱۱-۱۲). اما اختلافات فراتر از تعارفات رسمی مرسوم بود.

امام خمینی در پیام نوروزی سال ۱۳۶۲ دولت و همه آحاد را به معنویت و حرکت به سود مستضعفان دعوت کرد و تأکید کرد توجه به حقوق مستضعفان، به معنای پیروی از آرای چپ‌روانه نیست (اطلاعات، ۱۳۶۲/۱/۱۰: ۱). در این راستا، میرحسین موسوی مخالف این نظر بود که در فقدان تصدی‌گری دولت بر کارخانجات و تولید کشور، اقتصاد منتفع می‌شود (کیهان، ۱۳۶۱/۹/۲۴: ۱۴). هاشمی رفسنجانی هم از مالیات در جمهوری اسلامی به عنوان یک "واجب شرعی" یاد کرد (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱۰/۱۸: ۳). وی وجود اختلاف نظرها با حفظ "معیارها" را مفید دانسته و اظهار داشت: نباید تا کسی از احترام مال مردم سخن گفت، فوراً او را به سرمایه‌داری و امریکایی بودن متهم کنیم و نباید تا کسی از حقوق ضعفا و شکستن قدرت سرمایه‌داری حرف زد، بگوییم او کمونیست است (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱۱/۲: ۳). البته دیدگاه هاشمی در این دوره به مواضع گروههای چپ‌گرا نزدیک‌تر بود. وی از بابت اینکه هنوز افرادی به نام دین و علم از میلیاردرها دفاع می‌کنند، ابراز ناخرسندی می‌کرد. وی می‌گفت: وقتی جوانان می‌بینند من و امثال من از عدالت اقتصادی حرفی نمی‌زنیم، حل این مسأله را از مارکس و لنین می‌خواهند. هاشمی دیدگاه اسلام را مخالف وجود حلبی‌آباد و زعفرانیه در کنار هم می‌دانست که تحصیل ثروت را برای ایجاد تعادل، کنترل می‌کند (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱۲/۷: ۳ و ۱۰). موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور هم بر این باور بود که برای حل مشکل مسکن در سطح شهرها باید قانونی وضع شود تا هیچ‌کس حق داشتن بیش از یک مسکن معمولی را نداشته باشد و با خارج کردن مسکن از کالایی تجاری، دیگر محل دست‌اندازی "سوداگران" نباشد (اطلاعات، ۱۳۶۱/۱۲/۱۹: ۲). حسن روحانی، از نمایندگان مجلس، اعلام کرد ناچاریم ماهیت "لیبرالیسم اقتصادی" را که تحت پوشش "مقدس مکتبی" پنهان شده، نشان دهیم (کیهان، ۱۳۶۲/۱/۱۱: ۱۱).

مشکلی که گریبان دولت را به سختی فشرده بود، بحران اقتصادی در خلال جنگ و افزایش افسارگسیخته قیمت‌ها با توجه به احتکاری بود که در پی آن، انگشت اتهام را پیش از هر کسی به سمت بازار نشانه می‌برد.

مضيقه اقتصادی شديد موجب شد تا هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه با اشاره به نگرانی امام از مسأله گرانی و احتکار، هشدار دهد اگر اخطارها و نصایح به اصناف و بازاریان ثمربخش نباشد، ناچاریم حق کسب آنان را سلب کنیم و یا اینکه دولت خود متصدی امر پخش و توزیع کالا شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱/۲۰: ۷).

در برابر انتقادات علیه عملکرد دولت، امام پشتیبان اصلی دولتی‌ها بود که با هشدار به "شیاطین و ساده‌لوحانی که جمهوری اسلامی را تضعیف می‌کنند"، نغمه مخالفان دولت را همان نغمه‌ای دانست که از دهان امریکا و شوروی خارج می‌شود (اطلاعات، ۱۳۶۲/۳/۲: ۳). این سخنان امام، اذهان را به سمت نطق‌های انتقادی تند در مجلس علیه دولت موسوی می‌برد.

بالا گرفتن مشکلات اقتصادی، موجب حملات تند نخست‌وزیر به "باندهای سیاه سیاسی، اقتصادی" در بازار شد که نه تنها مخالف دولتند، بلکه هر صحبتی از مستضعفین را به عنوان نوعی "چپ‌روی" تبلیغ می‌کنند. موسوی این باندها را "عده‌ای معدود و فاسد در بازار" خواند که وقتی صحبت از شرع می‌کنند، دنبال شرعی هستند که "دزدی‌ها و تخلفات" آنها را بپوشاند. وی از بازار خواست به این "باندهای سیاه قدرت‌طلب" و "تروریست‌های اقتصادی" اجازه ندهد تا به نام آن حرف بزنند (کیهان، ۱۳۶۲/۴/۱۹: ۱۸). موسوی صراحتاً اعلام می‌کرد که دولت در پی دست گذاشتن روی کالا نیست، جز به "اجبار و ضرورت و در چارچوب شرع و قانون". از نظر وی، باید به ضرورت‌های یک جامعه در حال جنگ توجه داشت که دولتی درگیرودار این شرایط باید در رابطه با تولید و توزیع و مهار تورم چگونه عمل کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۸: ۱۱).

این فضا یادآور شکل‌گیری دوقطبی سال ۵۹ بود؛ با این تفاوت که این بار دیگر نشانی از نیروهای مخالف حاکمیت روحانیت و اسلام فقهاتی دیده نمی‌شد. در این میان، مواضع آیت‌الله منتظری درباره مالیات و انتقاد از عملکرد دولت، نهیب امام خمینی را در پی داشت. امام با هشدار شدید به علما، ائمه جمعه، مجلس، بازار و مردم درباره خط انحرافی تضعیف دولت، گفت: "آقا می‌نویسد مالیات نباید داد؛ بی‌اطلاعی تا چقدر؟ بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان!" (کیهان، ۱۳۶۲/۹/۲۷: ۳). البته هاشمی کوشید این سخنان امام را با تجلیل از منتظری تعدیل کند و اظهار داشت: در این مملکت، هیچ‌کس از آیت‌الله منتظری به امام نزدیکتر نیست (اطلاعات، ۱۳۶۲/۹/۳۰: ۲). با این وجود، مواضع آیت‌الله منتظری، به عنوان گزینه مطرح برای جانشینی امام خمینی در این دوران، نسبت به دولت، انتقادی، و به جریان موسوم به راست نزدیک بود. وی از دولت می‌خواست برای توفیق در "خدمت به

محرومین"، تجارت را به "مردم و کسبه متدین" بسپارد (کیهان، ۱۳۶۳/۶/۷: ۲۲). به هر حال مسأله اخذ مالیات در حکومت اسلامی از مسائل مهم مورد مناقشه دهه شصت میان دو جریان مطرح بود. نخست‌وزیر معتقد بود سرنوشت انقلاب بستگی تام و تمامی به مسأله مالیات دارد و دولت چاره‌ای ندارد جز آنکه به منابع و معادن کمترین اتکا را داشته باشد (اطلاعات، ۱۳۶۳/۱۰/۱۲: ۳). آیت‌الله خامنه‌ای نیز در نماز جمعه تصریح کرد از وظایف دولت اسلامی، وضع مالیات است و در شرایطی که قشری از کمک به دولت ابا دارد، باید مالیات وضع شود تا اداره جامعه ممکن گردد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۸: ۱۰).

دستور موسوی برای عزل تعدادی از رؤسای سازمان غله، موجب نارضایتی عسگراولادی، وزیر بازرگانی، شد که نهایتاً به استعفای وی انجامید. در جلسه شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، موسوی به بحران آرد و نان در سطح تهران و شهرستان‌ها اشاره کرد که با دستور مستقیم امام به نخست‌وزیر، برای برعهده گرفتن مسئولیت تنظیم و بهبود بازار نان، همراه بود. در پاسخ، عسگراولادی اقدام موسوی را خلاف قانون و معادل "کودتا" عنوان کرد و اظهار داشت: موسوی اگر می‌توانست، کودتای نظامی هم می‌کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). در مقابل، موسوی معتقد بود در صورت تغییر معاونان موجود عسگراولادی و انتخاب معاونان کاردان، مشکل حل می‌شود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۷۸).

اختلافات درون دولت از نیمه سال ۶۱ اوج گرفت و در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی برای خاموش کردن آن مباحثی جریان داشت (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۱۷۷). از نظر هاشمی، بهزاد نبوی، محمد سلامتی، هاشمی‌طبا، نجفی، منافی و نوربخش، "گروه تندروی کابینه" بودند (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۸۷). این اختلافات در سال ۶۲ به استعفای حبیب‌الله عسگراولادی و احمد توکلی، وزرای بازرگانی و کار انجامید. عسگراولادی، مشکلات ناشی از ناهماهنگی، عدم برابری اختیارات و مسئولیت‌ها، همکاری نکردن مسئولان بخش‌های اقتصادی ذی‌ربط، فقدان امنیت شغلی مدیران، اجرای توزیع خودسرانه و انبار کردن تولیدات صنعتی، و دخالت‌های خلاف نص صریح قانون را از دلایل استعفای خود برشمرد. توکلی هم وجود ناهماهنگی و تبدیل برخوردهای فکری به موضع‌گیری‌ها و جوسازی‌های سیاسی را ریشه کناره‌گیری خود از مسئولیت دانست (کیهان، ۱۳۶۲/۵/۱۱: ۲). البته در این وهله شش وزیر (عسگراولادی، توکلی، پرورش، ولایتی، رفیق‌دوست، و ناطق نوری) به سبب نارضایتی از اقدام موسوی در نامه‌ای به امام اعلام استعفا کرده بودند که امام را رنجیده خاطر کرده بود

(هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۵۶)؛ اما استعفای دو تن نهایی شد. امام خمینی اما با تحسین حرکت دو وزیر مستعفی، عسگراولادی و توکلی را انسان‌های "صالح" و "فداکاری" خواند که وقتی دیدند بین آنها هماهنگی نیست، این پست‌ها را رها کردند و به دولت اجازه دادند آن‌طوری که می‌خواهد عمل کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۸: ۱۲). آیت‌الله خامنه‌ای در واکنش به حواشی این استعفاها گفته بود: اگر اختلافی پیش بیاید، پیش پای است و عسگراولادی و موسوی هر دو "مومن و محترم" هستند و باید تقویت شوند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۱: آخر). وی دولت موسوی را در مجموع، دولتی موفق می‌دانست که البته باید ضعف‌های آن با انتخاب "همکاران خوب و مورد اطمینان" توسط "برادران وزیر" برطرف شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۶/۶: ۱۲). به گفته یکی از وزراء، تا این زمان در جلسات کابینه بحث و دعوا جریان داشت (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۳).

علاوه بر این، نشانه‌های اختلاف میان گروه‌های اسلامی که در دوره گذشته با یکدیگر در ائتلاف و همسویی کامل قرار داشتند، ظهور کرد. مثلاً گزارش‌هایی از برخورد میان هواداران حزب جمهوری اسلامی با حامیان سازمان مجاهدین انقلاب مخابره شده بود که هاشمی رفسنجانی در واکنش، اگرچه اساس این اختلاف میان دو تشکل را رد کرد، اما بروز اختلاف میان نیروهای دو سازمان در "شهرستان‌های دورافتاده" را تأیید نمود و از هواداران حزب جمهوری اسلامی که از مرکزیت تهران فاصله دارند تقاضا کرد تا با هوشیاری، "خواسته دشمنان" را عقیم بگذارند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). لازم به ذکر است نخستین نشانه‌های اختلاف پس از حادثه انفجار دفتر نخست‌وزیری بروز کرده بود و مطابق خاطرات هاشمی، با هجمه برخی به شخصیت بهزاد نبوی، از سران سازمان مجاهدین انقلاب، دست‌هایی درصدد ایجاد تفرقه میان حزب و سازمان بوده‌اند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۲۸۱). ظاهراً برخی از این هجمه‌ها از درون حزب جمهوری اسلامی نشأت گرفته بود. بدین منظور، جلساتی برای رفع اختلافات میان حزب و سازمان و همکاری بیشتر آن دو برگزار می‌شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۴۲۲).

یک نکته مهم را در ارزیابی این دوره تاریخی نباید از نظر دور داشت که سیاست ایران پسا انقلاب، به صورتی مستمر، حول محور شخصیت ابرقدرت و ماورایی امام خمینی اداره می‌شد و وجهی به شدت شخص‌گرایانه داشت. امام محور ثبات و نقطه امید نیروهای سیاسی برای ایجاد تعادل و حل تنش میان آنها به شمار می‌رفت. در همین دوره و در مقطعی کوتاه، امام خمینی میل به انزوا پیدا کرده بود و حتی در ملاقات با هاشمی رفسنجانی،

"احتمال کناره‌گیری کامل" خود را مطرح کرد که هاشمی از وی خواست به سبب عدم مصلحت، دیگر این نکته بازگو نشود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۰۹). این روایت تاریخی نشان می‌دهد که علیرغم تحقق حاکمیت یکدست و یکپارچه نیروهای همسو و نیز شکل‌گیری ارکان ساختار جمهوری اسلامی و تثبیت و استقرار پایه‌های آن، هنوز تصور اداره ایران بدون امام، برای نخبگان سیاسی تراز اول کشور دشوار است و کناره‌گیری وی از قدرت، پیامدهای ویرانگری برای نظم جدید التاسیس دارد. در این سیاست شخص‌گرایانه، همه چیز به موجودیت شخص، وابسته شده و عنصر ثبات و پیش‌بینی، صرفنظر از موجودیت شخص محور، امکان‌پذیر نیست. این نظم و نظام، هیچ نشانی از خصلت نهادینگی ندارد و بحران جانشینی گریبانگیر همیشگی آن است. در این راستا قابل ذکر است که حمایت‌های مستمر امام از دولت و نیروهای موسوم به چپ‌گراها، وزن سیاسی آنان را بالا برد و در مقابل، جریان راست را، چنانکه خواهیم دید، به حاشیه راند.

#### ۴.۲.۲.۴) دو پرده از اجرای رقابت

انتخابات مجلس دوم در سال ۶۳ برگزار شد. ماه‌ها پیش از آن امام خمینی که بیش از هر چیز نگران بروز اختلاف در میان نیروهای پیرو خط امام و قائلان به اسلام فقهاتی بود، تأکید کرد: وظیفه شرعی همه در انتخابات آتی اینست که از اختلافات کوبنده دست بردارند و مردم و خصوصاً روحانیون با عبرت‌گرفتن از تجربه مشروطیت دچار دودستگی نشوند که "این دسته کاندیدای آن دسته را بکوبند و اینها کاندیدای آنها را" (اطلاعات، ۱۳۶۲/۷/۱۴: ۳). وی همچنین خواستار توجه برای انتخاب افرادی متعهد به اسلام شد تا تجربه سال‌های ابتدای انقلاب تکرار نشده و "بازیگرها دوباره پیدا نشوند" (کیهان، ۱۳۶۲/۸/۵: ۲۲). رئیس‌جمهور هم به امام اطمینان داد انتخابات به "سالم‌ترین و شیرین‌ترین شکلی که دل امام را راضی کند" برگزار می‌شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۷: ۸). رئیس مجلس اهمیت مجلس دوم را گوشزد نموده و گفته بود سازندگی و شکل‌دهی نظام ما در دوره آینده مجلس خواهد بود و آن مجلس باید از مجلس اول "محکم‌تر تشکیل شود" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۹/۱۹: ۱۶). هاشمی با ابراز ناخرسندی از اینکه "چند عنصر ناباب" در مجلس اول حضور داشته که البته "خطر چندانی برای جامعه ندارند"، پیش‌بینی کرد "تحقیقاً مجلس آینده از این عناصر کمتر خواهد داشت" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۱: ۱۴).

مدت‌ها پیش از انتخابات، مهندس بازرگان، رهبر نهضت آزادی که به نوعی تنها بازمانده رقابت‌های سیاسی ابتدای انقلاب در وضعیت کنونی بود، طی نطقی در مجلس، "تقلیل مشارکت مردمی" در انتخابات را پیامد "شرایط انحصار یک‌طرفه کنونی" شمرده و تعطیلی موقت انتخابات را صدها بار بهتر از "انتخابات نادرست" و "آزادی ادعایی" دانست. بازرگان خواستار تشکیل "مجلس آزاد مستقل" از طریق انتخابات "واقعاً آزاد و ملی بر طبق قانون اساسی" شد (اطلاعات، ۱۳۶۲/۵/۲۰: ۱ و ۳). در واکنش، رئیس‌جمهور تضمین داد که انتخابات مجلس، "آزادترین و بهترین" انتخابات خواهد بود و در عین حال پیش‌بینی کرد کسانی که در خط امام نیستند، به دلیل فقدان موقعیت در میان مردم، در بنای مجلس آینده نقشی ندارند. آیت‌الله خامنه‌ای افزود: واقعاً وقاحت می‌خواهد که کسی از عمومی‌ترین تربیون مجلس استفاده کرده و بگوید من نمی‌توانم صدایم را به گوش مردم برسانم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۱۸: ۱۱-۱۰). همچنین میرحسین موسوی ضمن تخطئه شعار تأمین آزادی برای انتخابات اظهار داشت:

"بنده مجبورم این اخطار را بکنم که شعار تأمین آزادی برای انتخابات نمی‌تواند در هنگامه جنگ به عنوان وسیله‌ای برای جهت تضعیف جبهه‌ها به کار گرفته شود و واقعاً بنده از این همه پررویی متعجبم... لیبرال‌ها چون یقین پیدا کرده‌اند که مردم به آنها رأی نخواهند داد برای آمریکا غذا تهیه می‌کنند. ولی بنده به حضرات اطمینان می‌دهم که آنها اگر جرأت کنند خود را نامزد کنند، رأی خود را خواهند داشت و ما آن را به مردم اعلام خواهیم کرد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۸: ۱۱).

نهضت آزادی در آبان ۶۲ مبادرت به برگزاری میتینگی با موضوع آزادی انتخابات کرد که این همایش با اخلاف مواجه شد. ناطق نوری، وزیر کشور در این رابطه روایت می‌کند:

"نهضت آزادی قبل از اینکه اجازه بگیرد، اعلامیه دعوت به میتینگ پخش کرده بود ... آقای بازرگان به آیت‌الله مهدوی زنگ زد و گفت مردم ساختمان ما را محاصره کرده‌اند، به داد ما برسید... مأمورین کمیته آقایان نهضت آزادی را اسکورت کردند و به خانه-هایشان بردند... نهضت آزادی در میدان سیاست گرفتار مرگ سیاسی شده و می‌خواهد به نحوی احیای موات کند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۱۱: ۱۱).

هاشمی رفسنجانی پس از این حادثه، به خانواده‌های سران نهضت آزادی نصیحت کرد که "جلوی اینها را بگیرند"؛ چرا که اینها "کارشان به جایی می‌رسد که فردا مثل محارب در مقابل جمهوری اسلامی" قرار می‌گیرند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۱۴: ۵). مورد فوق نشان می‌دهد که در این دوره کماکان، اخلال و برهم زدن میتینگ‌ها و همایش‌ها ادامه داشت. اینگونه اقدامات خرابکارانه واکنش رئیس‌جمهور را به همراه داشت. آیت‌الله خامنه‌ای با بیان اینکه حزب‌الله باید خلوص، انصاف و عدل را در کنار حضور خود در صحنه حفظ کند، اظهار داشت: حزب‌الله بداند وقتی که به خیابان می‌آید تا نهی از منکر کند، کسانی با قصد اعمال خشونت داخل آنها می‌شوند و بنابراین حزب‌الله باید حواسش جمع باشد که اینها از گروهک‌ها هستند که داخل صفوف حزب‌الله می‌شوند و کار غیرمعمول می‌کنند تا به پای حزب‌الله تمام شود (کیهان، ۱۳۶۴/۱/۳۱: ۶).

در آستانه برگزاری انتخابات مجلس دوم، امام همه آحاد مردم را به حضور پرشور در انتخابات فراخواند و تأکید کرد انتخابات در انحصار هیچ‌کس نیست، نه روحانیون، نه احزاب و نه گروهها. وی انتخابات را متعلق به همه مردم دانست و دو گزاره "انتخابات از امور سیاسی است" و "امور سیاسی حق مجتهدین است" را غلط خواند (کیهان، ۱۳۶۲/۱۲/۱۰: ۲۲). هاشمی رفسنجانی با اشاره به وجود اختلافات در مسائل اقتصادی میان دو طیف "متدین"، از هر دو سو خواست تا در جریان انتخابات یکدیگر را به طرفداری از سرمایه‌داری یا سوسیالیسم متهم نکنند که "گناه بزرگ و غیرقابل بخششی است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۲/۲۰: ۵). علاوه بر این، تصمیم امام خمینی در این انتخابات مبنی بر ممنوعیت معرفی نامزد از جانب جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین، ائمه جمعه، حزب جمهوری اسلامی و ... برای سراسر کشور، ناخرسندی این مراکز را به همراه داشت. در این زمینه در خاطرات هاشمی رفسنجانی آمده است:

"با احمدآقا تلفنی صحبت کردم. گفت امام به آقای مهدوی‌کنی و نامه [جامعه] مدرسین قم که خواهان اجازه دخالت در انتخابات سراسر کشور بودند، جواب رد داده‌اند و تقاضای ملاقات مدرسین قم را هم نپذیرفته‌اند؛ گفته‌اند اینجا برف آمده و هوا خیلی سرد است. معلوم است که امام تصمیم دارند یک طرف را که دست بالا در انتخابات دارند محدود کنند تا طرف دیگر با امید فعال شوند. جناح چپ و خط سه آن را تقویت



دموکراسی می‌دانند و جناح مقابل آن را تضعیف دموکراسی و محدود کردن آزادی‌ها.

ولی در مقابل اراده همه تسلیم هستند" (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۴۹).

با این وضع، مهمترین نتیجه انتخابات مجلس دوم، شکست سنگین لیست مورد تأیید جامعه مدرسین در حوزه قم بود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۵۶). در تحلیل‌های غیررسمی درون گروهی، دلیل این شکست، مخالفت‌ها با دولت موسوی و شائبه قرار گرفتن آن در برابر دولت مستظهر به حمایت امام قلمداد شد و نتیجه انتخابات معادل از دست رفتن "باقی‌مانده حیثیت" این تشکل بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

پس از آن پاره‌ای انتقادات در زمینه سلامت انتخابات و رعایت آزادی‌ها در آن صورت گرفت. هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این انتقادات اظهار داشت: در کشوری که رهبرش مرجع تقلید است و شورای نگهبان و مجلس آن دهها مجتهد دارد، جایی برای افراد کم اطلاع باقی نمی‌ماند که بگویند اسلام مراعات نمی‌شود. وی به کنایه گفت: آزادی انتخابات به سعه صدر و مراعات اخلاق اسلامی و توجه به تبعات تهمت‌ها و غیبت‌ها و انتقادهای خودستایانه احتیاج دارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۲/۱۱: ۱۵). اما تخلفات انتخابات مجلس دوم به حدی بود که موسوی اردبیلی ابراز امیدواری کرد در مرحله دوم، انتخاباتی "سالم‌تر و صحیح‌تر" انجام دهیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۲/۱۵: ۱۰). یکی از تخلف‌های آشکار در این انتخابات، نوشتن برگه رأی بی‌سوادان پای صندوق‌های رأی توسط افراد دیگر بود؛ معضلی که در تمامی انتخابات‌های پس از انقلاب ملاحظه می‌شد و اعتراض گروههای مختلف را به همراه داشت. در مرحله دوم این انتخابات به مسئولین شعب اخذ رأی و مأمورین انتظامی ابلاغ شد که حق نوشتن آرای بی‌سوادان را ندارند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۲/۲۵: ۲).

با تشکیل مجلس دوم، موسوی بار دیگر دولت‌ش را در معرض رأی نمایندگان قرار داد تا مجلس جدید، "دولت مورد تمایل خود را داشته باشد" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۴/۲۸: آخر). پیش از آن، نخست‌وزیر در تشریح کارنامه و عملکرد سه ساله دولت، یکی از مشکلات را فراتر رفتن هر دستگاه از مرزهای قانونی خود معرفی نموده بود (اطلاعات، ۱۳۶۳/۵/۱۴: ۳). وی در رأی‌گیری مجلس دوم برای نخست‌وزیری ۱۶۳ رأی آورد و محکم‌تر از قبل به این عنوان برگزیده شد؛ از آن رو که در مجلس اول تنها ۱۱۵ رأی آورده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۵/۱۵: ۱۰). پیش از این رأی‌گیری، موسوی به هاشمی پیشنهاد کرده بود با توجه به اختلافاتش با رئیس-جمهور بر سر ترکیب کابینه و نارضایتی از چند وزیر، از وضع جدید مجلس برای حل مشکل ریشه‌ای استفاده

نموده و تکلیف موارد اختلافی روشن شود. اما هاشمی از وی خواست فعلاً روی این مسأله اصرار نکرده و مسکوت بگذارد (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۴-۱۳۳). یکی از موارد اختلافی، عملکرد وزارت بازرگانی بود که حسن عابدی جعفری، وزیر بازرگانی با هیأت‌های موتلفه اسلامی دچار چالش بود و در این میان، رئیس‌جمهور نیز جانب موتلفه‌ای‌ها را می‌گرفت (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۰۷). هاشمی رفسنجانی در جلسه مجلس ضمن تحسین عملکرد دولت موسوی، به مخالفان آن کنایه زد که برخی آقایان صاحب ادعا، وقتی یک مدرسه را به دست‌شان دادند، چند روز بعد استعفا کردند (اطلاعات، ۱۳۶۳/۵/۱۵: ۳). البته مجلس علیرغم رأی اعتماد به پانزده وزیر، شش وزیر را رد کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۵/۲۴: ۱۱). در مجموع، مجلس دوم همسویی بیشتری با دولت و جریان حاکم داشت و هاشمی از این امر ابراز خشنودی می‌کرد. وی معتقد بود این مجلس، عیوب مجلس اول را ندارد؛ زیرا گروهی ۳۰ تا ۴۰ نفره در مجلس قبل "مزاحم کارها" بودند و وظایفشان را انجام نمی‌دادند و "به شکل مرموزی" همیشه کار ما را خراب می‌کردند و وقت مجلس را می‌گرفتند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۸/۱۵: ۱۰-۱۱).

موضع حمایتی امام خمینی از دولت همچنان با قوت استمرار داشت. امام در دیدار با اعضای شورای نگهبان از آنان خواست خود را در مقابل دولت قرار ندهند و در مسائل اجرایی مداخله نکنند. وی از "دخالت‌های بی‌مورد" بعضی ائمه جمعه در امور دولت نیز نام برد که موجب کناره‌گیری مردم از آنها می‌شود (کیهان، ۱۳۶۳/۶/۱۳: ۳). امام در جایی دیگر در این رابطه گفت:

"دولتی که در عین همه گرفتاری‌ها، این مملکت را به خوبی اداره کرده، چطور اشخاصی به خود اجازه می‌دهند به آن جسارت کنند؟ ... من در صحبتی به دولت نصیحت می‌کنم که شما مردم را شریک کنید در این کار، به خاطر اینکه به تنهایی نمی‌توانید کار بکنید. یک دفعه می‌بینیم که شیاطین از اطراف به دولت حمله می‌کنند که معلوم می‌شود تو همیشه خلاف شرع می‌کردی! این شیاطین چه می‌گویند؟ ... شما که ناوایی یک شهر را نمی‌توانید اداره کنید، چطور می‌گویید که چرا دولت چه کرده و چه نکرده؟ ... دست بردارید از جان این دولت و از غضب خدا بترسید" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۶/۲۴: ۱۲).

مطرح شدن بازار و در رأس آن، هیأت‌های موتلفه اسلامی، به عنوان عامل رودرروی دولت در سال‌های اخیر موجب شد تا هاشمی که همواره پشتیبانی از دولت را تبلیغ می‌کرد، از آنها نیز دفاع کند. وی در خطبه‌های نماز جمعه تأکید کرد هیأت‌های موتلفه هرگز خود را از انقلاب جدا نکرده و به دولت کمک نموده‌اند و حاضر شده‌اند تا جان و مال و هستی خود را در راه انقلاب هزینه کنند. وی البته اصرار داشت که سرمایه‌دارها در جمهوری اسلامی نخواهند توانست از تولید یا تجارت خارجی به نفع خویش بهره گیرند و سرمایه‌دارتر شوند. از این رو اجازه انحصار نه به دولت داده می‌شود و نه به بخش خصوصی (اطلاعات، ۱۳۶۳/۶/۱۷: ۱۸). آیت‌الله خامنه‌ای در مورد موضع سران نظام درخصوص مسأله مورد اختلاف دو جناح چپ و راست اظهار داشته بود که مواضع امام، آیت‌الله منتظری، بنده و هاشمی رفسنجانی بر یکدیگر منطبق است و همه ما معتقد به مشارکت مردم در کلیه فعالیت‌ها و وظیفه نظارت، هدایت و سیاستگذاری دولت در این زمینه هستیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۶/۳۱: ۱۲). البته آیت‌الله خامنه‌ای به صورت صریح نظر خود را در این زمینه، به این صورت ابراز داشته بود که راه جلوگیری از فساد ناشی از "اشرافی‌گری" در کشور، "سوسیالیزه" کردن و انحصار دولتی بر فعالیت‌های اقتصادی نیست (اطلاعات، ۱۳۶۴/۵/۲: ۶-۷).

در این دوره، برخلاف دوره گذشته که اختلاف بنی‌صدر و رجایی موضوع مهم روز سیاسی بود، اختلافات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر نمود بسیار کمتری داشت. در حقیقت، علی‌رغم وجود اختلاف نظر میان آیت‌الله خامنه‌ای و موسوی، برون افتادن اختلافات از پشت پرده چندان عیان نشد. با این وجود مشکل ابهام اختیارات و صلاحیت‌های رئیس‌جمهوری همچنان به قوت خود باقی بود. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه گفته بود: رئیس‌جمهور با وجود وظایف سنگین و اختیارات و امکانات در نظر گرفته شده در قانون اساسی، در شرایط کنونی تکلیف روشنی از لحاظ قانونی ندارد و مجاری قانونی انجام وظایفش مشخص نیست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۷/۱۸: ۹).

تیرماه ۶۴ روزنامه صبح آزادگان به دلیل نداشتن امتیاز انتشار، توقیف شد. اما نخست‌وزیر از توقیف این روزنامه ابراز تأسف کرد؛ چرا که این نشریه همواره "مدافع خط امام" و "مخالف خط لیبرالی" بوده و "خدمات شایان توجهی به انقلاب" داشته است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۴/۶: ۱۴). رقابت سیاسی در دوره مزبور به شکل شگفت‌انگیزی فروکش کرده بود. شاید نهضت آزادی از معدود گروههایی بود که از دوره قبل فعالیت خود را

ادامه داده و البته با محدودیت‌هایی مواجه بود. وزیر کشور وقت شرط فعالیت دفاتر نهضت آزادی را تحریک نکردن مردم توسط رهبران آن اعلام کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۲/۲۹: ۱۱). انتقادهای نهضت آزادی از فضای سیاسی کشور، با واکنش جریان دویاره حاکم مواجه می‌شد. نهضت با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری دوره چهارم در سال ۶۴ بیانیه‌ای صادر نموده و مشروعیت انتخابات را با روند کنونی دچار بحران خواند (<https://www.mizankhabar.net/asnad/bayanieh/64/00064.htm>). روزنامه جمهوری اسلامی در پاسخ به این بیانیه، مطالبه نهضت آزادی را کسب منصب ریاست جمهوری دانسته و نوشت:

"گروه نهضت آزادی با روند کلی انقلاب دارای یک اختلاف نظر ریشه‌ای بوده... باید از آقای بازرگان پرسید که مشروعیت انتخابات ریاست جمهوری و یک انقلاب، چگونه می‌تواند در گرو میدان دادن به یک گروه باشد و چگونه مشروعیت یک انقلاب را تا این اندازه دست کم گرفته‌اید که با پشت کردن مردم به شما این مشروعیت مورد سوال قرار می‌گیرد؟ ... چطور انتظار دارید که مردم شهید داده و کسانی که همه چیز خود را برای حفظ این انقلاب سرمایه‌گذاری کرده‌اند، با شما هم‌عقیده باشند؟ ... بیانیه نهضت آزادی تلویحاً به این معنی است که شما از جمهوری اسلامی می‌خواهید که شما را رئیس‌جمهور کند و اگر چنین نشود، مشروعیت آن کلاً زیر سوال خواهد رفت" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۳/۲: ۱۱).

برای انتخابات ریاست جمهوری چهارم، پنجاه نفر ثبت نام کردند که مهمترین چهره‌ها شامل آیت‌الله خامنه‌ای، مهندس بازرگان، حبیب‌الله عسگراولادی، محمود کاشانی و... می‌شدند (کیهان، ۱۳۶۴/۴/۳۱: ۲). شورای نگهبان وعده داد صلاحیت نامزدها بر اساس خط دقیق شرع و قانون اساسی بررسی می‌شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۳: آخر). چند روز بعد شورا، اسامی نامزدها را اعلام کرد که تنها سه نفر، شامل آیت‌الله خامنه‌ای، عسگراولادی و کاشانی تأیید صلاحیت شده بودند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۹: ۲). در این میان رد صلاحیت بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت بسیار بحث‌برانگیز شد. امامی کاشانی، عضو شورا و رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات در این زمینه اظهار داشت: شورای نگهبان تمام نقاط مثبت و منفی آقای بازرگان را رسیدگی و جمع‌بندی کرده و پس از بررسی سوابق، ایشان رأی نیاوردند و چنانچه زمانی لازم باشد، تمام مذاکرات برای

مردم بازگو خواهد شد. وی اطمینان داد که شورا در بررسی صلاحیت‌ها هرگز تحت تأثیر جو قرار نگرفته و تنها قانون اساسی و فقه اسلام را در مقابل گذاشته و پیش می‌رود و هرگز مصلحت‌اندیشی نکرده است. وی عدم انتخاب ۴۷ نفر از ۵۰ کاندیدای ثبت‌نام‌کننده را "نقص قانون عادی" و "کمال و زیبایی قانون اساسی" دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۱۴: ۱۲). اما خزعلی، دیگر عضو شورای نگهبان در تشریح رد صلاحیت بازرگان گفته بود: اگر بازرگان قبول می‌شد، درب شورای نگهبان را می‌بست و شورا اجازه نمی‌دهد "بنی‌صدر دیگری" روی کار بیاید (کیهان، ۱۳۶۴/۵/۲۲: ۲). ابراهیم یزدی در این زمینه اظهار می‌دارد که پس از اعلام دو شرط نهضت، یعنی آزادی انتشار روزنامه میزان و بازگشایی دفتر این تشکل، وی دیداری با موسوی اردبیلی داشته و پس از آن، ساختمان و کلیه اسناد نهضت آزادی برگردانده شد، اما اجازه انتشار میزان داده نشد. با این حال، فعالیت‌های نهضت آزادی استمرار یافت و کنگره‌های سالیانه، کلاس‌های آموزشی و جلسات هفتگی آن از سر گرفته شد (یزدی، ۱۳۷۸: ۲۶۵). پاییز سال ۶۰، امام به هاشمی رفسنجانی توصیه کرده بود نهضت آزادی بدون داشتن روزنامه، اما تحت فشار قرار نگیرد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۱-۳۳۰).

به هر حال چهره شاخص و شانس اول انتخابات این دوره، همچون دوره گذشته، آیت‌الله خامنه‌ای بود که مورد حمایت طیف گسترده‌ای از گروه‌های اسلام‌گرای پیرو خط امام (همانند حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جامعه روحانیت مبارز، دفتر تحکیم وحدت، اتحادیه انجمن‌های اسلامی بازار و اصناف تهران، خانه کارگر، ائمه جمعه شهرهای مختلف و...) قرار داشت. اما سایر نامزدها تبلیغات خود را داشتند و عمدتاً به انتقاد از عملکرد اقتصادی دولت موسوی نیز می‌پرداختند. البته عسگراولادی که حضورش را در انتخابات به واسطه "انجام وظیفه شرعی" توجیه می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۱۷: ۱۰)، جانب احتیاط را رعایت نموده و اظهار داشت: انصافاً دولت مهندس موسوی در جهت خدمت به "مستضعفین" گام‌های موثری برداشته؛ اما برخی از مشکلات به سبب عدم انسجام، عدم مشورت و ضعف مدیریت تاکنون مرتفع نگردیده است. وی دولتی کردن مطلق امور را مغایر فقه اسلامی و قانون اساسی معرفی نموده و آن را تنها بر اساس ضرورت قابل پذیرش می‌دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۳: ۱۱). عسگراولادی حتی در موردی گفته بود اگر ادعا کنیم مشکلات در دوره دولت حاضر نازل شده، بی‌انصافی کرده‌ایم (اطلاعات، ۱۳۶۴/۵/۲۳: ۱). اما کاشانی، که پیش‌تر سابقه عضویت در حزب جمهوری اسلامی را داشت و مدتی از آن بریده بود، مواضع انتقادی تندتری را در برابر دولت

موسوی اتخاذ کرد. با این حال، آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به همکاری و تفاهم کلیه مسئولان رده بالا در چهار سال گذشته، سیاست اقتصادی حاکم بر جمهوری اسلامی را صددرصد در جهت خدمت به محرومان و مستضعفان قلمداد نمود و تداوم دولت واحد در طول دوره گذشته را یکی از موفقیت‌های دوره اخیر دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۳: ۱۰). در حقیقت، شکافی که در جناح حاکم، و مشخصاً در حزب جمهوری اسلامی از سال ۶۰ عیان شده بود، در این انتخابات نمود فزاینده‌ای یافته و نشان می‌داد که اختلافات بسیار عمیق‌تر از آن چیزی بود که گهگاه توسط مقامات ارشد حزب تکذیب می‌شد.

انتخابات ریاست جمهوری چهارم			
اسامی نامزدها	وابستگی حزبی و گروهی	میزان آرای کسب شده	درصد آرای کسب شده
سید علی خامنه‌ای	حزب جمهوری اسلامی	۱۲۲۰۵۰۱۲	۸۵ %
سید محمود کاشانی	مستقل	۱۴۰۲۹۵۳	۹/۸۵ %
حبیب‌الله عسگر اولادی	حزب جمهوری اسلامی	۲۷۸۱۱۳	۱/۹۵ %

۱۰۰٪	۱۴۲۳۸۵۸۷	میزان کل آرای مأخوذه
------	----------	----------------------

به هر روی انتخابات دوره چهارم با پیروزی مجدد آیت‌الله خامنه‌ای به پایان رسید. اما پاسخ به ادعاهای دوران تبلیغات تازه آغاز شده بود. جریان چپ به دو نامزد رقیب به شدت تاخت و آنها را همنوا و همانند "لیبرال‌ها، منافقین، صدای امریکا و صدای بختیار" خواند (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۵). میرحسین موسوی واکنشی تند به ادعاهای برخی کاندیداها در باب عملکرد دولت نشان داد و از عدم توجه به "خوبی‌ها" در کنار "نارسایی‌ها" انتقاد کرده و آنها را "به دور از خط انصاف" نامید. وی به آمار کاهش نرخ تورم در دوره مسئولیت خود اشاره کرد و گفت: از برادران مسلمان و متدین خود انتظار داشتیم که در تبلیغات انتخابات، معیارها و ارزش‌های اسلامی را مدنظر قرار می‌دادند. موسوی به کنایه گفت: اینکه برخی به تلویح و تصریح بگویند که در نظام کاری نشده و همه چیز خراب است، چیزی است که رادیو بی‌بی‌سی هم آن را می‌گوید و چیزی را حل نمی‌کند. وی در خصوص گرایش دولت به سمت تقویت مداخله آن در اقتصاد هم گفت: ما در گزارش‌های مکرر خود عنوان کرده‌ایم که سهم بخش خصوصی در فعالیت عمومی کشور، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد بوده باشد؛ حالا اگر شما می‌خواهید ۸۵ درصد باشد، بیاید اصل ۴۴ قانون اساسی را عوض کنید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۹: ۱۰). علاوه بر موسوی، وزیر کار دولت وی نیز تلویحاً محمود کاشانی را خطاب قرار داده و گفت: یکی از کاندیداها با الهام‌هایی که از دکتر مظفر بقایی گرفته، دولت جمهوری اسلامی را همانند منافقین، لیبرال‌ها، صدای امریکا و صدای بختیار به باد انتقاد می‌گیرد. وی افزود: نمی‌توانیم "اموال طاغوتی‌ها" را به دست بخش خصوصی بدهیم؛ "دولت‌های استکباری" هستند که خواهان حاکمیت بخش بازرگانی بر سیاست کشورند (کیهان، ۱۳۶۴/۵/۳۰: ۲).

هاشمی رفسنجانی نیز همانند سابق، از دولت موسوی دفاع کرد و عامل گرانی را متوجه مخالفان دولت و نظام کرد. هاشمی گفت: انصاف نیست هم‌صدا با دشمنان، دولت به ندانم‌کاری متهم شود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۶/۲: ۸). وی معتقد بود کسانی که تسلط دولت بر صنایع خارج شده از دست طاغوتی‌ها را خلاف شرع می‌دانند، اصلاً شرع را نمی‌فهمند (اطلاعات، ۱۳۶۴/۶/۶: ۴). اما کاشانی در واکنش به سخنان موسوی، وی را به مناظره فراخواند. وی موضوع مناظره را با توجه به اهمیت مسأله روابط ایران و امریکا، حواشی مربوط به بیانیه الجزایر قرار داد و از نخست‌وزیر خواست برای آگاه ساختن بیشتر مردم، در یک مناظره رادیو تلویزیونی با پخش

زنده شرکت نماید (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). البته این درخواست کاشانی در مطبوعات بازتابی نیافت و حتی منتشر هم نشد.

بازرگان نیز که با تصمیم شورای نگهبان از گردونه نامزدهای این دوره حذف شده بود، انتخابات را "کاملاً اجباری، مخدوش و عامل سلب حاکمیت مردم" خواند و شرکت در آن را از نظر نهضت آزادی، معادل "امضای سند اسارت ملت" دانست. این توصیف بازرگان موجب شد تا ارگان رسمی حزب جمهوری اسلامی، وی را "همکار سلطنت‌طلب‌ها" بداند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۳۱: ۱۱).

پس از انتخابات، آیت‌الله خامنه‌ای به عدم تمایل اولیه خود برای نامزدی در انتخابات اشاره کرد که با تکلیف شرعی که امام متوجه وی نموده بود، از تصمیم خود برگشت و در انتخابات نامزد شد (اطلاعات، ۱۳۶۴/۶/۶: ۳). وی در برابر انتقادهای صورت گرفته از دولت دفاع کرد و تلاش صمیمانه اعضای دولت را از افتخارات آن برشمرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۶/۷: ۱۶). در عین حال آیت‌الله خامنه‌ای اعلام کرد برای انتخاب دولت آینده با صراحت و بدون رودربایستی اقدام می‌کند؛ چرا که مردم انتظار اصلاح در حوزه‌های کشاورزی، صنعتی، تولید و توزیع و منزوی کردن نیروهای فرصت‌طلب را دارند (کیهان، ۱۳۶۴/۶/۱۰: ۲). موسوی هم ابراز داشت حضور یا عدم حضور در دولت آتی برایش تفاوتی ندارد و "اصل، خدمت است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۶/۱۱: ۱۲). با این حال، اختلافات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در گذشته، مانعی اساسی برای تمایل آیت‌الله خامنه‌ای به معرفی مجدد موسوی برای این منصب بود.

#### ۴.۲.۵) تشدید شکاف‌ها

نخستین بار در بهمن ماه ۶۲ بود که موسوی به خاطر بحران در عدم توافق بر سر وزیر مسکن، پیشنهاد استعفا از این مسئولیت را مطرح کرده بود که البته مسکوت ماند (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۴۸). در آن وهله، آیت‌الله خامنه‌ای هم بر این باور بود که باید موسوی به عنوان نخست‌وزیر به کار خود ادامه دهد. در عین حال رئیس‌جمهور از سیاست اقتصادی حاکم بر دولت رضایت نداشت (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۱۲۹). وی در مراسم تنفیذ حکم خود از دولت‌سالاری، وابستگی اقتصادی به خارج و اعتیاد به درآمدهای نفتی انتقاد کرد و خواستار استفاده از سرمایه ابتکار و مدیریت و همکاری مردم شد (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۴: ۳۵۸). در آن روز این سخنان، کنایه به دولت و نخست‌وزیر چپ‌گرای آن قلمداد می‌شد. امام خمینی هم در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، "همه



دست‌اندرکاران" را از "چاپلوسان دغل‌باز" و "زبان‌بازان حيله‌گر" برحذر داشت و از آنان خواست تا مشاوران خود را از اشخاص سابقه‌داری که تعهدشان قبل از انقلاب مشهود بوده، انتخاب کنند؛ چرا که ممکن است "منحرفان" و "منافقان" خود را با ظاهری آراسته به تقوا جا زده و "با دست ما به اسلام و کشور اسلامی صدمه بزنند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۶/۱۴: ۱۲). به روایت هاشمی رفسنجانی، سخنان امام تلویحاً آیت‌الله خامنه‌ای را نشانه رفته بود. امام همچنین در دیداری خصوصی، از رئیس‌جمهور خواست با دولت مخالفت نکند و افراد ناباب را از پیرامون خود طرد نماید. آیت‌الله خامنه‌ای هم این توصیه امام را پذیرفت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۲۵۵-۶).

در روز تنفیذ حکم ریاست جمهوری، جناح راست حزب جمهوری اسلامی ابتکار خود را نمایان ساخت و نخستین پیش‌شماره "روزنامه رسالت" را منتشر کرد. این روزنامه حاصل همکاری مشترک دو رکن جریان موسوم به "راست سنتی"، یعنی موتلفه اسلامی و جامعه مدرسین حوزه قم بود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۵۱). تیتراژ اصلی روزنامه در پیش‌شماره اول به انتخاب مجدد آیت‌الله خامنه‌ای اختصاص یافته و نوشته بود: "ملت متعهد... فردی شریف از سلاله پیامبران را برای خدمت به اسلام و ایران و مسلمانان و ملت برگزید". اگرچه رسالت مدعی بود به هیچ حزب و انجمن و سازمان خاصی وابستگی نداشته و از "تقابل و تنازع گروه‌گرایانه" و همراه با "عصبیت" پرهیز می‌کند، اما از سرمقاله آن و نویسنده‌اش روشن بود که در تقابل با جناح چپ و دولت موسوی شکل گرفته است. محمدعلی شرعی در سرمقاله دولت آینده را به توجه به احکام اسلامی فراخوانده و از رشد بی‌رویه "منحنی احکام ثانوی" بازداشته بود که: "نمی‌توان جامعه اسلامی را دائماً بر مبنای احکام ضروری و ثانوی اداره کرد". با این مقدمه، شرعی از دولت آینده خواسته بود از شعار و "غوغاسالاری" برای یاری مستضعفین، و "دولت سالاری" پرهیز نموده و با سعه صدر به انتقادات و پیشنهادات بنگرد (رسالت، ۱۳۶۴/۶/۱۴: ۱). البته روشن است که این خواسته‌ها تلویحاً دولت اول موسوی را هدف گرفته بود.

رئیس‌جمهور در آستانه گزینش نخست‌وزیر جدید از رسانه‌ها و مطبوعات خواست "جوسازی" نکنند تا وی در جوّی "آرام و سالم"، با اختیار و تشخیص خود، کسی را که می‌خواهد، انتخاب کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۶/۱۶: ۱۰). اگرچه رئیس‌جمهور مایل بود ولایتی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲)، اما پشت پرده تحولات مهمی در حال وقوع بود. امام خمینی به آیت‌الله خامنه‌ای گفته

بود: تعویض نخست‌وزیر در شرایط کنونی به مصلحت نیست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۱۹۱). نشانه‌هایی از این تحولات در مذاکرات مجلس قابل ملاحظه بود. مرتضی رضوی از نمایندگان مجلس در سخنانی در دفاع از نخست‌وزیری مجدد موسوی، تأکید کرد: مجلس، فرد ضعیف را به عنوان نخست‌وزیر نمی‌پذیرد. وی از اینکه برخی نظر امام درباره نخست‌وزیری موسوی را به "حکم ارشادی" تأویل کرده‌اند، ابراز تأسف نمود و گفت: "صحابه پیامبر پس از فوت پیامبر، گرایش به راست را شروع کردند، ما در حضور امام!" (اطلاعات، ۱۳۶۴/۶/۲۶: ۲). یکی دیگر از ناطقین، مبارزه با دولت‌سالاری را تلاش برای برانداختن یک دولت و روی کار آوردن باند و تشکیلات خود قلمداد کرد (اطلاعات، ۱۳۶۴/۶/۲۸: ۱۹). حتی برخی چهره‌های جناح راست (زواره‌ای و عسگرآلادی) از هاشمی رفسنجانی خواستند تا مسئولیت نخست‌وزیری را خود برعهده گیرد که وی نپذیرفت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). بحران انتخاب نخست‌وزیر موجب شده بود تا جلسه هفتگی سران قوا به خاطر بی‌رونتی و عدم تفاهم برگزار نشود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۲۰۰) و نشان دهد که شکاف در سطوح عالی تا چه میزان رخنه کرده است. آیت‌الله خامنه‌ای با اظهار ناامیدی از وضع موجود اعلام کرده بود اگر امام حکم دهد، وی موسوی را مجدداً معرفی می‌کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۵-۱۹۴). البته امام تأکید کرده بود اظهار نظر کافی است و نیازی به صدور حکم نیست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۶-۲۰۵).

به هر حال با وجود تمامی این مباحث، آیت‌الله خامنه‌ای به ناچار بار دیگر میرحسین موسوی را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد که با ۱۶۲ رأی موافق، مورد اقبال نمایندگان قرار گرفت (اطلاعات، ۱۳۶۴/۷/۲۱: ۳۹). قبلاً رئیس مجلس به نمایندگان توصیه کرده بود در این فضا در نطق‌های پیش از دستور راجع به نخست‌وزیری موسوی صحبت نکنند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۲۴۴) و با قلمت آرای موافق، اسباب رنجش خاطر امام از مجلس و "خوشحالی دشمنان از عدم نفوذ امام" را فراهم نسازند. قرار گرفتن ۹۹ مخالف و ممتنع، در برابر نظر امام، به تعبیر هاشمی وسیله‌ای برای بدنام شدن آنان و "ضد ولایت فقیه معرفی شدن جریان محافظه‌کار" شد و از "اشتباهات بزرگ سیاسی" آنها قلمداد گردید. اثر منفی این رأی به حدی بود که نماینده امام در سپاه اظهار داشته بود سپاه به حدی از این حرکت ناراضی و عصبانی است که شاید دیگر حاضر به محافظت از این نمایندگان نباشد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۴-۲۵۳). بنابراین هجمه تندی علیه نمایندگانی شکل گرفت که به موسوی رأی مثبت ندادند. امام خمینی چند روز بعد در دیدار نمایندگان، در این رابطه گفت: حق مجلس است که موافق،

مخالف و ممتنع داشته باشد. البته وی از همگان خواست تا دولت را مورد تأیید قرار داده و علیه آن کارشکنی نکنند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۷/۲۵: ۱۲)

بحران بعدی به انتخاب وزرا و اختلاف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر مربوط می‌شد. امام دستور داد برای رفع مشکل، داوری با رأی اکثریت هیأت سه نفره (هاشمی، موسوی اردبیلی، سید احمد خمینی) صورت گیرد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۵-۲۴۴). البته اعضای هیأت تصمیم گرفتند تا با موافقت امام، آیت‌الله منتظری هم در این فرایند مداخله نماید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۲۵۳). در مراحل ابتدایی، رئیس‌جمهور تنها با دوازده نفر از وزرای پیشنهادی موسوی موافقت کرده بود. بحرانی که از زمان انتخاب رئیس‌جمهور بر سر انتخاب نخست‌وزیر و وزرا اوج گرفته بود، با توجه به گسترش آن به جبهه‌های جنگ، بر حساسیت تحولات سیاسی آن روز افزوده بود. نهایتاً ترکیب کابینه با نظر شورای حکم به گونه‌ای چیده شد که هر دو طرف را ناراضی نگه می‌داشت؛ گرچه بیشتر در جهت خواست نخست‌وزیر بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۷-۲۶۰).

در شرایط بررسی صلاحیت وزرا، روزنامه رسالت، پیش‌شماره دوم خود را منتشر کرد و در یادداشتی به قلم احمد آذری قمی (صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه)، بر ضرورت هماهنگی دولت و نخست‌وزیر با رئیس‌جمهور تأکید نمود (رسالت، ۱۳۶۴/۸/۲: ۱). به هر حال، مجلس به دولت موسوی (به استثنای دو وزیر پیشنهادی) رأی اعتماد داد و موسوی تضمین داد که در آینده از حمایت‌های رئیس‌جمهور به عنوان "یک سرمایه بزرگ" استفاده کند (اطلاعات، ۱۳۶۴/۸/۷: ۱). رئیس‌جمهور نیز اظهار داشت: با این کابینه "منسجم" و "مهربان"، آینده خوبی را برای دولت پیش‌بینی می‌کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۸/۹: ۱۲). دولت دوم موسوی، دولتی کاملاً هماهنگ و در خدمت یک جریان سیاسی کشور (چپ) قرار داشت.

با این حال، انتقادهای جناح راست از عملکرد دولت ادامه داشت. روزنامه رسالت، که مهمترین محفل انتقادی دولت در این ایام نام داشت و از دی ۶۴ انتشار روزانه خود را آغاز کرده بود، اقدامات اقتصادی دولت را هدف گرفته بود. رسالت، با اشاره به بودجه سال ۶۵، افزایش سقف هزینه‌ها، وضع مالیات ناعادلانه بر اقشار محروم، کاهش ارزش پول ملی و تبعات آن بر زندگی اقشار فرودست را از آسیب‌های برنامه اقتصادی دولت خوانده و از مجلس می‌خواست در این زمینه تجدیدنظر کند (رسالت، ۱۳۶۴/۱۲/۱۹: ۱). احمد توکلی، از چهره‌های برجسته جناح راست که بر فقه سنتی اصرار داشتند، در تشریح نظر جناح متبوعش اظهار داشته بود: حرف ما این است که

جای بحث پیرامون احکام اسلام در حوزه‌های علمیه است، نه در وزارتخانه‌ها. از نظر وی، مسئولان باید حکم هر موضوعی را از فقها و ولی فقیه بخواهند (رسالت، ۱۳۶۵/۴/۸: ۱).

رئیس‌جمهور در جمع هیأت امنای بنیاد روزنامه رسالت درباره اختلافات مشهور دو جناح چپ و راست اظهار داشت: متأسفانه جریانی سعی دارد جمعی از وفاداران به اسلام و انقلاب را بیگانه با شعارهای اصلی انقلاب معرفی کند و از این رو جا انداختند که عده‌ای طرفدار مستضعفین و عده‌ای طرفدار فقه سستی هستند؛ در حالی که برخی از کسانی که شعار حمایت از مستضعفین را سرمی‌دهند اصلاً به فکر مستضعفین نیستند و زندگی شخصی آنها این را نشان می‌دهد (رسالت، ۱۳۶۵/۲/۱۷: ۲). هاشمی رفسنجانی هم در دیدار با همین هیأت، داشتن روزنامه و برخورداری از یک پایگاه مطبوعاتی و تبلیغاتی را حق این جریان فکری دانسته بود تا نظرات خود را مطرح کنند. وی البته به سردمداران روزنامه رسالت هشدار داد تا مراقب باشند روزنامه متهم به تفرقه‌انگیزی و اختلاف-آفرینی نشود که سرانجام آن تعطیلی روزنامه باشد (رسالت، ۱۳۶۵/۴/۲: ۷). سنگینی فضا برای انتقاد کردن مطبوعات به حدی بود که دادستان کل انقلاب هم از وضعیت روزنامه‌ها ابراز ناخرسندی کرد و خواستار ایجاد فضای لازم برای نقادی روزنامه‌ها و اعلام نظرات مخالف و متضاد شد (کیهان، ۱۳۶۵/۵/۴: ۲).

اوج‌گیری اختلافات دو جناح که نقطه عطف آن، در جریان انتخاب نخست‌وزیر در سال ۶۴ قابل ملاحظه بود، همچنان ادامه داشت و حتی با انتشار روزنامه رسالت، شدتی مضاعف یافت. اما آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور بود که ریشه اختلافات جناح‌ها، دیدگاه‌های اقتصادی نیست؛ بلکه "حبّ و بغض‌ها، هواهای نفسانی، گروه‌گرایی‌ها و رفیق‌بازی‌ها" علت این اختلافات است. وی از همه خواست از دولت به معنای حقیقی حمایت کنند، حتی کسانی که با دولت بر سر مسائل بازرگانی، اقتصادی و ... اختلاف سلیقه دارند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۳/۲۷: ۱۲).

شدت انتقادهای روزنامه رسالت از دولت به نقطه‌ای رسید که امام خمینی با تندی به آن واکنش نشان داد. رسالت در یکی از شماره‌های خود با انتشار آمار سرّی مدعی شد که دولت با بحران دارایی مواجه گردیده است. در واکنش، امام خمینی با بیان اینکه "بعضی قلم‌ها و زبان‌ها نظام را تضعیف می‌کند"، هشدار داد: "آقایان توجه کنند که همیشه نصیحت و ملایمت نیست". وی خطاب به روزنامه رسالت گفت: تویی که برمی‌داری می‌نویسی ما ورشکسته هستیم و هیچی دیگر نداریم، این برای اسلام مضر است، نه برای دولت (کیهان، ۱۳۶۵/۶/۹: ۳). این

سخنان تند، موجب شد تا سرمقاله روزنامه رسالت، این بار توسط هیأت تحریریه با عنوان "هشدار امام، عنایت به نظام" به چاپ برسد که در آن آمده بود:

"شخص امام امت ... حق حیات بر گردن همه ما دارند ... ما خود را مصون و منزه و میراً نمی‌دانیم... هرگز ما مدعی نیستیم در کل این مدت و در تمام مطالب چاپ شده در روزنامه هیچ‌گونه لغزشی نداشته‌ایم... لیکن این نحوه برخورد را نیز (به تعبیر امام) بسیار غیرمنصفانه و ناعادلانه می‌دانیم که دیگر مطبوعات و رسانه‌های گروهی سعی کنند خود را در برابر فرمایش امام، میراً و منزه و مصون از خطا قلمداد نمایند... آنانکه مجلس و شورای نگهبان را فاقد بینش اعتقادی- سیاسی و اعتقادی- اقتصادی معرفی می‌کنند و در برابر ابراز نظر فقه و احکام شرعی شورای نگهبان پیشنهاد فراندوم می‌دهند ... ضربه‌ای بر استحکام نظام اجتماعی ما فرود نیاورده‌اند؟ ... آیا گشودن راه آنانکه خصومت و دشمنی و کینه خود را با این نظام الهی و مبانی آن در گذشته‌ای نه چندان دور اثبات نموده‌اند و به نام آزادی بیان اشاعه افکار انحرافی را وجه همت خود قرار می‌دهند، لطمه زدن به دوام و استحکام نظام اسلامی ما نیست؟" (رسالت، ۱۳۶۵/۶/۹: ۱).

اما روزنامه مقابل رسالت، یعنی جمهوری اسلامی، از فرصت نهایت استفاده را به عمل آورد و رسالت را سراپا مورد هجوم قرار داد. این روزنامه ابتدا در مطلبی با عنوان "آفتاب آمد دلیل آفتاب"، با اشاره به مشی ضد دولت روزنامه رسالت، سخنان امام را اتمام حجت با این جریان قلمداد کرد که از این پس نباید انتظار هیچ‌گونه ملاحظه‌ای را داشته باشند. "جمهوری اسلامی" به کنایه و با مسرت نوشت: انتظار نبود که روزنامه جدیدالتأسیسی که وعده الگوی اسلامی بودن را برای روزنامه‌نگاران کشور می‌داد، کارش به جایی برسد که این چنین اخطار دریافت کند و از این پس در برابر کسانی که به تضعیف دولت یا چهره‌های اصیل انقلاب می‌پردازند ساکت نخواهیم ماند؛ هرچند آنها "خود را در پس عناوین مقدسی از قبیل فقه و فقاہت و حوزه علمیه پنهان کنند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۶/۹: ۱). در این میان، آیت‌الله منتظری، قائم مقام رهبری این باور را ترویج می‌کرد که

امام علاوه بر حمایت از دولت، حمایت از "شخصیت‌ها و روحانیت" را هم لازم می‌داند (اطلاعات، ۱۳۶۵/۶/۳۰: ۳) و این‌گونه می‌کوشید جناح راست را از انزوا و موضع اتهام تا حدودی خارج سازد.

در این وهله به دنبال تشدید اختلافات چپ و راست، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز که مدتی طولانی دستخوش این اختلافات شده بود، با موافقت امام خمینی منحل شد. انحلال سازمان، به دنبال نامه راستی کاشانی به امام و تقاضا برای خاتمه فعالیت سازمان صورت گرفت و امام در پاسخ به نامه جداگانه بهزاد نبوی تأکید کرد با مطالب موجود در استعفانامه راستی "به هیچ وجه" موافقتی ندارد (رسالت، ۱۳۶۵/۷/۱۹: ۲). در این مورد نیز موافقت امام، هم آغازگر و هم پایان‌بخش فعالیت‌های یک سازمان دیگر بود که نشان می‌داد سیطره بلامنازع شخصیت ایشان در فضای سیاسی کشور تا چه میزان است.<sup>۱</sup>

انتقادهای مداوم بخشی از مجلس از دولت تا جایی ادامه یافت که امام خمینی در نامه‌ای محرمانه به نمایندگان مجلس از برخی از آنان به سبب ایراد نطق‌های انتقادی درباره دولت و ادارات دولتی انتقاد کرده و این رفتار را معادل "گناه کبیره" قلمداد نمود که تیشه به ریشه "انقلاب و بالاخره اسلام" می‌زند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹: ۲-۴۲۱). رئیس مجلس اظهار داشته بود که امسال دو سه ملامت از امام در مورد حرکت بعضی نمایندگان دریافت کردیم که امیدواریم در آینده دیگر از این "مسائل تلخ" نداشته باشیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۹/۳: ۹). همچنین ماجرای مخالفت ۹۹ نماینده مجلس با استمرار نخست‌وزیری موسوی کماکان بازتاب‌های خاص خود را داشت

---

۱. همانگونه که در فصل پیشین اشاره شد، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، با ادغام هفت گروه مبارز پیش از انقلاب، و با هدف تقابل با سازمان مجاهدین خلق شکل گرفت. تأسیس سازمان مجاهدین انقلاب با استقبال آیت‌الله مطهری و تأیید امام خمینی صورت گرفته بود (مصاحبه با محسن آرمین، روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۱۱/۳۰). نضج یافتن اختلافات داخلی درون سازمان، بسیار مشابه آن چیزی بود که درون حزب جمهوری اسلامی رخ داد و آن، فقدان انسجام و تنوع نیروهای حاضر در تشکیلات بود. به اذعان محسن آرمین، از اعضای ارشد سازمان، پس از تحولات تابستان ۶۰، "وحدت مقطعی" اولیه، جای خود را به ظهور و بروز اختلافات داد. اعضای سازمان در مقاطع ابتدایی برای کسب تکلیف از امام خمینی در موضوعات مختلف، از ایشان خواستند تا نماینده‌ای را به سازمان معرفی کند (مصاحبه با محسن آرمین، روزنامه انتخاب، ۱۳۷۹/۷/۳۰) که پیامد آن، معرفی آیت‌الله راستی کاشانی به سازمان بود. با این وجود، حضور نماینده امام نیز نتوانست کمکی به رفع اختلافات درون سازمان کند و از این رو، جناح چپ سازمان در سال ۱۳۶۱ از ادامه فعالیت در این تشکل استعفا کرده و جناح راست همراه با راستی کاشانی تا سال ۱۳۶۵، فعالیت سازمان را ادامه دادند. تجربه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز یکی دیگر از نموده‌های عدم نهادینگی سازمان حزب سیاسی در ایران و در دوره مورد مطالعه است که البته خود مستلزم پژوهش مفصل و جامع دیگری می‌باشد.

و به عنوان مخالفت آنها با دستور ولی فقیه ارزیابی می‌شد. این امر در سرمقاله رسالت، نوشته سید رضا زواره‌ای اینگونه مورد شکایت قرار گرفت که "آیا پیروی از امام را باید چند نفر سیاسی کار حرفه‌ای تعیین کنند و هر که را نپسندیدند به آنها برچسب بزنند یا باید خدا و پیامبر و امام تعیین نمایند؟" (رسالت، ۱۳۶۵/۹/۶: ۱).

علی‌رغم اهمیت مسائلی مانند جنگ، تحولات سیاست خارجی و بحران فروش نفت در سال ۶۵، اما اختلافات همچنان به قوت خود باقی بود. مخالفت‌های موتلفه اسلامی با دولت کماکان یکی از مهمترین شقوق اختلافات رایج بود. هاشمی در خاطرات خود درباره ملاقات با بادامچیان می‌نویسد:

"از تهدیدی که در خصوص مطرح شدن پرونده انفجار حزب برای مقابله به مثل با طرح پرونده نخست‌وزیری شده نگران بود. پیشنهاد تغییر دولت و آوردن دولت جدیدی که طرفدار واگذاری کارها به مردم باشد، برای حل مشکلات اقتصادی را داد که گفتم عملی نیست. بهتر است آنها با دولت موجود همکاری کنند و این برنامه توسط همین دولت انجام شود" (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

این مطلب نشان می‌دهد که شکاف چپ و راست (متحدان سابق) به حدی جدی بود که هر یک با عکم کردن پرونده انفجاری، سعی در به محاق بردن دیگری و اعتلای خود داشت. معضل شکاف و انشقاق چپ و راست، معضلی لاینحل به نظر می‌آمد و در این میان، تنها شخص امام خمینی بود که می‌توانست با موضع‌گیری و کنش سیاسی خاص خود، اعتبار و جاهت طرفین را تأیید نماید؛ امری که همواره به زیان جناح راست و در تقویت موضع چپ‌گرایان رقم می‌خورد.

در مجموع، شخصیت امام فراتر همه نیروهای سیاسی آن روز قرار داشته و محور اداره امور به شمار می‌رفت. سیاست شخص‌گرایانه، عنصر نهادینگی را به حاشیه می‌راند. ویژگی مهم دیگر این دوره ظهور حاکمیت یکپارچه، از پس مدت‌ها درگیری و تنش سیاسی پس از انقلاب بود. آتشی که سازمان مجاهدین خلق با رادیکالیسم و اعلام نبرد مسلحانه در تابستان ۶۰ برافروخت، دامان رقابت سیاسی آزاد و منصفانه را سوزاند و رقبای پیروان اسلام فقاهتی و نیروهای موسوم به خط امام، یکی یکی از صحنه حذف شدند. نتیجه طبیعی حذف رقیب، بروز اختلافات و دودستگی در میان جریان حاکم بود. محور سیاست آن روز، یعنی امام، دغدغه همیشگی وحدت را در کنار

حمایت از کلیه ارکان و عناصر نظام داشت. این دوگانه اختلافات و پیامدهای ناشی از آن از سویی، و لزوم حفظ وحدت و یکپارچگی، ایده حزب واحد را برجسته می‌ساخت (چنانکه گذشت، ایده‌ای بود که مخصوصاً هاشمی رفسنجانی آن را تعقیب می‌کرد). در دسرهای رقابت سیاسی کثرت‌گرایانه، پیاده ساختن این ایده را ضروری می‌کرد. پیچیدگی رقابت‌های سیاسی دوره پیشین، جای خود را به سادگی حکمرانی یکپارچه داد. بنابراین نهاد اجرا آشکارا به ورطه طرفیت افتاد و دیگر نمودی از رقابت‌های دوره گذشته مشاهده نشد، بازار مناظرات سیاسی در آن قامت سابق تکرار نگردید و با انحصار قدرت توسط یک نیروی سیاسی خاص، کیفیت فرایند حکمرانی (بر مدار رقابت آزاد و منصفانه) تحت‌الشعاع قرار گرفت. در این چارچوب، امکان پیشبرد رقابت سیاسی آزاد و منصفانه میان احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف وجود نداشت و بدین ترتیب، نهاد اجرا نیز خود یکی از موانع نهادینگی احزاب سیاسی در این زمانه به شمار می‌رفت. چه بسا با "اجرا"ی یک رقابت آزاد و منصفانه، تحولات داخلی و نهایتاً عاقبت و سرنوشت حزب جمهوری اسلامی به گونه‌ای متفاوت از آنچه که شد، رقم می‌خورد.

نهادهای سه‌گانه در دوره ۶-۱۳۶۰، در مسیر نهادینگی حزبی، موانع محکمی بر جای نهادند. فرهنگ سیاسی توده، همانند سابق، ماهیتی گریز از حزب داشت و ایستارهای ذهنی نخبگان، دیگر چندان به دنبال پیاده‌سازی تحزب نبود، بلکه دغدغه وحدت (ولو با عنوان حزب واحد) داشت. مجموعه مقررات و قوانین رسمی هم نسبتی با سیاست‌ورزی حزب‌محور نداشت: قدرت فوق‌العاده مذهبی، قانونی و کاریزماتیک امام خمینی (ولی فقیه زمانه)، در کنار بی‌اعتنایی قواعد انتخاباتی و حزبی به فعالیت پویا و سالم احزاب، بخشی از موانع یاد شده بودند. بالاخره نهاد اجرا در این دوره نسبت به دوره گذشته، چندان درگیر مطالبات انقلابی و آنارشی ناشی از آن نبود و با طی تجربه‌ای پرآشوب، به رقابت آزاد و منصفانه روی خوش نشان نداد و قدرت منحصرأ به دست یک جریان خاص افتاد. این مجموعه از ترتیبات نهادی، بر نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی تأثیر نهاد.

### ۳.۴ سازمان حزب مؤسس

مطالعه سازمان حزب جمهوری اسلامی پس از حادثه هفتم تیرماه ۱۳۶۰ و دوره کوتاه رهبری دکتر باهنر در آن، وارد مرحله‌ای جدید می‌شود؛ عصری که باید بدون مؤسس فعالیت‌های تشکیلاتی خود را استمرار بخشیده و کارکردهای گذشته خود را همچنان ایفا کند. با این وجود، بحرانی که همواره گریبان احزاب مؤسس را می‌فشارد، حزب جمهوری اسلامی را نیز درگیر کرد و چنانکه خواهیم دید، تغییراتی در سازمان حزب پدید آمد که ریشه



اصلی آن، چیزی جز فقدان مؤسس اولیه آن نیست. لازم به ذکر است در این دوره، علاوه بر غیبت آیت‌الله بهشتی و دکتر باهنر، دو مؤسس دیگر حزب، یعنی آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی، اگرچه رأس حزب محسوب می‌شدند، اما کثرت اشتغالات آنها در اداره امور کشور، توجه‌شان را از حزب بازداشته بود؛ چنانکه هاشمی رفسنجانی در سال ۶۲ صراحتاً از اینکه حزب توسط رهبران آن جدی گرفته نشده و در حاشیه زندگی و وقت آنان قرار گرفته، ابراز نارضایتی کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۱۱: ۱۰). اداره امور حزب در اختیار قائم مقام دبیرکل (عبدالله جاسبی) قرار گرفت و نارسایی‌ها و نواقص روز به روز خود را بیشتر عیان می‌ساخت. در ادامه به مختصات سازمان حزب جمهوری اسلامی در واپسین دوره حیات آن می‌پردازیم.

#### ۱.۳.۴ جهان‌بینی، مواضع و ایدئولوژی

در دوره مورد نظر و متناسب با تغییرات در مناسبات قدرت و نوع حکمرانی، نسبت به دوره قبل، مواضع مکتوب حزب نیز دچار تغییراتی شد. در جریان کنگره اول حزب در سال ۶۲، در اساسنامه و مرامنامه و مواضع حزب، اصلاحاتی اعمال شد که می‌توان در آن نشانه‌هایی از عبور از اندیشه مؤسس حزب را سراغ گرفت. کتاب "مواضع ما" به تعبیر دبیرکل حزب، مهمترین معیار و ضابطه برای آموزش حزب جمهوری اسلامی بود که می‌بایست محور کار آموزش حزب قرار می‌گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۰/۲۹: ۱۲). این کتاب، حاصل اصلاح و تغییر مواضع اولیه‌ای بود که به خصوص دکتر بهشتی در طبع آن در دوره نخست حیات حزب نقش اصلی را داشت (در فصل پیشین، و در قسمت جهان‌بینی و ایدئولوژی حزب به تفصیل به این مواضع ابتدایی حزب پرداخته شد). تصمیم به اصلاح مواضع اولیه و "موقت" حزب توسط شورای مرکزی اتخاذ گردید و کمیسیون پنج نفره‌ای شامل هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی، محسن دعاگو، جاسبی و محمدرضا باهنر مأمور شد تا با توجه به پیشنهادهای صورت گرفته توسط اعضای کنگره اول، مواضع اصلاحی را تهیه و تصویب نماید. گفته شده بود که در کنگره اول، ۳۷۰ نفر در ۲۸ کمیته، مواضع موقت حزب را مورد ارزیابی قرار داده و پیشنهادهای خود را ارائه کرده بودند و سپس این پیشنهادات در کمیسیون پنج نفره یاد شده مورد بررسی قرار گرفت.

در مواضع اصلاح‌شده، تغییرات بنیادینی در جهان‌بینی (شامل شناخت جهان، انسان و بطور کلی مباحث زیربنایی صورت گرفته در مواضع اولیه) ایجاد نشده بود و تغییراتی در بخش "ساخت جامعه" پدید آمد که به نوبه خود جالب توجه بود. در ابتدا بندی با این مضمون به اصول ابتدایی این بخش اضافه شده بود که حزب جمهوری

اسلامی را "معتقد به ولایت فقیه و ملتزم به قانون اساسی" برشمرده که در آن "افراد باایمان از اقشار مختلف جامعه" متشکل شده و "سیاست جریان صحیح مبادله افکار و نظرات بین مرکزیت و اعضای حزب" پذیرفته شده بود. در بخشی دیگر، درباره ولایت فقیه و اهمیت حضور فقها در رهبری این بند افزوده شد که فقها از خطر انحراف و لغزش‌های مهم دورترند و با حضور آنها کل نظام مصونیت بیشتری می‌یابد. در مواضع اصلاح شده، پیشنهاد مواضع اولیه درباره حضور حداقل یک فقیه در شورای عالی اقتصاد حذف شد.

در نسخه پیشین مواضع، اعتبار قانون اساسی به رأی موافق اکثریت جامعه منوط شده بود، و در نسخه جدید، این اعتبار مشروط به "رأی مستقیم یا غیرمستقیم اکثریت جامعه" گردید. درباره اختیارات شوراها، برخلاف مواضع قبلی که "همه" امور مردم مسلمان را با مشورت و نقش شوراها قابل اداره می‌دانست، در مواضع نو آمده بود که "بسیاری از" امور مردم مسلمان با مشورت و نقش شوراها اداره می‌شود.

در برخورد با احزاب و جمعیت‌های ضداسلامی متخصص، در مواضع ابتدایی حزب صراحتاً ابراز شده بود که "هرنوع اقدام خشونت‌آمیز برای جلوگیری از کار آنها، حتی جلوگیری از کارهای تخریبی آنها بوسیله افراد یا احزاب دیگر ممنوع است". اما این عبارت در متن اصلاح شده حذف گردید. اهمیت ذکر آن عبارت در نفی حرکت‌های خودسرانه در فضای پرآشوب سال‌های ابتدای انقلاب بود که بدین ترتیب در مواضع نو، از آن صرف‌نظر شد.

در حوزه انقلاب فرهنگی و آموزش، جمله‌ای که در متن ابتدایی درباره ضرورت فراهم کردن امکانات آموزشی "به صورت کامل" برای همه آحاد ملت قید گردیده بود، در متن اصلاحی عبارت "به صورت کامل" از آن حذف شد. علاوه بر این، عبارتی که درباره برابری فرزند روستایی با فرزند شهرنشینان برای برخورداری از امکانات آموزشی آمده بود، از کل متن حذف گردید و از قید "حتی الامکان" برای همگانی و رایگان شدن امکانات در همه سطوح آموزشی استفاده شد.

در قسمت دستگاه قضایی، تغییراتی در نسخه اصلاحی مواضع به عمل آمد که جای درنگ داشت. در این نسخه، دو واژه "کاملاً" و "به کلی" که در مواضع اولیه درباره استقلال دستگاه قضا آمده بود حذف شد و این عبارت بدین صورت قید گردید که: "قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل و لازم است از نظر اداری، مالی و انتظامی

نیز مستقل باشد". همچنین جمله‌ای که درباره ضرورت پایان دادن به بازداشت قبل از محاکمه در مواضع ابتدایی بود، در نسخه اصلاحی حذف گردیده و تنها به این عبارت اکتفا شد که چنین بازداشت‌هایی باید منحصر به موارد ضروری باشد، "آن هم بسیار کوتاه‌مدت و با رسیدگی فوری".

تغییر دیگر درباره اشتغال اعضای سپاه بود که با حذف این مضمون که نیروهای سپاه با شاغل شدن در بخش‌های دولتی و خصوصی، از جامعه جدا نمانده و یکسره در سپاه کار نکنند، این عبارت قید شد:

"لازم است در مقررات ارتش و سپاه پیش‌بینی شود که در زمان صلح و هنگامی که برنامه‌های خاص سپاه و ارتش نمی‌تواند اوقات آنها را اشغال نماید، به کارهای غیرنظامی بپردازد تا نیروی انسانی و امکانات آنان معطل نماند".

واضح است که با این عبارت، مواضع حزب از موضع نخست جدا شده و کارکرد غیرنظامی را برای سپاه و ارتش در هنگامه صلح پیشنهاد می‌کند.

در مواضع اصلاحی اصل تأمین اجتماعی به مجموعه مواضع حزب اضافه شده و از آن به عنوان حقی همگانی یاد گردید که حامیان اصلی انقلاب، یعنی "جانبازان انقلاب و خانواده شهدا" در اولویت برخورداری قرار می‌گیرند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). این تغییرات در مواضع، بیانگر دغدغه نویسندگان آن برای تمرکز بیشتر قدرت در عصر جدید پس از تنش‌های ناشی از انقلاب بود. اما این دغدغه به بهای عبور از اندیشه‌های مؤسس و بنیانگذار حزب جمهوری اسلامی تمام می‌شد و نشانه‌های گسست از نظرات مؤسس به چشم می‌آمد.

با این حال، هنوز اصول و مواضع بنیادین حزب در قبال برخی مسائل با کیفیت سابق استمرار داشت. مثلاً موضع تکلیف‌گرایانه حزب در برابر دستورات ولی فقیه مهمترین موردی بود که حزب بر آن پافشاری می‌کرد. چنانکه روزنامه جمهوری اسلامی پس از انفجار دفتر نخست‌وزیری در یادداشتی با افتخار به اینکه "شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی تاکنون ده شهید داده است"، اعلام کرد حزب همواره کوشیده "در خط اصیل اسلام"، "بدون سازش و تسلیم"، حرکت کند و اصالت تشکیلات مادامی است که خود را "در طول ولایت فقیه" ببیند. در این یادداشت با اشاره به مواضع حمایتی امام از حزب جمهوری اسلامی در دیدار با اعضای شورای مرکزی آمده بود: "ما عنایت و توجه امام به این حزب را به معنای تأیید افراد یا یک مجموعه خاص نمی‌دانیم،

بلکه عمیقاً اعتقاد داریم این عنایت صرفاً متوجه هدفی است که این مجموعه تاکنون آن را دنبال کرده و آن هم چیزی جز اسلام نیست" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۶/۱۸: ۱-۲).

موضع غرب‌ستیزانه حزب، نمونه‌ای دیگر از این مواضع است. روزنامه جمهوری اسلامی، پایگاه اصلی حزب در عرصه خبر و تحلیل، سلسله مقالاتی را با عنوان "غروب غرب" منتشر می‌کرد که در آن یادداشت‌ها، اندیشه‌های دانشمندان مسلمانی نظیر جابر ابن حیان، ابن سینا و ابوریحان بیرونی، نجات‌بخش غربی‌ها از روزگار سیاه قرون وسطایی‌شان معرفی شده بود. همچنین در این مقالات، غرب به واسطه انحطاط اخلاقی و انسانی مورد شماتت قرار می‌گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۲۸: ۵).

مهمتر از آن، حزب رویکرد انترناسیونالیسم اسلامی‌اش را حفظ نموده و از حرکت‌ها و نهضت‌های این قالب، حمایت می‌کرد. هاشمی رفسنجانی در خصوص جهت‌گیری حزب جمهوری اسلامی در قبال جریان‌ات جهان اسلام اعلام می‌داشت که حزب جمهوری اسلامی مخصوص ایران نیست و ما تحت لوای اسلام به عنوان یک حرکت اسلامی در آن تلاش می‌کنیم (اطلاعات، ۱۳۶۳/۹/۱۱: ۳). حزب در واکنش به اعدام عاملین ترور انور سادات، "شهادت" آنان را به عنوان "جنایتی هولناک" محکوم کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۲۹: ۱۱). در این راستا، حزب با اعتراض به "جنایات" رژیم حسنی مبارک، شامل "اعدام مجاهدان مصری ضد سادات" و همکاری با رژیم بعث صدام در تجاوز علیه ایران، از ملت مصر خواست تا مبارزه با حکومت مبارک را ادامه دهند و بدانند که "پیروزی نزدیک است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۲/۲۳: ۲۷). همچنین حزب از تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق استقبال نموده و بر "مکتبی ماندن" آن، عدم گرایش به چپ و راست، و طرد هرگونه "روحیه ناسیونالیستی" و "سازشکارانه" تأکید کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۴: ۱۰).

این شمای کلی از مجموعه مواضع حزب جمهوری اسلامی در دوره دوم آن بیانگر این واقعیت است که حزب مؤسس اگرچه در بخش‌هایی از مواضع مکتوب، به ایده‌های مؤسس در آن وهله پشت کرده، اما کماکان کوشیده مواضعش را متناسب با تحولات روز سامان دهد. در عین حال نباید از این واقعیت هم غافل شد که اختلافات درونی حزب، امکان موضع‌گیری‌های شفاف آن را درباره مسائل مهم داخلی کشور و آنچه که در درون دولت و خصوصاً در بدنه شورای مرکزی حزب به موضوع انشقاق و جدایی تبدیل شده بود، سلب نمود. این بخش مهم و بحرانی، که پرسش‌های بسیاری را در فضای آن روز ایران برانگیخته بود، در مواضع حزب مکتوم ماند و پاسخی

نیافت. البته حفظ وحدت و مصلحت‌اندیشی‌های رایج، مهمترین توجیه برای سکوت حزب در قبال اینگونه مسائل بود. اما همین سکوت و "بی‌موضع" در قبال این مسائل مهم، حساس و سرنوشت‌ساز، به مثابه پاشنه آشیل برای سازمان حزب عمل کرد. چنانکه خواهیم دید، یکی از موارد اعتراض منتقدان درون شورای مرکزی، همین نکته بود که حزب به دلیل عدم موضع‌گیری شفاف در برابر اختلافات، از خاصیت افتاده و با پرهیز از روشنگری، دیگر جذابیتی برای توده‌های مردمی و حتی بسیاری از هواداران حزبی ندارد. البته شاید ریشه این امر را هم بایستی در اختلافات حزبی جستجو کرد که اجازه صدور یک موضع واحد و شفاف را نمی‌داد.

#### ۲.۳.۴ ساختار سازمانی

بر مبنای اساسنامه، عالی‌ترین رکن سازمان حزب جمهوری اسلامی، که تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی در آن به عمل می‌آمد، کنگره حزب بود که مدت‌ها در تشکیل آن تعلل و تأخیر می‌شد. پس از سال‌ها در نیمه اردیبهشت ۶۲ دبیرکل حزب خبر داد که به زودی نخستین کنگره حزب جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای ابراز امیدواری کرد برگزاری کنگره، مقدمه‌ای بر تلاش روزافزون حزب بوده و با موفقیت آن، سم‌پاشی علیه ضرورت تشکیل از بین برود. وی همچنین اظهار داشت: پس از تشکیل کنگره، روند عضوگیری حزب شتاب بیشتری یافته و با تصویب اساسنامه و مرامنامه و انتخاب شورای داوری در کنگره، تحول بزرگی در انتظار حزب خواهد بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۱۳: ۱۲).

کنگره اول از روز سه‌شنبه ۲۰ اردیبهشت ۶۲ در اردوگاه شهید باهنر واقع در منطقه نیاوران تهران آغاز به کار کرد. انتخاب این محل به سبب تأمین امنیت آن از سوی پدافند هوایی جماران بود تا حوادثی از نوع حادثه هفتم تیر رخ ندهد. در این کنگره حدود هزار نفر از اعضای حزب شرکت داشتند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۰: ۲). اعضای شرکت‌کننده در کنگره، شامل ۵۲۰ نفر انتخابی، ۱۹۵ نفر غیرانتخابی، ۷۹ ناظر و چهارصد میهمان می‌شدند. در کنگره اول هشت جلسه عمومی برگزار شد که حدود بیست ساعت به طول انجامید. آغاز نامناسب تشکیل کنگره، به روشنی نماد کوچکی از وضعیت حزب بود. تأخیر سه ساعته در مراسم افتتاحیه، "سالن نامرتب و سیستم صوتی نادرست"، مراسم آغاز کنگره را به تعبیر هاشمی "زننده" کرده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۷۸). کنگره با حضور میهمانان داخلی و خارجی (شامل تعدادی از سفرا و کارداران کشورهای خارجی در تهران) و با سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای، دبیرکل حزب، آغاز شد.

در کنگره، هشت کمیسیون شامل آئین‌نامه اداره کنگره آینده، بررسی و تصویب مرامنامه، اساسنامه، مواضع حزب، گزارش عملکرد حزب، تعیین رئوس خط مشی‌های آینده حزب، بررسی و تهیه گزارش عملکرد اولین کنگره و کمیسیون بررسی آئین دادرسی تشکیل شد. به علاوه چهل کمیته به صورت جداگانه، پیشنهادهای خود را به کمیسیون‌های هشت‌گانه ارائه کردند. در هر کمیته، ۱۵ تا ۲۰ عضو مرکب از گروهی از نمایندگان مجلس، وزراء، استانداران، اعضای خارج از کشور حزب و خواهران عضو حزب گردهم آمده بودند. از مسائل مورد بحث کمیته‌ها می‌توان به مسائل حاکمیت مکتب، ولایت فقیه، نقش روحانیت در جامعه، آزادی عقیده و بیان، وحدت شیعه و سنی، مالکیت و سرمایه تولید، توزیع و مصرف، بازرگانی داخلی و خارجی، قوانین قضایی، وضعیت زندان‌ها و ... اشاره کرد. پس از جمع‌بندی کار کمیسیون‌ها، نتیجه گزارش هر یک از آنها به هیأت رئیسه کنگره ارائه شد. اصلاح اساسنامه و مرامنامه از مهمترین اقداماتی بود که در کنگره اول حزب به انجام رسید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۴: ۱۰).

برگزاری انتخابات شورای مرکزی و شورای داوری حزب، از مهمترین برنامه‌های کنگره اول بود. همچنین بر اساس تصمیم کنگره، انتخاب اعضای شورای فقهای حزب به شورای مرکزی آن واگذار گردید. تصویب نحوه انتخاب اعضای کنگره آتی حزب، از دیگر اقدامات کنگره اول بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۵: ۱). بر این اساس، آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، ربانی املشی، واعظ طبسی و موحدی کرمانی به عنوان اعضای شورای داوری حزب انتخاب شدند. برای انتخاب اعضای شورای مرکزی در مرحله اول، شرط کسب حداقل یک سوم آرای اعضای حاضر در کنگره منظور شده بود. سی نفر اعضای منتخب شورای مرکزی شامل آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، محمدمهدی ربانی املشی، محمدعلی موحدی کرمانی، علی‌اکبر ولایتی، عباس واعظ طبسی، علی‌اکبر ناطق نوری، علی‌اکبر پرورش، عباس شیبانی، سید محمدرضا حسینی بهشتی، قربانعلی دری نجف‌آبادی، مسیح مهاجری، حسن غفوری‌فرد، میرحسین موسوی، حبیب‌الله عسگرآولادی، محسن دعاگو، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، حسین شریف‌خانی، محمدرضا باهنر، حبیب‌الله لاجوردی، اسدالله بادامچیان، جواد منصور، سید رضا زواره‌ای، عبدالله جاسبی، مرتضی نبوی، سعید امانی، محی‌الدین فاضل‌هرندی، مصطفی میرسلیم، محمدحسن اصغرینیا و جواد اژه‌ای می‌شدند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۶: ۱۴). در مرحله اول، ۶۵۲ نفر در انتخابات شورای مرکزی شرکت کردند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). پس از تشکیل شورای

مرکزی جدید، بار دیگر آیت‌الله خامنه‌ای با اتفاق آرا (۲۸ رأی از ۲۹ نفر) به دبیرکلی حزب انتخاب شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۳/۲: ۷).

اصلاح اساسنامه اولیه، یکی دیگر از محورهای اقدام کنگره اول بود. در ابتدای اساسنامه بازنگری شده، حزب جمهوری اسلامی به عنوان تشکیلاتی "عقیدتی-سیاسی" معرفی شد که معتقد به "ولایت فقیه" و "ملتزم به قانون اساسی"، برای "هدایت و سازماندهی نیروهای مسلمان باایمان" در جهت نیل به "اهداف والای اسلامی" است. در ماده چهار تأکید گردید که هویت اسلامی حزب و مواد مربوط به آن "به هیچ وجه قابل تغییر نیست" و هرگونه انحراف از آن، در حکم "انحلال حزب" است. در اساسنامه جدید ارکان سازمان حزب شامل موارد یازده‌گانه: عضو، حوزه، شورای بخش (مسئولین)، شورای ناحیه (گروه)، شورای شهرستان، شورای استان، هیأت اجرایی، شورای مرکزی، شورای دآوری، شورای فقها، و کنگره می‌شد که نسبت به اساسنامه اول، "واحد آمادگی" و "شورای ایدئولوژی" از آن حذف شده بود. البته برای کسانی که آگاهی یا آمادگی لازم را برای عضویت در حزب نداشتند، دوره‌های آمادگی حزب تدارک دیده شده بود. در ماده هفتم اساسنامه جدید، وظایف عضو یادآوری گردید که بر اساس آن پنج وظیفه: خودسازی روزافزون و کسب آگاهی و آمادگی‌های عملی، شرکت منظم و فعال و خلاق در جلسات، کوشش برای کسب خبرهای روز و تلاش برای شناسایی فعالیت‌های مخالف انقلاب اسلامی، کوشش در راه گسترش حزب با جذب اعضا و ارتباط با افراد، و شرکت در تأمین هزینه‌های حزب با کمک‌ها و حق عضویت و... برای اعضا مشخص شد. در ماده هشتم، مجازات‌های حزبی تعیین گردید که در صورت عدم اجرای وظایف حزبی و تخلف از اساسنامه و مرامنامه و مقررات حزب، به ترتیب اهمیت: تذکر کتبی، توبیخ کتبی، سلب و تنزل مسئولیت سازماندهی، محرومیت از شرکت در حوزه برای مدت موقت (حداکثر شش ماه)، تعلیق عضویت، و اخراج بود. در اساسنامه نو، تعداد اعضای حوزه بین هفت تا سیزده نفر تعیین شد. صلاحیت مسئول حوزه باید به تأیید تشکیلات محل (ارگان بالاتر) می‌رسید. با افزایش تعداد حوزه‌ها در یک بخش، ناحیه، شهرستان، یا استان، ارگان مافوق باید به ایجاد شورای مسئولین (بخش) یا شورای گروه (ناحیه) یا شورای شهرستان و یا شورای استان، بر طبق آیین‌نامه مصوب شورای مرکزی اقدام نماید.

درباره هیأت اجرایی در اساسنامه جدید تصمیم گرفته شد تا حداقل دو سوم اعضای آن، از میان اعضای شورای مرکزی انتخاب شوند؛ مسئولیت هر یک از واحدهای اجرایی حزب، با یکی از اعضای هیأت اجرایی بود که با

پیشنهاد دبیرکل و تصویب شورای مرکزی برای این مسئولیت انتخاب می‌شدند. در ماده ۲۳، در ارتباط با اعضای شورای مرکزی، امتیازی برای فقهای متقاضی عضویت در شورا در نظر گرفته شد و آن عدم ضرورت سابقه عضویت دو ساله در حزب بود. همچنین برای شورای مرکزی، تعداد ده نفر اعضای ذخیره پیش‌بینی شد که پس از سی منتخب به ترتیب اکثریت آرا و در کنگره حزب انتخاب می‌شدند. اضافه بر مسئولیت اداره امور شورا و جلسات آن (که در اساسنامه اول قید شده بود)، اداره امور هیأت اجرایی و جلسات آن نیز به دبیرکل واگذار گردید. در اساسنامه بازنگری‌شده، رسالت شورای داور، "حفظ حقوق قضایی حزب و اعضا و حفظ عدالت در درون حزب" عنوان شد. مهمترین تغییر در این رابطه، بلامانع شدن عضویت اعضای شورای داور در شورای مرکزی بود. حذف شورای افتاء و شورای ایدئولوژی، و ایجاد شورای فقها، با سه یا پنج عضو منتخب کنگره برای دو سال، دیگر تغییر مهم اساسنامه بود. وظیفه شورای فقها، "نظارت بر خط‌مشی حزب و کلیه مصوبات شورای مرکزی و تأیید یا رد آنها از نظر تطبیق با موازین اسلامی با اکثریت آرا" بود. در ماده ۴۱ اساسنامه جدید، تصویب مواضع یا تغییر آن، انتخاب اعضای شورای فقها (در کنار شورای مرکزی و داور)، استماع گزارش هیأت اجرایی و ارائه رهنمودهای لازم، بررسی مواضع حزب و عملکرد و فعالیت‌های دو ساله حزب، از وظایف جدیدی بود که بر عهده کنگره، یعنی عالی‌ترین رکن حزب، نهاده شد (جاسبی، ۱۳۸۶: ۲۰-۴۱۵).

یک نکته در خصوص شورای فقها اینکه شورا اصلاً تشکیل نشد. آیت‌الله خامنه‌ای در مهرماه ۶۳ نظر داد تاکنون نیازی به تشکیل این شورا نبوده؛ اما اگر سریع‌تر تشکیل شود، بهتر است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۷/۳: ۲). البته پس از کنگره اول، شورای فقها در جلسه شورای مرکزی انتخاب شدند و اعضای آن محمد مومن، احمد جنتی، ربانی املشی و هاشمی رفسنجانی بودند (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۱۶)؛ اما جلسه‌ای برای انجام وظایف خویش ترتیب ندادند. قدرت این شورا به حدی بود که چنانچه نسبت به هر یک از مصوبات، تصمیمات و یا بطور کلی خط مشی حزب نظر مخالفی داشت، آن مصوبه، تصمیم و یا خط مشی را از اعتبار قانونی انداخته و شورای مرکزی موظف می‌گردید تا نسبت به تغییر آن اقدام کند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). با این وجود، این اقتدار روی کاغذ باقی ماند و هیچ‌گاه چنین شورایی، علیرغم مشخص شدن اعضا، تشکیل نشد.

در ادامه به برخی واحدهای زیرمجموعه حزب می‌پردازیم. دبیرکل حزب، مهرماه ۶۳ خواهان فعالیت بیشتر دفتر سیاسی حزب شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۷/۴: ۲). تشکیل دفتر سیاسی حزب، به عنوان مشاور شورای



مرکزی در مسائل سیاسی، از باب انجام وظایفی برای نظارت بر فعالیت واحدهای مختلف حزب در مرکز و شهرستان‌ها و خارج از کشور، و مطالب و محتوای روزنامه جمهوری اسلامی، برنامه‌ریزی فعالیت‌های سیاسی حزب، و بطور کلی طراحی و ارائه مواضع سیاسی حزب صورت گرفته بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

واحد ایدئولوژی حزب، در راستای طراحی یک ایدئولوژی با ماهیت اسلامی "متقن و قابل دفاع"، گروه‌های تحقیق و بررسی در زمینه‌های فلسفه، حقوق، فقه، اقتصاد، سیاست و اخلاق اسلامی تشکیل داده و همچنین جزوات ایدئولوژیکی گروه‌های سیاسی و سیاسی- نظامی موجود را مورد نقد قرار می‌داد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). واحد آموزشی حزب وظیفه آموزش و آگاه‌سازی اعضای حزبی را در دفاتر مختلف برعهده داشت. عمده زمینه‌های مورد مطالعه، حوزه‌های اقتصاد، تاریخ صد ساله، شناخت ائمه معصومین، علوم سیاسی، تاریخ صدر اسلام، معارف اسلامی، و شخصیت‌های مبرز اسلامی را دربرمی‌گرفت (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

واحد دانشجویی حزب هم وحدت حوزه و دانشگاه را به ویژه با توجه به وضعیت خاص رشته‌های علوم انسانی مهم می‌پنداشت و خواستار به‌کارگیری "منابع غنی فقهی" در سطح دانشگاه‌ها بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۹/۲۵: ۱۱). این واحد در فعالیت‌های مختلفی نظیر جهاد سازندگی، تشکیل انجمن‌های اسلامی و ... فعالیت داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۲/۲: ۵) و آموزش‌های مورد نظر حزب را به دانشجویان عرضه داشته و در صورت امکان، مسئولیت‌هایی را به آنها واگذار می‌کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). واحد کارگری حزب، به عنوان حلقه واسط میان سازمان حزب با کارگران عمل می‌کرد. این واحد در موارد متعدد از کارگران می‌خواست تا با توجه به "احتمال توطئه‌های ضد انقلاب"، نسبت به تحریک‌های آنان برای "ایجاد اغتشاش در محیط کارگری و تولیدی" با بهانه "خواسته‌های صنفی" و طرح "بعضی از کمبودها" هوشیار بوده و همراه نشوند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۹/۱۶: ۹).

سازمان پزشکان حزب جمهوری اسلامی، زیرشاخه دیگری از فعالیت‌های تشکل بود. برای نمونه این سازمان در تلگرامی به دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار جلوگیری از کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم بعث شده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۲/۹: ۲). علاوه بر این باید از واحد سازمان‌های صنفی و وابسته نام برد که در سال ۶۲

برای نظارت بر سازمان‌های وابسته حزب، و همکاری با تشکیلات حزبی در اداره سازمان‌های صنفی و وابسته شکل گرفته و بطور کلی، به عنوان واسطی میان حزب و اصناف عمل می‌کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

واحد اقتصادی- اجتماعی حزب، یکی دیگر از واحدهای فعال حزبی بود که از مهمترین فعالیت‌های آن ارائه تحلیل در این حوزه بود؛ تحلیل‌هایی از مشکلات زباله و دفع مواد شهری و مسائل آلودگی منطقه خلیج فارس گرفته تا تحلیل‌هایی در زمینه بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی، مسائل و مشکلات واحدهای کوچک صنعتی در محدوده شهرهای بزرگ، و تا قیمت‌گذاری نفت خام (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). برای تأسیس واحد حزب مجلس، که به مثابه دیده‌بان حزب در مجلس و واسطه آنها عمل می‌کند، تازه پس از گذشت نزدیک به شش سال از فعالیت حزب و با آغاز به کار مجلس دوم، در شورای مرکزی مذاکراتی صورت می‌گرفت (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۲-۲۳۱) که البته هیچ‌گاه به سرانجام نرسید. شورای مرکزی در جریان استیضاح ناطق نوری، وزیر کشور وقت و عضو شورای مرکزی، مصوب کرد که کانون حزبی مجلس درباره آزادی نمایندگان در رأی دادن به ناطق نوری و یا مکلف کردن آنان به این امر تصمیم‌گیری کند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). جالب آنکه طرح استیضاح را تعدادی از نمایندگان حزبی امضا کرده بودند و به تعبیر هاشمی، تا این حد مستقل از حزب عمل می‌کردند (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

در کنگره دوم حزب، دبیرکل از انفعال و بی‌تحركی واحدهای عقیدتی و سیاسی حزب انتقاد کرده و کمرنگ شدن اخلاق درون تشکیلات را یک زنگ خطر دانست. همچنین تشکیل نشدن شورای فقها و کم‌تحركی شورای داور، موضوع مورد بحث دیگر دبیرکل بود. در عین حال، وی از عملکرد واحد تشکیلات تمجید کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). این سخنان دبیرکل در آخرین گام از فعالیت‌های حزبی، حکایت از وجود نارضایتی‌هایی از عملکرد خرده واحدها داشت. به هر ترتیب، در دوره دوم فعالیت حزب، اصلاحاتی درون ساختار حزب به عمل آمد. با این وجود، تغییر چندانی در عمل در این وجه از سازمان حزب به وجود نیامد. ظاهر تزئینی بسیاری از این خرده‌واحدها پابرجا بود و اوج‌گیری اختلافات درونی، کلیه ارکان حزب را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

#### ۴.۳.۴) شیوه تصمیم‌گیری‌های درون حزبی

برگزاری کنگره حزب نشان داد که تصمیم رهبران حزب برای اجرای شیوه‌های دموکراتیک در حزب جدی است. تشکیل کمیته‌ها و کمیسیون‌های متعدد در این کنگره، و نهایتاً انتخاب شورای مرکزی در این راستا قابل ذکر است. عمده تصمیمات مهم حزب، همانند دوره گذشته، درون شورای مرکزی متمرکز بود و با قاعده اکثریت اتخاذ می‌شد. از این رو چندان تفاوتی از این حیث با دوره قبل برقرار نبود.

#### ۴.۳.۴) پایگاه اجتماعی

حزب جمهوری اسلامی میل به گسترش و فراگیری در سطح جامعه داشت. هاشمی رفسنجانی در این زمینه اعلام کرده بود که ما هرگز در ایجاد حزب جمهوری اسلامی، تفکر اینکه حزب را به صورت یک جریان محدود و برای بخشی از سلیقه‌های جامعه تنظیم کنیم، نداشتیم (اطلاعات، ۱۳۶۳/۹/۱۱: ۳). با این وجود، همانگونه که در فصل پیشین اشاره شد، طبقه متوسط سنتی، و دو نیروی خرده بورژوازی (بازار) و روحانیت، ستون‌های قابل اتکای حزب بودند و پایگاه اجتماعی آن به شمار می‌آمدند. در این دوره نیز حمایت‌های دو قطب یاد شده از حزب جریان داشت، اما پیرو یک فرایند تدریجی، این حمایت‌ها کم‌رنگ شد و به توقف فعالیت‌های حزب انجامید.

محوریت روحانیت شیعه در حزب جمهوری اسلامی، و ضرورت توجه به حساسیت‌های آن به حدی بود که پرسش‌هایی درباره مسأله پذیرش جماعت اهل سنت طرح می‌شد. البته لازم به ذکر است که آیت‌الله بهشتی در بدو تأسیس حزب، از احمد مفتی‌زاده، روحانی مشهور اهل سنت و کُرد، دعوت کرده بود تا دفتر حزب را در منطقه کردستان نمایندگی کند (مصاحبه با سید علیرضا حسینی بهشتی). اما در یکی از اسناد به جای مانده از سال ۶۲ در رابطه با امکان پذیرفتن عضو سنی در حزب، و نحوه برخورد حزب در مناطق سنی‌نشین، آمده است شورای مرکزی باید در این زمینه تصمیم بگیرد که: (۱) با توجه به ابتدای حزب بر اصل امامت و ولایت فقیه، آیا پذیرش عضو سنی به مثابه فراموش کردن بخشی از مواضع حزب نیست؟ (۲) در صورت امکان پذیرش عضو سنی، تعداد حوزه‌های آنها محدود است یا نامحدود؟ و اگر نامحدود، آیا عواقبی دربرنخواهد داشت؟ (۳) در صورت پذیرش جماعت اهل سنت درون حزب، "آیا محور کار بایستی محکم کردن اعتقاداتشان باشد یا سست کردن یا حفظ وضع موجود؟" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). وجود اینگونه شبهات نشان می‌دهد که حساسیت‌های

روحانیت در اداره تشکیلات به طور عمیقی مورد ملاحظه قرار می‌گرفت و حزب درباره کسب حمایت از مناطق سنی‌نشین محتاط بود. اهمیت روحانیت را می‌توان در این گفته میرحسین موسوی خلاصه کرد که بدون حضور "روحانیت مسئول و متعهد"، اساساً حزبی به نام حزب جمهوری اسلامی پدید نمی‌آمد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۲/۲۴: ۱۶). اهمیت حمایت روحانیت از حزب جمهوری اسلامی زمانی بیشتر ملموس می‌شود که با دستور امام برای کناره‌گیری ائمه جمعه از عضویت در احزاب، هاشمی در خاطرات خود از آن به عنوان "ضربه بزرگی" به حزب جمهوری اسلامی یاد می‌کند (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۴۱). پس از اعلام این تصمیم امام، دبیرکل حزب برای بحث پیرامون آن به نزد امام رفت، اما در موضع امام تغییری حاصل نشد. اهمیت این تصمیم به حدی بود که نخستین بار، بحث احتمال انحلال حزب در شرایط جدید مطرح گردید (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۴۹). بنابراین کنار کشیدن روحانیت از حزب و افول حمایت این قشر مهم اجتماعی، خود ضربه‌ای اساسی به پیکره تشکیلات وارد آورد.

بازار، رکن دیگر پایگاه اجتماعی حزب، خود یکی از طرفین درگیری و اختلاف درون حزبی بود که نماینده آن در تشکیلات، یعنی موتلفه اسلامی، در این راستا عمل می‌کرد. از این رو حمایت‌های این قطب نیز به تدریج کمرنگ شد و دیگر نشانی از جنس سال‌های نخست تأسیس نیافت. بنابراین نباید در تحلیل و ارزیابی توقف فعالیت‌های حزب جمهوری، و بطور کلی عدم نهادینگی آن، به راحتی از کنار فرسایش تدریجی پایگاه اجتماعی قدرتمند آن عبور کرد.

#### **۴.۳.۵) کارکردهای حزب**

در حوزه کارکردهای حزب جمهوری اسلامی، سه کارکرد اساسی را، چنانکه در فصل پیشین هم به آن اشاره شد، باید در نظر داشت: بسیج‌گری، کارکرد انتخاباتی و حکومتی، و کارکرد آموزشی و تبلیغاتی. حزب جمهوری اسلامی با وجود درگیر شدن به اختلافات حاد درون تشکیلاتی، اما از ایفای کارکردهای یاد شده پا پس نکشید و همچنان فعال بود. چنانکه در مراسم افتتاحیه کنگره اول حزب در اردیبهشت ۶۲، آیت‌الله خامنه‌ای دبیرکل حزب در گزارش خود، اهداف و کارکردهای حزب را در ده سرفصل ذیل نام برد: حضور مردم در صحنه، پی‌ریزی بنیان‌های اساسی جمهوری اسلامی، برجسته کردن نقش امام و دقت لازم در حفظ و صیانت این محور اساسی انقلاب، تعمیق اندیشه اسلامی اصیل در اذهان مردم، هدایت لحظه به لحظه سیاسی مردم، موضع‌گیری صریح و

صادقانه در برابر طرفین و فریب‌های دشمنان داخلی و خارجی، هدایت دستگاه‌های اجرایی به سمت هدف‌های انقلاب، کمک انسانی به این دستگاه‌ها در هنگام لزوم، دعوت مردم به یکپارچگی و هماهنگی، و اصرار به تحقق شعارهای اساسی (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۸). در ادامه به کارکردهای سه‌گانه حزب می‌پردازیم.

**بسیج‌گری:** علیرغم فروکش کردن شور انقلابی و قرار گرفتن تدریجی کشور در مسیر عادی سازی مناسبات قدرت پس از انقلاب، اما با توجه به تداوم مسأله جنگ، ضرورتی اساسی در وظیفه بسیج‌گری توسط حزب همواره احساس می‌شد. از این رو در مقاطع گوناگون و به مناسبت‌های مختلف، حزب همچنان مردم را در خدمت اهداف انقلاب و نظام بسیج می‌کرد که برگزاری راهپیمایی‌های مختلف، و سازماندهی برای تأمین نیروی انسانی و ابزارهای مادی مورد نیاز جبهه‌های جنگ در این راستا قابل ذکر است. حزب همواره کوشید تا از آن شور انقلابی سال‌های ابتدایی فروکاسته نشده و بصورتی مستمر، توده‌های مردمی و هواداران حزبی برای پیاده‌سازی اهداف نظام و منویات امام خمینی بسیج شوند. حتی پس از آنکه نوعی اتفاق نظر در سطوح بالایی حزب در مورد توقف فعالیت‌های آن پدید آمد، حزب از ایفای این کارکرد خود کنار نکشید. اهمیت این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که اساس تأسیس حزب جمهوری اسلامی (آنچنانکه در بخش ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی آمد)، تشکل نیروهای اسلام‌خواه پیرو امام خمینی برای پیاده‌سازی اهداف انقلاب اسلامی و رهبری آن بود و بسیج‌گری به این منظور، اصالت و اهمیت خاصی می‌یافت.

**کارکرد انتخاباتی و حکومتی:** ممکن است در یک حکومت حزبی دو کارکرد اصلی احزاب با یکدیگر ایجاد تزاخم کند: نمایندگی شهروندان و حکمرانی. این تزاخم موجب تمایل حزب به یکی از دو کارکرد شده تا از دیگری غفلت ورزیده و ظرفیت لازم را برای پیگیری کارکرد دیگر نداشته نباشد (Muller & Narud, 2013: 237-8). در حقیقت، شرکت حزب در حکمرانی، موجب می‌شود تا ظرفیت آن برای پاسخگویی به خواسته‌ها و ترجیحات مسأله محور عمومی کاهش یابد (Romeijn, 2018: 1). بدین ترتیب، حزب لاجرم از مقام نمایندگی عمومی به شراکت در قدرت کشیده شده و دچار کژکارکردی می‌شود. ادغام حزب در دولت به تضعیف پایگاه اجتماعی آن و کم‌توجهی‌اش به جامعه مدنی منتهی می‌شود.

از پاییز سال ۶۰ بسیاری به حزب جمهوری اسلامی به مثابه حزب واحد و مسلط می‌نگریستند که چنگال اقتدار خود را بر جمیع سازمان‌های سیاسی و اداری کشور فرو برده و در حقیقت، اداره کشور حول محور تصمیمات حزب می‌چرخد. با این وجود، این موضع به شدت قابل خدشه است. همچنانکه در خصوص انتخاب وزرای کابینه رجایی و باهنر، حزب در گردونه تصمیم‌گیری‌های اساسی تقریباً بی‌تأثیر بود، در شکل‌گیری دولتی که رئیس‌جمهور آن، دبیرکل حزب بود هم فاقد نقش و جایگاه برجسته‌ای بود. ابتدا تمایل شورای مرکزی به نخست‌وزیری علی‌اکبر پرورش بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۳-۳۲۲). پس از آن، مجلسی که غالب نمایندگان منتسب به حزب بودند، به علی‌اکبر ولایتی رأی منفی داد و به زعم هاشمی نشان داد که در اختیار حزب قرار ندارد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۳۳۵). عدم پذیرش ولایتی به عنوان نخست‌وزیر، اینگونه بازتاب یافت که شکاف‌های عمیقی در جریان حاکم و حزب جمهوری اسلامی وجود دارد. برخی تحلیل‌گران غربی ادعا می‌کردند که رد ولایتی در پی تأکید وی بر ضرورت انجام اصلاحات ارضی و مخالفت روحانیون با این ایده صورت گرفته است. با این حال، تحلیل‌های درون حزبی، عدم سابقه اجرایی ولایتی و نیز کوتاهی نمایندگان حزبی در جلب آرای سایر نمایندگان به سود ولایتی را در این امر موثر می‌دانستند. از این رو، بر ضرورت فعال شدن کمیته‌های قوه مقننه حزب تأکید می‌شد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). تمرد نمایندگانی که با حمایت حزب جمهوری اسلامی وارد مجلس شده و در موارد بسیاری برخلاف نظر حزب رأی می‌دادند، هاشمی را نگران کرده و این وضع را در "تاریخ پارلمان‌های دنیا کم‌نظیر" خوانده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۹۵). هرچند که در آستانه آغاز چهارمین سال فعالیت حزب، ۲۱۱ نماینده مجلس برای دبیرکل حزب پیام تبریک فرستادند که آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ، این پیام را نمایانگر "رابطه معنوی" و "پیوند عاطفی" بین مجلس و حزب جمهوری اسلامی دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۲/۱۰: ۱۲).

البته هنگامه داغ شدن بحران انتخاب نخست‌وزیر، از قول امام نقل شده بود که بهتر است نخست‌وزیر حزبی نباشد تا متهم به انحصارطلبی نشود. اما با توجه به فضای مجلس و عدم امکان رأی‌آوری شخصی چون محمد غرضی، از امام خواسته شد تا عاقبت امر با نخست‌وزیری میرحسین موسوی موافقت کند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۳۴۳). کنار هم قرار دادن این گزاره‌ها ثابت می‌کند که حزب در چپش کابینه به هیچ وجه مطلق‌العنان نبود و حتی نسبت به نظراتش بی‌توجهی می‌شد. رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب تأکید داشت که حزب در تعیین وزرای

کابینه هیچ نقشی ندارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۷/۳: ۲). با این وجود، در کابینه موسوی، تعداد وزرای حزبی نسبت به دوره‌های قبل افزایش یافت. ولایتی (خارجه)، ناطق نوری (کشور)، پرورش (آموزش و پرورش)، نبوی (پست)، عسگراولادی (بازرگانی)، معادیخواه (ارشاد)، غفوری فرد (نیرو)، و جاسبی (امور اداری و استخدامی)، هشت عضو حزبی کابینه بودند (جاسبی، ۱۳۸۸: ۴۵۴) که در کنار نخست‌وزیر حزبی فعالیت می‌کردند؛ هرچند به تدریج برخی از آنان از کابینه جدا شدند. رئیس جمهور و دبیرکل حزب با اشاره به اینکه نصف بیشتر کابینه، وزرای غیر حزبی هستند، گفت: هرگاه بنده و آقای نخست‌وزیر به فرد باصلاحیت و خوبی برخورد کردیم، هیچ وقت نگفتیم او غیر حزبی است، [بلکه] او را پذیرفتیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۰/۶: ۱۱). با این حال، در جلسات شورای مرکزی، پیشنهادهایی برای وزارتخانه‌های مختلف مطرح و به نخست‌وزیر ارائه می‌شد [مانند جلسه ۶۳/۵/۲۸ درباره وزرای دفاع و آموزش و پرورش] (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

برای انتخابات نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری در آذرماه ۱۳۶۱ حزب جمهوری اسلامی، در بدو امر افرادی را برای کاندیداتوری معرفی نکرد. دلیل این امر به زعم هاشمی رفسنجانی آن بود که: از آنجایی که معرفی خبرگان کار تخصصی روحانیت است، حزب جمهوری اسلامی در این زمینه ورود نکرده و پس از اعلام نظر شورای نگهبان درباره صلاحیت نامزدها، حزب از میان واجدان شرایط، کسانی که را که بیشتر به آنها اعتماد داشته باشد، مورد حمایت قرار می‌دهد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۲: ۱۲).

حزب آماده انتخابات مجلس دوم در سال ۶۳ می‌شد. مدت‌ها پیش از آن، هاشمی رفسنجانی تأکید کرده بود حزب نباید در این باره کوچکترین غفلتی کند. وی خبر داد در جامعه روحانیت مبارز تصمیم گرفته شده که حداقل نیمی از نمایندگان مجلس دوم، روحانی باشند و باید حزب هم با این تصمیم همراهی کند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۱۱: ۱۰). دبیرکل حزب هم بر این باور بود که باید درصد قابل ملاحظه‌ای از دین‌شناسان، فقها و آگاهان به امور اسلامی در مجلس حضور داشته باشند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۹: ۱۱). نکته دیگر این بود که ظاهراً حزب برای این دوره تصمیم داشت با شناسایی نیروهای دارای لیاقت و کفایت، و فراهم ساختن دوره‌های آموزشی و تخصصی برای آنان، نامزدهایی آزموده و مجرب به مردم معرفی کند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی)؛ اما این تصمیم در حد طرح باقی مانده و به آن عمل نشد. حزب، با توجه به تأکیدات امام خمینی برای وحدت نیروها و جلوگیری از تفرقه و اختلاف، برای انجام تلاشی مشترک با سایر "نیروهای خط

امام" در انتخابات مجلس دوم اعلام آمادگی کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۷/۲۱: ۱۵). با این حال، امام خمینی برای انتخابات مجلس دوم، دستوری را برای گروه‌های مختلف صادر کرد که بر اساس آن، در راستای برگزاری پرشورتر انتخابات، هیچ حوزه‌ای برای حوزه دیگر کاندیدا تعیین نکند و تعیین کاندیدا در هر حوزه به اختیار همان حوزه واگذار شود (کیهان، ۱۳۶۲/۱۱/۲۳: ۱). هاشمی دلیل این دستور امام را احتمال مخدوش ساختن آزادی انتخابات و رواج انگاره انحصارطلبی روحانیت دانسته بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۷-۳۴۶). متعاقب این فرمان، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در بخشنامه‌ای به دفاتر حزب در سراسر کشور، تعیین نامزد حزب در هر حوزه انتخاباتی را بر عهده دفتر همان حوزه نهاد تا دفتر مرکزی در آن مداخله‌ای نداشته باشد. البته دبیرکل اهمیت صلاحیت‌ها را در گزینش نامزد به مسئولان واحدها یادآوری کرده و تقوا، سلامتی عقیدتی، آگاهی و درست‌اندیشی سیاسی، فقاقت یا یکی از تخصص‌ها، آشنایی به مسائل جاری کشور، و مقبول بودن در حوزه انتخاباتی را در این زمینه برشمرد. همچنین دفاتر حزب موظف شدند تا با روحانیون و ائمه جمعه در این مورد به توافق دست یابند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۶: ۱). حزب همچون گذشته، اصالت ارزش‌های مکتبی در برابر گروه‌گرایی و معیارهای غیراخلاقی را در انتخاب نامزدها مورد تأکید قرار داد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱۱/۲۷: ۱۵).

حزب برای حوزه تهران، نامزدهای مشترک ۲۵ نفری با جامعه روحانیت مبارز تهران ارائه کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۱۴: ۱۴). اما لیست‌های تقلبی نیز با عنوان ائتلاف حزب جمهوری اسلامی با برخی گروه‌ها منتشر می‌شد که حزب کلیه آنها را تکذیب کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۲۳: ۱۲). طبق گزارش وزیر کشور وقت، تعداد شرکت کنندگان در انتخابات مجلس دوم، نسبت به دوره گذشته، ۲۰ تا ۴۰ درصد افزایش داشت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱/۳۰: ۱۲). هاشمی درباره تعداد نمایندگان حزبی مجلس دوم گفت: حزب تقریباً به اندازه دور اول مجلس نماینده دارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۴/۲۵: ۱۰). برآورد دقیق نمایندگان حزب جمهوری اسلامی در مجلس دوم، به دلیل عدم ارائه لیست جامع حزبی برای تمام حوزه‌های کشور بسیار مشکل است. با این حال شاید بتوان در حدود صد نماینده مجلس دوم را مورد حمایت رسمی حزب و واحدهای آن در سراسر کشور تخمین زد (جاسبی، ۱۳۹۴: ۷۸-۵۰۴). اما در مجموع باید توجه داشت که نهی امام از ارائه لیست



توسط گروه‌ها برای سراسر کشور، نقش بسیار مهمی در فروکش کردن جناح‌بندی‌های مرسوم، با محوریت نیروهای مطرح، در این دوره انتخابات مجلس داشت.

برای انتخابات ریاست جمهوری دوره چهارم، دبیرکل حزب برای دومین بار نامزد انتخابات شد. حزب در بیانیه خود در این راستا نوشته بود: افتخار می‌کند سومین دبیرکل خود را که "وارث شهدایی چون شهید بهشتی و باهنر"، و خود "شهید زنده‌ای" است و "به فرموده شهید دستغیب، چهره‌ای مبارک و عبدالله است"، برای نامزدی احراز ریاست جمهوری دوره چهارم معرفی نماید (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۵/۲۱: ۱۰). پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری برای بار دوم، چنانکه شرح آن گذشت، اختلافات دامنه‌دار رئیس جمهور و نخست‌وزیر بر سر انتخاب وزرا و میانجی‌گری هیأت حکم نهائماً به تشکیل کابینه‌ای منجر شد که تنها دو عضو آن، یعنی ولایتی و سرحدی‌زاده، از اعضای حزب جمهوری اسلامی بودند؛ بگونه‌ای که رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب، نقش حزب و شورای مرکزی آن درباره انتخاب وزرا را "تقریباً هیچ" خواند (جاسبی، ۱۳۸۸: ۵-۴۷۴). در جدول ذیل، وضعیت پیوند حزب با دو کابینه این دوره هویدا است.

اسامی وزرای حزبی	درصد وزرای حزبی	
ولایتی (خارجه)/ ناطق نوری (کشور)/		دولت اول موسوی

پرورش (آموزش و پرورش) / معادینخواه (ارشاد) / عسکراولادی (بازرگانی) / مرتضی نبوی (پست و تلگراف) / توکلی (کار) / غفوری فرد (نیرو)	۳۸٪	(آبان ۶۰ - آبان ۶۴)
سرحدی زاده (کار) / ولایتی (خارجه)	۹٪	دولت دوم موسوی (آبان ۶۴ به بعد)

**کارکرد آموزشی و تبلیغاتی:** آموزش و تبلیغات رکن اساسی فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، از ابتدای تأسیس آن به شمار می‌رفته است. در گزارش دبیرکل در کنگره نخست، "دستگاه وسیع تبلیغات و آموزش حزب" همواره در خدمت بسط "اسلام فقهاتی" و تعمیق تفکر اسلامی انقلاب قرار داشت و برگزاری جلسات متعدد سخنرانی، کلاس‌های درس در حوزه‌های گوناگون اسلامی، و تألیف و تدوین جزوه‌ها و کتب، در این راستا قابل شمارش‌اند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۸).

اما عمده بار مسئولیت این کارکرد بر دوش روزنامه حزب، سنگینی می‌کرد.<sup>۱</sup> هاشمی رفسنجانی معتقد بود بهترین ابزار حزب برای تربیت و تغذیه فکری اعضا، روزنامه جمهوری اسلامی است که همواره همراه حزب است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۶/۲۹: ۱۰). روزنامه جمهوری اسلامی یکی از رسالت‌های اساسی خود را در مخالفت و به حاشیه‌راندن "لیبرال‌ها" از فضای سیاسی کشور تعریف می‌کرد. در موردی این روزنامه نوشته بود:

۱. لازم به ذکر است در اواخر دوره قبل مورد نظر این پژوهش، و همزمان با تصدی وزارت امور خارجه توسط میرحسین موسوی، مسئولیت روزنامه جمهوری اسلامی به مسیح مهاجری واگذار شد و تاکنون ادامه یافته است.

"لیبرال‌ها تصمیم داشتند انقلاب اسلامی را هم مانند نهضت‌های پیشین که اسلافشان مسخ کرده بودند، با میل و اراده خود به هر سو که خواستند بکشند. اما این بار نه مردم آنقدرها ساده بودند که فریب لیبرال‌های آزمایش شده را بخورند و نه روحانیت آنقدرها بی‌تجربه بود که یک بار دیگر فریب غربرده‌ها را بخورد و انقلاب پیروز شده و نظام اسلامی فراهم آمده از خون مردم مسلمان را به دست کسانی بسپرد که اولاً مردم را درک نمی‌کنند و ثانیاً نگاهشان به اسلام و انقلاب از دیدگاهی است که مردم آن دیدگاه را قبول ندارند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۲۰: ۱۲).

لازم به ذکر است در این دوره، روزنامه جمهوری اسلامی آماج انتقادهای درون حزب قرار گرفته و با توجه به مسئولیت مسیح مهاجری (از منتقدین و عضو شورای مرکزی) در آن، به جانبداری از دولت و مقابله با جناح روبرو متهم می‌گردید (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). از این رو دیگر چندان جایگاه مرجعیت خبری و تحلیلی، همانند دوره اول حیات حزب را نداشت.

روزنامه جمهوری اسلامی در بهمن ۶۴، برخلاف رویه خود از ابتدا در این ایام، هیچ اشاره‌ای به سالگرد تأسیس حزب و تشریح کارنامه و عملکرد آن در سال‌های گذشته نکرد. از سال ۵۸ این اولین بار بود که ارگان رسمی حزب از کنار سالگرد بنیان نهادن حزب با سکوت می‌گذشت و دلیل روشن آن، اختلافات داخلی و سیاست‌های رهبری حزب برای کاستن از فعالیت‌ها بود. از این دوره بود که به تدریج از دامنه فعالیت‌های حزب کاسته شد تا به نقطه توقف فعالیت‌ها منتهی گردید. اختلافات درونی، همچون موریانه به جان حزب افتاد و کارکردهایی که از دوره قبل، حزب به آن دست می‌یازید، روز به روز فروکش کرد.

#### ۶.۳.۴ استقلال حزب

استقلال حزب سیاسی عموماً ناظر به سه حوزه فکری (ایدئولوژیک)، مالی و تشکیلاتی می‌شود. حزب جمهوری اسلامی خود را پیرو محض ولایت فقیه می‌دانست و از این حیث، در برابر تصمیمات و مواضع وی فاقد استقلال بود. دبیرکل حزب در این دوره، ولایت فقیه را نه یک خط سیاسی، بلکه دین حزب معرفی می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۰/۶: ۱۱). به زعم وی، اعضای حزب، ولایت حزبی را پس از ولایت امام و تابع آن می‌پندارند (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱/۱۵: ۱۲) و از این رو، حزب مقلد امام است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۶/۳۱: ۱۲).

آیت‌الله خامنه‌ای رهنمودهای امام خمینی را "بی‌هیچ تأویل و توجیهی" تعیین‌کننده خط و عمل حزب می‌دانست (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۱۱/۲۹: ۲). در این زمینه هاشمی رفسنجانی هم گفته بود:

"ما حرام می‌دانیم در حالی که برخلاف فتوای امام خمینی باشد، اعضای حزب ما یا هر حزب دیگر عملی را انجام دهند و هر یک از اعضای حزب بایستی پیش از آنکه عضو حزب باشند، مقلد امام باشند... هیچ‌گاه دستور حزبی نمی‌تواند مخالف دستور اسلام باشد و اگر هم باشد خود به خود لغو است" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۹/۱۴: ۱۰).

دبیرکل حزب در گزارش فعالیت‌ها در کنگره اول، صیانت از امام خمینی به عنوان "محور اساسی انقلاب" را یکی از مهمترین کارکردهای حزب برشمرد و تلاش حزب را برای برافروختن شعله رهنمودهای امام و پرتوافکنی آن یادآور شد. در این راستا، حزب با بزرگداشت مقام امام خمینی و حمایت‌های همه‌جانبه از مواضع وی کوشید در این مسیر گام بردارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۸). حزب در بهمن ۶۲ و مقارن با سالگرد پیروزی انقلاب، تصمیم داشت سمیناری با موضوع "شناخت ابعاد مختلف شخصیت امام" در حسینیه ارشاد برگزار کند تا جنبه‌های فلسفی، فقهی، عرفانی، اخلاقی، عبادی امام خمینی را واکاوی نماید. در این راستا قرار بود تا پیرامون علم، تقوا، عدالت، شجاعت و تدبیر امام مطالبی آورده شود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). البته اصل این پیشنهاد را سید احمد خمینی به سران حزب ارائه کرده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

متقابلاً در سال‌های ابتدایی حیات حزب و تا پیش از اوج‌گیری اختلافات درونی، امام هم به حزب، موضع تأییدی داشت و بنا به گفته هاشمی رفسنجانی، غیرمستقیم به سران حزب گفته بود که "من حزب را تأیید می‌کنم، اما به من منتسب نکنید" (عروه الوثقی، ۱۳۶۱/۷/۲۲: ۲۰). امام البته مواضع حمایتی خود را درباره حزب چندان علنی نمی‌کرد و همواره جانب احتیاط را رعایت می‌نمود. هاشمی رفسنجانی در خصوص دیدار اعضای شورای مرکزی و دبیران استان‌های حزب با امام در دی‌ماه ۶۱ نوشته است:

"امام مطالب کلی فرمودند. از حزب جمهوری اسم نبردند. مثل اینکه امام صلاح نمی‌دانند که حزب خیلی بزرگ و قوی بشود و نمی‌خواهند که ضعیف باشد یا ضربه بخورد.

یک بار در گذشته فرمودند چیزهای تدریجی الحصول را نمی‌شود بطور مطلق تأیید کرد؛  
چه می‌دانیم در آینده چه بشود" (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

علاوه بر این، امام در دیدار با شرکت کنندگان در کنگره نخست حزب، هیچ اشاره و توجهی به حزب جمهوری اسلامی و کنگره آن نکرد و تنها درباره بعثت و معنویات سخن گفت و نهایتاً همگان را به وحدت و پرهیز از اختلاف دعوت نمود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۲: ۱۶). هاشمی در خاطراتش از انتظار برای سخن گفتن امام از حزب گفت، و اینکه ممکن است این مسأله سوژه‌ای به دست مخالفان حزب بدهد. همزمان تلویزیون، سخنانی از تعرض پیشین امام به حزب را پخش کرد که حتی خود امام هم نسبت به این حرکت صداوسیما تعجب کرده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۷۸-۸۱).

در جریان انتخابات مجلس دوم، با پیام امام که از رد نامزدی موسوی خوئینی‌ها و فخرالدین حجازی ابراز ناخرسندی شده و حزب و جامعه روحانیت از تعصب گروهی بازداشته شده بودند، تجدید رأی‌گیری در شورای مرکزی صورت گرفت و این دو به لیست نامزدها افزوده شدند (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۲۳). این موارد نشان می‌دهد که حزب مرید امام خمینی بود و استقلال و خودمختاری در این رابطه نداشت. با این وجود، حزب اعتقاد به ولایت فقیه را از منبعی خارج از سازمان حزب به دست نیاورده بود (یا به آن دیکته نشده بود) و در این آموزه بنیادین خویش، استقلال داشت.

در زمینه استقلال مالی و تأمین بودجه، حزب تبلیغات بسیاری را درباره اداره امور مالی خود با کمک‌های مردمی سازمان داده بود. حزب مقاطعی را به عنوان "هفته کمک به حزب جمهوری اسلامی" نامگذاری می‌کرد و از مردم می‌خواست کمک‌های مالی خود را به حزب اعطا کنند. آیت‌الله خامنه‌ای، دبیرکل حزب درباره نحوه اداره مالی حزب اظهار داشت: منبع پشتیبانی مالی حزب، کمک‌های مردمی است؛ البته ممکن است حجم پولی که داده شده زیاد نباشد، اما تعداد مردمی که به ما کمک کردند زیادند و این برای ما از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. وی اعلام داشت: ما از آغاز تشکیل حزب با دقت و وسواس مقید بودیم که از منابع دولتی به هیچ وجه استفاده نکنیم و حزب از لحاظ مالی صددرصد متکی به کمک‌های مردمی باشد. آیت‌الله خامنه‌ای سه شیوه این کمک‌ها را شامل: حق عضویت‌ها، کمک‌های متفرقه مردم، و وجوهات شرعی خواند که البته بیشترین منبع پشتیبانی حزب همان کمک‌های نوع دوم است (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۶: ۱۰). از نظر وی، هدف حزب از جلب این

کمک‌ها، عینیت‌بخشی بیشتر به اتکای حزب به مردم بود تا این احساس در حزب به وجود آید که واقعاً متکی به مردم است و جهت‌گیری مردمی دارد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۸/۲۶: ۱۶). در گزارش دبیرکل در کنگره دوم سال ۶۴، به قرار داشتن واحد مالی حزب در عسرت اشاره شده و آمده بود: افتخار می‌کنیم که حزب فقرایم و علی‌رغم حضور مسئولین در حزب، از امکانات دولتی و عمومی بهره نمی‌بریم (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

اما با توجه به اینکه حق عضویت و کمک‌های مردمی کفاف مخارج و هزینه‌های حزبی را نمی‌داد، استفاده از سهم امام (ع) با توجیه مصرف در راه تبلیغات اسلامی، بخش مهمی از درآمد حزب را تشکیل می‌داد. هاشمی رفسنجانی میزان حق عضویت حزب را در آن مقطع، حدود صد هزار تومان برآورد کرده بود که باید سایر مخارج حزب با سهم امام و قرض تأمین شود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۳۵۳). قرض‌های حزب، بالغ بر سی میلیون تومان بود و مخارج ماهیانه حزب در حدود سه میلیون تومان برآورد شده بود که بیشتر آن صرف امور تبلیغات (شامل اعزام سخنران به مناطق مختلف، پخش نوار و کتاب و چاپ برگه‌های تبلیغاتی برای انقلاب و ...) می‌شد. از این رو سهم امام (ع) برای کارهای تبلیغاتی حزب، که "در خدمت اسلام و انقلاب" بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۱۰/۱۰: ۱۲). از این رو امام خمینی در مقاطع گوناگون، مبالغی را تحت این عنوان به حزب اعطا می‌کرد. وی در موردی ضمن اختصاص ده میلیون تومان از پول سهم امام به حزب، بدهی گذشته آن را، که بالغ بر پنج میلیون و ۲۵۰ هزار تومان می‌شد، بخشید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۴۴۲). علاوه بر این، پس از ماجرای خلع آیت‌الله شریعتمداری از مرجعیت، بخشی از اموال نقد در اختیار وی (حدود سیزده میلیون ریال) با اجازه امام خمینی به حزب جمهوری اسلامی اعطا شد (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۰۲). امام در یک نوبت دیگر با اعطای مبلغ ده میلیون تومان به حزب موافقت و البته از حجم هزینه‌های حزب ابراز تعجب کرد (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۹۴). از نظر هاشمی، این کمک‌های امام به حزب، "هم از لحاظ سیاسی و هم رفع نیازها" اهمیت بسیاری داشت (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۵۰-۴۹). البته امام صرف وجوه شرعی را تنها در موارد تبلیغات اسلامی مجاز دانسته بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۷-۳۴۶). حتی حزب برای برگزاری کنگره اول، با توجه به مشکلات و مضیقه مالی، به گفته هاشمی، مبلغی را از امام دریافت کرده بود (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۵: ۱۲).

پیوند حزب جمهوری اسلامی با بازار (خصوصاً با هیئتهای موتلفه اسلامی) این گمانه را تقویت می‌کرد که حزب به لحاظ مالی، تحت نفوذ آن قرار دارد. اما آیت‌الله خامنه‌ای با تکذیب نفوذ بازار بر حزب، تأکید کرد: حزب از پول بازاری‌ها تغذیه نمی‌شود و تنها دو نفر در شورای مرکزی، بازاری‌اند. دبیرکل حزب گفته بود مخارج حزب را همان مردمی می‌دهند که قبلاً به امثال مدرسه رفاه کمک می‌کردند (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۱/۲۹: ۶ و ۱۱). اما مراجعه به اسناد به جای مانده از مذاکرات شورای مرکزی حزب در این دوره نشان می‌دهد که هر یک از اعضا مکلف شده بودند تا مبلغی را به عنوان کمک به حزب اعطا کنند (آرشیو اسناد بنیاد شهید بهشتی).

علاوه بر این، برای فایق آمدن بر بدهی و مخارج بالای حزب از طریق درآمدزایی، شورای مرکزی اواخر سال ۶۱ تصویب کرد تا مبلغی برای سرمایه‌گذاری در چاپخانه و شرکت انتشارات به عنوان منبع درآمد کنار گذاشته شود (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۹۰). در گزارش مالی حزب در سال ۶۲ پیشنهاد شده بود تا منابع تأمین مالی حزب در کوتاه‌مدت شامل: (۱) حق عضویت‌های دریافتی از اعضا و فروش قبض، (۲) دریافت از علاقمندان به حزب و صاحب تمکن مالی، (۳) درآمد حاصل از فروش نوار و کتاب، (۴) درآمد حاصل از دریافت تبرعات از برادران مومن متعهد، (۵) دریافت کمک هزینه‌های تبلیغاتی داخل و خارج از سازمان‌هایی نظیر تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد و اوقاف، (۶) کمک مستمر دریافتی از دفتر امام یا تعهد اعضای شورای مرکزی، و (۷) اعلام هفته کمک به حزب باشد. اما برای تأمین هزینه‌ها در درازمدت، پیشنهادهایی برای ایجاد چاپخانه مجهز، سرمایه‌گذاری در بخش کتاب، عضوگیری‌های جدید، تبرعات برادران مومن متعهد، و درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری یا مشارکت در دو کار تولیدی: ساخت قطعات پلاستیکی صنعتی و عرضه کپسول‌های کوچک محتوی گاز خشک (برای مصارف چراغ‌های پیک نیکی و روشنی‌های اضطراری) ارائه شده بود. در این گزارش پیش‌بینی شده بود در سال ۶۳ واحدهای شهرستانی حزب مستغنی شده و نیازی به کمک‌های دفتر مرکزی (بالغ بر پانصد هزار تومان) نباشد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). همچنین در سال ۶۳، شورای مرکزی، کلیات طرح تأسیس کارخانه نئوپان توسط حزب را، برای درآمدزایی، با عضویت و سهام اعضای حزب به تصویب رسانیده و حائری‌زاده، از اعضای شورا، موظف شد تا تأییدیه کارشناسی این طرح را ضمیمه نموده و اجرایی شدن آن را پیگیری کند. در جلسه‌ای دیگر، پیشنهاد خرید ۶۱ درصد سهام بنیاد مستضعفان در کارخانه کاشی ایران مطرح شده بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

در مجموع، حزب جمهوری اسلامی از چند طریق امور مالی خود را تمثیت می‌کرد. مهمترین آن، که از قضا به شدت مورد تبلیغ قرار می‌گرفت، کمک‌های مردمی حزب بود که با ابتکار هفته‌های کمک به حزب جمع‌آوری می‌شد. در کنار آن، سهم امام (ع) که از سوی امام خمینی با عنوان مخارج تبلیغ در راه اسلام اعطا می‌شد، قرار می‌گیرد. کمک‌های اعضای شورای مرکزی و فعالیت‌های اقتصادی حزب هم در این راستا قابل ذکر است. رهبران حزب جمهوری اسلامی همواره ادعا می‌کردند که حزب به هیچ عنوان از کمک‌ها و منابع دولتی استفاده نمی‌کند، متکی به حمایت‌های مردمی است و استقلال مالی دارد.

درباره استقلال تشکیلاتی حزب، همانگونه که بارها اشاره شد، چه در دوره گذشته و چه در این دوره، رهبران حزب بر ضرورت استفاده از نیروهای غیرحزبی شایسته تأکید داشتند و از این رو موارد متعددی از به کارگیری چنین نیروهایی قابل ملاحظه است. حتی در برخی موارد، حزب میان نیروهای حزبی و غیرحزبی، تقدم را به عناصر غیرحزبی می‌داد. در این دوره، اگرچه رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، هر دو از نیروهای حزبی بودند و در مقاطع انتخاب مورد حمایت حزب قرار داشتند، اما جریان انتخابات مجلس دوم حکایت دیگری داشت و همچون انتخابات مجلس اول، برخی نامزدهای حزب، هیچ‌گونه سابقه عضویت در حزب جمهوری اسلامی را نداشتند. در لیست تهران حزب، حضور نمونه‌هایی چون مهدی کروبی، سید محمود دعایی، و حسن روحانی نشان می‌دهد که حزب از این شیوه گزینش نامزد پا پس نکشید و این نیروهای غیرحزبی را بر عناصر حزبی نظیر مصطفی حائری‌زاده ترجیح داد. از این رو حزب به لحاظ استقلال تشکیلاتی، دچار نارسایی‌هایی بود.

#### **۴.۳.۷) انسجام و یکپارچگی درون حزبی**

ناسازگاری نیروهای ناهمساز درون حزب جمهوری اسلامی، از ابتدای تأسیس آن روشن بود. محمدعلی رجایی با مشاهده این ترکیب ناهمگون، از حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک "شرکت سهامی" یاد کرده بود (جاسبی، ۱۳۷۹: ۵۷۹). این تنوع رنگارنگ دیدگاهها و سلایق زیر یک سقف، هشدار انفجار و متلاشی شدن آن را در روزی می‌داد که آن روز، در غیاب مؤسس حزب و در فقدان یک رقابت سیاسی کثرت‌گرایانه، رقم خورد. همانگونه که در بخش ویژگی‌های اجرایی در این دوره شرح داده شد، اختلافات درون بلوک قدرت جدید و یکپارچه، از اوایل روی کار آمدن دولت میرحسین موسوی در پاییز ۶۰ عیان شد. تشدید اختلافات درون دولت و تسری آن به حزب موجب گردید تا در شورای مرکزی تصمیم گرفته شود که از این پس معیار اختلافات ایدئولوژیک، مواضع



حزب باشد و اختلافات اجرایی را نیز شورای داوری رسیدگی نماید؛ ضمناً تخلفات اخلاقی هم با طرح در شورای مرکزی و "راهنمایی‌های اخلاقی" حل شود. علاوه بر این قرار شد تا در ابتدای هر جلسه، آیه یا حدیثی مطرح شود تا "معنویات حزبی‌ها" تقویت شود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۶۲). اما مرداد ۶۲، هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نوشت اختلافات جناحین حزب به "جای باریکی" رسیده است؛ بگونه‌ای که برخی اعضای موتلفه‌ای [همچون بادامچیان] به چیزی جز پایان نخست‌وزیری موسوی و روی کار آمدن ولایتی راضی نمی‌شدند (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۷۰). البته برخی از موتلفه‌ای‌ها (نظیر عسگراولادی) هم با کنار رفتن موسوی مخالف بوده و تنها خواستار تعدیل عملکرد وی می‌شدند (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۱۱۴). همچنین باید به خانه کارگر (به رهبری علیرضا محجوب) اشاره کرد که با سازماندهی قوی، خود را به وزنه‌ای در برابر جناح راست حزب تبدیل کرده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۲۵). این پیشنهاد از جانب خانه کارگر مطرح شده بود که در انتخابات مجلس دوم از نامزدهای دیگران در برابر نامزدهای حزب حمایت کنند که هاشمی با تحذیر آنها، بر ضرورت تبعیت خانه کارگر از تصمیمات حزب تأکید کرده بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۴۰۵). در جریان انتخابات هیأت اجرایی پس از کنگره اول، جناح راست حزب که حائز اکثریت بود، درصدد حذف نخست‌وزیر از دفتر سیاسی برآمد که هاشمی رفسنجانی با "اوقات تلخی" از آن جلوگیری کرد. از نظر وی، دو طرف رأی باندی و گروهی می‌دهند که نگران‌کننده است (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۰۱). اختلافات میان اعضای دولت در حزب انعکاس داشت و بگومگوهای درون حزبی را موجب می‌شد. مثلاً در خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۶۲ می‌خوانیم:

"... جلسه شورای مرکزی حزب بود... آقایان موسوی نخست وزیر و عسگراولادی، اول اختلافاتشان را گفتند که آقای عسگراولادی خیلی عصبانی شد. آقای موسوی از ضعف مدیریت گفت و مشکلات زمین و برنج و... که به خاطر ضعف [مدیریت] به وجود آمده است" (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۵۱).

جلسات اختلاف‌زای شورای مرکزی بگونه‌ای بود که هاشمی در خاطراتش نوشته: "برایم جاذبه ندارد؛ سیاست دفع دارند، نه جذب" (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۹۹). این روند، نشان‌دهنده صف‌کشی‌های شگفت‌انگیز

درون حزبی بود که قرار شده بود تا به عنوان ابزاری برای سازماندهی نیروهای مذهبی پیرو اسلام فقهاتی و امام خمینی در برابر نیروهای رقیب چپ و ملی‌گرا به کار گرفته شود.

یکی از آفات مهم فقدان انسجام تشکیلاتی، ظهور خودسری نیروهای منتسب به حزب بود که در عین یدک کشیدن عنوان حزب، از اصول و اعمال حزبی پیروی نمی‌کردند. یک مورد از این خودسری در جریان انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس اول در سال ۶۱ قابل ملاحظه است که در آن سه نامزد با گرایش متولفه اسلامی<sup>۱</sup>، بدون مشورت و کسب نظر حزب اعلام نامزدی کردند (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۵۹). در همین وهله، دو تن از اعضای شورای مرکزی (مهاجری و محبوب) در اعتراض به نامزدهای حزب برای حوزه تهران اعلام استعفا کردند؛ عملی که هاشمی آن را "نادرست و غیرحزبی" خواند (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۷۴). واحدهای حزب در شهرهای دیگر هم از سیاست‌های واحدی پیروی نمی‌کردند. هر واحد سیاست مخصوص به خود را داشت و سازی متفاوت می‌نواخت (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

اختلافات محلی در برخی شهرستان‌ها و واحدها، دیگر نمود ضعف انسجام در حزب جمهوری اسلامی بود که هاشمی رفسنجانی هم از اینکه این اختلافات به داخل حزب کشانیده شود، ابراز نگرانی می‌کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۱/۲۸: ۱۱). در یکی از جلسات شورای مرکزی (در تاریخ ۶۲/۶/۱۳) عنوان شده بود که شبکه‌ای از اعضای سازمان مجاهدین خلق در صومعه‌سرا و فومن، در بروز اختلافات میان امام جمعه صومعه‌سرا و دفتر حزب نقش داشته‌اند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). محمدعلی صدوقی امام جمعه یزد نیز با دفتر حزب جمهوری در آن منطقه دچار مشکل شده بود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

واحد اصفهان یکی از مهمترین نشانه‌های اختلافات محلی این دوره است که در آن، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی، امام جمعه اصفهان به عنوان یکی از رهبران جریان مشهور به خط سه<sup>۲</sup>، با اعضای واحد اصفهان حزب اختلافات شدیدی داشت (هرچند خود، از مؤسسان دفتر حزب در اصفهان بود). برای فروکش کردن آتش

---

۱. شامل سید تقی سید خاموشی، محمدهاشم رهبری و علی‌اکبر پوراستاد.

۱. جریان خط سوم در برابر دو خط حزب جمهوری اسلامی و جبهه مقابل آن (همچون بنی‌صدر و مجاهدین خلق و...) شکل گرفت. این جریان بر طبل عدالت‌خواهی می‌کوبید و به نظر، نقشی تعادل‌بخش را در صحنه سیاست آن روز ایران ایفا می‌کرد. یادبودهای خط سوم برای چهره‌هایی چون شریعتی و طالقانی، آن را به جبهه‌ای متمایز تبدیل کرده بود (سحابی، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

اختلافات پیشنهاد شده بود که حزب، به طاهری یک مسئولیت حزبی (نظیر عضویت در شورای افتاء) اعطا کند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). در دفتر سیاسی حزب، تصمیم گرفته شده بود تا موضع حزب در قبال خط سوم، "در جهت جذب آنها با رفاقت و محبت، و نه معارضه" باشد (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۶۹). آیت‌الله منتظری در تشریح این اختلافات می‌گوید:

"... به‌خصوص پس از شهادت آقای بهشتی، و بیشتر در شهرستان‌ها افراد ناجور در حزب راه پیدا کردند و مسائل خطبازی در حزب شروع شد. از حزب به عنوان یک پایگاه قدرت استفاده می‌کردند و اغراض دیگری هم داشتند... ائمه جمعه هم خیلی‌ها با حزب مخالف بودند. بعضی از شعبه‌های حزب خیلی بد عمل می‌کردند. یکی از شعبه‌های حزب که خیلی خطی و بد عمل می‌کرد، حزب اصفهان بود که منجر به درگیری و اختلاف شدید با روحانیون مبارز اصفهان و آیت‌الله طاهری شده بود و موضوع اختلاف به اطلاع امام رسیده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بودند و از من خواستند اقدامی بکنم..." (منتظری، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۴۹).

در غیاب مؤسس فقید، اختلافات حزب با ائمه جمعه در مناطق گوناگونی رخ می‌داد (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۵۲ و ۲۷۸) و گزارش این اختلافات، امام خمینی را نگران می‌ساخت و نهایتاً هم ایشان را نسبت به تداوم فعالیت‌های حزب بدبین کرد. حتی در وهله‌ای در سمینار ائمه جمعه، نامه‌ای به امضای چند امام جمعه خطاب به امام خمینی نوشته و از حزب جمهوری اسلامی به عنوان "عامل تفرقه" نام برده شده بود؛ بانی اصلی این نامه، طاهری، امام جمعه اصفهان بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳-۷۱). این اختلافات به تظاهرات خیابانی هم کشیده شده و طاهری در برابر حزب، روحانیت و سپاه قرار گرفته بود (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۲۱). با این شرایط، شورای مرکزی حزب تصمیم به سازش و مصالحه با طاهری گرفت و برای این کار، هاشمی خود عازم اصفهان شد. وی در تشریح مذاکرات خود در این سفر نوشته:

"... ملاقاتی با روحانیت مبارز [اصفهان] داشتیم؛ همه حرف‌هایشان شکایت و بدگویی از حزب [جمهوری اسلامی] اصفهان و علمای طرف مقابل از جمله آقای خادمی<sup>۱</sup> بود. کمی نصیحت و دعوت به وحدت کردم... بعد از افطار با شورای مرکزی حزب جمهوری ملاقات کردیم. حرف‌های آنها معکوس حرف‌های روحانیون مبارز بود. نصیحت‌شان کردم و خط وحدت را تشریح نمودم. تصمیمات شورای مرکزی [حزب جمهوری اسلامی] را نیز ابلاغ کردم. سپس ملاقاتی با [جمعی از] روحانیون (غیرمبارز) داشتم. آنها به شدت از آقای طاهری و [جامعه] روحانیت مبارز [اصفهان] به خاطر انحصارطلبی گله داشتند. نامه‌ای هم از آیت‌الله خادمی [رئیس حوزه علمیه اصفهان] آورده بودند که سراسر شکایت از آقای طاهری و اطرافیانش و استانداری [اصفهان] است. فرماندهان سپاه هم از آقای طاهری و استانداری و [جامعه] روحانیت مبارز [اصفهان] گله داشتند" (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

این مذاکرات، و انعکاس آن نزد امام، سهم بزرگی در توقف فعالیت‌های حزب داشت. در کنگره اول حزب در سال ۶۲، تلاش شد تا برای این قبیل اختلافات چاره‌جویی شده و عناصر اختلاف‌ساز نصیحت شوند. هاشمی رفسنجانی در سخنان خود در این جلسه، تلویحاً اشاراتی به آسیب‌ها و نارسایی‌های گریبان‌گیر حزب در آن مقطع داشت. وی در این سخنرانی اذعان کرده بود همواره از فقدان عمق و ریشه احزابی که به ابتکار هیأت حاکمه و در جهت حکومت تأسیس شود، واهمه داشتیم؛ احزابی که نهایتاً "مثل یک کرباس از هم پاشیده" می‌شوند و هیچ اثری از آنها برجای نمی‌ماند. علاوه بر این هاشمی، از فرصت‌طلبی برخی افراد برای عضویت در حزب و آلوده شدن حزب توسط آنها، چه در مرکز و چه در شهرستان‌ها، به عنوان آفتی دیگر در تجربه تشکیلاتی حزب جمهوری اسلامی یاد کرد. البته هاشمی برای رفع این مشکل پیشنهاد کرد کادرهای حزب، با اخلاص و صمیمیت، نگه‌دارنده هواداران باشند. نکته مهم بعدی که هاشمی به آن اشاره کرد، به نوعی راز مخالفت‌های گهگاه امام را با حزب افشا می‌کند:

---

۱. منظور، آیت‌الله سید حسین خادمی است.

"... شما برادران و خواهران حزبی ما توجه داشته باشید که گاهی اعمال آنها در یک محیط کوچک انجام می‌شود و خیال می‌کنند چیزی نیست؛ [اما] این عمل در جاهای دیگر که منعکس می‌شود، بصورت یک خط برای حزب تلقی می‌شود... حرف‌ها را باید به بچه‌های حزبی منتقل کنید و این مشکل از سر راه ما برداشته شود. اما در شهرستان‌ها جاهایی هست، مثلاً امام جمعه‌های خوبی هستند که آنها به یک دلیل یا با حزب نیستند یا با افرادی که در حزب هستند خوب نیستند یا ارتباطی با هم ندارند. دعوای آنها یک جوری منعکس می‌شود. در مبادی عادی این انقلاب شما اثر یک ذره تردید در روح بزرگ امام برای این تشکیلاتی که سر تا پا مخلص امام و در خدمت امام و ولایت فقیه، نقطه اوج مرکز تصمیم‌گیری ما هست، در کارهایمان اگر یک ذره تردید ایجاد کند چه با عملتان خسارتی به حزب زده‌اید؟... بنابراین بسیار مواظب باشید" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۲/۲۵: ۱۲).

این نکته نشان می‌دهد که گلابه‌های ائمه جمعه از اختلافات خود با واحدهای شهرستانی حزب، در بروز حس بی‌اعتمادی امام خمینی به ضرورت وجود تشکیلات در شرایط آن روز بسیار موثر بوده است.

دبیرکل حزب هم اگرچه وجود افتراق و تشتت درون حزب جمهوری اسلامی را از شایعاتی می‌خواند که واقعیت ندارد، اما منکر وجود اختلافات فردی نبود (اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۰/۶: ۳). آیت‌الله خامنه‌ای در تیرماه ۶۳ در سخنان مهمی، به تندی به عاملان اختلاف درون حزب تاخت و با آنها اتمام حجت کرد. وی اساس پذیرش افراد در حزب را تقیّد به اسلام، و پذیرش انقلاب و امام خواند و گفت: هرکس حاضر به سرمایه‌گذاری مالی و جانی در راه خدا باشد و برای حزب کار کند، روی چشم ماست و نباید با طرح اختلاف نظرهای جزئی موجبات طرد اینگونه افراد را فراهم آورد. وی با بیان اینکه در داخل حزب نیازمند یکپارچگی هرچه بیشتر هستیم، اعلام کرد: با همه کسانی که در داخل حزب نسبت به برخی افراد، بیهوده بدگویی کرده و بر شیپور اختلاف می‌دمند، مخالفیم و چنانچه کسانی بخواهند در داخل حزب، با جمع کردن چند نفر در اطراف خود، اختلاف‌افکنی نمایند، مورد پذیرش ما قرار نمی‌گیرند. آیت‌الله خامنه‌ای در این سخنرانی صراحتاً از "باندبازی" و "گروه‌بازی" درون حزب نام برد و آن را تقبیح کرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۴/۲: ۱۰). وی اگرچه اظهار می‌داشت در شورای مرکزی

حزب، سعه صدر اعضا بالاست و علیرغم وجود اختلاف نظرها کارشکنی و ستیزه‌جویی نداریم، اما هشدار می‌داد که درون تشکیلات، دو حزب و سه حزب را تحمل نمی‌کنیم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۷/۳: ۲).

علاوه بر این، در پیام دبیرکل برای چهارمین سالگرد تأسیس حزب، به "کمبودها، نقص‌ها، ضعف‌ها و عبرت‌ها" در تجربه حزب تاکنون اشاره شده و از "بی‌تجربگی، خوش‌باوری، بی‌ضابطگی در گزینش‌ها، سهل‌انگاری در پیگیری‌ها، نشناختن جوهر لیاقت و تقوا در برخی، و ندیدن رگه خیانت و دغل در بعضی دیگر، نپرداختن به کمیت و کیفیت در حد متعادل، نشناختن درست‌عیوب و بالاخره سامان ندادن به رشته‌های پیچیده و انباشته استعدادها در این مجموعه بزرگ" نام برده شد. وی همچنین در این پیام هشدار داده بود که باید راه حزب بر "بدخواهان یا کج‌اندیشان یا فرصت‌طلبان و غنیمت‌جویان" مسدود شود. تفرقه‌افکنی در دفاتر شهرستانی حزب، نکته دیگری بود که آیت‌الله خامنه‌ای متذکر گردیده و خواستار جلوگیری از آن شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۱۱/۳۰: ۱۰).

هاشمی نیز نسبت به حاد شدن اختلافات درون حزبی معترف بود. وی می‌گفت: این مشکل در حزب جمهوری اسلامی هست و همین گروهی که اگر رهایشان می‌کردیم، دو حزب کاملاً جدا بودند، الان در یک حزب هستیم و باید تلاش کنیم این مشکل را حل نماییم (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳/۶/۲۷: ۱۰). از نگاه وی، اختلافات دو جناح حزب، "سطحی و وهمی" بود و هیچ‌یک حرف مهمی نداشتند (هاشمی رفسنجانی الف، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

یکی از مهمترین وجوه افتراق درون حزب، در شورای مرکزی قابل ملاحظه بود. عبدالله جاسبی، که از سال ۶۱ به عنوان قائم مقام دبیرکل، عملاً مسئولیت حزب را برعهده داشت، یکی از موضوعات محل اختلاف بود. در جلساتی که برای انتخاب نامزدهای حزب در حوزه تهران برای انتخابات مجلس دوم برگزار می‌شد، بنا به مخالفت برخی اعضا (بویژه محمدرضا بهشتی)، جاسبی از لیست نامزدهای حزب خط خورد. بهشتی در نامه‌ای جداگانه به دبیرکل حزب، سوابق و خط فکری جاسبی را زیر سوال برده بود. وی در این نامه مدعی بود که جاسبی آشنایی چندانی با اعتقادات و اندیشه مذهبی نداشته و مواردی از اکل گوشت غیرذبیحه و دست دادن با جنس مخالف از سوی وی مشاهده شده است. علاوه بر این جاسبی دیدگاه‌هایی با رنگ و بوی غربی و نشانی از غربزدگی دارد. بهشتی در این زمینه به کتاب نوشته شده توسط جاسبی با عنوان "بررسی نهضت‌های اخیر ایران: انقلاب مشروطیت" استناد می‌کند که با نام حزب جمهوری اسلامی، درصدد تنویر چهره‌هایی چون طالبوف، میرزا آقاخان

کرمانی، حیدرخان عمو اوغلی و یپریم خان ارمنی برآمده و نویسنده در آن از اندیشه‌های کسروی الگوبرداری کرده است. بهشتی البته تأکید کرده بود که متعرض آزادی وی در داشتن این افکار نیست؛ اما انتساب چنین افکار و افرادی به حزب جمهوری اسلامی جای تأمل دارد. وی مسأله دیگر جاسبی را ابهام در پیشینه سیاسی او، تا پیش از عضویتش در حزب جمهوری اسلامی، عنوان کرد که در مجامعی فعالیت داشت که آشکارا در وضعیت تضاد با روحانیت قرار می‌گرفتند. مهمتر از همه، بهشتی معتقد بود جاسبی ورود افرادی غیرحزبی و کاملاً ناشناخته را به تشکیلات میسر کرده که آنها اطلاعاتی را از داخل حزب به حزب توده منتقل کردند. بهشتی در این راستا از فردی با نام "اصحاب یمین" یاد می‌کند. در پایان بهشتی از آیت‌الله خامنه‌ای خواست به این مسأله رسیدگی کرده تا افرادی نظیر جاسبی در مراکزی با حساسیت کمتر، به کار مشغول شوند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). البته شکایت بهشتی از جاسبی به جلسه شورای داوری حزب ارجاع شد که نتیجه آن رأی به صلاحیت جاسبی بود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۱۵۹).

مدتی بعد، نامه‌ای با امضای بهشتی و مهاجری، دو عضو شورای مرکزی خطاب به هاشمی رفسنجانی فرستاده شد که در آن، "از حرکت خزنده‌ای که بطور مداوم در جهت یکجانبه کردن حزب پیش می‌رود"، ابراز نگرانی شده و انتهای این فرایند، انزوای حزب و تبدیل آن به چیزی شبیه انجمن حجتیه قلمداد شده بود. در این نامه از تلاش‌های جاسبی برای کنار زدن فرشاد مومنی از سردبیری مجله عروه الوثقی، و جایگزینی آن با اصغر نیا (از اعضای دفتر آیت‌الله خامنه‌ای و بدون هیچ پشتوانه کار مطبوعاتی)، به عنوان یک نمونه از تکاپوهای پشت پرده برای قبضه حزب نام برده شد<sup>۱</sup> (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

پنج عضو در اقلیت درون شورای مرکزی (موسوی، بهشتی، اژه‌ای، سرحدی‌زاده و مهاجری) که در برابر عناصر بازاری و موفقه‌ای حزب قرار می‌گرفتند، می‌کوشیدند با مذاکره با رهبران، بر روند فعالیت‌های حزب اثر بگذارند. این پنج تن به رهبری نخست‌وزیر، در مذاکرات پنهانی خود با هاشمی، تهدید می‌کردند که با استمرار سیاست کنونی، حزب را ترک خواهند گفت. البته هاشمی همواره آنها را به صبر و تلاش برای اصلاح حزب دعوت می‌کرد (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۲۶۸). با این وجود، آنها نهایتاً کنگره دوم حزب را در سال ۶۴ تحریم

---

۱. البته لازم به ذکر است اصغر نیا در مقام استانداری سمنان و کردستان قرار گرفته و عضویتی در دفتر ریاست جمهوری نداشت. ضمن آنکه در مطبوعات نیز، مطالبی را منتشر می‌کرد (مصاحبه با سید علیرضا حسینی بهشتی) و ادعای ذکر شده واقعیت ندارد.

کردند. در نامه اعتراضی آنان خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای هشدار داده شده بود که حزب دچار آفت‌هایی گردیده که از جمله آن، بی‌توجهی به بُعد فکری و عقیدتی حزب است. آنان از بی‌موضعی حزب انتقاد کرده و نوشتند: حزب در سال‌های اخیر، "گاه خود منشأ بروز بسیاری از مشکلات و موانع بوده" و تنها نامی و خاطره‌ای از گذشته درخشان را یدک می‌کشد. تغییر ملاک "جاذبه در حد ممکن، دافعه در حد ضرورت" به "هرکس با ما نیست، پس بر ماست"، مورد دیگری بود که از نگاه این پنج نفر موجب رانده شدن بسیاری از نیروهای مفید و موثر حزب شده است. آنان سازوکار انتخاب نامزدهای مجلس در انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۶۲ و انتخابات مجلس دوم در سال ۶۳ (با نامزدهای عمدتاً راستی)، که بر محور "رابطه"، و نه "ضابطه" بود، و همچنین عدم اقبال به نامزدهای حزبی در شهرستان‌های مختلف را زیر سوال برده و کنار زدن خانه کارگر، انجمن اسلامی معلمان و بی‌توجهی به دانشجویان را از نقاط ضعف حزب برشمردند. در این نامه همچنین آمده بود:

"فعالیت واحدهای تشکیلاتی حزب، چه در تهران و چه در شهرستان‌ها متأسفانه روند اشتباهی را دنبال می‌کند ... رشد بله قربان‌گویی، عوام‌فریبی و موذی‌گری و جایگزین شدن این خصلت‌ها به جای صراحت لهجه و صداقت در برخوردها آفتی خطرناک است که بر پیکر برخی از واحدهای تشکیلاتی افتاده است... مدت‌هاست که عده‌ای در درون حزب تیغ حذف را کشیده‌اند."

گروه‌سازی درون حزب، مسأله دیگری بود که در این نامه به آن اشاره شده بود. نگارندگان، "برادران هیأت موتلفه" را در این راستا نمونه آوردند که پس از حادثه هفتم تیر، هم از نظر سیاسی و هم از حیث مالی بصورتی مستقل از حزب عمل کرده و در عین حال درون حزب هم فعالیت دارند. نتیجه این وضع تکه تکه شدن حزب و تبدیل آن به "سه حزب" شده است. پنج منتقد رویه حزب، از برخوردهای تند بخشی از حزب با دولت گلایه کرده که همانند برخورد با دولت بازرگان هم نیست. انفعال و بی‌عملی شورای دآوری حزب در قبال تخلفات آشکار درون تشکیلات از دیگر محورهای نامه انتقادی بود. علاوه بر این، نویسندگان نامه اظهار داشتند: عدم اعتماد امام خمینی به حزب، "ریشه‌ای عمیق‌تر" از "گله‌گذاری‌ها و شکایت‌ها و جوسازی‌هایی" دارد که علیه حزب در شهرستان‌ها و نقاط مختلف انجام گرفته و به امام مخابره می‌شود. البته آنها به این ریشه عمیق اشاره‌ای نکردند. آنان در پایان از اینکه حزب به نردبانی برای ترقی افراد فرصت طلب تبدیل شده اظهار نارضایتی کردند



و اعلام داشتند ادامه مسئولیت در شورای مرکزی، با توجه به "انحرافی اصولی" در آن برای شان ممکن نیست؛ فلذا در کنگره دوم حزب نیز شرکت نمی‌کنند، چرا که آن را معادل صحنه گذاشتن بر گذشته حزب می‌دانند (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

محمد رضا بهشتی در نامه جداگانه‌ای به آیت‌الله خامنه‌ای، از نزدیک شدن حزب به طرز تفکری مخالف ایده مؤسسان حزب (با محوریت افرادی همچون راستی کاشانی، آذری قمی، شرعی و...) ابراز نگرانی کرد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). از مطالعه اسناد به‌جای مانده از این دوره تاریخی استنباط می‌شود که گروه‌گرایی و باندبازی درون حزب (همانگونه که دبیرکل نیز به آن اذعان کرده بود)، مهمترین سویه اختلافات این مقطع از حیات حزب جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. در نامه استعفای محمد هاشمی رفسنجانی از مسئولیت اجرایی در حزب و همچنین عضویت حزبی در بهمن‌ماه ۶۳، خطاب به جاسبی، جانشین دبیرکل، فضای حاکم بر حزب اینگونه توصیف شده بود:

"احساس نمودم افراد فرصت‌طلبی که از قبل جذب حزب شده بودند و یا بعد از شهادت بهشتی مظلوم و هفتاد و دو تن جذب می‌شدند و یا از خلأ موجود استفاده کرده، خود را به بالای حزب می‌کشاندند، محیط باصفا و عطرآگین و یک‌رنگ حزب جمهوری اسلامی را در پاره‌ای از جلسات حزبی به محیطی آغشته با غیبت، تهمت، ریا، تظاهر و تفرقه مبدل می‌کردند. ناچاراً ساعات حضور در حزب که در گذشته عبادت و خودسازی و سازندگی بود، به محافل تزویر و توطئه (آن هم علیه به اصطلاح هم‌زمان و هم-حزبی‌ها) تبدیل شده بود و هر قدر به اولین کنگره حزب نزدیک‌تر می‌شدیم، این جو در پاره‌ای از محافل حزبی رونق بیشتر و بازار گرم‌تری داشت."

وی در این راستا به اتهامات علیه خود و خانواده‌اش، سخنان بادامچیان علیه بینش میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، حملات زواره‌ای به دولت، و اتهامات علیه بهزاد نبوی (درباره مرام کمونیستی وی)، اشاره نموده و خواستار طرد و اخراج این عناصر از حزب شد. لازم به ذکر است محمد هاشمی، یک سال پیش از این استعفا، به دبیرکل حزب نامه نوشت و از طرح انتقادهای تند علیه مدیریت او بر سازمان صداوسیما در درون تشکیلات

گلایه و تهدید کرده بود اگر رویه کنونی اصلاح نشود، از عضویت حزبی کنار می‌روم (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

خاطرات هاشمی رفسنجانی در این دوره مملو از شکایت‌هایی است که از تک‌بعدی شدن حزب صورت گرفته و خواستار رسیدگی به این معضل در تشکیلات شده‌اند (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۶۲ و ۶۳ و ۷۲ و ۱۹۵ و ۱۹۶). از این رو، مذاکراتی برای خروج حزب از وضعیت "طرفداری از یک جناح" و رفع "خطر تفرقه و خطبازی سیاسی"، با حفظ جامعیت آن و رعایت "تعادل در واگذاری مسئولیت‌های حزبی و تقسیم آنها بین دو سه جریان" درگرفته بود (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۹-۲۵۸) که البته هیچ‌گاه به سرانجام نرسید.

کنگره دوم حزب، محفلی بود که دبیرکل در آن صراحتاً از وجود اختلافات گلایه کرد. در یک جمع‌بندی از وضعیت حزب، آیت‌الله خامنه‌ای به معضل اختلافات درون حزبی اشاره و اعلام کرد:

"من در یک جمله می‌توانم بگویم بیشتر مشکل حزب از همین اختلافات بوده که باید مایه عبرت باشد، هم برای برادران حزبی و هم عبرت‌گیران دیگران تا بدانند اختلافات خطی و عاطفی و فعال کردن همه نیروها برای چیزی در حد هیچ برای یک تشکیلات، یک دولت، یک مجلس چقدر می‌تواند مضر باشد"

وی البته اظهار داشت فقدان انسجام از سال ۶۱-۶۰ ظهور نکرد و در سال‌های قبل هم این اختلافات در شورای مرکزی "ناهمگن" وجود داشت که در آن دو دسته مخالف و یک دسته بی‌طرف قرار می‌گرفتند. اما به زعم وی دو عامل مانع از برجسته شدن این اختلافات بود: نخست، وجود جریان‌های مخالف قوی در برابر حزب و دوم فقدان مسئولیت افراد حزبی و در نتیجه عدم تأثیرگذاری اختلافاتشان بر اداره کشور. از نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ریشه اختلافات، چندان به بینش اقتصادی مربوط نمی‌شود، بلکه عمده‌اش عاطفی است. وی بصورت صریح، جزئیات اختلافات آن روز حزب را به نمایش می‌کشد که بنا به اهمیت موضوع، اصل سخنان ایشان در ادامه می‌آید:

"من به عنوان کسی که از اول در حزب بودم، در مقابل کسانی که از اول نبودند و خیالاتی یافتند می‌گویم اختلافات از همان اول بود؛ بین برادران موتلفه و روزنامه. بارها

بین برادرمان مهندس موسوی و مرحوم اسلامی اختلاف پیش آمد، ولی حضور وزین آقای بهشتی و همه ما و آن دو عامل که گفتم، باعث می‌شد [اختلافات] فروکش کند... ایشان [دکتر بهشتی] خیلی صبور بود. از سال ۳۸ ایشان را می‌شناختم و عصبانیت و انزجار ایشان را جز یکی دوبار ندیده بودم. دیدم ایشان خیلی عصبانی است به خاطر درگیری یکی از برادران روزنامه و دفتر سیاسی با یکی از برادران متلفه. بعد از اینکه برادران مسئولیت‌ها را به عهده گرفتند، اختلافات برجسته‌تر شد. بعد این اختلاف‌نظرها در دولت رنگ اقتصادی گرفت و بعد از آنجا به حزب و مجلس سرایت کرد. کنگره اول در حالی تشکیل شد که این بگومگوها و تلاش برای حذف دیگری وجود داشت. مسائل کنگره اول از آغاز دوران بعد از کنگره تا امروز گریبانگیر حزب بوده است. به مجرد اینکه انتخابات شورای مرکزی انجام شد و معلوم شد یک جریان از این انتخابات ناراضی است، این ماجرا شروع شد... ریشه‌هایشان هم در روزنامه و هیأت متلفه است. اما اینها روی هم اقلیتند در شورای مرکزی... اکثر شورای مرکزی خارج از این دو خطند. اما برخی خلاف این را می‌خواهند بگویند. بنده این حرف را تخطئه می‌کنم... وقتی انتخابات کنگره گذشته انجام شد، از هر دو جریان آمدند، از جریان وسط هم آمدند. قبيله آ نتایج انتخابات را قبول کرد، اما قبيله ب قبول نکرد. منشأ اختلافات همین است. البته من خودمان را تبرئه نمی‌کنم. اگر شورای داوری ما می‌توانست جواب قاطعی به این شکایات کنگره قبل می‌داد، یقیناً کمک زیادی می‌کرد که بهانه‌گیری‌ها و مشکلات کم شود... وقتی شورای مرکزی ما شد این، عین همین ترکیب در هیأت اجرایی هم طبیعی بود که منعکس شود... از همان اوایل در هیأت اجرایی... دیدیم یک عده از برادران در هیأت اجرایی نمی‌آیند. اگر چهار پنج نفر از افراد را عوض می‌کردیم، می‌آمدند، اما ما نمی‌توانستیم این کار را بکنیم... تق و لق شد. هیأت اجرایی یعنی همه‌کاره حزب، فعال کننده واحدها. این هم باز منشأ اختلافات سلیقه‌ای بود."

فقره فوق به رغم طولانی بودن، به خوبی نشان می‌دهد که کیفیت انسجام درون حزبی از بدو تأسیس تا اوج‌گیری اختلاف چه مسیری را پیموده و مؤسس حزب چه نقشی در اداره اختلافات داشته است. آیت‌الله خامنه‌ای، تجربه معرفی نامزدهای حزب در انتخابات مجلس دوم را یکی دیگر از محمل‌های اختلافات درونی خواند که در آن یک قبیله در پی تحمیل نظر خود بر دیگران بود. نتیجه این وضعیت، انشقاق عملی حزب به دو جناح در برخی شهرستان‌ها شد که این امر به دنبال سرریز کردن منازعات درون شورای مرکزی به جامعه رقم خورد (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی).

تشدید اختلافات و تعمیق شکاف‌ها در بدنه شورای مرکزی حزب، نارضایتی جدی امام خمینی را از حزب به دنبال داشت. خصوصاً آنکه این اختلافات به شهرستان‌ها نیز کشانیده شده و در برخی مناطق، تقابل ائمه جمعه با دفاتر حزب را به همراه داشت. از این رو در میانه سال ۶۳، سید احمد خمینی به هاشمی رفسنجانی هشدار می‌دهد که به تدریج نظر امام نسبت به حزب منفی شده و دلیل اصلی این امر نیز مخالفت جناح حاکم حزب با دولت است (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۲۰۷). هاشمی در شرح دیدار خود با عسکراولادی در این رابطه می‌نویسد:

"... به ایشان توصیه کردم که لازم است انقلاب را از اتهام ناروای طرفداری از سرمایه‌داران دور کنیم و حزب هم لازم است نیروهای خود را حفظ کند و گفتم حمایت‌های امام برای حزب مهم است و اکنون کسانی تلاش می‌کنند که امام را قانع کنند که حزب از سیاست‌های امام فاصله گرفته است. یادآوری کردم که آخرین بار که من برای گرفتن اجازه تأسیس حزب با امام مذاکره کردم، ایشان نگران بودند که ماها به جای حالت پدیری برای کل نیروهای انقلاب در یک بخش از نیروها محصور شویم و اکنون افق چنین نگرانی بیشتر نمایان شده است" (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

انتخابات ریاست جمهوری ۶۴، و تبلیغات نامزدها، که در قسمت پیشین به آن اشاره شد، اختلافات درون حزب را بیشتر نشان داد؛ البته پیش‌تر تصمیم به توقف تدریجی فعالیت‌های حزب اتخاذ شده بود.

انتشار روزنامه رسالت، به عنوان ارگان خبری- تحلیلی جناح راست از سال ۱۳۶۴، و قرار گرفتن آن در مقابل روزنامه جمهوری اسلامی، شکاف عمیق دو جناح موجود در حزب را برای همگان عیان کرده بود. اواخر اسفند ۶۴ رسالت در مطلبی هدف‌دار و برخلاف رویه روزنامه جمهوری اسلامی، مبادرت به انتشار گرامی‌داشتی برای آیت‌الله کاشانی کرد که حاوی انتقادهای تند و تیزی به مصدق و ملیون بود. در این شماره، حتی با تیتراژ درشتی، عبارت مشهور امام خمینی که "مصدق مُسلم نبود"، نقل شده و دوگانه کاشانی- مصدق پررنگ گردیده بود (رسالت، ۱۳۶۴/۱۲/۲۴: ۳). مرداد ۶۵ و در سالگرد ترور حسن آیت، مراسمی از جانب جناح راست حزب برگزار شده بود که سخنران آن مراسم، با تجلیل از دشمن‌شناسی آیت (مخالف جدی میرحسین موسوی) در سال‌های ابتدای انقلاب، از تسلط جناح چپ بر کلیه امور کشور انتقاد کرده و گفت: "کجا دو جناح است؟ یک جناح است؛ رادیو و تلویزیون و اقتصاد و سیاست دست آن جناح است؛ همه چیز دست آن جناح است" (رسالت، ۱۳۶۵/۵/۱۵: ۲). به علاوه، روزنامه رسالت سلسله مقالاتی را به قلم اسدالله بادامچیان با عنوان "شهید آیت، آیتی از استقامت مکتبی" در روزهای ابتدایی شهریور ۶۵ به چاپ می‌رسانید که انتشار آن با توجه به سابقه تقابل آیت با موسوی، معنای ویژه‌ای داشت. این سویه سیاسی روزنامه رسالت، به شدت مورد انتقاد روزنامه جمهوری اسلامی قرار می‌گرفت. چنانکه در موردی در سرمقاله "جمهوری اسلامی" خطاب به "رسالت" درباره تجلیل از آیت آمده بود:

"مدتی است که روزنامه شما طوری عمل می‌کند که از یک سو ثابت کند آقای خامنه‌ای یک چهره مظلوم است و از سوی دیگر تلاش می‌کند چهره آقای هاشمی را مخدوش کند... نه به آقای خامنه‌ای اعتقاد دارند، نه به آقای هاشمی. آنها در پی رسیدن به مقاصد خود هستند... آقایان! روزنامه شما روی برخی موضوعات تکیه‌های خاصی دارد که بسیار غیرطبیعی است. وقتی روزنامه شما بیش از یک ماه برای یک شهید مطلب چاپ می‌کند، آن هم مطالبی همراه با تحریف تاریخ و اهانت به این و آن، آیا هیچ اندیشیده‌اید که چرا به این یک شهید چند برابر کل مطالب مربوط به شهید بهشتی و ۷۲ تن، مطلب اختصاص داده می‌شود؟ آیا می‌دانید که این بها دادن‌های غیرطبیعی بر اساس محاسبات

سیاسی و با اهداف خاص صورت می‌گیرد و به دلیل علاقه به آن شهید نیست؟"  
(جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۶/۱۱: ۱۱).

البته در این دوره مواضع روزنامه جمهوری اسلامی مورد اعتراض میانه‌روهایی چون هاشمی رفسنجانی هم قرار داشت؛ چنانکه در موردی وی از مهاجری به سبب اعمال نظرات شخصی‌اش در روزنامه که اسباب "نارضایتی بیت امام و بیت آقای منتظری" را فراهم کرده بود، انتقاد کرد (هاشمی رفسنجانی ب، ۱۳۸۶: ۳۶۶). مجموعه این فرایند تنش‌زا و پربرخورد، کورسوی امیدی برای تداوم حزب باقی نگذاشته بود. در فضایی که نه از مؤسس پرنفوذ و مقبولی که قادر به جمع کردن این سازهای ناساز باشد خبری بود، و نه از وجود قدرت‌های رقیب که ولو بصورت موقتی و مصلحتی برای مقابله با آن از جناح‌بازی‌های رایج دست بردارند، ضرورت وجودی حزب جمهوری اسلامی زیر سوال رفت. تداوم مجموعه‌ای پرتنش و مشحون از درگیری و اختلاف، با نارضایتی عمیق امام خمینی همراه شد و دیگر چاره‌ای جز "پایین کشیدن فتیله" حزب وجود نداشت.

#### ۴.۴ فرجام کار حزب

تیرماه ۶۴ و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، کنگره دوم حزب در سکوت خبری محض و در مدرسه عالی شهید مطهری برگزار شد. برخلاف کنگره اول، از تبلیغات و تشریفات خبری نبود و روزنامه جمهوری اسلامی به عنوان ارگان رسمی حزب، کوچکترین اشاره‌ای به برگزاری این واقعه مهم نکرد. تعداد شرکت کنندگان در این کنگره، از دوره قبل بیشتر بود که ریشه در افزایش واحدهای حزبی داشت. آیت‌الله خامنه‌ای، دبیرکل حزب در ابتدای سخنانش گفت: "بنای ما در این کنگره، بر تبلیغ خبری کردن به هیچ وجه نیست." وی در سخنان خود پیشاپیش، تبلیغات درباره صحیح نبودن انتخابات کنگره را رد کرده و ظلم به مجریان آن دانست. دبیرکل در گزارش خود، برخلاف کنگره نخست که سخنانش سرشار از امید و غرور از کارنامه حزب بود، بطور یأس آمیزی اظهار داشت: "مجموعاً عملکرد حزب را نه می‌توانیم عملکرد درخشانی معرفی کنیم و نه به خاطر مشکلات، می‌توانیم کسی را مقصر بدانیم که چرا فعالیت حزب فوق‌العاده نبوده؛ [عملکرد حزب] یک چیز متوسطی بوده است." البته از نگاه وی، درخشان ندانستن عملکرد حزب، منافاتی با "تلاش صادقانه برادران" ندارد. دبیرکل حزب در این سخنان به تصمیم برای توقف فعالیت‌های حزب اشاره کرده و آن را در پی ابراز نگرانی امام خمینی از اوج‌گیری اختلافات درون تشکیلات و فرمان وی برای خروج ائمه جمعه از حزب عنوان می‌کند. به روایت

آیت‌الله خامنه‌ای، امام‌همچنین از نوشته شدن تخلفات درون حزب به پای افراد برجسته و فعال، و گسترش بی‌رویه دامنه حزب نگران بود و با این مقدمات، البته با تعطیلی حزب هم مخالف بود و راه صواب را در توقف فعالیت‌ها یا اصطلاحاً پایین کشیدن فتیله از طریق بستن تدریجی دفاتر حزبی می‌دید. از این رو پیشنهاد آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی در کنگره دوم، عدم تغییر شورای مرکزی منتخب کنگره اول بود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی) که نهایتاً نیز این امر مورد قبول واقع شد. در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در کنگره دوم، آینده حزب بدین ترتیب ترسیم گردید که دفاتر غیرفعال کم‌تعداد و اختلاف‌زای حزب بسته شود، مخالفت‌های تبلیغی از جانب حزب کاهش یافته و یا حتی صورت نگیرد، حزب در مسائل سیاسی حساسیت‌برانگیز ورود پیدا نکند، و تنها حوزه‌ها توأم با برخورداری از واحدهای عقیدتی قوی جهت تغذیه فکری آنها باقی بمانند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

پیش از برگزاری کنگره مباحثی درباره کیفیت اجرای توقف فعالیت‌های حزب در جریان بود. پس از فرمان امام بر منع ورود ائمه جمعه به احزاب و دیدگاه منفی وی درباره فعالیت حزب (هاشمی رفسنجانی ج، ۱۳۸۶: ۳۴۹-۵۰)، در جلسه شورای مرکزی به تاریخ ۱۳۶۳/۱۲/۱۹، به دنبال اعلام نارضایتی امام از تداوم فعالیت‌های تخریبی در حزب، چهار پیشنهاد برای آینده تشکل مطرح شد: ۱) انحلال، که البته از آن درون شورا، چندان استقبال نشد؛ ۲) ایجاد اصلاحات، که به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای نظر برخی بر حذف عمرو و نظر دیگران بر حذف زید بوده و به نتیجه‌ای منتهی نمی‌شود؛ ۳) پیشنهاد سرحدی‌زاده که مسئولان حزب از دبیرکل گرفته تا مسئولان واحدها همگی کنار رفته و مسئولان جدیدی حزب را نجات دهند (آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه بعد این نظر را تأیید کرده و از آن دفاع می‌کند)؛ ۴) پیشنهاد هاشمی رفسنجانی که به تدریج از فعالیت‌های حزب کاسته شده و بدون انحلال، با بستن دفاتر اضافی، حزب از هياهو و "سروصدا" بیافتد. در این جلسه، فضای غالب، نگرانی از انحلال حزب بود؛ چرا که پیامدهای روحی سنگینی را برای حامیان اصل تحزب و تشکیلات در نظام اسلامی به همراه خواهد داشت. عسگراولادی در این جلسه پیشنهاد کرد که با توجه به نگرانی امام از اختلاف‌زا بودن فعالیت حزب، در این زمینه اصلاحاتی در حزب صورت گیرد تا نظر امام برای ادامه فعالیت جلب شود (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). پس از این جلسه، سران حزب جمهوری به دیدار امام رفتند و در خصوص کیفیت فعالیت حزب و یا انحلال آن، کسب تکلیف کردند. هاشمی در خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

"... امام در مورد فعالیت حزبی که شخصیت‌های مهم رسمی کشور در آن باشند، ملاحظاتی دارند؛ چون ضعف‌های حزب دامن آنها را می‌گیرد و قدرت اصلاح کامل هم نخواهند داشت. با انحلال علنی و رسمی حزب هم موافق نیستند؛ چون آثار سوء سیاسی دارد. با بیرون آمدن ما دو نفر و رها کردن حزب به حال خود هم موافق نیستند. پس از مذاکرات زیاد قرار شد که تدریجاً فعالیت‌های حزب محدود شود و این حزب راکد شود تا اگر روزی لازم شد بتواند تجدید حیات کند" (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۶۸).

به دنبال این تصمیم، در یکی از جلسات مهم شورای مرکزی (در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۸)، جاسبی خواستار حفظ چارچوب قانونی کار شد تا بر اساس آن، کنگره "بدون سروصدا" تشکیل شده و این اختیار را به شورای مرکزی بدهد تا سازوکار اساسنامه حزب خدشه‌دار نگردد. آیت‌الله خامنه‌ای هم بر نظر امام درباره هیاهو نکردن برای توقف فعالیت‌های حزب اصرار داشت و با اشاره به عقیده امام به ضرورت خارج شدن خود و هاشمی از حزب و همچنین تصور اصلاح‌ناپذیری حزب، اجرای توقف فعالیت‌های حزب به صورت تدریجی (مثل جمع شدن دفاتر برخی شهرستان‌ها، سپس دفاتر تهران، سپس واحدهای حزبی و...) را مطلوب می‌پنداشت. هاشمی رفسنجانی در تشریح دیدگاه امام برای چگونگی جمع کردن حزب به مخالفت ایشان با خروج خود و آیت‌الله خامنه‌ای، و همچنین مخالفت با انحلال حزب به دلیل به پا شدن غوغا و هیاهوی پس از آن اشاره کرد و راه مورد تأیید امام را همین توقف تدریجی فعالیت‌ها معرفی نمود. اعلام دفعی انحلال حزب، به باور برخی با توجه به شکاف‌های داخلی آن موجب می‌شد تا "ضد انقلاب" بهره‌برداری کرده و ضمناً اصل تشکل که سال‌ها به عنوان حرکتی مقدس در جامعه مطرح می‌شد، زیر سوال برود و حتی به عنوان یک "ضد ارزش" مطرح شود. البته برخی، از جمله بادامچیان، معتقد بودند که امام باید خود این مسأله را حل کند؛ به این صورت که با تقدیر از گذشته حزب، پذیرش اعضای آن و تحسین تبعیت حزب از ولایت فقیه، وضعیت را آرام کند. با این مباحث، هاشمی نظر می‌دهد که نگران انتساب خاموش شدن حزب به امام خمینی است، چرا که "تردید در رهبری امام به وجود می‌آید". وی پیشنهاد می‌کند اعلام کنیم که "عیب در ما بوده است". نکته بعدی در این بحث، اشاره یکی از حاضرین به این نکته بود که پس از امام، و با توجه به روحیه آیت‌الله منتظری، در صورت فعالیت "احزاب ملی، لیبرال‌ها" و ...



تکلیف متعبدین و عاملین به فقه سنتی چه خواهد شد و آیا آنان نیازی به حضور در تشکل (همچون سال‌های ابتدای انقلاب) ندارند؟ این نکته‌ای بسیار مهم در چرایی توقف فعالیت‌ها و عدم انحلال آن است. هراس از آینده‌ای غیرقابل پیش‌بینی با محوریت شخص آیت‌الله منتظری، موجب می‌گردد تا جانب احتیاط رعایت گردیده و حذف کامل حزب مطرح نشود. در ادامه آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر ایده هاشمی که خاموش کردن حزب به پای امام نوشته نشود، از این نظر هم دفاع می‌کند که حزب باقی بماند، تا "باشد یک روز فردی این علم را بلند کند" (آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار شهید بهشتی). در جلسات بعدی، مواردی همچون محدود کردن کار حزب، تعطیلی تبلیغات و نیمه‌وقت کردن کارکنان و ... به تصویب شورای مرکزی رسید (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۸۴).

نهایتاً خرداد ۱۳۶۶ پیش از آنکه خبر به صورت دستور امام برای انحلال حزب منتشر شده و حقیقت به گونه دیگری انعکاس یابد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۹: ۱-۱۳۰)، آیت‌الله خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی پیش‌دستانه در نامه‌ای به امام خمینی خواستار موافقت وی با توقف فعالیت‌های حزب شدند. آنان در نامه خود نوشتند در شرایط کنونی، ضرورتی برای وجود حزب نیست و جامعه نیازمند "وحدت و انسجام" است و حتی ممکن است تحزب بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و موجب خدشه در وحدت ملت شود؛ از این رو با توجه به نظر "اکثریت قاطع" شورای مرکزی حزب، "مصلحت کنونی انقلاب" در تعطیلی حزب جمهوری اسلامی است. امام در پاسخ به این نامه ضمن موافقت با این درخواست و ابراز علاقه به "حضرات آقایان مؤسس محترم حزب"، تأکید کرد نباید به هر مسلمانی، چه عضو حزب باشد یا نباشد، اهانتی صورت گیرد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۳/۱۲: ۱).

به دنبال اعلام خبر رسمی توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای به جزئیات این خبر پرداخت و اول از همه تأکید کرد احزاب در جمهوری اسلامی آزادند و می‌توان حزب تأسیس کرد. وی رسالت عمده حزب در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی را مبارزه با مخالفان اسلامی شدن نظام برشمرد که در این زمینه موفقیت‌های بسیاری داشت. از نظر هاشمی، با کم‌رنگ شدن معارضین، حزب نیز رسالت اولیه خود را کم‌رنگ دید و با توجه به اشتغالات متعدد رهبران حزب، حدود یک سال پیش به امام پیشنهاد کردیم که "من و آقای خامنه‌ای در حزب نباشیم و یا اینکه حزب را منحل کنیم"؛ امام در آن زمان اجازه ندادند و گفتند هیچ‌کدام را انجام ندهید و فقط فعالیت‌ها را محدود کنید. به گفته هاشمی پس از آن، فعالیت‌های حزب محدود شد و تقریباً نیمی از دفاتر حزب تعطیل گردید. وی افزود: با توجه به در پیش بودن انتخابات مجلس سوم و

وجود اختلافات درون حزب، و اینکه "ما نمی‌توانستیم به همه امور برسیم"، تصمیم شورای مرکزی بر توقف کلیه فعالیت‌های حزب شد. از نظر هاشمی حزب جمهوری اسلامی منحل نشد و تنها فعالیت آن متوقف ماند، "ولی اگر یک روزی شرایط کشور مانند اوایل انقلاب شود، حزب می‌تواند فعالیتش را شروع کند" (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۳/۱۴: ۱۰).

علاوه بر این، رهبران حزب طی دستورالعملی، اموال حزب جمهوری اسلامی را تعیین تکلیف کردند. بر این اساس، هر نوع کار تبلیغاتی، سیاسی و تشکیلاتی تحت عنوان حزب جمهوری اسلامی ممنوع است و باید کلیه تابلوها و اعلانات بوسیله مسئولان دفاتر جمع‌آوری شود. همچنین هیأتی برای رسیدگی به امور مالی حزب و تعیین تکلیف اموال و ابنیه حزب و انجام کلیه محاسبات و امور حقوقی و دادوستدها، تعیین شد. این هیأت موظف بود تا به گردآوری و حفظ اسناد و مدارک مکتوب و مضبوط حزب هم پردازد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۴/۱۱: ۱۱).

بدین ترتیب پرونده حزب جمهوری اسلامی به عنوان یک حزب مؤسس بسته می‌شود. تأثیر آیت‌الله بهشتی بر تداوم فعالیت‌های حزب، امری قطعی و انکارناپذیر است. به اذعان هاشمی رفسنجانی، چه بسا اگر بهشتی در قید حیات بود، سرنوشت حزب متفاوت از آن چیزی می‌شد که در سال ۶۶ رقم خورد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۰). بهشتی نقشی به غایت مهم در تأسیس حزب جمهوری اسلامی داشت و دشوار می‌توان حزب جمهوری را با شخصیتی به جز وی شناخت. تبیین و ایضاح مواضع بنیادین حزب، طراحی ساختار سازمانی پیچیده، تلاش برای برقراری شیوه دموکراتیک در تصمیم‌گیری‌های درون حزبی تا حد امکان، ساخت یک پایگاه اجتماعی قدرتمند برای پشتیبانی از حزب و سیاست‌های حزبی، اهتمام به ایفای کارکردهای سه‌گانه حزب (بسیج‌گری، انتخاباتی و آموزشی)، حفظ استقلال حزب از عناصر بیرونی (علی‌رغم برخی نواقص و نارسایی‌ها)، و برقراری سیستم داوری و رسیدگی به اختلافات گروه‌های ناهماهنگ درون حزب، نشان می‌دهد که بهشتی درکی از ضرورت ایجاد یک سازمان حزبی نهادینه داشت. با این وجود، موانع نهادی بر سر این مسیر دشوار که به شخص‌گرایی افراطی دامن می‌زد، موجب گردید تا آرمان تأسیس سازمان سیاسی نهادینه محقق نگردد و پرونده یک تشکل بزرگ اسلام‌گرا در سال‌های نخست انقلاب مختمه شود.

## فصل پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گذار به نظمی دموکراتیک، نیازمند سازمان‌ها و احزاب نوین و دموکراتیک است. برای گذار باید جامعه مدنی قدرتمندی با التزام به قواعد بنیادین دموکراتیک مانند تحمل، رقابت و رعایت حدود و منافع یکدیگر، و همچنین پرهیز از شیوه‌های غیردموکراتیکی مانند ستیزه، حذف، پرخاش و تعدی به حدود و منافع دیگران به صورت نهادینه وجود داشته باشد. با یک جامعه توده‌ای نمی‌توان به استقبال نظم سیاسی توسعه‌محور رفت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۰۳). محصول شوره‌زار جامعه توده‌ای به یقین، افرادی منزوی، منفرد و سازمان‌نیافته هستند. درحالی‌که یکی از لوازم اساسی تحکیم و تقویت دموکراسی، کنش‌گری احزاب و سازمان‌های سیاسی نهادینه‌ای است که ریشه قدرتمندی درون جامعه داشته باشند.

به این منظور، نخستین هدف این تحقیق، بررسی الزامات شکل‌گیری احزاب سیاسی نهادینه در چارچوب نظام‌هایی بود که نسبتی با شیوه دموکراتیک حکمرانی داشتند، هرچند به تمامه از کیفیت برقراری این نوع حکمرانی برخوردار نبودند. در این راستا، نظریه نهادگرایی جدید نورث به مثابه زیربنای نظری پژوهش حاضر به کار گرفته شد. مزیت نهادگرایی جدید در توجه آن به تأثیرات عمیق ساختارهای اجتماعی است. این نظریه، عملکرد را تابعی از ساختارها می‌داند و ساختارها را موجد عملکرد مطلوب یا نامطلوب در حوزه‌های اجتماعی معرفی می‌نماید. توجه به نهادها از این حیث حائز اهمیت است که نهادها تأثیری بسیار عمیق‌تر از کارگزاران، در تحولات

سیاسی و اجتماعی از خود بر جای می‌نهند و تخصیص و توزیع قدرت سیاسی را تنظیم می‌نمایند (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۹: ۷۰-۲۶۹). از نگاه نهادگرایی جدید، علاوه بر نهادها، تاریخ هم مهم است و با مطالعه دقیق تاریخ نهادی، می‌توان پی به ماهیت عملکرد کنونی برد. خصوصاً اهمیت تاریخ از آن روست که نهادهای دیروز بر انتخابهای امروز تأثیر دارد و انتخابهای امروز، تصمیمات آینده را می‌سازد. در اینجا است که مفهوم "وابستگی به مسیر" مورد تأکید نهادگرایان، راهگشایی خود را می‌نمایند (رضاقلی، ۱۳۹۸: ۱۴-۱۲). از نگاه نهادگرایی جدید، تاریخ همان مخزن‌الاسرار توسعه است که با واکاوی آن می‌توان به داشته‌ها و نواقص خود در این مسیر طولانی و ناهموار پی برد. بنابراین برای فهم امروز و مناسبات کنونی، باید گذشته را خوب شناخت و سپس به دنبال فهم امروزی، به سروقت فرایند تحول رفت و کیفیت تحول را ارزیابی نمود. این نکته، دلیل اصلی تمرکز این پژوهش بر مطالعه موردی یک تجربه تاریخی، یعنی سازمان حزب جمهوری اسلامی است؛ حزبی که جایگاهی حقیقتاً تعیین‌کننده در عرصه سیاست ایران در طول یک دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی داشت و شناخت زمینه شکل‌گیری و فعالیت آن می‌تواند در فهم موانع نهادی یک سازمان حزب نهادینه در ایران امروز موثر و کارآمد باشد.

نظریه نهادگرایی جدید، مسأله فقدان نهادینگی و بی‌ثباتی در مناسبات سیاسی را مورد تمرکز قرار می‌دهد و این مزیت اصلی نظریه مزبور است که در پی یافتن ریشه نهادینگی است. از نظرگاه این تئوری، در شرایط فقدان نهادینگی، مبادله و بازار بسیار پرهزینه می‌شود و با بالا رفتن هزینه مبادله، سیاست به ورطه متلاشی شدن خواهد افتاد. اما با شکل‌گیری نهادهاست که عدم اطمینان در مبادله کاهش یافته و از هزینه‌های مبادله کاسته می‌شود؛ هزینه‌هایی که افزایش بی‌رویه آن موجب می‌شود تا مبادله‌ای صورت نگرفته و سودهای ناشی از مبادله تحقق نیابد. به این ترتیب، ایجاد ثبات و نهادینگی را باید در شکل‌گیری و قوام نهادها جستجو کرد.

می‌توان برای تبیین وضعیت نهادینگی یک سازمان حزب سیاسی، الگوی منظومه‌ای از مجموعه ترتیبات نهادی و عناصر، شاخصه‌ها و مولفه‌های سازمان حزب سیاسی را به شرحی که گذشت، طراحی نمود. چنانکه نورث اذعان داشته بود، میان ترتیبات نهادی و سازمان نوعی رابطه متقابل برقرار است که هر یک بر دیگری تأثیری بر جای می‌نهد. باید توجه داشت که در رابطه متقابل نهادها و سازمان، اهمیت با نهادهایی است که در حکم قاعده بازی هستند و سازمان‌ها عاملان تغییر نهادی به شمار می‌آیند. در حقیقت، این نهادها هستند که عملکرد را شکل می‌دهند و تأثیر نهاد بر سازمان وجهی پررنگ‌تر می‌یابد. نهادها را باید مشتمل بر سه گانه هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی برشمرد که هم‌بسته بوده و نمی‌توان در تحلیل نهایی، یکی از آنها را از نظر

دور داشت. در مورد موضوع مورد مطالعه این پژوهش، هنجارهای غیررسمی ناظر به فرهنگ سیاسی توده‌ها و ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی در باب اهمیت و ضرورت حزب و فعالیت حزبی می‌شود. به علاوه قواعد رسمی، سه سنخ قوانین و نظام‌های حکومتی، انتخاباتی و حزبی را دربرمی‌گیرد. نهایتاً ویژگی‌های اجرایی، کیفیت رقابت سیاسی میان گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی گوناگون را به داوری می‌نشیند. از سوی دیگر، هفت شاخص و مولفه برای تبیین وضعیت نهادینگی سازمان حزب به کار می‌آید. مطابق آنچه به تفصیل اشاره شد، ایدئولوژی و جهان‌بینی، ساختار سازمانی، شیوه تصمیم‌گیری درون سازمان، پایگاه اجتماعی، کارکردهای حزبی، استقلال حزب در ابعاد سه‌گانه (فکری و ایدئولوژیکی، مالی، و تشکیلاتی)، و انسجام و یکپارچگی درونی سازمان در این زمینه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. آن روی سکه فقدان نهادینگی، شخص‌گرایی و وابستگی به شخص یا اشخاص مؤسس است. در واقع، سازمانی وابسته به هویت شخص یا اشخاص بنیانگذار، از فواید نهادینگی، ریشه‌داری و ثبات بی‌بهره می‌شود و محو آن از صحنه، دیر یا زود رخ می‌دهد؛ چرا که فاقد مولفه‌های هفت‌گانه مورد نظر در تراز قابل قبول خویش است.

سازمان حزب مؤسس را عموماً باید در نظام‌های شبه دموکراتیکی جستجو کرد که فاصله بسیاری با سنت نهادینگی دارند. منطق حاکم بر نظام‌های شبه‌دموکراتیک، که در ترتیبات نهادی آن انعکاس می‌یابد، سه اصل شخص‌محوری، مشتری‌مداری و عوام‌گرایی است. این سه اصل موجب می‌گردد تا نتوان به هیچ روی نظام‌های شبه‌دموکراتیک را در نسبت با نظم دسترسی باز مورد نظر نورث ارزیابی کرد. نظام‌های شبه دموکراتیک اولاً به شدت پیرامون نقش اشخاص قدرتمند سامان می‌یابند و بدون نقش اشخاص، نظم غیرنهادینه در آستانه فروپاشی و زوال است؛ ثانیاً اساس مناسبات مبتنی بر مبادله رانت است که میان حامیان و پیروان برقرار می‌شود؛ ثالثاً امواج پوپولیسم و عوام‌فریبی بسیار فراگیر و نافذ است که مجاری حمایت عمومی را برای صاحبان ائتلاف مسلط هموار می‌سازد. با لحاظ داشتن این موارد، باید اذعان داشت که در نظام شخص‌محور شبه دموکراتیک، نهادینگی احزاب سیاسی ممکن نیست. بلکه آنچه در این الگو قابل مشاهده است، مجموعه‌ای از احزاب مؤسس می‌باشد که فارغ از الگویی باثبات و پایدار، به سبب وجود شخصیت‌های قدرتمند ادامه حیات می‌دهند و بدون آنها افول می‌یابند.

مطالعه خاص تجربه حزب جمهوری اسلامی، در قالب منظومه فوق حاوی نکاتی است که وضعیت نهادینگی آن را به تصویر می‌کشد. به نظر می‌رسد این ادعا گزاف نباشد که حزب جمهوری اسلامی را بزرگترین و اثرگذارترین تجربه تشکیلاتی ایران پس از انقلاب اسلامی، و همچنین یکی از مهمترین موارد مشق تحزب در ایران از صدر مشروطیت تاکنون بدانیم. اهمیت جایگاه این حزب موجب می‌شود تا مطالعه آن برای شناخت

بن‌بست‌ها و نارسایی‌های پیش روی حزب و تحزب در جامعه و سیاست ایرانی مفید باشد. این پژوهش قائل به تفکیک دو بخش از حیات حزب جمهوری اسلامی و نیز زمینه تاریخی و سیاسی آن، از یکدیگر می‌باشد. در بخش نخست که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ آغاز می‌گردد و تا میانه سال ۱۳۶۰ استمرار دارد، از سویی فضای سیاسی باز و آزادی شکل گرفت که در آن سلیق سیاسی و فکری گوناگون بروز و ظهور یافته و فعال بودند و از سوی دیگر، مؤسس حزب جمهوری اسلامی (یعنی آیت‌الله بهشتی) به نظم و نسق امور در تشکیلات مطلوب خویش مشغول بود. اما دوره و بخش دوم از میانه سال ۱۳۶۰ آغاز شد که دیگر نه نشانی از آن فضای آزاد سیاسی به چشم می‌آمد و نه دیگر مؤسس حزب در قید حیات بود که امور آن را به پیش براند. لاجرم هم زمینه تاریخی و سیاسی و هم مختصات تشکیلات در این دو دوره با یکدیگر متفاوت شد و بنابراین مطالعه ترتیبات نهادی و سازمان حزب، نیازمند جداانگاری دو دوره گردید.

برای دوره ۶۰-۱۳۵۷ سه وجه ترتیبات نهادی (نهادهای) به همراه شاخصه‌های نهادینگی سازمان حزب جمهوری اسلامی ارزیابی شد. باید توجه داشت که در این دوره اساساً نظم استقرار یافته‌ای وجود نداشت؛ فلذا نمی‌توان موقعیت نظم حاکم بر این عصر را هم‌ردیف نظام‌های شبه دموکراتیک یا غیر آن تلقی کرد. با این وجود می‌توان مدعی شد که نشانه‌هایی از منطق شبه‌دموکراسی در این زمان قابل مشاهده بود. خصوصاً شخص‌گرایی و وجه پررنگی داشت و گرایش‌های پوپولیستی مشهود بود. در این فضا، کفه ترازو به سود وضعیت فقدان نهادینگی سنگینی می‌کرد.

همانگونه که شرح آن رفت، به لحاظ هنجارهای غیررسمی، فرهنگ سیاسی توده‌ها و ایستارهای ذهنی نخبگان مورد نظر است. اگرچه غامض و پیچیدگی یک ارزیابی جامع، عمیق و دقیق از مختصات فرهنگ سیاسی ایرانیان، می‌طلبد که پژوهشی مستقل و به تفصیل در این باب به عمل آید، با این وجود مطالعات چندی که در این حوزه توسط صاحب‌نظران به انجام رسیده، دیدگاهی عام و کلی را می‌نمایاند. این دیدگاه حکایت از آن دارد که اصولاً ایرانیان به سیاست، و ابزار و ادوات آن، از جمله به احزاب و تجمعات سیاسی، نگرشی منفی و بدبینانه دارند. این خصوصیت، به نوعی شاکله ذهنی ایرانیان را به عنوان مقدمه کنش‌های سیاسی آنها نشان می‌دهد. با این وجود باید اذعان داشت که فضای انقلابی، شخصیت فرهمند امام خمینی، و شرایط حاصل از تهاجم دشمن بعثی به خاک کشور، تحولی را هرچند بصورت موقتی در کنش سیاسی توده ایرانی پدید آورد. فضای باز سیاسی سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، مهمترین گواه آن تغییر و تحول کوتاه مدت می‌باشد و یکی از نمودهای آن، صف‌های طویل‌ثبت‌نام برای عضویت در حزب جمهوری اسلامی بود. همچنین نباید از تلاش حکومت برای تزریق فرهنگ

سیاسی ایدئولوژیک و خاص خود به توده‌ها برای پروراندن ایده‌های خاص خود غفلت کرد. در این راستا مفاهیمی چون "طاغوتی"، "شهادت"، "دشمنان" (امریکا و اسرائیل و ...) و "غرب" مورد تبلیغ واقع شد تا آمادگی توده‌ها را برای مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان رقم بزند. مجموعه این موارد، اقبال توده‌ها به کنش‌گری سیاسی در این دوره تاریخی را نشان می‌دهد؛ هرچند موقتی بود و حکم استثنا داشت. در همین دوره، امام خمینی، مهمترین شخصیت و الیت سیاسی زمانه محسوب می‌شد که دیدگاهی مشروط به مقوله تحزب داشت. از دیدگاه امام، وحدت در برابر تحزب اصالت و اعتبار می‌یابد. همچنین اندیشه‌های آیت‌الله بهشتی حائز اهمیت است که حزب را در چارچوب نظام امت و امامت می‌دید و آن را به مثابه ابزاری در خدمت اهداف انقلاب اسلامی می‌پنداشت. بهشتی معتقد بود تحزب مکانیزمی برای تحقق اصل مشارکت عمومی است که البته پشتوانه دینی آن، اصل "امر به معروف و نهی از منکر" می‌باشد. با توجه به دیدگاه‌های سایر نخبگان سیاسی این دوره، می‌توان گفت آنان نگاه مثبتی به حزب و فعالیت تشکیلاتی داشتند؛ هرچند این نگرش مثبت، با دیدگاه ابزاری آنها به این مقوله همراه بود.

در حوزه قواعد رسمی، نظام حکومتی تأسیسی در این دوره، به الگوی نظام‌های شبه ریاستی نزدیک است. در این نظام، مقام رهبری ماورای ساختار سیاسی قرار گرفته و با وجود مقام ریاست جمهوری و نخست‌وزیری، پارلمانی ناظر بر فعالیت و عملکرد قوه مجریه طراحی شده است. اما رهبری و ولایت فقیه، کانون مرکزی و نقطه ثقل ساختار حکومتی پس از انقلاب به شمار می‌آید و سه وجه قانونی، حجیت شرعی و قوه کاریزما و فرهنگمندی در نفوذ امام خمینی نقش داشت. این سه، اهرم‌های فوق‌العاده سنگینی بودند که شخص محوری و پرسونالیسم را در نظام حکومتی پسا انقلاب بسیار پررنگ می‌کردند. از قضا، نظام انتخاباتی نیز به شخص محوری نزدیک بود. قاعده اکثریتی و نامزد محور (و نه حزب پایگی) قوانین انتخاباتی این دوره موجب گردید تا بر روی کاغذ نیز به احزاب بی‌توجهی شده و اشخاص و نامزدهای منفرد اهمیت یابند. نهایتاً نظام حزبی هم فاقد یک چارچوب قانونی مشخص، مکتوب و مدون برای فعالیت احزاب و تشکل‌ها بود. این مسأله زمانی اتفاق افتاد که احزاب و گروه‌های کوچک و بزرگ بسیاری، صحنه سیاست ایران را می‌پوشاندند. ظهور و افول این احزاب متعدد، نشان‌دهنده فقدان ثباتی بود که ریشه در نارسایی‌های مقررات احزاب داشت.

وجه پایانی ترتیبات نهادی به مسأله مهم اجرا بازمی‌گردد. دوره ۶۰-۱۳۵۷ دوره‌ای آشفته، پرتنش، نابسامان و برزخ‌وار بود که از پی دوران اقتدارگرایی مستحکم عصر پهلوی دوم برآمد. دوره جدید دوره‌ای از گشایش سیاسی و برافتادن زنجیرهای استبداد چند دهه‌ای بود که فضا را برای کلیه سلاقی و جریانات فراهم ساخت تا ذهن و

ضمیر عاملان اجتماعی را به تسخیر خویش درآورده و فاتح نبردها برای کسب قدرت شوند. تعجیل رهبران انقلاب برای برپایی نظم نو به پشتوانه آرای مردمی و سازوکارهای دموکراتیک، آزمون‌های سه‌گانه‌ای را رقم زد که در خصوص میزان رعایت معیارهای دموکراتیک در آن مباحث بسیاری به جریان افتاد و هنوز هم با گذشت دهه‌ها، تفاوت دیدگاه بسیاری در این زمینه به چشم می‌آید. با این وجود باید اذعان داشت که بن‌بست دموکراسی - سازی در ایران که از مشکله "امنیت یا آزادی" سرچشمه می‌گیرد، راه را برای گشایش سیاسی مسدود می‌کند. علاوه بر این، نباید از نقش دو حادثه کشف کودتا و همچنین تهاجم رژیم بعث در انسداد سیاسی در پایان این دوره به سادگی گذشت. بطور کلی تاریخ دوره مورد نظر نشان داد که سیاست در ایران پیرامون شخص امام خمینی می‌چرخید و نشانی از سنت نهادینگی به چشم نمی‌آمد. بنابراین اجرای رقابت آزاد و منصفانه در دوره ۱۳۵۷-۶۰، علیرغم فراهم آمدن شرایط استثنایی آزاد سیاسی، با موانع چندی روبرو گردید که مهمترین مانع ساختاری را باید انتخاب یکی از دو قطب آزادی یا امنیت دانست. در این فضای آنارشیک که هر نیروی سیاسی خود را رها از قید و بندهای رایج می‌دید و برخورد سخت و انقلابی به مطالبه و خواست فراگیر و عمومی تبدیل گردید که در هر کوی و برزن ندای آن سر داده می‌شد، تأسیس یک دموکراسی نهادمند با برقراری رقابت آزاد، انتظاری واهی به نظر می‌رسید. التهاب سیاسی پس از روی کار آمدن بنی‌صدر به ایجاد دوقطبی میان رئیس‌جمهور و حامیانش از گروه‌های مختلف، در برابر نیروهای موسوم به پیروان خط امام انجامید. این ائتلاف‌سازی‌ها، نتیجه مهمی داشت و آن کم‌رنگ شدن اهمیت حزب در عرصه سیاسی، و تقویت نقش اشخاص بود؛ اشخاصی که میدان‌دار مبارزات سیاسی شده بودند و در چنین شرایطی، نقش احزاب عموماً در سایه اشخاص قرار می‌گرفت.

بر این اساس و متأثر از نهادهای یاد شده، سازمان حزب جمهوری اسلامی (مشخصاً هفت مولفه اساسی آن مربوط به نهادینگی)، به عنوان یک حزب مؤسس در دوره مزبور قابل مطالعه است. حزب اگرچه مواضع و ایدئولوژی مفصلی را اعلام نموده بود، اما مؤسس آن نقش بسیار مهمی در طراحی نظام فکری‌اش برعهده داشت و نمی‌توان مؤسس را از طرح آن ایده‌ها منتزع ساخت. ساختار سازمانی حزب در عین پیچیدگی، تمرکزگرا بود. در حقیقت، مدیریت حزب در مرکز آن صورت می‌گرفت و ساختارها چه بسا نقشی صوری و ظاهری ایفا می‌کردند. تصمیم‌گیری‌ها در حزب ماهیتی دموکراتیک داشت. در موارد بسیاری برآیند تصمیم‌گیری‌ها در حزب در مخالفت با دیدگاه‌های مؤسس آن قرار می‌گرفت و بهشتی قائل به حفظ سازوکار دموکراتیک در تصمیم‌سازی‌ها بود. حزب جمهوری اسلامی، واجد پایگاه اجتماعی گسترده‌ای در میان طبقه متوسط سنتی بود و روحانیت و بازار را می‌توان پشتیبانان باثباتی برای آن در نظر گرفت. در عین حال، حزب از حمایت اقشار و طبقات اجتماعی



دیگری نیز بهره‌مند بود، اما پایگاه اصلی و مهم آن را باید در مسجد و بازار جستجو کرد. در بخش ایفای کارکردهای حزبی، بسیج سیاسی در خدمت اهداف انقلاب و نظام برآمده از آن، گزینش نامزد و کارویژه‌های انتخاباتی و حکومتی، و آموزش و تبلیغات به وسیله حزب جمهوری اسلامی به انجام می‌رسید و بدین ترتیب حزب کارکردهای خاص خود را در تراز قابل قبولی به انجام رسانید و نقش حیاتی در تثبیت قدرت حامیان خط امام برای دوره آینده داشت. مولفه ششم، استقلال حزب است که در مورد حزب جمهوری اسلامی باید گفت اولاً حزب به لحاظ فکری مستقل از عناصر پیرامونی عمل می‌کرد، ثانیاً از نظر مالی اگرچه می‌کوشید به طور خودبنیان عمل نموده و از منابع داخل حزب برای تمشیت امور مالی استفاده کند اما ناچار به کمک گرفتن از عوامل بیرونی بود، و ثالثاً از حیث تشکیلاتی به استمداد از نیروهای خارج از حزب در موعد انتخابات تمایل نشان می‌داد. بنابراین استقلال حزب در موارد متعددی خدشه‌دار می‌شد. نهایتاً حزب جمهوری اسلامی، به شرحی که گذشت، فاقد انسجام لازم بود. این تشکل به طور جدی درگیر تفرقه و اختلافات متعدد داخلی بود و علیرغم تلاش مؤسس برای پوشش اختلافات، به خودسری‌ها و ناهماهنگی‌های بسیاری درون تشکل دامن زده بود.

اما در دوره دوم (۶۶-۱۳۶۰) که دوران استقرار و تثبیت نام دارد، وضعیت متفاوتی را شاهدیم. این تفاوت هم به لحاظ فضای سیاسی کشور و هم از حیث تحولات درون سازمان در غیاب مؤسس آن قابل درک است. در این دوره، پس از ماه‌ها التهاب سیاسی که به درگیری، خشونت، ترور مقامات ارشد کشور و بمب‌گذاری‌های خیابانی منجر شد، با گرایش به فضای امنیتی، تثبیت حاکمیت نیروهای موسوم به خط امام، از جمله حزب جمهوری اسلامی، را به دنبال داشت. بنابراین نظام حاکم بسیار به الگوی شبه‌دموکراسی نزدیک شده بود. سیاست پیرامون امام خمینی می‌چرخید و شخصیت و کلام وی، ستون محوری حکومت در ایران بود. شیوه سامان‌دهی به جامعه، فرهنگ و سیاست در این دوره بیش از هر چیز انعکاس نظر و سلیقه امام در مقیاسی بزرگ بود (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور نشر سفیر، ۱۳۷۸: ۹۴). با سیطره جریانی همسو و یکدست، فرصت برای استخراج منابع و توزیع رانت مهیا گردید و انحصار در شیوه حکمرانی، خود را در موقعیت‌های مختلف، خصوصاً انتخابات‌ها نشان داد. پوپولیسم نیز پیامد نظم تازه مستقر بود که آن را باید عمدتاً محصول تمرکز و انحصار قدرت سیاسی از یکسو، و جامعه توده‌ای فعال در ایران دهه شصت دانست (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۶۶). مختصات سه اصل فوق، در نظام شبه‌دموکراتیک این دوره، نتیجه مهمی داشت و آن فقدان نهادینگی، ثبات و پایداری سازمان‌های سیاسی بود. این امر در ارتباط با حزب جمهوری اسلامی به روشنی صادق است. علاوه بر این در دوره جدید، حزب جمهوری اسلامی که هویت و موجودیت خود را از شخصیت مؤسس و بانی اصلی آن، یعنی آیت‌الله

بهشتی، وام می‌گرفت، اینک در غیاب او ناگزیر به ادامه حیات و ایفای نقش بود. در این دوره، فقدان مؤسس، آثار خود را بر سازمان حزب بر جای نهاد و در پایان، چاره‌ای جز توقف فعالیت‌ها برای آن باقی نگذاشت.

مطالعه نهادهای سه‌گانه در دوره ۶۶-۱۳۶۰ نشان می‌دهد که در بخش هنجارهای غیررسمی، فرهنگ سیاسی توده‌ها مسیر مستمر خود، مبتنی بر بی‌اعتمادی تاریخی ایرانیان به سیاست و سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب را پیمود. علاوه بر این با فاصله گرفتن از شور و هیجان ناشی از انقلاب و ادامه جنگ و همچنین متعاقب تحولات تابستان ۶۰، نقطه پایانی بر استثنای یاد شده در اقبال ایرانیان به سیاست و مشارکت سیاسی در دوره پیشین گذاشته شد. شاید بتوان یکی از نمودهای این دلسردی عمومی نسبت به دوره پیشین را در فراخوان‌های مکرر توسط مسئولان برای حضور مردم در جبهه‌های جنگ ملاحظه کرد. برای نمونه آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، خردادماه ۱۳۶۵ شخصاً فرم مخصوص حضور در جبهه‌ها را امضا کرد و خواستار بسیج همه امکانات کشور برای یکسره کردن کار جنگ شد (جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۳/۲۲: ۱۲). این مورد نشان می‌دهد که مسئولان وقت نیز از بی‌اعتنایی و عدم تمایل مردم به مشارکت فعال نگران شدند. در زمانی که حساسیت‌های عمومی نسبت به مسأله جنگ و عاقبت پیکار با دشمن بعثی کاهش یافته بود، به خوبی می‌توان دریافت که بی‌اعتنایی به فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی نیز، به طریق اولی، در مقایسه با هفته‌ها و ماههای پس از انقلاب و تأسیس حزب جمهوری اسلامی رشد قابل توجهی داشته است. بنابراین بی‌اعتمادی به سیاست و ادوات آن، در این دوره پررنگ شد. ایستارهای ذهنی نخبگان سیاسی نیز، ضرورت اصل وحدت را مورد تأکید قرار می‌داد و چندان تمایلی به درگیر شدن در کار حزبی و رقابت‌های تشکیلاتی و گروهی نداشت. این امر به اقتضای افول رقابت‌های سیاسی در این دوره اتفاق افتاده بود. همچنین ابزارانگاری حزب در نگاه الیت سیاسی پابرجا بود و حتی فراتر از آن، ایده حزب واحد مطرح گردید که طرح آن، پیامدهای نامساعدی برای رقابت آزاد در فضای سیاسی کشور داشت. در مجموع، نخبگان سیاسی آن روز ایران، دیگر نگاه مساعد و مثبتی به تحزب و رقابت‌های حزبی از خود نشان نمی‌دادند.

در حیطه قواعد رسمی و مقررات مکتوب، نظام حکومتی ماهیت شخص محور خود را به ترتیبی که درباره دوره گذشته شرح داده شد، حفظ کرد. در نظام متکی به نظریه ولایت فقیه و با توجه به رابطه شرعی حاکم فقیه و مردم، بحران نهادینگی حزب شدت می‌یابد. چنانکه در دوره گذشته که کشاکش‌ها میان گروه‌های مختلف در جریان بود، موضع امام خمینی نسبت به فعالیت احزاب مسلمان تلویحاً مثبت بود؛ اما در دوره دوم و با ملاحظه اختلافات و دودستگی‌ها میان نیروهای پیرو، امام نارضایتی خود را از روند پیش آمده اعلام کرد و همین امر (یعنی نظر ولی فقیه) سبب‌ساز توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی شد. در این دوره نظام انتخاباتی نیز

همچنان نسبت به رسمیت شناختن احزاب بی توجه بود و پیرامون نامزدهای منفرد (و اشخاص) می‌گشت. در خصوص نظام حزبی، اگرچه تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۰ و به دنبال آشفتگی در وضعیت ثبت احزاب و رقابت آنان به سرانجام رسید، اما این قانون از طراحی کیفیت رقابت و تعامل میان سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی عاجز بود. ماهیت رفع تکلیفی این قانون موجب گردید تا نتواند به مثابه ابزاری قدرتمند، مسیر ثبات و نهادینگی را برای احزاب ترسیم نماید.

نهایتاً آخرین وجه نهادی در این دوره (یعنی ویژگی‌های اجرایی) به این صورت تشریح شد که همزمان با استقرار نظم جدید، تصفیه عناصر و نیروهای ناسازگار و ناهمخوان و تثبیت حاکمیت یکدست نیروهای موسوم به خط امام، اختلافات داخلی نضج یافت و رقابت به درون حلقه حاکم کشانیده شد. اگرچه در این دوره همچنان سیاست ایران به تبع شخصیت امام خمینی شناخته و ماهیت پرسونالستیک آن حفظ شده بود، اما برخلاف دوره گذشته، دیگر نشانی از رقابت آزاد و باز به چشم نمی‌خورد. بنابراین همچون هنجارهای غیررسمی و قواعد رسمی، ویژگی‌های اجرایی نیز از نارسایی‌های عمده‌ای برای ایجاد نهادینگی حزبی رنج می‌برد.

با لحاظ داشتن ترتیبات نهادی یاد شده، مطالعه سازمان حزب جمهوری اسلامی در دوره ۶۶-۱۳۶۰ (با تمرکز بر مولفه‌های آن)، حکایت از فقدان نهادینگی‌اش دارد. ریشه اصلی این امر، در فقدان مؤسس قابل تحلیل است. ایدئولوژی و جهان‌بینی حزب دچار تغییراتی شد که چه بسا بتوان آن را عبور از اندیشه‌های مؤسس حزب دانست. مؤسس حزب نقشی به غایت مهم در تبیین مواضع ابتدایی حزب داشت و در ایدئولوژی جدید، آثاری از گذار از آن اندیشه‌ها مشاهده می‌شد. ضمناً سکوت حزب در قبال بسیاری از مسائل مهم داخلی، از جمله اختلافات درون حزب و دولت، و ابهام در مواضع آن، بیش از هر چیز ریشه در فقدان مؤسسی داشت که در دوره پیشین می‌توانست با ابتکارهای شخصی خود، نابسامانی‌های این چنینی را تا حدودی تعدیل نماید. ساختار سازمانی حزب همچون دوره پیشین، اگرچه واجد پیچیدگی بود و اصلاحاتی نیز در آن به عمل آمد، اما ماهیت ظاهری‌اش کماکان حفظ شد و شورای مرکزی و مرکزیت سازمان، نقطه حقیقی تحولات درون سازمانی بود. شیوه تصمیم‌گیری‌ها در حزب نیز دموکراتیک باقی ماند. تشکیل کمیته‌ها و کمیسیون‌های متعدد و انتخاب شورای مرکزی در دو کنگره، نشان داد که قاعده اکثریت برای تصمیم‌گیری‌های درون حزبی ملاک اصلی بوده و تفاوت چندانی با شیوه سابق در این امر رخ نداده است. با این وجود، پایگاه اجتماعی حزب دستخوش فرسایش تدریجی شد. علت اصلی این مسأله در ظهور اختلافات میان نیروهای خط امام بود که در دولت و در حزب جمهوری اسلامی نمود داشت. پشتیبانی بازار که یکی از ارکان اساسی حمایت از حزب بود، کم‌رنگ‌تر از قبل شد. پایگاه اجتماعی

روحانیت برای حزب نیز با توجه به نهی امام از ورود آنها به دستجات سیاسی تضعیف گردید و بدین ترتیب دو نیروی اصلی حامی حزب جمهوری اسلامی تا حدود زیادی، پا پس کشیدند. در خصوص ایفای کارکردهای حزبی، اگر چه سه کارکرد بسیج سیاسی، انتخاباتی و آموزش و تبلیغات توسط سازمان حزب همچنان از راههای گوناگون ادامه می‌یافت، اما باید اذعان داشت که نسبت به دوره پیشین از حجم اثرگذاری آن کاسته شد و خاصیت خود را از دست داد. در حقیقت، میزان تأثیرگذاری حزب، با عنایت به سه کارکرد یاد شده، در مقایسه با تجربه دوره نخست حیات آن، به طور فزاینده‌ای محدود شد. میزان استقلال حزب، همانند دوره سابق، قابل ارزیابی است. حزب به لحاظ فکری از محیط پیرامون خود استقلال دارد و در عین حال مطیع محض دیدگاههای ولی فقیه است. استقلال مالی آن نسبی است و علاوه بر تأمین هزینه‌ها از امکانات داخلی، به مجاری مختلفی چون کمک‌های امام خمینی با عنوان "سهم امام (ع)" نظر دارد و بالاخره همچون گذشته در بحث استقلال تشکیلاتی، استفاده از نیروها و عناصر خارج از سازمان حزب را پیگیری می‌نماید. اثرگذارترین مولفه نهادینگی حزب جمهوری اسلامی را باید عدم انسجام داخلی آن به شمار آورد که در این دوره در غیبت مؤسس خود، سخت به عرصه اختلافات درونی بدل شد. ناکارآمدی سازوکارهای حل منازعه و فقدان مؤسسی که فراتر از اختلافات موجود بایستد و پوشاننده شکاف‌ها باشد، حزب جمهوری اسلامی را به جولانگاه نیروهای ناهمساز تبدیل کرد که نهایتاً چاره‌ای جز توقف فعالیت‌های حزب برای دامن نزدن بیشتر به اختلافات سیاسی سطح بالا قابل تصور نبود. به این ترتیب، می‌توان مدعی شد که فقدان انسجام درونی و بروز اختلافات داخلی در سطحی غیرقابل تحمل، نقش بسیار مهمی در توقف فعالیت‌های آن داشته است. همچنین بطور کلی، نباید وابستگی موجودیتی حزب جمهوری اسلامی به آیت‌الله بهشتی را از نظر دور داشت. غیبت و فقدان مؤسس حزب، تلاش‌های او برای نهادینگی سازمان حزب را بی‌نتیجه گذاشت و حزب جمهوری اسلامی را به سازمان حزب مؤسس که فاقد نهادینگی است، تبدیل کرد.

در مجموع، می‌توان گفت منظومه یاد شده از ترتیبات نهادی در کنار مختصات سازمان حزب، رهنمون کننده به پاسخ به این پرسش اساسی است که چرا یک حزب سیاسی از عنصر مهم نهادینگی و ریشه‌دار شدن محروم می‌گردد؟ مطابق آنچه که در این پژوهش به آن دست یافته شد، سه نهاد اساسی شامل هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی نارسایی‌هایی داشتند که تأثیرات سوئی بر نهادینگی سازمان بر جای می‌نهادند. فرهنگ سیاسی ایرانیان به لحاظ تاریخی و سنتی، از معضل بی‌اعتمادی به احزاب و دستجات سیاسی رنج می‌برد. بدیهی است ترمیم این بی‌اعتمادی و تغییر این عادت فرهنگی، به سادگی، بالمره و بصورت دفعی ممکن نباشد.

فرهنگ سیاسی بی‌اعتماد به احزاب، محصول تجربه زیسته ایرانیان در طول نسل‌های پیاپی است که دستجات و گروه‌های سیاسی را به عنوان محمل‌هایی فرصت‌طلب، دغل‌کار، دسیسه‌جو و توطئه‌گر می‌شناخته‌اند و از آن راهی به سوی صلاح و سعادت فردی و جمعی نمی‌یابند. از سوی دیگر، می‌توان مدعی شد که جمهورالیت و نخبگان سیاسی هم نهایتاً نگاهی ابزاری به حزب، برای رفع نیازهای روز انقلاب و نظام برآمده از آن داشتند. آنان با این نگاه ابزاری، نمی‌توانستند تحولی کلیدی را برای پیشبرد فرایند گسترش سازمان‌های سیاسی حزبی رقم بزنند. چنانکه ذکر شد، در مقطعی یکی از نخبگان سیاسی، ایده حزب واحد را مطرح و از آن دفاع کرد. روشن است که با چنین نگرشی، مسیر توسعه سیاسی پای‌لنگانی دارد؛ خصوصاً آنکه در هر تحولی، نقش نخبگان بسیار حیاتی است.

مطالعه قواعد رسمی، مقررات مکتوب و قوانین این دوره حکایت از نارسایی‌های عمده در این زمینه دارد. نظام حکومتی بسیار به الگوی شخص محور نزدیک است و سیاست، نه تنها در عمل، بلکه روی کاغذ و مندرج در قوانین هم پیرامون نقش اشخاص می‌گردد. نظام انتخاباتی و مجموعه قوانین انتخابات‌ها از فرمولی استفاده می‌کنند که در آن رقابت نه میان گروه‌ها و احزاب سازمان یافته، بلکه بین نامزدهای منفرد و اشخاص جریان داشته باشد. در واقع نظام انتخاباتی بهایی به شکل‌گیری رقابت‌های احزاب در انتخابات نمی‌دهد. همچنین نظام حزبی تکلیف خود را با چگونگی پیشبرد رقابت حزبی مشخص نکرده است. علاوه بر عدم وجود قانون در این زمینه در دوره اول مورد نظر این تحقیق، قانونی که در دوره دوم به طبع رسید، تنها به یادآوری کلیات و ذکر ممنوعیت‌هایی پرداخت و نتوانست پیش‌بینی و آینده‌نگری درباره ایجاد ثبات در رقابت‌های حزبی داشته باشد. این قانون می‌بایست زمینه‌های ظهور و افول گاه و بی‌گاه احزاب را شناسایی نموده و برای رفع معضل بی‌ثباتی تمهیدی بیاندیشد. این مسأله مهم آشکارا مورد غفلت واقع شد و چنانکه اشاره گردید، حتی به همان قانون نیم‌بند نیز بی‌توجهی شد.

برقراری رقابت آزاد و منصفانه با محوریت نقش دولت (بطور اعم)، به عنوان ضامن اجرای آن، هم میسر نگردید. شاید بتوان مقطع مهم پس از پیروزی انقلاب اسلامی را یکی از معدود زمان‌هایی به شمار آورد که فضای باز و آزادی برای رقابت سیاسی میان گروه‌های گوناگون پدید آمده بود. با این وجود، بن‌بست دموکراسی‌سازی و مسئله امنیت یا آزادی، سدّ راه این مقطع استثنایی گردیده و به زودی به دست فراموشی سپرده شد. گرایش به امنیت، که از قضا در آن وهله خواسته و مطالبه اصلی بسیاری هم بود، به قیمت از دست رفتن آن مقطع استثنایی در تاریخ ایران معاصر تمام شد و ختم فضای باز اعلام گردید. به وضوح، انتظار اینکه در زمینه‌ای فارغ از رقابت

آزاد و منصفانه، بازیگران سیاسی باثبات و ریشه‌داری به ایفای نقش بپردازند، رویایی واهی است. بنابراین مطالعه نهادهای سه‌گانه، بیانگر موانع نهادی جدی در مسیر نهادینگی حزب جمهوری اسلامی می‌باشد.

همانگونه که بیان شد، آن روی سکه فقدان نهادینگی، وابستگی به شخص مؤسس و بنیانگذار است. سازمان حزب مؤسس در فضایی رشد می‌یابد که زمینه‌های نهادی مناسب برای توسعه احزاب نهادینه وجود نداشته باشد. این سازمان بنا به ابتکار و اراده شخص مؤسس بنیان نهاده می‌شود و با توجه به مسیری که او ترسیم می‌نماید، طی طریق می‌کند و به فعالیت سیاسی می‌پردازد. از این رو، سازمان مزبور، هویت، موجودیت و حتی تداوم خود را از شخص مؤسس می‌گیرد. چنانکه مؤسس از عالم خارج حذف شود، نمی‌توان امید به حفظ سازمان حزب داشت و لاجرم باید به انتظار حذف حزب نیز نشست. با توجه به توضیحات یاد شده، باید گفت حزب جمهوری اسلامی نیز در عداد سازمان‌های حزب مؤسس قرار می‌گیرد. اگرچه ترکیبی پنج نفره از روحانیون مشهور و سرشناس زمانه به عنوان هیأت مؤسس حزب جمهوری اسلامی شناخته می‌شوند، اما نقش تام و تمام آیت‌الله بهشتی در رهبری حزب جمهوری اسلامی، او را به عنوان بنیانگذار و مؤسس اصلی حزب معرفی می‌کند.

بهشتی کوشید با تبیین یک ایدئولوژی جامع، حزب را دارای بنیه اعتقادی و مایه فکری نماید. وی ساختار پیچیده‌ای را برای سازمان حزب طراحی کرد تا هر بخش آن، کارویژه مخصوص به خود را به انجام برساند. بهشتی به سازوکار دموکراتیک باور داشت و در تصمیم‌سازی‌های درون حزب، قاعده اکثریت را ملاک قرار می‌داد؛ ولو آنکه خود در زمره اقلیت باشد. او با قدرت نفوذ خویش، بازار و روحانیت و همچنین سایر اقشار و طبقات را پایگاه اجتماعی حزب جمهوری اسلامی کرد و حمایت گسترده آنان را برای اثرگذاری بیشتر حزب جلب نمود. مؤسس حزب همچنین عمده توانش را مصروف ایفای کارکردهای حزبی در سه حیطه بسیج سیاسی، کارکرد انتخاباتی، و آموزش و تبلیغات نمود. بهشتی قائل به ضرورت استقلال حزب بود و کوشید تا حدی حزب را از نیروهای خارج از سازمان مستغنی نماید؛ هرچند در مورد تشکیلات، به استفاده از عناصر خارج از سازمان حزب برای انجام مسئولیت روی خوش نشان می‌داد. سرانجام آنکه بهشتی علیرغم وقوف به پناه آوردن نیروهای ناسازگار تحت بیرق حزب جمهوری اسلامی، مکانیزم‌هایی را برای حل مناقشات به کار می‌گرفت و تا حدودی در این مسیر موفق هم بود. البته نباید از نظر دور داشت که قسمتی از دلایل نضج نیافتن اختلافات داخلی در حزب در زمان حیات بهشتی را باید به حساب رقابتی بودن فضای سیاسی کشور و فاصله آن از تک ساحتی شدن سیاست گذاشت. مجموعه ارزیابی از سازمان حزب جمهوری اسلامی نشان داد که بهشتی کوشید حزبی را که پدید آورده،

از موقعیت وابستگی به شخص مؤسس خارج نماید و آن را به نهادینگی نزدیک سازد. اما نهایتاً تحولات به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

با فقدان بهشتی، آثار غیبت مؤسس در حزب جمهوری اسلامی نمایان شد. نباید از این واقعیت غافل شد که از دست رفتن فضای رقابتی دوره نخست (۶۰-۱۳۵۷) در کم‌اثر و کم‌خاصیت شدن حزب نقش داشت. با این وجود، نقش مؤسس حزب در قوام آن و سپس غیبت او در افول آن حائز اهمیت است. چنانکه در دوره دوم (۱۳۶۰-۶۶)، در ایدئولوژی حزب، تغییراتی صورت گرفت که در آن رد پای عبور از اندیشه‌های مؤسس به چشم می‌آمد. مواضع حزب درباره بسیاری از مسائل، به دلیل اوج‌گیری اختلافات داخلی مبهم بود و از این رو حامیان و هواداران حزب، از دیدگاه‌های سازمان خود در قبال مهمترین موضوعات روز بی‌خبر گذاشته شده بودند. فقدان بهشتی مهمترین تأثیر خود را در حوزه اختلافات داخلی حزب برجای نهاد. دیگر همچون گذشته مرجعیتی برای داوری و حکمیت میان طیف‌های ناهمساز حزب وجود نداشت. بهشتی از این ظرفیت برخوردار بود که آن نیروها را تحت بیرقی واحد گردهم آورده و متشکل سازد. خلأ او موجب شد آن ظرفیت که پوشاننده ناسازگاری‌ها و عدم انسجام بود، از بین رفته و حزب به یکی از ارکان اختلاف‌زا در سطوح بالایی کشور تبدیل شود. در فضای پس از بهشتی، پایگاه اجتماعی حزب تحلیل رفت؛ چرا که پیوند دهنده میان عناصر ناهمخوان، دیگر وجود خارجی نداشت و بدین ترتیب، از گستره حامیان پایدار حزب کاسته شد. همین امر، نارضایتی امام خمینی را که همواره دغدغه‌مند وحدت و یکپارچگی جامعه بود، به دنبال داشت و نهایتاً امر ناظر به توقف فعالیت‌های حزب شد. این چنین در غیبت مؤسس، پرونده حزب مؤسس نیز مختومه گردید.

تجربه حزب جمهوری اسلامی، به شرحی که گذشت، می‌تواند بصیرت‌هایی را برای پیشبرد فرایند توسعه سیاسی، با تمرکز بر مقوله تحزب و سازمان سیاسی، عرضه دارد. مطابق الگوی به کار گرفته شده در این پژوهش، برای ساخت احزاب سیاسی نهادینه، باید مجموعه‌ای از نهادهای همبسته را سامان داد. نمی‌توان تنها به یکی از سه نهاد یاد شده توجه داشت یا از یکی از آنها غفلت کرد. هموار ساختن مسیر نهادها، مقدمه ایجاد احزاب سیاسی نهادینه، و نه مؤسس، است تا بر اساس آن، الگویی باثبات از رقابت حزبی در نظام سیاسی شکل گیرد. نهادهای سه‌گانه شامل هنجارهای غیررسمی، قواعد رسمی و ویژگی‌های اجرایی است که در یک الگوی منظومه-وار، در پیوند با یکدیگر، برای نهادینگی حزب به ایفای نقش می‌پردازند. هنجارهای غیررسمی شامل فرهنگ سیاسی توده‌ها و ایستارها و باورهای ذهنی نخبگان سیاسی است که هر دو باید به ضرورت و اهمیت اصل تحزب اعتقاد داشته باشند. در فرهنگ سیاسی توده‌ها باید این اصل مندرج باشد که سامان سیاست و جامعه در گرو

رقابت پویای احزاب و سازمان‌های سیاسی نهادهای است که نهایتاً در خدمت منافع عمومی گام برمی‌دارند و تنها در پی تأمین اهداف فردی و گروهی خویش نیستند. نقش الیت و نخبگان سیاسی نیز بسیار مهم است. آنان در هرگونه تحول جامعه، به مثابه پیش‌ران، نقشی کلیدی برعهده دارند. اگر نخبگان سیاسی به احزاب نگاه ابزاری نداشته و آن را در خدمت پیشبرد فرایند توسعه سیاسی به کار گیرند، به رسالت تاریخی خود در این راستا عمل کرده‌اند. قواعد رسمی، مرتبط با موضوع حزب، به نظام‌های حکومتی، انتخاباتی و حزبی بازمی‌گردد. در بخش نظام حکومتی، زمینه مساعد برای رشد فعالیت‌های حزبی، عموماً پیرامون نقش مهم پارلمان در ساختار نظام سیاسی می‌چرخد. فاصله‌گیری از ساختار ریاستی به این منظور اهمیت می‌یابد که در آن نوع، غلبه با ویژگی‌های شخصیتی، کاریزما و ... است و قدرت سازمان‌های سیاسی به حاشیه رانده می‌شود. در نظام انتخاباتی باید از فرمولی استفاده شود که به جای اهتمام به نامزدهای منفرد، لیست‌های حزبی اعتبار یابند و رقابت انتخاباتی به کانون مبارزه احزاب تبدیل شود. همچنین لازم است نظام حزبی جامع و روشنی طراحی شود که الگوی تعاملی نهادهای از رقابت احزاب را موجب گردد. اهمیت نظام حزبی به سبب طراحی خاص آن برای چپ‌ساز احزاب سیاسی است تا هر لحظه و هر ساعت، حزبی وارد عرصه سیاست نشده و یا از آن محو نگردد. نهایتاً برای نهادهای سازی احزاب، نیازمند طرف سومی هستیم تا ورای رقابت‌های سیاسی به داوری عادلانه و منصفانه بنشیند و شرایط را برای رقابت آزاد و باز فراهم سازد. البته باید در نظر داشت که در تجربه کم‌نظیر ایران پس از انقلاب، این مهم نهایتاً ممکن نشد و همواره موانعی مستحکم بر سر راه قرار داشت. حال با پیاده سازی اجزای این منظومه همبسته نهادی، زمینه برای فعالیت احزاب نهادهای، به دور از نفوذ و ابتکار شخص مؤسس، مهیا می‌شود.

سازمان حزب نهادهای، الگوی آرمانی یک حزب سیاسی است که موجودیت خود را از استحکام مولفه‌های هفت‌گانه خویش، و نه شخصیت مؤسس یا مؤسسان، می‌گیرد. ایدئولوژی، جهان‌بینی و مواضع این حزب روشن است و در پرده‌ای از ابهام باقی نمی‌ماند. ساختار سازمانی حزب نهادهای پیچیده است که حکایت از تقسیم مسئولیت‌های متعدد به خرده‌واحد‌های گوناگون ذیل آن دارد. تصمیم‌گیری‌های اساسی در چنین حزبی، بر مبنای معیارهای دموکراتیک اتخاذ می‌شود و قائم به تصمیمات یک یا چند فرد در رأس هرم سازمان نیست. این حزب، پایگاه اجتماعی مشخص و ثابتی دارد که حمایت از آن را در لایه‌های زیرین اجتماع پیگیری می‌کند. حزب نهادهای، کارکردهای خاص خود شامل بسیج سیاسی، نامزدگزینی و کارویژه‌های انتخاباتی و حکومتی، و آموزش - تبلیغات، را به انجام می‌رساند. این حزب علاوه بر برخورداری از میزانی استقلال (در سه بعد فکری و ایدئولوژیک، مالی و تشکیلاتی)، درگیر اختلافات داخلی بنیان برافکن نیست؛ چرا که از میزان قابل قبولی انسجام درون سازمان



حزب بهره‌مند است و در صورت بروز منازعات، سازوکارهای مفیدی برای حل آن پیش‌بینی و طراحی شده است. با مجموعه مشخصات فوق، سازمان حزب نهادینه، امکان ظهور می‌یابد. همانطور که توضیح آن ارائه شد، این سازمان، محصولی از نهادهای سه‌گانه یاد شده است. در عین حال، چنانکه نورث در نظریه خود ابراز داشته، تأثیر نهاد و سازمان، تأثیری یکسویه نیست، بلکه در رابطه‌ای متقابل، عملکرد سازمان نیز بر نهاد اثرگذار است. برای نمونه توفیق یک سازمان حزبی در مولفه‌های هفت‌گانه یاد شده، و عملکرد سودآور آن، موجب ایجاد تغییرات تدریجی در فرهنگ سیاسی توده‌ها به سمت اعتماد به احزاب و گرایش به آنها خواهد شد. در این میان، نقش نخبگان سیاسی بسیار مهم جلوه می‌کند. آنان نقش تأثیرگذاری بر روند توسعه در جوامع شبه دموکراتیک دارند. شاید یکی از دلایل این امر، گسترده‌گی نفوذ حکومت بر ساحات اجتماعی باشد که قدرت و نفوذ نخبگان را یادآور می‌شود. بنابراین نقش نخبگان سیاسی در این تحول اساسی، نقشی کلیدی و به غایت اساسی ارزیابی می‌شود. در مجموع، برای دست یافتن به احزاب نهادینه در ایران امروز، ایجاد تغییرات در نهادهای یاد شده ضروری به نظر می‌رسد تا سپس در یک رابطه متقابل، هم‌افزایی میان نهاد و سازمان ایجاد شود. عبرت‌گیری از تاریخ، که در این پژوهش مورد حزب جمهوری اسلامی مطالعه شد، در فهم مناسبات نهادی و سازمان متأثر از آن بسیار کارآمد است و به ایجاد تغییرات مثبت در این حوزه کمک شایانی خواهد نمود.

نهایتاً این نکته را نیز باید پذیرفت که علی‌رغم طرح ادعاهای بسیار در خصوص افول احزاب به دلیل رشد فزاینده فناوری‌ها، تغییر در وفاداری‌ها و تحولات اجتماعی، نقش احزاب به عنوان سازمان نمایندگی همچنان به قوت خود پابرجاست. احزاب کماکان کارکردهای مجاری سنتی واسطی هستند که ظرفیت پاسخگویی به تغییرات اجتماعی را داشته و خود را با این تحولات تطبیق می‌دهند. این ابزار مهم دموکراسی که اکنون صاحب قدمتی طولانی شده است، به شرط وجود عنصر نهادینگی، قادر خواهد بود در روند مهندسی فرایند سیاسی و اجتماعی در مسیر صحیح ایفای نقش داشته و مددکار تعمیق دموکراسی باشد. دموکراسی بصورت دفعی قابل درک و دریافت نیست، بلکه نیاز به تمرین و ممارست دارد و حزب سیاسی نهادینه و ریشه‌دار در تراز ایده‌آل و آرمانی خود، در این راستا سهمی قابل توجه به خود اختصاص می‌دهد.

## منابع

### (۱) فارسی

#### (۱-۱) اسناد، روزنامه‌ها و مجلات

آرشیو اسناد بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸). اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). چاپ اول: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

مشروح مذاکرات شورای انقلاب. منتشر نشده.

مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

آیندگان

اطلاعات

امّت

انتخاب

انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی

رسالت

عروه الوثقی

کیهان

مجاهد

مردم

## ۱-۲ کتابها

قرآن کریم.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۶). حزب جمهوری اسلامی. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: طرح نو.

اوتاوی، مارینا (۱۳۸۶). گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی. ترجمه سعید میرترابی. چاپ اول. تهران: نشر قومس.

ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۶). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب. چاپ چهارم. تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (سروش).

بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). انقلاب ایران در دو حرکت. تهران: ناشر مولف.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی (مجموعه آثار: جلد هشتم). بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مدافعات (مجموعه آثار: جلد ششم). بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مقالات اجتماعی و فنی (مجموعه آثار: جلد چهارم). بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.

بدیع؛ برتران (۱۳۸۹). توسعه سیاسی. ترجمه: احمد نقیب‌زاده. چاپ ششم. تهران: نشر قومس.

برزین، سعید (۱۳۷۷). جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۱۳۶۰ تا دوم خرداد ۱۳۷۶ (همراه مصاحبه‌ای با دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان). چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

بشیریه، حسین (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی). چاپ بیستم. تهران: نشر نی.

بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۶). گذار به مردم‌سالاری (گفتارهای نظری). تهران: نشر نگاه معاصر.

بشیریه، حسین (۱۳۸۷). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: انتشارات گام نو.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۸۰). خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر (اولین رئیس جمهوری ایران). به کوشش حمید احمدی (عضو جامعه بین‌المللی تاریخ‌دانان شفاهی). چاپ اول. انجمن مطالعات و تحقیقات تاریخ شفاهی ایران (برلین). انتشارات انقلاب اسلامی.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۶۰). خیانت به امید. تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۶۳). مصاحبه با آقای ابوالحسن بنی‌صدر: پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد. به کوشش حبیب لاجوردی. نسخه صوتی.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۸۵). نامه‌ها: از آقای بنی‌صدر به آقای خمینی و دیگران... به اهتمام فیروزه بنی‌صدر. انتشارات انقلاب اسلامی.

بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۰). شرح اسم: زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای (۵۷-۱۳۱۸). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

بهنود، مسعود (۱۳۷۷). ۲۷۵ روز بازرگان. تهران: نشر علمی.

پیترز، گای (۱۳۸۶). نظریه نهادگرایی در علم سیاست. مترجمان: فرشاد مومنی و فریبا مومنی. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

تاگارت، پل (۱۳۹۱). پوپولیسیم. ترجمه حسن مرتضوی. چاپ سوم. تهران: انتشارات آشیان.

تهرانی، علی (بی تا). خاطرات من: از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۸۱ ه.ش. نسخه الکترونیکی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۷۹). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی): جلد اول؛ زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی. مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۸۳). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی): جلد دوم؛ انقلاب اسلامی؛ بستر حزب جمهوری اسلامی. دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۸۶). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی): جلد سوم؛ حزب جمهوری اسلامی، تولدی در انقلاب اسلامی (ریشه‌ها، ساختار و رابطه با احزاب سیاسی). دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۸۸). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی): جلد چهارم؛ حزب جمهوری اسلامی و شکل‌گیری نخستین دولت‌های پس از انقلاب (۱۳۶۶-۱۳۵۷). دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۹۴). تشکل فراگیر (مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی): جلد پنجم؛ حزب جمهوری اسلامی و نهادهای قانونگذار بعد از انقلاب. دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (۱۳۸۹). مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی (از تأسیس تا شهریور ۱۳۵۸). دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (تابستان ۱۳۹۰). مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی (پاییز ۱۳۵۸). دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

جاسبی، عبدالله (زمستان ۱۳۹۰). مجموعه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های حزب جمهوری اسلامی (زمستان ۱۳۵۸). دفتر پژوهش و تدوین تاریخ انقلاب اسلامی.

- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵). **نهادها و توسعه**. ترجمه: محمود متوسلی، مصطفی سمیعی نسب و علی نیکونستی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۰). **تفاوت و تساهل**. تهران: نشر مرکز.
- چاونس، برنارد (۱۳۹۰). **اقتصاد نهادی**. ترجمه: محمود متوسلی و علی نیکونستی و زهرا فرضی زاده میاندهی. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۷۸). **ابعاد نظری مسأله تساهل**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا و دیگران (۱۳۹۸). **زیست و اندیشه شهید آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی**. تهران: انتشارات روزنه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۱). **حزب جمهوری اسلامی (گفتارها، گفتگوها، نوشتارها)**. چاپ دوم. تهران: انتشارات روزنه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۸۸). **حزب جمهوری اسلامی (مواضع تفصیلی)**. چاپ اول. تهران: نشر بقعه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۴). **مبانی نظری قانون اساسی؛ گفتارهای حسینیه ارشاد و مشهد به انضمام متن کامل قانون اساسی مصوبه سال ۱۳۵۸**. چاپ دوم. تهران: انتشارات روزنه.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۰). **ولایت، رهبری، روحانیت**. تهران: انتشارات روزنه.
- حسینی بهشتی، سید محمد و پیمان، حبیب‌الله و کیانوری، نورالدین و فتاپور، مهدی (۱۳۹۰). **آزادی، هرج و مرج، زورمداری**. تهران: نشر بقعه.
- خمینی، روح‌الله [امام] (۱۳۸۹). **صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)**. چاپ پنجم. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- خمینی، سید احمد (بی‌تا). **رنجنامه به حضرت آیت‌الله منتظری از حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد خمینی**. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۵). *خاطرات آیت‌الله مهدوی‌کنی*. چاپ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دال، رابرت آلن (۱۳۹۹). *درباره دموکراسی*. مترجم: حسن فشارکی. چاپ اول. تهران: انتشارات شیرازه کتاب ما.
- دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور (۱۳۷۸). *تحزب و توسعه سیاسی: تحزب در ایران (جلد دوم)*. انتشارات همشهری.
- دورماگن، ژان ایو و موشار، دانیل (۱۳۸۹). *مبانی جامعه‌شناسی سیاسی*. چاپ اول. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر آگه.
- رضاقلی، علی (۱۳۹۸). *اگر نورث ایرانی بود: شرحی بر تاریخ، اقتصاد، ادبیات و جامعه ایران*. چاپ اول. تهران: نشر نهادگرا.
- روحانی، حسن (۱۳۸۷). *خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی (جلد اول: انقلاب اسلامی ۱۳۴۱-۵۷)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رهنورد، فرج‌اله و مهدوی‌راد، نعمت‌اله (۱۳۸۹). *مدیریت انتخابات*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- رینولدز، آندرو و رایلی، بن و الیس، آندرو و دیگران (۱۳۹۰). *دانشنامه نظام‌های انتخاباتی*. مترجم: ابوذر رفیعی قهساره. چاپ اول. تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زال، محسن (۱۳۹۶). *سازمان مسعود؛ انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق (دوره بعد از انقلاب ۵۷)*. چاپ اول. تهران: انتشارات کویر.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۶۸). *مصاحبه‌ها (مجموعه مصاحبه‌های حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری سال ۱۳۶۰، ۶۴-۱۳۶۳)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۹۲). *نیم قرن خاطره و تجربه (جلد دوم)*. چاپ اول. انتشارات خاوران.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی ایران*. چاپ اول. تهران: نشر فرزاد روز.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۲). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). چاپ چهارم. تهران: نشر نی.

سنجابی، کریم (۱۳۶۸). **امیدها و ناامیدی‌ها**. لندن: انتشارات جبهه ملیون ایران.

شریف، محمدرضا (۱۳۸۱). **انقلاب آرام**. تهران: انتشارات روزنه.

شورای پژوهشگران بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). **احزاب سیاسی در ایران: ویژه‌نامه یاد**. نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران. سال چهاردهم. شماره‌های ۵۳-۵۴ و ۵۵-۵۶.

شیرازی، اصغر (۱۳۸۶). **مدرنیته، شبهه و دموکراسی: بر مبنای مطالعه موردی حزب توده**. تهران: اختران.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۷). **روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی**. تهران: نشر سایان.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۴). **روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای**. تهران: نشر سایان.

صادقی گیوی، محمدصادق (۱۳۷۹). **خاطرات آیت‌اله خلخالی**. تهران: نشر سایه.

طباطبایی، سیدهادی (۱۳۹۶). **فقیهان و انقلاب ایران: یک نسل پس از آیت‌الله‌العظمی بروجردی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات کویر.

طیرانی، امیر (۱۳۸۸). **صورتجلسات کنگره جبهه ملی ایران**. چاپ اول. تهران: گام نو.

عجم اوغلو، دارون و رایینسون، جیمز ای (۱۳۹۷). **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟: ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر**. مترجمان: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی پور. چاپ هشتم. تهران: انتشارات روزنه.

عجم اوغلو، دارون و رایینسون، جیمز ای (۱۳۹۹). **ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی**. مترجمان: جعفر خیرخواهان و علی سرزیم. چاپ پنجم. تهران: انتشارات کویر.

عمید، حسن (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**. چاپ اول. انتشارات راه رشد.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). **ما ایرانیان: زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیات ایرانی**. چاپ بیست و یکم. تهران: نشر نی.



- فولر، گراهام (۱۳۷۳). **قبله عالم**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶). **فقه و حکمرانی حزبی**. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۳). **فقه و سیاست در ایران معاصر؛ جلد دوم: تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی**. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۱). **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**. ترجمه علیرضا طیب. چاپ نهم. تهران: نشر نی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۸۰). **خاطرات آیت‌الله محمد یزدی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۶). **خاطرات و مبارزات شهید محلاتی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۴). **اقتصاد نهادگرا: مطالعه یک سنت هتروдокس در برابر ارتدوكدس اقتصادی**. چاپ اول. ویرایش دوم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مظفر، جواد (۱۳۹۳). **اولین رئیس جمهور**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات کویر.
- معین، محمد (۱۳۸۶). **فرهنگ معین**. گردآورنده: عزیزالله علیزاده. چاپ چهارم. انتشارات ادنا.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). **بخشی از خاطرات فقیه و مرجع عالی‌قدر، حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری**. جلد اول. نسخه الکترونیکی.
- مولر، یان ورنر (۱۳۹۷). **پوپولیزم چیست؟ ترجمه: بابک واحدی**. چاپ دوم. تهران: نشر بیدگل.
- میخلز، رابرت (۱۳۸۵). **جامعه‌شناسی احزاب سیاسی**. ترجمه احمد نقیب‌زاده. چاپ دوم. تهران: نشر قومس.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). **تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). **احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ**. تهران: نشر قومس.
- نورث، داگلاس سسیل (۱۳۷۹). **ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی**. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.

نوریس، پپا و کدی، نیکی، آر و دیگران (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی (بررسی‌های موردی). نگارش و برگردان: پرویز دلیرپور و علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران: کویر.

وبر، ماکس (۱۳۹۰). دانشمند و سیاستمدار. ترجمه احمد نقیب‌زاده. چاپ اول. تهران: نشر علم.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۳). انقلاب و پیروزی: کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸. زیر نظر محسن هاشمی. به اهتمام عباس بشیری. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۴). انقلاب در بحران: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹. زیر نظر محسن هاشمی. به اهتمام عباس بشیری. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۸). عبور از بحران: کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی؛ سال ۱۳۶۰. به اهتمام یاسر هاشمی. چاپ هفتم. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی الف، اکبر (۱۳۸۶). پس از بحران: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۱. به اهتمام فاطمه هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی ب، اکبر (۱۳۸۶). آرامش و چالش: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۲. به اهتمام مهدی هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی ج، اکبر (۱۳۸۶). به سوی سرنوشت: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳. به اهتمام محسن هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷). امید و دلواپسی: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۴. به اهتمام سارا لاهوتی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۸). اوج دفاع: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۵. به اهتمام عماد هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۹). دفاع و سیاست: کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۶. به اهتمام علیرضا هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

هافمیستر، ویلهلم و گرابو، کارستن (۱۳۹۸). احزاب سیاسی: کارکردها و سازماندهی در جوامع دموکراتیک. ترجمه: مهدی مقدری. تهران: نشر نگاه معاصر.

یزدی، ابراهیم (۱۳۷۸). سه جمهوری [مجموعه تحلیل‌ها و مصاحبه‌های دکتر ابراهیم یزدی در نقد سیاست و عملکرد جریان حاکم در سه سال گذشته، در روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان]. نسخه الکترونیکی.

یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). در تکاپوی آزادی؛ سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس بازرگان. تهران: انتشارات قلم.

### ۳-۱) مقالات

اخوان کاظمی، بهرام (پاییز ۱۳۸۶). بررسی تعاملات فرهنگ سیاسی و حزب در ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال دوم. شماره چهارم.

اشرفی، اکبر (بهار و تابستان ۱۳۹۵). مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی. دوفصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام. دوره چهارم. شماره اول.

جاسبی، عبدالله و پریزاد، رضا (زمستان ۱۳۹۴). آسیب‌شناسی نقش نخبگان حزبی در عدم استمرار حزب جمهوری اسلامی. فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی. سال چهارم. شماره ۱۵.

حسینی، مهدی (تابستان ۱۳۸۸). بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال پنجم. شماره ۱۷.

ربانی، علی و شایگان‌فرد، فرهاد (زمستان ۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران و مولفه‌هایش. فصلنامه سیاست. دوره ۴۰. شماره چهارم.

ریزوندی، محمد امیر و سحابی، بهرام و مومنی، فرشاد و یآوری، کاظم (زمستان ۱۳۹۴). کاوشی در تعریف نهاد: ارزیابی رویکردهای متاخر بدیل در تعریف نهاد. فصلنامه علمی - پژوهشی برنامه ریزی و بودجه. سال بیستم. شماره چهارم.

عباسی، ابراهیم (پاییز ۱۳۹۳). حزب جمهوری اسلامی؛ مهمترین اجتماع سیاسی اسلام انقلابی در ایران (تبارها و ریشه‌ها). پژوهشنامه علوم سیاسی. سال نهم. شماره ۴ (پیاپی ۳۶).

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۲). برخی ویژگی‌های شیوه تفکر سیاسی معاصر در ایران. ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی. شماره ۷۰-۶۹.

#### ۴-۱) پایان‌نامه‌ها

اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۱). ارزیابی جایگاه احزاب در فقه سیاسی شیعه بررسی موردی حزب جمهوری اسلامی. استاد راهنما: شهروز شریعتی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده علوم پایه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

خسروی زارگز، مسلم (۱۳۸۶). بررسی نقش حزب جمهوری اسلامی در تثبیت قدرت سیاسی (در مقطع سالهای ۶۶-۱۳۵۷). استاد راهنما: ابوالفضل شکوری. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

داستانی بیرکی، علی (۱۳۷۳). حزب جمهوری اسلامی از تشکیل تا توقف فعالیت‌ها. استاد راهنما: عبدالله جاسبی. دانشگاه امام صادق (ع). دانشکده علوم سیاسی و معارف اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

کشاوری قاسم‌آباد، بهمن (۱۳۶۸). بررسی حزب جمهوری اسلامی: از تکوین تا توقف فعالیت‌های تشکیلاتی. استاد راهنما: حسین بشیریه. دانشگاه تهران. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. پایان‌نامه برای دریافت درجه فوق لیسانس علوم سیاسی.

وجدی، محمدحسن (۱۳۹۴). بررسی عوامل شکل‌گیری و انحلال حزب جمهوری اسلامی. استاد راهنما: سید حسین اطهری. دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم اقتصادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

#### ۵-۱) مصاحبه

سید علیرضا حسینی بهشتی

فرشاد مومنی

## 2) English

### 1-2) Books

Abrahamian, Ervand (2008). **A History of Modern Iran**. Cambridge University Press.

Almond, Gabriel and Verba, Sidney (1965). **Civic Culture, Political Attitudes and Democracy in Five Nations**. Boston: Little, Brown and Company.

Duverger, Maurice (1990). Caucus and Branch, Cadre Parties and Mass Parties. In: Mair, Peter. **The West European Party Systems**. Oxford University Press.

Heinisch, Reinhard & Mazzoleni, Oscar (2016). **Understanding Populist Party Organization: The Radical Right in Western Europe**. Palgrave Macmillan.

Hicken, Allen (2009). **Building Party Systems in Developing Democracies**. Cambridge University Press.

Huntington, Samuel (1973). **Political Order in Changing Societies**. Yale University Press. Seventh Printing.

Janda, Kenneth (2005). **Adopting Party Law**. National Democratic Institute for International Affairs (NDI).

K. Farsoun, Samih & Mashayekhi, Mehrdad (2005). **Iran: Political Culture in the Islamic Republic**. Taylor & Francis e-library.

Kornhauser, William (1998). **The Politics of Mass Society**. London: Routledge.

LaPalombara, Joseph and Weiner, Myron (1969). **Political Parties and Political Development**. New Jersey. Princeton University Press. First Princeton Paperback Printing.

Lowndes, Viven & Roberts, Mark (2013). **Why Institutions Matter: The New Institutionalism in Political Science**. First Published. Palgrave Macmillan.

Mainwaring, Scott (1999). **Rethinking Party Systems in the Third Wave of Democratization: The Case of Brazil**. Stanford University Press.

Mainwaring, Scott & Bejarano, Ana Maria & Leongomez, Edvardo Pizarro (2006). **The Crisis of Democratic Representation in the Andes**. Stanford University Press.

Mainwaring, Scott & Welna, Christopher (2003). **Democratic Accountability in Latin America**. Oxford University Press. First Published.

Meleshevich, Andrey A (2007). **Party Systems in Post-Soviet Countries: A Comparative Study of Political Institutionalization in the Baltic States, Russia and Ukraine**. Palgrave Macmillan.

Mirsepasi, Ali (2011). **Political Islam, Iran and the Enlightenment: Philosophies of Hope and Despair**. Cambridge University Press.

Muller, Wolfgang C & Narud, Hanne Marthe (2013). **Party Governance and Party Democracy**. Springer.

Neumann, Sigmund (1990). The Party Democratic Integration. In: Mair, Peter (1990). **The West European Party Systems**. Oxford University Press.

North, Douglass Cecil (1990). **Institutions, Institutional Change and Economic Performance**. Cambridge University Press. First Published.

North, Douglass Cecil (2005). **Understanding the Process of Economic Change**. Princeton University Press.

North, Douglass C & Wallis, John Joseph & Weingast, Barry R (2009). **Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History**. Cambridge University Press. First Published.

North, Douglass C & Wallis, John Joseph & Webb, Steven B & Weingast, Barry R (2013). **In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development**. Cambridge University Press.

Panbianco, Angelo (1988). **Political Parties: Organization and Power**. Translated by Marc Silver. Cambridge University Press.

Przeworski, Adam (1995). **Sustainable Democracy**. Cambridge University Press. First Published.

Pye, Lucian, W (1969). **Political Culture and Political Development**. Princeton University Press.

S. Katz, Richard & Crotty, William (2006). **Handbook of Party Politics**. Sage Publications.

Scheiner, Ethan (2006). **Democracy Without Competition in Japan: Opposition Failure in a One- Party Dominant State**. Cambridge University Press.

Yossi, Shain & J. Linz. Juan (1995). **Between States: Interim Governments and Democratic Transition**. Cambridge University Press.

Webb, Paul & White, Stephen (2007). **Party Politics in New Democracies**. Oxford University Press. First Published.

Wolinetz, Steven B (1988). **Parties and Party Systems in Liberal Democracies**. First published. Routledge.

## 2-2) Essays

Asayesh, Hossein & Halim, Adlina Ab & Jawan, Jayum A & Shojaei, Seyede Nosrat (March 2011). Political Party in Islamic Republic of Iran: A Review. **Journal of Politics and Law**.

**Department of Government and Civilization Studies, Faculty of Human Ecology, Universiti Putra Malaysia. Vol. 4, No. 1.**

Blondel, Jean (1968). Party Systems and Patterns of Government in Western Democracies. **Canadaian Journal of Political Science**, 1: 180-203.

Bolleyer, Nicole & Von Nostitz, Felix-Christopher & Bormann, Nils-Christian (2019). Judicial Decision-making within Political Parties: A Political Approach. **Party Politics**. 1-12.

Brader, Ted & A. Tucker, Joshua & Duell, Dominik (2012). Which Parties Can Lead Opinion? Experimental Evidence on Partisan Cue Taking in Multiparty Democracies. **Comparative Political Studies**. 1485-1517.

Mainwaring, Scott (November 1989.). **Transitions to Democracy and Democratic Consolidation: Theoretical and Comparative Issues**. Working Paper # 130.

Mainwaring, Scott & Torcal, Mariano (April 2005). **Party System Institutionalization and Party System Theory after the Third Wave of Democratization**. Working Paper # 319.

Morgana, Stella (2018). The Islamic Republican Party of Iran in the Factory: Control over Workers' Discourse in Posters (1979–1987). **Journal of the British Institute of Persian Studies**. Volume 56.

Poguntke, Thomas & E Scarrow, Susan & D Webb, Paul (2016). Party Rules, Party Resources and the Politics of Parliamentary Democracies: How Parties Organize in the 21<sup>st</sup> Century. **Party Politics**. 1-18.

Romeijn, Jeroen (2018). Do Political Parties Listen to the(ir) Public? Public Opinion- Party Linkage on Specific Policy Issues. **Party Politics**. 1-11.

**۳) پایگاه‌های اینترنتی**

[rc.majlis.ir/fa/law](http://rc.majlis.ir/fa/law)

[mizankhabar.net](http://mizankhabar.net)

### **Abstract**

The present study seeks to evaluate and analyze the institutional barriers of the organization of the Islamic Republic Party. In fact, the main question of this research is what obstacles were in the path of institutionalization of the Islamic Republic Party. The research hypothesis, according to Douglass North's theory of new institutionalism, considers the barriers of the institutionalization of party organization in the triple of institutional arrangements, including informal norms, formal rules, and performance, to be searchable.. Accordingly, within the framework of quasi-democratic

systems, we see the formation of the entrepreneur party organization, which is the non-institutional organization that borrows its identity and existence from the founder or founders. The experience of the Islamic Republic Party can be analyzed based on this model.

**Keywords:**

Institutionalization, Political Party, Quasi- Democratic Systems, New Institutionalism, Entrepreneur Party organization, Institutional Arrangements, The Islamic Republic Party.





University of Tarbiat Modares

Faculty of Humanities

A Thesis Submitted in Partial Fulfillment for the Degree of Phd in Political Sciences

**Institutional barriers in the process of stability of the Islamic Republic Party**

By:

Majid Piruz

Supervisor:

Dr. Alireza Hosseini Beheshti

Advisors:

Dr. Masoud Ghaffari

Dr. Farshad Momeni

June 2021